www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ترجمه

امالی شیخ طوسی

جلد دوم

مترجم: صادق حسن‌زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

امالي شيخ طوسي (عربي - فارسی)

نويسنده:

محمد بن حسن شيخ طوسی (شيخ الطائفه)

ناشر چاپي:

انديشه هادي

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

امالی شیخ طوسی (عربی- فارسی) جلد ۲ ----- ۲۹

مشخصات کتاب ----- ۲۹

اشاره ----- ۲۹

۱۴- جلسه چهاردهم ----- ۳۳

اشاره ----- ۳۳

۷۷۵-گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود ----- ۳۳

۷۷۶-از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد ----- ۳۵

۷۷۷-فضیلت آزاد کردن بنده ----- ۳۵

۷۷۸-اختلاف فقها در خرید و فروش شرط ----- ۳۵

۷۷۹-تعامل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه ----- ۳۷

۷۸۰-در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند ----- ۳۷

۷۸۱-اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السّلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت ----- ۳۹

۷۸۲-بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند ----- ۳۹

۷۸۳-هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزد بر او آمرزش رواست ----- ۳۹

۷۸۴-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) ----- ۳۹

۷۸۵-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود ----- ۴۱

۷۸۶-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست ----- ۴۱

۷۸۷-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند ----- ۴۱

۷۸۸-اخلاق حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله ----- ۴۱

۷۸۹-آداب نشستن ----- ۴۳

۷۹۰-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند ----- ۴۳

۷۹۱-وارد شدن بر زنان شبانه ----- ۴۳

۷۹۲-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید ----- ۴۳

۷۹۳-حد شارب خمر ----- ۴۵

۷۹۴-شعر در مورد اخلاق ----- ۴۵

۷۹۵-دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای بیرون آوردن جنازهٔ عبد اللّه بن ابی از قبر ----- ۴۵

۷۹۶-دیدار عباس ----- ۴۷

۷۹۷-در بهشت،قبل از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود ---- ۴۷
۷۹۸-کسی که صبح را با خرما شروع کند ---- ۴۷
۷۹۹-نهی از خرید و فروش«ولاء»و بخشیدن آن ---- ۴۹
۸۰۰-قصهٔ سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست ---- ۴۹
۸۰۱-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد ---- ۵۱
۸۰۲-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است ---- ۵۱
۸۰۳-واجب نبودن گوش دادن به خطبهٔ روز عید ---- ۵۱
۸۰۴-اثر بد،آوازه خوانی و شراب خواری ---- ۵۳
۸۰۵-عده ای از مردم به وسیلهٔ دینشان روزی می خورند ---- ۵۳
۸۰۶-برای نگاه کردن اجازه بگیرید ---- ۵۳
۸۰۷-صدقه دهید درحالی که سالم هستید ---- ۵۵
۸۰۸-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند ---- ۵۵
۸۰۹-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند ---- ۵۵
۸۱۰-از چهار شخص علم آموخته نمی شود ---- ۵۷
۸۱۱-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد ---- ۵۷
۸۱۲-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری ---- ۵۷
۸۱۳-دوست داشتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمه را ---- ۵۹
۸۱۴-بیماری حضرت فاطمه علیها السّلام درحالی که با آن بیماری فوت کرد ---- ۵۹
۸۱۵-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد ---- ۶۱
۸۱۶-امام باقر علیه السّلام در مورد جابر بن عبد اللّه ---- ۶۱
۸۱۷-در دنیا مثل یک عابر باش ---- ۶۳
۸۱۸-کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست ---- ۶۳
۸۱۹-تعقیباتی که گویندهٔ آنها پشیمان نمی شود ---- ۶۵
۸۲۰-صدقه گرفتن بر ما حرام است ---- ۶۵
۸۲۱-ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ ---- ۶۵
۸۲۲-کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند ---- ۶۵
۸۲۳-غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید ---- ۶۷
۸۲۴-قرائت ۳۰ سوره توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در هنگام بیماریشان ---- ۶۷

۸۲۵-تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السّلام ---- ۶۷
۸۲۶-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیرهٔ اعراب ---- ۶۹
۸۲۷-صفیه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد ---- ۶۹
۸۲۸-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود ---- ۶۹
۸۲۹-خداوند می فرمایند:خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد ---- ۶۹
۸۳۰-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد ---- ۷۱
۸۳۱-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام ---- ۷۱
۸۳۲-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند ---- ۷۳
۸۳۳-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السّلام ---- ۷۳
۸۳۴-تفسیر آیهٔ(و العادیات ضبحا) ---- ۷۵
۸۳۵-حضرت علی علیه السّلام محدث بودند و سلمان هم محدّثا بود ---- ۷۵
۸۳۶-امام صادق علیه السّلام می فرمودند:برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود ---- ۷۵
۸۳۷-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود ---- ۷۷
۸۳۸-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمودند:بودن در میان شما برایتان خوب است ---- ۷۷
۸۳۹-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و قل اعملوا فسیری اللّه) ---- ۷۹
۸۴۰-حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم ---- ۷۹
۸۴۱-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام ---- ۸۱
۸۴۲-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد ---- ۸۱
۸۴۳-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السّلام آمد و دشمن او بود ---- ۸۳
۸۴۴-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند ---- ۸۵
۸۴۵-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود ---- ۸۷
۸۴۶-سؤال امام صادق علیه السّلام از قیام محمد بن عبد اللّه ---- ۸۷
۸۴۷-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند دربارهٔ آن از او خواهد پرسید؟ ---- ۸۹
۸۴۸-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود ---- ۸۹
۸۴۹-دعای حضرت یوسف علیه السّلام در زندان ---- ۹۱
۸۵۰-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلّی اللّه علیه و اله ---- ۹۱
۸۵۱-قبض روح مؤمنان ---- ۹۱
۸۵۲-دعای امام سجاد علیه السّلام ---- ۹۳
۸۵۳-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوهٔ الا باللّه العلی العظیم بگوید ---- ۹۳

۸۵۴-نماز حاجت در مسجد کوفه ---- ۹۵
۸۵۵-بنده مؤمن نمی گردد،جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم ---- ۹۷
۸۵۶-نظر به حضرت علی علیه السّلام ---- ۹۷
۸۵۷-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند ---- ۹۷
۸۵۸-ولایت حضرت علی علیه السّلام ---- ۹۹
۸۵۹-ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السّلام ---- ۱۰۱
۸۶۰-ارواح مؤمنین بعد از مرگشان ---- ۱۰۱
قبول توبه حتی هنگام مرگ ---- ۱۰۳
۱۵- جلسه پانزدهم ---- ۱۰۵
اشاره ---- ۱۰۵
۸۶۱-هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السّلام ---- ۱۰۵
۸۶۲-آزادی امام کاظم علیه السّلام از زندان هارون الرشید ---- ۱۰۷
۸۶۳-بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست ---- ۱۱۱
۸۶۴-کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت ---- ۱۱۱
۸۶۵-کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد ---- ۱۱۱
۸۶۶-دعا در هر روز ---- ۱۱۳
۸۶۷-کسی که چهل گام با برادرش بردارد ---- ۱۱۳
۸۶۸-وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی ---- ۱۱۳
۸۶۹-غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السّلام بد می گوید ---- ۱۱۳
۸۷۰-حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السّلام ---- ۱۱۷
۸۷۱-ای فاطمه خداوند به غضب کنندهٔ تو غضب می کند ---- ۱۱۹
۸۷۲-تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ---- ۱۲۱
۸۷۳-موعظهٔ حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله ---- ۱۲۳
۸۷۴-فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه ---- ۱۲۳
۸۷۵-کیفیت صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و آله ---- ۱۲۵
۸۷۶-بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند ---- ۱۲۵
۸۷۷-تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ) ---- ۱۲۵
۸۷۸-موعظهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام ---- ۱۲۷
۸۷۹-مردم در روز جمعه سه دسته اند ---- ۱۲۷

۸۸۰-دعا برای برآورده شدن دیون ---- ۱۲۹
۸۸۱-حدیث مدینه ---- ۱۲۹
۸۸۲-سخن عمر به مروی گفت:در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو ---- ۱۲۹
۸۸۳-مردم در سه دسته‌از خواب برمی خیزند ---- ۱۳۱
۸۸۴-فضیلت صلهٔ رحم ---- ۱۳۱
۸۸۵-فضیلت حسن خلق ---- ۱۳۱
۸۸۶-رفت وآمد به مساجد ---- ۱۳۳
۸۸۷-حکم نماز جمعه ---- ۱۳۳
۸۸۸-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه ---- ۱۳۳
۸۸۹-تمرین دادن بچه به عبادت ---- ۱۳۵
۸۹۰-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید ---- ۱۳۷
۸۹۱-موعظهٔ حضرت علی به شیخ از اهل شام ---- ۱۳۹
۸۹۲-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ ---- ۱۴۵
۸۹۳-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند ---- ۱۴۵
۸۹۴-در مورد فضیلت روز جمعه ---- ۱۴۵
۸۹۵-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد ---- ۱۴۵
۸۹۶-از گناهان که قلب را فاسد می کند ---- ۱۴۷
۸۹۷-غلام یهودی نزد پیامبر ---- ۱۴۷
۸۹۸-ضررهای خوردن خاک ---- ۱۴۹
۸۹۹-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود ---- ۱۴۹
۹۰۰-حضرت فاطمه علیها السّلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت ---- ۱۴۹
۹۰۱-صله کردن اهل بیت ---- ۱۵۱
۹۰۲-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد ---- ۱۵۱
دعا بعدازظهر جمعه ---- ۱۵۱
۹۰۴-قول امام صادق علیه السّلام به شیعیانش ---- ۱۵۳
۹۰۵-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی ---- ۱۵۳
۹۰۶-قول حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام ---- ۱۵۳
۹۰۷-کتابی که بر حضرت علی علیه السّلام و ائمه نازل گردیده ---- ۱۵۵
۹۰۸-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السّلام تا حضرت حجت(عج) ---- ۱۵۷

۹۰۹-ذمّ دنیا ---- ۱۵۹

۹۱۰-در مورد مجوسی ---- ۱۶۱

۱۶- جلسه شانزدهم ---- ۱۶۳

اشاره ---- ۱۶۳

۹۱۱-قصهٔ خوابیدن حضرت علی علیه السّلام به جای حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله ---- ۱۶۳

۹۱۲-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی) ---- ۱۶۵

۹۱۳-حقیقت ایمان ---- ۱۶۹

۹۱۵-حقیقت ایمان ---- ۱۷۱

۹۱۴-عقوبت کفران نعمت ها ---- ۱۷۳

۹۱۶-اذیت کردن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله ---- ۱۷۹

۹۱۷-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر ---- ۱۷۹

۹۱۸-تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ) ---- ۱۷۹

۹۱۹-با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود ---- ۱۸۱

۹۲۰-سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با آهو ---- ۱۸۱

۹۲۱-استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء ---- ۱۸۳

۹۲۲-قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در مورد نیت مؤمن ---- ۱۸۳

۹۲۳-انفاق کردن ---- ۱۸۵

۹۲۴-نگاه کردن به عالم،عبادت است ---- ۱۸۵

۹۲۵-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است ۱۵۷ ---- ۱۸۵

۹۲۶-شفاعت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله ---- ۱۸۷

۹۲۷-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام ---- ۱۸۷

۹۲۸-حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱ ---- ۱۸۹

۹۲۹-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا ---- ۱۸۹

۹۳۰-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب ---- ۱۹۱

۹۳۱-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند ---- ۱۹۳

۹۳۲-هر نیکی صدقه است ---- ۱۹۳

۹۳۳-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به معراج ---- ۱۹۵

۹۳۴-آمدن طلب کار و قصهٔ ابی لبابه ---- ۱۹۵

۹۳۵-حدیث سفینه ---- ۱۹۷

۹۳۶-دعای اهل کوفه ۱۹۷
۹۳۷-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است ۱۹۹
۹۳۸-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور ۱۹۹
۹۳۹-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است ۲۰۳
۹۴۰-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله ۲۰۵
۱۷- جلسه هفدهم ۲۲۵
اشاره ۲۲۵
۹۴۱-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند ۲۲۵
۹۴۲-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین ۲۲۷
۹۴۳-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد ۲۲۷
۹۴۴-حدیث اسراء ۲۲۷
۹۴۵-سخاوت درختی است از درختان بهشت ۲۲۹
۹۴۶-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است ۲۲۹
۹۴۷-حدیث أمّ سلمهٔ ۲۲۹
۹۴۸-مردم بعد از نبیّ خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السّلام ۲۳۱
۹۴۹-عمر حجر الاسود را بوسید ۲۳۳
۹۵۰-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق ۲۳۵
۹۵۱-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد ۲۳۵
۹۵۲-وصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به قومی از اقوام عرب ۲۳۷
۹۵۳-حدیث ثقلین ۲۳۷
۹۵۴-حق بعد از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله با علی می باشد ۲۳۹
۹۵۵-رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمایند:یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی ۲۳۹
۹۵۶-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز ۲۳۹
۹۵۷-فضیلت صلهٔ رحم ۲۴۱
۹۵۸-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازهٔ عقلشان رفتار کنید ۲۴۳
۹۵۹-برآورده کردن حاجت مؤمن ۲۴۳
۹۶۰-بر شما باد رفع مخاصمهٔ مردم ۲۴۵
۹۶۱-حدیث سفینه ۲۴۵
۹۶۲-حضرت علی علیه السّلام امیر خوبان و قاتل فاجران ۲۴۷

۹۶۳-وصیت حذیفه به صلهٔ بن زفر در مورد حضرت علی علیه السّلام ---- ۲۴۷
۹۶۴-حدیث حضرت رضا علیه السّلام با مأمون ---- ۲۴۹
۹۶۵-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار ---- ۲۴۹
۹۶۶-پنج چیز به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود ---- ۲۴۹
۹۶۷-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است ---- ۲۵۱
۹۶۸-نزول آیهٔ شریفهٔ (یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ) ---- ۲۵۱
تفسیر آیهٔ شریفهٔ (لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ) ---- ۲۵۳
۹۷۰-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام فرمودند:آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد ---- ۲۵۵
۹۷۱-کلام حذیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت ---- ۲۵۵
۹۷۲-بیعت حذیفه با حضرت علی علیه السّلام ---- ۲۵۵
۹۷۳-خداوند حضرت علی علیه السّلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد ---- ۲۵۷
۹۷۴-خوارج سگ های جهنم هستند ---- ۲۵۷
۹۷۵-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است ---- ۲۵۹
۹۷۶-تفسیر قول خداوند: (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ) ---- ۲۶۳
۹۷۷-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) ---- ۲۶۳
۹۷۸-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد ---- ۲۶۵
۹۷۹-تفسیر قول خداوند: (ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ) ---- ۲۶۵
۹۸۰-بارگاه حضرت علی علیه السّلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است ---- ۲۶۹
۹۸۲-نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست ---- ۲۷۱
۹۸۳-مذمت دنیا ---- ۲۷۱
۹۸۴-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند ---- ۲۷۳
۹۸۵-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد طلب علم ---- ۲۷۳
۹۸۶-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند ---- ۲۷۵
۹۸۷-سخن امام سجاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند ---- ۲۷۵
۹۸۸-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده ---- ۲۷۷
۹۸۹-برای روزه دار دو شادی وجود دارد ---- ۲۷۹
۹۹۰-تأکید بر خوردن سحری ---- ۲۷۹
۹۹۱-فضیلت ماه رمضان ---- ۲۷۹
۹۹۲-زیبایی مرد چیست؟ ---- ۲۸۱

۹۹۳-خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟ ---- ۲۸۱

۱۸- جلسه هجدهم ---- ۲۸۵

اشاره ---- ۲۸۵

۹۹۴-یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود ---- ۲۸۵

۹۹۵-دیدار جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک با امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام در کوچه های مدینه ---- ۲۸۵

۹۹۶-وصیت امام سجاد علیه السّلام به فرزندش ---- ۲۸۹

۹۹۷-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد ---- ۲۹۱

۹۹۸-خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام از آنچه خواهد دید ---- ۲۹۱

۹۹۹-تفسیر قول خداوند: (وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) ---- ۲۹۱

۱۰۰۰-تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ) ---- ۲۹۳

۱۰۰۱-خطبهٔ حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز فتح ---- ۲۹۳

۱۰۰۲-کلام نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حجهٔ الوداع ---- ۲۹۳

۱۰۰۳-تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) ---- ۲۹۵

۱۰۰۴-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت ---- ۲۹۵

۱۰۰۵-هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند ---- ۲۹۷

۱۰۰۶-کلام میمونهٔ دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السّلام ---- ۲۹۹

۱۰۰۷-حضرت علی علیه السّلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السّلام است ---- ۳۰۱

۱۰۰۸-پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام ---- ۳۰۳

۱۰۰۹-عملی که انسان وارد بهشت می کند ---- ۳۰۵

۱۰۱۰-سفارش پیامبر به پنج چیز ---- ۳۰۵

۱۰۱۱-فضیلت آیهٔ الکرسی ---- ۳۰۷

۱۰۱۲-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور عرب ---- ۳۰۹

۱۰۱۳-از سه چیز پرهیز کن ---- ۳۱۱

۱۰۱۴-خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید ---- ۳۱۱

۱۰۱۵-مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء ---- ۳۱۱

۱۰۱۶-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم ---- ۳۱۳

۱۰۱۷-موعظهٔ حضرت باقر علیه السّلام ---- ۳۱۳

۱۰۱۸-کسانی هستند که از دجال برترند ---- ۳۱۳

۱۰۱۹-ظهور حضرت مهدی علیه السّلام ---- ۳۱۵

۱۰۲۰-حدیث سفینه ---------- ۳۱۵
۱۰۲۱-کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام ---------- ۳۱۷
۱۰۲۲-حضرت علی علیه السّلام پیشوای خوبان ---------- ۳۱۷
۱۰۲۳-برای سه کس فطری نیست ---------- ۳۱۷
۱۰۲۴-سخن حضرت علی علیه السّلام در هنگام سوار شدن بر مرکب ---------- ۳۱۹
۱۰۲۵-وحی خداوند به حضرت داود علیه السّلام ---------- ۳۲۱
۱۰۲۶-هرگاه امتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود ---------- ۳۲۱
۱۰۲۷-خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد ---------- ۳۲۳
۱۰۲۸-هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید ---------- ۳۲۳
۱۰۲۹-وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند ---------- ۳۲۵
۱۰۳۰-تفسیر قول خداوند: (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ) ---------- ۳۲۵
۱۰۳۱-بنا شده اسلام بر پنج خصلت ---------- ۳۲۷
۱۰۳۲-مرد بر دین دوست خود است ---------- ۳۲۷
۱۰۳۳-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود ---------- ۳۲۷
۱۰۳۴-کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است ---------- ۳۲۹
۱۰۳۵-جایز بودن زدن دف در ازدواج ها ---------- ۳۲۹
۱۰۳۶-ازدواج بنده شدن است ---------- ۳۲۹
۱۰۳۷-دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید ---------- ۳۲۹
۱۰۳۸-تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ) ---------- ۳۳۱
۱۰۳۹-حال و روز کسی که زکات نمی دهد ---------- ۳۳۱
۱۰۴۰-تفسیر آیهٔ شریفه (یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ) ---------- ۳۳۱
۱۰۴۱-در مال غیر از زکات حقی دیگر است ---------- ۳۳۳
۱۰۴۲-علی علیه السّلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است ---------- ۳۳۳
۱۰۴۳-فضیلت طلب علم ---------- ۳۳۵
۱۰۴۴-قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا ---------- ۳۳۵
۱۰۴۵-تفسیر قول خداوند: (کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ) ---------- ۳۳۵
۱۰۴۶-فضیلت اصلاح بین مردم ---------- ۳۳۵
۱۰۴۷-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد ---------- ۳۳۵
۱۰۴۸-فضیلت کمک به یتیمان ---------- ۳۳۷

۱۰۴۹-مرگ را به یاد آورید ---- ۳۳۷
۱۰۵۰-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام ---- ۳۳۷
۱۰۵۱-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارهٔ کتاب خدا بپرسید ---- ۳۳۹
۱۰۵۲-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان ---- ۳۳۹
۱۰۵۳-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام ---- ۳۴۱
۱۹- جلسه نوزدهم ---- ۳۴۳
اشاره ---- ۳۴۳
۱۰۵۴-وصیت حضرت محمد به ابو ذر ---- ۳۴۳
۱۰۵۵-کلام نبی صلّی اللّه علیه و آله با ابو ذر در مسجد ---- ۳۷۳
۱۰۵۶-حدیث صادق علیه السّلام در مورد خلقت عقل ---- ۳۷۹
۲۰- جلسه بیستم ---- ۳۸۳
اشاره ---- ۳۸۳
۱۰۵۷-خطبهٔ ابو ذر ---- ۳۸۳
۱۰۵۸-موعظه از ابو ذر ---- ۳۸۵
۱۰۵۹-حدیث منزلت ---- ۳۸۷
۱۰۶۰-حدیث مناشدهٔ فی السفینهٔ از ابو ذر ---- ۳۸۷
۱۰۶۱-حدیث مناشدهٔ فی السفینهٔ از ابی طفیل ---- ۴۰۷
۱۰۶۲-حدیث مناشدهٔ فی السفینهٔ از ابی رافع ---- ۴۱۱
۱۰۶۳-حدیث مناشدهٔ فی السفینهٔ از ابی الاسود ---- ۴۱۳
۱۰۶۴-فضیلت حضرت علی علیه السّلام ---- ۴۱۵
۱۰۶۵-خطبهٔ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه ---- ۴۱۹
۲۱- جلسه بیست و یکم ---- ۴۲۳
اشاره ---- ۴۲۳
۱۰۶۶-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه ---- ۴۲۳
۲۲- جلسه بیست و دوم ---- ۴۳۹
اشاره ---- ۴۳۹
۱۰۶۷-کلام حضرت علی علیه السّلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند ---- ۴۳۹
۱۰۶۸-طلب علم کردن ---- ۴۴۱
۱۰۶۹-تفسیر آیهٔ شریفه (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ) ---- ۴۴۳

۱۰۷۰-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند ---- ۴۴۳
۱۰۷۱-انسان و عملش ---- ۴۴۳
۱۰۷۲-موعظه در حدیث قدسی ---- ۴۴۳
۱۰۷۳-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند ---- ۴۴۵
۱۰۷۵-هم نشینی با امانت داری است ---- ۴۴۷
۱۰۷۶-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند ---- ۴۴۷
۲۳- جلسه بیست و سوم ---- ۴۵۱
اشاره ---- ۴۵۱
۱۰۷۷-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز حنین ---- ۴۵۱
۱۰۷۸-قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السّلام ---- ۴۵۳
۱۰۷۹-صفات شیعه ---- ۴۵۵
۱۰۸۰-به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است ---- ۴۵۷
۱۰۸۱-طالب علم بین جاهلان،مثل زنده در بین مردگان است ---- ۴۵۷
۱۰۸۲-بهترین اعمال سه چیز است ---- ۴۵۷
۱۰۸۳-حدیث مدینه ---- ۴۵۹
۱۰۸۴-فضائل حضرت علی علیه السّلام ---- ۴۵۹
۲۴- جلسه بیست و چهارم ---- ۴۶۱
اشاره ---- ۴۶۱
۱۰۸۵-حضرت علی علیه السّلام مثل و مانند حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله ---- ۴۶۱
۱۰۸۶-شکر کردن بر نعمت ها ---- ۴۶۳
۱۰۸۷-هرکس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود ---- ۴۶۳
۱۰۸۸-خدایا من از فتنه به تو پناه می برم ---- ۴۶۳
۱۰۸۹-آرزو سرمایهٔ ناتوانان است ---- ۴۶۳
۱۰۹۰-چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد ---- ۴۶۵
۱۰۹۱-تفسیر آیهٔ (کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها) ---- ۴۶۵
۱۰۹۲-تمام دانش مردم را در چهارچیز یافتم ---- ۴۶۷
۱۰۹۳-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ) ---- ۴۶۷
۱۰۹۴-قیمت بهشت ---- ۴۷۱
۱۰۹۵-طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید ---- ۴۷۱

۱۰۹۶-زنان سست فکر و ناتوانند ---- ۴۷۳
۱۰۹۷-رسیدن به خداوند ---- ۴۷۵
۱۰۹۸-پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند ---- ۴۷۵
۲۵- جلسه بیست و پنجم ---- ۴۷۷
اشاره ---- ۴۷۷
۱۰۹۹-فضیلت گشایش مشکلات مردم ---- ۴۷۷
۱۱۰۰-کسی که سرپرستی کند خانواده ای را،خداوند گناهان او را می بخشد ---- ۴۷۷
۱۱۰۱-پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند ---- ۴۷۷
۱۱۰۲-پاداش شیعیان ---- ۴۷۹
۱۱۰۳-عامر بن عبد اللّه به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السّلام به بدی سخن نگوید ---- ۴۸۱
۱۱۰۴-سخن نظّام در مورد حضرت علی علیه السّلام ---- ۴۸۱
۱۱۰۵-حدیث سلسلهٔ الذهب ---- ۴۸۳
۱۱۰۶-دو چیز شگفت آور است:سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم ---- ۴۸۳
۱۱۰۷-سنت دو چیز است ---- ۴۸۵
۱۱۰۸-در مورد تواضع و تقوی ---- ۴۸۵
۱۱۰۹-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید ---- ۴۸۵
۱۱۱۰-فوائد شستن دست قبل از غذا ---- ۴۸۷
۱۱۱۱-سبب سجده شکر بجاآوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ---- ۴۸۷
۲۶- جلسه بیست و ششم ---- ۴۹۱
اشاره ---- ۴۹۱
۱۱۱۲-از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ---- ۴۹۱
۱۱۱۳-آب دادن حضرت امام حسن علیه السّلام ---- ۴۹۳
۱۱۱۴-خالد بن معمر می گوید:دوست دارم حضرت علی علیه السّلام را به خاطر سه خصلت ---- ۴۹۳
۱۱۱۵-معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است ---- ۴۹۳
۱۱۱۶-کلام حضرت علی علیه السّلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد ---- ۴۹۳
۱۱۱۷-وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش ---- ۴۹۷
۱۱۱۸-راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است ---- ۴۹۷
۱۱۱۹-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فرمود:من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق ---- ۴۹۷
۱۱۲۰-فضیلت زیارت مؤمن ---- ۴۹۹

۱۱۲۱-سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد ---- ۴۹۹
۱۱۲۲-کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود ---- ۴۹۹
۱۱۲۳-وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند ---- ۴۹۹
۱۱۲۴-کلام نبی هر روز صبح ---- ۵۰۱
۱۱۲۵-بهترین اعمال نزد خداوند ---- ۵۰۱
۱۱۲۶-حدیث منزلت ---- ۵۰۳
۱۱۲۷-فضیلت حضرت علی علیه السّلام در مجلس معاویه ---- ۵۰۳
۲۷- جلسه بیست و هفتم ---- ۵۰۷
اشاره ---- ۵۰۷
۱۱۲۸-وصیت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام زمان وفاتشان ---- ۵۰۷
۱۱۲۹-مریضی گناهان را می ریزد ---- ۵۱۱
۱۱۳۰-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است ---- ۵۱۱
۱۱۳۱-حق علم ---- ۵۱۳
۱۱۳۲-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند ---- ۵۱۳
۱۱۳۳-حدیث اهل معروف ---- ۵۱۵
۱۱۳۴-فضیلت حضرت علی علیه السّلام از زبان جبرئیل ---- ۵۱۵
۱۱۳۵-سخن پیامبر با حضرت علی علیه السّلام ---- ۵۱۷
۱۱۳۶-منافق را به بغض حضرت علی علیه السّلام بشناس ---- ۵۱۷
۲۸- جلسه بیست و هشتم ---- ۵۲۱
اشاره ---- ۵۲۱
۱۱۳۷-ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خواندم ---- ۵۲۱
۱۱۳۸-حدیث سلمان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ---- ۵۲۳
۱۱۳۹-حضرت علی علیه السّلام در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزلهٔ خاص بودند ---- ۵۲۵
۱۱۴۰-سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السّلام ---- ۵۲۷
۱۱۴۱-معنای برادران و دوستان ---- ۵۲۹
۱۱۴۲-فضیلت گفتن الحمد للّه ---- ۵۲۹
۱۱۴۳-حدیث شجره ---- ۵۳۱
۲۹- جلسه بیست و نهم ---- ۵۳۵
اشاره ---- ۵۳۵

۱۱۴۴-فضائل علی علیه السّلام ---------- ۵۳۵
۱۱۴۵-هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است ---------- ۵۳۷
۱۱۴۶-تودهٔ پست مردم کشندگان پیامبرانند ---------- ۵۳۷
۱۱۴۷-وصیت امام سجاد به پسرش ---------- ۵۳۹
۱۱۴۸-خوش رویی با مردم نیم عقل است ---------- ۵۳۹
۱۱۴۹-سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند ---------- ۵۳۹
۱۱۵۰-هدیه برای حضرت علی علیه السّلام ---------- ۵۳۹
۱۱۵۱-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان ---------- ۵۴۳
۱۱۵۲-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است ---------- ۵۴۹
۱۱۵۳-اعمال به نیّت ها بستگی دارد ---------- ۵۴۹
۱۱۵۴-فضیلت طلب علم ---------- ۵۵۱
۱۱۵۵-قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حبّ و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم ۵۵۱
۱۱۵۷-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السّلام ---------- ۵۵۱
۱۱۵۸-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای برائت از حضرت علی علیه السّلام ---------- ۵۵۳
۱۱۵۹-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ) ---------- ۵۵۵
۱۱۶۰-رسول اللّه می فرمایند:انسان با چیزی است که دوستش دارد ---------- ۵۵۷
۱۱۶۱-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند ---------- ۵۵۷
۱۱۶۲-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری ---------- ۵۵۹
۱۱۶۳-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوستت شود ---------- ۵۵۹
۱۱۶۴-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده ---------- ۵۵۹
۳۰- جلسه سی ام ---------- ۵۶۳
اشاره ---------- ۵۶۳
۱۱۶۵-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند:حق با من است و از من جدا نمی شود ---------- ۵۶۳
۱۱۶۶-وحی بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السّلام می آموختند ---------- ۵۶۵
۱۱۶۷-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ انسان است ---------- ۵۶۵
۱۱۶۸-حضرت سجاد علیه السّلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن ---------- ۵۶۵
۱۱۶۹-کلام حضرت علی علیه السّلام با حارث همدانی ---------- ۵۶۷
۱۱۷۰-عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش ---------- ۵۷۱
۱۱۷۱-اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السّلام می گوید ---------- ۵۷۳

۱۱۷۲-فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش ---------- ۵۷۵
۱۱۷۳-حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید ---------- ۵۷۷
۱۱۷۴-پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند ---------- ۵۷۷
۳۱- جلسه سی و یکم ---------- ۵۸۱
اشاره ---------- ۵۸۱
۱۱۷۵-مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود ---------- ۵۸۱
۱۱۷۶-هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش ---------- ۵۸۱
۱۱۷۷-عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او ---------- ۵۸۳
۱۱۷۸-سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود ---------- ۵۸۳
۱۱۷۹-هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد ---------- ۵۸۵
۱۱۸۰-حدیث سفینه ---------- ۵۸۵
۱۱۸۱-فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السّلام ---------- ۵۸۷
۱۱۸۲-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام ---------- ۵۸۷
۱۱۸۳-پادشاهان سایهٔ خدا در زمین است ---------- ۵۸۹
۱۱۸۴-حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده ---------- ۵۸۹
۱۱۸۵-به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است ---------- ۵۹۱
۱۱۸۶-فضیلت عیادت از مسلمان ---------- ۵۹۱
۱۱۸۷-فضیلت عیادت از مریض ---------- ۵۹۱
۱۱۸۸-جابر به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم ---------- ۵۹۳
۱۱۸۹-عبادت حضرت سجاد علیه السّلام ---------- ۵۹۳
۳۲- جلسه سی و دوم ---------- ۵۹۹
اشاره ---------- ۵۹۹
۱۱۹۰-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند ---------- ۵۹۹
۱۱۹۱-جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله ---------- ۵۹۹
۱۱۹۲-عیادت از مریض ---------- ۶۰۱
۱۱۹۳-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید ---------- ۶۰۱
۱۱۹۴-آداب عیادت از مریض ---------- ۶۰۱
۱۱۹۵-به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟ ---------- ۶۰۳
۱۱۹۶-حدیث اسراء ---------- ۶۰۷

۱۱۹۷-وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند ---- ۶۱۳
۱۱۹۸-برآورده کردن حاجت ---- ۶۱۳
۳۳- جلسه سی و سوم ---- ۶۱۵
اشاره ---- ۶۱۵
۱۱۹۹-امام صادق علیه السّلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند ---- ۶۱۵
۱۲۰۰-امتحان کردن دوست با سه چیز ---- ۶۱۹
۱۲۰۱-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند ---- ۶۱۹
۱۲۰۲-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم ---- ۶۱۹
۱۲۰۳-نهی زنان از تشییع جنازه ---- ۶۱۹
۱۲۰۴-قرائت سورهٔ جمعه و منافقون در نماز جمعه ---- ۶۲۱
۱۲۰۵-برآوردن حاجات دیگران ---- ۶۲۱
۱۲۰۶-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السّلام آمد ---- ۶۲۱
۱۲۰۷-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیهٔ چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند ---- ۶۲۳
۱۲۰۸-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد ---- ۶۲۳
۱۲۰۹-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید ---- ۶۲۵
۱۲۱۰-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند ---- ۶۲۷
۱۲۱۱-حضرت علی علیه السّلام فرموده اند که خداوندا من از غلات بیزارم ---- ۶۲۷
۳۴- جلسه سی و چهارم ---- ۶۲۹
اشاره ---- ۶۲۹
۱۲۱۲-تمام دانش بشر در چهار مرحله است ---- ۶۲۹
۱۲۱۳-توصیف مرگ ---- ۶۳۱
۱۲۱۴-موعظهٔ امیر المؤمنین به اصحابش ---- ۶۳۱
۱۲۱۵-اوصاف ائمه ---- ۶۳۷
۱۲۱۶-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمییز دهیم ---- ۶۳۹
۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده ---- ۶۴۱
۳۵- جلسه سی و پنجم ---- ۶۴۳
اشاره ---- ۶۴۳
۱۲۱۸-حرام شدن شراب ---- ۶۴۳
۱۲۱۹-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت ---- ۶۴۷

۱۲۲۰-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید ---- ۶۴۷
۱۲۲۱-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد ---- ۶۴۷
۱۲۲۲-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا ---- ۶۴۹
۱۲۲۳-زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند ---- ۶۴۹
۱۲۲۴-وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانهٔ ایشان آمد ---- ۶۴۹
۱۲۲۵-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فطرت اللّه التی فطر الناس علیها) ---- ۶۵۱
۱۲۲۶-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و هدیناه النجدین) ---- ۶۵۱
۱۲۲۷-تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السّلام و حضرت فاطمه علیها السّلام ---- ۶۵۱
۱۲۲۸-به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السّلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن ---- ۶۵۱
۱۲۲۹-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(ان اکرمکم عند اللّه اتقاکم) ---- ۶۵۱
۱۲۳۰-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و قالت الیهود ید اللّه مغلولهٔ) ---- ۶۵۳
۱۲۳۱-یمانی و حضرت علی علیه السّلام ---- ۶۵۳
۱۲۳۲-یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است ---- ۶۵۳
۱۲۳۳-حضرت علی علیه السّلام غلوّکنندگان را در چاه آتش انداخت ---- ۶۵۳
۱۲۳۴-بالاترین گناه حبّ دنیاست ---- ۶۵۳
۱۲۳۵-دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود ---- ۶۵۵
۱۲۳۶-حضرت ایوب علیه السّلام و بلا ---- ۶۵۵
۱۲۳۷-هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود ---- ۶۵۵
۱۲۳۸-زنان درمانده و ناتوان هستند ---- ۶۵۵
۱۲۳۹-خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود ---- ۶۵۷
۱۲۴۰-روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید ---- ۶۵۷
۱۲۴۱-همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند ---- ۶۵۷
۱۲۴۲-موعظهٔ حضرت سجاد علیه السّلام ---- ۶۵۹
۱۲۴۳-سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است ---- ۶۵۹
۱۲۴۴-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فسئلوا اهل الذکر) ---- ۶۶۱
۱۲۴۵-خداوند می فرمایند:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند ---- ۶۶۱
۱۲۴۶-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند ---- ۶۶۱
۱۲۴۷-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام ---- ۶۶۱
۳۶- جلسه سی و ششم ---- ۶۶۳

اشاره ---------- ۶۶۳
۱۲۴۸-کمال مؤمن در سه خصلت است ---------- ۶۶۳
۱۲۴۹-هرکس خواستار زنده ماندن است ---------- ۶۶۳
۱۲۵۰-موعظه از حضرت صادق علیه السّلام ---------- ۶۶۵
۱۲۵۱-روزهٔ عرفه و عاشورا ---------- ۶۶۵
۱۲۵۲-واجب بودن اطاعت از امام ---------- ۶۶۵
۱۲۵۳-مهریهٔ حضرت فاطمه علیها السّلام ---------- ۶۶۷
۱۲۵۴-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السّلام عصبانی نشود ---------- ۶۶۷
۱۲۵۵-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام ---------- ۶۶۷
۱۲۵۶-منفعت های بادنجان ---------- ۶۶۹
۱۲۵۷-رسول اللّه فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السّلام خبر داد ---------- ۶۶۹
۱۲۵۸-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد ---------- ۶۷۱
۱۲۵۹-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید ---------- ۶۷۱
۱۲۶۰-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد ---------- ۶۷۱
۱۲۶۱-قصهٔ دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود ---------- ۶۷۱
۱۲۶۲-کسی که با حالت درگیری وارد خانهٔ مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد ---------- ۶۷۳
۱۲۶۳-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است ---------- ۶۷۳
۱۲۶۴-برآورده کردن نیازهای مؤمن ---------- ۶۷۳
۱۲۶۵-ولایت ما همان ولایت الهی است ---------- ۶۷۵
۱۲۶۶-رهروان علی را خوار نشمارید ---------- ۶۷۵
۱۲۶۷-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند ---------- ۶۷۵
۱۲۶۸-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السّلام به جنگ نهروان می رفتند ---------- ۶۷۷
۱۲۶۹-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السّلام ---------- ۶۷۷
۱۲۷۰-فضیلت آیهٔ شریفهٔ(ان اللّه یمسک السماوات و الارض) ---------- ۶۷۷
۱۲۷۱-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید ---------- ۶۷۹
۱۲۷۲-در مورد صبر و صدقه دادن ---------- ۶۷۹
۱۲۷۳-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود ---------- ۶۸۱
۱۲۷۴-امام سجاد و راه زنان ---------- ۶۸۱
۳۷- جلسه سی و هفتم ---------- ۶۸۳

اشاره ----- ۶۸۳
۱۲۷۵-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السّلام ----- ۶۸۳
۱۲۷۶-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند ----- ۶۸۵
۱۲۷۷-موعظهٔ نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله به فضل بن عباس ----- ۶۸۵
۱۲۷۸-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او دربارهٔ حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند ----- ۶۸۷
۱۲۷۹-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است ----- ۶۸۷
۱۲۸۰-احتکار کردن ----- ۶۸۹
۱۲۸۱-امام صادق علیه السّلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند ----- ۶۸۹
۱۲۸۲-دعا برای طلب حاجت ----- ۶۸۹
۱۲۸۳-تعداد جراحات امام حسین علیه السّلام در روز شهادتشان ----- ۶۸۹
۱۲۸۴-سؤال ابراهیم بن طلحهٔ از امام سجاد علیه السّلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز ----- ۶۹۱
۱۲۸۵-به فرزندانتان سورهٔ(یس)یاد دهید ----- ۶۹۱
۱۲۸۶-باقیات صالحات ----- ۶۹۱
۱۲۸۷-مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد ----- ۶۹۱
۱۲۸۸-فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد ----- ۶۹۳
۱۲۸۹-از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند ----- ۶۹۳
۱۲۹۰-فضیلت اهل کوفه ----- ۶۹۵
۱۲۹۱-وصیت امام صادق علیه السّلام ----- ۶۹۵
۱۲۹۲-سفیانی در ماه رجب می آید ----- ۶۹۵
۱۲۹۳-مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست ----- ۶۹۷
۱۲۹۴-امام صادق علیه السّلام به گدایی درهمی داد ----- ۶۹۷
۱۲۹۵-دشوارترین کردارها سه تاست ----- ۶۹۷
۱۲۹۶-اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود ----- ۶۹۹
۳۸- جلسه سی و هشتم ----- ۷۰۱
اشاره ----- ۷۰۱
۱۲۹۷-وصیت امام صادق علیه السّلام به عمرو بن سعید ----- ۷۰۱
۱۲۹۸-نماز امام صادق علیه السّلام در راه غزّی ----- ۷۰۳
۱۲۹۹-خبر امام صادق علیه السّلام در مورد دیوار خمیده ----- ۷۰۳
۱۳۰۰-عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند ----- ۷۰۵

۱۳۰۱-نامگذاری فرزندان به نام محمد ---------- ۷۰۵
۱۳۰۲-عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت ---------- ۷۰۵
۱۳۰۳-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام ---------- ۷۰۷
۱۳۰۴-تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السّلام ---------- ۷۱۱
۳۹- جلسه سی و نهم ---------- ۷۱۳
اشاره ---------- ۷۱۳
۱۳۰۵-بهترین اعمال ---------- ۷۱۳
۱۳۰۶-چکاوک را نکشید ---------- ۷۱۵
۱۳۰۷-بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید ---------- ۷۱۵
۱۳۰۸-علت نامگذاری جمعه ---------- ۷۱۵
۱۳۰۹-زیارت قبور در روز جمعه ---------- ۷۱۵
۱۳۱۰-سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد ---------- ۷۱۷
۱۳۱۱-نزول آیهٔ شریفهٔ(افرأیت ان متعناهم سنین) ---------- ۷۱۷
۱۳۱۲-شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است ---------- ۷۱۹
۱۳۱۳-خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد ---------- ۷۲۱
۱۳۱۴-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح ---------- ۷۲۳
۱۳۱۵-امام باقر علیه السّلام از سیرهٔ رسول اللّه خبر می دهد ---------- ۷۲۵
۱۳۱۶-وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند ---------- ۷۲۷
۱۳۱۷-هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود ---------- ۷۲۷
۱۳۱۸-خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد ---------- ۷۲۹
۱۳۱۹-فرشتهٔ مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد ---------- ۷۲۹
۱۳۲۰-بازدارندهٔ زکات به ماری بی مو حلقه می شود ---------- ۷۲۹
۱۳۲۱-بخشیده شدن گناه ---------- ۷۲۹
۱۳۲۲-کدام اعمال بهترین هستند ---------- ۷۲۹
۱۳۲۳-هرکه شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود ---------- ۷۳۱
۱۳۲۴-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است ---------- ۷۳۱
۱۳۲۵-امام صادق علیه السّلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیدهٔ راستین در ابتدای برآمدنش بپا ---------- ۷۳۳
۱۳۲۶-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود ---------- ۷۳۳
۱۳۲۷-هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست ---------- ۷۳۳

۱۳۲۸-حضرت علی علیه السّلام به همسایگان مسجد فرمودند:که با ما در نماز جماعت شرکت ---------- ۷۳۵
۱۳۳۰-فضیلت نماز جماعت ---------- ۷۳۵
۱۳۳۱-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند ---------- ۷۳۵
۱۳۳۲-باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السّلام ---------- ۷۳۷
۱۳۳۳-آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران ---------- ۷۳۹
۱۳۳۴-امام صادق علیه السّلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد ---------- ۷۳۹
۱۳۳۵-خون دیدن زن آبستن ---------- ۷۴۱
۱۳۳۶-چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم ---------- ۷۴۳
۱۳۳۷-بر شما باد به دعا کردن ---------- ۷۴۳
۱۳۳۸-دعا برای محفوظ ماندن مال ---------- ۷۴۳
۱۳۳۹-دعا هنگام لباس پوشیدن ---------- ۷۴۵
۱۳۴۰-آرزوی شورش نمایید ---------- ۷۴۵
۱۳۴۱-هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید ---------- ۷۴۵
۴۰- جلسه چهلم ---------- ۷۴۷
اشاره ---------- ۷۴۷
۱۳۴۲-خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد ---------- ۷۴۷
۱۳۴۳-نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند ---------- ۷۴۹
۱۳۴۴-غلّه دان مؤمن،قبرش است ---------- ۷۴۹
۱۳۴۵-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در بصره ---------- ۷۵۱
۱۳۴۶-سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود ---------- ۷۵۱
۱۳۴۷-با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن ---------- ۷۵۱
۱۳۴۸-پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش ---------- ۷۵۳
۱۳۴۹-پارسایی ساختار روش مندانهٔ پرستش است ---------- ۷۵۳
۱۳۵۰-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد خودشان ---------- ۷۵۳
۴۱- جلسه چهل و یکم ---------- ۷۵۵
اشاره ---------- ۷۵۵
۱۳۵۱-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام روز جمعه ---------- ۷۵۵
۱۳۵۲-انگشتر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله ---------- ۷۵۷
۴۲- جلسه چهل و دوم ---------- ۷۵۹

اشاره ----- ۷۵۹
۱۳۵۳-تولد حضرت علی علیه السّلام در کعبه ----- ۷۵۹
۱۳۵۴-سخن عثمان با عبد الرحمن ----- ۷۶۷
۱۳۵۵-عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد ----- ۷۶۷
۱۳۵۶-عثمان ابو ذر را به ربذه فرستاد ----- ۷۶۹
۱۳۵۷-سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السّلام ----- ۷۷۱
۱۳۵۸-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد ----- ۷۷۳
۴۳- جلسه چهل و سوم ----- ۷۷۵
اشاره ----- ۷۷۵
۱۳۵۹-واسطه شدن حضرت علی علیه السّلام بین عثمان و اهل مصر ----- ۷۷۵
۱۳۶۰-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند ----- ۷۸۱
۱۳۶۱-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از آواز دوری کنید ----- ۷۹۵
۱۳۶۲-امام صادق علیه السّلام فرمودند:به خریدن کنیز از شخص آفریقایی ----- ۷۹۵
۱۳۶۳-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام ----- ۷۹۷
۱۳۶۴-سخن امام صادق علیه السّلام با اصحابش ----- ۷۹۹
۱۳۶۵-دراز کشیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه ----- ۸۰۱
۱۳۶۶-قصهٔ عقیل که به سمت معاویه رفت ----- ۸۰۳
۱۳۶۷-لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السّلام ----- ۸۰۷
۴۴- جلسه چهل و چهارم ----- ۸۰۹
اشاره ----- ۸۰۹
۱۳۶۸-سخن حضرت علی علیه السّلام که فرمودند من برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هستم ----- ۸۰۹
۱۳۶۹-در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر ----- ۸۱۱
۱۳۷۰-قصهٔ شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السّلام با باری از زعفران برگشته بود ----- ۸۱۱
۱۳۷۱-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت ----- ۸۱۳
۴۵- جلسه چهل و پنجم ----- ۸۲۷
اشاره ----- ۸۲۷
۱۳۷۲-لا اله الا اللّه نصف عدالت است و الحمد للّه تمام آن ----- ۸۲۷
۱۳۷۳-حدیث سفینه ----- ۸۲۷
۱۳۷۴-سخن بعد از نماز صبح ----- ۸۲۷

۱۳۷۵-نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه ---------- ۸۲۹
۴۶- جلسه چهل و ششم ---------- ۸۳۱
اشاره ---------- ۸۳۱
۱۳۷۶-صفات شیعه ---------- ۸۳۱
فهرست مطالب ---------- ۸۳۹
مجلس چهاردهم ---------- ۸۳۹
مجلس پانزدهم ---------- ۸۴۶
مجلس شانزدهم ---------- ۸۵۰
مجلس هفدهم ---------- ۸۵۲
مجلس هجدهم ---------- ۸۵۸
مجلس روز جمعه۱۹/ ---------- ۸۶۲
مجلس روز جمعه۲۰/ ---------- ۸۶۴
مجلس روز جمعه۲۱/ ---------- ۸۶۴
مجلس روز جمعه۲۲/ ---------- ۸۶۴
مجلس روز جمعه۲۳/ ---------- ۸۶۶
مجلس روز جمعه۲۴/ ---------- ۸۶۶
مجلس روز جمعه۲۵/ ---------- ۸۶۸
مجلس روز جمعه۲۶/ ---------- ۸۶۹
مجلس روز جمعه۲۷/ ---------- ۸۶۹
مجلس روز جمعه۲۸/ ---------- ۸۷۱
مجلس روز جمعه۲۹/ ---------- ۸۷۱
مجلس روز جمعه۳۰/ ---------- ۸۷۳
مجلس روز جمعه۳۱/ ---------- ۸۷۴
درباره مرکز ---------- ۸۹۲

امالی شیخ طوسی (عربی- فارسی) جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه:طوسی، محمدبن حسن، 385-460ق.

عنوان قراردادی:امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور:امالی شیخ طوسی/ مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر:قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری:2ج.

شابک:180000 ریال: دوره 978-964-8850-18-5 : ؛ ج. 1 978-964-8850-16-1 : ؛ ج. 2 978-964-8850-17-8 :

یادداشت:فارسی - عربی.

یادداشت:فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، 1388.

یادداشت:ج. 1 (چاپ اول: 1388).

یادداشت:عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد:ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع:احادیث شیعه -- قرن 4ق.

شناسه افزوده:حسن زاده، صادق، 1342 -، مترجم

رده بندی کنگره:BP129/ط9الف8 1300ی

رده بندی دیویی:297/212

شماره کتابشناسی ملی:2048488

ص :1

اشاره

امالی شیخ طوسی (جلد دوم)

ص:3

[14] المجلس الرابع عشر

فيه بقيّة أخبار ابن مخلد،و فيه من أخبار أبى الحسين ابن بشران المعدّل، و فيه أحاديث أبى عبد اللّه حمويه البصرى،و أحاديث إبراهيم بن إسحاق الأحمرى رواية ابن شبل الوكيل،و فيه من أحاديث محمّد بن محمّد بن النعمان

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-853- أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد ابن مخلد،فى ذى الحجّة سنة سبع عشرة و أربع مائة،فى داره بدرب السّلولىّ فى القطعيعة،قال:

حدّثنى محمّد بن جعفر بن نصير عن أحمد بن محمّد بن مسروق عن يحيى الجلاّء قال:سمعت بشرا يقول لجلسائه:سيحوا فإنّ الماء إذا ساح طاب،و إذا وقف تغيّر و اصفرّ.

2-854- أخبرنا ابن مخلد،قال أخبرنا الخالدىّ،قال حدّثنا أبو محمّد الحارث بن محمّد بن أبى أسامة،قال:حدّثنا عبد العزيز بن أبان،قال:حدّثنا الثّورىّ،عن

14- جلسه چهاردهم

اشاره

جلسه چهاردهم

که بقیهٔ احادیث ابن مخلّد[سر سلسلهٔ راویان احادیث پیشین]و احادیث ابو حسین بن بشران معدّل و ابو عبد اللّه حمویه بصری و ابراهیم بن اسحاق احمری،روایت ابن شبل وکیل و احادیث محمّد بن محمّد بن نعمان در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

775-گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود

[853]1-یحیای جلاء که از بندگان ارجمند خداوند بود گفته است:از بشر شنیدم که به هم نشینانش می گفت:گردش کنید که آب چون بگردد،پاک می شود و چون بایستد دگرگون می شود و زرد می گردد.

ص:5

سعد بن إبراهيم،قال:سمعت عبد اللّه بن شدّاد قال:سمعت عليّا عليه السّلام يقول:ما سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يفدى رجلا بأبويه إلاّ سعدا،سمعته يقول:ارم سعد،فداک أبی و أمّی.

3-855- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن محمّد بن يونس عن أبی نعيم،عن الحكم بن أبی نعيم،قال:سمعت فاطمة بنت محمّد عليه السّلام تحدّث عن أبيها عليه السّلام قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من أعتق رقبة مؤمنة كان له بكلّ عضو منها فكاک عضو منه من النّار.قال محمّد:فذاكرت بهذا الحديث الشّاذكونیّ فقال رجل عنده:حدّثناه أبو نعيم.

4-856- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن عبد اللّه بن يوسف عن محمّد بن سليمان عن عبد الوارث بن سعيد،قال قدمت مكّة فوجدت فيها أبا حنيفة و ابن أبی ليلى و ابن شبرمة،فسألت أبا حنيفة فقلت:ما تقول فی رجل باع بيعا و شرط شرطا؟قال:البيع باطل و الشّرط باطل؛ثمّ أتيت ابن أبی ليلى فسألته، فقال:البيع جائز و الشّرط باطل؛ثمّ أتيت ابن شبرمة فسألته،فقال:البيع جائز و الشّرط جائز،فقلت:سبحان اللّه ثلاث من فقهاء أهل العراق اختلفتم علیّ فی مسألة واحدة فأتيت أبا حنيفة فأخبرته،فقال:ما أدری ما قالا،حدّثنی عمرو بن شعيب،عن أبيه،عن جدّه:أنّ النّبیّ صلّى اللّه عليه و اله نهى عن بيع و شرط،البيع باطل و الشّرط باطل؛ثمّ أتيت ابن أبی ليلى فأخبرته،فقال:ما أدری ما قالا،حدّثنی هشام عن

776-از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد

[854]2-عبد اللّه شدّاد گفته است:از علی علیه السّلام شنیدم که می فرمود:نشنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جز برای سعد بگوید:پدر و مادرم به فدایت.از ایشان شنیدم که می فرمود:تیر بینداز سعد،پدر و مادرم به فدایت.

777-فضیلت آزاد کردن بنده

[855]3-حکم بن ابی نعیم گفته است:از فاطمه دخت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که از پدرش سخن می گفت که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس بندهٔ مؤمنی را آزاد کند،برابر هر عضو او، آزادی یکی از عضوهای او از آتش خواهد بود.محمّد راوی گفته است:من این حدیث را با شاذکونی گفتم و مردی که نزد او بود،گفت:این حدیث را از ابو نعیم به ما گفته است.

778-اختلاف فقها در خرید و فروش شرط

[856]4-عبد الوارث بن سعید گفته است:من به مکه رسیدم و ابو حنیفه و ابن ابو لیلی و ابن شبرمه را در آن جا یافتم.از ابو حنیفه پرسیدم:چه می گویی دربارهٔ مردی که چیزی می فروشد و شرط می گذارد؟او گفت:این بیع و شرط هردو باطل است.سپس به نزد ابن ابو لیلی آمدم و از او پرسیدم.او گفت:بیع و شرط باطل است.سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و از او پرسیدم.او گفت:هم بیع و هم شرط صحیح است.من گفتم:سبحان اللّه سه فقیه اهل عراق در یک پرسش من اختلاف دارید.آن گاه به نزد ابو حنیفه آمدم و از ماجرا آگاهش کردم.او گفت:من نمی دانم آن دو چه گفته اند.ولی عمرو بن شعیب از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله از بیع به همراه شرط نهی کرده است.پس بیع و شرط باطل خواهند بود.سپس به نزد ابن ابو لیلی آمدم و آنچه را که رخ داده بود گفتم.او گفت:من نمی دانم آن دو چه گفته اند، ولی هشام بن عروه از پدرش روایت کرده

عروة،عن عائشة،قالت:أمرنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن أشتری بریرة فأعتقها،البیع جائز و الشّرط باطل؛ثمّ أتیت ابن شبرمة فأخبرته،فقال:ما أدری ما قالا،حدّثنی مسعر بن کدام،عن محارب بن دثار،عن جابر بن عبد اللّه،قال:بعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله ناقة شرط لی جلابها إلی المدینة،البیع جائز و الشّرط جائز.

5-857- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصیر عن الحسین بن الکمیت عن المعلّی بن مهدیّ،عن أبی شهاب،عن الحجّاج بن أرطاة،عن عبد الملک بن عمر،عن عطیّة-رجل من بنی قریظة-قال:عرضنا علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فمن کانت له عانة قتله و من لم تکن له عانة ترکه،فلم تکن لی عانة فترکنی.

6-858- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عمرو بن البختریّ عن سعدان بن نصر،عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعیّ،عن أسید بن خالد عن عبد اللّه بن محیریز،قال:قلت لرجل من أصحاب النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال الأوزاعیّ:حسبت أنا أنّه یکنّی أبا جمعة-حدّثنا حدیثا سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:لأحدّثنّک حدیثا جیّدا:تغدّینا یوما مع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و معنا أبو عبیدة بن الجرّاح فقلنا:یا رسول اللّه،هل أحد خیر منّا،أسلمنا معک؛و جاهدنا معک؟قال:بلی،قوم من أمّتی یأتون من بعدکم فیؤمنون بی.

7-859- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن عبد الملک عن یزید بن هارون،عن فطر قال:سمعت بعض أصحاب النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله لقد کان لعلیّ بن أبی طالب

که عایشه گفته است:رسول خدا به من دستور داد که بریره را بخرم و آزادش کنم.که در این صورت بیع جایز است و شرط باطل.سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و ماجرا را به او گفتم.او گفت:من نمی دانم آن دو چه گفته اند،ولی مسعر بن کدام از محارب بن دثار به نقل از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که گفته است:من مادینه شتری را به پیامبر فروختم و ایشان شرط کرد که آن را به مدینه بیاورم که در این صورت بیع و شرط روا است.

779-تعامل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه

[857]5-عطیّه-مردی از بنی قریظه-گوید:ما را به رسول خدا عرضه کردند و ایشان هرکس را که موی شرمگاه داشت،کشت و هرکس را که آن را نداشت رها کرد.من موی شرمگاه نداشتم و رهایم کرد.

780-در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند

[858]6-عبد اللّه بن محیریز گفته است:به مردی از اصحاب پیامبر-اوزاعی[از راویان این حدیث]گفته است:گمان می کنم که کنیه اش را ابو جمعه گفت-گفتم:حدیثی از رسول خدا که خودت آن را شنیده باشی بر ایمان بگو.او گفت:حدیثی خوب برایتان خواهم گفت:

روزی با رسول خدا صبحانه می خوردیم و ابو عبیدهٔ جرّاح هم با ما بود که گفتیم:آیا مردمانی بهتر از ما هست و حال آنکه به تو اسلام آوردیم و به همراهت جنگیدیم.فرمود:آری گروهی از امّتم پس از شما می آیند که[ندیده]به من ایمان می آورند.

صلوات اللّه عليه من السّوابق ما لو أنّ سابقة منها بين الخلائق لو سعتهم خيرا.

8-860- أخبرنا ابن مخلـد،عن الرّزّاز،عن العبّاس بن حاتم عن يعلى بن عبيـد عن يحيى بن عبيد اللّه،عن أبيه،عن أبى هريرة،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يحلّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيّام،و السّابق يسبق إلى الجنّة.

9-861- أخبرنا ابن مخلـد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن الهيثم القاضـى،عن محمّد بن إسـماعيل بن عبّاس عن أبيه عن صـمصم بن زرعة،عن شريح بن عبيد،قال:

كـان جبير بن نفير يحـدّث أنّ رجالاـ سألوا النّواس بن سـمعان،فقالوا:ما أرجى شـىء سـمعت لنا من رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله؟فقال النّواس سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من مات و هو لا يشرك باللّه(عزّ و جلّ)شيئا،فقد حلّت له مغفرته،إن شاء أن يغفر له.

قال نواس عند ذلک:إنّى لأرجو أن لا يموت أحد تحلّ له مغفرة اللّه(عزّ و جلّ)إلاّ غفر له.

10-862- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن يونس عن عون بن عمارة،عن سـليمان بن عمران عن أبى حازم المدنىّ،عن ابن عبّاس فى قوله (تعالى): وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً [لقمان(31):20]قال:الظّاهرة الإسلام،و الباطنة ستر الذّنوب.

11-863- أخبرنـا ابن مخلـد،قـال:أخبرنـا الرّزّاز،قـال:حـدّثنا أبـو خالـد القرشـىّ عبـد العزيز بن معاويـة بن عبـد العزيز،قـال:حـدّثنا أبو عاصم،قال:حدّثنا مالک بن

781-اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السّلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت

[859]7-یکی از اصحاب پیامبر گفت:اگر یکی از ویژگی های علی بن ابی طالب علیه السّلام را آفریدگان دیگر داشتند،نیکی آنان را فرا می گرفت.

782-بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند

[860]8-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بر مسلمان روا نیست که بیشتر از سه روز با برادرش قطع ارتباط کند و آن که[در پیوند دوباره]پیشگی بگیرد به بهشت پیشی گرفته است.

783-هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزد بر او آمرزش رواست

[861]9-شریح بن عبید گفته است:جبیر بن نفیر می گفت:چندین مرد از نوّاس بن سمعان پرسیدند:امیدانگیزترین چیزی را که از رسول خدا شنیده ای به ما بگو.نوّاس گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:هرکس بمیرد و به خداوند عزّتمند چیزی را شریک نگیرد، آمرزش خواهد بر او روا است اگر خدا بخواهد که او را بیامرزد.نوّاس در این هنگام گفت:من امید دارم که هرکس بمیرد و آمرزش خداوند بر او روا باشد،خداوند او را بیامرزد.

784-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً)

[862]10-از ابن عبّاس روایت شده که دربارهٔ این آیه:«و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت نمایان و نهان»[لقمان(31):آیهٔ 20]گفت:نمایان،اسلام است و نهان،پوشیدن گناهان.

ص:11

أنس،عن الزّهريّ،عن سعيد بن المسيّب و أبی سلمة،عن أبی هريرة قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله إذا وقعت الحدود فلا شفعة.

12-864- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن أحمد بن أبی العوّام،عن عبد الوهّاب بن عطا عن محمّد بن عمرو،عن أبی سلمة،عن أبی هريرة:عن النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله قال:إنّ أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا،و خياركم خياركم لنسائهم.

13-865- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن محمّد بن عمرو الرّزّاز،عن حامد بن سهل عن أبی غسّان عن شريک،عن سماک،عن عكرمة،عن ابن عبّاس،عن ميمونة،زوجة رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله قالت أجنبت أنا و رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فاغتسلت من جفنة و فضلت فيها فضلة،فجاء رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فاغتسل منها، فقلت:يا رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله،إنّها فضلة منّی أو قالت:اغتسلت-فقال:ليس الماء جنابة.

14-866- أخبرنا ابن مخلد،عن الخالديّ،عن الحسن بن علیّ القطّان،عن عبّاد بن موسی عن إبراهيم بن سليمان عن عبد اللّه بن مسلم،عن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس،قال:كان رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله يجلس علی الأرض،و يأكل علی الأرض،و يعتقل الشّاة،و يجيب دعوة المملوک علی خبز الشّعير.

15-867- أخبرنا ابن مخلد،عن الخالديّ،عن محمّد بن عثمان العبسیّ،عن عبد الجبّار بن عاصم،عن عبيد اللّه بن عمر عن عبد الملک بن عمير،عن مصعب

785-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود

[863]11-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی گردد.

786-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست

[864]12-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کامل ترین مؤمنان در ایمان نیک خوترین ایشان هستند و بهترین شما،کسانی هستند که نسبت به زنانشان بهترین اند.

787-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند

[865]13-میمونه همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گوید:من و رسول خدا جنب بودیم،من از خمره ای غسل کردم و قسمتی از آب آن ماند.سپس رسول خدا آمد و با آن غسل کرد.من گفتم:ای رسول خدا آن بقیهٔ آب غسل من بود-یا گفته است:من با آن غسل کردم-حضرت فرمود:آب غسلت که جنب نشده تا نجس باشد.

788-اخلاق حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[866]14-ابن عبّاس گفته است:رسول خدا بر زمین می نشست و بر روی زمین غذا می خورد و گوسفند می دوشید و دعوت بردگان بر سفرهٔ نان جوین را می پذیرفت.

ص:13

بن شـيبة،قـال:قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله:إذا أخـذ القوم مجالسـهم،فإن دعا رجل أخاه و أوسع له فى مجلسه فليأته،فإنّما هى كرامة أكرمه بها أخوه،و إن لم يوسع له أحد فلينظر أوسع مكان يجده فليجلس فيه.

16-868- أخبرنا ابن مخلـد،عن الخالدىّ،عن الحارث بن محمّد بن أبى أسامة،عن داود بن المحبّر،عن عبّاد،عن عبد اللّه بن دينار،عن ابن عمران عن النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله قال:كم من عاقل عقل عن اللّه(عزّ و جلّ)أمره،و هو حقير عند النّاس ذميم المنظر،ينجو غدا،و كم من ظّريف اللّسان،جميل المنظر عند النّاس،يهلک غدا فى القيامة.

17-869- أخبرنا ابن مخلـد،قال:حـدّثنا الخالدىّ،قال:حدّثنا محمّد بن عبد اللّه بن سـليمان الحضـرمىّ،قال:حدّثنا إبراهيم بن محمّد بن العبّاس أبو إسـحاق الشّافعىّ،قال:حدّثنا عبد اللّه بن رجاء،عن ابن عجلان،عن نافع،عن ابن عمر، قال:نهى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن تطرق النّساء ليلا.قال:فأطرق رجلان،و كلاهما رأى مع امرأته ما يكره.

18-870- أخبرنا ابن المخلـد،عن جعفر بن محمّـد بن نصـير الخالـدىّ عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن جندل بن والق،عن أبى مالک الأنصارىّ،عن أبى عبـد الرّحمن السّـدّىّ،عن داود بن أبى هند،عن أبى نضـرة،عن أبى سـعيد،قال:قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله اطلبوا الخير عند حسان الوجوه.

ص:14

789-آداب نشستن

[867]15-از مصعب بن شیبه روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:وقتی گروهی در جاهایشان نشستند اگر کسی برادرش را صدا بزند و جایی برایش باز کند او باید به سویش برود؛زیرا کرامتی است که برادرش او را با آن گرامی دارد و اگر کسی برایش جا باز نکرد هر جا که جای گشاده ای یافت آنجا بنشیند.

790-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند

[868]16-از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چه بسا عاقلی که دربارهٔ کارش خداوند عزّتمند را در نظر بگیرد و نزد مردم خوار و زشت منظر باشد امّا فردای روز قیامت نجات یابد و بسا خوش زبان و نیک رویی میان مردم که فردای قیامت هلاک شود.

791-وارد شدن بر زنان شبانه

[869]17-از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از وارد شدن شبانه بر[خانهٔ]زنان نهی کرد.او گفته است:دو مرد چنین وارد شدند و هر دو چیزی به همراه زنانشان دیدند که ناپسند بود.

792-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید

[870]18-از ابو سعید روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:نیکی را نزد زیبارویان بجویید.

19-871- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن محمّد بن إبراهيم بن زياد عن سهل بن زنجلة،عن الصّبّاح بن محارب،عن داود الأودىّ،عن سماک،عن خالد بن جرير قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا شرب الخمر فاجلدوه،فان عاد فاجلدوه،فإن عاد فاقتلوه.

20-872- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن أحمد بن محمّد بن مسروق قال:أنشدنى بعض أصحابنا شعرا:.

اجعل تلادک فى المهمّ من الأمور إذا اقترب

حسّن التّصبّر ما استطعت فإنّه نعم السّبب

لا تسه عن أدب الصّغير و إن شكا ألم التّعب

و دع الكبير لشأنه كبّر الكبير عن الأدب

لا تصحب النّطف المريب فقربه إحدى الرّيب

و اعلم بأنّ ذنوبه تعدى كما يعدى الجرب

آخر أخبار ابن مخلد

21-873- أخبرنا أبو الحسين علىّ بن محمّد بن عبد اللّه ابن بشران المعدّل،فى منزله ببغداد فى رجب سنة إحدى عشرة و أربعمائة،قال:أخبرنا محمّد بن عمرو بن البخترىّ عن سعيد بن نصر البزّاز عن سفيان بن عيينة،عن عمر:أنّه سمع جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ يقول:أتى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبر عبد اللّه بن أبىّ بعد ما أدخل

793-حد شارب خمر

[871]19-از جریر عبد اللّه روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چون کسی شراب نوشید، تازیانه اش بزنید و چون دوباره نوشید،دوباره تازیانه اش بزنید و اگر باز هم نوشید او را بکشید.

794-شعر در مورد اخلاق

[872]20-احمد بن محمّد بن مسروق قرشی گفت:یکی از اصحاب مان شعری برایم خواند که چنین بود:

سود مالت را در امور مهم قرار بده وقتی زمانش می رسد.

شکیبایی هر اندازهٔ که بتوانی نیکو است و همان سبب نیکی است.

از تربیت خردسال غافل نشو اگرچه از درد خستگی شکایت کند.

و بزرگسال را به حال خودش رها کن و او را از تربیت،بزرگ بدان.

با مرد گمان انگیز دوستی نکن که نزدیکی به او یکی از تردیدها است.

و بدان که گناهان او سرایت می کند چنان که بیماری جرب[گری]سرایت می کند.

پایان احادیث ابن مخلّد

795-دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای بیرون آوردن جنازهٔ عبد اللّه بن ابی از قبر

[873]21-از عمرو روایت شده که او از جابر بن عبد اللّه شنیده که می گفت:«رسول خدا کنار گور عبد اللّه بن ابی آمد،پس از آن که او در آن قرار داده شد،

حفرته فأمر به فأخرج،فوضعه على ركبته-أو فخذه-فنفث فيه من ريقه و ألبسه قميصه اللّه أعلم.

22-874- أخبرنا ابن بشـران،عن محمّد بن عمرو البختريّ،عن سـعدان بن نصـر،عن سـفيان بن عيينة،عن عمر:أنّه سـمع جابر بن عبد اللّه يقول:لمّا كان العبّاس بالمدينة فطلبت الأنصار ثوبا يكسونه،فلم يجدوا قميصا يصلح عليه إلاّ قميص عبد اللّه بن أبيّ،فكسوه إيّاه.

23-875- أخبرنا ابن بشـران،قال:أخبرنا أبو عليّ إسـماعيل بن محمّـد الصّـفّار قراءة عليه،قال:حـدّثنا أبو عليّ الحسن بن عرفـة العبديّ،يوم الثّلاثاء فى ذى الحجّـة سـنة ستّ و خمسـين و مائتين،قال:حدّثنا أبو النّضـر هاشم بن القاسم،عن سـليمان بن المغيرة،عن ثابت البنانيّ،عن أنس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله آتى يوم القيامة باب الجنّة فأستفتح،فيقول الخازن:من أنت؟فأقول:أنا محمّد.فيقول:بک أمرت ألاّ أفتح لأحد قبلک.

24-876- أخبرنـا ابن بشـران،عن عثمـان بن أحمـد بن السّـماک،عن محمّـد بن عبـد اللّه المنـادى،عن شـجاع بن الوليـد،عن هـاشم بن هاشم،عن عامر بن سعد:أنّ سعدا قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من تصبح بتمرات من عجوة لم يضرّه ذلک اليوم سمّ و لا سحر.

25-877- أخبرنا ابن بشران،عن أحمد بن سليمان عن محمّد بن عثمان،عن

آن گـاه فرمان داد تا او را بیرون آوردنـد و سـپس حضـرت او را روی زانوان و یا بر ران خود گـذاشت و از آب دهانش در او ریخت و پیراهن خودش را به او پوشانید»خدا عالم است.

796-پیراهن عباس

[874]22-جابر بن عبد اللّه گوید:وقتی عبّاس در مدینه بود.انصار پیراهنی می جسـتند تا بر او بپوشانند و هیچ پیراهنی جز پیراهن عبد اللّه بن ابی نیافتند که به قامت او راست بیاید،پس پیراهن را به عبّاس پوشاندند.

797-در بهشت،قبل از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود

[875]23-از انس بن مالک روایت شـده که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:روز قیامت به کنار در بهشت می آیم و می گویم که در را باز کند و دربان آن می گوید:تو کیستی؟من می گویم:من محمّد صلّی اللّه علیه و اله هستم.او می گوید:به خاطر تو فرمان دارم که در را پیش از تو برای کسی باز نکنم.

798-کسی که صبح را با خرما شروع کند

[876]24-از سعد روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس با چند خرمای عجوه [بهترین خرمای مدینه]صبح کند در آن روز هیچ زهر و جادویی به او زیان نمی رساند.

الحسن بن جعفر،عن سعيد بن محمّد،عن يحيى بن سعيد،عن عبد اللّه بن عمر، عن نافع،عن ابن عمر،أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نهى عن بيع الولاء،و عن هبته.

26-878- أخبرنا ابن بشران،عن الحسن بن صفوان عن عبد اللّه بن محمّد عن أبى خيثمة،عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد،عن أبيه،عن صالح بن كيسان،عن نافع:أنّ عبد اللّه بن عمر قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بينما ثلاثة رهط يتماشون أخذهم المطر،فآووا إلى غار فى جبل،فبينما هم فيه انحطّت صخرة فأطبقت عليهم،فقال بعضهم لبعض:انظروا أفضل أعمال عملتموها فسلوه بها،لعلّه يفرّج عنكم.قال أحدهم:اللّهمّ إنّه كان لى والدان كبيران،و كانت لى امرأة و أولاد صغار،فكنت أرعى عليهم،فإذا أرحت عليهم غنمى بدأت بوالدىّ فسقيتهما،فلم آت حتّى نام أبواى،فطيّبت الإناء ثمّ حلبت ثمّ قمت بحلابى عند رأس أبوىّ،و الصّبية ينضاعون عند رجلى،أكره أن أبدأ بهم قبل أبوىّ،و أكره أن أوقظهما من نومهما، فلم أزل كذلک حتّى أضاء الفجر،اللّهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلک ابتغاء وجهک، فافرج عنّا فرجة نرى منها السّماء؛ففرّج لهم فرجة فرأوا منها السّماء.و قال الآخر:اللّهمّ إنّه كانت لى بنت عمّ فأحببتها حبّا كانت أعزّ النّاس إلىّ،فسألتها نفسها،فقالت:لا حتّى تأتينى بمائة دينار؛فسعيت حتّى جمعت مائة دينار فأتيتها بها،فلمّا كنت بين رجليها،قالت:اتّق اللّه و لا تفتح الخاتم إلاّ بحقّه،فقمت عنها، اللّهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلک ابتغاء وجهک،فافرج عنّا فيها فرجة؛ففرّج اللّه

799-نهی از خرید و فروش«ولاء»و بخشیدن آن

[877]25-از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از فروش و هدیه دادن[حق ارث آزاد کننده یا ورثهٔ او از آزاد شده]نهی کرده است.

800-قصهٔ سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست

[878]26-عبد اللّه بن عمر روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:سه نفر با هم می رفتند که باران بر آن ها باریدن گرفت،به غاری در کوه پناه بردند.در آن جا بودند که تخته سنگی فرو افتاد و راه را بر آنان بست.آن گاه یکی از ایشان به دو نفر دیگر گفت:ببینید چه عمل با فضیلتی کرده اید که با آن خدا را بخوانید تا گره از کارتان بگشاید.یکی شان گفت:خداوندا من پدر و مادری پیر و زنی و کودکانی خردسال داشتم که از آنان نگهداری می کردم،چون گوسفندانم را از صحرا باز می گرداندم از پدر و مادرم آغاز کرده،ایشان را سیراب می کردم و تا نمی خوابیدند باز نمی گشتم آن گاه ظرف را پاک شسته و شیر می دوشیدم و آن را کنار سر پدر و مادرم می نهادم.درحالی که کودکانم در کنار پایم از گرسنگی ناله می کردند دوست نداشتم که پیش از پدر و مادرم به آنان چیزی بدهم و دوست نداشتم که آنان را از خواب بیدار کنم و پیوسته بر این حال بودم تا سپیده می زد.خدایا اگر این کارها را در جهت خرسندی تو کرده ام گره از کارمان بگشای تا بار دیگر آسمان را ببینیم.خداوند بخشی از تخته سنگ را کنار زد و آنان آسمان را از آن جا دیدند.دیگری گفت:خداوند من دختر عمویی داشتم که او را بسیار دوست می داشتم.او گرامی ترین مردمان در نزد من بود ولی وقتی از او طلب کامجویی کردم.

گفت:نمی پذیرم،مگر صد دینار زر برایم بیاوری.من کوشیدم و صد دینار گرد آورده،آن را به نزد او بردم،چون میان پاهایش قرار گرفتم او گفت:از خدا پروا کن و این مهر را جز به سبب حق نگشا،و من از او دست کشیدم.خداوند اگر این کار را جهت خشنودی تو کرده ام راهی برایمان باز کن.

ص:21

لهم فيها فرجة.و قال الثّالث:اللّهمّ إنّی کنت استأجرت أجيرا بفرق ذرة،فلمّا قضی عمله عرضت عليه فأبی أن يأخذه و رغب عنه،فلم أزل أعتمل به حتّی جمعت منه بقرا و رعائها فجاءنی فقال:اتّق اللّه،و أعطنی حقّی و لا تظلمنی؛فقلت له:

اذهب إلی تلک البقر و رعائها فخذها؛فذهب فاستاقها،اللّهمّ إن کنت تعلم أنّی فعلت ذلک ابتغاء وجهک فافرج عنّا ما بقی منها؛ففرّج اللّه عنهم فخرجوا يتماشون.

27-879- أخبرنا ابن بشران،عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار،عن جعفر بن محمّد الورّاق،عن عاصم عن قيس بن الرّبيع،عن سفيان بن عيينة،عن أبی الزّبير،عن جابر،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله لا يبيع حاضر لباد،دعوا النّاس يرزق اللّه بعضهم من بعض.

28-880- أخبرنا ابن بشران،عن عثمان بن أحمد بن الدّقّاق عن الحسن بن سلاّم السّوّاق،عن زکريّا بن عدیّ،عن مسلم بن خالد،عن زياد بن سعد،عن محمّد بن المنکدر،عن صفوان بن سليم،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله بعثت علی أثر ثمانية آلاف نبیّ،منهم أربعة آلاف من بنی إسرائيل.

29-881- أخبرنا ابن بشران،عن علیّ بن محمّد المقری،عن يحيی بن عثمان، عن سعيد بن حمّاد،عن الفضل بن موسی،عن ابن جريح عن عطاء عن عبد اللّه بن السّائب،قال:حضرت رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله يوم عيد،فلمّا قضی صلاته قال:من

و خداوند بخشی دیگر از آن سنگ را کنار زد.سومی گفت:خداوندا من کارگری را در برابر شانزده رطل ذرّت به کار گرفتم.وقتی کارش را به پایان برد آن را به او دادم ولی آن را نگرفت و نخواست.پس همواره با آن پول کار می کردم تا آنکه چندین گاو و چوپانی خریدم.آن گاه او آمد و گفت:از خدا پروا کن و حقّ مرا بده و به من ستم نکن.و من به او گفتم:برو و آن گلّه گاو و چوپانش را بردار و ببر.و او آن ها را برد.خدایا اگر من این کار را جهت خشنودی تو کرده ام آنچه از این سنگ باقی مانده،از راه ما بردار و خداوند راه را بر آنان گشود و آنان بیرون رفتند.

801-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد

[879]27-از جابر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:شهرنشین چیزی به بادیه نشین نفروشد،مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به سبب برخی دیگر روزی دهد.

802-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است

[880]28-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من پس از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده ام که چهار هزار تن ایشان از بنی اسرائیل بودند.

803-واجب نبودن گوش دادن به خطبهٔ روز عید

[881]29-عبد اللّه بن سائل گفته است:روز عیدی در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودیم و چون نمازش را به پایان برد فرمود:هرکس دوست دارد خطبه بشنود،بماند و هرکس دوست دارد که برود،برود.

أحبّ أن يسمع الخطبة فليستمع،و من أحبّ أن ينصرف فلينصرف.

30-882- أخبرنا ابن بشران،عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار،عن محمّد بن إبراهيم بن عبد الحميد عن عليّ بن بحر،عن قتادة بن الفضل،عن هشام بن الغار عن أبيه،عن جدّه ربيعة،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول يكون فى أمّتى الخسف و المسخ و القذف.قال:قلنا:يا رسول اللّه،بم؟قال:باتّخاذهم القينات،و شربهم الخمور.

31-883- أخبرنا ابن بشران،عن عثمان بن أحمد،عن جعفر الحنّاط،عن عبد الصّمد بن يزيد،عن فضيل بن عياض،قال سئل ابن المبارک:من النّاس؟قال:

العلماء.قال:من الملوک؟قال:الزّهّاد.قال:فمن السّفلة؟قال:الّذى يأكل بدينه.

32-884- أخبرنا ابن بشران،قال:أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج المعدّل، قال:أخبرنا يوسف بن يعقوب،قال:أخبرنا عمرو،قال:أخبرنا زائدة،عن الأعمش،عن غيلان بن بشر،عن يعلى بن الوليد،قال:إنّى لآخذ بيد أبى الدّرداء، فقلت:يا أبا الدّرداء،ما تحبّ لمن تحبّ؟قال:أن يموت.قلت:فإن لم يمت؟قال:

يقلّ اللّه ماله و ولده.

33-885- أخبرنا ابن بشران،عن الرّزّاز،عن سعدان بن نصر،عن سفيان بن عيينة،عن الزّهرىّ سمع سهل بن سعد السّاعدىّ يقول:اطّلع رجل من جحر فى حجرة النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و معه مدرى يحکّ به رأسه،فقال:لو أنّى أعلم أن تنتظر لطعنت به

804-اثر بد،آوازه خوانی و شراب خواری

[882]30-ابو مالک یکی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گفته است:از رسول خدا شنیدم که می فرمود:در امّت من فرومایگی و مسخ و تهمت خواهد بود.او گفته است:ما عرض کردیم:

به چه سبب؟فرمود:به سبب آوازه خوان گرفتن و شراب نوشیدن شان.

805-عده ای از مردم به وسیلهٔ دینشان روزی می خورند

[883]31-از فضیل بن عیاض گوید:از ابن مبارک پرسیدند:مردم کیانند؟گفتند:عالمان.

پرسیدند:پادشاهان کیانند؟گفت:پارسایان.پرسیدند:و سفلگان کیانند؟گفت:کسانی که به وسیلهٔ دینشان روزی می خورند.

[884]32-یعلی بن ولید گفته است:من دست ابو درداء را گرفتم و گفتم:ای ابو درداء برای دوستت چه چیزی را دوست می داری؟گفت:مردن را،گفتم:اگر نمرد؟گفت:خداوند مال و فرزندانی اندک به او بدهد.

806-برای نگاه کردن اجازه بگیرید

[885]33-سهل بن سعد ساعدی گوید:مردی از سوراخی به اتاق پیامبر گرامی می نگریست و به دستش چنگکی بود که با آن سرش را می خارید.در این هنگام پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

اگر می دانستم که دزدانه می نگری با همین چنگک به چشمت می زدم؛برای این نگریستن باید اجازه بگیری.

فی عینک،إنّما جعل الاستئذان من أجل النّظر.

34-886- أخبرنا ابن بشـران،عن إسماعیل بن محمّد الصّفّار،عن الحسن بن عرفة،عن حریز بن عبد الحمید،عن عمارة بن القعقاع،عن أبی زرعة،عن أبی هریرة،قال:سـئل رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله أیّ الصّدقة أفضل؟قال:أن تصدّق و أنت صـحیح شحیح تأمل البقاء و تخاف الفقر،و لا تمهل حتّی إذا بلغت الحلقوم قلت:لفلان کذا و لفلان کذا ألا و قد کان لفلان.

35-887- أخبرنا ابن بشران،قال:حدّثنا إسماعیل بن محمّد الصّفّار،قال:

حـدّثنا محمّـد بن عیسـی العطّار،قال:حدّثنا کثیر بن هشام،قال:حدّثنا عیسـی بن إبراهیم،عن الحکم بن عبد اللّه،عن الزّهریّ،عن سالم،عن أبیه،قال:مرّ عمر بن الخطّاب علی قوم یرمون رشـقا فقال:بئس ما رمیتم.قالوا:یا أمیر المؤمنین،إنّا قوم متعلّمین؟قال:و اللّه لـذنبکم فی لحنکم أشدّ من ذنبکم فی رمیتکم؛سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:رحم اللّه رجلا أصلح من لسانه.

36-888- أخبرنـا ابـن بشـران،عن إسـماعیل بن محمّـد الصّـفّار،عن محمّـد بن صالـح الأنمـاطیّ،عن أبی صالـح الفرّاء،عن أبی إسـحاق الفزاریّ،عن سفیان الثّوریّ،عن عمرو بن دینار،عن ابن عمر،قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یصلّی علی راحلته حیث توجّهت به.

37-889- أخبرنا ابن بشران،قال أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج،قال:حدّثنا

807-صدقه دهید درحالی که سالم هستید

[886]34-ابو هریره گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پرسیدند که کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمود:در حالی صدق بدهی که تندرست و سلامت باشی،آرزوی ماندن داشته باشی و از نداری بترسی و درنگ نکنی که جانت به حلقوم برسد و بگویی:برای فلانی چنین و برای فلانی چنان و برای فلان هم چنین باشد.

808-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند

[887]35-سالم از پدرش روایت کرده که عمر بن خطّاب بر مردمی گذشت که تیر می انداختند،پس گفت:چه بد می اندازید.آن ها گفتند:ما داریم می آموزیم!او گفت:به خدا سوگند گناه لحن صحبت شما بیش از گناه پرتاب آن است.از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

خدا بیامرزد مردی را که گفتارش بهبود بخشد.

809-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند

[888]36-از ابن عمر روایت شده که گفته است:من[در سفر]هرگاه به رسول خدا رو می کردم بر ماده شتر خود در حال نماز بودند.

أبو سعيد الهرويّ يحيى بن أبى نصر الشّيخ الصّالح،قال:سمعت إبراهيم بن المنذر الحزاميّ يقول:سمعت معنا و محمّد بن صدقة أحدهما أو كلاهما-قال:و كلاهما ثقة-عن مالک بن أنس،قال:لا يؤخذ العلم من أربعة،و خذوا ممّا سوى ذلک:لا يؤخذ من كذّاب يكذب فى حديث النّاس،و لا من سفيه معلن السّفه،و لا من صاحب هوى يدعو إلى هواه،و لا من رجل له فضل و صلاح و عبادة إذا لم يحسن ما يحدث.

آخر أخبار ابن بشران

38-890- أخبرنا أبو عبد اللّه حمّويه قراءة عليه ببغداد فى دار الغضائرىّ،يوم السّبت النّصف من ذى القعدة سنة ثلاث عشرة و أربعمائة،عن أبى الحسين،عن أبى خليفة،عن محمّد بن كثير،عن سفيان،عن أبى حصين،عن شيخ من أهل المدينة،عن حكيم بن حزام:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بعث معه بدينار يشترى له أضحيّة، فاشتراها بدينار و باعها بدينارين،فرجع فاشترى أضحيّة بدينار و جاء بدينار إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فتصدّق به النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله،و دعا له أن يبارک له فى تجارته.

39-891- أخبرنا حمّويه،عن محمّد بن محمّد بن بكر عن أبى خليفة،عن مسدّد،عن أبى الأحوص،عن عبد العزيز بن رفيع،عن عطاء،عن حزام بن حكيم قال:ابتعت طعاما من طعام الصّدقة،فأربحت فيه قبل أن أقبضه،فأردت بيعه، فسألت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:لا تبعه حتّى تقبضه.حكيم بن حزام بن خويلد بن أسد،

810-از چهار شخص علم آموخته نمی شود

[889]37-از مالک بن انس روایت شـده که گفته است:دانش از چهار کس آموخته نمی شود، آن را جز از ایشان بخواهیـد:از دروغگویی که در سـخنان مردم دروغ می آمیزد،از کودنی که کودنی اش آشکار است.از هوس بازی که به سوی هوس اش فرا می خواند و از مردی که دارای فضیلت و شایستگی و عبادت هست ولی آنچه را می گوید به نیکی انجام نمی دهد.

پایان احادیث ابن بشران

811-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد

[890]38-حکیم بن حزام گفته است که پیامبر او را با یک دینار فرسـتاد تا گوسفندی برای قربانی بگیرد.او قربانی ای خرید و سپس[در بین راه]به دو دینار فروخت.آن گاه بازگشت و قربانی دیگری به یک دینار خرید و یک دینار را به پیامبر گرامی بازگرداند.پیامبر آن را به او بخشـید و دعا کرد که خداوند به تجارت او برکت بدهد.

812-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری

[891]39-حکیم بن حزام گفته است:مقـداری گنـدم آقـای صـدقه را خریـدم و پیش از آن که آن گنـدم هـا را بگیرم در آن گنـدم هـا سود کردم[قیمت بالا رفت]پس خواستم آن ها را بفروشم از پیامبر گرامی در این باره پرسیدم.فرمودند:تا گندم ها را نگرفته ای،نفروش.حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد،پسـر عموی زبیر است و از جمله بزرگانی است که پیامبر گرامی با آنان مدارا کرد تا دیگران را به اسلام ترغیب کند او در سال 55 درگذشت و کنیه اش ابو خالد بود.

واقدی گفته است او در سن 120 سالگی در سال 54 درگذشته است.

ص:29

و هو ابن عمّ الزّبير،و هو من المؤلّفة قلوبهم،و مات سنة خمس و خمسين،و يكنّى أبا خالد.قال الواقدىّ:سنة أربع و خمسين و هو ابن عشرين و مائة سنة.

40-892- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفة،عن العبّاس بن الفضل،عن عثمان بن عمر،عن إسرائيل عن ميسرة بن حبيب،عن المنهال بن عمرو،عن عائشة بنت طلحة،عن عائشة،قالت:ما رأيت من النّاس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من فاطمة.كانت إذا دخلت عليه رحّب بها،و قبّل يديها،و أجلسها فى مجلسه،فإذا دخل عليها قامت إليه فرحّبت به،و قبّلت يديه، و دخلت عليه فى مرضه فسارّها فبكت،ثمّ سارّها فضحكت،فقلت:كنت أرى لهذه فضلا على النّساء،فإذا هى امرأة من النّساء،فبينما هى تبكى إذ ضحكت! فسألتها فقالت:انّى(إذن)لبذرة؛فلمّا توفّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،سألتها فقالت:إنّه اخبرنى أنّه يموت فبكيت،ثمّ اخبرنى أنّى أوّل أهله لحوقا به فضحكت.

41-893- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفة،عن العبّاس بن الفضل،عن محمّد بن أبى رجاء،عن إبراهيم عن سعد،عن أبى إسحاق،عن عبد اللّه بن علىّ بن أبى رافع،عن أبيه،عن سلمى امرأة أبى رافع.قالت:مرضت فاطمة عليها السّلام فلمّا كان فى اليوم الّذى ماتت فيه قالت:هيّئى لى ماء فصببت لها، فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل،ثمّ قالت ايتينى بثياب جدد؛فلبستها.ثمّ أتت البيت الّذى كانت فيه فقالت؛افرشى لى فى وسطه،ثمّ اضطجعت و استقبلت

813-دوست داشتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمه را

[892]40-عایشه گوید:در میان مردم ندیده ام که در گویش و گفتار کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه تر باشد،وقتی او به نزد پیامبر آمد حضرت به او خوشامد می گفت و دستانش را می بوسید و در جای خودش می نشاند و وقتی پیامبر به نزد او می رفت،فاطمه صلّی اللّه علیه و اله بر می خاست و به ایشان خوشامد می گفت و دستانشان را می بوسید.فاطمه در بیماری پیامبر به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نجوا سخن گفت و فاطمه گریست.سپس باز نجوا کرد و فاطمه خندید.نزد خودم گفتم:من گمان می کردم که این زن بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را می بینم که چون زنان دیگر است،در میان گریه ناگاه می خندد.آن گاه در این باره از خودش پرسیدم.فرمود:حال که پرسیدی خواهم گفت.چون رسول خدا وفات کرد،در آن باره پرسیدم و او فرمود:ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد و پس من گریستم.سپس فرمود:من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست و من خندیدم.

814-بیماری حضرت فاطمه علیها السّلام درحالی که با آن بیماری فوت کرد

[893]41-سلمی زن ابو رافع گفته است:فاطمه علیها السّلام بیمار شد و چون روز وفاتش رسید فرمود:

برایم آبی بیاورید.من آب ریختم و به بهترین صورت غسل کرد و سپس فرمود:جامه های نویم را بده.سپس به اتاقی که در آن بود،آمد و فرمود:بسترم را در این اتاق بیندازید.

القبلة و وضعت يدها تحت خدّها،و قالت:إنّی مقبوضة الآن فلا أكشفنّ فإنّی قد اغتسلت.قالت:فماتت،فلمّا جاء علیّ علیه السّلام أخبرته فقال:لا تكشف؛فحملها بغسلها علیها السّلام.

42-894- أخبرنا حمّویه،عن أبی الحسین عن أبی خلیفة،عن مسدّد،عن عبد الوارث،عن لیث بن أبی سلیم،عن عبد اللّه بن الحسن،عن أمّه فاطمة،عن جدّته قالت:كان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إذا دخل المسجد صلّی علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و قال:اللّهمّ اغفر لی ذنوبی،و افتح لی أبواب رحمتک،و إذا خرج صلّی علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و قال:اللّهمّ اغفر لی ذنوبی،و افتح لی أبواب فضلک.

43-895- أخبرنا حمّویه،بن علیّ عن أبی الحسین،عن أبی خلیفة،عن مكّیّ بن مروک الأهوازیّ،عن علیّ بن بحر،عن حاتم بن إسماعیل،عن جعفر بن محمّد،عن أبیه علیه السّلام قال:دخلنا علی جابر بن عبد اللّه،فلمّا انتهینا إلیه سأل عن القوم حتّی انتهی إلیّ،فقلت:أنا محمّد بن علیّ بن الحسین،فأهوی بیده إلی رأسی،فنزع زرّی الأعلی و زرّی الأسفل،ثمّ وضع كفّه بین ثدیی،و قال:مرحبا بک،و أهلا یابن أخی،سل عمّا شئت،فسألته و هو أعمی،و جاء وقت الصّلاة،فقام فی نساجة فالتحف بها،فلمّا وضعها علی منكبه رجع طرفاها إلیه من صغرها، و رداؤه إلی جنبه علی المشجب،فصلّی بنا،فقلت:اخبرنی عن حجّة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟فقال بیده فعقد تسعا،و قال:إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مكث تسع سنین لم یحجّ،

سپس رو به قبله دراز کشید و دستش را زیر گونه اش نهاد و فرمود:من هم اکنون جان خواهم سپرد.از من جامه برندارید که خود غسل کرده ام و آنگـاه درگـذشت.چون علی علیه السّلام آمـد،خبر را گفتم.فرمود:از او جـامه نخواهنـد برداشت.آن گاه او را با غسل خودش از زمین برداشت.

815-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد

[894]42-از فاطمه علیها السّلام روایت شده که رسول خدا وقتی به مسجد می رفت صلوات می فرستاد و می فرمود:خداوندا گناهانم را بیـامرز و درهـای رحمتت را برایم بگشـا.و چون بیرون می رفت بـاز صـلوات می فرسـتاد و می فرمود:خداونـدا گناهانم را بیامرز و درهای احسانت را برایم بگشا.

816-امام باقر علیه السّلام در مورد جابر بن عبد اللّه

[895]43-از حضـرت باقر علیه السّلام روایت شـده که فرمودنـد:ما به نزد جابر بن عبـد اللّه رفتیم و چون به او رسـیدیم او احوال همه را پرسید تا به من رسید.من گفتم:من محمد بن علی بن حسین هستم.او دستش را بر سرم کشید و آن گاه دکمهٔ بالا و پایین پیراهنم را باز کرد و کف دسـتش را میان سـینه ام گذاشت و گفت:آفرین بر تو ای پسـر برادر خوش آمدی.هرچه می خواهی بپرس او مردی نابینا بود و من از او پرسـش هـا کردم تـا وقت نماز شـد،با پارچه ای که دربر داشت برخاست و آن را به خود پیچیـد و ولی وقتی آن را بر شانه هایش نهاد چون کوچـک بود از دو طرف شانه هایش فرو افتاد و عبایش را که در کنار او بر روی رخت آویز بود برداشت با ما نماز خوانـد سـپس من گفتم:از حج رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برایم بگو؟با دستش به عدد نه اشاره کرد و نشست و گفت:رسول خدا نه سال ماند و حجّ نکرد.

ثمّ أذّن فی النّاس فی العاشرة،إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حاجّ فقدم المدینة بشر کثیر،کلّهم یلتمس أن یأتمّ برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و یعمل ما عمله،فخرج و خرجنا معه حتّی أتینا ذا الحلیفة فذکر الحدیث،و قدم علیّ علیه السّلام من الیمن ببدن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فوجد فاطمة علیها السّلام فیمن أحلّ،و لبست ثیابا صبیغا و اکتحلت،فأنکر علیّ علیه السّلام ذلک علیها،فقالت:

أبی صلّی اللّه علیه و اله أمرنی بهذا؛و کان علیّ علیه السّلام یقول بالعراق:فذهبت إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله محرّشا علی فاطمة علیها السّلام بالّذی صنعت،مستفتیا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالّذی ذکرت عنه، فأنکرت ذلک،قال:صدقت صدقت.

44-896- أخبرنا حمّویه،قال أبی الحسین،عن أبی خلیفة،عن الحجبیّ،قال:

حدّثنا حمّاد بن زید،قال:حدّثنا لیث بن أبی سلیم،عن مجاهد،عن ابن عمر، قال:أخذ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ذات یوم ببعض جسدی،فقال:یا عبد اللّه بن عمر،کن فی الدّنیا کأنّک غریب و کأنّک عابر سبیل،فاعدد نفسک فی الموتی.قال:قال مجاهد:

ثمّ قال لی ابن عمر:یا مجاهد،إذا أصبحت فلا تحدّثنّ نفسک بالمساء،و إذا أمسیت فلا تحدّثنّ نفسک بالصّباح،و خذ من حیاتک لموتک،و خذ من صحّتک لسقمک،و خذ من فراغک لشغلک،فإنّک یا عبد اللّه لا تدری ما اسمک غدا.

45-897- أخبرنا حمّویه،عن أبی الحسین،عن أبی خلیفة،عن محمّد بن کثیر، عن شعبة،عن الحکم،عن ابن أبی لیلی،عن سمرة،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من روی عنّی حدیثا،و هو یری أنّه کذب،فهو أحد الکاذبین.

سپس در سال دهم اعلان داشتند که رسول خدا[در این سال]حج گزرانده است پس مردم بسیاری به مدینه آمدند که همگی می خواستند به رسول خدا اقتدا کنند و عمل ایشان را انجام بدهند.آن گاه ایشان بیرون آمد و ما با ایشان بیرون آمدیم تا به ذو الحلیفه رسیدیم و امام گوید:

و جابر همین طور ادامه داد تا رسید به اینجا که علی علیه السّلام با قربانی های پیامبر گرامی از یمن رسید و فاطمه را در میان کسانی دید که از احرام بیرون آمده اند درحالی که جامه هایی رنگین پوشیده و سرمه کشیده بود.علی علیه السّلام آن را بر او ناپسند دانست ولی فاطمه گفت:پدرم مرا به این کار فرمان داده است.علی علیه السّلام در عراق می فرمود:من به نزد رسول خدا رفتم تا در این باره از ایشان بپرسم و سرزنش او را از ایشان بخواهم ولی حضرت فرمود:او راست گفته است.او راست گفته است.

817-در دنیا مثل یک عابر باش

[896]44-ابن عمر گفته است:روزی رسول خدا دست بر من گذاشت و فرمود:ای عبد اللّه بن عمر در دنیا چنان باش که گویا بیگانه و رهگذری.و خودت را از مردگان بشمار.مجاهد [یکی از راویان این حدیث]گفته است:ابن عمر به من گفت:ای مجاهد چون صبح کردی دربارهٔ شب سخن نگو و چون به شب رسیدی دربارهٔ صبح سخن نگو.از زندگی برای مرگ، از تندرستی برای بیماری و از فراغتت برای کارت توشه بگیر؛زیرا ای عبد اللّه تو نمی دانی که فردا چه خواهی شد.

818-کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست

[897]45-از سمره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس از ما حدیثی روایت کند با اینکه می بیند این سخن دروغ است،از دروغ گویان است.

46-898- أخبرنا حمّويه،قال:حدّثنا أبو الحسين،عن أبى خليفة،عن محمّد بن كثير،عن شعبة،عن الحكم،عن ابن أبى ليلى،عن كعب بن عجرة،قال:

معقّبات لا يخيب قائلهنّ أو فاعلهنّ،يكبّر أربعا و ثلاثين،و يسبّح ثلاثا و ثلاثين، و يحمّد ثلاثا و ثلاثين.

47-899- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن أبى خليفة،عن أبى الوليد،عن شعبة،عن الحكم،عن ابن أبى رافع،أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بعث رجلا من بنى مخزوم على الصّدقة،فقال لأبى رافع:اصحبنى كيما تصيب منها؛فقال:حتّى آتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأسأله؛فأتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فسأله فقال:مولى القوم من أنفسهم،و إنّا لا تحلّ لنا الصّدقة.

48-900- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفة،عن أبى الوليد و أبى كثير معا،عن شعبة،عن الحكم عن الحسن بن مسلم،عن ابن عبّاس،قال:ما ظهر البغى قطّ فى قوم،إلاّ ظهر فيهم الموتان،و لا ظهر البخس فى الميزان إلاّ ظهر فيهم الخسران و الفقر-قال أبو خليفة:عن أبى كثير:إلاّ ابتلوا بالسّنة و لا ظهر نقض العهد فى قوم إلاّ أديل عليهم عدوّهم.

49-901- أخبرنا حمّويه،بن علىّ البصرىّ،عن أبى الحسين،عن أبى خليفة، عن عن محمّد بن كثير،عن شعبة،عن الحكم بن عبد اللّه بن نافع:أنّ أبا موسى عاد الحسن بن علىّ عليهما السّلام فقال الحسن عليه السّلام أعائدا جئت أو زائرا؟فقال:عائدا.

819-تعقیباتی که گویندهٔ آنها پشیمان نمی شود

[898]46-کعب بن عجزه گفته است:تعقیباتی که گوینده یا کنندهٔ آن ها ناامید نمی شود سی و چهار بار اللّه اکبر،سی و سه بار سبحان اللّه و سی و سه بار الحمد للّه است.

820-صدقه گرفتن بر ما حرام است

[899]47-ابن ابو رافع گفته است:پیامبر گرامی مردی از بنی مخزوم را برای گرفتن زکات فرستاد و او به ابو رافع گفت:با من همراه شو تا چیزی از آن،بهرهٔ تو باشد.و ابو رافع گفت:

نخواهم آمد مگر آن که به نزد پیامبر رفته و از او بپرسم.آن گاه رفت و از پیامبر گرامی چنین پرسید.حضرت فرمود:غلام قوم از خود آن قوم است و زکات برای ما حلال نیست.[ابو رافع غلام پیامبر بود]

821-ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ

[900]48-ابن عبّاس گفته است:هرگز در میان گروهی ستمکاری پدیدار نمی شود جز این که مرگ در میانشان ظاهر می گردد و در ترازو کم گذاری نمی شود جز این که زیان و فقر ظاهر می شود-ابو خلیفه از ابو کثیر چنین روایت کرده است:جز این که به قحطی دچار می گردند- و پیمان شکنی در مردمی آشکار نمی شود جز این که دشمنانشان بر آنان چیره می شوند.

822-کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند

[901]49-عبد اللّه نافع گفته است:ابو موسی از حسن مجتبی علیه السّلام عیادت کرد و امام علیه السّلام به او فرمود:آیا برای عیادت آمدی یا برای دیدار؟او عرض کرد:برای عیادت.

فقال:ما من رجل يعود مريضا ممسيا إلاّ خرج معه سبعون ألف ملک يستغفرون له حتّى يصبح،و كان له خريف فى الجنّة.

50-902- أخبرنـا حمّويه،عن أبى الحسـين،عن أبى خليفـة،عن مسـلم بن إبراهيم،عن قرّة،عن عون بن عبـد اللّه بن عتبـة،قال:كسـى أبو ذرّ بردين،فائتزر بأحدهما و ارتدى بشـملة،و كسا غلامه أحدهما؛ثمّ خرج إلى القوم فقالوا له:يا با ذرّ لو لبستهما جميعا كان أجمل.قال:أجل،و لكنّى سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:

أطعموهم ممّا تأكلون،و ألبسوهم ممّا تلبسون.

51-903- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسـين،عن أبى خليفـة،عن مسـلم،عن أبى هلال،عن بكر بن عبـد اللّه:أنّ عمر بن الخطّاب دخل على النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله و هو موقوذ- أو قـال:محموم-فقـال له عمر:يا رسول اللّه ما أشـدّ وعكک أو حمّاک فقال:ما منعنى ذلک أن قرأت اللّيلة ثلاثين سورة فيهنّ السّبع الطّول فقال عمر:يا رسول اللّه،غفر اللّه لک ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر،و أنت تجهد هذا الاجتهاد؟فقال:يا عمر أفلا أكون عبدا شكورا.

52-904- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسـين،عن أبى خليفـة،عن مسـلم عن هلال بن مسـلم الجحـدرىّ،قال:سـمعت جدّى جرّة-أو جوّة- قـال:شـهدت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أتى بمال عنـد المساء،فقال:اقسـموا هـذا المال.فقالوا:قـد أمسـينا يا أمير المؤمنين فأخّره إلى غد.فقال لهم:تقبلون أن أعيش إلى غد؟فقالوا:ما ذا

حضـرت فرمود:هرکس بیماری را شب هنگام عیادت کنـد،هفتاد هزار فرشـته با او بیرون می آینـد تا برای او تا صـبح آمرزش بخواهند و در بهشت نخلستانی برایش خواهد بود.

823-غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید

[902]50-عون بن عبـد اللّه بن عتبه گفت:دو پارچـهٔ برد به ابو ذر دادند که او یکی از آن ها را به کمر بست و بر دوش انداخت و دیگری را به غلامش پوشاند،سـپس به میان مردم آمد.آنان به او گفتند:ای ابو ذر اگر هر دو را می پوشیدی زیباتر می شد.او گفت:بله ولی من از پیامبر شنیدم که می فرمود:به آنان از آنچه خود می خورید،بخورانید و از آنچه می پوشید،بپوشانید.

824-قرائت 30 سوره توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در هنگام بیماریشان

[903]51-بکر بن عبد اللّه گفته است:عمر خطّاب به نزد پیامبر که به سـختی بیمار بود-یا تب کرده بود-آمده و عرض کرد:ای رسول خدا چه سـخت است درد شـما!ایشان فرمود:این مرا از خواندن سـی سوره و از آن جمله هفت سورهٔ دراز در شب باز نداشته است.عمر عرض کرد:ای رسول خدا،خداوند خطای پیشـین و پسـین تو را آمرزیده است ولی شـما چنین کوشش می کنی؟فرمودند:ای عمر آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

825-تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السّلام

[904]52-از هلال بن مسـلم جحدری روایت شده که از جدّش جوّه-یا جرّه-شنیده که می گوید:علی بن ابی طالب علیه السّلام را دیدم که مالی برایش آوردند و او فرمود:این مال را تقسیم کنید.آنان گفتند:ای امیر مؤمنان اکنون شب است.آن را به فردا بیندازید.حضرت به آنان فرمود:آیا شما تضمین می دهید که تا فردا زنده باشم؟

بأيدينا قال فلا تؤخّروه حتّى تقسموه فأتى بشمع،فقسموا ذلک المال من تحت ليلتهم.

53-905- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفة،عن مكّىّ،عن محمّد بن يسار،عن وهب بن حزام،عن أبيه،عن يحيى بن أيّوب،عن بريد بن أبى حبيب،عن أبى سلمة،عن عبد الرّحمن،عن أمّ سلمة،أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أوصى عند وفاته:بخروج اليهود من جزيرة العرب،فقال:اللّه اللّه فى القبط فإنّكم ستظهرون عليهم،و يكونون لكم عدّة و أعوانا فى سبيل اللّه.

54-906- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن أبى خليفة،عن شاكر بن العياض،عن هاشم بن سعيد،عن كنانة،عن صفيّة،قالت:أعتقنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله، و جعل عتقى صداقى.

55-907- أخبرنا حمّويه،عن محمّد بن محمّد بن بكر،عن ابن مقبل،عن عبد اللّه بن شبيب،عن إسحاق بن محمّد القروىّ،عن سعيد بن مسلم،عن علىّ بن الحسين،عن أبيه،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من رضى من اللّه بالقليل من الرّزق،رضى اللّه منه بالقليل من العمل،و انتظار الفرج عبادة.

56-908- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن ابن مقبل،عن أحمد بن محمّد النّخعىّ،عن مسعر بن يحيى،عن شريک،عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول اللّه(عزّ و جلّ)اشتدّ غضبى على من ظلم

آنان گفتند:این در دست ما نیست.او فرمود:پس آن را عقب نیندازید و تقسیمش کنید.آن گاه شمعی آوردند و آن مال را شبانه تقسیم کردند.

826-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیرهٔ اعراب

[905]53-از امّ سلمه روایت شده که رسول خدا هنگام وفاتش وصیّت فرمود:که یهود را از جزیرة العرب بیرون کنید و فرمود:خدا را دربارهٔ قبطیان زودا که بر آنان چیره گردید و ایشان پشتیبان شما خواهند شد و برای شما در راه خدا یاور خواهند بود.

827-صفیه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد

[906]54-صفیه گفته است:رسول خدا مرا آزاد کرد و آزادی ام را مهریه ام قرار داد.

828-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود

[907]55-از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به روزی اندک خداوند خرسند باشد،خداوند به عمل اندک او خشنود می گردد و انتظار فرج عبادت است.

829-خداوند می فرمایند:خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد

[908]56-از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند می فرماید:

خشم من بر کسی که بر آدمی ستم می کند که جز من یاوری ندارد،سخت است.

پایان احادیث حمویّه

ص:41

يمن لا يجد ناصرا غيرى.

انتهت أخبار حمّويه

57-909- قرئ على أبى القاسم علىّ بن شبل بن أسد الوكيل،و أنا أسمع،فى منزله ببغداد فى الربض بباب المحوّل،فى صفر سنة عشر و أربعمائة،حدّثنا ظفر بن حمدون،عن إبراهيم بن إسحاق النّهاوندىّ،عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصارىّ، عن عمرو بن شمر،عن يعقوب بن ميثم التّمّار مولى علىّ بن الحسين عليه السّلام قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السّلام فقلت له:جعلت فداک يا ابن رسول اللّه،إنّى وجدت فى كتب أبى أنّ عليّا عليه السّلام قال لأبى ميثم:أحبب حبيب آل محمّد و إن كان فاسقا زانيا، و أبغض مبغض آل محمّد و إن كان صوّاما قوّاما فإنّى سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو يقول: اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [البيّنة(98):7]ثمّ التفت إلىّ و قال:هم و اللّه أنت و شيعتک يا علىّ،و ميعادک و ميعادهم الحوض غدا، غرّا محجّلين متوّجين.فقال أبو جعفر عليه السّلام:هكذا هو عيانا فى كتاب علىّ عليه السّلام.

58-910- و بهذا الإسناد،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن صبّاح المزنىّ،عن الحارث بن حصيرة،عن الأصبغ بن نباتة،قال:سمعت الأشعث بن قيس الكندىّ و جويبر الختّلىّ قالا لعلىّ:أمير المؤمنين عليه السّلام،حدّثنا فى خلواتک أنت و فاطمة،قال:نعم.

بينا أنا و فاطمة فى كساء،إذ أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نصف اللّيل و كان يأتيها بالتّمر و اللّبن ليعينها على الغلامين،فدخل فوضع رجلا بجبالى و رجلا بجبالها.ثمّ إنّ

830-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد

[909]57-یعقوب بن تمّار خادم حضرت سجّاد علیه السّلام گفته است:به نزد حضرت باقر علیه السّلام رفتم و به ایشان عرض کردم:ای پسر رسول خدا جانم به فدایت من در میان نامه های پدرم دیدم که علی علیه السّلام به پدرم میثم فرموده است:دوستدار خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و اله را دوست بدار اگرچه منحرف و زناکار باشد و کینه ورز به خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و اله را دشمن بدار اگرچه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشد؛زیرا من از رسول خدا شنیدم که این آیه را خواند:«کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند».[بیّنه(98):آیهٔ 7]و سپس به من رو کرد و فرمود:به خدا سوگند ای علی آنان تو و پیروان تواند و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود درحالی که شما همگان پیشانی سپید و سرمه کشیده و تاج بر سر نهادیده اید.حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:آنچه در نامهٔ علی علیه السّلام است،همین است.

831-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام

[910]58-اصبغ بن نباته گفته است:شنیدم که اشعث بن قیس کندی و جویبر ختّلی به علی علیه السّلام گفتند:ای امیر مؤمنان دربارهٔ تنهایی ات با فاطمه بر ایمان بگو.او فرمود:آری وقتی من و فاطمه زیر پتو بودیم ناگاه نیمه شب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیش آمد.ایشان برای فاطمه خرما و شیر می آورد تا آن را به دو پسرمان بدهد.آن گاه زیر لحاف آمد و یک پایش را در کنار من و پایی را در کنار او گذاشت.

فاطمـة علیه السّلام بکت فقال لها رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله ما یبکیک یا بنیّـة محمّـد؟فقالت:حالنا کما تری فی کساء نصـفه تحتنا و نصـفه فوقنا.فقال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله لها یا فاطمة،أما تعلمین أنّ اللّه(تعالی)اطّلع إطّلاعة من سـمائه إلی أرضه فاختار منها أباک فاتّخذه صفیّا و ابتعثه برسالته و ائتمنه علی وحیه یا فاطمة أما تعلمین أنّ اللّه اطّلع اطّلاعة من سمائه إلی أرضه فاختار منها بعلک و أمرنی أن أزوّجکـه و أن أتّخـذه وصـیّا؛یـا فاطمـة،أمـا تعلمیـن أنّ العرش شـاک ربّـه أن یزیّنـه بزینـة لـم یزیّن بهـا بشـرا من خلقه، فزیّنه بـالحسن و الحسین،برکنین من أرکان الجنّة؟و روی؛رکن من أرکان العرش.

59-911- إبراهیم بن إسـحاق عن عبـد الرّحمن بن أحمـد التّمیمیّ،عن عبـد اللّه بن سـنان،عن أبی عبـد اللّه علیه السّلام قال:إذا کان یوم القیامـة وکلنـا اللّه بحسـاب شـیعتنا، فما کان للّه سألنا اللّه أن یهبه لنا فهو لهم،و ما کان لنا فهو لهم،ثمّ قرأ أبو عبـد اللّه علیه السّلام إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ [الغاشیة(88):25-26].

60-912- إبراهیم بن إسحاق عن ابن أبی عمیر،عن سدیر الصّیرفیّ،قال:

جـاءت امرأة إلی أبی عبـد اللّه علیه السّلام فقـالت له:جعلت فـداک،إنّی و أبی و أهـل بیـتی نتولاّکم.فقـال لهـا:أبـو عبـد اللّه علیه السّلام صدقت،فما الّذی تریدین؟قالت له المرأة:

جعلت فـداک یابن رسول اللّه،أصابنی وضـح فی عضـدی،فادع اللّه أن یـذهب به عنّی.قال أبو عبد اللّه:اللّهمّ إنّک تبرئ الأکمه و الأبرص،و تحیی العظام و هی رمیم،

سپس فاطمه گریست و رسول خدا به او فرمود:ای دختر محمّد چرا می گریی؟او عرض کرد:

حالتـان چنـان است که می بینی.لحـافی داریم که نیمش زیر مـاست و نیمش روی ما.رسول خـدا به او فرمود:ای فاطمه مگر نمی دانی که خداونـد والا از آسـمان تا زمین را جسـتجو کرد و از میان آن ها پـدرت را برگزید.او را به رسالتش برانگیخت و امین وحی خود قرار داد.ای فـاطمه مگر نمی دانی که خداونـد از آسـمان تا زمین را جسـتجو کرد و از آن ها شوهر تو را برگزیـد و به من فرمان داد که تو را به ازدواج او درآورم و او را جانشـین خودم بگیرم.ای فاطمه مگر نمی دانی که عرش از پروردگارش خواست که او را به زینتی بیارایـد که هیـچ بشـری از آفریدگانش را به آن نیاراسته است و خدا او را با حسن و حسین که دو ستون از ستون های بهشت است،آرایش داد؟-و ستونی از ستون های عرشی نیز روایت شده است-.

832-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند

[911]59-از عبد اللّه بن سـنان روایت شده که حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:چون روز قیامت شود،خداوند ما را به حساب رسی شیعیانمان می گمارد پس آنچه برای خدا است ما از خداوند می خواهیم تا آن را به ما واگذارد و برای ایشان باشد و آنچه برای ما است برای خود ایشان است.سپس این آیه را خواند:(همانا بازگشت شان به سوی ما است.سپس حساب شان با ما است).[غاشیه(88):آیهٔ 25 و 26]

833-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السّلام

[912]60-سـدیر صـیرفی گفت:زنی به خـدمت حضـرت صادق علیه السّلام آمـد و گفت:جانم فـدایت من و پـدر و خاندانم دوسـتدار شماییم.حضـرت به او فرمودند:راست می گویی،خواسـته ات چیست؟آن زن عرض کرد:جانم فدایت ای پسر رسول خدا.در بازویم خوره ای پدیـد آمده است.از خدا بخواه که آن را از بین ببرد.حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:خداوندا همانا تو کور و جذام زده را شـفا می دهی و استخوان های پوسیده را زنده می گردانی،

ألبسها من عفوک و عافیتک ما تری أثر إجابة دعائی.فقالت المرأة:و اللّه لقد قمت و ما بی منه قلیل و لا کثیر.

61-913- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن محمّد بن ثابت و أبی المغراء العجلیّ،قالا حدّثنا الحلبیّ،قال:سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام عن قول اللّه(عزّ و جلّ): وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً [العادیات(100):1]قال:وجّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عمر بن الخطّاب فی سریّة،فرجع منهزما یجبّن أصحابه و یجبّنونه أصحابه،فلمّا انتهی إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال لعلیّ علیه السّلام:أنت صاحب القوم،فتهیّأ أنت و من ترید من فرسان المهاجرین و الأنصار؛و سر اللّیل و لا تفارقک العین.قال:فانتهی علیّ إلی ما أمره به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فسار إلیهم،فلمّا کان عند وجه الصّبح أغار علیهم،فأنزل اللّه علی نبیّه صلّی اللّه علیه و اله وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً [العادیات(100):1]إلی آخرها.

62-914- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن ابن معروف و ابن عیسی معا عن الحسین بن سعید،عن حمّاد بن عیسی،عن الحسین بن مختار،عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:کان علیّ علیه السّلام محدّثا،و کان سلمان محدّثا قال قلت فما آیة المحدّث قال یأتیه ملک فینکت فی قلبه کیت و کیت.

63-915- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن ابن عیسی،عن عبد اللّه بن الصّلت و محمّد بن خالد،عن علیّ بن النّعمان،عن یزید بن إسحاق،عن أبی حمزة،قال:

سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:إنّ منّا لمن ینکت فی قلبه،و إنّ منّا لمن یؤتی فی

پس اگر اجابت دعای مرا صلاح می دانی جامهٔ عفو و عافیتت را بر او بپوشان.آن زن گفته است:به خدا سوگند من در حالی برخاستم که هیچ چیزی از آن خوره در من نبود.

834-تفسیر آیهٔ(و العادیات ضبحا)

[913]61-حلبی گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام دربارهٔ این سخن خداوند والا پرسیدم:

«سوگند به اسبان دوندهٔ به نفس افتاده»[عادیات(100):آیهٔ 1]حضرت فرمودند:رسول خدا عمر بن خطّاب را به جنگی فرستاد و او شکست خورده بازگشت درحالی که اصحاب او را ترسو می خواندند و او اصحابش را ترسو می نامید.چون او به پیامبر گرامی رسید،حضرت به علی علیه السّلام فرمود:تو رهبر این مردمی.پس خودت و هر سواری از مهاجر و انصار که می خواهی آماده شوید و آن گاه فرمود:[روز را کمین کن]و در شب حمله کن و جاسوس هایت را به اطراف بفرست.راوی گفته است:علی علیه السّلام به سوی آنچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمانش داده بود،رفت.و چون نزدیک صبح شد،بر آنان تاخت و خداوند چنین به پیامبرش نازل کرد:«سوگند به اسبان دوندهٔ به نفس افتاده»

835-حضرت علی علیه السّلام محدث بودند و سلمان هم محدّثا بود

[914]62-از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:علی علیه السّلام محدّث(سخن گفته شده)بود و سلمان نیز محدّث بود.راوی گفته که من عرض کردم:نشانهٔ محدّث بودن چیست؟حضرت فرمودند:فرشته ای به نزد شخص می آید و در قلبش چنین و چنان الهام می کند.

836-امام صادق علیه السّلام می فرمودند:برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود

[915]63-ابو حمزه گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:همانا برخی از ما به قلبش الهام می شود و به برخی در خواب الهام می شود

منامه،و إنّ منّا لمن يسمع الصّوت مثل صوت السّلسلة فى الطّشت و إنّ منّا لمن يأتيه صورة أعظم من جبرئيل و ميكائيل.و قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:منّا من ينكت فى قلبه،و منّا من يقذف فى قلبه،و منّا من يخاطب.و قال عليه السّلام إنّ منّا لمن يعاين معاينة، و إنّ منّا لمن ينقر فى قلبه كيت و كيت،و إنّ منّا لمن يسمع كما يقع السّلسلة فى الطّست.قال:قلت:و الّذى يعاينون ما هو؟قال:خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل.

64-916- إبراهيم،بن إسحاق الأحمرىّ عن إبراهيم بن مهزيار و جماعة من رجاله و غيرهم،عن داود بن فرقد،عن الحارث النّضرىّ،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام الّذى يسأل عنه الإمام عليه السّلام و ليس عنده فيه شىء من أين يعلمه؟قال:ينكت فى القلب نكتا،أو ينقر فى الأذن نقرا،و قيل لأبى عبد اللّه عليه السّلام:إذا سئل الإمام كيف يجيب؟قال:إلهام أو إسماع،و ربّما كانا جميعا.

65-917- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن عبد الحميد و عبد اللّه بن الصّلت،عن حنان بن سدير،عن أبيه.قال إبراهيم:و حدّثنى عبد اللّه بن حمّاد،عن سدير،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو فى نفر من أصحابه:إنّ مقامى بين أظهركم خير لكم،و إنّ مفارقتى إيّاكم خير لكم.فقام إليه جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،و قال:يا رسول اللّه،أمّا مقامک بين أظهرنا فهو خير لنا،فكيف يكون مفارقتک إيّانا خيرا لنا،قال صلّى اللّه عليه و اله:أمّا مقامى بين أظهركم فهو خير لكم،لأنّ

و همانا برخی از ما صدایی همانند صدای زنجیر در تشت را می شـنود و به نزد برخی نیز آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل می آید و حضـرت صـادق علیه السّلام فرمودنـد:از میـان ما کسانی هسـتند که بر قلبشان الهام می شود و کسانی هم در دلشان انـداخته می شود و کسـانی که بـا ایشان سـخن گفته می شود.و همچنین فرمود:از میان ما کسانی به چشم می بیننـد کسانی در قلبشان چنین و چنان الهام می شود و کسانی نیز فقط می شنوند چنان زنجیر در تشت می افتد.

راوی گفته است:من عرض کردم:و آنچه آنان به چشم می بینند چه چیز است؟فرمودند:

آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.

837-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود

[916]64-حارث نصری گفته است:به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:وقتی از امام چیزی پرسیده می شود و در آن مورد آگاهی نـدارد آن را از کجـا خواهـد فهمیـد؟فرمودنـد:یـا به قلبش الهـام می شود و یا در گوشـش گفته می شود.و از حضـرت صادق علیه السّلام پرسیدند:وقتی از امام چیزی می پرسند چگونه پاسخ می گوید؟فرمودند:با الهام یا شنیدن و چه بسا با هر دو.

838-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمودند:بودن در میان شما برایتان خوب است

[917]65-سدیر از حضـرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان چند تن از اصحاب فرمودند:همانا بودن من در میان شما برایتان خوب است

اللّه(عزّ و جلّ)يقول: وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [انفال(8):33]يعنى يعذّبهم بالسّيف،فأمّا مفارقتى إيّاكم فهو خير لكم، لأنّ أعمالكم تعرض علىّ كلّ إثنين و خميس،فما كان من حسن حمدت اللّه (تعالى)عليه،و ما كان من سيّئ استغفرت لكم.

66-918- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن الحسين و يعقوب بن يزيد و عبد اللّه بن الصّلت و العبّاس بن معروف و منصور و أيّوب و القاسم و محمّد بن عيسى و محمّد بن خالد و غيرهم،عن ابن أبى عمير،عن ابن أذينة،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام،فقلت له:جعلت فداک،قوله(عزّ و جلّ): وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ [توبه(9):105]قال:إيّانا عنى.

67-919- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن ابن بكير، قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام اخبرنى أبو بصير أنّه سمعک تقول:لو لا أنّا نزاد لأنفدنا؟قال:نعم.قال:قلت:تزادون شيئا ليس عند رسول اللّه فقال:لا إذا كان ذلک إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وحيا و إلينا حديثا.

68-920- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن جماعة،عن ابن فضّال،عن محمّد بن الرّبيع،عن عبد اللّه بن بكير،عن أبى بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:لو لا أنّا نزاد لأنفدنا.قال قلت:تزادون شيئا ليس عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟قال:

إنّه إذا كان ذلک أتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأخبر ثمّ إلى علىّ عليه السّلام ثمّ إلى بنيه واحدا،بعد واحد،

ولی جـدایی ام نیز برایتان خوب است.جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و عرض کرد:ای رسول خدا بودن شـما در میان ما برای ما خوب است،ولی جدایی تان از ما،چگونه بر ایمان خوب باشد؟حضرت فرمودند:این که بودن من در میان شما برایتان خوب است برای این است که خداونـد عزّتمنـد می فرمایـد:«تـا تو در میـان آن ها هستی خداونـد ایشان را عـذاب نخواهـد کرد و نیز تا وقتی که آمرزش می خواهند خداوند عذابشان نمی کند»[انفال(8):آیهٔ 33]یعنی با شمشـیر عذابشان می کند و امّا این که جدایی ام از شما برایتان خوب است برای این است که اعمال شـما در هر دوشـنبه و پنج شـنبه به من عرضه می شود.که اگر نیکی باشد خداوند والا را بر آن سـپاس می گویم و اگر بدی باشد برایتان آمرزش می خواهم.

839-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و قل اعملوا فسیری اللّه)

[918]66-ابن اذینه گفته است:من در خدمت حضرت صادق علیه السّلام به ایشان عرض کردم:جانم فدایت مرا دربارهٔ این سخن خداوند عزّتمنـد آگـاه کن که فرمود:«و بگو عمل کنیـد که خداونـد و فرسـتاده اش و مؤمنان عملتان را خواهنـد دیـد»[توبه(9):آیهٔ 105]حضرت فرمودند:

مقصود از مؤمنان،ما هستیم.

840-حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم

[919]67-عبد اللّه بن بکیر گفته است:به حضـرت صادق علیه السّلام عرض کردم:ابو بصـیر به من گفت که از شما شنیده شده است که فرموده اید:اگر علم ما افزایش نمی یافت،از میان می رفتیم؟ حضـرت فرمودند:آری.من عرض کردم:چیزی به شـما افزوده می گردد که نزد رسول خدا نبوده است؟فرمودند:نه.وقتی چنین شود،به رسول خدا وحی می شود با ما سخن گفته می شود.

[920]68-ابو بصیر گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:اگر علم ما افزایش نمی یافت ما از میان می رفتیم راوی گویـد که عرض کردم:چیزی به شـما افزوده می شود که نزد رسول خـدا نبوده است؟فرمودند:اگر چنین بود که چیزی نزد پیامبر نباشد،به او خبر داده می شود سپس به علی علیه السّلام،سپس یکی پس از دیگری تا به صاحب این امر برسد.

حتّی ینتهی إلی صاحب هذا الأمر.

69-921- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن أبی جعفر الطّالبیّ،عن محمّد بن خالد التّمیمیّ،عن علیّ بن أبان،عن ابن نباتة،قال:کنت جالسا عند أمیر المؤمنین علیه السّلام فأتاه رجل،فقال:یا أمیر المؤمنین،إنّی لأحبّک فی السّرّ کما أحبّک فی العلانیة.قال:فنکت أمیر المؤمنین علیه السّلام بعود کان فی یده فی الأرض ساعة،ثمّ رفع رأسه،فقال:کذبت و اللّه،ما أعرف وجهک فی الوجوه و لا اسمک فی الأسماء.

قال الأصبغ:فعجبت من ذلک عجبا شدیدا،فلم أبرح حتّی أتاه رجل آخر.فقال:

و اللّه یا أمیر المؤمنین،إنّی لأحبّک فی السّرّ کما أحبّک فی العلانیة.قال:فنکت بعوده ذلک فی الأرض طویلا،ثمّ رفع رأسه،فقال:صدقت،إنّ طینتنا طینة مرحومة،أخذ اللّه میثاقها یوم أخذ المیثاق،فلا یشذّ منها شاذّ؛و لا یدخل فیها داخل إلی یوم القیامة،أما إنّه فاتّخذ للفاقة جلبابا،فإنّی سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:الفاقة إلی محبّیک أسرع من السّیل من أعلی الوادی إلی أسفله.

70-922- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن محمّد بن الحسین عن الأصمّ، عن زرعة،عن المفضّل،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:إنّ اللّه جعل علیّا علیه السّلام علما بینه و بین خلقه،لیس بینهم علم غیره،فمن أقرّ بولایته کان مؤمنا،و من جحده کان کافرا،و من جهله کان ضالاّ و من نصب معه کان مشرکا،و من جاء بولایته دخل الجنّة،و من أنکرها دخل النّار.

841-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام

[921]69-اصبغ بن نباته گفته است:من در خدمت امیر مؤمنان علیه السّلام نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد:ای امیر مؤمنان من تو را چنان که در آشکار دوست دارم در نهان نیز دوست می دارم.امیر مؤمنان علیه السّلام اندک زمانی با چوبی که در دست داشت زمین را خراشید و سپس سر بلند کرد و فرمود:به خدا سوگند دروغ می گویی من نه صورت تو را در میان صورت ها می بینم نه نامت را در میان آن ها.أصبغ گفته است:من از این سخن بسیار شگفت زده شدم و از جایم حرکت نکرده بودم که مردی دیگر آمد و گفت:ای امیر مؤمنان به خدا سوگند من تو را در نهان چنان دوست می دارم که در آشکارا حضرت دیر زمانی با چوبش زمین را خراشید و سپس سربلند کرد و فرمود:راست می گویی،همانا سرشت ما سرشتی رحمت شده است که خداوند در روز میثاق از آن پیمان گرفته است و تا روز رستاخیز نه کسی از آن جدا می شود و نه کسی به آن داخل می شود.هان پس برای نیازت جامه ای برگیر؛زیرا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود:نیازمندی به دوست داران تو زودتر می رسد تا آن سیل که از بالای دره به پایین سرازیر می شود.

842-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد

[922]70-از مفضّل روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا خداوند والا علی علیه السّلام را نشانه ای میان خود و آفریدگانش نهاد و جز او نشانه ای میانشان نیست.هرکس به ولایت او اقرار کند،مؤمن است و هرکس او را انکار کند،کافر می گردد هرکس او را نشناسد گمراه است و هرکس با او دیگری را برافرازد مشرک.هرکس با ولایت او بیاید وارد بهشت می شود و هرکس او را انکار کند به دوزخ می رود.

ص:53

71-923- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن سليمان،عن أبيه،قال:

كـان رجـل من أهل الشّام يختلف إلى أبى جعفر عليه السّلام و كان مركزه بالمدينـة يختلف إلى مجلس أبى جعفر عليه السّلام يقول له:يا محمّد،ألا ترى أنّى إنّما أغشـى مجلسک حياء منّى منک،و لا أقول إنّ أحـدا فى الأرض،أبغض إلىّ منکم أهل البيت،و أعلم أنّ طاعة اللّه و طاعة رسوله و طاعة أمير المؤمنين فى بغضکم،و لکن أراک رجلا فصيحا،لک أدب و حسن لفظ،و إنّما الاختلاف إليک لحسن أدبک،و کان أبو جعفر عليه السّلام يقول له خيرا،و يقول:لن تخفى على اللّه خافيـة.فلم يلبث الشّامىّ إلاّ قليلا حتّى مرض و اشـتدّ وجعه،فلمّا ثقل دعا وليّه،و قـال له:إذا أنت مـددت علىّ الثّوب فى النّعش،فأت محمّد بن علىّ عليه السّلام وسـله أن يصـلّى علىّ و أعلمه أنّى أنا الّذى أمرتک بذلک.قال:فلمّا أن کان فى نصف اللّيل ظنّوا أنّه قد برد و سـجّوه،فلمّا أن أصـبح النّاس خرج وليّه إلى المسـجد،فلمّا أن صلّى محمّد بن علىّ عليه السّلام و تورّک و کان إذا صـلّى عقّب فى مجلسه-قال له:يا أبا جعفر،إنّ فلان الشّامىّ[فلانا الشّامىّ]قد هلک،و هو يسألک أن تصـلّى عليه فقـال أبو جعفر:کلاّ إنّ بلاد الشّام بلاد صـرد و الحجاز بلاد حرّ و لحمها شديـد،فانطلق فلا تعجلنّ على صاحبک حتّى آتيکم؛ثمّ قام عليه السّلام من مجلسه،فأخـذ عليه السّلام وضوءا،ثمّ عاد فصـلّى رکعتين،ثمّ مـدّ يـده تلقاء وجهه ما شاء اللّه ثمّ خرّ ساجدا حتّى طلعت الشّمس،ثمّ نهض عليه السّلام فانتهى إلى منزل الشّامىّ،فدخل عليه،فدعاه فأجابه،ثمّ أجلسه و أسنده و دعا له

843-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السّلام آمد و دشمن او بود

[923]71-محمد بن سلیمان از پدرش روایت کرده که گفته است:مردی از اهل شام به خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفت و آمد می کرد.محل اقامت او در مدینه بود و به مجلس حضرت رفت و آمد می کرد و به ایشان می گفت:ای محمّد گمان نکن که من از روی شرم از تو به مجلست می آیم و معتقد نیستم که در زمین کسی دشمن تر از شما با من وجود دارد بلکه می دانم که اطاعت از خدا و فرستاده اش و اطاعت از امیر مؤمنین در کینه ورزی با شما است ولی تو را مردی سخن آور می بینم که صاحب ادب و زیبا سخن هستی و چون نیک آداب هستی به سویت می آیم.حضرت باقر علیه السّلام به او نیکی می کرد و می فرمود:هیچ پنهانی بر خداوند نهان نیست.مدّتی نگذشت و شامی بیمار شد و دردش بسیار گشت و چون تحمل ناپذیر شد همسایه اش را فرا خواند و به او گفت:وقتی در تابوت جامه را به رویم کشیدی به نزد محمّد بن علی علیه السّلام برو و از او بخواه که بر من نماز گزارد و او را آگاه کن از اینکه من،تو را به این درخواست واداشتم.راوی گفته است:چون نیمه شب شد آنان گمان کردند که بدن او سرد شده[و مرده]است.پس او را کفن کردند.چون صبح شد،همسایه اش به مسجد رفت.و آن گاه که حضرت باقر علیه السّلام نماز گزارد و تورّک کرد-حضرت چون نماز می گزارد در همان جا به روی ران نشسته تعقیبات را انجام می داد-به ایشان گفت:ای ابو جعفر فلان شامی مرده و از شما خواسته که بر او نماز بگزاری.حضرت باقر علیه السّلام به او فرمودند:نه چنین نیست.همانا سرزمین شام سرزمین سرمای سخت است و سرزمین حجاز سرزمین گرما است و گرمایش سخت است.تو برو و دربارهٔ همسایه ات شتاب نکن تا من بیایم.سپس از جایش برخاست و وضویی گرفت آن گاه بازگشته و دو رکعت نماز گزارد.آن گاه دستش را مدّت زیادی در برابر صورتش گرفت سپس تا آفتاب برآمد به سجده افتاد.آن گاه برخاست و به سوی منزل آن شامی رفت و داخل شده،او را صدا کرد و او پاسخ داد.سپس او را نشاند و تکیه اش داد و برایش حلیمی خواست

بسويق فسقاه، و قال لأهله: املئوا جوفه، و برّدوا صدره بالطّعام البارد؛ ثمّ انصرف عليه السّلام، فلم يلبث إلاّ قليلا حتّى عوفى الشّاميّ، فأتى أبا جعفر عليه السّلام فقال:

أخلنى؛ فأخلاه، فقال: أشهد أنّک حجّة اللّه على خلقه، و بابه الّذى يؤتى منه، فمن أتى من غيرک خاب و خسر و ضلّ ضلالا بعيدا، قال له أبو جعفر عليه السّلام و ما بدا لک؟ قال: أشهد أنّى عهدت بروحى و عاينت بعينى، فلم يتفاجأنى إلاّ و مناد ينادى، أسمعه بأذنى ينادى و ما أنا بالنّائم: ردّوا عليه روحه، فقد سألنا ذلک محمّد بن علىّ، فقال له أبو جعفر عليه السّلام: أما علمت أنّ اللّه يحبّ العبد و يبغض عمله، و يبغض العبد و يحبّ عمله؟ قال: فصار بعد ذلک من أصحاب أبى جعفر عليه السّلام.

انتهت أخبار الأحمرى

72-924- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصّفّار، عن ابن عيسى، عن ابن أبى عمير، عن حنان بن سدير، عن أبيه، قال: قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام: إنّى لألقى الرّجل لم أره و لم يرنى فيما مضى قبل يومه ذلک فأحبّه حبّا شديدا، فإذا كلّمته وجدته لى مثل ما أنا عليه له، و يخبرنى أنّه يجد لى مثل الّذى أجد له؟ فقال: صدقت يا سدير، إنّ ائتلاف قلوب الأبرار إذا التقوا، و إن لم يظهروا التّودّد بألسنتهم، كسرعة اختلاط قطر السّماء على مياه الأنهار، و إنّ بعد ائتلاف قلوب الفجّار إذا التقوا، و إن أظهروا التّودّد بألسنتهم، كبعد البهائم من التّعاطف، و إن طال اعتلافها على مذود واحد.

و به او نوشاند و به خانواده اش فرمود:شکمش را پر کنید و سینه اش را با غذای خنک سرد کنید.سپس بازگشت و اندکی نگذشت که آن شامی سلامتی اش را بازیافت و به نزد حضرت باقر علیه السّلام آمد و گفت:می خواهم با شما تنها باشم.حضرت با او خلوت کرد و او عرض کرد:

گواهی می دهم که تو حجّت خدا بر آفریدگانش هستی و دری که از آن وارد می شوند.هرکس از دری جز تو وارد شود ناکام شده،زیان می کند و به گمراهی دوری می افتد.حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود:برای تو چه اتفاقی افتاد؟او عرض کرد:گواهی می دهم که متوجه روح خود شدم [که از بدنم جدا می شد]و آن را با چشمانم دیدم.مرا چیزی غافلگیر نکرد جز این که ندا دهنده ای فریاد زد که-و من با گوشم شنیدم و در خواب نبودم-روحش را به او بازگردانید که محمّد بن علی علیه السّلام از ما چنین خواسته است.

حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود:مگر نمی دانی که گاهی خداوند بنده را دوست دارد و عملش را دوست نمی دارد و گاهی بنده را دوست نمی دارد و عملش را دوست می دارد؟راوی گفته است:و پس از آن او از یاران حضرت باقر علیه السّلام شد.

احادیث احمری پایان یافت.

844-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند

[924]72-سدیر گفته است:به حضرت صادق علیه السّلام گفتم:گاهی مردی را می بینم که نه من و نه او هیچ کدام پیش از آن همدیگر را ندیده ایم ولی او را بسیار دوست می دارم و وقتی با او صحبت می کنم می بینم بر همان عقیده است که من هستم.آن گاه او می گوید که نسبت به من چنان بوده که من نسبت به او بوده ام حضرت فرمودند:درست می گویی ای سدیر همانا پیوند دل های نیکان در هنگام دیدار-اگرچه با زبان دوستی شان را آشکار نکنند-شتابناک تر از آمیزش قطره های باران با آب رودخانه است.و همانا دوری دل های بدکاران در هنگام دیدار-اگرچه در زبان اظهار دوستی کنند-همچون دوری چارپایان از مهربانی به یکدیگر است.اگرچه مدت زیادی از یک آخور علف خورده باشند.

ص:57

73-925- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن أبيه،عن سعد،عن ابن عيسى، عن موسى بن طلحة،عن عليّ بن أبى حمزة،عن أبى بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إنّ فى اللّيلة الّتى يولد فيها الإمام لا يولد فيها مولود إلاّ كان مؤمنا،و إن ولد فى أرض الشّرك نقله اللّه إلى الإيمان ببركة الإمام.

74-926- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد بن عيسى العلويّ،عن حيدر بن محمّد السّمرقنديّ،عن أبى عمرو الكشّيّ،عن حمدويه بن بشر عن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن خالد،قال:قلت لأبى الحسن الرّضا عليه السّلام إنّ عبد اللّه بن بكير يروى حديثا و يتأوّله،و أنا أحبّ أن أعرضه عليک.فقال:ما ذاک الحديث؟ قلت:قال ابن بكير:حدّثنى عبيد بن زرارة،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام أيّام خرج محمّد بن عبد اللّه بن الحسن،إذ دخل عليه رجل من أصحابنا،فقال له:

جعلت فداک،إنّ محمّد بن عبد اللّه قد خرج،و أجابه النّاس،فما تقول فى الخروج معه؟فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:اسكن ما سكنت السّماء و الأرض.فقال عبد اللّه بن بكير:فإذا كان الأمر هكذا،فلم يكن خروج ما سكنت السّماء و الأرض،فما من قائم و ما من خروج.فقال أبو الحسن عليه السّلام صدق أبو عبد اللّه عليه السّلام،و ليس الأمر على ما تأوّله ابن بكير،إنّما قال أبو عبد اللّه عليه السّلام اسكن ما سكنت السّماء من النّداء، و الأرض من الخسف بالجيش.

75-927- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال،عن عليّ بن سليمان،عن جعفر بن

845-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود

[925]73-ابو بصیر گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید:همانا در شبی که امام متولد می شود،هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر این که مؤمن باشد و اگر در سرزمین شرک به دنیا بیاید خداوند او را به برکت امام به ایمان می کشاند.

846-سؤال امام صادق علیه السّلام از قیام محمد بن عبد اللّه

[926]74-حسین بن خالد گفته است:به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم:عبد اللّه بن بکیر حدیثی روایت کرده،آن را تأویل می کرد و من دوست دارم که آن را به شما عرضه کنم.امام علیه السّلام فرمودند:آن حدیث چیست؟من عرض کردم:ابن بکیر گفت:عبید بن زراره روایت کرد که من در روزگار قیام محمد بن عبد اللّه بن حسن نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که ناگاه مردی از اصحابمان به نزد ایشان آمد و عرض کرد:جانم فدایت محمّد بن عبد اللّه قیام کرده و مردم او را پذیرفته اند.نظر شما دربارهٔ قیام به همراه او چیست؟حضرت صادق علیه السّلام فرمود:تا آسمان و زمین آرام است،آرام باش.و عبد اللّه بن بکیر گفت:اگر چنین باشد و تا آسمان و زمین آرام است قیامی نباشد نه قیام کننده ای خواهد بود و نه هیچ قیامی.حضرت رضا علیه السّلام فرمودند:

حضرت صادق علیه السّلام درست فرموده اند ولی موضوع چنان نیست که ابن بکیر تأویل کرده است.

همانا حضرت صادق علیه السّلام فرموده است:تا آسمان از فریاد و زمین از فرو رفتن[در اثر گام های]لشکر آرام باشد،آرام باشید.

ص:59

محمّد بن مالک،عن محمّد بن المثنّی،عن أبیه،عن عثمان بن زید،عن المفضّل، قال:دخلت علی أبی عبد اللّه علیه السّلام فقال لی:من صحبک؟فقلت له:رجل من إخوانی.قال:فما فعل؟فقلت:منذ دخلت المدینة لم أعرف مکانه.فقال لی:أما علمت أنّ من صحب مؤمنا أربعین خطوة،سأله اللّه عنه یوم القیامة.

76-928- قال المفید رأیت فی بعض الأصول حدیثا لم یحضرنی الآن إسناده عن الصّادق جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:من صحب أخاه المؤمن فی طریق فتقدّمه فیه بقدر ما یغیب عنه بصره فقد أشاط بدمه و أعان علیه.

77-929- أخبرنا المفید عن علیّ بن بلال،عن علیّ بن سلیمان،عن أحمد بن القاسم،عن أحمد بن محمّد السّیّاریّ،عن محمّد البرقیّ،عن سعید بن مسلم،عن داود بن کثیر الرّقّیّ،قال:کنت جالسا عند أبی عبد اللّه علیه السّلام إذ قال مبتدئا من قبل نفسه:یا داود،لقد عرضت علیّ أعمالکم یوم الخمیس،فرأیت فیما عرض علیّ من عملک صلتک لابن عمّک فلان فسرّنی ذلک،إنّی علمت أنّ صلتک له أسرع لفناء عمره و قطع أجله.قال داود:و کان لی ابن عمّ معاند ناصب خبیث بلغنی عنه و عن عیاله سوء حال،فصککت له:نفقة قبل خروجی إلی مکّة،فلمّا صرت فی المدینة اخبرنی أبو عبد اللّه علیه السّلام بذلک.

78-930- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی،عن الأهوازیّ،عن ابن أبی عمیر،عن البطائنیّ عن أبی بصیر،قال:سألت أبا عبد

847-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند دربارهٔ آن از او خواهد پرسید؟

[927]75-مفضّل بن عمر جعفی گفته است:به خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم و ایشان به من فرمود:چه کسی تو را همراهی می کرد؟عرض کردم:مردی از برادرانم.حضرت فرمود:

کارش چه شد؟عرض کردم:از وقتی رسیدم از او خبری ندارم.حضرت به من فرمودند:مگر نمی دانی که هرکس با مؤمنی چهل گام همراهی کند خداوند دربارهٔ آن از او خواهد پرسید؟

[928]76-شیخ مفید گفته است:من در یکی از اصول،حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام خوانده ام که اکنون سندش در خاطرم نیست.ایشان فرموده اند:هرکس برادر مؤمنش را در راهی همراهی کند و آن گاه به اندازه ای که از چشم او نهان شود،پیش افتد خون او را هدر کرده،به زیان او یاری رسانده است.

848-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود

[929]77-داود بن کثیر رقّی گفته است:من در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که حضرت آغاز سخن کرده،فرمود:ای داود روز پنج شنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من در آن ها عمل تو را که هدیه ای به پسر عمویت فلانی بود دیدم و شاد شدم.من دانستم که هدیهٔ تو به او پایان عمرش و اجلش را شتاب بخشیده است.داود گفته است:من پسر عموی بدخواه، کینه توز و پلیدی داشتم و شنیده بودم که او و خانواده اش در احوال بدی هستند پس قبل از رفتنم به مکّه حواله ای نقدی به او دادم و چون به مدینه رسیدم حضرت صادق علیه السّلام از آن خبر داد.

اللّه عليه السّلام عن دعاء يوسف عليه السّلام ما كان؟فقال:إنّ دعاء يوسف عليه السّلام كان كثيرا،لكنّه لمّا اشتدّ عليه الحبس خرّ للّه ساجدا و قال:«اللّهمّ إن كانت الذّنوب قد أخلقت وجهى عندک،فلن ترفع لى إليک صوتا،فأنا أتوجّه إليک بوجه الشّيخ يعقوب».قال:ثمّ بكى أبو عبد اللّه عليه السّلام و قال:صلّى اللّه على يعقوب و على يوسف،و أنا أقول:«اللّهمّ باللّه و برسوله صلّى اللّه عليه و اله».

79-931- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن الحسين بن محمّد بن بشر،عن علىّ بن الحسن بن عبيد،عن إسماعيل بن أبان،عن أبى مريم،عن حمران قال،زرت قبر الحسين عليه السّلام فلمّا قدمت جاءنى أبو جعفر محمّد بن علىّ عليهم السّلام و عمر بن علىّ بن عبد اللّه بن علىّ،فقال أبو جعفر عليه السّلام أبشر يا حمران،فمن زار قبور شهداء آل محمّد عليهم السّلام يريد اللّه بذلک وصلة نبيّه،خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه.

80-932- أخبرنا المفيد عن عمرو بن محمّد الصّيرفىّ،عن محمّد بن همّام، عن الفزارىّ،عن سعيد بن عمر،عن الحسن بن ضوء،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:

قال علىّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام:قال اللّه(عزّ و جلّ)ما من شىء أتردّد عنه تردّدى عن قبض روح المؤمن،يكره الموت و أنا أكره مساءته،فإذا حضره أجله الّذى لا يؤخّر فيه بعثت إليه بريحانتين من الجنّة تسمّى إحداهما المسخية و الأخرى المنسية،فأمّا المسخية فتسخيه عن ماله،و أمّا المنسية فتنسيه أمر الدّنيا.

849-دعای حضرت یوسف علیه السّلام در زندان

[930]78-ابو بصیر گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام دربارهٔ دعای یوسف علیه السّلام پرسیدم.

فرمودند:دعای یوسف علیه السّلام بسیار است امّا وقتی زندان بر او سخت شد برای خداوند به سجده افتاد و گفت:«خداوندا اگر چهره ام در نزد تو به سبب گناهان فرسوده شده است و دیگر صدایم به سوی تو بالا نمی آید اینک به آبروی یعقوب پیر به تو رو می آورم».راوی گفته است:سپس حضرت صادق علیه السّلام گریست و فرمود:خداوند به یعقوب و یوسف درود بفرستد و من می گویم:«خدایا من به آبروی تو و فرستاده ات[به تو روی می آورم].

850-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلّی اللّه علیه و اله

[931]79-حمران-که خدایش بیامرزد-گفته است:من مرقد حسین بن علی علیه السّلام را زیارت کردم و چون بازگشتم حضرت باقر علیه السّلام و عمر بن علی عبد اللّه بن علی به نزدم آمدند و حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود:مژده بر تو ای حمران که هرکس مرقد شهیدان خاندان محمّد علیهم السّلام را زیارت کند و نیّتش[رضای]خدا و پیوستن به پیامبرش باشد،از گناهانش خارج می شود مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

851-قبض روح مؤمنان

[932]80-حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود:خداوند عزّتمند فرموده است:من در هیچ چیزی همچون گرفتن جان مؤمن تردید نمی کنم.او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی اش را نمی پسندم.و چون اجلش که در آن تأخیری نیست فرا می رسد،دو گیاه خوشبوی بهشتی که یکی مسخیه و دیگری منسیه نام دارد برایش می فرستیم،مسخیه او را از مالش جدا می کند و منسیه دنیا را از یادش می برد.

81-933- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن محمّد بن همّام،عن أحمد بن إدريس،عن ابن عيسى،عن الحسن بن سعيد،عن ابن أبى عمير،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إنّ فيمن ينتحل هذا الأمر لمن يكذب حتّى يحتاج الشّيطان إلى كذبه.

82-934- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد النّحوىّ،عن محمّد بن همّام،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن عبد اللّه بن محمّد الفزارىّ، عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:كان من دعاء علىّ بن الحسين عليهما السّلام:«إلهى إن كنت عصيتک بارتكاب شىء ممّا نهيتنى،عنه فإنّى قد أطعتک فى أحبّ الأشياء إليک الإيمان بک،منّا منک به علىّ لا منّا منّى به عليک، و تركت معصيتک فى أبغض الأشياء إليک أن أجعل لک شريكا،أو أجعل لک ولدا أو ندّا،و عصيتک على غير مكابرة و لا معاندة و لا استخفاف منّى بربوبيّتک،و لا جحود لحقّک،و لكن استزلّنى الشّيطان بعد الحجّة و البيان،فإن تعذّبنى فبذنوبى و إن تغفر لى فبجودک و رحمتک يا أرحم الرّاحمين».

83-935- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه،عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن يونس،عن العلاء بن الرّزين،عن محمّد بن مسلم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:من قال بعد صلاة الصّبح قبل أن يتكلّم:«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم،لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه العلىّ العظيم»يعيدها سبع مرّات،دفع اللّه عنه سبعين نوعا من أنواع

[933]81-هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا در میان کسانی که خود را به امر ولایت نسبت می دهند کسانی هستند که دروغ می گویند چنان که شیطان به دروغ آن ها نیازمند می شود.

852-دعای امام سجاد علیه السّلام

[934]82-جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که یکی از دعاهای حضرت سجّاد علیه السّلام چنین بود:«خداوندا اگر با دست یازیدن به آنچه از آن بازداشته بودی تو را نافرمانی کرده ام ولی در محبوب ترین امور در نزد تو که ایمان به تو است-اگرچه آن هم احسان تو به من بود و نه منّت من بر تو-و نیز از شریک یا فرزند و همتا قرار دادن برای تو که بدترین چیزها در بارگاه تو است از تو فرمان برده ام.من تو را نه از روی خودپسندی و لجبازی و نه از روی خوار شمردن پروردگارت و یا انکار حقّت نافرمانی نکرده ام بلکه شیطان پس از[اتمام]حجّت و رسیدن بیانی روشن مرا لغزانده بود.اگر مرا به سبب گناهانم کیفر کنی به من ستم نکرده ای و اگر مرا بیامرزی به سبب گشاده دستی و بخشندگی ات خواهد بود.ای مهربان ترین مهربانان».

853-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم بگوید

[935]83-محمّد بن مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس پس از نماز صبح و مغرب پیش از آن که سخن بگوید،بخواند:«بسم اللّه الرحمن الرحیم،لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم»و آن را هفت بار تکرار کند،خداوند هفتاد گونه از انواع بلاها را که کمترین آنها جذام و پیسی است،از او برطرف می کند.

البلاء،و من قالها إذا صلّى المغرب قبل أن يتكلّم دفع اللّه عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء أهونها الجذام و البرص.

84-936- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرى،عن ابن عقدة،عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن إبراهيم،شيخ من أصحابنا،عن صبّاح الحذّاء،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام من كانت له إلى اللّه حاجة فليقصد إلى مسجد الكوفة و ليسبغ وضوءه و ليصلّ فى المسجد ركعتين،يقرأ فى كلّ واحدة منهما فاتحة الكتاب و سبع سور معها،و هى(المعوّذتان)و(قل هو اللّه أحد)و(قل يا أيّها الكافرون)و(إذا جاء نصر اللّه و الفتح)و(سبّح اسم ربّک الأعلى) و(إنّا أنزلناه فى ليلة القدر)فإذا فرغ من الرّكعتين و تشهّد و سلّم،و سأل اللّه حاجته، فإنّها تقضى بعون اللّه،إن شاء اللّه.قال علىّ بن الحسن بن فضّال:و قال لى هذا الشّيخ:إنّى فعلت ذلک و دعوت اللّه أن يوسّع علىّ فى رزقى،فأنا من اللّه(تعالى) بكلّ نعمة،ثمّ دعوته أن يرزقنى الحجّ فرزقنيه،و علّمته رجلا كان من أصحابنا مقترا عليه فى رزقه فرزقه اللّه(تعالى)و وسّع عليه.

85-937- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابىّ، قال:حدّثنا محمّد بن علىّ بن إبراهيم،قال:حدّثنا داود بن سليمان أبو محمّد المروزىّ،قال:حدّثنا صالح بن عبد اللّه التّرمذىّ،قال:حدّثنا نوح بن أبى مريم، عن إبراهيم الصّائغ،عن سلمة بن كهيل،عن عيسى،عن عاصم،عن زرّ بن

854-نماز حاجت در مسجد کوفه

[936]84-صبّاح حذّاء روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس از درگاه خداوند حاجتی دارد،آهنگ مسجد کوفه کند و وضویی کامل بسازد و دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت یک فاتحة الکتاب و هفت سوره بخواند:سوره های فلق و ناس و قل هو اللّه احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء نصر اللّه و سبح اسم ربک الاعلی و انا انزلناه فی لیلة القدر و چون دو رکعت را به پایان رساند و تشهد سلام را به جا آورد،حاجتش را از خداوند بخواهد که ان شاء اللّه به یاری او برآورده می شود.علی بن حسن بن فضال گفته است:پیرمردی از اصحابمان به من گفت:من این دستور را انجام دادم و از خداوند خواستم که روزی ام را فراوان کند و اکنون همهٔ نعمت ها را از جانب خداوند والا دارم.سپس از خداوند خواستم که حجّ را روزی ام کند که آن را هم روزی ام کرد و این دعا را به مردی از اصحابمان که تهیدست بود آموختم و خداوند والا روزی اش داد و فراوان بخشید.

ص:67

حبيش،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا يكون العبد مؤمنا حتّى أكون أحبّ إليه من نفسه و من ولده و ماله و أهله.قال:فقال بعض القوم:يا رسول اللّه،إنّا لنجد ذلک بأنفسنا.فقال عليه السّلام بل أنا أحبّ إلى المؤمنين من أنفسهم.ثمّ قال:أرأيتم لو أنّ رجلا سطا على واحد منكم فنال منه باللّسان و اليد،كان العفو عنه أفضل أم السّطوة عليه و الإنتقام منه؟قالوا:بل العفو،يا رسول اللّه.قال:

أفرأيتم لو أنّ رجلا ذكرنى عند أحد منكم بسوء و تناولنى بيده كان الإنتقام منه و السّطوة عليه أفضل أم العفو عنه؟قالوا:بل الإنتقام منه أفضل.قال:فأنا إذن أحبّ إليكم من أنفسكم.

86-938- أخبرنا المفيد عن ابو بكر،عن أحمد بن عيسى عن مسعر بن يحيى، عن شريک،عن أبيه،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله جالسا فى جماعة من أصحابه إذ أقبل علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من أراد أن ينظر إلى آدم فى علمه،و إلى نوح فى حكمته،و إلى إبراهيم فى حلمه،فلينظر إلى علىّ بن أبى طالب.

87-939- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الزّرارىّ،عن الحميرىّ،عن ابن أبى الخطّاب،عن ابن محبوب،عن هشام بن سالم،عن السّاباطىّ،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام:إنّ أبا أميّة يوسف بن ثابت حدّث عنک أنّک قلت:لا يضرّ مع الإيمان عمل،و لا ينفع مع الكفر عمل؟فقال:إنّه لم يسألنى أبو أميّة عن تفسيرها،إنّما

855-بنده مؤمن نمی گردد،جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم

[937]85-از عبد اللّه بن مسعود روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بنده مؤمن نمی گردد جز هنگامی که من در نزد او از خودش و از فرزندان و مالش و خانواده اش محبوب تر باشم.

یک نفر گفت:ای رسول خدا ما این را در دلمان می بینیم.حضرت فرمودند:آری من نزد مؤمنان از خودشان محبوب ترم.سپس فرمودند:به من بگویید اگر مردی به یکی از شما حمله کند و با زبان و دست آسیب برساند،گذشت از او بهتر است یا حمله و انتقام از او؟آنان گفتند:البتّه گذشت ای رسول خدا،حضرت فرمودند:به من بگویید اگر مردی نزد یکی از شما از من به بدی یاد کند و به من آسیب برساند،انتقام از او و حمله بر او بهتر است یا گذشت از او؟آنان گفتند:البتّه انتقام بهتر است،حضرت فرمودند:اکنون من در نزد شما از خودتان محبوب ترم.

856-نظر به حضرت علی علیه السّلام

[938]86-عبد اللّه بن مسعود گفته است:رسول خدا در میان گروهی از اصحابشان نشسته بودند که علی بن ابی طالب علیه السّلام پیش رو آمد و رسول خدا فرمودند:هرکس می خواهد دانش آدم،حکمت نوح و شکیبایی ابراهیم را ببیند،به علی بن ابی طالب علیه السّلام بنگرد.

857-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند

[939]87-عمّار بن موسی ساباطی گفت:به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:همانا ابو امیّه یوسف بن ثابت از شما روایت کرده که فرموده اید:با وجود ایمان،عمل[بد]زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار[نیکو]سود نمی رساند؟حضرت فرمودند:ابو امیّه تفسیرش را از من نپرسید.

عنيت بهـذا أنّه من عرف الإمـام من آل محمّـد عليهم السّـلام و تولاّـه، ثمّ عمـل لنفسه بمـا شاء من عمل الخير قبل منه ذلک، و ضوعف له أضـعافا كثيرة، فانتفع بأعمال الخير مع المعرفة، فهذا ما عنيت بذلک، و كذلک لا يقبل اللّه من العباد الأعمال الصّالحة الّتى يعملونها إذا تولّوا الإمـام الجائر الّـذى ليس من اللّه تعالى فقال له عبـد اللّه بن أبى يعفور: أليس اللّه(تعالى)قال: مَنْ جاءَ بِالْحَسَـنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِـذٍ آمِنُونَ فكيف لاـ ينفع العمل الصّالـح ممّن تولّى أئمّـة الجور؟ فقال له أبو عبـد اللّه عليه السّـلام: و هل تـدرى ما الحسـنة الّتى عناها اللّه(تعالى)فى هـذه الآيـة، هى معرفـة الإمام و طاعته، و قـد قال اللّه(عزّ و جلّ): مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِى النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [النمل(27):89-90]و إنّما أراد بالسّـيّئة إنكار الإمام الّـذى هو من اللّه(تعالى). ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السّـلام: من جاء يوم القيامة بولاية إمام جائر ليس من اللّه و جاءه منكرا لحقّنا جاحدا لولايتنا، أكبّه اللّه(تعالى) يوم القيامة فى النّار.

88-940- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزة العلوىّ، عن نصـر بن أحمد الزّرارىّ، عن سهل، عن محمّد بن الوليد، عن سفيان بن عيينة، عن الرّكين بن الرّبيع، عن الحسـين بن قبيصـة، عن جـابر الأنصارىّ، قال: خطبنا النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله فقال فى خطبته: من آمن بى و صـدّقنى فليتولّ عليّا بعدى، فإنّ ولايته ولايتى، و ولايتى ولاية اللّه، أمر عهده إلىّ ربّى و أمرنى أن أبلّغكموه، ألا هل بلّغت؟ فقالوا: نشهد أنّک

همانا مقصود من این بود که هرکس امام خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و اله را بشناسد و سرپرستی او[بر خودش]را بپذیرد،سپس آن چه از عمل نیک می خواهد برای خودش عمل کند از او پذیرفته شده و برایش چندین برابر می شود و به سبب اعمال نیک همراه با معرفت سود می برد.این مقصود من بود.همچنان که خدا اعمال نیک را از بندگان پیرو امامی ستمکار که از سوی او نیست نمی پذیرد.آن گاه عبد اللّه بن ابو یعفور گفت:مگر خداوند والا ـ نفرموده است:«هرکس عمل نیکی بکند پاداشی بهتر از آن یابد و ایشان از هراس آن روز در امان اند»[نمل(27):

آیهٔ 89]پس چگونه عمل نیک از کسانی که از ائمّه ستمکار پیروی می کنند،پذیرفته نیست؟ حضرت صادق علیه السّلام به او فرمودند:و آیا می دانی مقصود خداوند از نیکی که در این آیه فرموده، چیست؟شناخت امام و فرمانبری از اوست.خداوند عزّتمند فرموده است:«و هرکس عمل بدی بکند به صورت در دوزخ می افتد.آیا جز بر آن چه عمل می کردید جزا خواهید دید» [نمل(27):آیهٔ 90]و همانا مقصود خداوند از بدی انکار امامی است که از جانب خداوند است.سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس در روز قیامت با ولایت امامی ستمکار که از جانب خداوند نیست و با انکار حقّ ما و ولایت ما بیاید،خداوند والا او را به صورت در دوزخ می اندازد.

858-ولایت حضرت علی علیه السّلام

[940]88-جابر بن عبد اللّه انصاری گفته است:پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و از جمله فرمود:هرکس به من ایمان آورده و مرا پذیرفته است باید پس از من از علی پیروی کند؛زیرا پیروی از او،پیروی از من است و پیروی از من پیروی از خدا است.پروردگارم پیمان با او را به من فرمان داد فرمود که آن را به شما برسانم،آیا به شما رساندم؟

قد بلّغت.قال:أما إنّکم تقولون:نشهد أنّک قد بلّغت،و إنّ منکم لمن ینازعه حقّه، و یحمل النّاس علی کتفه.قالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله سمّهم لنا.قال صلّی اللّه علیه و اله:أمرت بالإعراض عنهم،و کفی بالمرء منکم ما یجد لعلیّ فی نفسه.

89-941- أخبرنا المفید عن أحمد بن الولید،عن أبیه،عن الصّفّار،عن محمّد بن عبید،عن ابن أسباط،عن ابن عمیرة،عن محمّد بن حمران،قال:قال أبو عبد اللّه علیه السّلام:لمّا کان من أمر الحسین بن علیّ ما کان،ضجّت الملائکة إلی اللّه(تعالی) و قالت:یا ربّ یفعل هذا بالحسین صفیّک و ابن نبیّک؟قال:فأقام اللّه لهم ظلّ القائم علیه السّلام و قال:بهذا أنتقم له من ظالمیه.

90-942- أخبرنا المفید عن ابن قولویه،عن محمّد بن همّام،عن الحمیریّ، عن ابن عیسی،عن الحسین بن سعید،عن القاسم بن محمّد،عن الحسین بن أحمد،عن ابن ظبیان،قال:کنت عند أبی عبد اللّه علیه السّلام فقال:ما یقول النّاس فی أرواح المؤمنین بعد موتهم؟قلت:یقولون:فی حواصل طیور خضر.فقال:

سبحان اللّه!المؤمن أکرم علی اللّه من ذلک!إذا کان ذلک أتاه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السّلام و معهم ملائکة اللّه عزّ و جلّ المقرّبون،فإن أنطق اللّه لسانه بالشّهادة له بالتّوحید و للنّبیّ صلّی اللّه علیه و اله بالنّبوّة و الولایة لأهل البیت علیهم السّلام شهد علی ذلک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السّلام و الملائکة المقرّبون معهم،و إن اعتقل لسانه خصّ اللّه نبیّه صلّی اللّه علیه و اله بعلم ما فی قلبه من ذلک فشهد

آنان گفتند:گواهی می دهیم که تو رساندی.حضـرت فرمودند:هان شـما اکنون می گویید ما گواهیم که تو آن را رساندی ولی برخی از شما دربـارهٔ این حق بـا او ستیزه و مردم را بر او می شورانیـد.آنان گفتنـد:ای رسول خـدا درود خـدا بر تو بـاد نـام آنـان را به مـا بفرما.حضـرت فرمودند،من به روی گردان شدن از ایشان فرمان داده شده ام.و برای هریک از شما آنچه در دل نسبت به علی دارد بس است.

859-ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السّلام

[941]89-از محمّد بن حمران روایت شده که حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:آنگاه که امر حسـین چنان شد که فرشتگان به درگاه خداوند والا ناله کردند و گفتند:پروردگارا با حسین برگزیدهٔ تو و پسر پیامبرت چنین رفتار می شود؟امام فرمودند:در این هنگام خداوند سایهٔ قائم علیه السّلام را به آنان نشان می دهد و می فرماید:با این مرد انتقام او را از ستمکارانش می گیرم.

860-ارواح مؤمنین بعد از مرگشان

[942]90-یونس بن ظبیان گفته است:در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که ایشان فرمودند:

مردم دربـارهٔ روح مؤمنـان در پس از مرگشـان چه می گوینـد؟من عرض کردم:آنـان می گوینـد که روح مؤمنـان در چینه دان مرغـانی سبز است.حضـرت فرمودنـد:سـبحان اللّه!مؤمن در نزد خدا گرامی تر از این است.چون مرگ مؤمن برسد،رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السّلام به همراه فرشتگانی از فرشتگان مقرّب خداوند به نزد مؤمن می آیند تا اگر خداوند زبان او را به شهادت بر توحید خود و نبوّت پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و ولایت اهل بیت می گشایـد،رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السّلام و فرشتگان مقرب همراه ایشان بر آن گواهی دهند و اگر زبانش بند آمد پیامبر خدا آنچه را در قلب او است بداند و به آن گواهی دهد

به و شـهد على شهادة النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله علىّ و فاطمة و الحسن و الحسين(على جماعتهم من اللّه أفضل السّلام)و من حضر معهم من الملائكـة،فـإذا قبض اللّه إليه،صـيّر تلـك الرّوح إلى الجنّـة فى صورة كصورته فيـأكلون و يشـربون،فإذا قـدم عليهم القادم عرفهم بتلك الصّورة الّتى كانت فى الدّنيا.

91-943- أخبرنا المفيـد عن ابن قولويه،عن محمّـد بن همّام،عن الحميرىّ، عن محمّـد بن موسـى بن عبـد اللّه بن مهران،عن محمّـد بن سنان،عن أبى بكر الحضـرمىّ،قال:قال أبو عبـد اللّه عليه السّـلام لو أنّ كافرا وصف ما تصـفون عنـد خروج نفسه،ما طعمت النّار من جسده شيئا.

تمّ المجلس الرابع عشر،و يتلوه المجلس الخامس عشر.

ص:74

و بر گواهی ایشـان،علی و فـاطمه و حسن و حسـین-بر همگی ایشان از جانب خـدا برترین سـلام باد-و فرشـتگان حاضـر با ایشان گواهی دهنـد.و چون خداونـد روح او را بگیرد آن روح در صورتی هماننـد صورت دنیایی اش به سوی بهشت می رود و می خورد و می آشامد.و اگر کسی به نزد او بیاید او را با همان صورتی که در دنیا داشت دیدار می کند.

قبول توبه حتی هنگام مرگ

[943]91-ابو بکر حضـر روایت کرده که حضـرت صـادق علیه السّلام فرمودنـد:اگر کـافری به هنگـام جان کنـدن آنچه را در نزدش می گویند،بگوید آتش دوزخ چیزی از جسم او را نمی خورد.

مجلس چهاردهم پایان یافت و پس از این مجلس مجلس پانزدهم است.

ص:75

[15] المجلس الخامس عشر فيه أحاديث أبی جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی رحمه اللّه، رواية الحسين بن عبيد اللّه الغضائری؛عنه.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-944- أخبرنا أبو عبد اللّه الحسين بن عبيد اللّه الغضائریّ،قال:أخبرنا أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسين بن بابويه القمّیّ،قال:أخبرنی أبی علیّ بن الحسين ابن بابويه رحمه اللّه،قال:حدّثنا ابن المتوكّل عن علیّ،عن أبيه،عن الحسن بن علیّ بن يقطين،عن أخيه الحسين،عن أبيه،قال:وقع الخبر إلی موسی بن جعفر عليه السّلام و عنده جماعة من أهل بيته بما عزم عليه موسی بن المهدیّ فی أمره.

فقال لأهل بيته:ما تشيرون؟قالوا:نری أن تتباعد عن هذا الرّجل،و أن تغيّب شخصک منه فإنّه لا يؤمن شرّه،فتبسّم أبو الحسن عليه السّلام ثمّ قال:

زعمت سخينة أن ستغلب ربّها و ليغلبنّ مغالب الغلاّب

ثمّ رفع يده عليه السّلام و قال:«إلهی کم من عدوّ شحذ لی ظبة مديته،و أرهف لی شبا

15- جلسه پانزدهم

اشاره

جلسه پانزدهم

که احادیث ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی رحمة اللّه و روایت حسین ابن عبید اللّه غضائری در این مجلس است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

861-هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السّلام

[944]1-حسین بن علی بن یقطین روایت کرده که پدرش گفت:خبر تصمیم موسی بن مهدی دربارهٔ حضرت کاظم علیه السّلام به ایشان و گروهی از خاندانش رسید و ایشان به خاندانش فرمود:

چه پیشنهادی دارید؟آنان گفتند:نظر ما این است که از این مرد دور شوی و خودت را از او پنهان کنی؛زیرا از شرّ او ایمن نمی توان شد.حضرت کاظم علیه السّلام لبخندی زد و فرمود:

سخینه پنداشت که بر پروردگارش چیره خواهد شد درحالی که همانا چیره ترین چیره ها چیره می شود سپس دستش را بالا- برد و فرمود:«خدا چه بسیار دشمنی که دم خنجرش را برایم تیز کرد

حدّه،و داف لی قواتل سمومه،و لم تنم عنّی عین حراسته،فلمّا رأیت ضعفی عن احتمال الفوادح،و عجزی عن ملمّات الجوائح،صرفت ذلک عنّی بحولک و قوّتک،لا بحولی و لا بقوّتی،و ألقیته فی الحفیر الّذی احتفره،لی خائبا ممّا أمّله فی دنیاه،متباعدا ممّا رجاه فی آخرته،فلک الحمد علی ذلک قدر استحقاقک، سیّدی الهی،فخذه بعزّتک،و افلل حدّه عنّی بقدرتک و اجعل له شغلا فیما یلیه و عجزا عمّا یناویه،الهی فأعدنی من عدوی حاضرة تکون من غیظی شفاء،و من حقّی علیه وفاء،و صل اللّهمّ دعائی بالإجابة،و انظر شکایتی بالتّغییر،و عرّفه عمّا قلیل ما وعدت الظّالمین،و عرّفنی ما وعدت من إجابة المضطرّین،إنّک ذو الفضل و المنّ الکریم».قال:ثمّ تفرّق القوم،فما اجتمعوا إلاّ لقراءة الکتب الواردة بموت موسی بن المهدیّ.

2-945- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا ما جیلویه عن علیّ بن إبراهیم،قال:

سمعت رجلا من أصحابنا یقول:لمّا حبس هارون الرّشید موسی بن جعفر علیهما السّلام و جنّ علیه اللّیل،فخاف ناحیة هارون أن یقتله،جدّد طهوره و استقبل بوجهه القبلة،و صلّی للّه(عزّ و جلّ)أربع رکعات،ثمّ دعا بهذه الدّعوات فقال:«یا سیّدی نجّنی من حبس هارون،و خلّصنی من یده،یا مخلّص الصخر من بین رمل و طین و ماء،و یا مخلّص النّار من بین الحدید و الحجر،و یا مخلّص اللّبن من بین فرث و دم،و یا مخلّص الولد من بین مشیمة و رحم،و یا مخلّص الرّوح من بین الأحشاء

و زهرهای کشنده اش را برایم آمیخت و چشم های پاسبانش از نگاهبانی من نخوابید و چون تو ناتوانی من از به دوش کشیدن ناگواری ها و بدبختی های ویرانگر را دیدی،آن را به نیرو و توانایی خودت و نه به نیرو و توانایی خودم از من برگرداندی و او را در چاهی انداختی که برای من کنده بود شکست خوردهٔ در آرزوهای دنیا و دور افتادهٔ از آنچه به آن امید داشت در آخرت و سپاس بر تو باد بر این نعمت به اندازه ای که سزاوار آن هستی.ای سرور و خداوندگار من به توانایی خودت او را بگیر و به قدرتت تیزی خنجرش را بر من کند کن.در آنچه برایش پیش می آید،مشغولش گردان و در آنچه نیّت می کند ناتوانش کن.بار خدایا،هم اکنون مرا در برابر او چنان یاری کن که خشم مرا فرو نشاند و حقم را از او بستاند و دعایم را به اجابت برسان.به شکایت هایم ترتیب اثر ده آنچه به ستمکاران وعده داده ای پس از اندک مدّتی به او بچشان و به من نیز آنچه را که به بیچارگان وعده کرده ای بنمای به درستی که تو صاحب فضل بزرگ و لطف بزرگوارانه هستی.راوی گوید:آن گروه پراکنده شدند و جز برای خواندن غمنامه هایی که در مرگ موسی بن مهدی نگاشته شده بود گردهم نیامدند.

862-آزادی امام کاظم علیه السّلام از زندان هارون الرشید

[945]2-مردی از اصحابمان گفته است:وقتی هارون الرشید حضرت کاظم علیه السّلام را به زندان انداخت و وقتی شب همه جا را فراگرفت،حضرت از جانب هارون ترسید که او را بکشد.

پس وضویش را تازه کرد و رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز گزارد و سپس چنین دعا کرد:

«ای سرور من مرا از زندان هارون نجات ده،مرا از دست او رها گردان.ای رهایی بخش سنگ از میان ماسه و گل و آب.ای رهایی بخش آتش از میان آهن و سنگ.ای رهایی بخش شیر از میان سرگین و خون.ای رهایی بخش نوزاد از میان جنین و رحم و ای رهایی بخش روح از میان احشاء و امعاء،مرا از دست هارون الرشید برهان».

ص:79

و الأمعاء، خلّصنی من ید هارون». فلمّا دعا موسی علیه السّلام بهذه الدّعوات رأی هارون رجلا أسود فی منامه و بیده سیف قد سلّه، و هو واقفا علی رأس هارون، و هو یقول: یا هارون، أطلق عن موسی بن جعفر علیه السّلام و إلاّ ضربت علاوتک بسیفی هذا؛ فخاف هارون من هیبته، ثمّ دعا حاجبه و قال له اذهب: إلی السّجن فأطلق عن موسی بن جعفر علیه السّلام قال: فخرج الحاجب فقرع باب السّجن، و قال: من هذا؟ قال: فإنّ الخلیفة یدعو موسی بن جعفر علیه السّلام فأخرجه من سجنک و أطلق عنه؛ فصاح السّجّان: یا موسی، إنّ الخلیفة یدعوک؛ فقام موسی بن جعفر علیه السّلام مذعورا فزعا، و هو یقول: لا یدعونی فی جوف اللّیل إلاّ لشرّ یرید بی؛ فقام باکیا مغموما آیسا من حیاته، فجاء إلی هارون و فرائصه ترتعد، فقال: سلام علی هارون، فردّ علیه السّلام، ثمّ قال له: ناشدتک اللّه، هل دعوت فی جوف هذه اللّیلة بدعوات؟ فقال: نعم. قال: و ما هی؟ قال: جدّدت طهوری و صلّیت للّه (عزّ و جلّ) أربع رکعات، و رفعت طرفی إلی السّماء، و قلت: «یا سیّدی خلّصنی من ید هارون و شرّه» فقال هارون قد استجاب اللّه دعوتک، یا حاجب أطلق عن هذا. ثمّ دعا بثیاب، فخلع علیه ثلاثا، و حمله علی فرسه و أکرمه، و صیّره ندیما لنفسه، ثمّ قال:

هات الکلمات حتّی أثبتها؛ ثمّ دعا بدواة و قرطاس و کتب هذه الکلمات. قال:

فأطلق عنه، و سلّمه إلی حاجبه لیسلّمه إلی الدّار، فصار موسی بن جعفر علیه السّلام کریما شریفا عند هارون، و کان یدخل علیه فی کلّ خمیس.

و چون حضـرت کاظم علیه السّلام این دعاها را خوانـد.هارون مردی سـیاه را در خواب دید که با شمشـیری آخته در دست بالای سـرش ایستاده و می گوید:ای هارون موسی بن جعفر را رها کن وگرنه با این شمشیرم گردنت را می زنم و هارون از هیبت او هراسان شد و نگهبان را خواسـته،به او گفت:به زندان برو و موسـی بن جعفر را آزاد کن.آن گاه نگهبان رفت و در زندان را زد.گفتند:کیست؟او گفت:خلیفه موسی بن جعفر را می خوانـد،او را از زنـدان بیرون آورده و آزادش کن.زنـدانبان فریـاد زد:ای موسـی خلیفه تو را می خواند.حضـرت کـاظم علیه السّلام بیمناک و هراسان برخاست درحالی که می فرمود:او در این میانـهٔ شب مرا جز برای شـرّی که برایم قصد کرده،نمی خواهد.آن گاه فرمود:سـلام بر هارون.هارون پاسـخ سـلام را داد و سـپس به ایشان گفت:تو را به خداونـد سوگند می دهم به من بگو آیا در این نیمه شـب دعایی کرده ای؟حضـرت فرمود:آری.او گفت:آن دعا چه بود؟فرمودنـد:وضویی نو ساختم و چهار رکعت نماز گزارده،سـر به آسـمان بلند کردم و گفتم:«ای سـرور من مرا از دست شـرّ هـارون رها کن».هارون گفت:خداونـد دعایت را اجابت کرده است.ای نگهبان،ایشان آزاد است.سـپس جامه هایی خواست و سه بار ایشان را خلعت پوشاند و او را بر اسب خودش نشاند و گرامی اش داشته، همدم خودش قرار داد و سـپس گفت:آن کلمات را بگو تا بنویسم.سپس دوات و کاغذ خواست و آن کلمات را نوشت و ایشان را رها کرد و به نگهبانش سپرد تا به خانه همراهی شان کند.حضرت کاظم علیه السّلام در نزد هارون گرامی و بزرگوار گشت و هارون خود هر پنج شنبه به زیارت او می رفت.

ص:81

3-946- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا ابن الوليد،عن ابن أبان،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبى عمير و محمّد بن إسماعيل،عن منصور بن يونس،عن منصور بن حازم؛و علىّ بن إسماعيل الميثمىّ،عن منصور بن حازم،عن أبى عبد اللّه الصّادق عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا رضاع بعد فطام،و لا وصال فى صيام،و لا يتم بعد احتلام،و لا صمت يوما إلى اللّيل،و لا تعرّب بعد الهجرة، و لا هجرة بعد الفتح،و لا طلاق قبل نكاح،و لا عتق قبل ملک،و لا يمين لولد مع والده،و لا لمملوک مع مولاه،و لا لمرأة مع زوجها،و لا نذر فى معصية،و لا يمين فى قطيعة.

4-947- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا جعفر بن محمّد بن مروان،عن الحسين بن محمّد بن عامر،عن عمّه عبد اللّه بن عامر،عن ابن أبى عمير،عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب،عن أبى جعفر عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

من أراد التّوسّل إلىّ،و أن يكون له عندى يد أشفع له بها يوم القيامة،فليصل أهل بيتى و يدخل السّرور عليهم.

5-948- و بهذا الإسناد،قال حدّثنا ابن إدريس،عن أبيه،عن البرقىّ،عن أبيه، عن أحمد بن محمّد بن خالد،عن أبيه،عن ابن أبى عمير،عن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن بن علىّ،عن أبيه،عن جدّه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من قال«صلّى اللّه على محمّد»و لم يصلّ على آله،لم يجد ريح الجنّة،و ريحها من مسيرة خمسمائة عام.

ص:82

863-بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست

[946]3-امام صادق علیه السّلام از پدرانش از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل می کند که فرمود:بعد از گرفته شدن از شیر،[احکام]شیر دادن[به جا]نیست و به هم پیوستن روزه ها[به اینکه بین افطار تا سحر چیزی نخورد]روا نیست و پس از منی دیدن،کودکی پایان می پذیرد و سکوت از صبح تا به شب[روزه سکوت]صحیح نیست و پس از کوچ[از بت پرستی و جهل]بازگشت جائز نیست و بعد از پیروزی[و موفقیت]کوچ[و پسرفت زیبا]نیست و پیش از عقد ازدواج، طلاق نیست و پیش از مالک شدن،آزاد کردن نیست و سوگند فرزند با[نبود اجازهٔ]پدر صحیح نیست و همچنین قسم بنده با[نبود اجازهٔ]ارباب و سوگند زن با[نبود اجازه از] شوهر و نذر کردن در گناه و قسم خوردن بر ترک دیدار خویشاوند صحیح نیست.

864-کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت

[947]4-ابان بن تغلب از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرش از جدّشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس می خواهد به من توسّل جوید و برایش نزد من دستی شفاعتگر در روز قیامت باشد به خاندانم بپیوندد و شادشان بکند.

865-کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد

[948]5-عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس بگوید:«صلّی اللّه علی محمّد»و بر خاندانش درود نفرستد،بوی بهشت را نخواهد یافت و حال آن که بوی بهشت از فاصله ای پانصد ساله به مشام می رسد.

6-949- و بهذا الإسناد،قال حدّثنا ابن البرقیّ،عن أبیه،عن جدّه،عن أبیه،عن علیّ بن النّعمان،عن فضل بن یونس،عن عبد اللّه بن سنان،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال من قال کلّ یوم خمسة و عشرین مرّة«اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات»کتب اللّه له بعدد کلّ مؤمن مضی و بعدد کلّ مؤمن بقی إلی یوم القیامة حسنة،و محا عنه سیّئة،و رفع له درجة.

7-950- و بهذا الإسناد،قال حدّثنا ابن البرقیّ،عن أبیه،عن جدّه،عن أبیه،عن محمّد بن سنان،عن عمر بن یزید،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام یقول:من قدّم أربعین رجلا من إخوانه قبل أن یدعو لنفسه،استجیب له فیهم و فی نفسه.

8-951- و بهذا الإسناد،قال حدّثنی ابن المتوکّل،عن محمّد العطّار،عن الأشعریّ،عن محمّد بن عیسی بن عبید،عن سلیمان بن رشید،عن أبیه،عن معاویة بن عمّار،قال:ذکرت عند أبی عبد اللّه علیه السّلام بعض الأنبیاء فصلّیت علیه، فقال:إذا ذکر أحد من الأنبیاء فابدأ بالصّلاة علی محمّد ثمّ علیه،صلّی اللّه علی محمّد و آله و علی جمیع الأنبیاء.

9-952- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا ابن الولید،عن محمّد بن أبی القاسم،عن محمّد بن علیّ الصّیرفیّ،عن محمّد بن سنان،عن المفضّل بن عمر،عن أبی عبد اللّه الصّادق،عن أبیه،عن جدّه علیهم السّلام قال:بلغ أمّ سلمة زوجة النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّ مولی لها یتنقّص علیّا علیه السّلام و یتناوله،فأرسلت إلیه،فلمّا أن صار إلیها قالت له:یا بنیّ،بلغنی

866-دعا در هر روز

[949]6-عبد اللّه بن سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس هر روز بیست و پنج بار بگوید:«بار خدایا،ببخشای بر مردان و زنان با ایمان و بر مردان و زنان مسلمان» خداوند به شمار هر مؤمنی که درگذشته و هر مؤمنی که زنده است تا روز قیامت برای او حسنه ای می نویسد و گناهی پاک می کند و درجه ای بالا می برد.

867-کسی که چهل گام با برادرش بردارد

[950]7-عمر بن یزید گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس چهل مرد از برادرانش را پیش از خودش دعا کند،دعایش دربارهٔ خودش و آنان اجابت می گردد.

868-وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی

[951]8-معاویة بن عمّار گفته است:در خدمت حضرت صادق علیه السّلام یکی از پیامبران را یاد کردم و بر او درود فرستادم.حضرت فرمودند:وقتی یکی از پیامبران را یاد کردی،درود را از محمّد صلّی اللّه علیه و اله آغاز کن و سپس بر او درود بفرست.[این چنین]صلّی اللّه علی محمّد و آله و علی جمیع الانبیاء.

869-غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السّلام بد می گوید

[952]9-مفضّل بن عمر از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدّشان علیهم السّلام روایت کرده که امّ سلمه همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنید که غلامش قدر علی علیه السّلام را می کاهد و از او بد می گوید.به دنبالش فرستاد و چون او به نزدش آمد،گفت:

أنّک تتنقّص علیّا علیه السّلام و تتناوله.قال:نعم یا أمّاه.قالت له:اقعد ثکلتک أمّک-حتّی أحدّثک بحدیث سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثمّ اختر لنفسک.إنّا کنّا عند رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیلة تسع نسوة و کانت لیلتی و یومی من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فأتیت الباب فقلت:

أدخل یا رسول اللّه علیک؟قال:لا قالت:فکبوت کبوة شدیدة مخافة أن یکون ردّنی من سخطه أو نزل فیّ شیء من السّماء،فلم ألبث أن أتیت الباب الثّانیة، فقلت:أدخل یا رسول اللّه،فقال:لا فکبوت کبوة أشدّ من الأولی،ثمّ لم ألبث حتّی أتیت الباب الثّالثة فقلت:أدخل یا رسول اللّه؟فقال:ادخلی یا أمّ سلمة؟فدخلت فاذا علیّ علیه السّلام جاث بین یدیه و هو یقول:فداک أبی و أمّی یا رسول اللّه،إذا کان کذا و کذا فما تأمرنی به؟قال:آمرک بالصّبر،ثمّ أعاد علیه القول الثّانیة فأمره بالصّبر، فأعاد علیه القول الثّالثة فقال له:یا علیّ،علیه السّلام یا أخی،إذا کان لک ذلک منهم فسلّ سیفک،وضعه علی عاتقک،و اضرب قدما قدما حتّی تلقانی و سیفک شاهر یقطر من دمائهم.ثمّ التفت علیه السّلام إلیّ قال:تاللّه ما هذه الکأبة،یا أمّ سلمة؟قلت:الّذی کان من ردّک ایّای یا رسول اللّه.فقال لی:و اللّه ما رددتک من موجدة،و إنّک لعلی خیر من اللّه و رسوله،و لکن أتانی جبرئیل یخبرنی بالأحداث الّتی تکون من بعدی، و أمرنی أن أوصی بذلک علیّا؛یا أمّ سلمة،اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب أخی فی الدّنیا و أخی فی الآخرة،یا أمّ سلمة،اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب وزیری فی الدّنیا و وزیری فی الآخرة؛یا أمّ سلمة،اسمعی و اشهدی هذا

پسرم شنیده ام که تو از قدر علی می کاهی و از او بد می گویی.او گفت:بله مادر.امّ سلمه گفت:

مادرت به عزایت بنشیند،بنشین تا حدیثی را که از رسول خدا شنیده ام برایت بگویم سپس راه خودت را برگزین.ما نه زن بودیم که هر کدام یک شب نزد رسول خدا بودیم.یک روز و شب که نوبت من بود به سوی رسول خدا رفتم و در زده،عرض کردم:ای رسول خدا آیا داخل شوم؟فرمودند:نه.من از ترس این که ایشان از روی خشم یا فرو فرستاده شدن آیه ای دربارهٔ من مرا رد کرده باشد،رنگ باختم.اندکی نگذشت که بار دوم رفته و عرض کردم:ای رسول خدا آیا داخل شوم؟فرمودند:نه.من از بار قبل بیشتر تکان خوردم.امّا درنگ نکرده و بار سوم رفتم و گفتم:ای رسول خدا آیا داخل شوم؟فرمود:ای امّ سلمه داخل شو.داخل شدم و علی علیه السّلام را دیدم که برابر ایشان نیم خیز شده،دو دستش را تکیه گاه بدن کرده است و می گوید:پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا اگر چنین و چنان شد مرا چه فرمان می دهی؟ فرمودند:تو را به شکیبایی فرمان می دهم.سپس او بار دیگر آن سخن باز گفت و ایشان او را به شکیبایی فرمان داد.او بار سوم آن را تکرار کرد و ایشان فرمود:ای علی ای برادرم وقتی آنان با تو چنین کردند شمشیرت را بکش و بر شانه ات بگذار و مستقیم و قدم به قدم پیش رو تا مرا دیدار کنی درحالی که خون آنان از شمشیر آخته ات می چکد.سپس به من رو کرده و فرمود:

ای امّ سلمه تو را به خدا سوگند این چه اندوهی است؟من عرض کردم:ای رسول خدا شما مرا از داخل شدن باز داشتید.فرمودند:به خدا سوگند سبب خاصی نداشت و تو در نزد خداوند و فرستاده اش در جایگاه نیکی هستی.جز اینکه جبرئیل به نزد من آمد و از رخدادهای پس از خودم آگاهم کرد و به من فرمان داد که آن ها را به علی سفارش کنم.ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده؛این علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و آخرت است؛ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده

علیّ بن أبی طالب حامل لوائی و حامل لواء الحمد غدا یوم القیامة؛ یا أمّ سلمة اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب وصیّی و خلیفتی من بعدی و قاضی عداتی و الذابّ عن حوضی؛ یا أمّ سلمة،اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب سیّد المسلمین و إمام المتّقین و قائد الغرّ المحجّلین و قاتل النّاکثین و القاسطین و المارقین.قلت:یا رسول اللّه،من النّاکثون؟قال:الذی یبایعون بالمدینة و ینکثون بالبصرة.قلت:و من القاسطون؟قال:معاویة و أصحابه من أهل الشّام.

قلت:من المارقون؟قال:أصحاب النّهروان.فقال مولی أمّ سلمة:فرّجت عنّی فرّج اللّه عنک،و اللّه لا عدت إلی سبّ علیّ أبدا.

10-953- و بهذا الإسناد،قال:حدثنی ابن المتوکّل،عن السّعد آبادیّ،عن البرقیّ،عن أبیه،عن محمّد بن سنان،عن أبی الجارود عن القاسم بن الولید،عن شیخ من ثمالة،قال:دخلت علی امرأة من تمیم عجوز کبیرة،و هی تحدّث النّاس، قلت لها:یرحمک اللّه حدّثینی عن بعض فضائل أمیر المؤمنین علیه السّلام قالت:أحدّثک و هذا شیخ کما تری بین یدیّ قائم.فقلت لها:و من هذا؟فقالت:أبو الحمراء خادم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فجلست إلیه؛فلمّا سمع حدیثی استوی جالسا فقال:مه.فقلت:

رحمک اللّه،حدّثنی بما رأیت من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یصنعه بعلیّ علیه السّلام و إنّ اللّه یسألک عنه،فقال:علی الخبیر سقطت،خرج علینا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوم عرفة و هو آخذ بید علیّ علیه السّلام فقال:یا معشر الخلائق،إنّ اللّه(تبارک و تعالی)باهی بکم فی هذا الیوم

این علی بن ابی طالب وزیر من در دنیا و آخرت است؛ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب پرچمدار من و پرچمدار سپاس در فردای قیامت است؛ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب وصی و جانشین پس از من است؛او برآورندهٔ وعده های من و دفاع کننده از حوض من است.ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب سرور مسلمین و پیشوای پرهیزگاران و راهبر سپیدرویان و پیکار کنندهٔ با ناکثان و قاسطان و مارقان است.من عرض کردم:ای رسول خدا ناکثان چه کسانی اند؟فرمودند:کسانی که در مدینه بیعت می کنند و در بصره آن را می شکنند.من گفتم:و قاسطان چه کسانی اند؟فرمودند:

معاویه و اصحاب شامی اویند.آنگاه عرض کردم:و مارقان چه کسانی هستند؟حضرت فرمودند:آنان اصحاب نهروان اند.آنگاه غلام امّ سلمه گفت:خدا در کارت گشایش دهد که کار مرا گشودی.به خدا سوگند هرگز به علی دشنام نخواهم گفت.

870-حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السّلام

[953]10-پیرمردی ثمالی گفته است:من به نزد زنی از تمیمیان که بسیار پیر بود رفتم.او برای مردم حدیث می گفت.من به او گفتم:خدا تو را بیامرزد دربارهٔ یکی از فضیلت های امیر مؤمنان علیه السّلام برایم حدیثی بگو.او گفت:من به تو حدیث بگویم درحالی که این پیرمرد در برابر من ایستاده است.من گفتم:او کیست؟گفت:او ابو حمراء خدمتکار رسول خدا است.

من نزد او رفتم و چون سخنم را شنید،نشست و گفت:چه می گویی؟من گفتم:خدا تو را بیامرزد از رفتار رسول خدا با علی علیه السّلام حدیث بگو که خداوند در این مورد از تو خواهد پرسید.او گفت:به نزد شخصی آگاه آمده ای.رسول خدا در روز عرفه درحالی که دست علی علیه السّلام را گرفته بود به سوی ما آمد و فرمود:ای گروه آفریدگان همانا خداوند پاک و والا در این روز به شما مباهات کرد

ليغفر لكم عامّة، ثمّ التفت إلى عليّ عليه السّلام، و قال له: و غفر لک يا عليّ خاصّة. ثمّ قال له: يا عليّ ادن منّی؛ فدنا منه فقال: إنّ السّعيد حقّ السّعيد من أحبّک و أطاعک، و إنّ الشّقيّ كلّ الشّقيّ من عاداک و أبغضک و نصب لک؛ يا عليّ، كذب من زعم أنّه يحبّنی و يبغضک؛ يا عليّ، من حاربک فقد حاربنی، و من حاربنی فقد حارب اللّه؛ يا عليّ، من أبغضک فقد أبغضنی، و من أبغضنی فقد أبغض اللّه، و من أبغض اللّه فقد أتعس اللّه جدّه و أدخله نار جهنّم.

11-954- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا يحيى بن زيد بن العبّاس، عن عمّه عليّ بن العبّاس، عن عليّ بن المنذر، عن عبد اللّه بن سالم، عن حسين بن زيد، عن عليّ بن عمر بن عليّ، عن الصّادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ بن أبی طالب عليه السّلام، عن رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله، أنّه قال: يا فاطمة، إنّ اللّه (تعالی) ليغضب لغضبک، و يرضی لرضاک، قال: فجاء سندل فقال لجعفر بن محمّد عليه السّلام يا أبا عبد اللّه، إنّ هؤلاء الشّباب يجيئونّا عنک بأحاديث منكرة. فقال له جعفر عليه السّلام و ما ذاک يا سندل؟ قال: جاءونا عنک أنّک حدّثتهم: إنّ اللّه يغضب لغضب فاطمة، و يرضی لرضاها؟ قال: فقال جعفر عليه السّلام: ألستم رويتم فيما تروون إنّ اللّه يغضب لغضب عبده المؤمن، و يرضی لرضاه؟ قال: بلی. قال: فما تنكر أن تكون فاطمة عليها السّلام مؤمنة، يغضب اللّه لغضبها، و يرضی لرضاها، قال: فقال:

صدقت، اَللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ [الأنعام(6):124].

ص:90

تا شـما را به صورت همگانی بیامرزد.سپس به علی علیه السّلام رو کرد و به او فرمود:و تو را ای علی تنهایی آمرزید.سپس به او فرمود:علی جان نزدیک تر بیا.او نزدیک رفت و حضرت فرمود:

سعادتمند راستین کسـی است که تو را دوست بدارد و از تو فرمان ببرد.و بدبخت به تمام معنا کسـی است که با تو دشمنی کند،کینه تو را به دل گیرد و با تو جنگ کند.دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد درحالی که با تو دشمنی می کند.ای علی هرکس با تو جنگ کنـد با من جنگ کرده است و هرکس با من جنگ کنـد با خـدا جنگیده است.ای علی هرکس با تو کینه ورزی و دشـمنی کند،مرا دشـمنی کرده و هرکس با من دشـمنی کنـد،خـدا را دشـمنی کرده و هرکس با خـدا دشـمنی و کینه ورزی کند خدا نیکبختی او را از بین برده،او را به دوزخ می اندازد.

871-ای فاطمه خداوند به غضب کنندهٔ تو غضب می کند

[954]11-علی بن عمر بن علی از حضـرت صـادق علیه السّلام به نقـل از پـدرانشان روایت کرده که رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله فرمودند:ای فاطمه همانا خداوند والا با خشم تو خشـمگین می شود و با خشـنودی تو خشـنود.راوی گفته است:سـندل آمد و به حضـرت صادق علیه السّلام عرض کرد:ای ابا عبد اللّه این جوانان حدیث های ناآشـنایی از شما برایمان می آورند.حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود:چه حـدیث هـایی ای سـندل؟او گفت:آنـان می گوینـد که شـما فرموده ایـد:همانا خداونـد با خشم فاطمه خشـمگین می شود و با خشـنودی او خشـنود؟حضـرت صادق علیه السّلام فرمودنـد:آیا شـما نبودیـد که روایت می کردیـد:همانا خداونـد با خشم بندهٔ مؤمنش خمشـگین می شود و با خشـنودی او،خشـنود؟او عرض کرد:چرا.حضـرت فرمود:پس چرا انکار می کنی که فاطمه علیها السّلام همان زن مؤمنه ای است که خداوند با خشم او خشـمگین شود و با خشـنودی او، خشنود؟او گفت:درست می فرمایید.خداوند می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.[انعام (6):124]

12-955- و بالإسناد،قال:حدّثنا علیّ بن الحسین بن الشّقیر الهمدانیّ عن جعفر بن أحمد بن یوسف،عن علیّ بن بزرج الخیّاط،عن عمر بن الیسع،عن عبد اللّه بن الیسع،عن ابن سنان،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:أتی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله آت فقال له:سعد بن معاذ قد مات؛فقام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قام أصحابه معه،فأمر بغسل سعد و هو قائم علی عضادة الباب،فلمّا حنّط و کفّن و حمل علی سریره،تبعه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بلا حذاء و لا رداء،ثمّ کان یأخذ السّریر مرّة یمنة و مرّة یسرة حتّی انتهی به إلی القبر،فنزل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حتّی لحده و سوّی علیه اللّبن علیه و جعل یقول ناولونی حجرا،ناولونی ترابا؛فسدد ما بین اللّبن،فلمّا أن فرغ وحثا التّراب علیه و سوّی قبره،قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:إنّی لأعلم أنّه سیبلی و یصل البلی إلیه، و لکنّ اللّه یحبّ عبدا إذا عمل عملا أحکمه؛فلمّا أن سوّی التّربة علیه قالت أمّ سعد من جانب القبر:یا سعد،هنیئا لک الجنّة.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یا أمّ سعد مه لا تجزمی علی ربّک،فإنّ سعدا قد أصابته ضمّة.قال:فرجع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و رجع النّاس،فقالوا له:یا رسول اللّه لقد رأیناک صنعت علی سعد ما لم تصنعه علی أحد إنّک تبعت جنازته بلا حذاء و لا رداء؟فقال صلّی اللّه علیه و اله:إنّ الملائکة کانت بلا رداء و لا حذاء،فتأسّیت بها.قالوا:و کنت تأخذ یمنة یسرة السّریر؟قال علیه السّلام:کانت یدی فی ید جبرئیل علیه السّلام آخذ حیث یأخذ.قالوا:و أمرت بغسله و صلّیت علی جنازته و لحدته فی قبره،ثمّ قلت:إنّ سعدا أصابته ضمّة؟قال:فقال صلّی اللّه علیه و اله:نعم،إنّه کان فی خلقه مع أهله سوء.

872-تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

[955]12-عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که شخصی به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد:سعد بن معاذ درگذشت.رسول خدا برخاست و یارانش نیز با ایشان برخاستند.آنگاه درحالی که خود بر چارچوبهٔ در ایستاده بود فرمان داد تا سعد را غسل بدهند.و چون او را حنوط و کفن کردند و بر تابوت برداشتند رسول خدا تابوت را بی کفش و عبا دنبال کرد.سپس یک بار جانب راست تابوت را گرفت و بار دیگر جانب چپ آن را.تا او را به گورش راندند.حضرت به درون گور رفت و او را به خاک سپرد و خشت نگذاشت و فرمود:سنگی و خاکی به من بدهید،آن گاه میان خشت ها او را بست و چون کار را به انجام رساند و خاک بر روی گور ریخت و آن را هموار کرد،فرمود:من می دانم که بدن او خواهد پوسید[و با اینکه سوراخ های قبر را گرفتیم]پوسیدگی او را در بر خواهد گرفت ولی خداوند عزّتمند دوست دارد که بنده وقتی کاری می کند آن را کامل انجام دهد.و چون حضرت خاک روی گور را هموار کرد،مادر سعد از کنار گور گفت:ای سعد بهشت گوارای تو باد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای امّ سعد خاموش باش و چیزی را بر خدا تحمیل نکن؛زیرا گور،سعد را فشار داده است.پس ایشان بازگشت و مردم نیز بازگشتند و آن گاه گفتند:ای رسول خدا با سعد کاری کردی که پیش از آن با هیچ کس نکرده بودی.شما جنازهٔ او را بی کفش و عبا همراهی کردی؟حضرت فرمودند:فرشتگان بی عبا و کفش بودند و من از ایشان پیروی کردم.آنان گفتند:شما گاهی جانب راست تابوت را می گرفتید و گاهی جانب چپ را؟حضرت فرمودند:دستم در دست جبرئیل علیه السّلام بود هرجا را که می گرفت من هم می گرفتم.آنان گفتند:به غسل او فرمان دادید و خود بر او نماز خواندید و در گورش نهادید و [با اینهمه]فرمودید:همانا گور سعد را فشار می دهد؟حضرت فرمودند:آری او با خانواده اش بدخلقی می کرد.

ص:93

13-956- و بالإسناد،قال:حدّثنا عن محمّد بن أحمد الأسديّ،عن عبد اللّه بن سليمان و عبد اللّه بن محمّد الوهبيّ و أحمد بن عمير و محمّد بن أبی أيّوب،قالوا:

حدّثنا عبد اللّه بن هانئ بن عبد الرّحمن،قال:حدّثنا أبی،عن عمّه إبراهيم،عن أمّ الدّرداء،عن أبی الدّرداء،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله من أصبح معافی فی جسده آمنا فی سربه،عنده قوت يومه،فكأنّما حيزت له الدّنيا؛ يا ابن آدم،يكفيک من دنياک ما سدّ جوعتک،و وارى عورتک،و إن يكن بيت يكنّک فذاک،و إن تكن دابّة تركبها فبخ بخ و إلاّ فالخبز،و ما بعد ذلک حساب عليک أو عذاب.

14-957- و بالإسناد،قال محمّد بن الفضل الكوفيّ عن محمّد بن جعفر،عن محمّد بن القاسم النّهميّ،عن محمّد بن عبد الوهّاب،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفيّ،عن توبة بن الخليل،عن محمّد بن الحسن عن هارون بن خارجة،قال:

قال لی الصّادق عليه السّلام كم بين منزلک و مسجد الكوفة؟فأخبرته،فقال:ما بقی ملک مقرّب و لا نبيّ مرسل و لا عبد صالح دخل الكوفة إلاّ و قد صلّی فيه،و إنّ رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله مرّ به ليلة أسری به فاستأذن له الملک فصلّی فيه ركعتين،و الصّلاة الفريضة فيه ألف صلاة،و النّافلة خمسمائة صلاة،و الجلوس فيه من غير تلاوة قرآن عبادة فأته و لو زحفا.

15-958- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن أحمد اللّيثيّ،عن عبد اللّه بن محمّد البغويّ،عن عليّ بن الجعد،عن شعبة،عن الحكم،عن ابن أبی ليلی يقول:لقيت

873-موعظهٔ حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله

[956]13-از ابو درداء روایت شـده که رسول خدا فرمودند:هرکس صـبح کند و تندرست و جان آرام بوده و روزی آن روزش را دارا باشـد گویا که دنیا برایش گرد آمده است؛ای پسر آدم از دنیایت آنچه گرسنگی ات را جلو بگیرد و شرمگاهت را بپوشاند تو را بس است و اگر خانه ای باشـد که تو را پنـاه بگیرد چه بهـتر و چارپـایی که سوارش شوی که خوش به سـعادتت و اگر نبود همـان نـان بس است.و بر بیش از آن پرسیده شده و یا عذاب خواهی شد.

874-فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه

[957]14-هارون بن خارجه گفته است:حضـرت صادق علیه السّلام به من فرمودند:فاصلهٔ میان خانه ات و مسجد کوفه چقدر است؟من آن را بیان کردم و حضرت فرمودند:هیچ فرشتهٔ مقرّب و پیامبر فرستاده و بندهٔ نیکوکاری نیست که به کوفه بیاید و در مسجدش نماز نخواند و رسول خـدا آن شب که به معراج می رفت وقتی از مسـجد کوفه می گذشت فرشـته به ایشان اجازه داد که در آن دو رکعت نماز بگزارد.نماز واجب در آن هزار نماز است و نماز مسـتحب پانصد نماز و نشستن در آن بدون قرآن خواندن نیز عبادت است.پس به آن مسجد برو اگرچه برای نشستن باشد.

كعب بن عجرة فقال:ألا أهدى لک هديّة،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله خرج علينا فقلنا:يا رسول اللّه،قد علّمتنا كيف السّلام عليک،فكيف الصّلاة عليک؟قال:قولوا:«اللّهمّ صلّ على محمّد كما صلّيت على إبراهيم إنّک حميد مجيد،و بارک على آل محمّد كما باركت على آل إبراهيم إنّک حميد مجيد».

16-959- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسن بن عبد اللّه بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن الحكم العسكريّ،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد الكريم،عن محمّد بن عبد الرّحمن،عن عمرو بن أبى سلمة،عن أبى عمر الصّنعانيّ،عن العلاء عن عبد الرّحمن،عن أبيه،عن أبى هريرة:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ربّ أشعث أغبر ذى طمرين يدفع بالأبواب لو أقسم على اللّه لأبرّه.

17-960- و بالإسناد،قال حدّثنا الحسن بن عبد اللّه بن سعيد،عن محمّد بن أحمد بن حمدان القشيريّ،عن أحمد بن عيسى الكلابيّ،عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر،عن أبيه،عن أبيه،جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام فى قول اللّه(عزّ و جلّ): هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ [الرحمان(55):60]قال:

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)قال:ما جزاء من أنعمت عليه بالتّوحيد إلاّ الجنّة.

18-961- و بالإسناد،قال حدّثنا جعفر بن الحسن عن محمّد بن جعفر بن بطّة، عن البرقيّ،عن أبيه،عن محمّد بن سنان،عن ابن مسكان،عن أبى عبد اللّه

875-کیفیت صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و آله

[958]15-ابن ابو لیلی گوید:کعب بن عجره را دیدم و او گفت:آیا به تو هدیه ای ندهم؟روزی رسول خدا به نزدمان آمد و ما گفتیم:ای رسول خدا به ما آموخته ای که سلام به شما چگونه است اکنون بفرمایید که صلوات بر شما چگونه است؟فرمود:که بگویید خداوندا بر محمد درود فرست آنسان که بر ابراهیم درود فرستادی همانا که تو ستوده و بخشنده ای و بر خاندان محمّد رحمت بفرست آن چنان که بر خاندان ابراهیم رحمت فرستادی همانا که ستوده و بخشنده ای.

876-بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند

[959]16-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بسیار ژولیده غبارآلود ژنده پوشی که از درها رانده می شود ولی وقتی به خداوند والا سوگند یاد کند خداوند او را اجابت می کند.

877-تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ)

[960]17-موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السّلام در سال صد و پنجاه به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که دربارهٔ این آیه«آیا جزای نیکی جز نیکی است» [رحمان(55):آیهٔ 60]فرمودند:از رسول خدا شنیدم که می فرمود:همانا خداوند عزّتمند می فرماید:جزای کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت نیست.

الصّادق علیه السّلام قال:إنّ أحقّ النّاس بأن یتمنّی للنّاس الغنی البخلاء،لأنّ النّاس إذا استغنوا کفّوا عن أموالهم،و إنّ أحقّ النّاس بأن یتمنّی للنّاس الصّلاح أهل العیوب، لأنّ النّاس إذا صلحوا کفّوا عن تتبّع عیوبهم،و إنّ أحقّ النّاس بأن یتمنّی للنّاس الحلم أهل السّفه الّذین یحتاجون أن یعفی عن سفههم،فأصبح أهل البخل یتمنّون فقر النّاس،و أصبح أهل العیوب یتمنّون معایب النّاس،و أصبح أهل السّفه یتمنّون سفه النّاس،و فی الفقر الحاجة إلی البخل،و فی الفساد طلب عورة أهل العیوب، و فی السّفه المکافاة بالذّنوب.

19-962- و بالإسناد،عن أحمد بن هارون القاضیّ،عن محمّد بن جعفر بن بطّة،عن أحمد بن إسحاق،عن بکر بن محمّد عن الصّادق،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام:النّاس فی یوم الجمعة علی ثلاثة منازل:رجل شهدها بإنصات و سکون قبل الإمام و ذلک کفّارة لذنوبه من الجمعة إلی الجمعة الثّانیة و زیادة ثلاثة أیّام لقول اللّه(تعالی) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها [الانعام(6):160]؛ و رجل شهدها بلغط و قلق فذلک حظّه؛و رجل شهدها و الإمام یخطب و قام یصلّی،فقد أخطأ السّنّة،و ذلک ممّن إذا سأل اللّه(تعالی)إن شاء أعطاه و إن شاء حرمه.

20-963- و بالإسناد،قال:حدّثنا النّقّاش،عن أحمد الهمدانیّ عن عبید بن حمدون،عن حسین بن نصر،عن أبیه،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن الباقر،

878-موعظهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام

[961]18-عبد اللّه بن مسکان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا سزاوارترین مردم به خواستن توانگری برای مردم،بخیلان اند؛زیرا وقتی مردم بی نیاز گردند از اموال آنان دست می کشند و سزاوارترین مردمان به خواستن نیکی برای دیگران صاحبان عیوب اند؛ زیرا مردم وقتی نیک حال گردند از جستجوی عیب های آنان خودداری می کنند و همانا سزاوارترین مردمان به خواستن بردباری برای مردم،کم خردان اند،کسانی که نیازمند گذشت از کم خردی شان هستند.امّا بخیلان نداری مردم را می خواهند،صاحبان عیوب، عیب های مردم را می جویند و سفیهان،حماقت مردم را می خواهند درحالی که فقر نیازمندی به بخیلان،در فساد جستجوی زشتی صاحبان عیب و کم خردی کیفر شدن به گناهان پدید می آید.

879-مردم در روز جمعه سه دسته اند

[962]19-بکر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:مردمان در روز جمعه در سه جایگاه اند:کسی که خطبه ها را با گوش سپرده و با آرامش درک کند و این کفّارهٔ گناهان او از این جمعه تا جمعهٔ بعد به علاوهٔ سه روز دیگر است؛زیرا خداوند فرموده است:«هرکس کار نیکی انجام دهد ده برابرش برای او خواهد بود»[انعام(6):آیهٔ 160]و مردی که آن را با غرغر و نگرانی درک کند که بهرهٔ او همان است.و مردی که درحالی که امام خطبه می خواند بایستد و نماز بگزارد که او در سنّت به خطا رفته و از کسانی است که وقتی از خداوند درخواستی بکند اگر خدا بخواهد می دهد و اگر بخواهد محروم می کند.

عن أبيه،عن جدّه،عن عليّ عليه السّلام،قال:شكوت إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله دينا كان عليّ، فقال:يا عليّ،قل:«اللّهمّ أغننى بحلالک عن حرامک،و بفضلک عمّن سواک»فلو كان عليک مثل صبير دينا قضاه اللّه عنک.و صبير جبل باليمن ليس باليمن جبل أجلّ و لا أعظم منه.

21-964- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن أحمد بن إبراهيم اللّيثىّ،عن أحمد الهمدانىّ،عن يعقوب بن يوسف،عن أحمد بن حمّاد،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبى جعفر،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أنا مدينة الحكمة و هى الجنّة،و أنت يا علىّ بابها،فكيف يهتدى المهتدى إلى الجنّة،و لا يهتدى إليها إلاّ من بابها.

22-965- و بالإسناد،قال حدّثنا الحسين بن يحيى بن ضريس،عن أبيه،عن أبى عوانة،عن أبيه،عن عبد اللّه بن مسلمة القعنبىّ،عن عبد اللّه بن لهيعة،عن محمّد بن عبد الرّحمن،بن عروة بن الزّبير،عن أبيه عن جدّه،قال:وقع رجل فى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بمحضر من عمر بن الخطّاب،فقال له عمر:تعرف صاحب هذا القبر؟أما تعلم أنّه محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطّلب!و علىّ ابن أبى طالب بن عبد المطّلب.ويلک لا تذكرنّ عليّا إلاّ بخير فإنّک إن تنقّصته آذيت هذا فى قبره.

23-966- و بالإسناد،قال حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس،عن أبيه،عن محمّد بن علىّ بن محبوب،عن محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب،عن أبى داود

880-دعا برای برآورده شدن دیون

[963]20-جابر از حضـرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از بدهی ای که به گردن داشتم به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت کردم.فرمودند:ای علی بگو:

«خدایا به حلالت مرا از حرامت بی نیاز گردان و به احسانت از غیر خودت».که اگر به اندازهٔ صبیر،بدهی به گردن داشته باشی خداوند آن را از تو ادا می کند و صبیر کوهی در یمن است که هیچ کوهی باشکوه تر و بزرگ تر از آن نیست.

881-حدیث مدینه

[964]21-جابر عبد اللّه از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من شهر حکمت ام و این شهر همان بهشت است.و تو ای علی درب آن هستی و راه جو چگونه به بهشت راه می یابد،جز از در بهشت.

882-سخن عمر به مروی گفت:در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو

[965]22-عروة بن زبیر از پـدرش روایت کرده که مردی در حضور عمر خطّاب از علی بن ابی طالب علیه السّلام بـد گفت و عمر به او گفت:آیا صاحب این قبر را می شناسـی؟آیا نمی دانی که او محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطلب صلّی اللّه علیه و اله است و علی نیز پسر ابو طالب که پسر عبد المطلب است.

وای بر تو!علی را جز به نیکی یاد نکن؛زیرا اگر او را به بدی یاد کنی صاحب این قبر را می آزاری.

ص:101

المسترقّ،قال:قال الصّادق عليه السّلام:يقوم النّاس عن فرشهم على ثلاثة أصناف:

فصنف له و لا عليه،و صنف عليه و لا له،و صنف لا له و لا عليه،فأمّا الصّنف الّذى له و لا عليه فهو الّذى يقوم من منامه و يتوضّأ و يصلّى و يذكر اللّه(عزّ و جلّ) و الصّنف الّذى عليه و لا له فهو الّذى لم يزل فى معصية اللّه حتّى نام فذاک الّذى عليه لا له و الصّنف الّذى لا له و لا عليه فهو الّذى لا يزال نائما حتّى يصبح فذلک لا له و لا عليه.

24-967- و بالإسناد،قال حدّثنا العطّار،عن أبيه،عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن البطائنىّ،عن الرّقّىّ،عن الصّادق عليه السّلام يقول:من أحبّ أن يخفّف اللّه (عزّ و جلّ)عنه سكرات الموت،فليكن لقرابته وصولا و بوالديه بارّا،فإذا كان كذلک هوّن اللّه(عزّ و جلّ)عليه سكرات الموت،و لم يصبه فى حياته فقر أبدا.

25-968- و بالإسناد،عن الحسن بن علىّ بن أبى حمزة،عن علىّ بن ميمون الصّائغ،عن الصّادق عليه السّلام يقول:من أراد أن يدخله اللّه(عزّ و جلّ)و يسكنه جنّته فليحسن خلقه،و ليعط النّصفة من نفسه،و ليرحم اليتيم،و ليعن الضّعيف، و ليتواضع للّه الّذى خلقه.

26-969- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن الحسن بن الوليد،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن يعقوب بن يزيد،عن ابن أبى عمير،عن إبراهيم بن عبد الحميد،عن سعد بن طريف،عن الأصبغ بن نباتة،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:كان

883-مردم در سه دسته،از خواب برمی خیزند

[966]23-سلیمان بن سفیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:مردمان در سه دسته از بسترهاشان برمی خیزند؛دسته ای که سود می کنند و زیان نمی کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند و دسته ای که نه سود می کنند و نه زیان می بینند.اما دسته ای که سود می کنند و زیان نمی برند کسانی اند که از خواب برخاسته،وضو می سازند و نماز می گزارند و خداوند عزّتمند را یاد می کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند کسانی اند که پیوسته در نافرمانی از خدا به سر می برند تا بخوابند.و اینان کسانی هستند که زیان می کنند و سود نمی برند.و دسته ای که نه سود می برند و نه زیان می کنند کسانی اند که پیوسته در خوابند تا صبح شود و اینان کسانی هستند که نه سود می کنند و نه زیان می برند.

884-فضیلت صلهٔ رحم

[967]24-داود بن کثیر رقّی گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس دوست دارد که خداوند در گذرگاه های مرگ بر او آسان گیرد،باید با خویشانش بپیوندد و به پدر و مادرش نیکی کند،که چون چنین کند،خداوند عزّتمند سکرات مرگش را آسان کرده و او هرگز در زندگی به فقر دچار نمی شود.

885-فضیلت حسن خلق

[968]25-علی بن میمون صائغ گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس می خواهد که خداوند عزّتمند او را به بهشت برده،در آن جایش دهد باید اخلاقش را نیکو کرده،انصاف ورزیده،به یتیمان دلسوزی کند و به ناتوانان یاری برساند و برای خداوندی که او را آفریده،فروتنی کند.

يقول: من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثّمان: أخا مستفادا فى اللّه، أو علما مستطرفا، أو آية محكمة أو رحمة منتظرة، أو كلمة تردّه عن ردى، أو كلمة تدلّه على هدى، أو ترک ذنبا خشية أو حياء.

27-970- و بالإسناد، قال حدّثنا أبى (رضى اللّه عنه) يرفعه، عن أبى جعفر عليه السّلام إنّ ما فرض اللّه (عزّ و جلّ) على النّاس من الجمعة إلى الجمعة خمس و ثلاثون صلاة، فيها صلاة واحدة فرضها اللّه فى الجماعة و هى الجمعة، و وضعها عن تسعة:

عن الصّغير، و الكبير، و المجنون، و المسافر، و العبد، و المرأة، و المريض، و الأعمى، و من كان على رأس فرسخين.

28-971- و بهذا الإسناد، قال: قال أبو جعفر عليه السّلام: القنوت فى الوتر كقنوتک يوم الجمعة، تقول فى دعاء القنوت «اللّهمّ تمّ نورک فهديت، فلک الحمد ربّنا، و بسطت يدک فأعطيت، فلک الحمد ربّنا، و عظم حلمک فعفوت، فلک الحمد ربّنا، وجهک أكرم الوجوه، وجهتک خير الجهات، و عطيّتک انفع العطايا و أهنأها، تطاع ربّنا فتشكر، و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطرّ، و تكشف الضّرّ، و تشفى السّقيم، و تنجى من الكرب العظيم، لا يجزى بآلائک أحد، و لا يحصى نعماءک عدّ.

اللّهمّ إليک رفعت الأبصار، و نقلت الأقدام، و مدّت الأعناق، و رفعت الأيدى، و دعى بالألسن، و تحوكم إليک فى الأعمال، ربّنا اغفر لنا و ارحمنا، و افتح بيننا و بين قومنا بالحقّ و أنت خير الفاتحين. اللّهمّ إنّا نشكو إليک فقد نبيّنا، غيبة إمامنا،

886-رفت وآمد به مساجد

[969]26-اصبغ بن نباته روایت کرده که حضرت علی علیه السّلام می فرمود:هرکس به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز می رسد:برادری که در راه خدا از او بهره می برد یا دانشی گسترده یا نشانه ای درست یا رحمتی مورد امید یا کلمه ای که او را از نابودی باز می گرداند یا کلمه ای که او را به هدایت می راند یا ترک گناه چه از ترس و چه از شرم.

887-حکم نماز جمعه

[970]27-به همان سند در حدیثی بریده سند آمده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:همانا آنچه خداوند از جمعه ای تا جمعهٔ دیگر برای مردم واجب کرده،سی و پنج نماز است که در آن میان یک نماز را با جماعت واجب کرده است که آن نماز جمعه است و آن را از دوش نه گروه برداشته است:خردسال،سالخورده،دیوانه،مسافر،بنده،زن،بیمار،نابینا و هرکس که در فاصلهٔ دو فرسخی است.

888-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه

[971]28-و به همان سند حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:قنوت در نماز وتر[شب]مانند قنوت در نماز جمعه است.در دعای قنوت می گویی:«خدایا نورت کامل شد و هدایت کردی پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است.دست گشادی و عطا کردی و ای پروردگار ما سپاس برای تو است.و بردباری ات بزرگ بود و بخشیدی.پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است.

و روی تو بزرگوارترین روی ها است و سمت تو بهترین سمت ها و عطای تو سودمندترین عطایا و گواراترین شأن است.پروردگارا از تو فرمان می برند و تو سپاس می گزاری و چون نافرمانی کنند هرکس را که بخواهی می آمرزی.گرفتار را اجابت می کنی و آسیب ها را برطرف می سازی.بیمار را شفا می دهی و از اندوه بزرگ رها می کنی.نعمت هایت را کسی نمی تواند جبران کند و هیچ کس را یارای شمردن لطف هایت نیست.خدایا چشم ها به تو خیره شده،گام ها به سوی تو برداشته شد،گردن ها و دست ها به سوی تو دراز شد و زبان ها تو را خواندند و اعمال را برای داوری تو آوردند.پروردگارا ما را بیامرز و به ما رحم کن و میان ما و مردم مان را به نیکی بگشا که تو بهترین گشایندگانی.خدایا ما از نبود پیامبر تو شکایت می کنیم.

و كثرة عدوّنا، و تظاهر الزّمان علينا و وقوع الفتن بنا، و قلّة عددنا، ففرّج ذلک يا ربّ بفتح منک تعجّله، و نصر منک تعزّه، و سلطان حقّ تظهره، و عافية منک تجلّلناها، و رحمة منک تلبسناها، برحمتک يا أرحم الرّاحمين، آمين ربّ العالمين». ثمّ تقول فی قنوت الوتر بعد هذا: «أستغفر اللّه و أتوب إليه» سبعين مرّة، و تعوّذ باللّه من النّار كثيرا، و تقول فی دبر الوتر بعد التّسليم: «سبحان اللّه الملک القدّوس العزيز الحكيم» ثلاث مرّات، «الحمد لربّ الصّباح، الحمد لفالق الإصباح» ثلاث مرّات.

29-972- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن علیّ ما جيلويه، عن محمّد بن يحيى العطّار، عن محمّد بن أحمد الأشعریّ، عن موسى بن جعفر، عن علیّ بن معبد، عن بندار بن حمّاد، عن عبد اللّه بن فضالة، عن أبی جعفر، أو أبی عبد اللّه عليهما السّلام قال: سمعته يقول: إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له: قل: «لا إله إلاّ اللّه» سبع مرّات، ثمّ يترک حتّى يتمّ له ثلاث سنين و سبعة أشهر و عشرون يوما، فيقال له:

قل: «محمّد رسول اللّه» سبع مرّات، ثمّ يترک حتّى يتمّ له أربع سنين، ثمّ يقال له:

قل: «اللّهمّ صلّ على محمّد و آله» ثمّ يترک حتّى يتمّ له خمس سنين، ثمّ يقال له:

أيّهما يمينک، و أيّهما شمالک؟ فإذا عرف ذلک حوّل وجهه إلى القبلة، و يقال له:

اسجد، ثمّ يترک حتّى يتمّ له سبع سنين، فإذا تمّ له ذلک قيل له: اغسل وجهک و كفّيک، فإذا غسلهما قيل له: صلّ، ثمّ يترک حتّى يتم له تسع سنين علّم الوضوء

پس پروردگارا آن[مشکلات]را از میان بردار با فتحی شتابنده از جانب خودت و با یاری ای که گرامی بداری و سلطهٔ راستینی که آشکارش کنی و عافیتی از جانب خودت که ما را بر آن تکریم کنی و رحمتی که ما را با آن بپوشانی در کار ما گشایش بده.ای رحمتگر رحمتگران.

اجابت فرما ای پروردگار آفریدگان».سپس در قنوت نماز وتر هفتاد بار می گویی:«بخشش می جویم از خدا که پروردگارم است و به سوی او باز می گردم»و بسیار از دوزخ به خداوند پناه می بری و پس از سلام نماز وتر سه بار می گویی:«منزه است خداوند پادشاه بی آلایش شکست ناپذیر با تدبیر»و سه بار می گویی:«سپاس برای پروردگار صبحگاه.سپاس برای شکافندهٔ صبحگاهان».

889-تمرین دادن بچه به عبادت

[972]29-عبد اللّه بن فضالة گفته است:از حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمودند:وقتی پسر سه ساله شود به او هفت بار می گویند:بگو:«هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست»سپس رها می شود تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش تمام شود.آن گاه هفت بار به او می گویند:بگو:«محمّد فرستادهٔ خداست»سپس او را رها می کنند تا چهار سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند:بگو:«خدایا بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست» سپس رها می شود تا پنج سالش تمام شود،آن گاه به او می گویند:دست راست و دست چپ تو کدام است؟وقتی این را فهمید او را رو به قبله می کنند و به او می گویند:سجده کن.سپس رها می شود تا هفت سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند:دست و رویت را بشوی و چون آن ها را شست به او می گویند:نماز بگزار،سپس رها می شود تا نه ساله شود و آن گاه وضو را آموخته و به انجام آن وادار می شود و به نماز فرمان داده شده و به انجامش وادار می گردد،و چون وضو و نماز را آموخت خداوند پدر و مادرش را می آمرزد.

و ضرب علیه،و أمر بالصّلاة و ضرب علیها،فإذا تعلّم الوضوء و الصّلاة غفر اللّه لوالدیه.

30-973- و بالإسناد،قال:أخبرنا الهمدانیّ،عن علیّ عن أبیه،عن ابن أبی عمیر،عن حمزة بن حمران،قال:دخلت إلی الصّادق جعفر بن محمّد علیه السّلام فقال لی:یا حمزة،من أین أقبلت؟قلت:من الکوفة.قال:فبکی علیه السّلام حتّی بلّت دموعه لحیته،فقلت له:یابن رسول اللّه،مالک أکثرت البکاء؟فقال:ذکرت عمّی زیدا علیه السّلام و ما صنع به فبکیت.فقلت له:و ما الّذی ذکرت فیه؟قال:ذکرت مقتله و قد أصاب جبینه سهم فجاءه یحیی فانکبّ علیه،و قال:أبشر یا أبتاه،فإنّک ترد علی رسول اللّه و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین(صلوات اللّه علیهم).قال:أجل یا بنیّ؛ثمّ دعا بحدّاد فنزع السّهم من جبینه فکانت نفسه معه،فجیء به إلی ساقیة تجری من بستان زائدة،فحفر له فیها و دفن و أجری علیه الماء،و کان معهم غلام سندیّ فذهب إلی یوسف بن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إیّاه،فأخرجه یوسف بن عمر فصلبه فی الکناسة أربع سنین،ثمّ أمر به فأحرق و ذری فی الرّیاح،فلعن اللّه قاتله، و لعن اللّه خاذله،و إلی اللّه(جلّ اسمه)أشکو ما نزل بنا أهل بیت نبیّه بعد موته،و به استعین علی عدوّنا و هو خیر مستعان.

31-974- و بالإسناد،قال أخبرنا محمّد بن إبراهیم بن إسحاق،عن أحمد بن محمّد الهمدانیّ،عن الحسن بن القاسم قراءة،عن علیّ بن إبراهیم بن المعلّی،عن

890-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید

[973]30-حمزة بـن حمران گفتـه است:به نزد حضـرت صـادق علیه السّلام رفتم و ایشـان فرمودنـد:ای حمزه از کجـا می آیی؟گفتم:از کوفه.حضرت گریست چنان که محاسنش از اشک،تر شد.من به ایشان عرض کردم:ای پسر رسول خدا بسیار گریستید؟حضرت فرمودند:به یاد عمویم زید و آنچه با او کردند افتادم و گریسـتم.من عرض کردم:چه چیزی را دربارهٔ او به خاطر آوردید؟ایشان فرمودند:کشته شدن را به یاد آوردم.تیری به پیشانی اش خورد و آنگاه یحیی [پسرش]به روی او خم شد و گفت:پدرجان مژده بر تو که اکنون به نزد رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السّلام می روی.او گفت:آری پسرجان.سپس یحیی آهنگری خواست تا آن تیر را از پیشانی بیرون بیاورد که جانش نیز با همان تیر بیرون آمد.او را به نهری که در باغی پر درخت روان بود،آورد و قبری در آن کنده،او را دفن کرد و آب را بر آن روان ساخت.

امّا غلامی سندی به همراهشان بود که فردای آن روز به نزد یوسف بن عمر رفت و او را از جای دفن آگاه کرد.پس یوسف بن عمر او را بیرون آورد و در ویرانه ای چهار سال به دار آویخت.سـپس فرمان داد تا او را آتش بزنند و خاکسترش را به باد دهند.خدا کشنده اش را لعنت کند و خدا خوارکنندهٔ او را لعنت کند.من از آن چه پس از وفات پیامبرش به ما خاندان فرود آمد به خدا شکایت می برم و در برابر دشمنانمان از او یاری می جویم که او بهترین کسی است که از او یاری جسته می شود.

ص:109

أبی عبد اللّه محمّد بن خالد،عن عبد اللّه بن بکر المرادیّ،عن موسی بن جعفر، عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ بن الحسین عن أبیه علیهم السّلام قال:بینا أمیر المؤمنین علیه السّلام ذات یوم جالس مع أصحابه یعبّیهم للحرب،إذ أتاه شیخ علیه هینة السّفر فقال:

أین أمیر المؤمنین؟فقیل:هو ذا:فسلّم علیه ثمّ قال:یا أمیر المؤمنین،إنّی أتیتک من ناحیة الشّام،و أنا شیخ کبیر قد سمعت فیک من الفضل ما لا أحصه،و إنّی أظنّک ستغتال،فعلّمنی ممّا علّمک اللّه.قال علیه السّلام:نعم.یا شیخ من اعتدل یوماه فهو مغبون، و من کان فی الدّنیا همّته کثرت حسرته عند فراغها،و من کان غده شرّ من یومه فمحروم،و من لم ینل ما یری من آخرته إذا سلمت له دنیاه فهو هالک،و من لم یتعاهد النّقص من نفسه غلب علیه الهوی،و من کان فی نقص فالموت خیر له.یا شیخ،إنّ الدّنیا خضرة حلوة و لها أهل،و إنّ الآخرة لها أهل،ظلفت أنفسهم عن مفاخرة أهل الدّنیا،لا یتنافسون فی الدّنیا،و لا یفرحون بغضارتها،و لا یحزنون لبؤسها.یا شیخ،من خاف البیات قلّ نومه،ما أسرع اللّیالی و الأیّام فی عمر العبد، فاخزن لسانک،و عدّ کلامک،و لا تقل إلاّ بخیر.یا شیخ،ارض للنّاس ما ترضی لنفسک،وأت إلی النّاس ما تحبّ أن یؤتی إلیک:ثمّ أقبل علی أصحابه فقال:أیّها النّاس،أما ترون إلی أهل الدّنیا یمسون و یصبحون علی أحوال شتّی؛فبین صریع یتلوّی،و بین عائد و معود،و آخر بنفسه یجود،و آخر لا یرجی،و آخر مسجّی، و طالب الدّنیا و الموت یطلبه،و غافل لیس بمغفول عنه،و علی أثر الماضی یصیر

ص:110

891-موعظهٔ حضرت علی به شیخ از اهل شام

[974]31-عبد اللّه بن بکر مرادی از حضـرت کاظم علیه السّلام به نقل از پدران گرامی اش روایت کرده که حضـرت سجّاد علیه السّلام فرمودند:یک روز که امیر مؤمنان علیه السّلام همراه اصـحاب بود و آنان را برای جنگ بسـیج می کرد ناگاه پیرمردی که بر او غبار سـفر بود آمد و گفت:امیر مؤمنان کجاست؟ اصـحاب گفتند:ایشان است.او سـلام کرد و سـپس گفت:ای امیر مؤمنان من از جانب شام به نزد شما آمده ام.پیرمردی هسـتم که فضـیلت های بی شـماری دربارهٔ شـما شنیده ام.اکنون گمان می کنم که در مورد شما غلو و بزرگ نمایی شده باشد پس به من بیاموز از آنچه خداوند به تو آموخته است.ایشان فرمودند:آری ای پیرمرد هرکس که دو روزش با هم برابر باشد او زیان دیده است و هرکس که کوشـش او برای دنیا باشـد هنگام جدایی از آن افسوس اش بسـیار خواهد شد.هرکس که فردایش بدتر از امروزش باشـد محروم است.و هرکس وقتی که دنیـایش را به او می دهنـد از آن چه از آخرتش می بینـد دست بکشـد به هلاـکت افتـاده است.هر کس که ضعف خودش را بررسـی نکنـد هوس بر او چیره شـده است و هرکس که در ضـعف باشد مرگ برای او بهتر است.ای پیرمرد همانا این دنیا سبز و شـیرین است و برایش اهلی است و برای آخرت نیز اهلی است که خود را از فخرفروشـی اهـل دنیا رها کرده انـد.در این دنیا مسابقه نمی دهنـد نه به ثروت آن شاد می شوند و نه به فقر آن غمگین می گردند.ای پیرمرد هرکس از گرفتار شدن به گناهان بهراسد خوابش کم می شود.چه شـتابان اند شب ها و روزهای عمر انسان.پس زبانت به کام گیر و کلماتت را بشمار و جز نیکی نگو.ای پیرمرد برای مردم به چیزی خشـنود شو که برای خودت خشنود می شوی و به مردم چیزی بده که دوست داری به تو بدهند.سپس به اصحاب رو کرد و فرمود:ای مردم مگر اهل دنیا را نمی بینیـد که بر احوالی دگرگون صـبح و شام می کنند.یکی بیماری است بر زمین افتاده یکی عیادت کننده است و دیگری عیادت شونده.یکی جان می دهد و دیگری امید به زندگی ندارد.

یکی هم مرده ای است کفن شـده و یکی به دنبـال دنیـا است درحـالی که مرگ نیز به دنبال او است.یکی بی خبری است که خودش مورد غفلت قرار نمی گیرد و بازمانده نیز به دنبال جاپای رهگذر راه می پیماید.

ص:111

الباقی.فقـال له زیـد بن صوحـان العبـدیّ،یـا أمیر المـؤمنین،أیّ سـلطان أغلب و أقوی؟قـال:الهوی.قـال:فـأیّ ذلّ أذلّ؟قـال:الحرص علی الدّنیا.قال:فأیّ فقر أشدّ؟قال:الکفر بعد الإیمان.قال:فأیّ دعوة أضلّ؟قال:الدّاعی بما لا یکون.

قال:فأیّ عمل أفضل؟قال:التّقوی.قال:فأیّ عمل أنجح؟قال:طلب ما عند اللّه.

قال:فأیّ صاحب أشرّ؟قال:المزیّن لک معصیة اللّه.قال:فأیّ الخلق أشقی؟قال:

من باع دینه بـدنیا غیره.قال:فأیّ الخلق أقوی؟قال:الحلیم قال:فأیّ الخلق أشـحّ؟قال:من أخذ من غیر حلّه فجعله فی غیر حقّه قال:فأیّ النّاس أکیس؟قال:

من أبصـر رشـده من غیّه فمـال إلی رشـده قال:فمن أحلم النّاس؟قال:الّـذی لا یغضب.قال:فأیّ النّاس أثبت رأیا؟قال:من لم یغرّه النّاس من نفسه،و لم تغرّه الـدّنیا بتشوّفها.قـال:فـأیّ النّـاس أحمق؟قـال:المغـترّ بالـدّنیا،و هو یری مـا فیهـا من تقلّب أحوالها.قـال:فـأیّ النّـاس أشـدّ حسـرة؟قال:الّـذی حرم الـدّنیا و الآخرة،ذلک هو الخسـران المبین.قال:فأیّ الخلق أعمی؟قال:الّذی عمل لغیر اللّه یطلب بعمله الثّواب من عند اللّه(عزّ و جلّ).قال:فأیّ القنوع أفضل؟قال:القانع بما أعطاه اللّه.

قال:فأیّ المصائب أشدّ؟قال:المصیبة بالدّین.قال:فأیّ الأعمال أحبّ إلی اللّه (عزّ و جلّ)؟قال:انتظار الفرج.قال:فأیّ النّاس خیر عند اللّه(عزّ و جلّ)؟قال:

أخوفهم له و أعملهم بالتّقوی،و أزهدهم فی الدّنیا،قال:فأیّ الکلام أفضل عند اللّه (عزّ و جلّ)؟قال:کثرة ذکره و التّضرّع إلیه و دعاؤه.قال:فأیّ القول أصدق؟قال:

در این هنگام زیـد بن صوحان عبـدی گفت:ای امیر مؤمنان کدام سـلطان چیره تر و نیرومندتر است؟حضـرت فرمود:هوس.او گفت:کدام خواری خوارتر است؟حضرت فرمود:آزمندی به دنیا.او عرض کرد:کدام فقر سخت تر است؟حضرت فرمود:کفر پس از ایمان.او گفت:

کدام دعوت گمراه کننده تر است؟حضرت فرمود:دعوت به چیزی که وجود ندارد.او گفت:

کدام عمل برتر است؟فرمود:پرهیزگاری.او عرض کرد:کدام عمل کامیاب تر است؟فرمود:

جستن آنچه نزد خداوند است.او گفت:کدام دوست بدترین است؟فرمود:آن که نافرمانی خدا را برایت می آراید.او عرض کرد:کدام مردمان بدبخت ترین مردم اند؟فرمود:کسی که دینش را به دنیای دیگران بفروشد.او گفت:چه کسی نیرومندترین مردمان است؟فرمود:

بردبار.او گفت:چه کسـی آزمندترین مردمان است؟فرمود:کسـی که از غیر حلال به دست آورد و در ناحق صـرف کند.او گفت:چه کسـی زیرک ترین مردمان است؟فرمودنـد:کسـی که هدایتش را از گمراهی بازشـناسد و به سوی آن بگراید.او گفت:چه کسـی بردبارترین مردمان است؟فرمودنـد:کسـی که خشـمگین نمی شود.او گفت:چه کسـی ثـابت رأی ترین مردمان است؟فرمودنـد:کسـی که مردمان او را دربارهٔ خودش فریب نمی دهنـد و دنیا او را با زینت هایش نمی فریبد.او گفت:چه کسـی کودن ترین مردمان است؟فرمودند:کسـی که فریفتهٔ دنیا است درحالی که دگرگونی احوال آن را می بیند.او گفت:چه کسـی افسوس بارترین مردمان است؟فرمودند:کسی که از دنیا و آخرت بازماند و این روشن ترین زیانکاری است.او گفت:کدام آفریده کور است؟فرمودند:کسی که برای جز خدا عمل می کند و پاداش اش را از خدا می جوید.او گفت:کدام خشنود،برترین است؟آن که به آن چه خدا داده خشنود باشد.او گفت:کدام مصیبت سخت تر است؟فرمودند:مصیبت در دین.او گفت:کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟فرمودند:چشم به راه گشایش بودن.او گفت:

چه کسی از مردمان در نزد خدا بهترین است؟فرمودند:هراسان ترین شان از او، پرهیزگارترین و پارساترین شان در دنیا.او گفت:کدام سخن در پیشگاه خداوند برتر است؟ فرمودند:یاد بسیار او و زاری و نیاز به درگاهش.او گفت:کدام سخن درست ترین است؟

شهادة أن إله إلاّ اللّه.قال:فأىّ الأعمال أعظم عند اللّه(عزّ و جلّ)؟قال:التّسليم و الورع.قال:فأىّ النّاس أكرم؟قال:من صدّق فى المواطن.ثمّ أقبل عليه السّلام على الشّيخ فقال:يا شيخ إنّ اللّه(عزّ و جلّ)خلق خلقا ضيّق الدّنيا عليهم نظرا لهم، فزهّدهم فيها و فى حطامها،فرغبوا فى دار السّلام الّذى دعاهم،و صبروا على ضيق المعيشة،و صبروا على المكروه،و اشتاقوا الى ما عند اللّه من الكرامة،و بذلوا أنفسهم ابتغاء رضوان اللّه،و كانت خاتمة أعمالهم الشّهادة،فلقوا اللّه و هو عنهم راض،و علموا أنّ الموت سبيل لمن مضى و من بقى،فتزوّدوا لآخرتهم غير الذّهب و الفضّة،و لبسوا الخشن،و صبروا على ادنى القوت،و قدّموا الفضل و أحبّوا فى اللّه،و أبغضوا فى اللّه(عزّ و جلّ)أولئک المصابيح و أهل النّعيم فى الآخرة.و السّلام.فقال الشّيخ:فأين أذهب و أدع الجنّة،و أنا أراها و أرى أهلها معک!جهّزنى بقوّة أتقوّى بها على عدوّک فأعطاه أمير المؤمنين عليه السّلام سلاحا و حمله،و كان فى الحرب بين يدى أمير المؤمنين عليه السّلام يضرب قدما[قدما]و أمير المؤمنين عليه السّلام يعجب ممّا يصنع،فلمّا اشتدّت الحرب أقدم فرسه حتّى قتل و اتّبعه رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام فوجده صريعا،و وجد دابّته،و وجد سيفه فى ذراعه،فلمّا انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السّلام بدابّته و سلاحه و صلّى أمير المؤمنين عليه السّلام عليه و قال عليه السّلام هذا و اللّه السّعيد حقّا،فترحّموا على أخيكم.

32-975- و بالإسناد،قال:حدّثنا أبى،عن سعد،عن ابن هاشم،عن النّوفلىّ،

فرمود:گواهی لا اله الا اللّه.او گفت:کدام عمل در نزد خدا بزرگ ترین است؟فرمودند:

فرمانبری و پارسایی.او گفت:کدام کس گرامی ترین است؟فرمودند:کسی که در همه جا راستگو است.سپس حضرت به آن پیرمرد رو کرد و فرمود:ای پیرمرد همانا خداوند مردمانی را آفرید و چون به ایشان نظر داشت دنیا را برایشان تنگ گرفت.پس آنان را به دنیا و مال دنیا پارسا ساخت و آنان به محل امن همان که خداوند به آن دعوتشان می کرد،گراییدند و بر تنگی معیشت و بر سختی شکیبایی کردند و به کرامت هایی که در نزد خداوند بود مشتاق شدند و در جهت خشنودی خدا جان هاشان را بخشیدند و سرانجام عملشان شهادت شد.آن گاه در حالی خداوند را دیدار کردند که از ایشان خرسنده بود.و دانستند که همانا مرگ سرانجام رفتگان و ماندگان است.پس برای آخرتشان توشه ای جز زر و سیم برداشتند.جامهٔ زبر پوشیدند و به کم ترین قوت شکیبایی کردند.نیک را مقدّم کردند و در راه خدا مهر ورزیدند و در راه او دشمنی کردند.اینان چراغ اند و صاحبان نعمت اند در آخرت و السلام.آن پیرمرد عرض کرد:کجا بروم و بهشت را رها کنم درحالی که بهشت و اهل آن را با تو می بینم.مرا به نیرویی توانمند کن که در برابر دشمنانت نیرومند گردم.امیر مؤمنان علیه السّلام سلاح و مرکبی به او داد.او در جنگ پیشاپیش امیر مؤمنان پیش می رفت و از آن چه می کرد حضرت را به شگفت وامی داشت.آن گاه که جنگ شدّت گرفت اسبش را به پیش راند تا کشته شد.مردی از اصحاب به دنبالش رفت و او را افتاده از اسب و شمشیر در دست یافت.چون جنگ به پایان رسید اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد و امیر مؤمنان بر او نماز گزارده،فرمود:به خدا سوگند او به راستی سعادتمند بود.پس بر برادرتان از خدا رحمت بخواهید.

ص:115

عن السّكونيّ،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليهما السّلام أنّ النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله صلّى على سعد بن معاذ و قال:لقد وافى من الملائكة للصّلاة عليه تسعون ألف ملک و فيهم جبرئيل يصلّون عليه.فقلت:يا جبرئيل،بما استحقّ صلاتكم عليه؟فقال:بقراءة(قل هو اللّه أحد)قائما و قاعدا و راكبا و ماشيا و ذاهبا و جائيا.

33-976- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن المتوكّل،عن محمّد العطّار،عن ابن عيسى،عن البزنطيّ،عن داود بن سرحان،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام لا ينبغى للمرأة أن تعطّل نفسها،و لو أن تعلّق فى عنقها قلادة،و لا ينبغى أن تدع يدها من الخضاب،و لو أن تمسّها بالحنّاء مسّا،و إن كانت مسنّة.

34-977- و بالإسناد،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد،عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطيّ،عن مفضّل بن عمر،عن جابر بن يزيد،عن أبى جعفر الباقر عليه السّلام قال:

إذا كان حين يبعث اللّه(تبارک و تعالى)الخلق أتى بالأيّام يعرفها الخلائق باسمها و حليتها،يقدمها يوم الجمعة له نور ساطع تتبعه سائر الأيّام،كأنّها عروس كريمة ذات وقار،تهدى إلى ذى حلم و يسار،ثمّ يكون يوم الجمعة شاهدا و حافظا لمن سارع إلى الجمعة،ثمّ يدخل المؤمنون الجنّة على قدر سعيهم إلى الجمعة.

35-978- و بالإسناد،قال:حدّثنا العطّار،عن سعد،عن ابن أبى الخطّاب،عن جعفر بن بشير،عن أبان،عن عبد الرّحمن بن أعين،عن أبى جعفر عليه السّلام أنّه قال:لقد غفر اللّه(عزّ و جلّ)لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما.فقيل:و ما هما؟قال:

892-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ

[975]32-سکونی از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله بر پیکر سعد بن معاذ نماز گزارد و فرمود:برای نماز بر او نود هزار فرشته که جبرئیل نیز در میان شان بود فرود آمدند و بر او نماز گزاردند.من به جبرئیل گفتم:ای جبرئیل به چه سبب او سزاوار نماز شما شد؟او گفت:به سبب قرائت(قل هو اللّه احد)در حالت ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در آمد و رفت.

893-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند

[976]33-از داود بن سرحان روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:برای زن سزاوار نیست که بی زیور بماند،اگرچه سینه ریزی باشد.و سزاوار نیست که دستش بی حنا بماند اگرچه به دست مالیدن باشد و اگرچه پیر باشد.

894-در مورد فضیلت روز جمعه

[977]34-از جابر بن یزید روایت شده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:چون زمانی برسد که خدا آفریدگان را مبعوث می کند،روزها را که همهٔ آفریدگان به نام و آرایه اش می شناسد می آورد و روز جمعه که نوری از او می تابد در پیش می آید و دیگر روزها به دنبال او می آیند.

گویا که عروس شکوهمند و زیبایی است که به سوی شوهر بردبار و پولداری برده می شود.

سپس روز جمعه نگاهبان و گواه کسی می شود که به نماز جمعه شتاب کرده است.و مؤمنان به اندازهٔ کوشش شان در نماز جمعه به بهشت می روند.

895-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد

[978]35-عبد الرّحمان بن اعین روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:خداوند والا مردی بادیه نشین را به جهت دو کلمه دعا آمرزید.گفتند:آن دو کلمه کدام است؟فرمودند:

«اللّهمّ إن تعذّبنی فأهل ذلک أنا،و إن تغفر لی فأهل ذلک أنت»فغفر اللّه له.

36-979- و بالإسناد،قال:حدّثنا ما جیلویه،عن عمّه محمّد بن أبی القاسم، عن أحمد بن محمّد البرقیّ،عن أبیه،عن عبد اللّه بن المغیرة،و محمّد بن سنان، عن طلحة بن زید،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:کان أبی یقول:ما من شیء أفسد للقلب من الخطیئة،إنّ القلب لیواقع الخطیئة،فما تزال به حتّی تغلب علیه فیصیر أسفله أعلاه و أعلاه أسفله.

37-980- و بالإسناد،قال:حدّثنی أبی عن سعد،عن ابن عیسی،عن محمّد البرقیّ،عن أحمد بن النّضر،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

کان غلام من الیهود یأتی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله کثیرا حتّی استخفّه،و ربّما أرسله فی حاجة، و ربّما کتب له الکتاب إلی قوم،فافتقده أیّاما فسأل عنه،فقال له قائل:ترکته فی آخر یوم من أیّام الدّنیا؛فأتاه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فی ناس من أصحابه،و کان له علیه السّلام برکة لا یکاد یکلّم أحدا إلاّ أجابه،فقال:یا غلام ففتح عینه،و قال:لبّیک یا أبا القاسم.قال:

قل:«أشهد أن لا إله إلاّ اللّه و أنّی محمّدا رسول اللّه»فنظر الغلام إلی أبیه،فلم یقل له شیئا،ثمّ ناداه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثانیة و قال له مثل قوله الأوّل،فالتفت الغلام إلی أبیه فلم یقل له شیئا،ثمّ ناداه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الثّالثة فالتفت الغلام إلی أبیه فقال:إن شئت فقل و إن شئت فلا-فقال الغلام:«أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّک رسول اللّه»و مات مکانه.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لأبیه اخرج عنّا.ثمّ قال علیه السّلام لأصحابه:اغسلوه و کفّنوه

«خدایا اگر مرا عذاب کنی من سزاوار آنم و اگر مرا بیاموزی تو سزاوار آنی»و خدا او را با این دو کلمه آمرزید.

896-از گناهان که قلب را فاسد می کند

[979]36-از صلحه بن زید روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:پدرم علیه السّلام می فرمود:

هیـچ چیزی همچون گنـاه،ویران کننـدهٔ دل نیست همانـا گنـاه با قلب درگیر می شود و دست بر نمی دارد تا بر او چیره شود و زیر و رویش کند.

897-غلام یهودی نزد پیامبر

[980]37-از جابر روایت شده که حضـرت باقر علیه السّلام فرمودند:غلامی یهودی بود که بسیار به نزد پیامبر گرامی می آمد،حضرت او را سـبک پا یافت و بسا او را برای کاری می فرسـتاد و بسا با او برای قومی نامه می نوشت.آن گاه حضرت چند روزی او را ندید و درباره اش پرسید.کسـی گفت:او را در واپسـین روز زندگی اش ترک کردم.حضرت در میان گروهی از اصحابش به نزد او رفت و حضرت برکتی داشت که بـا هرکس سـخن می گفت حتما پاسـخش می داد.پس فرمود:ای غلام.او چشـمانش را گشود و عرض کرد:لبیک یا ابا القاسم حضـرت فرمودند:بگو:

«گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و من محمّد فرسـتادهٔ خدایم».غلام به پدرش نگریست و چیزی نگفت:سـپس رسول خدا برای بار دوم او را ندا داد و همان سخن را فرمود.

و باز غلام به پـدرش رو کرد و چیزی نگفت.سـپس رسول خـدا برای بار سوم او را نـدا داد و آن غلام به پـدرش رو کرد و پدر گفت:اگر می خواهی بگو و اگر نمی خواهی نگو.آن گاه غلام گفت:«گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو فرستادهٔ خداوندی».و همان دم جان سپرد پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به پدر او فرمود:از ما کناره بگیر.سپس به اصحابش فرمود:او را غسل و کفن کنید

و أتونی به لأصلّی علیه؛ ثمّ خرج و هو یقول:الحمد للّه الّذی أنجی بی الیوم نسمة من النّار.

38-981- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسین بن أحمد بن إدریس،عن أبیه،عن أحمد بن محمّد بن عیسی،عن علیّ بن الحکم،عن إسماعیل المنقریّ،عن جدّه زیاد بن أبی زیاد،عن أبی جعفر الباقر علیهما السّلام قال:من أکل الطّین فإنّه الحکّة تقع فی بدنه و یهیّج علیه داء السّوء و یذهب بالقوّة عن ساقیه و قدمیه،و ما نقص من عمله فیما بینه و بین صحّته قبل أن یأکله حوسب علیه و عذّب علیه.

39-982- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن المغیرة عن جدّه،عن جدّه،عن السّکونیّ عن الصّادق علیه السّلام عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله أربع لا یدخل واحدة منهنّ بیتا إلاّ خرب و لم یعمر:الخیانة،و السّرقة،و شرب الخمر،و الزّنا.

40-983- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن إدریس عن أبیه،عن الأشعریّ،عن ابن هاشم،عن عمرو بن عثمان،عن محمّد بن عذافر،عن أبی حمزة،عن علیّ بن الحزوّر،عن القاسم بن أبی سعید،قال:أتت فاطمة علیها السّلام ابیها صلّی اللّه علیه و اله فذکرت عنده ضعف الحال فقال لها:أما تدرین ما منزلة علیّ عندی کفانی أمری و هو ابن اثنتی عشرة سنة،و ضرب بین یدیّ بالسّیف و هو ابن ستّ عشرة سنة،و قتل الأبطال و هو ابن تسع عشرة سنة،و فرّج همومی و هو ابن عشرین سنة،و قلع باب خیبر و هو ابن اثنتین و عشرین سنة،و کان لا یقلعه خمسون رجلا.قال:فأشرق لون

و به نزدم بیاوریـد تا بر او نماز بخوانم.سـپس پدر او بیرون رفت درحالی که می گفت:سـپاس خدایی را که امروز به سـبب من شخصـی از دوزخ نجات داد.

898-ضررهای خوردن خاک

[981]38-زیـاد بن ابو زیـاد روایت کرده که حضـرت باقر علیه السّلام فرمودنـد:هرکس گل بخورد بـدنش خارش می گیرد و بیماری ای زشت بر او هجوم می آورد.نیرو را از بـازو و پاهایش می برد و دربارهٔ کاهش عملش در زمان بیماری نسـبت به زمان تنـدرستی حساب پس می دهد و بر آن کیفر می گردد.

899-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود

[982]39-اسماعیل بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:چهار چیز است که هرکـدام از آن ها به خانه ای درآیـد آن را خراب می کند و دیگر آباد نمی شود:خیانت،دزدی،باده نوشـی و زنا.

900-حضرت فاطمه علیها السّلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت

[983]40-از قاسم بن ابو سـعید روایت شده که روزی حضـرت فاطمه علیها السّلام به نزد پدرشان آمدند و در نزدشان از ناتوانی سـخن گفتنـد پس حضـرت به او فرمودنـد:مگر نمی دانی منزلت علی در نزد من چگونه است؟دوازده سـاله بود که نیازهای مرا برمی آورد.شانزده سـاله بود که برای من شمشـیر می زد.پهلوانان را از میان برمی داشت درحالی که نوزده سال داشت غم هایم را برطرف می کرد بیست ساله بود و حال آنکه پنجاه مرد نمی توانستند آن را از جا بردارند.

راوی گفته است:در این هنگام رنگ روی فاطمه علیها السّلام درخشید

فاطمة عليها السّلام و لم تقرّ قدماه على الأرض حتّى أتت عليّا عليه السّلام فأخبرته.فقال:كيف و لو حدّثک بفضل اللّه علىّ كلّه.

41-984- و بالإسناد،قال حدّثنا محمّد بن أحمد،عن عمر بن علىّ بن عمر بن يزيد،عن عمّه محمّد بن عمر،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من وصل أحدا من أهل بيتى فى دار هذه الدّنيا بقيراط كافيته يوم القيامة بقنطار.

42-985- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل،عن عبد اللّه بن جعفر الحميرىّ،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن ابن محبوب،عن خالد بن جرير،عن أبى الرّبيع،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا ينال شفاعتى غدا من أخّر المفروضة بعد وقتها.

43-986- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانة،عن علىّ بن إبراهيم،عن محمّد بن عيسى اليقطينىّ،عن زكريّا المؤمن،عن ابن ناجية،عن داود بن النّعمان،عن ابن سيابة،عن ناجية قال:قال:أبو جعفر إذا صلّيت العصر يوم الجمعة فقل:«اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد الأوصياء المرضيّين بأفضل صلواتک،و بارک عليهم بأفضل بركاتک،و السّلام عليه و عليهم و على أرواحهم و أجسادهم و رحمة اللّه و بركاته»فإنّ من قالها بعد العصر،كتب اللّه(عزّ و جلّ)له مائة ألف حسنة،و محا عنه مائة ألف سيّئة،و قضى له بها مائة ألف حاجة،و رفع له

و گـامی بر زمین نگذاشـته بود که به علی علیه السّلام رسـید و از آن آگاهش کرد آن گاه علی علیه السّلام فرمود:چه حالی می شـدی اگر ایشان همهٔ بخشش های خداوند بر من را به تو بیان می کرد.

901-صله کردن اهل بیت

[984]41-محمّد بن عمر از پدرش به نقل از حضـرت صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به یکی از خاندان من در این دنیا مال اندکی ببخشد،من در روز قیامت یک مال بسیار به او می دهم.

902-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد

[985]42-ابو ربیع از حضـرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس نماز واجب را به پس از وقتش بیندازد فردای قیامت به شفاعت من نخواهد رسید.

دعا بعدازظهر جمعه

[986]43-از ناجیه روایت شده که حضـرت باقر علیه السّلام فرمودند:وقتی در روز جمعه نماز عصـر را خواندی بگو:«خدایا بر محمّد و خاندان محمّد و جانشـینان بر حق او با بهترین درودهایت درود بفرست و با برترین برکت هایت برکت بده و سـلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان و بر جان و تنشان»؛زیرا هرکس پس از نماز عصر چنین بگوید خداوند برایش صد هزار حسنه می نویسد و از او صد هزار گناه را پاک می کند و صد هزار نیازش را برآورده کرده،صد هزار درجه بالا می برد.

بها مائة ألف درجة.

44-987- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدّب،قال:حدّثنا ابن زكريّا،عن ابن حبيب،عن ابن بهلول،عن جعفر بن عثمان،عن سليمان بن مهران،قال:دخلت على الصّادق و عنده نفر من الشّيعة و هو يقول:معاشر الشّيعة،كونوا لنا زينا،و لا تكونوا لنا شينا،قولوا للنّاس حسنا، و احفظوا ألسنتكم و كفّوها عن الفضول،و قبيح القول.

45-988- و بالإسناد،قال:حدّثنا أبى،و ابن المتوكّل،و ما جيلويه،و ابن ناتانة جميعا عن علىّ بن إبراهيم،عن أبى هدبة،عن أنس قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله طوبى لمن رآنى،و طوبى لمن رأى من رآنى،و طوبى لمن رأى من رأى من رآنى.

و قد أخرج على بن إبراهيم هذا الحديث و حديث الطير بهذا الإسناد فى كتاب (قرب الإسناد).

46-989- و بالإسناد،قال:حدّثنا أبى عن سعد عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن حمّاد بن عيسى،عن إبراهيم بن عمر اليمانىّ،عن أبى الطّفيل،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ الباقر عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لأمير المؤمنين عليه السّلام:اكتب ما أملى عليک.قال:يا نبىّ اللّه أتخاف علىّ النّسيان؟قال:

لست أخاف عليک النّسيان،و قد دعوت اللّه لک أن يحفّظک و لا ينسّيک،و لكن اكتب لشركائک.قلت:و من شركائى يا نبىّ اللّه؟قال:الأئمّة من ولدک،بهم تسقى

904-قول امام صادق علیه السّلام به شیعیانش

[987]44-سلیمان مهران گفته است:به خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم.در نزدشان گروهی از شیعیان بودند و ایشان می فرمود:ای گروه شیعه برای ما زینت باشید و ننگ مان نباشید با مردم نیک بگویید و زبان هاتان را نگاه دارید و آن را از سخن زیاد و زشت باز دارید.

905-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی

[988]45-از انس بن مالک روایت شده که پیامبر گرامی فرمودند:خوشا کسی که مرا ببیند و خوشا کسی که بینندهٔ مرا ببیند و خوشا کسی که بینندهٔ بینندهٔ مرا ببیند.

علی بن ابراهیم این حدیث و حدیث طیر را با این سند در کتاب قرب الاسناد آورده است.

906-قول حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام

[989]46-ابو طفیل از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:آنچه را برایت می خوانم بنویس.او عرض کرد:ای پیامبر خدا آیا می ترسی من فراموش کنم؟حضرت فرمود:از فراموشی ات نمی ترسم که از خداوند خواسته ام تو را[از فراموشی]نگاه دارد و آن را از یادت نبرد ولی برای شریکانت بنویس.من گفتم:ای پیامبر خدا شریکان من چه کسانی اند؟حضرت فرمود:امامانی از فرزندانت که به سبب آنان باران،امّتم را سیراب می کند

أمّتی الغیث و بهم یستجاب دعاؤهم،و بهم یصرف اللّه عنهم البلاء،و بهم تنزّل الرّحمة من السّماء،و أومأ إلی الحسن علیه السّلام و قال:هذا أوّلهم؛و أومأ إلی الحسین علیه السّلام و قال:الأئمّة من ولده.

47-990- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن الولید،عن جدّه،عن أبی عبد اللّه الصّادق علیه السّلام قال:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)أنزل علی نبیّه صلّی اللّه علیه و اله کتابا قبل أن یأتیه الموت، فقال:یا محمّد،هذا الکتاب وصیّتک إلی النّجیب من أهلک.قال:و ما النّجیب من أهلی،یا جبرئیل؟فقال:علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و کان علی الکتاب خواتیم من ذهب فدفعه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إلی علیّ علیه السّلام و أمره أن یفکّ خاتما منها و یعمل بما فیه،ففکّ علیّ علیه السّلام خاتما منها و عمل بما فیه،ثمّ دفعه إلی ابنه الحسن علیه السّلام ففکّ خاتما و عمل بما فیه،ثمّ دفعه إلی اخیه الحسین علیه السّلام ففکّ خاتما منهما فوجد فیه،أن اخرج بقوم إلی الشّهادة و لا شهادة لهم إلاّ معک،و اشر نفسک للّه(عزّ و جلّ)ففعل،ثمّ دفعه إلی علیّ بن الحسین علیه السّلام ففکّ خاتما فوجد فیه:اصمت و الزم منزلک اعبد ربّک حتّی یأتیک الیقین؛ففعل،ثمّ دفعه إلی محمّد بن علیّ علیه السّلام ففکّ خاتما فوجد فیه حدّث النّاس و أفتهم،و لا تخافنّ إلاّ اللّه،فإنّه لا سبیل لأحد علیک؛ثمّ دفعه إلیّ ففککت خاتما فوجدت فیه:حدّث النّاس و أفتهم،و انشر علوم أهل بیتک،و صدّق آباءک الصّالحین،و لا تخافنّ أحدا إلاّ اللّه،فأنت فی حرز و أمان؛ففعلت ثمّ أدفعه إلی موسی بن جعفر،و کذلک یدفعه إلی الّذی من بعده،ثمّ کذلک إلی القائم المهدیّ علیه السّلام،

و به سبب ایشان دعایشان مستجاب می گردد، خداوند به سبب ایشان بلا را برمی گرداند و به سبب آنان از آسمان رحمت نازل می کند. آن گاه به حسن علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: این نخستین آنان است، سپس به حسین علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: و امامان دیگر از فرزندان این پسرند.

907-کتابی که بر حضرت علی علیه السّلام و ائمه نازل گردیده

[990]47-احمد بن ولید از جدّش روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند بر پیامبر پیش از رحلتش نامه ای نازل کرد و فرمود: ای محمّد صلّی اللّه علیه و اله این نامه وصیّت تو به نجیب خاندانت باشد. حضرت فرمود: چه کسی نجیب خاندان من است ای جبرئیل؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام. بر آن نامه مهرهایی از طلا بود و پیامبر گرامی آن را به علی علیه السّلام داد و فرمان داد که یک مهر از آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند. آن گاه علی علیه السّلام مهری از آن را گشود و به آن چه در آن بود، عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن علیه السّلام سپرد و او یک مهر از آن را گشود و به آنچه در آن بود، عمل کرد و سپس آن را به برادرش حسین علیه السّلام سپرد و او مهری را از آن گشود و در آن چنین یافت: با گروهی به سوی شهادت برو و برای آنان شهادتی جز با تو نیست و جان خودت را به خداوند عزّتمند بفروش. و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت سجّاد علیه السّلام سپرد و او مهر آن را گشود و در آن چنین یافت: خاموش باش و در خانه ات بمان و پروردگارت را بندگی کن تا وفاتت برسد و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت باقر علیه السّلام سپرد و او مهری از آن را گشود و در آن چنین یافت: برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و جز از خداوند نهراس. که هیچ کس را به زیان رساندن بر تو راهی نیست. سپس آن را به من سپرد و من مهری از آن گشودم و در آن چنین یافتم: برای مردم حدیث بگو و فتوایشان بده و علوم خاندان خود را منتشر کن و پدران نیکوکارت را تصدیق کن و جز از خداوند نهراس که تو در پناه و ایمنی هستی. و من چنین کردم و من آن را به موسی خواهم سپرد و او نیز آن را به پس از خودش می سپارد و همین طور تا به قائم مهدی علیه السّلام برسد.

48-991- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن المتوكّل،عن الحميريّ،عن ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب،عن مقاتل بن سليمان،عن أبى عبد اللّه الصّادق عليه السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أنا سيّد النّبيّين،و وصيّى سيّد الوصيّين،و أوصياؤه سادة الأوصياء،إنّ آدم عليه السّلام سأل اللّه(عزّ و جلّ)أن يجعل له وصيّا صالحا،فأوحى اللّه (عزّ و جلّ)إليه:أنّى أكرمت الأنبياء بالنّبوّة،ثمّ اخترت خلقى و جعلت خيارهم الأوصياء.ثمّ أوحى اللّه(عزّ و جلّ)إليه:يا آدم أوص إلى شيث عليه السّلام فأوصى آدم عليه السّلام إلى شيث عليه السّلام،و هو هبة اللّه بن آدم،و أوصى شيث عليه السّلام إلى ابنه شبّان و هو ابن نزلة الحوراء الّتى أنزلها اللّه على آدم من الجنّة،فزوّجها ابنه شيثا،و أوصى شبّان إلى محلث،و أوصى محلث إلى محوت و أوصى محوت إلى علميشا،و أوصى علميشا إلى أخنوخ و هو إدريس النّبيّ عليه السّلام و أوصى إدريس عليه السّلام إلى ناحور، و دفعها ناحور إلى نوح النّبيّ عليه السّلام و أوصى نوح إلى سام،و أوصى سام إلى عثامر، و أوصى عثامر إلى برغيشانا،و أوصى برغيشانا إلى يافث،و أوصى يافث إلى برّة، و أوصى برّة إلى جفيسة،و أوصى جفيسة إلى عمران،و دفعها عمران إلى إبراهيم الخليل عليه السّلام و أوصى إبراهيم عليه السّلام إلى ابنه إسماعيل عليه السّلام و أوصى إسماعيل إلى إسحاق عليه السّلام،و أوصى إسحاق إلى يعقوب عليه السّلام،و أوصى يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام، و أوصى يوسف عليه السّلام إلى بثريا،و أوصى بثريا إلى شعيب عليه السّلام،و اوصى شعيب إلى موسى،و أوصى موسى بن عمران إلى يوشع بن نون،و أوصى يوشع بن نون إلى

908-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السّلام تا حضرت حجت(عج)

[991]48-مقاتل بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

من سرور پیامبرانم و جانشین من سرور جانشینان است و جانشینانش سرور جانشینان اند همانا آدم علیه السّلام از خداوند عزّتمند خواست که برای او جانشینی سزاوار قرار دهد. خداوند به او وحی فرستاد که: من پیامبران را با نبوّت گرامی داشتم سپس آفریدگانم را برگزیدم و بهترین ایشان را جانشین[پیامبران]قرار دادم. آن گاه فرمود: ای آدم به شیث پیامبر وصیت کن. پس آدم علیه السّلام به شیث وصیّت کرد. و او هبة اللّه پسر آدم بود و شیث به پسرش شبّان وصیّت کرد. و او پسر نزلة الحوراء بود که خداوند او را از بهشت برای آدم فرود آورده بود و آدم او را به ازدواج پسرش درآورده بود و شبّان بن محلث وصیت کرد و محلث به محوت وصیت کرد و محوت به علمیشا وصیت کرد و علمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادریس پیامبر است و ادریس به ناحور وصیت کرد و ناحور آن را به نوح پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سپرد و نوح به سام وصیّت کرد و سام به عثامر وصیت کرد و عثامر به برغیشانا وصیت کرد و برغیشانا به یافث وصیت کرد و یافث به برّه وصیت کرد و برّه به جفیسه وصیت کرد و جفیسه به عمران وصیت کرد و عمران به ابراهیم خلیل علیه السّلام وصیت کرد و ابراهیم به پسرش اسماعیل وصیت کرد و اسماعیل به اسحاق وصیت کرد و اسحاق به یعقوب وصیت کرد و یعقوب به یوسف وصیت کرد و یوسف به بثریا وصیت کرد و بثریا به شعیب وصیت کرد و شعیب به موسای عمران وصیت کرد و موسی به یوشع بن نون وصیت کرد

داود علیه السّلام،و أوصی داود علیه السّلام إلی سلیمان علیه السّلام،و أوصی سلیمان علیه السّلام إلی آصف بن برخیا،و أوصی آصف بن برخیا إلی زکریّا علیه السّلام،و دفعها زکریّا إلی عیسی ابن مریم علیه السّلام،و أوصی عیسی علیه السّلام إلی شمعون بن حمّون الصّفا علیه السّلام،و أوصی شمعون علیه السّلام إلی یحیی بن زکریّا علیه السّلام،و أوصی یحیی بن زکریّا إلی منذر،و أوصی منذر إلی سلیمة،و أوصی سلیمة إلی بردة،ثمّ قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:و دفعها إلیّ بردة، و أنا أدفعها إلیک یا علیّ،و أنت تدفعها إلی وصیّک و یدفعها وصیّک إلی أوصیائک من ولدک واحد بعد واحد حتّی تدفع إلی خیر أهل الأرض بعدک،و لتکفرنّ بک الأمّة،و لتختلفنّ علیک اختلافا شدیدا،الثّابت علیک کالمقیم معی،و الشّاذّ عنک فی النّار،و النّار مثوی للکافرین.

49-992- الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ،عن ابن عقدة،عن الحسن بن علیّ بن إبراهیم العلویّ،عن الوشّاء،عن ثعلبة،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:کان أمیر المؤمنین علیه السّلام یقول:إنّما الدّنیا فناء و عناء،و غیر و عبر،فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه مفوّق نبله،یرمی الصّحیح بالسّقم،و الحیّ بالموت،و من عنائها أنّ المرء یجمع ما لا یأکل،و یبنی ما لا یسکن،و من غیرها أنّک تری المغبوط مرحوما و المرحوم مغبوطا،لیس منها إلاّ نعیم زائل،او بؤس نازل،و من عبرها أنّ المرء یشرف علی أمله فیختطفه من دونه أجله.قال أبو عبد اللّه علیه السّلام:و قال أمیر المؤمنین:

کم من مستدرج بالإحسان إلیه مغرور بالسّتر علیه،و مفتون بحسن القول فیه،

و یوشع به داود علیه السّلام وصیت کرد و داود به سلیمان وصیت کرد و سلیمان به آصف بن برخیا وصیت کرد و آصف به زکریا وصیت کرد و زکریا به عیسی علیه السّلام وصیت کرد و عیسی به شمعون بن حمون صفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت کرد و یحیی به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت کرد و سلیمه به برده وصیت کرد.آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

و برده آن را به من سپرد و ای علی من آن را به تو می سپارم و تو آن را به جانشین ات می سپاری و او آن را به جانشینی از جانشینانت که از فرزندان تو است یکی پس از دیگری می سپارد تا به بهترین اهل زمین پس از تو سپرده شود و به تحقیق امت به سبب[انکار]تو کافر خواهند شد و به یقین اختلاف شدیدی بر سر تو پیدا خواهند کرد که پایدار بر[خلافت و امامت]تو همچون پابرجای به همراه من است و جدا افتادهٔ از تو در دوزخ است و دوزخ جایگاه کافران است.

909-ذمّ دنیا

[992]49-ثعلبه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:

همانا دنیا از بین رفتنی و زحمت و دگرگونی و درس آموزی است.فنای آن این است که روزگار کمانش را می کشد و تیر می گذارد تا با بیماری تندرست را بزند و با مرگ زنده را،و از زحمت اش آن است که مرد آنچه خود نمی خورد گرد می آورد و آنچه را نمی نشیند می سازد و از دگرگونی اش آن است که تو رشک انگیز را ناتوان و ناتوان را رشک انگیز می بینی که هیچ کدام جز نیک بختی ای زودگذر یا سختی ای فرود آمده نیست.و از عبرت هایش آن است که مرد به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجلش آن را از او می رباید.حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:بسا مهلت داده شدهٔ به احسان که با گناه پوشیده شده اش مغرور می شود و با گفتارهای نیک دربارهٔ خودش فریب می خورد و خداوند هیچ بنده ای را به مانند مهلت دادن گرفتار نمی کند.

و ما ابتلى اللّه عبدا بمثل الإملاء له.

50-993- ابن عقدة،قال:حدّثنى عبد اللّه بن إبراهيم بن قتيبة البرقىّ عن محمّد البرقىّ،عن زكريّا المؤمن عن إسحاق بن عبد اللّه الأشعرىّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:لا تستعن بالمجوس،و لو على أخذ قوائم شاتک و أنت تريد ذبحها.

51-994- ابن عقدة عن عبد اللّه بن إبراهيم بن قتيبة،عن علىّ بن الحكم،عن سليمان بن جعفر،عن خالد الكيّال،عن عبد العزيز الصّائغ،قال:قال لى أبو عبد اللّه عليه السّلام أترى أنّ اللّه استرعى راعيا و استخلف خليفة ثمّ يحجب عنهم شيئا من أمورهم.

تمّ المجلس الخامس عشر،و يتلوه المجلس السادس عشر إن شاء اللّه.

ص:132

910-در مورد مجوسی

[993]50-اسحاق بن عبد اللّه اشعری گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرماید:از زرتشتی کمک نخواه اگرچه برای گرفتن پاهای گوسفندی باشد که می خواهی آن را ذبح کنی.

[994]51-عبد العزیز صائغ روایت کرده که حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:آیا می پنداری که خداوند شبانی را به خدمت می گیرد و کسی را به جانشینی می گذارد و آن گاه چیزی از کارشان را از آنان پنهان می کند.

مجلس پانزدهم به پایان رسید و به دنبال آن ان شاء اللّه مجلس شانزدهم می آید.

ص:133

[16] المجلس السادس عشر فيه روايات أبى المفضّل الشيبانى،رواها محمّد بن الحسن الطّوسى عن الجماعة المسمين،عن أبى المفضل

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-995- أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد اللّه،و أحمد بن محمّد بن عبدون،و الحسن بن إسماعيل بن أشناس،أبو طالب بن خرور و أبو الحسن الصّفّار،جميعا عن أبى المفضّل عن أحمد بن سفيان بن العبّاس عن أحمد بن عبيد بن ناصح عن محمّد بن عمر بن واقد الأسلمىّ عن إبراهيم بن إسماعيل،عن داود بن حصين،عن أبى غطفان،عن ابن عبّاس،قال:اجتمع المشركون فى دار النّدوة ليتشاوروا فى أمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأتى جبرئيل عليه السّلام رسول اللّه و أخبره الخبر،و أمره أن لا ينام فى مضجعه تلك اللّيلة،فلمّا أراد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله المبيت أمر عليّا عليه السّلام أن يبيت فى مضجعه تلك اللّيلة،فبات علىّ عليه السّلام و تغشّى ببرد أخضر حضرمىّ كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ينام فيه،و جعل السّيف إلى جنبه،فلمّا اجتمع أولئک النّفر من

16- جلسه شانزدهم

اشاره

جلسه شانزدهم

و در آن روایات ابو مفضّل شیبانی است که محمّد بن حسن طوسی به واسطهٔ

گروهی که نامشان آورده شده از ابو مفضّل روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

911-قصهٔ خوابیدن حضرت علی علیه السّلام به جای حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله

[995]1-ابن عبّاس گوید: مشرکان در دار الندوه گرد آمدند تا دربارهٔ قتل رسول خدا مشورت کنند. آن گاه جبرئیل علیه السّلام به نزد رسول خدا آمد و او را از آن آگاه کرد و فرمان داد که در آن شب در بستر خویش نخوابد. پس هنگامی که رسول خدا خواست شبانه حرکت کند به علی علیه السّلام فرمود تا آن شب را در بستر او بخوابد. پس علی علیه السّلام خوابید و پارچهٔ برد سبز حضرمی را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن می خوابید به خود پیچید و شمشیر را در کنارش گذاشت وقتی آن گروه قریشی گرد آمده و در کمین بودند تا آن حضرت را به قتل برسانند

ص:135

قريش يطوفون و يرصدونه، يريدون قتله،فخرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هم جلوس على الباب،عددهم خمسة و عشرون رجلا،فأخذ حفنة من البطحاء ثمّ جعل يذرّها على رءوسهم و هو يقرأ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ [يس(36):1-9]حتّى بلغ فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ [يس(36):1-9]فقال لهم قائل:ما تنتظرون قد و اللّه خبتم و خسرتم،و اللّه لقد مرّ بكم و ما منكم رجل إلاّ و قد جعل على رأسه ترابا.

فقالوا:و اللّه ما أبصرناه.قال:فأنزل اللّه(عزّ و جلّ): وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ [الانفال(8):30].

2-996- حدّثنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن صفوان،عن محفوظ بن بحر،عن الهيثم بن جميل،عن قيس بن الرّبيع،عن حكيم بن جبير،عن علىّ بن الحسين عليه السّلام فى قوله(عزّ و جلّ): وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [البقرة(2):207]قال:نزلت فى علىّ عليه السّلام حين بات على فراش رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

3-997- أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل،عن محمّد بن العبّاس النّحوىّ،عن الخليل بن أسد،عن سعيد بن أوس،قال:كان أبو عمرو بن العلاء إذا قرأ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [البقرة(2):207]قال:كرّم اللّه عليّا عليه السّلام، فيه نزلت هذه الآية.

رسول خدا بیرون آمد درحالی که آنان بر در نشسته بودند و شمارشان بیست و پنج تن بود.

پس یک مشت از خاک بطحاء را در برگرفت و آن را بر سر ایشان پاشید و این آیه ها را خواند:

یس* وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ... فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ [یس(36):آیهٔ 1 تا 9]آن گاه شخصی به آنان گفت:منتظر نباشید.به خدا سوگند به خطا رفتید و زیان کردید.به خدا سوگند او از شما گذشت و هیچ مردی از شما نماند که بر سرش خاک نریخته باشد.آنان گفتند:به خدا سوگند که ما او را ندیدیم.آن گاه خداوند چنین نازل فرمود:«و هنگامی که کافران با تو خدعه کردند که تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند خدا هم مکر ورزید که خدا بهترین مکر کنندگان است».[انفال(8):آیهٔ 30]

912-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی)

[996]2-حکیم جبیر دربارهٔ این آیه«و برخی از مردم در جستجوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند»[بقره(2):آیهٔ 207]روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند:

دربارهٔ علی علیه السّلام فرود آمد آن گاه که بر بستر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خوابید.

[997]3-ابو عمرو بن علاـ وقتی این آیه را می خواند:«و برخی از مردم در جست وجوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند». [بقره(2):آیهٔ 207]می گفت:خداوند علی علیه السّلام را گرامی بدارد که این آیه دربارهٔ او فرود آمده است.

4-998- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سـليمان،عن محمّد بن الصّـبّاح،عن محمّد بن كثير،عن عوف الأعرابیّ من أهل البصرة،عن الحسن بن أبی الحسن،عن أنس بن مالک،قال:لمّا توجّه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله إلی الغار و معه أبو بكر،أمر النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام أن ينام علی فراشه و يتوشّح ببردته،فبات علیّ عليه السّلام موطّنا نفسه علی القتل،و جاءت رجال قريش من بطونها يريدون قتل رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فلمّا أرادوا أن يضعوا عليه أسيافهم لا يشكّون أنّه محمّد صلّی اللّه عليه و اله فقالوا:

أيقظوه ليجد ألم القتل و يری السّيوف تأخذه؛فلمّا أيقظوه و رأوه عليّا عليه السّلام تركوه و تفرّقوا فی طلب رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فأنزل اللّه(عزّ و جلّ): وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [البقرة(2):207] وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ.

5-999- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن محمّـد بن الحسـين بن حفص، عن محمّـد بن عبيـد عن أبی يحيی التّيمیّ،عن عبـد اللّه بن جنـدب،عن أبی ثابت، عن أبيه،عن مجاهـد،قال:فخرت عائشـة بأبيها و مكانه مع رسول اللّه صـلّی اللّه عليه و اله فی الغار،فقال عبـد اللّه بن شدّاد بن الهاد:و أين أنت من علیّ بن أبی طالب حيث نام فی مكانه و هو يری أنّه يقتل؟فسكتت و لم تحر جوابا.

6-1000- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبيد اللّه بن الحسـين عن إبراهيم العلویّ،عن محمّد بن علیّ بن حمزة العلویّ،عن أبيه،عن الحسين بن زيد،عن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ بن أبی طالب،عن أبيه،عن جدّه،عن

[998]4-انس بن مالک روایت کرده که وقتی رسول خدا که ابو بکر نیز به همراهشان بود به سوی غار رفت،به علی علیه السّلام فرمود که بر بستر او بخوابد و برد او را به خود بپیچد. پس علی علیه السّلام درحالی که خودش را برای شهادت آماده کرده بود، خوابید. و مردان قریشی در حالی آمدند که می خواستند رسول خدا را بکشند، هنگامی که خواستند شمشیرهاشان را بر او بزنند تردید نداشتند که او محمّد صلّی اللّه علیه و اله است ولی گفتند:او را بیدار کنید تا درد کشته شدن را دریابد و ببیند که شمشیرها بر او فرود می آیند. چون او را بیدار کردند و دیدند که علی علیه السّلام است او را رها کردند و در جستجوی رسول خدا پراکنده شدند و خداوند عزّتمند چنین نازل فرمود:«و برخی از مردم در جست وجوی خشنودی خداوند جانشان را می فروشند و خداوند به بندگانش مهربان است». [بقره(2):آیهٔ 207]

[999]5-مجاهد گفته است:عایشه به پدرش و همراهی او با رسول خدا در غار مباهات کرد عبد اللّه بن شدّاد بن هاد گفت:نظرت دربارهٔ علی بن ابی طالب چیست وقتی در جای او خوابید و می دانست که کشته می شود؟عایشه خاموش شد و پاسخی نیافت.

جعدة بن هبيرة،عن أمّ هانئ بنت أبی طالب علیه السّلام،قالت:لمّا أمر اللّه(تعالی)نبیّه صلّی اللّه علیه و اله بالهجرة و أنام علیّا علیه السّلام فی فراشه و وشحه ببرد له حضرمیّ،ثمّ خرج،فإذا وجوه قریش علی بابه،فأخذ حفنة من تراب فذرّها علی رءوسهم،فلم یشعر به أحد منهم،و دخل علی بیتی،فلمّا أصبح أقبل علیّ و قال:أبشری یا أمّ هانئ،فهذا جبرئیل علیه السّلام یخبرنی أنّ اللّه(عزّ و جلّ)قد أنجی علیّا علیه السّلام من عدوّه.قالت:و خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مع جناح الصّبح إلی غار ثور،و کان فیه ثلاثا،حتّی سکن عنه الطّلب،ثمّ أرسل إلی علیّ علیه السّلام و أمره بأمره و أداء الأمانة.

7-1001- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن محمّد بن مهرویه و جعفر بن إدریس القزوینیّین عن داود بن سلیمان الغازی،عن الرّضا علیه السّلام و حدّثنا عبد اللّه بن أحمد بن عامر قال حدّثنا أبی و جدّی أحمد بن علیّ بن مهدیّ بن صدقة بن هشام بن غالب عن أبیه،قالوا:حدّثنا علیّ بن موسی الرّضا عن آبائه علیهم السّلام عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:سمعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یقول:الإیمان إقرار باللّسان،و معرفة بالقلب،و عمل بالأرکان،و لفظ الحدیث لداود بن سلیمان عن الرضا علیه السّلام.

8-1002- قال أبو المفضّل:و حدّثنا إسحاق بن إبراهیم الطّبریّ،عن عمّار بن رجاء الأسترآبادیّ،و محمّد بن عطیّة الرّازیّ،و أبو حاتم محمّد بن إدریس الحنظلیّ و غیرهم،جمیعا عن أبی الصّلت الهرویّ،قال:حدّثنا علیّ بن موسی

[1000]6-امّ هـانی بنت ابی طـالب گفته است:وقتی خداونـد والاـ به پیـامبرش فرمـان هجرت داد و ایشـان علی علیه السّلام را در بستر خودش خواباند و با برد حضـرمی خود،رویش را پوشاند و سپس خارج شد ناگاه قریشیان را بر در خانه دید،پس مشته ای از خاک برگرفت و آن را به روی سـرشان پاشید و هیچ کدام از آنان او را ندیدند،و آن گاه به خانهٔ من آمد.چون صبح شد به سوی من آمد و فرمود:مژده بر تو ای امّ هانی این جبرئیل علیه السّلام است که به من خبر می دهد همانا خداوند عزّتمند علی علیه السّلام را از دشـمنانش نجات داده است.او گفته است:رسول خـدا در آغـاز صـبح به سوی غار ثور رفت و سه روز در آن جا بود تا جست وجو تمام شد.سـپس به دنبال علی فرسـتاد و فرمود تا کارهایش را انجام بدهد و امانت ها را بازگرداند.

913-حقیقت ایمان

[1001]7-حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله شـنیدم که می فرمود:ایمـان اقرار به زبان،شـناخت با دل و عمل به اعضا است.عبارت حـدیث از داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام است.

ص:141

الرّضا عن أبيه،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن عليّ بن الحسين عن أبيه،عن عليّ بن أبى طالب عليه السّلام قال سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:الإيمان قول باللّسان، و معرفة بالقلب،و عمل بالأركان.قال أبو حاتم:قال أبو الصّلت:لو قرئ هذا الإسناد على مجنون لبرأ بإذن اللّه(تعالى).

9-1003- قال أبو المفضّل:و هذا حديث لم يحدّث به عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلاّ أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السّلام من رواية الرّضا عن آبائه عليهم السّلام،و أجمع على هذا القول أئمّة أصحاب الحديث فيما أعلم،و احتجّوا بهذا الحديث على المرجئة، و لم يحدّث به فيما أعلم إلاّ موسى بن جعفر عن أبيه(صلوات اللّه عليهما)،و كنت لا أعلم أنّ أحدا رواه عن موسى بن جعفر عليهما السّلام إلاّ ابنه الرّضا عليه السّلام حتّى حدّثناه محمّد بن عليّ بن معمّر الكوفىّ،و ما كتبته إلاّ عنه،قال:حدّثنا عبد اللّه ابن سعيد البصرىّ العابد بسورا،قال:حدّثنا محمّد بن صدقة و محمّد بن تميم،قالا:حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه بإسناده مثله سواء.

10-1004- أخبرنا جماعة،قالوا:أخبرنا أبو المفضّل،قال:حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همّام،قال:حدّثنا عبد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر بن أحمد المصعبىّ،قال:

كنت فى مجلس أخى طاهر بن عبد اللّه بن طاهر بخراسان،و فى مجلسه يومئذ إسحاق بن راهويه الحنظلىّ و أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح الهروىّ و جماعة من الفقهاء و أصحاب الحديث،فتذاكروا الإيمان،فابتدأ إسحاق بن راهويه

[1002]8-ابا صلت هروی گفته است:حضرت رضا علیه السّلام از پدرشان از حضرت صادق علیه السّلام از پدرشان از حضرت سجّاد علیه السّلام از پدرشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:ایمان اقرار به زبان،معرفت در دل و عمل به اعضا است.

ابو حاتم محمّد حنظلی گفته که ابا صلت گفت:اگر این سند بر دیوانه خوانده شود به اذن خدا بهبود می یابد.

[1003]9-ابو مفضل گفته است:و این حدیثی است که آن را کسی جز امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر گرامی روایت نکرده است و حضرت رضا علیه السّلام آن را نقل فرموده است و چنان که می دانم بزرگان اصحاب حدیث بر این سخن اتّفاق نظر دارند و با این حدیث بر گروه مرجئه احتجاج کرده اند.و چنان که می دانم آن را جز موسی بن جعفر از پدرشان علیهم السّلام روایت نکرده است و همچنین گمان نمی کنم که این حدیث از موسی بن جعفر علیه السّلام را جز پسرش حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده باشد.چنان که محمّد بن علی بن معمّر کوفی آن را برای ما حدیث کرد و من آن را جز از او ننوشتم.او گفته که عبد اللّه بن سعید بصری آن را در سورا به من گفت و عبد اللّه گفته که آن را محمّد بن صدقه و محمّد بن تمیم برایمان روایت کرده اند و آن دو گفتند که این حدیث را موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرشان به همان سند برایمان روایت کردند.

915-حقیقت ایمان

[1004]10-عبد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر مصعبی گفته است:در خراسان در مجلس برادرم طاهر بن عبد اللّه بن طاهر بودم آن روز اسحاق بن راهویه حنظلی و ابا صلت عبد السلام بن صالح هروی و گروهی از فقیهان و اصحاب حدیث گرد آمده و دربارهٔ ایمان سخن گفتند.

فتحدّث فيه بعدّة أحاديث،و خاض الفقهاء و أصحاب الحديث فى ذلک،و أبو الصّلت ساکت،فقيل له:يا ابا الصّلت ألا تحدّثنا،فقال:حدّثنى الرّضا علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب صلّى اللّه عليه و اله و کان و اللّه رضى کما وسم بالرّضا قال:حدّثنا الکاظم موسى بن جعفر قال:حدّثنى أبى الصّادق جعفر بن محمّد قال:حدّثنى أبى الباقر محمّد بن علىّ قال:حدّثنى أبى السّجّاد علىّ بن الحسين قال حدّثنى أبى الحسين سبط رسول اللّه صلّى اللّه عليهم أجمعين و سيّد الشّهداء،قال حدّثنى أبى الوصىّ علىّ بن أبى طالب صلّى اللّه عليه و اله قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:الإيمان عقد بالقلب،و نطق باللّسان،و عمل بالأرکان.قال:

فخرس أهل المجلس کلّهم،و نهض أبو الصّلت،فنهض معه إسحاق بن راهويه و الفقهاء،فأقبل إسحاق بن راهويه على أبى الصّلت قال له و نحن نسمع:يا ابا الصّلت،أىّ إسناد هذا؟فقال:يابن راهويه هذا سعوط المجانين،هذا عطر الرّجال ذوى الألباب.

11-1005- أخبرنا جماعة،قالوا:أخبرنا أبو المفضّل،قال:حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه بن راشد الطّاهرىّ الکاتب،فى دار عبد الرّحمن بن عيسى بن داود بن الجرّاح و بحضرته إملاء يوم الثّلاثاء لتسع خلون من جمادى الأولى سنة أربع و عشرين و ثلاثمائة،قال:حملنى علىّ بن محمّد بن الفرات فى وقت من الأوقات برّا واسعا إلى أبى أحمد عبيد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر،فأوصلته اليه،

ابتدا اسحاق بن راهویه لب به سخن گشود و حدیث هایی چند در آن باره باز گفت و فقهاء و اصحاب حدیث در آن مورد بحث کردند ولی ابا صلت خاموش بود به او گفتند:ای ابا صلت آیا برایمان حدیث نمی گویی؟او گفت:حضرت رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن [علی بن]الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمودند:-و به خدا سوگند او خشنود بود چنان که رضا نامیده شده بود-حضرت کاظم موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانشان از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ایمان پیمان قلبی،گفتار زبانی و عمل به اعضا است.راوی گفته است:در این هنگام اهل مجلس همگی خاموش شدند و ابا صلت برخاست و اسحاق بن راهویه و فقیهان هم با او برخاستند.آن گاه اسحاق بن راهویه به نزد ابا صلت آمد و درحالی که ما می شنیدیم به او گفت:ای ابا صلت این کدام حدیث است؟او گفت:ای پسر راهویه این دوای عقل دیوانگان است.این عطر مردان خردمند است.

914-عقوبت کفران نعمت ها

[1005]11-ابو مفضّل گفته است:ابو عبد اللّه محمّد بن عبید اللّه بن راشد طاهری کاتب در خانهٔ عبد الرّحمنان بن عیسی بن داود بن جرّاح-و در حضور برابرش نوشته ای بود-در روز سه شنبه نهم جمادی الاولی سال سیصد و بیست و چهار گفت:علی بن محمّد بن فرات روزی از روزها گندم بسیاری را به من سپرد تا آن را به ابو احمد عبید اللّه بن عبد اللّه بن طاهر برسانم.من آن را به او رساندم و او را سخت در تنگنا دیدم.آن گاه او گندم را پذیرفت و همان هنگام بدیهه ای سرود:

و وجدته على إضافة شديدة،فقبله و كتب فى الوقت بديهة:

أياديک عندى معظمات جلائل طوال المدى شكرى لهنّ قصير

فإن كنت عن شكرى غنيّا فإنّنى إلى شكر ما أوليتنى لفقير

قال:فقلت:هذا أعزّ اللّه الأمير-حسن قال:أحسن منه ما سرقته منه فقلت:و ما هو؟قال:حديثان حدّثنى بهما أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح الهروىّ،قال:

حدّثنى أبو الحسن علىّ بن موسى الرّضا قال حدّثنى أبى عن جدّى جعفر بن محمّد عن أبيه،عن جدّه،علىّ بن الحسين عن أبيه،عن جدّه أمير المؤمنين صلوات اللّه عليهم أجمعين قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:أسرع الذّنوب عقوبة كفران النّعمة.

و حدّثنى أبو الصّلت بهذا الإسناد،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يؤتى بعبد يوم القيامة فيوقف بين يدى اللّه(عزّ و جلّ)فيأمر به إلى النّار،فيقول:أى ربّ أمرت بى إلى النّار و قد قرأت القرآن!فيقول اللّه:أى عبدى إنّى أنعمت عليک فلم تشكر نعمتى.

فيقول:أى ربّ أنعمت علىّ بكذا،فشكرتک بكذا و أنعمت علىّ بكذا؛فشكرتک بكذا فلا يزال يحصى النّعمة يعدّد الشّكر فيقول اللّه(تعالى)صدقت عبدى إلاّ أنّک لم تشكر من أجريت لک نعمتى على يديه،و إنّى قد آليت على نفسى أن لا أقبل شكر عبد لنعمة أنعمتها عليه حتّى يشكر من ساقها من خلقى إليه.قال:فانصرفت بالخبر إلى علىّ بن الفرات،و هو فى مجلس أبى العبّاس أحمد بن محمّد بن الفرات،و ذكرت ما جرى،فاستحسن الخبر و انتسخه،و ردّنى فى الوقت إلى

عطایای تو در نزد من بزرگ و باشکوه است

و تا پایان روزگار سپاس من برای آن اندک

اگر تو از سپاس من بی نیاز هستی، من

به سپاس آنچه با من کرده ای، نیازمندم

مـن گفتم: این نیکـو است-خداونـد امیر را گرامی بـدارد-. او گفت: نیکـوتر از این چیزی است که من از او نهـان داشـته ام. [برایش در نـامه ننوشتم] من گفتم: آن چیست؟ او گفت: دو حدیث که ابا صلت عبد السلام ابن صالح هروی برای من گفته است. او گفت که ابو الحسن علی بن موسـی الرضا علیه السّلام از پدرشان به نقل از جدّشان حضـرت صادق علیه السّلام از پدرشان به نقل از جدّشان حضرت سجّاد علیه السّلام از پـدرشان به نقل از جـدّشان امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودنـد: شـتابان ترین گناه به سوی عذاب ناسپاسـی نعمت است. ابا صلت با همین سند به من گفت که به پیامبر گرامی فرمودند: در روز قیامت بنده ای را می آورند و در برابر خداوند عزّتمنـد می ایسـتانند و آنگاه که خـدا او را به دوزخ فرمان می دهد او عرض می کند پروردگارا فرمان دادی مرا به دوزخ افکنند درحالی که من قرآن خوانده ام. خداوند می فرماید: ای بندهٔ من به تو نعمت دادم و تو مرا سـپاس نگزاردی. او عرض می کند: پروردگارا تو فلان نعمت را به من دادی و من چنین و چنان تو را سـپاس گزاردم و باز فلان نعمت را دادی و من چنین و چنان تو را سـپاس گزاردم و پیوسـته نعمت ها را می شـمرد و سـپاس ها را باز می گوید. تا خداوند والا می فرماید: راست می گویی جز این که تو از کسـی که نعمت مرا از دستان او گرفتی سپاسگزاری نکردی. و همانا من با خودم عهد کرده ام که سپاس بنده را برای نعمتی که به او داده ام از او نپذیرم تا او از کسی که آن نعمت را به سوی او رانـده است سپاسـگزاری کنـد. راوی گفته است: من با این خبر به سوی علی بن فرات بازگشـتم درحالی که در مجلس ابو عبّاس احمد بن محمد بن فرات بود. وقتی خبر را گفتم:

أحمد أبی عبید اللّه بن عبد اللّه ببرّ واسع من برّ أخیه،فأوصلته إلیه،فقبله و سرّ به، و کتب إلیه:.

شکراک معقود بإیمانی حکم فی سرّی و إعلانی

عقد ضمیر و فمّ ناطق و فعل أعضاء و أرکان

فقلت:هذا-أعزّ اللّه الأمیر-أحسن من الأوّل.فقال:أحسن منه ما سرقته منه.

قلت:و ما هو؟قال:حدّثنا أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح بنیسابور،قال:

حدّثنی أبو الحسن علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام قال:حدّثنی أبی موسی الکاظم، قال:حدّثنی أبی جعفر الصّادق،قال:حدّثنی أبی محمّد بن علیّ الباقر،قال:

حدّثنی أبی علیّ السّجّاد،قال:حدّثنی أبی الحسین السّبط،قال:حدّثنی أبی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،قال:قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله:الإیمان عقد بالقلب،و نطق باللّسان،و عمل بالأرکان.قال:فعدت إلی أبی العبّاس بن الفرات فحدّثته بالحدیث فانتسخه.قال:أبو أحمد و کان أبو الصّلت فی مجلس أخی بنیشابور و حضر مجلسه متفقّهة نیشابور و أصحاب الحدیث منهم،و فیهم إسحاق بن راهویه،فأقبل إسحاق علی أبی الصّلت،فقال:یا أبا الصّلت،أیّ إسناد هذا ما أغربه و أعجبه!قال:هذا سعوط المجانین الّذی إذا سعط به المجنون برأ بإذن اللّه (تعالی).قال أبو المفضّل:حدّثت أبی علیّ بن همّام عمّا تقدّمه من حدیثه عن أبی أحمد،و سألنی فی الحدیث الثّانی أن أملیه علیه من أجل الزّیادة فیه و الشّعر

او آن را نیکو شـمرد و نوشت و همان هنگام مرا با گنـدمی بیشتر از برادرش به سوی ابو احمـد عبـد اللّه بن عبـد اللّه برگرداند. من آن را به او رساندم. او پذیرفت و شادمان شده به او نوشت:

سپاس برای تو، به سوگندهایم گره خورده است

و حاکم بر نهان و آشکار من است

پیوند درونم و گفتار زبان سخنگویم

و کردار اعضا و ارکان من است

من گفتم:-خداونـد امیر را گرامی بـدارد-این نیکوتر از نخسـتین است. او گفت: نیکوتر از این، چیزی است که من از او نهـان داشـته ام. من گفتم: آن چیست؟ گفت: ابا صـلت عبد السـلام بن صالح در نیشابور به ما گفت حضـرت ابو الحسن رضا علیه السّلام از پدرشان به نقل از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از حضرت سجّاد علیه السّلام از پدرشان به نقل از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: ایمان پیمان قلبی، گفتار زبانی و عمل به اعضا است. راوی گفته است:

من به نزد ابو عباس بن فرات رفتم و حدیث را برایش گفتم و او آن را نوشت. ابو احمد گفته است: ابا صلت در مجلس برادرم در نیشابور بود و در مجلس او فقیهان نیشابور و اصحاب حدیث حاضر می شدند و از آن جمله اسحاق بن راهویه بود که به سوی ابا صلت آمد و گفت:

ایـن دوای عقـل دیوانگـان اسـت. دوایی کـه وقـتی دیـوانه آن را در بینی اش بریزد و به اذن خـدای والاـ بهبـودی می یابـد. ابو مفضّل گفته است: حدیث پیشین ابو احمد را از ابو علی بن همّام نقل کردم و او دربارهٔ حدیث دوم از من خواست که آن را برایش بخوانم تا بنویسد؛ زیرا چیزی افزون تر و شعری داشت و من بر او خواندم.

فأمليته عليه.

12-1006- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین الخثعمیّ، عن عبّاد بن یعقوب الأسدیّ،عن أرطاة بن حبیب،عن عبید بن ذکوان،عن عمرو بن خالد،قال:حدّثنی زید بن علیّ و هو آخذ بشعره،قال:حدّثنی أبی علیّ بن الحسین و هو آخذ بشعره،قال:سمعت أبی الحسین بن علیّ و هو آخذ بشعره، قال:سمعت أمیر المؤمنین و هو آخذ بشعره،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و هو آخذ بشعره،قال:من آذی شعرة منّی فقد آذانی،و من آذانی فقد آذی اللّه(عزّ و جلّ) و من آذی اللّه(عزّ و جلّ)لعنه ملأ السّماوات و ملأ الأرض و تلا: إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً [الاحزاب(33):57].

13-1007- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زکریّا، عن حسین بن نصر بن مزاحم،عن أبیه،عن أبی خالد الواسطیّ،عن زید بن علیّ، عن آبائه،عن علیّ علیه السّلام قال:أتی رجل إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،أیّ الخلق أحبّ إلیک؟قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أنا إلی جنبه هذا و ابناه و أمّهما،هم منّی و أنا منهم، و هم معی فی الجنّة هکذا؛و جمع بین إصبعیه.

14-1008- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن هشام، عن محمّد بن إسماعیل بن علیّة،عن وهب بن حریز،عن أبیه،عن الفضیل بن یسار،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیه السّلام قال:من أعطی الدّعاء لم یحرم الإجابة،

916-اذیت کردن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله

[1006]12-زید بن علی درحالی که مویش را گرفته بود،گفت:پدرم علی بن حسین علیه السّلام در حالی که مویش را گرفته بود،فرمود:از پدرم حسین بن علی علیه السّلام شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود،فرمود:از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السّلام شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود،فرمود:

از رسول خدا شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود،فرمود:هرکسی تار مویی از من بیازارد مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد،خداوند عزّتمند را آزرده است و هرکس خداوند عزتمند را بیازارد،ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین او را لعنت می کنند.سپس این آیه را خواند:«همانا کسانی که خداوند و فرستاده اش را می آزارند،خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنتشان می کند و عذابی خوارکننده برایشان آماده می کند».[احزاب(33):آیهٔ 57]

917-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر

[1007]13-زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد:ای رسول خدا کدام مردمان در نزد شما محبوب ترند؟رسول خدا درحالی که من در کنارش بودم،فرمودند:این و دو پسرش و مادرشان.ایشان از منند و من از آنان هستم.آنان در بهشت نیز بدین سان با من هستند.و انگشتانشان را با هم جمع کردند.

918-تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

[1008]14-فضیل بن یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:به هرکس[توفیق]دعا داده شود از اجابت محروم نمی شود

و من أعطى الشّكر لم يمنع الزّيادة؛ و تلا أبو جعفر عليه السّلام وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم(14):7].

15-1009- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن عبد اللّه بن راشد، عن عبيد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر،عن الهروىّ،عن الرّضا عليه السّلام قال إذا ولّى الظّالم الظّالم فقد أنتصف الحقّ،و إذا ولّى العادل العادل فقد اعتدل الحقّ،و إذا ولّى العادل الظّالم فقد استراح الحقّ،و إذا ولّى العبد الحرّ فقد استرقّ الحقّ.

16-1010- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن محمود، عن أحمد بن عبد الرّحمن الذّهلىّ،عن عبد الرّحمن بن أبى حمّاد،عن أبى العلاء الخفّاف،يعنى خالد بن طهمان،عن شجرة.قال:قال أبو جعفر الباقر عليه السّلام يا شجرة، بحبّنا تغفر لكم الذّنوب.

17-1011- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عبد اللّه بن عمّار الثّقفىّ،الكاتب،عن علىّ بن محمّد النّوفلىّ،عن محمّد بن الحارث الدّهنىّ،عن القاسم بن الفضل،عن عبّاد المنقرىّ،عن الصّادق عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام،قال:

مرّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بظبية مربوطة بطنب فسطاط،فلمّا رأته أطلق اللّه(عزّ و جلّ) لسانها فكلّمته فقالت:يا رسول اللّه إنّى أمّ خشفين عطشانين،و هذا ضرعى قد امتلأ لبنا،فخلّنى لأنطلق فأرضعهما ثمّ أعود فتربطنى كما كنت.فقال لها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كيف و أنت ربيطة قوم و صيدهم.قالت:بلى يا رسول اللّه.أنا أجىء

و به هرکس[توفیـق]سپاسـگزاری داده شود از فزونی محروم نمی شود آنگـاه این آیه را خواندنـد:«و زمـانی که پروردگارتـان اعلاـم کرد اگر سپاسگزاری کنید،افزونی تان خواهم داد».[ابراهیم(14):آیهٔ 7]

[1009]15-ابا صـلت عبـد السـلام بن صالـح هروی گفته است:از حضـرت رضا علیه السّلام شـنیدم که می فرمود:وقتی سـتمکاری بر ستمکـار دیگر حـاکم باشـد حق اعمـال می شود و زمانی که عادل حاکم عادلی دیگر باشـد حق رعایت می شود.ولی چون عادلی حاکم ستمکار می شود،حق آرامش می یابد و چون نوکری بر آزاد حاکم شود،حق برده می شود.

919-با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود

[1010]16-شجره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:ای شجره گناهان شما به سبب دوستداری ما آمرزیده می شود.

920-سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با آهو

[1011]17-عبّاد منقری روایت کرده که حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:پدرم از پدرش از جدّش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا بر آهوی بسته شده به خیمه ای گذشت و چون او حضرت را دید خداوند عزّتمند زبانش را به سخن گفتن بـاز کرد و بـا حضـرت سـخن گفت.آن آهو عرض کرد:ای رسول خـدا من مـادر دو بچّه آهوی تشـنه ام.در حالی که سـینه هایم از شـیر پر است.مرا برهان تا بروم و آن ها را شـیر بـدهم و سـپس بازگردم تا مرا ببنـدی،همان گونه که بوده ام.رسول خدا به او فرمود:چگونه چنین می کنی درحالی که تو صید و گرفتار این مردمی.او عرض کرد:

فتربطنی أنت بیدک کما کنت.فأخذ علیها موثقا من اللّه لتعودنّ و خلّی سبیلها.فلم تلبث إلاّ یسیرا حتّی رجعت،قد فرغت ما فی ضرعها،فربطها نبیّ اللّه کما کانت، ثمّ سأل:لمن هذا الصّید؟فقیل له:هذه لبنی فلان،فأتاهم النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و کان الّذی اقتنصها منهم منافقا،فرجع عن نفاقه و حسن إسلامه،فکلّمه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فی بیعها لیشتریها منه،قال:بلی أخلّی سبیلها فداک أبی و أمّی یا نبیّ اللّه.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لو أنّ البهائم یعلمون من الموت ما تعلمون أنتم ما أکلتم منها سمینا.

18-1012- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان، عن محمّد بن حمید الرّازیّ،عن إبراهیم بن المختار،عن النّضر بن حمید،عن أبی إسحاق،عن الأصبغ،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام صلوات اللّه علیه أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال ما من أهل بیت فیهم اسم نبیّ إلاّ بعث اللّه إلیهم ملکا یقدّسهم بالغداة و العشیّ.

19-1013- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن أحمد بن سیابة،عن عبد الرّحمن بن کثیر الهاشمیّ،عن حمّاد بن عیسی،عن ابن أذینة،عن الفضیل، قال:سمعت الصّادق و الباقر علیه السّلام یحدّثان عن آبائهما عن أمیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:نیّة المؤمن أبلغ من عمله،و کذلک الفاجر.

20-1014- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد،عن جعفر بن عبد اللّه العلویّ،عن حمزة بن أحمد بن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ،عن

ای رسول خدا من بازمی گردم تا شـما مرا به دست خودت ببندی،چنان که بسـته بودند.آنگاه حضرت از او پیمان گرفت که حتما بازگردد و سپس رهایش کرد.آن گاه انـدکی نگـذشت که بازگشت درحالی که سـینه از شـیر خالی شده بود.پس رسول خدا او را چنان که بود،بست و سپس پرسـید:این صید از آن کیست؟گفتند:این صید از آن بنی فلان است.آن گاه آنان به خدمت پیامبر آمدند کسی که آن آهو را صید کرده بود شخصـی منافق بود که[در اثر این کار شـگفت انگیز]از نفاقش دست کشید و مسلمانی نیکو شد.آن گاه پیامبر گرامی با او دربارهٔ فروش آن سـخن گفت تا آن را از او بخرد.او گفت:پدر و مادرم به فدایت به خاطر پیامبر خدا من آن را رها می کنم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:اگر آنچه را شما از مرگ می دانید چارپایان بدانند هیچ کدام از شما حیوان پرگوشتی نمی خورید.

921-استحباب نام گذاری به اسماء انبیاء

[1012]18-اصـبغ بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:هر خاندانی که نام پیامبری در میانشان باشد،خداوند عزّتمند فرشته ای را به سویشان می فرستد تا آنان را در صبح و شام تجلیل کند.

922-قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در مورد نیت مؤمن

[1013]19-فضـیل بن یسار گفته است:از حضـرت باقر علیه السّلام شـنیدم و حضـرت صادق از پدرشان به نقل از حضـرت سـجّاد از پدرشان برایم روایت کردند که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمودند:نیّت مؤمن رساتر از عمل او است.و همچنین نیّت گناهکار.

عمّه عیسی بن عبد اللّه،عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،قال:جاء رجل إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،عندی دینار فما تأمرنی به؟قال:أنفقه علی أمّک.قال:عندی آخر فما تأمرنی به؟قال:أنفقه علی أبیک.قال:عندی آخر فما تأمرنی به؟قال:أنفقه علی أخیک.قال:عندی آخر فما تأمرنی به؟و لا و اللّه ما عندی غیره.قال:أنفقه فی سبیل اللّه،و هو أدناها أجرا.

21-1015- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أیّوب بن نوح،عن صفوان بن یحیی،عن العلاء،عن محمّد،عن الصّادق،عن آبائه علیهم السّلام،عن علیّ صلوات اللّه علیه قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:النّظر إلی العالم عبادة،و النّظر إلی الإمام المقسط عبادة،و النّظر إلی الوالدین برأفة و رحمة عبادة، و النّظر إلی الأخ تودّه فی اللّه(عزّ و جلّ)عبادة.

22-1016- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن معاذ بن سعید،عن أحمد بن المنذر،عن عبد الوهّاب بن همّام،عن أبیه همّام بن نافع،عن همّام بن منبّه،عن حجر المذریّ،قال:قدمت مکّة و بها أبو ذرّ رحمه اللّه جندب بن جنادة،و قدم فی ذلک العام عمر بن الخطّاب حاجّا،و معه طائفة من المهاجرین و الأنصار فیهم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،فبینا أنا فی المسجد الحرام مع أبی ذرّ جالس إذ مرّ بنا علیّ علیه السّلام و وقف یصلّی بإزائنا،فرماه أبو ذرّ ببصره،فقلت:یرحمک اللّه یا أبا ذرّ،إنّک لتنظر إلی علیّ علیه السّلام فما تقلع عنه؟قال:إنّی أفعل ذلک و قد سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

923-انفاق کردن

[1014]20-عیسی بن عبد اللّه از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:مردی به خدمت پیامبر آمـد و عرض کرد:ای رسول خدا من یک دینار پول دارم،با آن چه کنم؟حضـرت فرمودند:آن را به مادرت بده.او عرض کرد:دینار دیگری نیز دارم،با آن چه کنم؟فرمودند:آن را به پدرت بده.او عرض کرد:دینار دیگری هم دارم،با آن چه کنم؟ حضـرت فرمودند:آن را به برادرت بده.او عرض کرد:دینار دیگر هم دارم،آن را چه کنم؟و به خدا سوگند که جز آن دینار دیگری ندارم.حضـرت فرمودند:آن را در راه خدا ببخش و این اندک پاداش ترین همین دینارها است.

924-نگاه کردن به عالم،عبادت است

[1015]21-محمّد بن مسـلم از حضـرت صادق به نقل از پدرشان از جدّشان از حضـرت حسین علیه السّلام به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:نگـاه به عـالم عبـادت است،نگـاه به پیشوای عـادل عبادت است،نگاه مهربان و دلسوزانه به پدر و مادر عبادت است، و نگاه به برادری که او را در راه خدا دوست می دارید عبادت است.

925-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است 157

[1016]22-حجر مـذری گفت:من به مکه رسـیدم هنگامی که ابوذر جندب بن جناده در آن جا بود و در آن سال عمر خطاب به همراهی گروهی از مهاجران و انصار که علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز در میانشان بود به حج رفته بود هنگامی که در مسجد الحرام به همراه ابو ذر نشسـته بودم ناگاه علی علیه السّلام از ما عبور کرد و در کنار ما به نماز ایسـتاد.ابوذر به او چشم دوخت و من گفتم:ای ابو ذر خـدا تو را بیامرزد تو به علی می نگری و از او چشم برنمی داری؟او گفت:چنین می کنم؛ زیرا از رسول خـدا شـنیدم که می فرمود:نگاه به علی بن ابی طالب علیه السّلام عبادت است و نگاه به پدر و مادر با مهربانی و دلسوزی عبادت است و نگاه به قرآن عبادت است و نگاه به کعبه عبادت است.

ص:157

يقول:النّظر إلى علیّ بن أبی طـالب عبادة،و النّظر إلی الوالـدین برأفـة و رحمـة و عبادة،و النّظر فی الصّـحیفة-یعنی صـحیفة القرآن-عبادة،و النّظر إلی الکعبة عبادة.

23-1017- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،قال:حدّثنا یحیی بن علیّ بن عبد الجبّار السّدوسـیّ بالسّـیرجان،قال:حدّثنی عمّی محمّد بن عبد الجبّار،قال:

حـدّثنا حمّاد بن عیسـی،عن عمر بن أذینـة،عن عبد الرّحمن بن أذینة العبدیّ،عن أبیه،و أبان مولاهم،عن أنس بن مالک،قال:رأیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوما مقبلا علی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و هو یتلو هذه الآیة وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً [اسراء(17)،الآیة 79]فقال:یا علیّ،إنّ ربّی(عزّ و جلّ) ملّکنی الشّـفاعة فی أهل التّوحید من أمّتی و حظّر ذلک عمّن ناصبک و ناصب ولدک من بعدک.

24-1018- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبید اللّه بن الحسین بن إبراهیم العلویّ،عن محمّد بن علیّ بن حمزة العلویّ،عن أبیه،عن الحسین بن زید،و عبد اللّه بن إبراهیم الجعفریّ معا عن جعفر بن محمّد،عن آبائه علیه السّلام،قال:

قـال النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله:یـا أبـا ذرّ،من أحبّنـا أهـل البیت فلیحمـد اللّه علی أوّل النّعم.قـال:یـا رسول اللّه،و ما أوّل النّعم؟قال:طیب الولادة،إنّه لا یحبّنا أهل البیت إلاّ من طاب مولده.

ص:158

926-شفاعت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله

[1017]23-انس بن مالک گفته است:روزی رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله را دیدم که به علی بن ابی طالب علیه السّلام رو کرده و این آیه را می خواند:«مقداری از شب را برخیز و نافله بخوان که ویژهٔ تو است.

امید است که پروردگارت تو را به مقامی پسـندیده برانگیزد»[اسراء(17):آیهٔ 79]آن گاه فرمود:ای علی پروردگارم شفاعت اهل توحید امّتم را به من داد و آن را از کسانی که با تو و فرزندانت پس از تو دشمنی کردند،بازداشت.

927-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام

[1018]24-حسـین بن زید و عبد اللّه بن ابراهیم جعفری از حضـرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از جدّشان به نقل از حضرت حسین علیه السّلام از پدرشان علی علیه السّلام روایت کرده اند که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ای ابو ذر هرکس ما اهل بیت را دوست می دارد باید بر نخستین نعمت ها سپاس بگوید.او عرض کرد:ای رسول خدا نخستین نعمت ها چیست؟حضرت فرمود:

حلال زادگی؛زیرا جز کسی که حلال زاده است ما اهل بیت را دوست نمی دارد.

25-1019- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنیّ،عن أحمد بن عبد المنعم الصّیداویّ،عن عمرو بن شمر،عن جابر الجعفیّ،عن الباقر علیه السّلام،عن جابر بن عبد اللّه.قال:أحمد و حدّثنا عبید اللّه بن محمّد الفزاریّ،عن جعفر بن محمّد،عن جابر بن عبد اللّه،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول لعلیّ علیه السّلام یا علی،ألا ـ أسرّک،ألا ـ أمنحک،ألا أبشّرک؟قال:بلی.قال:

إنّی خلقت أنا و أنت من طینة واحدة و فضلت منها فضلة فخلق اللّه منها شیعتنا، فإذا کان یوم القیامة دعی النّاس بأسماء أمّهاتهم سوی شیعتنا فإنّهم یدعون بأسماء آبائهم لطیب مولدهم.

26-1020- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن رباح الأشجعیّ،عن عبّاد بن یعقوب الأسدیّ،عن أرطاة بن جندب عن زیاد بن المنذر،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیها السّلام قال:لمّا أصابت امرأة العزیز الحاجة قیل لها:لو أتیت یوسف بن یعقوب علیه السّلام فشاورت فی ذلک،فقیل لها:إنّا نخافه علیک.

قالت:کلاّ إنّی لا أخاف من یخاف اللّه؛فلمّا دخلت علیه فرأته فی ملکه،قالت:

الحمد للّه الّذی جعل العبید ملوکا بطاعته،و جعل الملوک عبیدا بالمعصیة؛ فتزوّجها فوجدها بکرا،فقال:ألیس هذا أحسن،ألیس هذا أجمل؟فقالت:إنّی کنت بلیت منک بأربع خصال:کنت أجمل أهل زمانی،و کنت أجمل أهل زمانک، و کنت بکرا،و کان زوجی عنّینا.فلمّا کان من أمر إخوة یوسف ما کان،کتب

928-حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند 161

[1019]25-جابر بن عبد اللّه گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که به علی علیه السّلام می فرمود:ای علی آیا تو را شاد نکنم.آیا به تو چیزی نبخشم.آیا به تو مژده ندهم؟او عرض کرد:چرا ای رسول خدا.حضرت فرمود:همانا من و تو از یک گل آفریده شدیم و زیادی آن باقی ماند.آن گاه خداوند از آن،شیعیان ما را آفرید.چون روز قیامت شود مردم به نام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان ما که آنان به جهت حلال زادگی شان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

929-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا

[1020]26-زیاد بن منذر روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:وقتی زن عزیز مصر به تهیدستی دچار شد به او گفتند:کاش به نزد یوسف علیه السّلام می رفتی و در این باره از او چاره جویی می کردی.و آن گاه گفتند:ولی ما از او بر تو می ترسیم.او گفت:هرگز.من از کسی که از خدا می هراسد،نمی ترسم.و وقتی به نزد او رفت و او را در حکومت دید،گفت:سپاس خداوندی را که بنده را به جهت فرمانبری اش حاکم کرد و حاکم را به جهت نافرمانی اش بنده ساخت.آن گاه یوسف،او را به ازدواج خود درآورد و او را بکر و دست نخورده یافت.پس گفت:آیا این نیکوتر نیست؟آیا این زیباتر نیست؟و او گفت:من به سبب چهار خصلت با تو امتحان شدم؛ من زیباترین زن دوران خودم بودم و تو زیباترین مرد دوران خودت بودی،من بکر بودم و همسرم عنّین بود و چون کار برادران یوسف به آنجا رسید که یعقوب به یوسف علیه السّلام-درحالی که نمی دانست او یوسف است-نوشت:

يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام و هو لا يعلم أنّه يوسف:«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل اللّه(عزّ و جلّ)إلى عزيز آل فرعون.سلام عليک،فإنّى أحمد إليک الّذى لا إله إلاّ هو.أمّا بعد:فإنّا أهل بيت تولع بنا أسباب البلاء،كان جدّى إبراهيم عليه السّلام ألقى فى النّار فى طاعة ربّه،فجعلها اللّه(عزّ و جلّ) عليه بردا و سلاما،و أمر اللّه جدّى أن يذبح أبى ففداه بما فداه به،و كان لى ابن و كان من أعزّ النّاس عندى ففقدته فأذهب حزنى عليه نور بصرى،و كان له أخ من أمّه فكنت إذا ذكرت المفقود ضممت أخاه هذا إلى صدرى فيذهب عنّى بعض وجدى و هو المحبوس عندک فى السّرقة،فإنّى أشهدک أنّى لم أسرق و لم ألد سارقا»فلمّا قرأ يوسف الكتاب بكى و صاح و قال: اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هذا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ [يوسف(12):93].قال أبو المفضّل:اختلف النّاس فى الذّبيح و قول النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنا ابن الذّبيحين»يعنى إسماعيل و عبد اللّه أباه عليهما السّلام،و العرب مجمعة أنّ الذّبيح هو إسماعيل و أنا أقول:اختلفت روايات العامّة و الخاصّة فى الذّبيح من هو،و الصّحيح أنّه إسماعيل لمكان الخبر و لإجماع علماء أهل البيت على أنّه إسماعيل.

27-1021- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن عبد الخالق،عن الوليد بن شجاع،عن محمّد بن حسين،عن موسى بن سعيد الرّقاشىّ قال:لمّا قدم يعقوب عليه السّلام خرج يوسف عليه السّلام فاستقبله فى موكبه فمرّ بامرأة العزيز

«به نام خداوند رحمتگر مهربان.از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل اللّه به عزیز خاندان فرعون.سلام بر تو.من در برابر تو کسی را سپاس می گویم که هیچ معبودی جز او نیست.امّا بعد:همانا ما خاندان چنان هستیم که اسباب بلا به ما مشتاقند.جدّم ابراهیم علیه السّلام را به جهت فرمانبری از پروردگارش به آتش انداختند و خداوند آن را بر او سرد و سلامت کرد آن گاه خداوند به او فرمان داد که پدرم را ذبح کند ولی او را با قربانی دیگری باز خرید و من پسری داشتم که گرامی ترین مردمان در نزدم بود و اکنون او را گم کرده ام و اندوهم بر او،نور دیدگانم را برده است.و او برادری از مادرش داشت که چون به یاد آن گم شده می افتادم این برادرش را بر سینه ام می چسباندم تا بخشی از احساس شدیدم را ببرد و اکنون او به سبب دزدی در نزد شما حبس شده است.من تو را گواه می گیرم که هرگز دزدی نکرده ام و هرگز دزد به دنیا نیاورده ام».وقتی یوسف نامه را خواند گریست و فریاد کشید و گفت:«این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود و همهٔ خانوادهٔ خود را نزد من بیاورید»[یوسف(12):

آیهٔ 93]ابو مفضّل گفته است:مردمان در آن قربانی اختلاف دارند.و این سخن پیامبر گرامی است که فرمودند:«من پسر دو قربانی ام».که مقصود اسماعیل و پدرشان عبد اللّه علیه السّلام است و عرب بر این که قربانی اسماعیل بوده است،اتفاق نظر دارد و من می گویم:روایات عامّه و خاصّه در این که قربانی چه کسی بوده است،اختلاف دارد و درست این است که اسماعیل بوده باشد.به جهت آن روایت و اتفاق نظر عالمان اهل بیت بر این که او اسماعیل بوده است.

930-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب

[1021]27-موسی بن سعید رقّاشی گفته است:وقتی یعقوب به نزد یوسف علیه السّلام آمد یوسف علیه السّلام بیرون آمد تا او را در میان همراهانش استقبال کند.ناگاه به زن عزیز گذشت

و هی تعبـد فی غرفـة لهـا،فلمّـا رأته عرفته فنـادته بصوت حزین:أیّهـا الراکب،طالمـا ما أحزنتنی،ما أحسن التّقوی کیف حرّر العبیـد،و أقبح الخطیئة کیف عبّدت الأحرار!

28-1022- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی،عن یعقوب بن یزیـد الأنباریّ،عن زیاد بن مروان،عن جرّاح بن ملیـح أبی وکیع،عن أبی إسـحاق السّبیعیّ،عن الحارث الهمدانیّ،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یا علیّ،ما من عبد إلاّ و له جوّانیّ و برّانیّ-یعنی سـریرة و علانیة-فمن أصـلح جوّانیّه أصلح اللّه(عزّ و جلّ)برّانیّه و من أفسد جوّانیّه أفسد اللّه برّانیّه؛و ما من أحد إلاّ و له صـیت فی أهل السّماء وصیت فی أهل الأرض،فإذا حسن صیته فی أهل السّماء وضع ذلک له فی أهل الأرض،و إذا ساء صیته فی أهل السّماء وضع ذلک له فی الأرض،قال فسئل علیه السّلام عن صیته ما هو؟قال:ذکره.

29-1023- أخبرنـا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن الحسـین بن أحمـد المـالکیّ، عن أحمـد بن هلیـل،عن زیـاد القنـدیّ،عن الجرّاح بن الملیـح،عن أبی إسـحاق،عن الحارث،عن علیّ عن النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله قال:کلّ معروف صدقـة إلی غنیّ أو فقیر، فتصدّقوا و لو بشـقّ تمرة،و اتّقوا النّار و لو بشقّ التّمرة،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)یربّیها لصاحبها کما یربّی أحدکم فلوّه أو فصـیله حتّی یوفّیه إیّاها یوم القیامة،حتّی تکون أعظم من الجبل العظیم.

ص:164

که در اتاقی به عبادت می پرداخت.او وقتی یوسف را دیـد،شـناخت و با ناله ای اندوهگین او را صدا زد و گفت:ای سوار،چه دراز زمانی که مرا غمگین کردی و پرهیزگاری چه نیکو است که بندگان را آزاد کرد و گناه چه زشت است که آزادگان را بنده ساخت.

931-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند

[1022]28-حارث همـدانی از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ای علی هیچ بنده ای نیست که جوّانی و برّانی نداشـته باشد-یعنی نهان و نمایان-هرکس نهانش را نیکو کند،خداوند عزّتمند نمایانش را درست می کند و هرکس نهانش را خراب کنـد،خداونـد نمایانش را خراب می کند و هیچ کسـی نیست جز این که برایش در میان اهل آسـمان و اهل زمین آوازه ای است که چون آوازه اش در میان اهل آسمان نیکو باشد همان را در میان اهل زمین قرار می دهند.و چون آوازه اش در میان اهل آسمان بد باشد،همان را در میان اهل زمین می گذارند در این هنگام علی علیه السّلام از آوازهٔ ایشان پرسید؟که حضرت فرمودند:ذکر او.

932-هر نیکی صدقه است

[1023]29-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هر نیکی صدقه ای است؛چه به توانگر و چه به نیازمند،پس صدقه بدهید اگرچه به نیم خرمایی باشد،از دوزخ پروا کنید اگرچه به نیم خرمایی باشد؛زیرا خداوند عزّتمند آن را برای صاحبش می پرورانـد- چنان که یکی از شـما کره اسب یا بچّه شتر خودش را می پروراند-آن سان که در روز قیامت به کمال رسد و بزرگ تر از کوه بزرگ گرداند.

30-1024- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن إسحاق بن محمّد،عن مروان،عن أبيه،عن يحيى بن سالم الفرّاء،عن حمّاد بن عثمان،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام،عن علیّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:لمّا أسری بی إلی السّماء دخلت الجنّة،فرأيت فيها قصرا من ياقوت أحمر،يری باطنه من ظاهره لضيائه و نوره و فيه قبّتان من درّ و زبرجد،فقلت:يا جبرئيل،لمن هذا القصر؟قال:

هذا لمن أطاب الكلام،و أدام الصّيام،و أطعم الطّعام،و تهجّد باللّيل و النّاس نيام.

قال علیّ عليه السّلام:فقلت:يا رسول اللّه،و فی أمّتک من يطيق هذا؟قال:أتدری ما إطابة الكلام؟فقلت:اللّه و رسوله أعلم[قال:من قال:«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه أكبر»؛أتدری ما إدامة الصّيام؟قلت:اللّه و رسوله أعلم]قال:من صام شهر رمضان و لم يفطر منه يوما،أتدری ما إطعام الطّعام؟قلت:اللّه و رسوله أعلم.

قال:من طلب لعياله ما يكفّ به وجوههم عن النّاس؛أتدری ما التّهجّد باللّيل و النّاس نيام؟قلت:اللّه و رسوله أعلم.قال:من لم ينم حتّی يصلّی العشاء الآخرة، و النّاس من اليهود و النّصاری و غيرهم من المشركين نيام بينهما.

31-1025- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن دليل،عن أحمد بن برد،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علیّ،عن أبی لبابة بن عبد المنذر،أنّه جاء يتقاضی أبا اليسر،دينا له عليه،فسمعه يقول:

قولوا:له ليس هو ها هنا؛فسمعه ابا لبابة،فصاح به:يا أبا اليسر،اخرج إلیّ؛فخرج

933-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به معراج

[1024]30-حمّاد بن عثمان از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چون مرا در معراج به آسمان بردند به بهشت رفتم و در آن قصری از یاقوت سرخ دیدم که به جهت نور و روشنایی،درون آن از بیرون دیده می شد،و دو گنبد از درّ و زبرجد داشت.من گفتم:ای جبرئیل این قصر چه کسی است؟او گفت:این برای کسی است که سخن را پاکیزه بگوید،روزه را پیوسته کند،طعام بدهد و وقتی مردمان در خوابند شب را زنده بدارد.علی علیه السّلام فرموده که من عرض کردم:ای رسول خدا از امّت تو چه کسی این توان را دارد؟حضرت فرمودند:آیا می دانی پاکیزه سخن گفتن چیست؟من گفتم:

خدا و رسولش داناترند.حضرت فرمود:کسی که«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»بگوید و آیا می دانی پیوسته روزه گرفتن چیست؟من گفتم:خدا و رسولش داناترند.

حضرت فرمودند:هرکس که ماه رمضان را روزه دارد و یک روز از آن را نخورد و آیا می دانی طعام دادن چیست؟من گفتم:خدا و رسولش داناترند.حضرت فرمودند:کسی که برای خانواده اش دنبال روزی می رود تا آنان از مردم شرمنده نگردند و آیا می دانی هنگام خواب مردمان،شب زنده داری چیست؟من گفتم:خدا و رسولش داناترند.حضرت فرمود:کسی که نمی خوابد تا نماز عشای پایانی را بگزارد درحالی که یهودیان و نصارا و دیگر مشرکان در خوابند.

934-آمدن طلب کار و قصهٔ ابی لبابه

[1025]31-حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که ابو لبابة عمرو بن عبد المنذر به دنبال ابو یسر کعب بن عمرو که به او بدهکار بوده،آمده است و ابو یسر به خانواده اش گفت که بگویید:من در خانه نیستم،امّا ابو لبابة آن را شنیده و فریاد زده است که:ای ابو یسر بیرون بیا.

إليه فقال؛ ما حملک علی هذا؟فقال:العسر.یا أبا لبابة:قال اللّه قال اللّه قال أبو لبابة سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:من أحبّ أن یستظلّ من فور جهنّم؟فقلنا:کلّنا نحبّ ذلک قال:فلینظر غریما،أو لیدع لمعسر.

32-1026- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمود بن بنت الأشجّ،عن محمّد بن عبد الرّحمن الذّهلیّ،عن أبی حفص الأعشی،عن فضیل الرّسّان،عن ابن أبی عمر مولی ابن الحنفیّة،عن أبی عمر زاذان،عن أبی شریحة حذیفة بن أسید،قال:رأیت أبا ذرّ متعلّقا بحلقة باب الکعبة فسمعته یقول:أنا جندب لمن عرفنی،و من لم یعرفنی فأنا أبو ذرّ،سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:من قاتلنی فی الأولی و قاتل أهل بیتی فی الثّانیة،فهو من شیعة الدّجّال،إنّما مثل أهل بیتی فی أمّتی کمثل سفینة نوح فی لجّة البحر،من رکب فیها نجا،و من تخلّف عنها غرق،ألا هل بلّغت،ألا هل بلّغت؟قالها ثلاثا.

33-1027- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد الهمدانیّ،عن محمّد بن أحمد القطوانیّ،عن منذر العبدیّ،عن علیّ بن أبی فاطمة،قال:کنت عند أبی بردة بن أبی موسی و عنده العیزار بن جرول التّمیمیّ،قال أبو بردة:إنّ أهل الکوفة کانوا یدعون اللّه(عزّ و جلّ)أن ینصر المظلوم،فنصر اللّه علیّا علیه السّلام علی أهل الجمل؛ فقال له العیزار بن جرول التّمیمیّ:ألا أحدّثک بحدیث سمعته من ابن عبّاس؟قال أبو بردة:بلی قال:سمعت ابن عباس یقول سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:کیف أنتم

ابو یسر بیرون آمده و ابو لبابة گفته است:چرا چنین می گفتی؟او گفته است:از روی تنگدستی.

ابو لبابه گفته است:اللّه،او نیز گفته است:اللّه،آن گاه ابو لبابه گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:چه کسی از شما دوست دارد که از گرمای دوزخ دور باشد؟ما گفتیم:همهٔ ما دوست داریم ای پیامبر خدا.و ایشان فرمودند:هرکس چنین دوست می دارد باید به بدهکار فرصت بدهد یا تنگدست را رها کند.

935-حدیث سفینه

[1026]32-ابو شریحه حذیفة بن اسید گفت:ابو ذر را دیدم که از حلقهٔ در کعبه آویخته بود و می گفت:من برای کسی که مرا می شناسد جندب ام و برای کسی که نمی شناسد ابو ذر.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:هرکس بار نخست با من بجنگد و بار دوم با خاندانم،او از پیروان دجّال است.همانا حکایت خاندان من در میان امّتم مانند حکایت کشتی نوح در گرداب دریا است که هرکس در آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن بازمانده غرق شده است.سپس فرمود:هان آیا رساندم،آیا رساندم؟و سه بار باز فرمود.

936-دعای اهل کوفه

[1027]33-علی بن ابو فاطمه غنوی گفت:نزد ابو بردة بن ابو موسی بودم و عیزار بن جرول تمیمی نیز آن جا بود.آنگاه ابو برده گفت:اهل کوفه از خداوند عزّتمند خواستند که مظلوم را یاری کند و خداوند علی علیه السّلام را در برابر اهل جمل یاری فرمود.در این هنگام عیزار بن جرول تمیمی گفت:آیا حدیثی را که از ابن عبّاس شنیدم برایت نگویم.ابو هریره گفت:چرا.او گفت:

از ابن عباس شنیدم که می گفت:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:ای قریشیان چگونه اید هنگامی که کافر می شوید و هرکدام با شمشیر به روی دیگری می زنید و سپس مرا می بینید که در گردانی از فرشتگان شما را می زنم.در این هنگام جبرئیل آمد و به ایشان گفت:اگر خدا بخواهد چه تو و چه علی.ابن عبّاس گوید:شنیدم که پیامبر فرمود:آری.

يا معشـر قريش إذا كفرتم و ضـرب بعضـكم وجه بعض بالسّيف،ثمّ تعرفونّى أضربكم فى كتيبة من الملائكة،فأتاه جبرئيل فقال:أنت إن شاء اللّه أو علىّ فقال أبو بردة:سمعت ابن عبّاس يقول:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:نعم.

34-1028- أخبرنـا جماعـة،عن أبى المفضّـل،عن علىّ بن محمّـد بن مخلـد،عن عبّـاد بن سـعيد الجعفىّ،عن محمّـد بن عثمـان بن أبى البهلول،عن صالح بن أبى الأسود،عن هاشم بن البريد،عن أبى سعيد التّيمىّ،عن ثابت مولى أبى ذرّ رحمه اللّه قال:

شهـدت مع علىّ عليه السّـلام يوم الجمل،فلمّا رأيت عائشـة واقفة دخلنى من الشّكّ بعض ما يدخل النّاس،فلمّا زالت الشّـمس كشف اللّه ذلـک عنّى،فقاتلت مع أمير المؤمنين عليه السّـلام ثمّ أتيت بعـد ذلک أمّ سـلمة زوج النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله و رحمها فقصـصت عليها قصّتى،فقالت:كيف صنعت حين طارت القلوب مطائرها؟قال:قلت:إلى أحسن ذلک و الحمد للّه كشف اللّه(عزّ و جلّ)ذلک عنّى عند زوال الشّـمس،فقاتلت:مع أمير المؤمنين عليه السّلام قتالا شديدا.فقالت:أحسنت،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:علىّ مع القرآن و القرآن معه،لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض.

35-1029- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن عيسى العرّاد،عن محمّد بن الحسن بن شمّون،عن الحسن بن الفضل بن الرّبيع،عن أبيه، عن جدّه الرّبيع،قال:دعانى المنصور يوما فقال:يا ربيع،أحضـر لى جعفر بن محمّد الساعة و اللّه لأقتلنّه؛فوجّهت إليه،فلمّا وافى قلت:يابن رسول اللّه،إن كان

937-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است

[1028]34-ثابت غلام ابو ذر-خدایش بیامرزد-گفت:من در روز جنگ جمل با علی علیه السّلام بودم و چون عایشه را ایستا دیدم،به تردید افتادم آن سان که مردم به تردید می افتند.چون ظهر شد آن تردید از من رخت بربست و من به همراه امیر مؤمنان علیه السّلام جنگیدم.سپس به نزد امّ سلمه همسر پیامبر رفتم و قصّه را برایش گفتم.او گفت:چه کردی هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پر گشودند؟من گفتم:به نیکوترین جایگاه پر گشودم.سپاس بر خدا که هنگام ظهر آن تردید را از من برطرف کرد و من به همراهی امیر مؤمنان علیه السّلام به سختی جنگ کردم.او گفت:چه نیکو کردی.من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است.از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد گردند.

938-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور

[1029]35-ربیع گوید:روزی منصور مرا خواند و گفت:ای ربیع هم اکنون هم جعفر بن محمد را به نزد من بیاور.به خدا سوگند که او را خواهم کشت.من به سراغ او رفتم و چون ایشان آمد،گفتم:ای پسر رسول خدا اگر وصیتی یا عهدی با کسی دارید انجام دهید.

لک وصیّة أو عهد تعهده فافعل قال:فاستأذن لی علیه؛فدخلت إلی المنصور فأعلمته موضعه،فقال:أدخله؛فلمّا وقعت عین جعفر علیه السّلام علی المنصور رأیته یحرّک شفتیه بشیء لم أفهمه،فلمّا سلّم علی المنصور نهض إلیه فاعتنقه و أجلسه إلی جانبه،فقال له:ارفع حوائجک،فأخرج رقاعا لأقوام،و سأل فی آخرین فقضیت حوائجه.فقال المنصور:ارفع حوائجک فی نفسک.فقال له جعفر علیه السّلام لا تدعنی حتّی آتیک.فقال له المنصور:ما إلی ذلک سبیل،و أنت تزعم للنّاس-یا با عبد اللّه-أنّک تعلم الغیب.فقال جعفر علیه السّلام من أخبرک بهذا،فأومأ المنصور إلی شیخ قاعد بین یدیه،فقال جعفر علیه السّلام للشّیخ:أنت سمعتنی أقول هذا؟قال:الشّیخ نعم.

قال جعفر علیه السّلام للمنصور:أیحلف یا أمیر المؤمنین؟فقال له المنصور:احلف؛فلمّا بدأ الشّیخ فی الیمین قال جعفر علیه السّلام للمنصور:حدّثنی أبی عن أبیه عن جدّه عن أمیر المؤمنین أنّ العبد إذا حلف بالیمین الّتی ینزّه اللّه(عزّ و جلّ)فیها و هو کاذب امتنع اللّه(عزّ و جلّ)من عقوبته علیها فی عاجلته لمّا نزه اللّه(عزّ و جلّ)و لکنّی أنا أستحلفه،فقال المنصور:ذلک لک.فقال جعفر علیه السّلام للشّیخ:قل أبرأ إلی اللّه من حوله و قوّته،و ألجأ إلی حولی و قوّتی،إن لم أکن سمعتک تقول هذا القول؛فتلکّأ الشّیخ، فرفع المنصور عمودا کان فی یده و قال:و اللّه لئن لم تحلف لأعلونّک بهذا العمود:

فحلف الشّیخ،فما أتمّ الیمین حتّی دلع لسانه کما یدلع الکلب،و مات لوقته، و نهض جعفر علیه السّلام قال الرّبیع:فقال لی المنصور:ویلک اکتمها النّاس لا یفتتنون.

ص:172

او فرمود:برایم از او اجازه بگیر تا چنین کنم.آن گاه من به نزد منصور رفتم و او را از وضع او آگاه کردم.او گفت:او را بیاور.وقتی چشم جعفر علیه السّلام به منصور افتاد لبانش به سختی حرکت کرد که من نشنیدم.آن گاه به منصور سلام گفت و منصور برخاست و او را در آغوش گرفت و در کنارش نشاند و به ایشان گفت:چه تقاضایی داری؟ایشان نامه هایی از خویشانش را بیرون آورد و چیزهایی برای دیگران تقاضا کرد و انجام شد.آن گاه منصور گفت:تقاضای خودت را بگو.جعفر علیه السّلام به او فرمود:از من نخواه که به نزدت بیایم.منصور به ایشان گفت:این ممکن نیست وقتی تو به مردم می گویی که از غیب آگاهی.جعفر علیه السّلام به او فرمود:چه کسی این را به تو گفته است؟منصور به پیرمردی که در برابرش بود،اشاره کرد.جعفر علیه السّلام به آن پیرمرد فرمود:

تو شنیدی که من این سخن را بگویم؟آن پیرمرد گفت:بله.جعفر علیه السّلام به منصور فرمود:ای امیر المؤمنین آیا او سوگند می خورد؟منصور به او گفت:سوگند بخور.چون آن پیرمرد شروع به سوگند کرد.جعفر علیه السّلام به منصور فرمود:پدرم از پدرش به نقل از جدّش از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که وقتی کسی با سوگندی که خداوند عزّتمند را تنزیه می کند، سوگند یاد کند اگرچه دروغ بگوید خداوند از کیفر کردن او در دنیایش امتناع می کند؛زیرا که خداوند عزّتمند را تنزیه کرده است.من او را سوگند می دهم.منصور گفت:اختیار با شما است.جعفر علیه السّلام به آن پیرمرد فرمود:بگو از توان و قوّهٔ خداوند کناره می گیرم و به توان و قوّهٔ خودم پناه می برم اگر از تو نشنیده بودم که این سخن را می گویی.پیرمرد درنگ کرد و منصور عمودی را که در دستش بالا برد،بالا برد و گفت:به خدا سوگند اگر سوگند نخوری سرت را با این عمود خواهم زد.پس پیرمرد سوگند خورد و آن را به پایان نبرده بود که زبانش بیرون افتاد چنان که سگ زبانش را بیرون می اندازد و در این هنگام مرد و جعفر علیه السّلام برخاست.ربیع گفته است:در این هنگام منصور به من گفت:وای بر تو آن را از مردم نهان کن تا فریب نخورند.

ص:173

قال الرّبيع:فشيّعت جعفرا عليه السّلام و قلت له:يا بن رسول اللّه،إنّ منصورا كان قد همّ بأمر عظيم،فلمّا وقعت عينک عليه و عينه عليک زال ذلک.فقال:يا ربيع،إنّى رأيت البارحة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى النّوم فقال لى:يا جعفر خفته،فقلت:نعم يا رسول اللّه.

فقال لى:إذا وقعت عينک عليه فقل:«بسم اللّه أستفتح،و بسم اللّه أستنجح، و بمحمّد صلّى اللّه عليه و اله أتوجّه،اللّهمّ ذلّل لى صعوبة أمرى و كلّ صعوبة،و سهّل لى حزونة، أمرى و كلّ حزونة و اكفنى مئونة أمرى و كلّ مئونة».قال أبو المفضّل:حدّثنا إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشمىّ بسرّ من رأى،بإسناد عن أهله لا أحفظه-فذكر هذا الحديث،و ذكر فيه:أنّ المنصور قام إليه و اعتنقه فقال لى:المنصور خليفة، و لا ينبغى للخليفة أن يقوم إلى أحد و لا إلى عمومته،و ما قام المنصور إلاّ إلى أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام.

36-1030- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن علىّ بن الحسن بن علىّ بن عمر بن علىّ بن الحسين،عن الحسين بن زيد،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:المؤمن غرّ كريم،و الفاجر خبّ لئيم،و خير المؤمنين من كان مألفة للمؤمنين،و لا خير فيمن و لا يؤلف و لا يألف.قال:و سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:أشرار النّاس من يبغض المؤمنين و تبغضه قلوبهم،المشّاءون بالنّميمة،المفرّقون بين الأحبّة،الباغون للبراء العنت، أولئک لا ينظر اللّه إليهم و لا يزكّيهم يوم القيامة،ثمّ تلا صلّى اللّه عليه و اله: هُوَ الَّذِى أَيَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ* وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [الأنفال(8):62-63].

او گفته است:من به جعفر علیه السّلام پیوسته و به ایشان گفتم:ای پسر رسول خدا همانا منصور قصد کاری بزرگ را داشت و چون چشمانتان بر او افتاد،آن قصد او از بین رفت.ایشان فرمود:ای ربیع من دیشب رسول خدا را در خواب دیدم و ایشان به من فرمودند:ای جعفر از او می ترسی؟من عرض کردم:بله،ای رسول خدا،پس به من فرمود:وقتی چشمت بر او افتاد بگو«به نام خدا آغاز می کنم و به نام خدا کامیابی می خواهم و به محمّد صلّی اللّه علیه و اله روی می آورم.

خدایا سختی کارم و هر سختی را برایم خوار کن و ناهمواری کارم و هر ناهمواری را برایم آسان کن و هزینهٔ کارم و هرکاری را برآور»ابو مفضّل گفته است:ابراهیم بن عبد الصّمد هاشمی در سامراء به سندی از خانواده اش که من به خاطر ندارم،این حدیث را برای ما خواند و افزود:«همانا منصور به پای ایشان برخاست و در آغوشش گرفت»منصور خلیفه بود و برای خلیفه شایسته نیست که در پای کسی حتی عموهایش برخیزد.و منصور جز در پای حضرت صادق علیه السّلام برنخاست.

939-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است

[1030]36-حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از جدّشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:مؤمن ناآزموده ای بزرگوار و فاجر فریبکاری پست است و بهترین مؤمنان کسی است که همدم مؤمنان باشد و خیری نیست در کسی که نه با او انس می گیرند و نه او با کسی انس می گیرد.

علی علیه السّلام فرموده است:و از رسول خدا شنیدم که فرمودند:بدترین مردمان کسانی هستند که با مؤمنان دشمنی کنند و آنان نیز با او دشمن باشند.سخن چینانی که میان دوستان جدایی می اندازند و برای تندرستان بیماری و گرفتاری آرزو می کنند آنان هستند که خداوند به آنان نمی نگرد و در روز قیامت پاکشان نمی کند.سپس این آیه را خواندند:«او است که تو را با یاری خود و مؤمنان پیروز کرد و میان دل هاشان انس قرار داد».[انفال(8):آیهٔ 62 و 63]

37-1031- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال:حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن عبید اللّه بن عمّار الثّقفیّ سنة إحدی و عشرین و ثلاثمائة،قال:حدّثنا علیّ بن محمّد بن سلیمان النّوفلیّ سنة خمسین و مائتین،قال:حدّثنی الحسن بن حمزة أبو محمّد النّوفلیّ،قال:حدّثنی أبی و خالی یعقوب بن الفضل بن عبد الرّحمن بن العبّاس بن ربیعة بن الحارث بن عبد المطّلب،عن یزید بن سعید الهاشمیّ،قال:

حدّثنیه أبو عبیدة بن محمّد بن عمّار بن یاسر رضی اللّه عنه بین القبر و الرّوضة،عن أبیه و عبید اللّه بن أبی رافع جمیعا،عن عمّار بن یاسر رضی اللّه عنه و أبی رافع مولی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال أبو عبیدة:و حدّثنیه سنان بن أبی سنان الدّؤلیّ و کان ممّن ولد علی عهد النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فاخبرنی سنان بن أبی سنان أنّ هند بن أبی هند بن أبی هالة الأسیدیّ حدّثه عن أبیه هند بن أبی هالة ربیب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أمّه خدیجة علیها السّلام زوج النّبیّ و أخته لأمّه فاطمة(صلوات اللّه علیها).قال أبو عبیدة:و کان هؤلاء الثّلاثة هند بن أبی هالة و أبو رافع و عمّار بن یاسر جمیعا یحدّثون عن هجرة أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالمدینة و مبیته قبل ذلک علی فراشه.قال:

و صدر هذا الحدیث عن هند بن هالة،و اقتصاصه عن الثّلاثة:هند و عمّار و أبی رافع،و قد دخل حدیث بعضهم فی بعض،قالوا:کان اللّه(عزّ و جلّ)ممّا یمنع نبیّه صلّی اللّه علیه و اله بعمّه أبی طالب علیه السّلام فما کان یخلص إلیه من قومه امر یسوؤه مدّة حیاته، فلمّا مات أبو طالب نالت قریش من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بغیّتها و أصابته بعظیم من

940-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله

[1031]37-ابو عبیده گفته است:هند بن ابو هالة و ابو رافع و عمّار بن یاسـر همگی هجرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به سوی رسول خدا در مدینه و پیش از آن خوابیدن در بستر آن حضـرت را روایت کرده اند.او گفته است:ابتدای این حدیث از هند بن ابو هالة است ولی روایت آن از این سه نفر به هم آمیخته است.آنان گفته انـد:خداونـد عزّتمنـد با عموی پیامبر، ابو طالب از حضـرت حفاظت می کرد و از این رو در مدّت عمر او از قریشـیان زیانی به او نرسـید ولی چون ابو طالب درگذشت ستم قریش به رسول خدا آغاز شد و آزارهای بزرگی به ایشان رسید

ص:177

الأذى حتّى تركته لقى،فقال صـلّى اللّه عليه و اله:لأسرع ما وجدنا فقدک يا عمّ!وصلتک رحم، فجزيت خيرا يا عمّ.ثمّ ماتت خديجة بعد أبى طـالب بشـهر فاجتمع بـذلک على رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله حزنان حتّى عرف ذلک فيه.قال هنـد:ثمّ انطلق ذوو الطّول و الشّرف من قريش إلى دار النّدوة،ليأتمروا فى رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله و أسرّوا ذلک بينهم، فقال بعضهم:نبنى له علما،ينزل برجا نستودعه فيه،فلا يخلص من الصّباة إليه أحد،و لا يزال فى رنق من العيش حتّى يتضيّفه ريب المنون،و صاحب هذه المشورة العاص بن وائل و أميّة و أبىّ ابنا خلف.و قال قائل:بئس الرأى ما رأيتم، و لئن صـنعتم ذلک ليتنمّرنّ له الحدب الحميم و المولى الحليف،ثمّ ليأتينّ المواسم و الأشهر الحرم بالأمن فلينتزعنّ من أنشوطتکم قولوا قولکم.قال عتبة و شـيبة و شركهما أبو سفيان،قالوا:فإنّا نرى أن نرحل بعيرا صعبا،و نوثق محمّدا عليه كتافا و شدا،ثمّ نقصع البعير بأطراف الرّماح،فيوشک أن يقطعه بين الدّكادک إربا إربا.فقال صاحب رأيهم:إنّکم لم تصـنعوا بقولکم هذا شيئا أرأيتم إن خلص به البعير سالمـا إلى بعض الأفـاريق،فأخـذ بقلوبهم بسـحره و بيـانه و طلاـوة لسـانه،فصـبأ القوم إليه،و اسـتجابت القبائل له قبيلة فقبيلة،فليسيرنّ حينئذ إليکم بالكتائب و المقانب،فلتهلكنّ كما هلكت أياد و من كان قبلکم؟!قولوا قولکم.فقال له أبو جهل:لكن أرى لکم أن تعمّدوا إلى قبائلکم العشرة،فتنتدبوا من كلّ قبيلة رجلا نجدا،ثمّ تسلّحوه حساما عضبا،و تمهّد الفتية حتّى إذا غسق اللّيل و غوّر بيّتوا

چنان که او را همچون پس مانـده ای رها کردند و ایشان فرمودند:ای عموجان چه زود تو را از دست دادیم پیش از آنکه دریابیمت،عموجان خویشاونـدی به تو پیوست و تو به نیکی جزا دادی.سـپس یک ماه پس از ابو طالب خدیجه درگذشت و بدین سـبب دو اندوه در رسول خدا گرد آمـد چنان که در چهرهٔ ایشان معلوم می شد.هند گفته است:سـپس بزرگان و قدرتمندان قریش به تالار گردهمایی رفتند تا دربارهٔ رسول خدا با هم مشورت کنند و آن جلسه را در میان خودشان نهان داشـتند.آن گاه یکی از ایشان گفت:برای او در بالای کوه بلندی جایگاهی بنا کنیم و او را در آنجـا قرار دهیم تا از دین برگشـتگان نزد او رفت و آمـد نتواننـد کننـد و همواره در تنگنای زنـدگی قرار گیرد تا دست تقـدیر و حوادث روزگار بر او فرود آید.این پیشنهاد از جانب عاص بن وائل و دو پسر خلف:امیه و ابی داده شد.

شخصـی گفت:نظرتان نظر خوبی نیست.اگر چنین کنید دوسـتان صـمیمی و هم پیمانان سوگند خورده او خشـمگین می شوند سـپس در مراسم ها و ماه های حرام که در ایمنی به سر می برید به سراغتان آمده و نقشه ها و پیمانهایتان را به آسانی نقش برآب می سازند.باز هم نظر خود را بگوییـد.عتبه و شـیبه و ابو سـفیان گفتنـد:نظر ما این است که او را بر شتری چموش به سـختی ببندیم و سـپس شتر را با سـر نیزه ها بکوبیم[تـا رم کنـد]و امیـد است او را در میان سـنگ های بیابان پاره پاره کنـد و آن صاحب رأی گفت:شـما با این سـخنتان کاری از پیش نخواهید برد چه خواهد شد اگر شتر او را سالم به یکی از قبیله ها برساند و آن گاه او با جادو و گفتار و زبان زیبایش دل آنان را به دست آورد و آن مردم به او بگراینـد و قبیله ها یکی پس از دیگری او را بپذیرند و آن گاه با لشـکر و گروه اسـبان به سوی شـما بیایند و شـما را نابود کنند چنان که ایاد و کسانی که پیش از شـما بودنـد،نابود شدند.نظرهاتان را بگویید.در این هنگام ابو جهل به او گفت:امّا نظر من این است که به سوی قبایل ده گانهٔ تان بروید و از هر قبیله ای یک مرد شجاع برگزینید.سپس بر شمشیری نیشدار مسلّح شان کنید.آن گاه ایشان درنگ کنند تا وقتی شب تاریک شد

بـابن أبی کبشـة بیاتا،فیـذهب دمه فی قبائل قریش جمیعا،فلا یسـتطیع بنو هاشم و بنو المطّلب مناهضـة قبائل قریش فی صاحبهم،فیرضون حینئـذ بالعقـل منهم، فقال صاحب رأیهم:أصـبت یا با الحکم.ثمّ أقبل علیهم فقال:هـذا الرّأی فلا تعـدلوا به رأیا،و أوکئوا فی ذلک أفواهکم حتّی یسـتتبّ أمرکم؛فخرج القوم عزین، و سـبقهم بالوحی بما کان من کیدهم جبرئیل علیه السّلام،فتلا هذه الآیة علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله: وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیْرُ الْمـاکِرِینَ [الانفـال(8):30]فلمّا أخبره جبرئیـل علیه السّلام بـأمر اللّه فی ذلـک و وحیه،و مـا عزم له من الهجرة،دعا رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و قـال له:یـا علیّ،إنّ الرّوح هبـط علیّ بهـذه الآیـة آنفـا،یخبرنی أنّ قریشـا اجتمعوا علی المکربی و قتلی،و إنّه أوحی إلیّ ربّی(عزّ و جلّ)أن أهجر دار قومی،و أن أنطلق إلی غار ثور تحت لیلتی،و أنّه أمرنی أن آمرک بالمبیت علی ضـجاعی-أو قال:مضجعی-لیخفی بمبیتک علیه أثری-فما أنت قائل،و ما صانع؟فقال علیّ علیه السّلام:أو تسـلم بمبیتی هناک یا نبیّ اللّه؟قال:نعم؛فتبسّم علیّ علیه السّلام ضاحکا، و أهوی إلی الأرض ساجدا،شـکرا لما أنبأه رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله من سـلامته،و کان علیّ علیه السّلام أوّل من سجد للّه شکرا،و أوّل من وضع وجهه علی الأرض بعـد سـجدته من هـذه الأمّـة بعد رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله فلمّا رفع رأسه قال له:امض لما أمرت فداک سمعی و بصری و سویداء قلبی،و مرنی بما شئت أکن فیه کمسرّتک،واقع منه

و شبانه پسر ابو کبشه را از بین ببرند تا خون او به همهٔ ده قبیله برود و بنی هاشم و بنی مطّلب نتوانند به انتقام او با قبایل قریش ستیزه کنند پس به دیهٔ او راضی می گردند.آن صاحب رأی گفت:ای ابو حکم نظر درستی دادی.سپس به آنان رو کرد و گفت:هیچ رأیی با این برابری نکنید و در این باره دهان هاتان را ببندید تا کارتان محکم شود.آن گاه بیرون آمدند ولی جبرئیل در آوردن وحی و خبر از حیلهٔ آنان پیش افتاد و این آیه را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خواند:

«و کافران با تو مکر کردند که تو را به زندان اندازند یا بکشند یا بیرونت بکنند.آنان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر اندیشان است»[انفال(8):آیهٔ 30]و چون جبرئیل علیه السّلام در این باره فرمان و وحی خداوند و تصمیم به هجرت را به آگاهی پیامبر رساند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را خواند و به او فرمود:ای علی همانا روح[جبرئیل]هم اکنون بر من این آیه را فرود آورد و خبر داد که قریش بر مکر به من و کشتن من گرد آمده اند و پروردگارم به من فرمان داده که از سرزمین قومم کوچ کنم و همین امشب به سوی غار ثور بروم.او به من فرمان داد که به تو بگویم امشب بر بستر من بخوابی تا با خوابیدن تو،رفتن من نهان بماند.تو چه می کنی و چه می گویی؟علی علیه السّلام عرض کرد:ای پیامبر خدا آیا با خوابیدن من در این جا شما سالم می مانید؟حضرت فرمود:آری.پس علی علیه السّلام لبخند زد و برای سپاس از سلامت رسول خدا به سجده بر زمین افتاد و علی علیه السّلام نخستین کسی است که از روی سپاس برای خداوند سجده کرد و پس از رسول خدا از این امت نخستین کسی بود که بعد از سجده روی بر زمین نهاد و چون علی علیه السّلام سربرداشت به حضرت عرض کرد:به سوی آن چه فرمان داده شدی،برو که چشم و گوش و سویدای دلم فدایت باد و مرا به آنچه می خواهی فرمان بده تا در آن چنان باشم که شادی و خواستهٔ شما باد

بحيث مرادک،و إن توفيقی إلاّ باللّه.قال:و أن ألقی عليک شبه منّی،أو قال:شبهی، قال:إن-بمعنی نعم-قال:فارقد علی فراشی و اشتمل ببردی الحضرمیّ،ثمّ إنّی أخبرک يا عليّ إنّ اللّه(تعالی)يمتحن أولياءه علی قدر إيمانهم و منازلهم من دينه، فأشدّ النّاس بلاء الأنبياء ثمّ الاوصياء ثمّ الأمثل فالأمثل،و قد امتحنک يا بن عمّ و امتحننی فيک بمثل ما امتحن به خليله إبراهيم عليه السّلام و الذّبيح إسماعيل عليه السّلام،فصبرا صبرا، إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [الاعراف(7):56]ثمّ ضمّه النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله إلی صدره و بکی إليه وجدا به،و بکی عليّ عليه السّلام جشعا لفراق رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله و استتبع رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله أبا بکر بن أبی قحافة و هند بن أبی هالة،فأمرهما أن يقعدا له بمکان ذکره لهما من طريقه إلی الغار،و لبث رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله بمکانه مع عليّ عليه السّلام يوصيه و يأمره فی ذلک بالصّبر حتّی صلّی العشاءين،ثمّ خرج رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فی فحمة العشاء الآخرة،و الرّصد من قريش قد أطافوا بداره،ينتظرون أن ينتصف اللّيل و تنام الأعين،فخرج و هو يقرأ هذه الآية وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ [يس(36):9]و أخذ بيده قبضة من تراب، فرمی بها علی رءوسهم،فما شعر القوم به حتّی تجاوزهم،و مضی حتّی أتی إلی هند و أبی بکر فنهضا معه،حتّی وصلوا إلی الغار،ثمّ رجع هند إلی مکّة بما أمره به رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله،و دخل رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله و أبو بکر إلی الغار،فلمّا غلق اللّيل أبوابه و أسدل أستاره و انقطع الأثر،أقبل القوم علی عليّ عليه السّلام يقذفونه بالحجارة

و توفیق من جز به یـاری خداونـد نیست.حضـرت فرمودنـد:آیـا چیزی به رویت بینـدازم که تو را به من شبیه کنـد؟علی علیه السّلام عرض کرد:آری.حضـرت فرمودنـد:پس بر بسـتر من بخواب و برد حضـرمی ام را به خود بپیـچ.ای علی به تو خبر می دهم که همانـا خـدای والا دوسـتانش را به اندازهٔ ایمان و جایگاهشان در دین آزمایش می کند.و سـخت امتحان ترین مردمان،پیامبرانند و سپس جانشینان آن ها سپس مرتبه ای پس از مرتبـهٔ دیگر.و اکنون ای پسـر عمو خداونـد تو را امتحان می کنـد و مرا دربارهٔ تو امتحان می کنـد به مانند آن چه دوسـتش ابراهیم و قربانی اش اسـماعیل را امتحان کرد.پس شـکیبایی کن،شکیبایی کن که«رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».[اعراف(7):آیهٔ 56]سپس او را به سینه اش چسباند و از شوق به او گریست.

و علی علیه السّلام نیز از جدایی رسول خدا گریست.آن گاه رسول خدا ابو بکر بن ابو قحافه و هند بن ابو هالة را به دنبال خود خواند و به آنان فرمان داد تا در راه غار به انتظار ایشان بنشـینند.رسول خدا اندکی با علی علیه السّلام ماند تا او را وصیّت کند و در آن کار به شکیبایی فرمان دهد تا نماز مغرب و عشا را خواندند و سپس رسول خدا در آغاز تاریکی بیرون آمد درحالی که قریشیان گرد خانه اش می گشتند و به انتظار نیمه شب و خوابیـدن چشم ها بودنـد،آن حضـرت درحالی که این آیه را می خواند بیرون آمد:«پیش رو پشت سـرشان دیواری کشـیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم تا نبینند».[یاسین(36):آیهٔ 9]و مشتی از خاک برداشت و بر سر آنان پاشید و آن گروه چیزی نفهمیدند تا حضرت از آنان گذشت و رفت تا به هند و ابو بکر رسید و آن دو با ایشان برخاستند تا به آن غار رسیدند.سپس هند به فرمان رسول خدا به مکه بازگشت و رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله بـا ابو بکر به غـار رفتنـد.چون شب درهایش را بست و پرده هایش را انـداخت و کار از کار گـذشت آن مردمان به علی علیه السّلام رو کردند و شروع به پرتاب سنگ و چوب کردند

و الحلم و لا يشكّون أنّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى إذا برق الفجر و أشفقوا أن يفضحهم الصّبح،هجموا على علىّ عليه السّلام و كانت دور مكّة يومئذ سوائب لا أبواب لها،فلمّا بصر بهم علىّ عليه السّلام قد انتضوا السّيوف و أقبلوا عليه بها،و كان يقدمهم خالد بن الوليد بن المغيرة،وثب له علىّ عليه السّلام فختله و همز يده،فجعل خالد يقمص قماص البكر، و يرغو رغاء الجمل،و يذعر و يصيح،و هم فى عرج الدّار من خلفه،و شدّ عليهم علىّ عليه السّلام بسيفه-يعنى سيف خالد-فأجفلوا أمامه إجفال النّعم إلى ظاهر الدّار، فتبصّروه فإذا علىّ عليه السّلام فقالوا:إنّک لعلىّ؟قال:أنا علىّ.قالوا:فإنّا لم نردک،فما فعل صاحبک؟ق:ال لا علم لى به،و قد كان علم-يعنى عليّا عليه السّلام- أنّ اللّه(تعالى)قد أنجى نبيّه صلّى اللّه عليه و اله بما كان أخبره من مضيّه إلى الغار و اختبائه فيه،فأذكت قريش عليه العيون،و ركبت فى طلبه الصّعب و الذّلول،و أمهل علىّ عليه السّلام حتّى إذا أعتم من اللّيلة القابلة انطلق هو و هند بن أبى هالة حتّى دخلا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى الغار،فأمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله هندا أن يبتاع له و لصاحبه بعيرين،فقال أبو بكر:قد كنت أعددت لى و لک يا نبىّ اللّه راحلتين نرتحلهما إلى يثرب.فقال:إنّى لا آخذهما و لا أحدهما إلاّ بالثّمن.قال فهى لک بذلک فأمر صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام فأقبضه الثّمن،ثمّ أوصاه بحفظ ذمّته و أداء أمانته.و كانت قريش تدعو محمّدا صلّى اللّه عليه و اله فى الجاهليّة الأمين،و كانت تستودعه و تستحفظه أموالها و أمتعتها،و كذلک من يقدم مكّة من العرب فى الموسم،و جاءته النّبوّة و الرّسالة و الأمر كذلک،فأمر عليّا عليه السّلام أن يقيم صارخا

درحالی که تردید نداشتند که او رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تا وقتی که سپیده زد و بیمناک شدند که صبح رسوایشان کند پس بر علی علیه السّلام حمله بردند و خانه های آن روز مکه رها بودند و دری نداشتند.

وقتی علی علیه السّلام آنان را دید که شمشیر کشیده اند و به سوی او می آیند پیشاپیش شان خالد بن ولید و مغیره را دید پس برخاسته،به او حمله کرد و بر دستش زد پس خالد همچون اسبی که دو دست خود را بالا برده و کنار پاهایش می نهد به هوا برخاست و چونان شتر جوان ضجّه و ناله ای سر داد و کنار کشید.آن گاه به بقیهٔ گروه که پشت سر او در آستانهٔ خانه بودند با شمشیر خالد تاخت و آنان از جلوی او شتابان به پشت خانه گریختند-چنان که گوسفندان رم می کنند -تا او را ببینند و ناگاه علی علیه السّلام را دیدند و گفتند:تو علی هستی؟حضرت فرمود:من علی ام.

آنان گفتند:ما آهنگ تو را نداشتیم،رفیقت کجاست؟او فرمود:من از او خبر ندارم درحالی که خبر داشت که خداوند والا ایشان را نجات داده است.چون به او خبر داده بود که به سوی غار می روند و در آن جا پنهان می شوند.پس قریش پیش قراولانی را به دنبالش فرستاد و آنان پست و بلند را جستند و علی علیه السّلام فرصت یافت تا شب پیش رو با هند بن ابو هاله در غار به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برسند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به هند دستور داد تا برای او و همراهش دو شتر بخرد.که ابو بکر گفت:ای پیامبر خدا من دو ماده شتر رهوار فراهم کرده ام که با آن ها به سوی یثرب برویم.حضرت فرمودند:من باید قیمت هر دو را بدهم وگرنه با آن ها نمی روم.او عرض کرد:اختیار با خودتان است.آن گاه حضرت به علی علیه السّلام فرمود تا قیمت را به او بپردازد.

سپس به علی علیه السّلام به نگهداری آنچه بر عهده اش گرفته و بازگرداندن امانتش سفارش فرمود- قریش در دورهٔ جاهلیت محمّد صلّی اللّه علیه و اله را امین می خواند و اموال و کالاهایش را نزد او به امانت می گذاشت.و نیز هر عربی که در موسم حج به مکه می آمد.و هنگامی که امر نبوت و رسالت بر آن حضرت نازل شد،نیز چنین بود-پس حضرت به علی علیه السّلام فرمود که هر صبح و شام در میدان بایستد و فریاد بزند:

يهتف بالأبطح غدوة و عشيّا:إلا من كان له قبل محمّد أمانة أو وديعة فليأت فلنؤدّ إليه أمانته.قال:و قال النبى صلّى اللّه عليه و اله إنّهم لن يصلوا من الآن إليک يا علىّ بأمر تكرهه حتّى تقدم علىّ،فأدّ أمانتى على أعين النّاس ظاهرا،ثمّ إنّى مستخلفک على فاطمة ابنتى و مستخلف ربّى عليكما و مستحفظه فيكما،و أمره أن يبتاع رواحل له و للفواطم،و من أزمع للهجرة معه من بنى هاشم.قال أبو عبيدة:فقلت لعبيد اللّه-يعنى ابن أبى رافع-أو كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يجد ما ينفقه هكذا؟فقال:إنّى سألت أبى عمّا سألتنى،و كان يحدّث بهذا الحديث،فقال:فأين يذهب بک عن مال خديجة عليها السّلام و قال:إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ما نفعنى مال قطّ مثل ما نفعنى مال خديجة عليها السّلام و كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يفكّ من مالها الغارم و العانى و يحمل الكلّ، و يعطى فى النّائبة،و يرفد فقراء أصحابه إذ كان بمكّة،و يحمل من أراد منهم الهجرة،و كانت قريش إذا رحلت عيرها فى الرّحلتين-يعنى رحلة الشّتاء و الصّيف-كانت طائفة من العير لخديجة عليها السّلام،و كانت أكثر قريش مالا،و كان صلّى اللّه عليه و اله ينفق منه ما شاء فى حياتها ثمّ ورثها هو و ولدها بعد مماتها.قال:و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعلىّ عليه السّلام و هو يوصيه:و إذا أبرمت ما أمرتک فكن على أهبة الهجرة إلى اللّه و رسوله،و سر إلىّ لقدوم كتابى اليک،و لا تلبث بعده.و انطلق رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لوجه يؤمّ المدينة،و كان مقامه فى الغار ثلاثا،و مبيت علىّ عليه السّلام على الفراش أوّل ليلة.

قال عبيد اللّه بن أبى رافع:و قد قال علىّ بن أبى طالب عليه السّلام شعرا يذكر فيه مبيته

ص:186

هان هرکس را که نزد محمد صلّی اللّه علیه و اله امانتی بوده است بیاید و باز ستاند.و پیامبر فرمودند:ای علی از اکنون تا هنگامی که به نزد من می آیی آنان به تو زیانی نخواهند رساند پس امانت ها را آشکارا در جلوی دیدگان مردمان ادا کن و من فاطمه دخترم را به تو می سپارم و هر دوی شما را به خدا می سپارم.و آن گاه فرمان داد که برای خودش و فاطمه ها و برای هرکسی از بنی هاشم که تصمیم به هجرت دارد ماده شترانی بخرد.

ابو عبیده گفته که من به عبید اللّه-یعنی ابن ابو رافع-گفتم:مگر رسول خدا این قدر مال داشت که این چنین خرج کند؟او گفت:من نیز آن چه را پرسیدی از پدرم که این حدیث را می گفت پرسیدم و او گفت:گمان می کنی که اموال خدیجه علیها السّلام در کجا خرج می شد.او گفت که رسول خدا فرموده است:هرگز هیچ مالی همچون اموال خدیجه علیها السّلام برایم سودمند نبوده است.

رسول خدا از مال او بدهکار و اسیر را آزاد می کرد و هزینهٔ ناتوانان را به دوش می گرفت و در گرفتاری شان خرج می کرد و از فقیران اصحابش هنگامی که در مکه بودند،حمایت می کرد و هزینهٔ کوچ کسانی را که می خواستند هجرت کنند به عهده می گرفت.چون هرگاه کاروان قریش در زمستان و تابستان به راه می افتاد.بخشی از کاروان از آن خدیجه بود و او مالدارترین قریشیان بود و رسول خدا در زندگانی خدیجه هرچه می خواست خرج می کرد.

سپس که او درگذشت حضرت و فرزندان او آن اموال را به ارث بردند.و رسول خدا در ادامهٔ سفارشی که به علی می کرد،فرمود:هنگامی که آن چه را به تو فرمان دادم انجام دادی برای کوچ به سوی خدا و رسولش آماده باش و با رسیدن نامه ام سفر کن و دیگر نمان.آن گاه آهنگ مدینه کرد و اقامت شان در آن غار سه روز شد و خوابیدن علی علیه السّلام بر بستر ایشان در نخستین شب بود.عبید اللّه بن ابو رافع گفته است:و علی بن ابی طالب علیه السّلام شعری سروده اند که در آن خواب بر بستر و ماندن سه روزهٔ رسول خدا در آن غار را بیان کرده است.

ص:187

على الفراش و مقام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى الغار ثلاثا:.

وقيت بنفسى خير من وطئ الحصى و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

محمّد لمّا خاف أن يمكروا به فوقاه ربّى ذو الجلال من المكر

و بتّ أراعيهم متى ينشروننى و قد وطّنت نفسى على القتل و الأسر

و بات رسول اللّه فى الغار آمنا هناک و فى حفظ الإله و فى ستر

أقام ثلاثا ثمّ زمّت قلائص قلائص يفرين الحصى أينما تفرى

و لمّا ورد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله المدينة،نزل فى بنى عمرو بن عوف بقباء،فأراده أبو بكر على دخوله المدينة و ألاصه فى ذلک،فقال:ما أنا بداخلها حتّى يقدم ابن أمّى و ابنتى؛يعنى عليّا و فاطمة عليهما السّلام.قال:قال أبو اليقظان:فحدّثنا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و نحن معه بقباء،عمّا أرادت قريش من المكر به و مبيت علىّ عليه السّلام على فراشه،قال:

أوحى اللّه(عزّ و جلّ)إلى جبرئيل و ميكائيل عليه السّلام أنّى قد آخيت بينكما و جعلت عمر أحدكما أطول من عمر صاحبه فأيّكما يؤثر أخاه فكلاهما كره الموت، فأوحى اللّه إليهما:عبدى ألا كنتما مثل وليّى علىّ-آخيت بينه و بين محمّد نبيّى فآثره بالحياة على نفسه،ثمّ ظلّ-أو قال:رقد-على فراشه يفديه بمهجته،اهبطا إلى الأرض كلاهما فاحفظاه من عدوّه؛فهبط جبرئيل فجلس عند رأسه، و ميكائيل عند رجليه،و جعل جبرئيل يقول:بخ بخ من مثلک يا بن أبى طالب و اللّه (عزّ و جلّ)يباهى بک الملائكة!قال:فأنزل اللّه(عزّ و جلّ)فى علىّ عليه السّلام و ما كان

من با جانم بهترین کسی را که بر سنگریزه ها گام نهاده است و بهترین کسی را که آن کهن خانه و آن سنگ را طواف کرده،نگاه داشته ام.

او محمد صلّی اللّه علیه و اله است که وقتی ترسید با او مکر کنند پروردگار صاحب جلال من،او را از آن مکر حفظ کرد.

و من خوابیدم درحالی که مراقب بودم که آنان چه هنگام مرا پاره پاره خواهند کرد که جانم برای کشته شدن و اسیری آماده بود.و رسول خدا در آن غار با آرامش خوابید.در امان و پناه خداوند.سه روز ماندند و سپس ماده شتران جوان آماده شدند.ماده شتران جوانی که به هرجا می راندی می رفتند.

و چون رسول خدا به مدینه رسید در منطقهٔ قبا و میان قبیلهٔ بنی عمرو بن عوف فرود آمد ابو بکر ایشان را به داخل شدن در مدینه واداشت ولی ایشان فرمود:تا پسر عمو و دخترم یعنی علی و فاطمه علیهما السّلام به من نرسند من به مدینه داخل نمی شوم.ابو یقظان گفته است:رسول خدا برای ما که در قبا با او بودیم از مکر قریش و خوابیدن علی در بستر خود سخن گفت و فرمود:

خداوند عزّتمند به جبرئیل و میکائیل علیه السّلام وحی کرد که من شما را برادر هم قرار دادم و عمر یکی از شما را درازتر از دیگری نهادم اکنون کدام یک از شما آن را به برادرش ایثار می کند؟ هر دوی آن ها مرگ را ناپسند شمردند و خداوند به آنان وحی کرد:ای بندگان من چرا همچون ولی ام علی بن ابی طالب نیستید که میان او و پیامبر برادری برقرار کردم و او زندگانی اش را به پیامبرم بخشید و برای فدای جانش در بستر او خوابید.هر دو در زمین فرود آیید و او را از دشمنانش نگاه دارید.آن گاه جبرئیل بر بالای سر و میکائیل زیر پایش نشستند و جبرئیل گفت:آفرین و آفرین بر چون تویی که خداوند عزّتمند با تو بر فرشتگانش مباهات می کند.آن گاه حضرت فرمودند و خداوند چنین دربارهٔ علی علیه السّلام نازل فرمود:

من مبيته علىّ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ [البقره(2):207].قال أبو عبيدة:قال أبى و ابن أبى رافع:ثمّ كتب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام كتابا يأمره فيه بالمسير إليه و قلّة التّلوّم،و كان الرّسول إليه أبا واقد اللّيثىّ،فلمّا أتاه كتاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله تهيّأ للخروج و الهجرة، فأذن من كان معه من ضعفاء المؤمنين،فأمرهم أن يتسلّلوا و يتخفّفوا إذا ملأ اللّيل بطن كلّ واد إلى ذى طوى،و خرج علىّ عليه السّلام بفاطمة عليها السّلام بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أمّه فاطمة بنت أسد بن هاشم،و فاطمة بنت الزّبير بن عبد المطّلب-و قد قيل هى ضباعة-و تبعهم أيمن بن أمّ أيمن مولى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أبو واقد رسول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فجعل يسوق بالرّواحل فأعنف بهم،فقال علىّ عليه السّلام ارفق بالنّسوة يا أبا واقد،إنّهنّ من الضّعائف.قال:إنّى أخاف أن يدركنا الطّالب،أو قال:الطّلّب-فقال علىّ عليه السّلام اربع عليک،فإنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال لى:يا علىّ،إنّهم-لن يصلوا من الآن إليک بأمر تكرهه.ثمّ جعل-يعنى عليّا عليه السّلام-يسوق بهنّ سوقا رفيقا و هو يرتجز و يقول:

ليس إلاّ اللّه فارفع ظنّكا يكفيک ربّ النّاس ما أهمّكا

و سار فلمّا شارف ضجنان أدركه الطّلّب،و عددهم سبع فوارس من قريش مستلئمين،و ثامنهم مولى لحرب بن أميّة يدعى جناحا فأقبل علىّ عليه السّلام على أيمن و أبى واقد،و قد تراءى القوم،فقال لهما:أنيخا الإبل و اعقلاها؛و تقدّم حتّى أنزل

«و کسانی از مردم در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است». [بقره(2): آیهٔ 207]ابو عبیده گفته است که پدرم و ابن ابی رافع گفتند: سپس رسول خدا به علی ابن ابی طالب نامه نوشته و به او فرمان داد که به سوی او بیایند و چندان منتظر نمانند و آن پیک ابو واقد لیثی بود. چون نامهٔ رسول خدا به او رسید برای بیرون آمدن از مکّه و هجرت آماده شد و به کسانی از مؤمنان ناتوان که با او بودند اعلام کرد که پنهانی و سبکبار وقتی شب همه جا را پر کرد از میان دره ها به ذی طوی بروند و علی علیه السّلام به همراه فاطمه دختر رسول خدا و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطّلب-و گاهی اسم او را ضباعه گفته اند-بیرون آمد و ایمن پسر امّ ایمن غلام رسول خدا و ابو واقد فرستادهٔ رسول خدا نیز به دنبال ایشان آمدند. او شروع به راندن شترها کرد و بر آنان سخت گرفت که علی علیه السّلام فرمود: ای ابو واقد با زنان مهربانی کن که آنان ناتوانند. او عرض کرد: من می ترسم کسی به ما برسد علی علیه السّلام فرمود: با شتر خود بتاز[ولی با ما کاری نداشته باش]زیرا رسول خدا به من فرمود: ای علی آنان زیانی به تو نخواهند رساند. سپس خود به آرامی شتر زنان را راند و چنین خواند:

هیچ معبودی جز خدا نیست پس بدگمان مباش که در آنچه برای تو اهمیت دارد، پروردگار مردم بس است.

وقتی به ضجنان رسیدند، جستجوگران آنان را یافتند. شمار آنان هفت سوار قریشی جامهٔ رزم پوشیده بودند و هشتمین نفر غلام حرب امیّه بود که جناح نام داشت. پس علی علیه السّلام به نزد أیمن و ابو واقد آمد و درحالی که به همدیگر می نگرستند به آنان فرمود: شتران را بخوابانید و پاهاشان را ببندید و پیش رفت تا زنان را پیاده کند آن گروه نزدیک شدند و حضرت با شمشیر آخته به پیشوازشان رفت. آنان به حضرت رو کرده، گفتند: ای خائن آیا گمان کردی که می توانی این زنان را نجات دهی؟! باز گرد که تو را پدری نیست. حضرت فرمود: و اگر برنگردم؟ آنان گفتند: به زور باز می گردی یا فقط موهایت را باز می گردانیم و کشتن تو آسان تر است. آن گاه آن سواران به زنان و شتران نزدیک شدند تا آن ها را برمانند. که علی علیه السّلام میان آنان و شتران قرار گرفت و هنگامی که جناح شمشیرش را به سوی او دراز کرد، علی علیه السّلام از آن ضربت کنار کشید و فریبش داد و آن گاه ضربه ای بر شانه اش زد و شمشیر چنان در آن

النّسوة،و دنـا القوم فاسـتقبلهم عليه السّـلام منتضـيا سـيفه،فـأقبلوا عليه فقـالوا:ظننت أنّک يا غـدر ناج بالنّسوة؟!ارجع لا أبا لک.قال:فإن لـم أفعـل؟قـالوا:لترجعنّ راغمـا،أو لنرجعنّ بـأكثرک شـعرا و أهون بـک من هالک؛و دنا الفوارس من النّسوة و المطايا ليثوروها،فحال عليّ عليه السّـلام بينهم و بينها،فأهوى له جناح بسـيفه،فراغ عليّ عليه السّـلام عن ضـربته و تختله عليّ عليه السّـلام فضربه على عاتقه،فأسرع السّيف مضيّا فيه حتّى مسّ كاثبة فرسه،فكان عليه السّلام يشدّ على قدمه شدّ الفرس،أو الفارس على فرسه،فشدّ عليهم بسيفه و هو يقول:

خلّوا سبيل الجاهد المجاهد آليت لا أعبد غير الواحد

فتصدّع عنه القوم و قالوا له:أغن عنّا نفسک يا بن أبى طالب.قال:فإنّى منطلق إلى ابن عمّى رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله بيثرب،فمن سرّه أن أفرى لحمه و أريق دمه فليتعقبنى أو فليـدن منّى.ثمّ أقبـل على صاحبيه أيمن و أبى واقـد فقال لهما:أطلقا مطاياكما.ثمّ سار ظاهرا قاهرا حتّى نزل ضـجنان.فتلوّم بهـا قـدر يومه و ليلته،و لحق به نفر من المستضـعفين من المؤمنين و فيهم أمّ أيمن مولاة رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله فظل ليلته تلک هو و الفواطم-أمّه فاطمة بنت أسد،(رضـى اللّه عنها)و فاطمة عليها السّلام بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و فاطمة بنت الزّبير-طورا يصـلّون و طورا يـذكرون اللّه قياما و قعودا و على جنوبهم،فلن يزالوا كـذلک حتّى طلع الفجر فصـلّى عليه السّـلام بهم صـلاة الفجر،ثمّ سار لوجهه يجوب منزلا بعد منزل لا يفتر عن ذكر اللّه و الفواطم كذلک و غيرهم ممّن

فرو رفت که به نزدیک زین اسـبش رسـید.آن گاه حضرت بر روی پاهایش همچون سواری بر اسبش حمله برد و با شمشیرش بر آنان تاخت درحالی که می فرمود:

باز کنید راه مبارز رزم آور را/من سوگند خورده ام که جز آن یکتا را نپرسـتم پس آن گروه از او گریختند و گفتند:ای پسـر ابو طالب خودت را از ما نگاه دار.حضرت فرمود:

همانا من به سوی پسـر عمویم رسول خدا در یثرب می روم و هرکس دوست دارد که گوشتش را پاره کنم و خونش را بریزم دنبالم بیاید یا به من نزدیک شود.سپس به دو همراهش ایمن و ابو واقد رو کرد و فرمود:شترانتان را برانید.

سپس به پشت و عقب عقب رفت تا در ضـجنان فرود آمـد و یک شب و یک روز در آن جا ماند و گروهی از مؤمنان ناتوان که امّ ایمن کنیز رسول خدا نیز در میانشان بود به آنان پیوسـتند.آن شب را حضرت و سه فاطمه-مادرش فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر زبیر-چنان سپری کردند که گاه نماز می خواندند و بار دیگر ایسـتاده و نشسـته و بر پهلو خوابیده خدا را یاد می کردند و پیوسـته چنین بودند تا سپیده زد.آن گاه علی علیه السّلام نماز بامداد را با آنان خواند و سـپس آهنگ رفتن کرد.منزل به منزل می رفت و از یاد خدا سستی نمی کرد و آن سه فاطمه و همراهان دیگر نیز چنین بودند تا به مدینه رسیدند.

ص:193

صحبه حتّى قـدم المدينة،و قد نزل الوحى بما كان من شأنهم قبل قدومهم بقوله (تعالى): اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إلى قوله: فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى الذّكر علىّ عليه السّلام و الأنثى فاطمة عليها السّلام بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ يقول:

على من فاطمة أو قال الفواطم و هنّ من علىّ فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ [آل عمران(3):191-195]و تلا صلّى اللّه عليه و اله وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ [البقره(2):207]قال:و قال له يا علىّ،أنت أوّل هذه الأمّة إيمانا باللّه و رسوله،و أوّلهم هجرة إلى اللّه و رسوله،و آخرهم عهدا برسوله،لا يحبّک-و الّذى نفسى بيده-إلاّ مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للإيمان،و لا يبغضک إلاّ منافق أو كافر.

تمّ المجلس السادس عشر،و الحمد للّه رب العالمين،و يتلوه المجلس السابع عشر.

ص:194

درحالی که پیش از رسیدنشان خداوند در شأن آنان وحی فرستاده بود.آنجا که فرمود:«آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند»[آل عمران(3):آیهٔ 191]تا آن جا که فرمود:«و پروردگارشان درخواست آنان را پذیرفت،که من کار هیچ کس را خواه زن یا مرد،تباه نمی کنم»[آل عمران(3):آیهٔ 195] که مرد،علی است و زن،سه فاطمه ای که ذکرشان گذشت،و آنان فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر هستند که همدیگر از یکدیگرند می فرماید:علی از فاطمه است-یا فرمود:آن سه فاطمه-و آنان از علی هستند.«و کسانی که هجرت کردند و از خانه هاشان رانده شدند و در راه من آزار شدند و کشتند و کشته شدند گناهاشان را می بخشم و به باغ هایی که از زیر درخت هاشان نهرهایی روان است،می برم و پاداش نیکو نزد خداوند است»[آل عمران(3):آیهٔ 195]و حضرت خواندند:«و از مردم کسانی در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

[بقره(2):آیهٔ 207]و فرمود:ای علی تو در ایمان به خدا و فرستاده اش نخستین کس از این امّت هستی و نخستین کسی که به سوی خدا و فرستاده اش هجرت کرد و در پای بندی به رسول خدا نیز تا آخر می مانی.سوگند به کسی که جانم در دست او است تو را جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است دوست نمی دارد و جز کسی که منافق یا کافر است با تو دشمنی نمی کند.

مجلس شانزدهم به پایان رسید و سپاس خداوند را است که پروردگار جهانیان است و به دنبال این،مجلس هفدهم می آید.

ص:195

[17] المجلس السابع عشر من روايات أبی المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشیبانی،رواية المسمين فی أول المجلس عنه،رواية محمّد بن الحسن بن علی الطوسی عنهم.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1032- أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد اللّه،و أحمد بن محمّد بن عبدون،و الحسن بن إسماعيل بن أشناس،و أبو طالب بن غرور و أبو الحسن الصّفّار جميعا عن أبی المفضّل الشّيبانیّ،عن أحمد بن عبيد اللّه،عن أيّوب بن محمّد الرّقّیّ،عن سلاّم بن رزين،عن إسرائيل بن يونس الكوفیّ،عن جدّه أبی إسحاق،عن الحارث الهمدانیّ،عن علیّ عليه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله قال:الأنبياء قادة، و الفقهاء سادة،و مجالستهم زيادة،و أنتم فی ممرّ اللّيل و النّهار فی آجال منقوصة و أعمال محفوظة،و الموت يأتيكم بغتة،فمن يزرع خيرا يحصد غبطة و من يزرع شرّا يحصد ندامة.

2-1033- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عثمان بن نصير الحافظ،عن

17- جلسه هفدهم

اشاره

جلسه هفدهم

از روایات ابو مفضّل بن عبد اللّه شیبانی که نامبردگان در آغاز مجلس از او روایت

کرده اند و محمد بن حسن بن علی طوسی از آنان روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

941-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند

[1032]1-حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پیامبران راهبر، و فقیهان سرورند و در نشست و برخاست با آنان، افزونی[کمالات]است. شما در گذر شب و روز در عمرهایی کوتاه و کارهایی نگاشته شده هستید و مرگ غافلگیرانه به سراغتان می آید، پس هرکس نیکی بکارد، شادمانی می درود و هرکس بدی بکارد، پشیمانی.

ص:197

يحيى بن عمرو التّنوخيّ،عن أحمد بن سليمان،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن عليّ عليهم السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال قال النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله ما عبد اللّه(عزّ و جلّ)بشيء أفضل من فقه فى دين-أو قال:فى دينه-.

قال الخفتانيّ:فذكرته لمالک بن أنس فقيه أهل دار الهجرة فعرفه و أثبته لى عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام.

3-1034- أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل،عن داود بن الهيثم،عن جدّه إسحاق بن بهلول،عن أبيه بهلول بن حسّان،عن طلحة بن زيد،عن الوصين بن عطاء،عن عمير بن هانى،عن جنادة بن أبى أميّة،عن عبادة بن الصّامت،عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:ستكون فتن لا يستطيع المؤمن أن يغيّر فيها بيد و لا لسان؛فقال عليّ بن أبى طالب عليه السّلام:و فيهم يومئذ مؤمنون؟قال:نعم.قال:فينقص ذلک من إيمانهم شيئا؟قال:لا إلاّ كما ينقص القطر من الصّفا،إنّهم يكرهونه بقلوبهم.

4-1035- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن مروان، عن ابيه،عن يحيى بن سالم،عن حمّاد بن عثمان،عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:لمّا أسرى بى إلى السّماء دخلت الجنّة،فرأيت فيها قيعانا يققا من مسک،و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنة من ذهب و لبنة من فضّة، و ربّما أمسكوا،فقلت لهم:ما لكم ربّما بنيتم و ربّما أمسكتم؟قالوا:حتّى تأتينا النّفقة.قلت:و ما نفقتكم؟قالوا:قول المؤمن«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ

942-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین

[1033]2-محمّد بن جعفر در مدینه از پدرش حضـرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان حضرت باقر علیه السّلام جابر بن عبد اللّه روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودنـد:خداونـد با چیزی برتر از فقه در دین،بندگی نشده است.خفتانی-یکی از راویان-گفته است:من این را برای مالک بن انس فقیه اهل دار الهجره[مدینه]خواندم.او آن را شناخت و به صدور آن از حضرت صادق علیه السّلام گواهی داد.

943-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد

[1034]3-عبادة بن صامت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودنـد:فتنه هایی در پیش است که مؤمن نخواهـد توانست آن ها را با دست و زبان تغییر دهد.علی بن ابی طالب علیه السّلام عرض کرد:

ای رسول خدا آیا آن هنگام در میان مردم مؤمنانی هسـتند؟حضـرت فرمودند:بله،علی علیه السّلام عرض کرد:و این چیزی از ایمانشان می کاهد؟حضرت فرمودند:نه،مگر همچون قطره ای که از صخره می کاهد؛زیرا آنان به دل آن را نمی پسندند.

944-حدیث اسراء

[1035]4-حمّاد بن عثمان از حضـرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانشان از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:وقتی در معراج مرا به آسـمان بردند،به بهشت رفتم و زمین هموار بسـیار سپیدی از مشک دیدم.و فرشـتگانی را دیدم که خشتی از زر و خشتی از سیم درست می کنند و گاهی از کار باز می ایستند.پس به آنان گفتم:شما را چه می شود که زمانی را کار می کنید و زمانی از کار باز می ایستید؟آنان گفتند:برای این که مصالح به ما برسد.من گفتم:

مصالح شما چه چیز است؟گفتند:این که مؤمن بگوید:«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»که وقتی این ها را بگوید ما می سازیم و چون خاموش شود و دست بکشد ما از کار دست می کشیم.

اللّه،و اللّه أكبر»فإذا قالهنّ بنينا،و إذا سكت و أمسك أمسكنا.

5-1036- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن أيّوب بن محمّد،عن سعد بن مسلمة،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه،عن علىّ (صلوات اللّه عليهم)قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّ السّخاء شجرة من أشجار الجنّة، لها أغصان متدلّية فى الدّنيا،فمن كان سخيّا تعلّق بغصن من أغصانها،فساقه ذلک الغصن إلى الجنّة؛و البخل شجرة من أشجار النّار لها أغصان متدلّية فى الدّنيا،فمن كان بخيلا تعلّق بغصن من أغصانها،فساقه ذلک الغصن إلى النّار.

6-1037- قال أبو المفضّل:قال لنا أبو عبد اللّه الحسنىّ:فحدّثنى شيخ من أهلنا، عن أبيه،عن جعفر بن محمّد بحديثه هذا،حديث السّخاء و البخل،قال:فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:ليس السّخىّ المبذّر الّذى ينفق ماله فى غير حقّه،ولكنّه الّذى يؤدّى إلى اللّه(عزّ و جلّ)ما افترض عليه فى ماله من الزّكاة و غيرها،و البخيل الّذى لا يؤدّى حقّ اللّه(عزّ و جلّ)عليه فى ماله.

7-1038- أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمود بن بنت الأشجّ،عن أحمد بن عبد الرّحمن الذّهلىّ،عن عمّار بن الصّبّاح،عن عبد الغفور أبى الصّبّاح الواسطىّ،عن عبد العزيز بن سعيد الأنصارىّ،عن أبيه،عن جدّه- و كانت له صحبة-عن أمّ سلمة زوج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قالت حجّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حجّة الوداع بأزواجه،فكان يأوى فى كلّ يوم و ليلة إلى امرأة منهنّ و هو حرام يبتغى

945-سخاوت درختی است از درختان بهشت

[1036]5-سعید بن مسلمه از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از پدرش به نقل از جدّشان از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا سخاوت[و گشاده دستی]درختی از درختان بهشت است که شاخه هایش در دنیا آویزان شده است.هرکس بخشنده باشد به شاخه ای از آن شاخه ها می آویزد و آن شاخه او را به بهشت می برد.و بخل[و دندان گردی] درختی از درختان دوزخ است که شاخه هایی آویزان شده در دنیا دارد و هرکس بخیل باشد به شاخه ای از شاخه های آن می آویزد و آن شاخه او را به دوزخ می برد.

946-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است

[1037]6-ابو عبد اللّه حسنی گفت:پیرمردی از خاندان ما از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السّلام حدیث سخاوت و بخل را روایت کرده و گفت که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:سخاوتمند آن اسراف کننده ای نیست که مالش را در جایی ناسزاوار خرج کند،بلکه سخاوتمند کسی است که آنچه خداوند عزّتمند بر مالش واجب کرده،از زکات و جز آن را بپردازد.و بخیل کسی است که حقّ خداوند عزّتمند در مال خودش را نپردازد.

947-حدیث أمّ سلمة

[1038]7-امّ سلمه همسر پیامبر گفته است:رسول خدا حجّ پایانی را با همسرانش به انجام رساند.آن حضرت در هر روز و شب درحالی که محرم بود پیش یکی از همسرانش می رفت

بذلک العدل بینهنّ.قالت:فلمّا أن کانت لیلة عائشة و یومها خلا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام یناجیه و هما یسیران،فأطال مناجاته،فشقّ ذلک علی عائشة،فقالت:إنّی أرید أن أذهب إلی علیّ فأناله-أو قالت:أتناوله-بلسانی،فی حبسه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عنّی؛فنهیتها فنصّت ناقتها فی السّیر،ثمّ إنّها رجعت إلیّ و هی تبکی،فقلت:ما لک؟قالت:إنّی أتیت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقلت:یا بن أبی طالب،ما تزال تحبس عنّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:لا تحولی بینی و بین علیّ،إنّه لا یحاقّه فیّ أحد،و إنّه لا یبغضه-و الّذی نفسی بیده-مؤمن و لا یحبّه کافر-ألا إنّ الحقّ بعدی مع علیّ،یمیل معه حیث ما مال،لا یفترقان جمیعا حتّی یردا علیّ الحوض،قالت أمّ سلمة:فقلت لها قد نهیتک فأبیت إلاّ ما صنعت.

8-1039- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن محمّد بن مخلد الجعفیّ،عن عبّاد بن سعید الجعفیّ،عن محمّد بن عثمان بن أبی البهلول،عن صالح بن أبی الأسود،عن أبی الجارود،عن حکیم بن جبیر،عن سالم الجعفیّ، قال:قال علیّ(صلوات اللّه علیه)و هو فی الرّحبة جالس:انتدبوا و هو علی المسیر من السّواد،فانتدبوا نحو من مائة،فقال:و ربّ السّماء و ربّ الأرض،لقد حدّثنی خلیلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أنّ الأمّة ستغدر بی من بعده عهدا معهودا و قضاء مقضیّا،و قد خاب من افتری.

9-1040- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن مسدّد بن یعقوب،عن إسحاق

تا عدالت را میان آنان برقرار کند.او گفته است:وقتی روز و شب عایشه فرا رسید،رسول خدا با علی بن ابی طالب صلّی اللّه علیه و اله خلوت کرده بود و در حال قدم زدن با او به نجوا سخن می گفت.چون سخنشان به طول انجامید بر عایشه دشوار آمد و گفت:من می خواهم سراغ علی بروم و به جهت این که رسول خدا را از من بازداشته است با زبانم او را بنوازم.ام سلمه گوید:او را از این کار نهی کردم ولی او ماده شترش را راند و رفت.سپس گریان به نزد من بازگشت.من گفتم:چه شده است؟گفت:من به نزد پیامبر گرامی رفتم و گفتم:ای پسر ابو طالب چرا پیوسته رسول خدا را از من باز می داری!که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:میان من و علی فاصله نینداز که هیچ کس نباید دربارهٔ من با او نزاع کند؛زیرا-سوگند به کسی که جانم در دست اوست-مؤمن با او دشمنی نمی کند و کافر او را دوست نمی دارد.هان که حقّ پس از من به همراه علی است.

هرجا که علی برود،حقّ نیز می رود از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند.ام سلمه گفته است:من به او گفتم که من تو را از این کار نهی کردم و ولی تو سرباز زدی و کارت را کردی.

948-مردم بعد از نبیّ خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السّلام

[1039]8-سالم جعفی روایت کرده که علی علیه السّلام درحالی که در میدان شهر نشسته بود فرمودند:

رهسپار شوید،پس به همراه او که از عراق باز می گشت نزدیک به صد نفر به راه افتادند و حضرت فرمود:به پروردگار آسمان و پروردگار زمین سوگند که رفیقم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مرا فرمود که این امّت پس از او در پیمانی بسته شده و کاری به انجام رسیده به من خیانت خواهند کرد ولی هرکس حقّ را بپوشاند ناکام می شود.

بن يسار،عن الفضل بن دكين،عن مطر بن خليفة،عن حبيب بن أبى ثابت،عن ثعلبة بن مرشد الحمّانىّ،قال سمعت عليّا(صلوات اللّه عليه)قال:و اللّه إنّه عهده إلى النّبىّ الأمّىّ أنّ الأمّة ستغدر بک بعدى.

10-1041- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن ليث بن محمّد،عن أحمد بن عبد الصّمد،عن خاله أبى الصّلت الهروىّ،عن عبد العزيز بن عبد الصّمد،عن أبى هارون العبدىّ،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:حجّ عمر بن الخطّاب فى إمرته،فلمّا افتتح الطّواف حاذى الحجر الأسود،و مرّ فاستلمه و قبّله،و قال:أقبّلک و إنّى لأعلم أنّک حجر لا تضرّ و لا تنفع،و لكن كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بک حفيّا،و لو لا أنّى رأيته يقبّلک ما قبّلتک.قال:و كان فى القوم الحجيج علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:

بلى و اللّه إنّه ليضرّ و ينفع.قال:فبم قلت ذلک،يا أبا الحسن؟قال:بكتاب اللّه (تعالى)قال:أشهد أنّک لذو علم بكتاب اللّه فأين ذلک من الكتاب؟قال:قول اللّه (عزّ و جلّ): وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِى آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا [الاعراف(7):172]و أخبرک أنّ اللّه لمّا خلق آدم مسح ظهره فاستخرج ذرّيّته من صلبه فى هيئة الذّرّ،فألزمهم العقل،و قرّرهم أنّه الرّبّ و أنّهم العبيد،فأقرّوا له بالرّبوبيّة،و شهدوا على أنفسهم بالعبوديّة،و اللّه (عزّ و جلّ)يعلم أنّهم فى ذلک فى منازل مختلفة،فكتب أسماء عبيده فى رقّ، و كان لهذا الحجر يومئذ عينان و شفتان و لسان،فقال له:افتح فاک؛ففتح فاه فألقمه

[1040]9-ثعلبه بن مرشد حمّانی گفته است:از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود:به خدا سوگند همانا پیامبر امّی به من خاطرنشان کرد که این امت پس از من به تو خیانت خواهند کرد.

949-عمر حجر الاسود را بوسید

[1041]10-ابو سعید خدری گفته است:عمر خطاب در دوران خلافتش به حج رفت و چون طوافش را از کنار حجر الاسود آغاز کرد و بر آن دست کشید و بوسید گفت:تو را می بوسم و می دانم که تو سنگی هستی که نه زیان و نه سود می رسانی.ولی رسول خدا تو را بسیار گرامی می داشت و اگر ندیده بودم که او تو را می بوسید من تو را نمی بوسیدم.راوی گوید:علی ابن ابی طالب علیه السّلام که در میان حاجیان بود،فرمود:چرا،به خدا سوگند او هم زیان و هم سود می رساند.عمر گفت:ای ابو الحسن از چه رو چنین می گویی؟او فرمود:براساس کتاب خدای والا.عمر گفت:من گواهی می دهم که تو به کتاب خدای والا آگاه هستی.اکنون بگو این سخن در کجای قرآن است.او فرمود:آن جا که فرموده است:«و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل ها را بیرون آورد و بر خویشتن شان گواه ساخت که آیا من پروردگارتان نیستم.آنان گفتند:چرا ما گواهیم»[اعراف(7):آیهٔ 172]و من به تو خبر می دهم که وقتی خداوند والا آدم را آفرید،پشت او را مسح کرد و نسلش را در هیأت مورچگانی بیرون آورد و به آنان عقل داد و مقرّر کرد که او پروردگار است و آنان بنده.آنان به پروردگاری او اقرار کردند و به بندگی خودشان گواهی دادند.درحالی که خداوند عزّتمند می دانست که آنان در این امر در جایگاه های مختلفی هستند آن گاه نام بندگانش را در کاغذی نوشت و به این سنگ که در آن روز دو چشم و دو لب و یک زبان داشت فرمود:دهانت را باز کن.او دهانش را باز کرد و خداوند آن نام ها را در دهان او انداخت

ذلک الرّقّ،ثمّ قال له:اشـهد لمن وافاک بالموافاة یوم القیامة؛فلمّا هبط آدم علیه السّلام هبط و الحجر معه،فجعل فی موضعه الذی تری من هـذا الرّکن،و کانت الملائکـة تحـجّ هـذا البیت من قبل أن یخلق اللّه(تعالی)آدم ثمّ حجّه آدم،ثمّ نوح من بعـده،ثمّ هـدم البیت و درسـت قواعـده،فاسـتودع الحجر من أبی قبیس،فلمّا أعاد إبراهیم و إسـماعیل علیه السّلام بناء البیت و بنا قواعده،و اسـتخرجا الحجر من أبی قبیس بوحی من اللّه(عزّ و جلّ)فجعلاه بحیث هو الیوم من هـذا الرّکن،و هو من حجارة الجنّـة، و کان لمّا أنزل فی مثل لون الدّرّ و بیاضه،و صـفاء الیاقوت و ضیائه،فسوّدته أیدی الکفّار و من کان یلتمسه من أهل الشّرک بعتائرهم.قال:فقال عمر:لا عشت فی أمّة لست فیها یا ابا الحسن.

11-1042- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلویّ،عن محمّد بن علیّ بن الحسـین بن زید،عن الرّضا،عن آبـائه علیهم السّلام عن أمیر المؤمنین صـلوات اللّه علیهم قـال:قـال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله علیکم بمکارم الأخلاق،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)بعثنی بها،و إنّ من مکارم الأخلاق أن یعفو الرّجل عمّن ظلمه، و یعطی من حرمه،و یصل من قطعه،و أن یعود من لا یعوده.

12-1043- أخبرنـا جماعـة،عـن أبی المفضّـل،عن أحمـد بن إسـحاق بن البهلـول، عن أبیه،عن أبی شـیبة،عن أبی إسـحاق،عن الحـارث الهمدانیّ،عن علیّ علیه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إنّ للمسلم علی أخیه المسلم من المعروف ستّا:یسلّم علیه إذا لقیه،

و سپس فرمود:در روز قیامت به سود کسانی که تو را پذیرفتند گواهی بده،هنگامی که آدم علیه السّلام هبوط کرد این سنگ با او بود و در همین جای دیوار که می بینی قرار داد.فرشتگان پیش از آن که خداوند والا آدم علیه السّلام را بیافریند بر این خانه حج می گزاردند.سپس آدم حج گزارد و پس از او نوح بود که حج گزارد.سپس این خانه خراب شد و پایه هایش فرو ریخت.آن گاه این سنگ را در کوه ابو قبیس نهادند و چون ابراهیم و اسماعیل خانه و دیوارهایش را دوباره ساختند.

آن سنگ را به وحیی از سوی خداوند از کوه ابو قبیس بیرون آوردند و در جایی نهادند که امروز در دیوار قرار گرفته است.این سنگ از سنگهای بهشت است و چون نازل شد در سپیدی رنگی همچون درّ و در روشنی و صفا همسان یاقوت بود ولی دست کافران و قربانی مشرکانی که لمسش کردند آن را سیاه کرده.راوی گفته است که عمر در این هنگام گفت:ای ابو الحسن من در امّتی که تو در آن نیستی زندگی نمی کنم.

950-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق

[1042]11-محمّد بن علی بن حسین بن زید بن علی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرشان از پدرشان به نقل از جدشان از پدرشان به نقل از جدّشان از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر شما باد اخلاق بزرگواری،که خداوند عزّتمند مرا برای آن برانگیخته است.و همانا از بزرگواری است که مرد از کسی که به او ستم کرده،بگذرد و به کسی که محرومش کرده،عطا کند و با کسی که از او بریده،بپیوندد و از کسی که او را عیادت نکرده،عیادت کند.

951-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد

[1043]12-حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا برای هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش شش نیکی باید باشد:سلام در هنگام دیدار،

و يعوده إذا مرض،و يسمّته إذا عطس،و يشهده إذا مات،و يجيبه إذا دعاه،و يحبّ له ما يحبّ لنفسه،و يكره له ما يكره لنفسه.

13-1044- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن إبراهيم بن المفضّل الدّؤلىّ عن عبد الحميد بن صبيح،عن حمّاد بن زيد،عن أبى هارون العبدىّ،قال:كنّا إذا أتينا أبا سـعيد الخدرىّ قال:مرحبا بوصيّة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،يقول:سيأتيكم قوم من أقطار الأرض يتفقّهون،فإذا رأيتموهم فاستوصوا بهم خيرا.قال:و يقول:أنتم وصيّة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

14-1045- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن عيسـى القيسـىّ،عن إسـحاق بن يزيد الطّائىّ،عن هاشم بن يزيد،عن أبى سعيد التّيمىّ،قال:سمعت أبا ثابت مولى أبى ذرّ يقول:سمعت أمّ سلمة رضى اللّه عنه تقول:

سمعت رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذى قبض فيه يقول و قد امتلأت الحجرة من أصـحابه:أيّها النّاس،يوشك أن أقبض قبضـا سريعا فينطلق بى،و قد قدّمت إليكم القول معذرة إليكم،ألا إنّى مخلف فيكم كتاب اللّه(عزّ و جلّ)و عترتى أهل بيتى.

ثـمّ أخـذ بيـد علىّ عليـه السّلام فرفعهـا فقـال:هـذا علىّ مـع القرآن و القرآن مـع علىّ،خليفتـان بصـيران لا يفترقـان حـتّى يردا علىّ الحوض،فأسألهما ما ذا خلّفت فيهما.

15-1046- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن موسـى،عن أحمـد بن ميثم،عن جـدّه الفضل بن دكين،عن موسـى بن قيس،عن سلمة بن كهيل،عن

عیـادت در هنگـام بیماری،دعای رحمت هنگام عطسه زدن،حضور در تشـییع جنازهٔ او،پاسـخ به دعوت او،دوست داشـتن آنچه برای خود دوست می دارد برای او و ناپسند دانستن آن چه برای خود ناپسند می داند،برای او.

952-وصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به قومی از اقوام عرب

[1044]13-ابو هارون عبدی گفت:ما هنگامی که به نزد ابو سعید خدری می رفتیم،او می گفت:

خوشا وصیّت رسول خدا.از رسول خدا شنیدم که فرمودند:مردمانی از اطراف دنیا خواهند آمد که دین بیاموزند.چون ایشان را دیدید برایشان سفارش به خیر و نیکی کنید.او می گفت:

شما وصیت رسول خدا هستید.

953-حدیث ثقلین

[1045]14-امّ سلمه گفت:از رسول خدا در بیماری ای که به وفاتش انجامید،شنیدم:-درحالی که اتاق از اصحاب پر بود-فرمود:ای مردم نزدیک است که شـتابان روحم را ستانده و مرا ببرند.من سخنانی را برای اتمام حجّت به شما پیشنهاد کردم بدانید که من در میان شما کتاب خـدا و خانـدانم را به جـا می گذارم.سـپس دست علی علیه السّلام را گرفت و بالا برده،فرمود:این علی به همراه قرآن و قرآن به همراه علی است.دو جانشین بینا که از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند من از آن دو دربارهٔ آنچه به جا گذاردم خواهم پرسید.

ص:209

عبّاس بن عياض،و كان من خيار أهل القبلة،عن مالک بن جعونة،عن أمّ سـلمة (رضـی اللّه عنها)قالت:سـمعت رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله يقول و هو آخذ بكفّ علیّ عليه السّلام الحقّ بعدی مع علیّ،يدور معه حيث دار.

16-1047- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن شاذان، عن الحسن بن محمّد بن عبد الواحد،عن حسن بن حسين،عن يحيی بن يعلی، عن عمر بن موسـی عن زيد بن علیّ،عن آبائه عليهم السّلام عن علیّ عليه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله أنّه قال:ألا إنّک المبتلی و المبتلی بک،أما إنّک الهادی لمن اتّبعک،و من خالف طريقک ضلّ إلی يوم القيامة.

17-1048- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن هوذة،عن إبراهيم بن إسـحاق،عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصاریّ،عن عبد العزيز بن محمّد قال:دخل سفيان الثّوریّ علی أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام و أنا عنده،فقال له جعفر:يا سفيان إنّک رجل مطلوب،و أنا رجل تسرّع إلیّ الألسن،فسل عمّا بدا لک.فقال:

مـا أتيتـک يا ابن رسول اللّه إلاّ لأسـتفيد منک خيرا.قال:يا سـفيان،إنّی رأيت المعروف لا يتمّ إلاّ بثلاث:تعجيله،و ستره،و تصـغيره،فإنّک إذا عجّلته هنّأته،و إذا سترته أتممته،و إذا صـغّرته عظم عنـد من تسـديه إليه.يا سـفيان،إذا أنعم اللّه علی أحد بنعمة فليحمد اللّه(عزّ و جلّ)،و إذا استبطأ الرّزق فليستغفر اللّه،و إذا حزنه أمر قال:لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه.يا سفيان،ثلاث أيّما ثلاث!نعمت الهدية،نعمت

954-حق بعد از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله با علی می باشد

[1046]15-ام سلمه گفت:از رسول خدا درحالی که دست علی علیه السّلام را گرفته بود شنیدم که فرمود:حقّ پس از من به همراه علی است.هرجا که علی بگردد حقّ نیز با او می گردد.

955-رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمایند:یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی

[1047]16-زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

بدان که تو آزموده ای و به تو آزموده می شود.هان که تو برای کسی که از تو پیروی می کند هدایتگری و هرکس از راه تو روی گرداند تا روز قیامت گمراه است.

956-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز

[1048]17-عبد العزیز بن محمّد گفت:در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سفیان ثوری به نزدشان آمد و ایشان به او فرمودند:ای سفیان همانا تو مردی پسندیده هستی و من مردی هستم که زبان ها زود به رویم گشوده می شود پس بپرس از آن چه می خواهی.او عرض کرد:

ای پسر رسول خدا من جز برای استفادهٔ خیر از شما نیامده ام.حضرت فرمودند:ای سفیان نظر من این است که نیکی جز با سه چیز کامل نمی شود:شتاب در آن،پوشاندن آن و کوچک دانستن آن؛زیرا وقتی در آن شتاب کنی آن را سودمند می کنی،وقتی آن را بپوشانی کاملش ساخته ای و چون آن را کوچک بدانی نزد کسی که آن را برایش انجام می دهی،بزرگ می گردد.

ای سفیان وقتی خداوند به کسی نعمتی بدهد باید خداوند را سپاس بگزارد،چون روزی دیر بیاید باید از خداوند آمرزش بخواهد و هنگامی که از موضوعی اندوهگین می شود،بگوید «لا حول و لا قوّة الا باللّه؛هیچ نیرو و توانی جز به سبب خداوند نیست».ای سفیان سه چیز است و چه نعمت هایی است چه شایسته هدیه ای و چه نیکو بخششی است،

العطيّة الكلمة الصّالحة يسمعها المؤمن فينطوى عليها حتّى يهديها إلى أخيه المؤمن.و قال عليه السّلام:المعروف كاسمه،و ليس شىء أعظم من المعروف إلاّ ثوابه، و ليس كلّ من يحبّ أن يصنع المعروف يصنعه،و لا كلّ من يرغب فيه يقدر عليه، و لا كلّ من يقدر عليه يؤذن له فيه،فإذا اجتمعت الرّغبة و القدرة و الإذن فهنالک تمّت السّعادة للطّالب و المطلوب إليه.

18-1049- أخبرنا جماعة،عن المفضّل،عن إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشمىّ، عن أبيه،عن عمّه عبد الوهّاب بن محمّد بن إبراهيم،عن أبيه،قال:بعث أبو جعفر المنصور إلى أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام و أمر بفرش فطرحت إلى جانبه فأجلسه عليها، ثمّ قال:علىّ بمحمّد،علىّ بالمهدىّ؛ يقول ذلک مرارا،فقيل له:

السّاعة السّاعة يأتى يا أمير المؤمنين، ما يحبسه إلاّ أنّه يتبخّر.فما لبث أن وافى و قد سبقته رائحته،فأقبل المنصور على جعفر عليه السّلام فقال:يا أبا عبد اللّه، حديث حدّثتنيه فى صلة الرّحم أذكره يسمعه المهدىّ،قال:نعم، حدّثنى أبى،عن أبيه، عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ الرّجل ليصل رحمه و قد بقى من عمره ثلاث سنين،فيصيّرها اللّه(عزّ و جلّ)ثلاثين سنة،و يقطعها و قد بقى من عمره ثلاثون سنة فيصيّرها اللّه ثلاث سنين، ثمّ تلا عليه السّلام يَمْحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ [الرعد(13):39]قال:هذا حسن-يا أبا عبد اللّه-و ليس إيّاه أردت.قال أبو عبد اللّه:نعم، حدّثنى أبى،عن أبيه،عن جدّه عن علىّ عليه السّلام قال:

کلمهٔ سودمندی که مؤمن آن را می شنود و آن گاه آن را در دل می پروراند تا به برادر مؤمنش هدیه بدهد.آن حضرت فرمودند:نیکی همچون نام خود،نیک است.و هیچ چیزی جز پاداش نیکی از نیکی بزرگ تر نیست و چنین نیست که هرکس دوست داشته باشد و چنین نیست که هرکس توانایی آن را داشته باشد به او اجازه داده شود،و چون میل و توانایی و اذن با هم گرد آیند،سعادتمندی برای جویندهٔ آن و برای نیازمند آن کامل می شود.

957-فضیلت صلهٔ رحم

[1049]18-محمّد بن ابراهیم گفته است:منصور عباسی به دنبال حضرت صادق علیه السّلام فرستاد و فرمان داد تا برای ایشان در کنار خودش فرش بیندازند و آن گاه که حضرت آمد،ایشان را بر آن نشاند و گفت:محمّد را به نزدم بیاورید،مهدی را به نزدم بیاورید و پیوسته چنین می گفت.

به او گفتند:هم اکنون می آید ای امیر المؤمنین.او دارد بخور می دهد.چیزی نگذشت که رسید و رائحه اش پیش از خودش آمد.منصور به حضرت صادق علیه السّلام رو کرد و گفت:ای ابا عبد اللّه حدیثی دربارهٔ پیوند با خویشان بفرمایید تا مهدی آن را بشنود.حضرت فرمودند:بله،پدرم از پدرش به نقل از جدّش از علی علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند:همانا شخصی با خویشان خود دیدار می کند و با این که از عمرش سه سال مانده است،خداوند عزّتمند عمرش را سی سال می افزاید و گاهی شخصی از خویشانش می برد و با این که از عمرش سی سال مانده است،خداوند آن را به سه سال می کاهد،سپس این آیه را خواندند:«خداوند آن چه را بخواهد محو یا پایدار می کند و امّ الکتاب در نزد او است»[رعد(13):آیهٔ 39] منصور گفت:این خوب است ای ابا عبد اللّه ولی این را نمی خواستم.حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:بله،پدرم از پدرش به نقل از جدّشان از علی علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:صلة الرّحم تعمر الدّيار،و تزيد فى الأعمار،و إن كان أهلها غير أخيار.قال:هذا حسن-يا أبا عبد اللّه- ليس هذا أردت.فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:نعم، حدّثنى أبى،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:صلة الرّحم تهوّن الحساب،و تقى ميتة السّوء،قال المنصور:نعم ايّاه أردت.

19-1050- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن صالح بن فيض العجلىّ،عن أبيه عن عبد العظيم الحسنىّ،عن محمّد بن علىّ الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّا أمرنا معاشر الأنبياء أن نكلّم النّاس بقدر عقولهم.قال:فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أمرنى ربّى بمداراة النّاس،كما أمرنى بإقامة الفرائض.

20-1051- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن هوذة بن أبى هراسة،عن إبراهيم بن إسحاق النّهاوندىّ،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن أبى بصير يحيى،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من قضى لأخيه المؤمن حاجة كان كمن عبد اللّه دهره،و من دعا لمؤمن بظهر الغيب قال الملک:

و لک مثل ذلک؛عمل و ما من عبد مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات بظهر الغيب إلاّ ردّ اللّه(عزّ و جلّ)مثل الّذى دعا لهم من مؤمن أو مؤمنة مضى من أوّل الدّهر أو هو آت إلى يوم القيامة.قال:و إنّ العبد المؤمن ليؤمر به إلى النّار يكون من أهل الذنوب و الخطايا فيسحب،فيقول المؤمنون و المؤمنات إلهنا،عبدک هذا كان

پیوند با خویشان سرزمین ها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید اگرچه اهلش از بدان باشند.

منصور گفت:این خوب است ولی من این را نمی خواستم.حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:بله پدرم از پدرش از جدّش از علی علیه السّلام روایت کرد که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:پیونـد با خویشان حساب را آسان کرده و از مرگ بـد باز می دارد.منصور گفت:آری این را می خواستم.

958-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازهٔ عقلشان رفتار کنید

[1050]19-عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش از حضرت باقر به نقل از پدرش از جدّش به نقل از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ما گروه پیامبران فرمان داده شده ایم تا با مردم به اندازه خردهاشان سخن بگوییم.و فرمودند:

پروردگارم مرا به مدارای با مردم فرمان داد چنان که به برپاداشتن واجبات فرمانم داد.

959-برآورده کردن حاجت مؤمن

[1051]20-ابو بصـیر یحیی بن قاسم اسدی ضـریر از حضـرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:هرکس نیازی از برادر مؤمنش را برآورد همچون کسی است که همهٔ عمرش را به عبادت خداونـد گذرانـده است.هرکس در نیازی برای مؤمنی دعا کنـد،فرشـته ای می گویـد:ماننـد آن برای تو باشـد و هر بندهٔ مؤمنی در نهان برای مردان و زنان با ایمان چه آن ها که از دنیا رفته انـد و چه آنهائی که تا روز قیامت خواهنـد آمد دعا کند،خداوند عزّتمند همان چیزی را به او خواهد داد که برای ایشان خواسـته است.حضـرت فرمودند:بندهٔ مؤمن را به جهت این که اهل گناه بوده است به دوزخ فرمـان می دهنـد و چون او را بر زمین می کشـند همان مردان و زنان مؤمن می گوینـد:خداونـدا این بنـدهٔ تو برای ما دعا می کرد.پس ما را شفاعتگر او قرار بده.و خداوند عزّتمند آنان را شفاعتگر او قرار می دهد و او به لطف خداوند از دوزخ نجات می یابد.

يدعو لنا فشفّعنا فيه،فيشفّعهم اللّه(عزّ و جلّ)فيه فينجو من النّار برحمة من اللّه (عزّ و جلّ).

21-1052- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن محمّد بن معقل عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس،عن أبيه،عن الرّضـا عن أبيه،عن جـدّه، عن آبائه عليهم السّلام،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله إيّاكم و مشارّة النّاس،فإنّها تظهر العرّة و تدفن الغرّة.

22-1053- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جرير الطّبرىّ،عن عيسـى بن مهران،عن مخوّل بن إبراهيم،عن عبد الرّحمن بن الأسود،عن علىّ بن الحزوّر،عن أبى عمر البزّاز،عن رافع مولى أبى ذرّ،قال:قال صـعد أبو ذرّ رحمه اللّه على درجـة الكعبـة حتّى أخـذ بحلقة الباب،ثمّ أسـند ظهره إليه،فقال:أيّها النّاس، من عرفنى فقد عرفنى و من أنكرنى فأنا أبو ذرّ،سـمعت رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّما مثل أهل بيتى فى هذه الأمّة كمثل سـفينة نوح،من ركبها نجا،و من تركها هلك، و سـمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:اجعلوا أهل بيتى منكم مكان الرّأس من الجسد، و مكان العينين من الرّأس،فإنّ الجسد لا يهتدى إلاّ بالرّأس،و لا يهتدى الرّأس إلاّ بالعينين.

23-1054- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن جدّه محمّد بن عيسـى،عن إسـحاق بن يزيد،عن عبد المؤمن بن القاسم،عن

960-بر شما باد رفع مخاصمهٔ مردم

[1052]21-حسن بن بنت الیاس از حضـرت رضا به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:از ستیزهٔ با مردمان بپرهیزید؛زیرا عیب ها را آشکار و برتری ها را می پوشاند.

961-حدیث سفینه

[1053]22-رافع غلام ابو ذر گفته است:ابوذر-خدایش از او خرسند باد-بر پلّهٔ کعبه رفت و حلقهٔ در را گرفت و سپس پشتش را بر آن تکیه داد و گفت:ای مردم هرکس مرا می شـناسد که می شـناسد و هرکس مرا نمی شـناسد،من ابو ذر هسـتم و از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:

همانا حکایت خانـدانم در این امّت همچون حکایت کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هرکس آن را ترک کند نابود شده است.از رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:خاندانم را نسبت به خودتان همچون جایگاه سر از بدن و دو چشم از سر قرار دهید؛زیرا بدن جز به سبب سر هدایت نمی شود و سر به جز به سبب چشمان راه به جایی نمی برد.

ص:217

عمران بن ظبيان،عن عبّاد بن عبـد اللّه الأسـدىّ،عن زيـد بن صوحان:أنّه حـدّثهم فى البصـرة،عن حذيفة بن اليمان:أنّه أنذرهم فتنا مشـتبهة يرنكس فيهـا أقوام على وجوههم،قـال:ارقبوها؛قال:فقلنا كيف النّجاة،يا با عبـد اللّه؟قال:انظروا الفئـة الّتى فيها علىّ عليه السّلام فأتوها و لو زحفا على ركبكم،فإنّى سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:

علىّ أمير البررة،و قاتل الفجرة،منصور من نصره،مخذول من خذله إلى يوم القيامة.

24-1055- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن الحسن بن هارون و علىّ بن أحمد بن مروان و محمّد بن أحمد بن سليمان،عن سفيان الثّورىّ،عن عبـد اللّه بن عثمان بن خيثم،عن عبد الرّحمن بن بهمان،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:رأيت رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله آخذا بيد علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و هو يقول:

هـذا أمير البررة،و قاتل الفجرة،منصور من نصـره،مخذول من خذله،ثمّ رفع بها صوته:أنا مدينة الحكمة،و علىّ بابها،فمن أراد الحكمة فليأت الباب.

25-1056- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن رباح،عن عبّاد بن يعقوب،عن علىّ بن هشام بن البريد،عن أبيه،عن إسـماعيل بن رجاء الزّبيـدىّ،عن موسـى بن عبـد اللّه بن يزيـد،يعنى الخطمىّ،عن صـلة بن زفر:أنّه أدخل رأسه تحت الثّوب بعد ما سجّى على حذيفة قال:فقال له:إنّ هذه الفتنة قد وقعت،فما تأمرنى؟قال:إذا أنت فرغت من دفنى فشدّ على راحلتک

962-حضرت علی علیه السّلام امیر خوبان و قاتل فاجران

[1054]23-از زیـد بن صوحان روایت شده که حذیفة بن یمان ایشان را از فتنه های سـرگردان کننده ای که در آن گروه ها به رو سـرنگون می شونـد،بیمشان داد و گفت:مراقب این فتن ها باشـید.راوی گفته است که ما گفتیم:ای ابا عبـد اللّه نجات از آن چگونه است؟او گفت:به گروهی که علی علیه السّلام در آن است بنگرید و به سوی او بروید اگرچه با خزیدن با زانوانتان باشد؛ زیرا من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شـنیدم که فرمودند:علی تا روز قیامت امیر نیکان و کشندهٔ بدکاران است یاری شده است یاور او و نومید گشته است نومید کنندهٔ او تا روز قیامت.

[1055]24-جابر بن عبـد اللّه انصاری گفت:رسول خـدا را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و فرمود:این مرد امیر نیکان و کشـندهٔ بـدکاران است.یاور او یاری شده و نومید کنندهٔ او نومید گشـته است تا روز قیامت.سـپس صدایش را بلند کرد و فرمود:من شهر حکمتم و علی درب آن است،هرکس حکمت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

963-وصیت حذیفه به صلة بن زفر در مورد حضرت علی علیه السّلام

[1056]25-از صلة بن زفر روایت شده که او پس از آن که حذیفه را کفن پوشانده سر خود را به زیر کفن کرده و به او گفته است:همانا این فتنه رخ داده است چه دسـتورم می دهی؟و حذیفه این چنین به قلب او الهام کرده است که:وقتی دفن مرا به پایان بردی بر شترت بنشین و به علی علیه السّلام ملحق شو؛زیرا او بر حق است و حق از او جدا نمی گردد.

ص:219

و الحق بعلیّ علیه السّلام فإنّه علی الحقّ،و الحقّ لا یفارقه.

26-1057- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل الشّیبانیّ،عن مسعر بن علیّ بن زیاد المقری،عن جریر بن أحمد بن مالک الإیادیّ،قال:سمعت العبّاس بن المأمون،یقول:قال لی علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام ثلاثة:موکّل بها ثلاثة تحامل الأیّام علی ذوی آلاداب الکاملة،و استیلاء الحرمان علی المتقدّم فی صنعته و معاداة العوامّ علی أهل المعرفة.

27-1058- أخبرنا جماعة عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أیّوب بن نوح بن درّاج،عن الرّضا عن آبائه علیهم السّلام عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:أوحی اللّه (عزّ و جلّ)إلی نجیّه موسی بن عمران علیه السّلام:یا موسی أحببنی و حبّبنی إلی خلقی.

قال:ربّ إنّی أحبّک،فکیف أحبّبک إلی خلقک قال:اذکر لهم نعمای علیهم،و بلائی عندهم،فإنّهم لا یذکرون إذ لا یعرفون منّی إلاّ کلّ الخیر.

28-1059- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان، عن عبد السّلام بن عبد الحمید إمام حرّان،عن موسی بن أعین؛قال أبو المفضّل:

و حدّثنی نصر بن الجهم،عن محمّد بن مسلم بن زرارة،عن محمّد بن مسلم بن أعین،عن أبیه عن عطاء بن السّائب،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین، عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ بن أبی طالب(صلوات اللّه علیهم أجمعین)عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:أعطیت خمسا لم یعطهنّ نبیّ کان قبلی:أرسلت إلی الأبیض

964-حدیث حضرت رضا علیه السّلام با مأمون

[1057]26-عبّاس بن مأمون از پـدرش مأمون روایت کرده که حضـرت رضا علیه السّلام فرمودند:سه چیز بر سه چیز دیگر گمارده شده است:بدرفتاری روزگار با صاحبان اخلاق والا،چیرگی محرومیّت بر کسی که در پیشه اش پیشرو است و دشمنی تودهٔ مردم با اهل معرفت.

965-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار

[1058]27-ایّوب بن نوح بن درّاج گفته است:حضـرت رضا علیه السّلام از پدرانش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:خداونـد عزّتمند به برگزیده اش موسـی بن عمران وحی کرد که ای موسـی مرا دوست بدار و مردمان را دوستدار من کن،او عرض کرد:

پروردگارا من تو را دوست می دارم امّا چگونه مردمان را دوستدار تو کنم؟خداوند فرمود:

نعمت هایم را برایشان بازگو و این که آزمونم در پیش روست؛زیرا آنان تا همهٔ نیکان را از من ندانند مرا یاد نمی کنند.

966-پنج چیز به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود

[1059]28-عطاء بن سائب از حضـرت باقر به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به من پنج چیز داده شده که پیش از من به هیچ پیامبری داده نشده بود:

و الأسود و الأحمر،و جعلت لی الأرض طهورا و مسجدا،و نصرت بالرّعب، و أحلّت لی الغنائم و لم تحلّ لأحد-أو قال:لنبیّ-قبلی،و أعطیت جوامع الکلم.

قال عطاء:فسألت أبا جعفر علیه السّلام،قلت:و ما جوامع الکلم؟قال:القرآن.قال أبو المفضّل:هذا حدیث حرّان،و لم یحدّث به فی هذا الطّریق إلاّ موسی بن اعین الحرّانیّ.

29-1060- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص،عن إسماعیل بن موسی،عن عمرو بن شاکر من أهل المصّیصة،عن أنس،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یأتی علی النّاس زمان الصّابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر.

30-1061- بهذا الإسناد،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال یأتی علی النّاس زمان الصّابر منهم علی دینه له أجر خمسین منکم.قالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،أجر خمسین منّا؟ قال:نعم،أجر خمسین منکم؛قالها ثلاثا.

31-1062- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن نصر بن القاسم و عمر بن أبی حسّان،عن إسحاق بن أبی إسرائیل،عن دیلم بن غزوان العبدیّ،و علیّ بن أبی سارة الشّیبانیّ،عن ثابت البنانیّ،عن أنس بن مالک:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بعث رجلا إلی فرعون من فراعنة العرب یدعوه إلی اللّه(عزّ و جلّ)فقال لرسول النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أخبرنی عن هذا الّذی تدعونی إلیه،أمن فضّة هو،أم من ذهب،أم من حدید؟

من به سوی سفید و سرخ و سیاه فرستاده شدم،زمین برای من پاک کننده و جایگاه سجده قرار داده شد،با هراس[دشمنانم]یاری شدم،غنایم برایم حلال شد درحالی که برای هیچ کس پیش از من حلال نبود-یا فرمود:بر هیچ پیامبری پیش از من-و به من مجموعه های سخنان داده شد.عطاء گفته است:من از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم:مجموعه های سخنان چیست؟ فرمودند:قرآن است.و ابو مفضّل گفته است:این حدیث حرّان است و این حدیث از این طریق جز به واسطهٔ موسی بن أعین حرّانی روایت نشده است.

967-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است

[1060]29-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است.

[1061]30-با همان سند روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبای بر دین پاداش پنجاه تن از شما را می برد.گفتند:ای رسول خدا پاداش پنجاه تن از ما؟ حضرت سه بار فرمودند:بلی،پاداش پنجاه تن از شما.

968-نزول آیهٔ شریفهٔ (یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ)

[1062]31-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا مردی را به سوی پادشاهی از پادشاهان عرب فرستاد تا او را به سوی خداوند عزّتمند بخواند.و او به فرستادهٔ پیامبر گفت:برایم از این موجودی که مرا به سوی او می خوانی سخن بگو آیا او از نقره است،یا از طلا است یا از آهن؟

فرجع إلى النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله فأخبره بقوله،فقال النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله:ارجع إليه فادعه.فقال يا نبيّ اللّه،إنّه أعتى من ذلک.قال:ارجع إليه؛فقال كقوله،فبينا هو يكلّمه إذ رعدت سحابة رعدة،فألقت على رأسه صاعقة ذهبت بقحف رأسه،فأنزل اللّه(جلّ ثناؤه): وَ يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ وَ هُمْ يُجادِلُونَ فِي اللّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ [الرعد(13):13].

32-1063- أخبرنا جماعة،عن أبي المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن عيسى القيسيّ،عن إسحاق بن يزيد الطّائيّ،عن سعد بن طريف،عن عطيّة بن سعد،عن مخدوج الذّهليّ،فكان في وفد قومه إلى النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله تلا هذه الآية لا يَسْتَوِي أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ [الحشر(59):20]قال:فقلت:يا رسول اللّه،من أصحاب الجنّة؟قال:من أطاعني و سلّم لهذا من بعدي.قال:و أخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بكفّ عليّ عليه السّلام و هو يومئذ إلى جنبه فرفعها.و قال:ألا إنّ عليّا منّي و أنا منه،فمن حادّه فقد حادّني،و من حادّني أسخط اللّه(عزّ و جلّ)ثمّ قال:يا عليّ،حربک حربي،و سلمک سلمي، و أنت العلم بيني و بين أمّتي.قال عطيّة:فدخلت على زيد بن أرقم في منزله، فذكرت له حديث مخدوج بن يزيد،قال:ما ظننت أنّه بقي ممّن سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول هذا غيري،أشهد لقد حدّثنا به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:لقد حادّه رجال سمعوا رسول اللّه قوله هذا و قد وردوا.

آن فرستاده به خدمت پیامبر بازگشت و سخن او را بازگفت. پیامبر گرامی به او فرمود:بازگرد و او را به خدا بخوان.او عرض کرد:ای پیامبر خدا او سرکش تر از این است. حضرت فرمودند:به سوی او بازگرد.فرستاده به سوی او بازگشت و آن پادشاه همان سخن را تکرار کرد که ناگاه ابری غرید و آذرخشی بر سر او فرود افتاد و کاسهٔ سرش را برد. پس خداوند عزّتمند چنین فرو فرستاد:«و آذرخش ها را می فرستد و هرکه را بخواهد به آن گرفتار می کند درحالی که آنان دربارهٔ خداوند با هم مجادله می کنند و او سخت کیفردهنده است». [رعد(13):آیهٔ 13]

تفسیر آیهٔ شریفهٔ (لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ)

[1063]32-از مخدوج ذهلی که در میان هیأتی از قومش به سوی پیامبر آمده بود روایت شد که آن حضرت این آیه را خواند:«دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند،بهشتیان رستگارانند»[حشر (59):آیهٔ 20]و من عرض کردم:بهشتیان چه کسانی هستند؟ایشان فرمودند:کسانی که از من اطاعت کنند و پس از من این مرد را بپذیرند.و دست علی علیه السّلام را که در کنارش بود،بلند کردند و سپس فرمودند:هان که علی از من است و من از او هستم.هرکس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده و هرکس با من مخالفت کند،خداوند عزّتمند را خشمگین کرده است.آن گاه فرمودند:ای علی جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است.و تو نشانهٔ میان من و امّتم هستی.عطیّه بن سعد عوفی یکی از راویان این حدیث گفته است:من به منزل زید ارقم رفتم و حدیث مخدوج بن یزید را برایش گفتم.او گفت:گمان نمی کردم کسی جز من مانده باشد که آن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده باشد و روایت کند،من گواهی می کنم که رسول خدا آن را به ما فرمودند.سپس گفت:کسانی بودند که این سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را شنیدند و با این همه علی علیه السّلام را مخالفت کردند.

33-1064- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن أحمـد بن محمّد بن سـليمان، عن أحمد بن عبد اللّه بن يزيد،عن محمّد بن حارث،عن محمّـد بن مسـلم الطّـائفیّ، عن إبراهيم بن ميسـرة،عن عطـاء بن أبی ريـاح،عن ابن عمر،قال:قال رسول اللّه صـلّی اللّه عليه و اله لعلیّ عليه السّلام حين خلّفه:أما ترضی أن يكون عدوّک عدوّی و أنّ عدوّی عدوّ اللّه،و وليّک وليّی و وليّی وليّ اللّه.

34-1065- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّـد بن جعفر الحسـنیّ،عن أحمـد بن عبد المنعم،عن يحيی بن يعلی،عن الصّبّاح بن يحيی،عن يعقوب بن زياد العبسیّ،عن علیّ بن علقمة الأيادی قال:لمّا قدم الحسن بن علیّ (صلوات اللّه عليهما)و عمّار بن ياسر رحمه اللّه يستنفران النّاس خرج حذيفة رضی اللّه عنه و هو مريض مرضه الّذی قبض فيه،فخرج يهادی بين رجلين،فحرّص النّاس و حضّهم علی اتّباع علیّ عليه السّلام و طاعته و نصرته،ثمّ قال:ألا من أراد-و الّذی لا إله غيره-أن ينظر إلی أمير المؤمنين حقّا حقّا،فلينظر إلی علیّ بن أبی طالب عليه السّلام،ألا فوازروه و اتّبعوه و انصروه.قال يعقوب:أنا و اللّه سمعته من علیّ بن علقمة،و من عمومتی يذكرونه عن حذيفة.

35-1066- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّـد بن جعفر الحسـنیّ،عن أحمـد بن عبد المنعم،عن يحيی بن يعلی،عن العلاء بن صالح الأسديّ،عن عديّ بن ثابت،عن أبی راشد،قال:لمّا أتی حذيفة ببيعة علیّ عليه السّلام

970-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام فرمودند:آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد

[1064]33-از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی علی علیه السّلام را[در غزوهٔ تبوک] جانشین خویش ساخت فرمود:آیا خشنود نمی گردی که دشمن تو دشمن من باشد درحالی که دشمن من دشمن خدا است و دوست تو دوست من باشد درحالی که دوست من دوست خداست؟

971-کلام حذیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت

[1065]34-از علی بن علقمه ایادی روایت شده که وقتی حسن بن علی علیه السّلام و عمّار یاسر- خدایش از او خشنود باشد-آمدند تا مردم را به جنگ برانگیزند،حذیفه-رحمت خدا بر او باد-در همان بیماری ای که در آن جان سپرد درحالی که به دو مرد تکیه داده بود بیرون آمد و مردم را به پیروی و اطاعت و یاری علی علیه السّلام برانگیخت و سپس گفت:هان سوگند به کسی که معبودی جز او نیست هرکس می خواهد به امیر مؤمنان راستین بنگرد،علی بن ابی طالب علیه السّلام را ببیند.پس از او حمایت کنید و پیروی کرده،یاری اش نمایید.یعقوب بن زیاد عبسی گفت:به خدا سوگند من این حدیث را از علی بن علقمه و از عموهایم شنیدم که از حذیفه نقل می کردند.

972-بیعت حذیفه با حضرت علی علیه السّلام

[1066]35-از ابو راشد روایت شده که وقتی حذیفه برای بیعت با علی علیه السّلام آمد

ضرب بيـده واحـدة على الأخرى و بايع له،و قال:هـذه بيعـة أمير المؤمنين حقّا،فو اللّه لا نبايع بعده لواحد من قريش إلاّ أصـغر أو أبتر يولّى الحقّ استه.

36-1067- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الفزاريّ،عن الخشّاب،عن محمّد بن المثنّى،عن زرعة،عن المفضّل،عن الصّـادق،عن آبـائه عليهم السّـلام قال:قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)نصب عليّا علما بينه و بين خلقه،فمن عرفه كان مؤمنـا،و من أنكره كان كافرا،و من جهله كان ضالاّ و من عـدل بينه و بين غيره كان مشـركا،و من جاء بولايته دخل الجنّـة،و من جاء بعـداوته دخل النّار.

37-1068- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّـد بن جعفر بن ملاّس النّميريّ،عن محمّـد بن إسـماعيل بن عليّة،قال:و حدّثنى أبو عيسـى جبير بن محمّـد الدّقّاق،عن عمّار بن خالد الواسـطيّ،عن إسـحاق بن يوسف الأزرق،عن الأعمش،عن عبد اللّه بن أبى أوفى،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:الخوارج كلاب أهل النّار.

38-1069- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسـنيّ رحمه اللّه عن محمّد بن عليّ بن الحسـين بن زيد بن عليّ بن الحسـين بن عليّ بن أبى طالب عليهم السّـلام قال:حدّثنى الرّضا عليّ بن موسـى الرّضا،عن أبيه،موسـى بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن عليّ،عن أبيه عليّ بن الحسين،

یک دستش را به دست دیگرش زد و با ایشان بیعت کرد و گفت:این بیعت با امیر مؤمنان راستین است.به خدا سوگند پس از او با کسی از قریش جز کوچک تر یا کهتری که حق را زیر نشیمنگاهش می گذارد،بیعت نمی شود.

973-خداوند حضرت علی علیه السّلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد

[1067]36-مفضّل بن عمر جعفی از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا خداوند عزّتمند علی را چون نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد که هرکس او را بشناسد،مؤمن است و هرکس او را انکار کند کافر است.هرکس او را نشناسد گمراه شده و هرکس او را با دیگری همسان بداند شرک ورزیده است.هرکس به [لباس]دوستی او درآید به بهشت می رود و هرکس به دشمنی با او بپردازد به دوزخ روانه می شود.

974-خوارج سگ های جهنم هستند

[1068]37-عبد اللّه بن ابی اوفی روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بیرون روندگان[از سرپرستی امام عادل]سگان اهل دوزخ اند.

ص:229

عن أبيه الحسين،عن أمير المؤمنين،عليّ بن أبی طالب عليهم السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله يقول:طلب العلم فريضة علی كلّ مسلم،فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله،فإنّ تعلمه للّه حسنة،و طلبه عبادة،و المذاكرة فيه تسبيح، و العمل به جهاد،و تعليمه من لا يعلمه صدقة،و بذله لأهله قربة إلی اللّه(تعالی) لأنّه معالم الحلال و الحرام،و منار سبل الجنّة،و المونس فی الوحشة،و الصّاحب فی الغربة و الوحدة و المحدّث فی الخلوة،و الدّليل فی السّرّاء و الضّرّاء،و السّلاح علی الأعداء،و الزّين عند الأخلاّء.يرفع اللّه به أقواما فيجعلهم فی الخير قادة، تقتبس آثارهم،و يهتدی بفعالهم،و ينتهی إلی آرائهم،و ترغب الملائكة فی خلّتهم،و بأجنحتها تمسّهم،و فی صلاتها تبارک عليهم،يستغفر لهم كلّ رطب و يابس حتّی حيتان البحر و هوامّه،و سباع البرّ و أنعامه.إنّ العلم حياة القلوب من الجهل،و ضياء الأبصار من الظّلمة،و قوّة الأبدان من الضّعف،يبلغ بالعبد منازل الأخيار،و مجالس الأبرار،و الدّرجات العلی فی الدّنيا و الآخرة،الذّكر فيه يعدل بالصّيام،و مدارسته بالقيام،به يطاع الرّبّ و يعبد،و به توصل الأرحام،و به يعرف الحلال من الحرام،العلم إمام العمل و العمل تابعه،يلهم به السّعداء و يحرمه الأشقياء،فطوبی لمن لم يحرمه اللّه منه حظّه.

39-1070- قال أبو المفضّل:و حدّثنا جعفر بن عيسی بن مدرک التّمّار،عن محمّد بن مسلم الرّازیّ،عن هشام بن عبد اللّه،عن كنانة بن جبلة،عن عاصم بن

975-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است

[1069]38-محمّد بن علی بن حسین بن زید بن علی گفت:حضرت رضا از پدرانش روایت کرد که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است.پس دانش را از جایی که گمان می رود،بجویید و از اهلش برگیرید؛زیرا آموختن آن برای خرسندی خداوند،نیکی،جستن اش عبادت،گفتگو دربارهٔ آن ذکر(سبحان اللّه)گفتن،عمل به آن جهاد،آموزش اش به کسی که نمی داند،صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا ـ است؛زیرا دانش نشان های حلال و حرام،چراغگاه و راه های بهشت،همدم در وحشت،همراه در غربت و تنهایی،هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی سلاح بر دشمنان و زینت دوستان است.خداوند با دانش گروه هایی را بالا ـ می برد و آنان را رهبران نیکی می کند تا از اعمال آنان بیاموزند و با کردارشان هدایت شوند و به آرای ایشان برسند.کسانی که فرشتگان به دوستی شان رغبت می کنند با بال هاشان ایشان را لمس می کنند و در نمازشان برای آنان برکت می خواهند.هر تر و خشکی حتّی ماهی های دریا و خزندگان و درندگان و چارپایان خشکی برای ایشان آمرزش می خواهند.همانا دانش،زندگانی دل ها از جهل،روشنی چشم ها در تاریکی و توانایی بدن ها در ناتوانی است که بنده را به جایگاه نیکان و مجالس خوبان و درجات بالا ـ در دنیا و آخرت می رساند.یادآوری آن برابر روزه و آموختن آن برابر با شب زنده داری است.با دانش، پروردگار اطاعت و بندگی می شود،با دانش خویشان به هم می رسند و حلال از حرام شناخته می شود،علم پیشوای عمل و عمل پیرو آن است.دانش به سعادتمندان الهام می شود و از اشقیا بازداشته می شود.پس خوشا کسی که خداوند بهره اش را از علم بازنداشته است.

ص:231

رجاء،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن غنم،عن معاذ بن جبل،قال:تعلّموا العلم، فإنّ تعلّمه للّه حسنة؛و ذكر نحوه.

40-1071- :قال و حدّثنا،محمّد بن علىّ بن شاذان الأزدىّ،عن كثير بن محمّد الخزامىّ،عن حسن بن حسين العربىّ،عن يحيى بن يعلى،عن أسباط بن نصر،عن شيخ من أهل البصرة،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:تعلّموا العلم فإنّ تعليمه للّه حسنة؛و ذكر نحو حديث الرّضا عليه السّلام.

41-1072- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن علىّ بن محمّد بن الحسن النّخعىّ،عن جدّه سليمان بن إبراهيم بن عبيد،عن نصر بن مزاحم المنقرىّ،عن إبراهيم بن الزّبرقان،عن عمرو بن خالد،عن زيد بن علىّ،عن أبيه عليه السّلام،فى قوله(تعالى): وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِى آدَمَ يقول:فضّلنا بنى آدم على سائر الخلق وَ حَمَلْناهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ يقول:على الرّطب و اليابس وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ يقول:من طيّبات الثّمار كلّها وَ فَضَّلْناهُمْ [الاسراء(17):70]يقول ليس من دابّة و لا طائر إلاّ هى تأكل و تشرب بفيها،لا ترفع بيدها إلى فيها طعاما و لا شرابا غير ابن آدم فإنّه يرفع إلى فيه بيده طعامه فهذا من التّفضيل.

42-1073- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز البغوىّ،عن يحيى بن عبد الحميد الحمّانىّ،عن حجّاج بن تميم،عن ميمون بن مهران،عن ابن عبّاس،فى قوله تعالى(عزّ و جلّ): وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِى

[1070]39-معاذ بن جبل گفته است:علم بیاموزید؛زیرا آموختن علم برای خدا حسنه است و همانند حدیث بالا را گفت.

[1071]40-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:علم بیاموزید؛زیرا آموختن آن حسنه است و مانند حدیث امام رضا علیه السّلام را گفت.

[1072]41-زید بن علی از پدرش حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که دربارهٔ آیهٔ«و فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم»[اسراء(17) : آیهٔ 70]فرمودند:یعنی فرزندان آدم را بر دیگر آفریدگان برتری دادیم.«و آن ها را در خشکی و دریا سوار کردیم»[اسراء(17):آیهٔ 70]یعنی بر هر تر و خشک.«و از روزی های پاکیزه به ایشان دادیم»[اسراء(17):آیهٔ 70]یعنی هیچ جنبنده و هیچ پرنده ای نیست جز این که با دهان می خورد و می نوشد و هیچ خوراک و نوشاکی را با دستش به سوی دهان نمی برد،غیر از پسر آدم که خوراکش را با دست به دهانش می برد و این برتری او است.

ص:233

آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً [الاسراء(17):70]قال:لیس من دابّة إلاّ و هی تأکل بفیها إلاّ ابن آدم فإنّه یأکل بیده.

43-1074- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن الحسن بن هارون، عن یحیی بن السّریّ الضّریر،عن محمّد بن حازم أبی معاویة الضّریر،قال:

دخلت علی هارون الرّشید،قیل لی:و کانت بین یدیه المائدة،فسألنی عن تفسیر هذه الآیة وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ الآیة.فقلت:یا أمیر المؤمنین،قد تأوّلها جدّک عبد اللّه بن العبّاس:أخبرنی الحجّاج بن إبراهیم الخوزیّ،عن میمون بن مهران، عن ابن عبّاس فی هذه الآیة وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ [الاسراء(17):70]قال کلّ فبلغنی أنّه رمی بملعقة کانت بیده من فضّة و تناول من الطّعام باصابعه.

44-1075- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن آدم،عن الفضل بن یوسف،عن محمّد بن عکاشة،عن عمرو بن هاشم،عن جویبر بن سعید،عن الضّحّاک بن مزاحم،عن علیّ علیه السّلام و الضّحّاک،عن ابن عبّاس رضی اللّه عنه،قالا فی قول اللّه تعالی وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً [لقمان(31):20]قال:أمّا الظّاهرة فالإسلام،و ما أفضل علیکم فی الرّزق؛و أمّا الباطنة فما ستره علیک من مساوی عملک.

ص:234

[1073]42-میمون بن مهران روایت کرده که ابن عبّاس رحمه اللّه درباره این آیه«و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم».[اسراء(17):آیهٔ 70]گفت:همهٔ جنبندگان با دهان[برمی دارند و]می خورند جز پسر آدم که با دستش[غذا را برداشته و]می خورد.

976-تفسیر قول خداوند: (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ)

[1074]43-محمّد بن حازم ابو معاویهٔ ضریر گفت:به نزد هارون الرشید رفتم و به من گفتند که او سر سفره غذا است.آن گاه هارون از من دربارهٔ تفسیر این آیه پرسید:«و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم»[اسراء(17):آیهٔ 70]من گفتم:ای امیر مؤمنان آن را جدّ تو عبد اللّه بن عباس تأویل کرده است.حجّاج بن ابراهیم خوزی از میمون بن مهران برای من روایت کرد که ابن عبّاس دربارهٔ این آیه گفت:هر جنبنده ای با دهان می خورد جز پسر آدم که با انگشتانش می خورد.ابو معاویه گفته است:من شنیدم که او قاشق نقره ای را که در دست داشته،دور انداخته و غذا را با انگشتانش خورده است.

977-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً)

[1075]44-ضحّاک بن مزاحم از علی علیه السّلام از عبد اللّه بن عباس روایت کرده اند که ایشان دربارهٔ این آیه«و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما ارزانی داشت»[لقمان(31):آیهٔ 20] گفته اند:نعمت نمایان اسلام و آن روزی ای است که به شما ارزانی داشته است و نعمت نهان این است که کردار زشتت را می پوشاند.

45-1076- أخبرنا جماعة عن أبی المفضّل،عن علیّ بن إسماعیل بن یونس، عن إبراهیم بن جابر،عن عبد الرّحیم الکرخیّ،عن هشام بن حسّان،عن همّام بن عروة،عن أبیه،عن عائشة،قالت:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من لم یعلم فضل اللّه علیه إلاّ فی مطعمه و مشربه،فقد قصر علمه،و دنا عذابه.

46-1077- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن الحسین العلویّ، عن جدّه إبراهیم بن علیّ،عن أبیه علیّ بن عبید اللّه،قال:حدّثنی شیخان برّان من أهلنا سیّدان:عن موسی بن جعفر،عن أبیه،عن جدّه أبی جعفر،عن أبیه علیه السّلام، و حدّثنیه الحسین بن زید بن علیّ ذو الدّمعة،عن عمّه عمر بن علیّ،عن أخیه، عن أبیه،عن جدّه الحسین صلّی اللّه علیهم و قال:أبو جعفر علیه السّلام:و حدّثنی عبد اللّه بن العبّاس،و جابر بن عبد اللّه الأنصاریّ،و کان بدریّا أحدیّا شجریّا،و ممّن محض من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی مودّة أمیر المؤمنین علیه السّلام قالوا:بینا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی مسجده فی رهط من أصحابه،فیهم أبو بکر و عمر و عثمان و عبد الرّحمن و رجلان من قرّاء الصّحابة من المهاجرین،هما عبد اللّه ابن أمّ عبد،و من الأنصار أبیّ بن کعب و کانا بدریّین،فقرأ عبد اللّه من السّورة الّتی یذکر فیها لقمان، حتّی أتی علی هذه الآیة وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً [لقمان(31):20] الآیة و قرأ أبیّ من السّورة الّتی یذکر فیها إبراهیم علیه السّلام وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ [ابراهیم(14):5]قالوا:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أیّام اللّه

978-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد

[1076]45-عایشه روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس عطای خدای عزّتمند را جز در خوراک و آشامیدنی اش نشناسد،علمی اندک و کیفری نزدیک است.

979-تفسیر قول خداوند: (ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ)

[1077]46-عبد اللّه بن عبّاس و جابر بن عبد اللّه انصاری-که هم در جنگ بدر و هم در جنگ احد و هم در بیعت قبل از صلح حدیبیه،زیر درخت حضور داشت بدری و احدی و شجری بود و از جمله اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در دوستی با امیر مؤمنان علیه السّلام خالص بود-گفته اند:

روزی رسول خدا در مسجدش در میان دسته ای از اصحابش که از جملهٔ آنان ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرّحمنان و نیز دو مرد از قاریان صحابه،عبد اللّه بن امّ عبد از مهاجران و ابی بن کعب از انصار که بدری هم بودند نشسته بودند.عبد اللّه بخشی از سوره ای را که لقمان در آن یاد می شود،خواند تا به این آیه رسید«و نعمت های نمایان و نهانش را به ایشان ارزانی داشت...»[لقمان(31):آیهٔ 20]و ابیّ از سوره ای خواند که ابراهیم علیه السّلام در آن یاد می شود:«و روزهای خدا را به یادشان بیاور که در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه هایی است» [ابراهیم(14):آیهٔ 5]و رسول خدا فرمودند:

نعماؤه،و بلاؤه و مثلاته سبحانه.ثمّ أقبل صلّى اللّه عليه و اله على من شهده من أصحابه،فقال:

إنّى لأتخوّلكم بالموعظة تخوّلا مخافة السّأمة عليكم،و قد أوحى إلىّ ربّى جلّ و تعالى أن أذكّركم بأنعمه و أنذركم بما اقتصّ عليكم من كتابه،و تلا: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ الآية.ثمّ قال لهم:قولوا الآن قولكم:ما أوّل نعمة رغّبكم اللّه فيها و بلاكم بها؟فخاض القوم جميعا فذكروا نعم اللّه الّتى أنعم عليهم و أحسن إليهم بها من المعاش و الرّياش و الذّرّيّة و الأزواج إلى سائر ما بلاهم اللّه(عزّ و جلّ)به من أنعمه الظّاهرة،فلمّا أمسک القوم أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على علىّ عليه السّلام فقال:يا أبا الحسن،قل فقد قال أصحابک.فقال:فكيف لى بالقول-فداک أبى و أمّى-و إنّما هدانا اللّه بک.قال:و مع ذلک فهات،قل ما أوّل نعمة بلاک اللّه(عزّ و جلّ)و أنعم عليک بها؟قال:أن خلقنى جلّ ثناؤه و لم أک شيئا مذكورا.قال:صدقت،فما الثّانية؟قال:أن أحسن بى إذ خلقنى فجعلنى حيّا لا ميتة.قال:صدقت،فما الثّالثة؟قال:أن أنشأنى فله الحمد فى أحسن صورة و أعدل تركيب.قال:صدقت، فما الرّابعة؟قال:أن جعلنى متفكّرا راغبا لا بلها ساهيا.قال:صدقت،فما الخامسة؟قال:أن جعل لى شواعر أدرک ما ابتغيت بها،و جعل لى سراجا منيرا.

قال:صدقت،فما السّادسة؟قال:أن هدانى و لم يضلّنى عن سبيله.قال:صدقت، فما السّابعة؟قال:أن جعل لى مردّا فى حياة لا انقطاع لها.قال:صدقت،فما الثّامنة؟قال:أن جعلنى ملكا مالكا لا مملوكا.قال:صدقت،فما التّاسعة؟قال:أن

روزهای خـدا نعمت های او و آزمون او و کیفرهای آن خدای پاک هستند.سـپس به اصـحابش رو کرد و فرمود:همانا من از هراس ملال بر شما موعظه ای را به شما ارزانی می دارم.

پروردگارم به من وحی فرموده که نعمت های او را به خاطرتان بیاورم و با آنچه از کتابش بر شما حکایت کرده،بیمتان بدهم.و آن گاه این آیه را خواندند:«و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت...»سپس به آنان فرمود:اکنون سخن تان را بگویید:نخستین نعمتی که خداوند شما را به آن علاقه منـد ساخته و با آن امتحانتان کرده،چیست؟آن گروه همگی به سـخن در آمدنـد و نعمت هایی که خداوند به آنان داده و نیکو داده است گفتند:از زندگی و جامهٔ فاخر و فرزندان و همسـران و دیگر نعمت های نمایانی که خداوند عزّتمند با آن ایشان را امتحان کرده است و چون از سـخن دست کشیدند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام رو کرد و فرمود:ای ابا الحسن یارانت سخن گفتند تو هم سخن بگو.او عرض کرد:پدر و مادرم به فدایت مرا چه سـخنی باشد وقتی خداوند ما را به سبب تو هدایت کرده است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:با این همه بگو نخستین نعمتی که خدای عزّتمند آن را به تو بخشـیده و با آن امتحانت کرده،کدام است؟ علی علیه السّلام گفت:این که خدای بزرگ مرا آفرید درحالی که چیزی نبوده ام.حضرت فرمود:

ص:239

سخّر لی سماءه و أرضه و ما فیهما و ما بینهما من خلقه.قال:صدقت،فما العاشرة؟ قال:أن جعلنا سبحانه ذکرانا لا إناثا قال:صدقت،فما بعد هذا؟قال:کثرت نعم اللّه یا نبیّ اللّه فطابت وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لا تُحْصُوها [النحل(16):18]فتبسّم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قال:لتهنک الحکمة،لیهنک العلم یا أبا الحسن،فأنت وارث علمی، و المبیّن لأمّتی ما اختلفت فیه من بعدی،من أحبّک لدینک و أخذ بسبیلک فهو ممّن هدی إلی صراط مستقیم،و من رغب عن هواک و أبغضک لقی اللّه یوم القیامة لا خلاق له.

47-1078- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص،عن إسماعیل بن موسی،عن جریر،عن الأعمش،عن عدیّ بن ثابت، عن زرّ بن حبیش،عن حذیفة،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إذا کان یوم القیامة ضرب لی عن یمین العرش قبّة من یاقوته حمراء و ضرب لإبراهیم علیه السّلام من الجانب الآخر قبّة من درّة بیضاء،و بینهما قبّة من زبرجدة خضراء لعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام،فما ظنّکم بحبیب بین خلیلین؟

48-1079- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن أبی یاسین،عن محمّد بن عبد الرّحمن بن کامل،عن علیّ بن جعفر الأحمر،عن یحیی بن یعلی، عن عمّار بن زریق،عن أبی إسحاق،عن زیاد بن مطرّف،عن زید بن أرقم،قال:

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من أحبّ أن یحیا حیاتی،و یموت میتتی،و یدخل الجنّة الّتی

درست است نعمت دوم چیست؟او عرض کرد:این که وقتی مرا آفرید به من نیکی کرد و مرا زنده قرار داد نه مرده.حضرت فرمود:درست گفتی و سومی کدام است؟او گفت:این که مرا در زیباترین صورت و متعادل ترین ترکیب آفرید که سپاس بر او.حضرت فرمود:درست است و چهارمی چیست؟او عرض کرد:این که مرا اندیشمندی مشتاق قرار داد نه کودنی حواس پرت.حضرت فرمود:درست است و پنجمی کدام است؟او گفت:این که برایم حواسی قرار داد تا آنچه را می جویم دریابم و آن را برایم چراغی روشنی ده نهاد.حضرت فرمود:درست است و ششمی چیست؟او گفت:این که مرا رهنمود و از راه خودش گمراه نکرد.حضرت فرمود:درست است و هفتمی کدام است؟او گفت:این که بازگشتم به زندگانی ایست که پایانی ندارد.حضرت فرمود:درست است و هشتمی چیست؟او عرض کرد:این که فرمانروایی صاحب اختیار قرار داد نه بندهٔ دیگران حضرت فرمود:درست است امّا دهمی کدام است؟او عرض کرد:این که ما را آن خدای پاک،مرد آفرید نه زن.حضرت فرمود:

درست است و پس از این ها چیست؟او عرض کرد:ای پیامبر خدا نعمت های خدا بسیار و خوشایند است و این آیه را خواند:«و اگر نعمت های خداوند را شماره کنید نخواهید توانست»[سورهٔ نحل(16):آیهٔ 18]در این هنگام رسول خدا لبخند زد و فرمود:ای ابا الحسن حکمت و علم گوارایت باد.تو وارث علم من هستی و پس از من روشنگر آنچه امّتم در آن اختلاف می کنند خواهی بود.هرکس تو را برای دینت دوست بدارد و راه تو را در پیش گیرد،از کسانی است که به راه راست رهنمود شده است و هرکس از دوستی تو روی گردان شود و با تو دشمنی کند روز قیامت درحالی که هیچ بهره ای ندارد خداوند را دیدار می کند.

980-بارگاه حضرت علی علیه السّلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است

[1078]47-حذیفة بن یمان روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:چون روز قیامت شود برایم در جانب راست عرش گنبدی از یاقوت سرخ فام بنا می کنند و از جانب دیگر برای ابراهیم علیه السّلام گنبدی از درّ سپید برپا می دارند و در میان این دو،گنبدی از زبرجد سبز برای علی بن ابی طالب علیه السّلام برمی افرازند.نظرتان دربارهٔ حبیب میان دو خلیل چیست؟

و عدنی ربّی،فلیتولّ علیّا بعدی،فإنّه لن یخرجکم من هدی،و لن یدخلکم فی ردی.

49-1080- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسین بن محمّد بن أبی معشر،عن إسماعیل بن موسی،عن عاصم بن حمید،عن فضیل الرّسّان،عن أبی داود السّبیعیّ،عن أبی عبد اللّه الجدلیّ،قال:قال لی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام:ألا أحدّثک-یا ابا عبد اللّه-بالحسنة الّتی من جاء بها أمن من فزع یوم القیامة، و السّیّئة الّتی من جاء بها أکبّ اللّه علی وجهه فی النّار؟قلت:بلی یا أمیر المؤمنین.

قال:الحسنة حبّنا و السّیّئة بغضنا.

50-1081- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن أبی داود السّجستانیّ،عن إبراهیم الحسن المقسمیّ الطّرسوسیّ،عن بشر بن زاذان،عن عمرو بن صبیح،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه علیهم السّلام،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام، أنّه قال:إنّما الدّنیا عناء و فناء،و عبر و غیر،فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه،مفوّق نبله،یصیب الحیّ بالموت،و الصّحیح بالسّقم،و من عنائها أنّ المرء یجمع ما لا یأکل،و یبنی ما لا یسکن،و من عبرها أنّک تری المغبوط مرحوما لیس بینهما إلاّ نعیم زال أو بؤس نزل،و من غیرها أنّ المرء یشرف علیه أمله فیختطفه دونه أجله.

قال:و قال علیّ علیه السّلام أربع للمرء لا علیه:الإیمان،و الشّکر؛فإنّ اللّه(تعالی)یقول:

ما یَفْعَلُ اللّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ [النساء(4):147]و الاستغفار فإنّه قال

[1079]48-زیـد بن ارقم روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس دوست دارد که چون من زندگانی کند و چون من بمیرد و به بهشتی که خداونـد به من وعده داده،در آید باید پس از من ولایت علی را بپذیرد؛زیرا او شـما را از هدایت بیرون نمی برد و به سوی هلاکت نمی کشاند.

982-نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست

[1080]49-ابو عبـد اللّه جدلی گفت:حضـرت علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمودند:ای ابو عبد اللّه آیا تو را از کرداری نیک که هرکس آن را انجام دهـد از هراس روز قیامت ایمن می شود و از کرداری ناپسـند که هرکس به آن آلوده شود خداونـد به رو در دوزخش می اندازد آگاه نکنم؟ من عرض کردم:چرا ای امیر مؤمنان ایشان فرمودند:نیکی،دوستی ما و بدی دشمنی با ماست.

983-مذمت دنیا

[1081]50-عمرو بن صبیح از حضـرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:همانا این دنیا زحمت و نابودی و درس آموزی و دگرگونی است و از نابودی اش این است که روزگار کمانش را کشیده،تیرش را در آن می گـذارد و زنده را با مرگ و تندرست را با بیماری می زند.و از زحمت آن،این است که مرد آن چه را نمی خورد گرد می آورد و آنچه را که در آن نخواهـد زیست می سـازد.و از درس آموزی هـایش این است که همانـا تو رشک انگیز آن را شایسـته ترحم می بینی درحالی که میان آن دو،جز نعمتی که سپری شده یا رنجی که نازل شده نیست.و از دگرگونی هایش این است که مردی به آرزویش نزدیک می شود و آن گـاه اجـل او را می ربایـد.ایشان فرمودنـد:چهار چیز به سود مرد است نه به زیانش:ایمان و شـکر،که خـدای والا می فرمایـد:«اگر سـپاس بگزارید و ایمان بیاورید خداوند شما را عذاب نمی کند»[نساء(4):آیهٔ 147]و استغفار که خداوند فرموده است:

وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [الانفال (8):33]و الدّعاء؛فإنّه قال تعالى: قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّى لَوْ لا دُعاؤُكُمْ [الفرقان(25):77].

51-1082- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن عبيد اللّه بن الحسن بن إبراهيم العلوىّ،عن أبيه،عن عبد العظيم الحسنىّ الرّازىّ،عن أبى جعفر الثّانى،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال:قلت أربعا أنزل اللّه(تعالى)تصديقى بها فى كتابه قلت:المرء مخبوء تحت لسانه فإذا تكلّم ظهر،فأنزل اللّه(تعالى) وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ الْقَوْلِ [محمّد(47):30]قلت:من جهل شيئا عاداه فأنزل اللّه بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ [يونس(10):39]و قلت:قدر-أو قيمة-كلّ امرئ ما يحسن،فأنزل اللّه فى قصّة طالوت إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [البقرة(2):247]قلت:القتل يقلّ القتل،فأنزل اللّه وَ لَكُمْ فِى الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِى الْأَلْبابِ [البقرة(2):179].

52-1083- قال حدّثنا محمّد بن العبّاس أبو عبد اللّه بن اليزيدىّ النّحوىّ حفظا،قال:حدّثنا العبّاس بن الفرج الرّياشىّ،قال:حدّثنا أبو زيد سعيد بن أوس الأنصارىّ،قال:سمعت الخليل بن أحمد يقول:أحثّ كلمة على طلب علم قول علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قدر كلّ امرئ ما يحسن.

53-1084- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن

«تا تو در میان شان باشی خداوند آنان را عذاب نمی کند و تا آنان آمرزش بخواهند خداوند عذابشان نخواهد کرد»[انفال(8):آیهٔ 33]و دعا که خداوند فرموده است:«بگو پروردگارم به شما توجّهی نمی کند اگر دعایتان نباشد».[فرقان(25):آیهٔ 77]

984-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند

[1082]51-عبد العظیم حسنی در ری از حضرت جواد علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمودند:چهار سخن گفته ام که خداوند والا تصدیق آن را در کتابش نازل فرموده است.من گفتم:مرد در زیر زبانش پنهان است که چون سخن بگوید آشکار می گردد و خداوند فرموده است:«و آنان را از لحن گفتارشان می شناسی»[محمد (47): آیهٔ 30]من گفتم:هرکس چیزی را نداند دشمن آن می شود.خداوند فرموده است:

«لکن آنان چیزی را تکذیب کردند که به آن وقوف ندارند و هنوز حقیقتش را در نیافته اند» [یونس(10):آیهٔ 39]من گفتم:ارزش-یا فرمود قیمت-هر مردی،به اندازهٔ چیزی است که نیک می داند و خداوند در حکایت طالوت فرموده است:«همانا خداوند او را بر شما برگزید و در علم و جسم به او افزود».[بقره(2):آیهٔ 247]من گفتم:قتل،کشتار را کاهش می دهد و خداوند فرموده است:«ای خردمندان برایتان در قصاص زندگانی است».[بقره(2):آیهٔ 179]

985-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد طلب علم

[1083]52-ابو زید سعید بن اوس انصاری گفت:از خلیل بن احمد شنیدم که می گفت:

تشویق کننده ترین سخن در طلب علم سخن علی بن ابی طالب علیه السّلام است که فرمود:ارزش هر مردی به اندازهٔ چیزی است که نیک می داند.

علیّ بن الحسن بن علیّ بن عمر بن علیّ عن الحسین بن زید عن عمّه عمر بن علیّ،عن أبیه،علیّ بن الحسین،عن محمّد بن الحنفیّة،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:

کان النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إذا نظر إلی الهلال رفع یدیه ثمّ قال:«بسم اللّه،اللّهمّ أهلّه علینا بالأمن و الإیمان،و السّلامة و الإسلام ربّی و ربّک اللّه».

54-1085- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن هوذة،عن النّهاوندیّ،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن أبی مریم عبد الغفّار بن القاسم،عن أبی جعفر،عن آبائه علیهم السّلام قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إذا رأی الهلال استقبل القبلة و کبّر ثمّ قال:«هلال رشد،اللّهمّ أهلّه علینا بیمن و إیمان،و سلامة و إسلام،و هدی و مغفرة، و عافیة مجلّلة،و رزق واسع،إنّک علی کلّ شیء قدیر».قال أبو مریم:فقلت هذا الکلام،فرأیت خیرا.

55-1086- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن الحسین العلویّ،عن جدّه الحسین بن إسحاق،عن أبیه إسحاق بن جعفر،عن أخیه موسی،عن أبیه،عن جدّه الباقر علیه السّلام قال:بینا أنا مع أبی علیّ بن الحسین علیهما السّلام فی طریق أو مسیر إذ نظر إلی هلال شهر رمضان،فوقف ثمّ قال:«أیّها الخلق المطیع، الدّائب السّریع،المتردّد فی منازل التّقدیر،المتصرّف فی فلک التّدبیر،آمنت بمن نوّر بک الظّلم،و أوضح بک البهم،و جعلک آیة من آیات ملکه،و علامة من علامات سلطانه،امتهنک بالزیادة و النّقصان،و الطّلوع و الأفول،و الإنارة

[1084]53-محمّد بن حنیفه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی وقتی هلال ماه را می دید دستانش را بلند کرده، می فرمود:«به نام خدا. خدایا آن را برای ما با ایمنی و ایمان و تندرستی و اسلام نمایان کن که پروردگار من و پروردگار او تو هستی».

986-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[1085]54-ابو مریم عبد الغفّار بن قاسم از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی هلال ماه را می دید رو به قبله می کرد و می فرمود:«هلال هدایت است. خدایا آن را برای ما به مبارکی و ایمان و سلامت و اسلام و هدایت و آمرزش و عافیت سربلند و روزی فراوان نمایان کن که تو بر هرچیز توانایی». ابو مریم گفته است: من این دعا را خواندم و خیر دیدم.

987-سخن امام سجاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[1086]55-حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: با پدرم حضرت سجّاد علیه السّلام در مسیری می رفتیم که ناگاه چشمش به هلال ماه رمضان افتاد. پس ایستاد و فرمود:«ای آفریدهٔ فرمانبر، خستگی ناپذیر شتابان، آمدوشدکننده در جایگاه های مشخص، تصرّف کنندهٔ در گردونهٔ تدبیر! من به کسی ایمان آوردم که با تو تاریکی ها را روشن کرد، سیاهی ها را آشکار کرد و تو را نشانه ای از نشانه های حکومتش و علامتی از علامات چیرگی اش قرار داد. تو را به افزونی و کاستی و بر آمدن و فرو رفتن[در افق]و روشنایی و کسوف گمارد

و الكسوف،فی کلّ ذلک أنت له مطیع،و إلی إرادته سریع.سبحانه ما أعجب ما دبّر فی أمرک،و ألطف ما صنع فی شأنک!جعلک مفتاح شهر لحادث أمر،جعلک اللّه هلال برکة لا یمحقها الأیّام،و طهارة لا تدنّسها الآثام،هلال آمن من الآفات، و سلامة من السّیّئات،هلال سعد لا نحس فیه،و یمن لا نکد فیه،و یسر لا یمازجه عسر،و خیر لا یشوبه شرّ،هلال أمنة و إیمان و نعمة و إحسان.اللّهمّ اجعلنا من أرضی من طلع علیه،و أزکی من نظر إلیه،و أسعد من تعبّد لک فیه،و وفّقنا اللّهمّ فیه للطّاعة و التّوبة،و اعصمنا فیه من الآثام و الحوبة،و أوزعنا شکر النّعمة،و اجعل لنا فیه عونا منک علی ما ندبتنا إلیه من مفترض طاعتک و نفلها،إنّک الأکرم من کلّ کریم،و الأرحم من کلّ رحیم،آمین آمین ربّ العالمین».

56-1087- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن أحمد بن سیابة،عن عمر بن عبد الجبّار بن عمر،عن أبیه،عن علیّ بن جعفر بن محمّد بن علیّ علیهم السّلام عن أبیه،عن جدّه،عن جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أعطیت أمّتی فی شهر رمضان خمسا لم تعطها أمّة نبیّ قبلی:إذا کان أوّل یوم منه نظر اللّه(عزّ و جلّ) إلیهم،فإذا نظر اللّه(عزّ و جلّ)إلی شیء لم یعذّبه بعدها،و خلوف أفواههم حین یمسون أطیب عند اللّه من ریح المسک،و تستغفر لهم الملائکة فی کلّ یوم و لیلة منه،و یأمر اللّه(عزّ و جلّ)جنّته فیقول:تزیّنی لعبادی المؤمنین،یوشک أن یستریحوا من نصب الدّنیا و أذاها إلی جنّتی و کرامتی،فإذا کان آخر لیلة منه غفر

و تو در همهٔ این احوال فرمانبر او بودی و به خواست او می شتافتی.منزه است خدا چه شگفت است آنچه دربارهٔ تو تدبیر کرده و چه لطیف است آنچه دربارهٔ تو انجام داده!تو را کلیـد ماه دربردارنـدهٔ رخـدادهای آینده قرار داد.خداوند تو را هلال برکتی قرار داد که روزها آن را از بین نمی برد و هلال طهارتی که گناهان آلوده اش نمی کنـد.هلال ایمنی از آفات و سـلامتی از زشتی ها.هلال سـعادتی که هیـچ نکبتی در آن نیست و آسانی ای که هیچ سختی ای با آن نمی آمیزد و خیری که به شرّ آلوده نمی شود.هلال ایمنی و ایمان و نعمت و احسان.

خداوندا ما را از خرسندترین کسانی قرار ده که این ماه بر ایشان طلوع کرده است و پاک ترین کسانی که به آن نگریسته اند و سعادتمندترین

کسانی که در طول آن تو را بندگی کرده اند.خداوندا ما را در آن به فرمانبری و توبه موفّق کن و از گناهان و لغزش نگاه دار و سـپاس نعمت را قسـمت مان کن.برای ما در آن بر آنچه از واجب و مسـتحب فرمان داده ای کمکی از جانب خودت قرار بـده که تو بزرگ تر از هر بزرگ و دلسوزتر از هر دلسوزی هستی.دعایم را اجابت فرما ای پروردگار جهانیان».

988-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده

[1087]56-جابر بن عبـد اللّه انصاری روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به امّت من در ماه رمضان پنج چیز داده شـده که به امّت هیـچ پیامبری پیش از من داده نشـده بود:وقتی نخستین روز رمضان می شود خداونـد عزّتمنـد به آنان نظر می کند و چون خداونـد به چیزی نظر کنـد دیگر او را عذاب نمی کند و بوی دهان ایشان هنگام شب در نزد خداوند خوش تر از بوی مشک است،و در هر شب و روز فرشـتگان برای آنان آمرزش می خواهنـد و خـدا به بهشـتش می فرماید:خودت را برای بندگان مؤمنم بیارای که نزدیک است از سختی و آزار دنیا به بهشت و کرامت من رخت بربندند.و چون شب آخر ماه شود خداوند همهٔ ایشان را می آمرزد.

ص:249

اللّه(عزّ و جلّ)لهم جميعا.

57-1088- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن هارون، عن أبيه،عن أبى حفص الأعشى،عن عمرو بن خالد،عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله للصّائم فرحتان:فرحة عند فطره،و فرحة يوم القيامة،و لخلوف فم الصّائم أطيب عند اللّه من ريح المسک.

58-1089- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الحسين بن أحمد بن عبد اللّه،عن اليقطينىّ،عن ابن البطائنىّ،عن رفاعة،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:تعاونوا بأكلة السّحر على صيام النّهار،و بالقائلة على قيام اللّيل.

59-1090- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ العاقولىّ، عن محمّد بن معاذ بن ثابت،عن أبيه،عن عمرو بن جميع،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّ اللّه و ملائكته يصلّون على المستغفرين المتسحّرين بالأسحار،فتسحّروا و لو بجرع الماء.

60-1091- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا رجاء بن يحيى أبو الحسين العبرتائى،قال حدّثنا أحمد بن هلال،عن ابن أبى عمير،عن جميل بن صالح،عن محمّد بن مروان،قال:سمعته عليه السّلام يقول:إنّ للّه تبارک و تعالى فى كلّ ليلة من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النّار إلاّ من أفطر على منكر،فإذا كان آخر ليلة

989-برای روزه دار دو شادی وجود دارد

[1088]57-زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:برای روزه دار دو شادمانی است.یکی شادی به هنگام گشودن[روزه]و یک شادی در روز قیامت.و بوی دهان روزه دار در نزد خدا خوش تر از بوی مشک است.

990-تأکید بر خوردن سحری

[1089]58-رفاعه-یعنی ابن موسی-از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:با خوردن سحری بر روزهٔ روزانه و با خواب نیمروز بر شب زنده داری یاری بجویید.

[1090]59-عمرو بن جمیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا خدا و فرشتگانش بر آمرزش خواهان و سحری خوران در بامدادان درود می فرستند پس اگرچه با چند جرعه آب سحری بخورید.

991-فضیلت ماه رمضان

[1091]60-محمّد بن مروان گفت:از حضرت علیه السّلام شنیدم که فرمودند:همانا خداوند عزّتمند در هر شبی از ماه رمضان آزادشدگانی از دورخ دارد.مگر این که کسی بر گناه روزه اش را گشوده باشد،ولی چون شب آخر بیاید به اندازهٔ همهٔ آن ماه مردمان را آزاد می کند.

منه أعتق فيها بمثل ما أعتق فى جميعه.

61-1092- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن محمّد بن إشكاب،عن أبيه،عن علىّ بن حفص،عن أيّوب بن سيّار،عن محمّد بن المنكدر،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:أقبل العبّاس عليه السّلام ذات يوم إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كان العبّاس طوالا حسن الجسم،فلمّا رآه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله تبسّم إليه فقال:إنّک يا عمّ لجميل.فقال العبّاس:ما الجمال بالرّجال،يا رسول اللّه؟قال:

صواب القول بالحقّ.قال:فما الكمال؟قال:تقوى اللّه(عزّ و جلّ)و حسن الخلق.

62-1093- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن القاسم بن زكريّا،عن محمّد بن تسنيم الحضرمىّ،عن عمرو بن معمر،عن علىّ بن جعفر،عن أخيه موسى عليه السّلام عن أبيه جعفر،عن أبيه محمّد بن علىّ عليه السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال:بعث النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله خالد بن الوليد واليا على صدقات بنى المصطلق حىّ من خزاعة،و كان بينه و بينهم فى الجاهليّة ذحل،فأوقع بهم خالد،فقتل منهم و استاق أموالهم،فبلغ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ما فعل،فقال:اللّهمّ أبرأ إليک ممّا صنع خالد؛و بعث إليهم علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بمال،و أمره أن يؤدّى إليهم ديات من قتل من رجالهم فانطلق علىّ عليه السّلام فأدّى إليهم ديات رجالهم،و ما ذهب لهم من أموالهم،و بقى معه من المال زعبة، فقال لهم:هل تفقدون شيئا من اموالكم و امتعتكم؟فقالوا:ما نفقد شيئا إلاّ ميلغة كلابنا،فدفع إليهم ما بقى من المال.فقال:هذا لميلغة كلابكم و ما أنسيتم من

992-زیبایی مرد چیست؟

[1092]61-جابر بن عبـد اللّه انصاری روایت کرده که روزی عبّاس علیه السّلام که بلند قامت و خوش پیکر بود به نزد رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله آمـد.وقتی پیامبر گرامی او را دیـد،لبخند زد و فرمود:عموجان تو بی گمان زیبایی.عبّاس گفت:ای رسول خدا زیبایی مردان به چه چیز است؟حضرت فرمود:به سخن حق گفتن.او عرض کرد:و کمالش؟حضرت فرمود:پروای از خداوند و نیک رفتاری.

993-خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟

[1093]62-جابر بن عبد اللّه گفت:پیامبر،خالد بن ولید را به عنوان سـرپرست زکات بنی مطلق که طایفه ای از خزاعه بودند،فرسـتاد.میان او و ایشان در جاهلیت کینه ای بود.پس خالـد به ایشان تاخت و چنـد تن شان را کشت و اموالشان را برداشت.چون پیامبر شـنید که او چه کرده است فرمود:خداوندا من از آن چه خالد کرده است به درگاه تو بیزاری می جویم آن گاه علی بن ابی طالب علیه السّلام را با اموالی به سوی بنی مطلق فرسـتاد و به او فرمان داد که دیـهٔ مردان کشـته شـدهٔ شان را به ایشان بپردازد.علی علیه السّلام به نزد آنان رفت و دیه مردان کشـته شـده و اموال از کف رفته شـان را به ایشـان پرداخت و انـدکی از آن مانـد.پس به آنان فرمود:آیا چیزی از وسایل و اموالتان گم شـده است؟آنان گفتند:چیزی جز کاسهٔ سـگانمان را گم نکرده ایم.علی علیه السّلام باقی ماندهٔ آن مال را به آنان داد و فرمود:این هم بهای کاسهٔ سگانتان و آن چه از وسایل تان که فراموش کرده اید.

متـاعكم.و أقبـل إلى النّـبيّ صـلّى اللّـه عليـه و اله،فقـال:مـا صـنعت؟فـأخبره حـتّى أتى على حـديثهم، فقـال النّـبيّ صـلّى اللّه عليه و اله أرضـيتنى(رضـى اللّه عنک)يا عليّ أنت هادى أمّتى،ألا إنّ السّـعيد كلّ السّـعيد من أحبّک و أخـذ بطريقتک،ألا إنّ الشّـقيّ كلّ الشّـقيّ من خالفک و رغب عن طريقک إلى يوم القيامة.

تم المجلس السابع عشر،و يتلوه المجلس الثامن عشر.

ص:254

و به سوی پیامبر باز آمد. حضرت فرمود: چه کردی؟او از آنچه کرده بود گزارش داد تا به سخن آنان رسید. پس پیامبر فرمود: مرا خشنود کردی خدا از تو خشنود باشد. ای علی تو هدایتگر امت منی. هان که تا روز قیامت سعادتمند راستین کسی است که تو را دوست داشته باشد و راه تو را در پیش گیرد. هان که بدبخت راستین کسی است که با تو مخالفت کند و از راه تو کناره بگیرد.

مجلس هفدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس هجدهم می آید.

ص:255

[18] المجلس الثامن عشر فيه من أخبار أبی المفضّل محمّد بن عبد اللّه بن المطلب،روایة محمّد بن الحسن بن علی الطوسی،عن الجماعة المذکورین،عنه.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

1-1094- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن شاذان،عن الحسن بن محمّد بن عبد الواحد،عن حسن بن حسین،عن یحیی بن یعلی،عن عمر بن موسی،عن زید بن علیّ،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،أنّه قال أما إنّک المبتلی و المبتلی بک،أما إنّک الهادی لمن اتّبعک،و من خالف طریقک فقد ضلّ إلی یوم القیامة.

2-1095- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبید اللّه بن الحسین بن إبراهیم العلویّ،عن محمّد بن علیّ بن حمزة العلویّ،عن أبیه،عن الحسین بن زید بن علیّ قال:سألت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام،عن سنّ جدّنا علیّ بن الحسین علیهما السّلام فقال:اخبرنی أبی،عن أبیه علیّ بن الحسین علیهم السّلام قال:کنت أمشی

18- جلسه هجدهم

اشاره

جلسه هجدهم

که در آن از روایات ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه مطلب آمده است و محمد بن

حسن بن علی طوسی آن ها را توسط راویان نام برده نقل کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

994-یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود

[1094]1-زید بن علی از پدرانش به نقل از حضرت علی علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی به او فرمودند:ای علی همانا تو آزموده ای و به تو آزموده شود تو هدایتگر کسی هستی که از تو پیروی کند و هرکس که از راه تو کناره گیرد تا روز قیامت گمراه شده است.

995-دیدار جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک با امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام در کوچه های مدینه

[1095]2-حسین بن زید بن علی گفت:از حضرت صادق علیه السّلام دربارهٔ سن جدّمان حضرت سجّاد علیه السّلام پرسیدم.فرمودند:پدرم به من خبر داد که پدرش حضرت سجّاد علیه السّلام فرموده است:

خلف عمّی الحسن و أبی الحسین علیهما السّلام فی بعض طرقات المدینة فی العام الّذی قبض فیه عمّی الحسن علیه السّلام و أنا یومئذ غلام لم أراهق أو کدت،فلقیهما جابر بن عبد اللّه و أنس بن مالک الأنصاریّان فی جماعة من قریش و الأنصار،فما تمالک جابر بن عبد اللّه حتّی أکبّ علی أیدیهما و أرجلهما یقبّلهما،فقال رجل من قریش کان نسیبا لمروان:أتصنع هذا یا أبا عبد اللّه،و أنت فی سنّک هذا،و موضعک من صحبة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟!و کان جابر قد شهد بدرا،فقال له:إلیک عنّی،فلو علمت یا أخا قریش من فضلهما و مکانهما ما أعلم لقبّلت ما تحت أقدامهما من التّراب.ثمّ أقبل جابر علی أنس بن مالک،فقال:یا أبا حمزة،اخبرنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فیهما بأمر ما ظننته أنّه یکون فی بشر.قال له أنس:و بماذا أخبرک،یا أبا عبد اللّه؟قال علیّ بن الحسین:فانطلق الحسن و الحسین علیهما السّلام و وقفت أنا أسمع محاورة القوم، فأنشأ جابر یحدّث،قال:بینا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ذات یوم فی المسجد و قد خفّ من حوله،إذ قال لی:یا جابر،ادع لی حسنا و حسینا؛و کان صلّی اللّه علیه و اله شدید الکلف بهما، فانطلقت فدعوتهما،و أقبلت أحمل هذا مرّة و هذا اخری حتّی جئته بهما،فقال لی و أنا أعرف السّرور فی وجهه لما رأی من محبّتی لهما و تکریمی إیّاهما:أتحبّهما یا جابر؟فقلت:و ما یمنعنی من ذلک فداک أبی و أمّی،و أنا أعرف مکانهما منک! قال:أفلا أخبرک عن فضلهما؟قلت:بلی بأبی أنت و أمّی.قال صلّی اللّه علیه و اله:إنّ اللّه(تعالی) لمّا أحبّ أن یخلقنی،خلقنی نطفة بیضاء طیّبة،فأودعها صلب أبی آدم علیه السّلام فلم

من به دنبال عمویم حسن و پدرم حسین علیهما السّلام در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتم-در سالی که عمویم حسن علیه السّلام درگذشت و من آن روز پسری نابالغ یا در شرف بلوغ بودم-آن گاه جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک که هر دو از انصار بودند در گروهی از قریش و انصار ایشان را دیدار کردند. جابر بن عبد اللّه نتوانست خودش را نگاه دارد و خود را به پاها و دستان آن دو انداخت و شروع به بوسیدن شان کرد. مردی از خویشان قریشی مروان گفت: ای ابو عبد اللّه تو با این سنّ و جایگاهی که در میان رسول خدا داری چنین می کنی؟!-و جابر از کسانی بود که در بدر حاضر شده بود-او گفت: دور شو ای برادر قریشی اگر آنچه من از فضیلت و مقام این دو می دانم تو هم می دانستی، خاک پایشان را هم می بوسیدی. سپس به انس بن مالک رو کرد و گفت: ای ابا حمزه! رسول خدا دربارهٔ ایشان از موضوعی خبر داد که من گمان نمی کردم دربارهٔ بشر باشد. انس گفت: ای ابو عبد اللّه از چه چیز خبر داد؟ حضرت سجّاد علیه السّلام فرموده است: در این هنگام حسن و حسین علیهما السّلام رفتند و من ماندم تا سخنان آن ها را بشنوم. پس جابر شروع به حدیث کرد و گفت: یک روز رسول خدا در مسجد نشسته بود و ما دورشان ساکت نشسته بودیم که ناگاه حضرت به من فرمود: ای جابر، حسن و حسین را به نزدم بخوان. آن حضرت بسیار آنان را دوست می داشت. من رفتم و آن دو را دعوت کردم. یک بار یکی را برداشتم و بار دیگر، دیگری را. تا هر دو را به نزد حضرت آوردم. حضرت به من فرمودند-در حالی که در صورتشان به جهت محبّت و بزرگداشت من در حقّ آن دو شادمانی را می دیدم- ای جابر آیا این دو را دوست می داری؟ من عرض کردم: پدر و مادرم فدایت چرا چنین نباشد درحالی که می دانم جایگاهشان در نزد شما چگونه است! حضرت فرمودند: آیا به تو از فضیلت این دو خبر ندهم؟ من عرض کردم: چرا پدر و مادرم به فدایت. فرمودند: همانا چون خداوند والا خواست مرا بیافریند، نطفه ای سپید و پاک آفرید و آن را در پشت پدرم آدم علیه السّلام

يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح و إبراهيم عليه السّلام ثمّ كذلک إلى عبد المطّلب،فلم يصبنى من دنس الجاهليّة،ثمّ افترقت تلک النّطفة شطرين:إلى عبد اللّه و أبى طالب،فولدنى أبى فختم اللّه بى النّبوّة،و ولد علىّ فختمت به الوصيّة،ثمّ اجتمعت النّطفتان منّى و من علىّ فولدتا الجهر و الجهير الحسين، فختم اللّه بهما أسباط النّبوّة،و جعل ذرّيّتى منهما،و الّذى يفتح مدينة-أو قال:

مدائن-الكفر،فمن ذرّيّة هذا-و أشار إلى الحسين عليه السّلام رجل يخرج فى آخر الزّمان يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا،فهما طاهران مطهّران،و هما سيّدا شباب أهل الجنّة،طوبى لمن أحبّهما و أباهما و أمّهما،و ويل لمن حاربهم و أبغضهم.

3-1096- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أبى بشر حنان بن بشير عن خال أبيه عكرمة بن عامر،عن محمّد بن المفضّل،عن أبيه المفضّل بن محمّد،عن مالک بن أعين الجهنىّ،قال:أوصى علىّ بن الحسين عليهما السّلام بعض ولده فقال:يا بنىّ اشكر اللّه فيما أنعم عليک،و أنعم على من شكرک،فإنّه لا زوال للنّعمة إذا شكرت عليها،و لا بقاء لها إذا كفرتها،و الشّاكر بشكره أسعد منه بالنّعمة الّتى وجب عليه الشّكر بها،-و تلا يعنى علىّ بن الحسين عليهما السّلام قول اللّه(تعالى): وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم(14):7]إلى آخر الآية.

4-1097- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أبى شيبة،عن إبراهيم بن

به ودیعه گذاشت و پیوسته آن را از پشتی پاکیزه به رحمی پاکیزه تا نوح و ابراهیم علیهما السّلام منتقل کرد و همین طور تا به عبد المطلب رسید و هرگز از پلیدی جاهلیت به من نرسید.سپس آن نطفه را به دو نیمهٔ عبد المطلب و ابو طالب تقسیم کرد و پدرم مرا به دنیا آورد و خداوند با من پیامبری را ختم کرد و علی که به دنیا آمد،وصایت با او ختم شد.سپس دو نطفه از من و علی گرد هم آمدند و جهر و جهیر به دنیا آمدند همان حسنین که خداوند با آن دو سبط پیامبری را ختم کرد و فرزندان مرا از آن دو قرار داد و کسی که شهر-یا فرمودند:شهرهای-کفر را فتح می کند از فرزندان این پسر است-و به حسین علیه السّلام اشاره فرمود-مردی که در آخر الزمان قیام می کند و زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده بود و این دو پاک پاکیزه اند.این دو سرور جوانان بهشتی اند،خوشا کسی که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد.و وای بر کسی که با آنان دشمنی کرده،به جنگ روی آورد.

996-وصیت امام سجاد علیه السّلام به فرزندش

[1096]3-مالک بن أعین جهنی گفت:حضرت سجّاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش در وصیّتش فرمود:ای پسر جان خدا را در آنچه به تو نعمت داده،سپاسگزار باش و به کسی که تو را سپاس می گزارد،بخشش کن؛زیرا چون سپاسگزاری کنی نعمت پایان نمی یابد و وقتی ناسپاسی کنی نعمت نمی ماند و سپاسگزار به شکر سعادت مندتر از سپاسگزاری است که برای نعمت سپاس می گزارد و چنین خواند:«و پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزار باشید بر شما خواهیم افزود...».[ابراهیم(14):آیهٔ 7]

سليمان،عن أبى حفص الأعشى،عن زياد بن المنذر،عن محمّد بن علىّ عليهما السّلام عن أبيه،عن جدّه،قال:قال علىّ عليه السّلام حقّ على من أنعم عليه أن يحسن مكافاة المنعم، فإن قصر عن ذلک وسعه فعليه أن يحسن الثّناء،فإن كلّ عن ذلک لسانه فعليه بمعرفة النّعمة و محبّة المنعم بها،فإن قصر عن ذلک فليس للنّعمة بأهل.

5-1098- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عبد اللّه الثّقفىّ،عن إسحاق بن أبى إسرائيل،عن جعفر بن أبى سليمان،عن أبى هارون العبدىّ،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:أخبر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام بما يلقى بعده،فبكى عليه السّلام و قال:يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أسألک بحقّى عليک و قرابتى منک،و حقّ صحبتى ايّاک،لمّا دعوت اللّه(عزّ و جلّ)أن يقبضنى إليه،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أتسألنى أن أدعو ربّى لأجل مؤجّل؟قال:فعلى ما أقاتلهم؟قال:على الإحداث فى الدّين.

6-1099- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الطّبرىّ،عن محمّد بن العلاء، عن عبد الرّحمن بن أبى حاتم،عن عبد اللّه بن عبد الكريم،عن عمرو بن حمّاد بن طلحة،عن أسباط بن نصر،عن سماک-بن حرب-عن عكرمة،عن ابن عبّاس رحمه اللّه قال إنّ عليّا عليه السّلام كان يقول فى حياة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه(عزّ و جلّ)يقول: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى اللّهُ الشّاكِرِينَ [آل عمران(3):

144]و اللّه لا ننقلب على أعقابنا بعد إذ هدانا اللّه،و اللّه لئن مات أو قتل لأقاتلنّ على

997-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد

[1097]4-زیاد بن منذر از حضـرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سـزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد و اگر توانش کمتر از آن بخشـش بود باید که ستایش اش را نیکوتر کند و اگر زبانش قاصر بود باید نعمت را بشناسد و بخشندهٔ نعمت را دوست بدارد و اگر از این نیز کوتاهی کند سزاوار آن نعمت نیست.

998-خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام از آنچه خواهد دید

[1098]5-ابو سعید خدری گفت:رسول خدا علی را از آنچه خواهد دید خبر داد.علی علیه السّلام گریست و عرض کرد:ای رسول خدا تو را به حق ام بر تو و خویشـی و همراهی ام بـا تو از خداونـد بخواه که جـانم را بگیرد.حضـرت فرمود:آیـا از من می خواهی که با پروردگارم دربارهٔ اجل تعیین شده سخن بگویم؟او گفت:پس من بر چه اساسی با آنان جنگ کنم؟حضرت فرمودند:براساس بدعت در دین.

999-تفسیر قول خداوند: (وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ)

[1099]6-ابن عباس روایت کرده علی علیه السّلام در حیات رسول خدا می فرمود:خداوند عزّتمند می فرماید:«محمّد فقط فرستادهٔ خدا است،پیش از او فرسـتادگان دیگری نیز بوده اند که در گذشـته اند.آیا اگر او بمیرد یا کشـته شود شما به آیین گذشته برمی گردید؟و هرکس به آیین گذشـته بازگردد زیانی به خدا نمی رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.»[آل عمران(3):آیهٔ 144]به خدا سوگند پس از این که خداوند ما را هدایت کرد به گذشته مان برنمی گردیم.به خدا سوگند اگر او بمیرد یا کشته شود

ما قاتل علیه حتّی أموت،و اللّه إنّی لأخوه و ابن عمّه،و وارثه،فمن أحقّ به منّی؟

7-1100- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص، عن إسماعیل بن إسحاق،عن حسین بن أنس،عن یحیی بن سلمة بن کهیل،عن أبیه،عن مجاهد،عن ابن عبّاس قال:لمّا نزلت یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ [التوبة(9):73]قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله لأجاهدنّ العمالقة-یعنی الکفّار و المنافقین-فأتاه جبرئیل علیه السّلام و قال:أنت أو علیّ.

8-1101- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زکریّا، عن عبّاد بن یعقوب،عن نوح بن درّاج،عن محمّد بن السّائب،عن أبی صالح- عن جابر بن عبد اللّه،قال:قام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوم الفتح خطیبا،فقال:أیّها النّاس لأعرفنّکم إنّکم ترجعون بعدی کفّارا،یضرب بعضکم رقاب بعض،و لئن فعلتم ذلک لتعرفنّنی فی کتیبة أضربکم بالسّیف،ثمّ التفت عن یمینه،فقال النّاس:لقّنه جبرئیل علیه السّلام شیئا.فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله هذا جبرئیل یقول:أو علیّ.

9-1102- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جریر الطّبریّ، و محمّد بن علیّ بن الحسین معا،عن أحمد بن یحیی بن زکریّا،عن حسن بن حسن،عن یحیی بن یعلی،عن عبید اللّه بن موسی،عن أبی الزّبیر،عن جابر الأنصاریّ،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی حجّة الوداع،و رکبتی تمسّ رکبته، یقول:لا ترجعوا بعدی کفّارا یضرب بعضکم رقاب بعض،أما إن فعلتم لتعرفنّنی

براساس آنچه او جنگید من هم می جنگم تا بمیرم.به خدا سوگند من برادر و پسر عمو و وارث اویم.و چه کسی به او سزاوارتر از من است؟

1000-تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ)

[1100]7-ابن عبّاس گفته است:وقتی این آیه نازل شد«ای پیامبر با کافران و منافقان پیکار کن»[توبه(9):آیهٔ 73]پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا من با غول ها-مقصودشان کافران و منافقان بودند-پیکار خواهم کرد.در این هنگام جبرئیل علیه السّلام آمد و عرض کرد:چه تو چه علی [هر دو باید چنین کنید].

1001-خطبهٔ حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز فتح

[1101]8-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:رسول خدا روز فتح برای خطبه خواندن ایستاد و فرمود:ای مردم همانا من می دانم که شما پس از من به کفرتان باز می گردید و برخی تان گردن برخی دیگر را می زند و اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که شما را با شمشیر می زنم.سپس به جانب راستش رو کرد و مردم گفتند:جبرئیل علیه السّلام با او نجوا می کند.آن گاه پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:این جبرئیل است که می گویند:یا علی است که شما را به شمشیر می زند.

1002-کلام نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حجة الوداع

[1102]9-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:من در حجة الوداع درحالی که زانویم به زانوی رسول خدا می خورد از ایشان شنیدم که فرمودند:پس از من به کفرتان بازنگردید که برخی تان گردن برخی دیگر را بزنند.هان که اگر چنین کنید مرا در یک سوی آن صف خواهید شناخت.

فی ناحیة الصّفّ.قال:و أشار إلیه جبرئیل علیه السّلام،فالتفت إلیه،و قال:قل إن شاء اللّه، أو علیّ قال:إن شاء اللّه؛أو علیّ.

10-1103- أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عبد العزیز،عن علیّ بن محمّد بن سـلیمان،عن أبیه عن محمّد بن عون بن عبد اللّه بن الحارث، عن أبیه،عن ابن عبّاس فی هـذه الآیة وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً [آل عمران(3):83]قال:أسلمت الملائکة فی السّماء،و المؤمنون فی الأرض طوعا،أوّلهم و سابقهم من هذه الأمّة علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و لکلّ أمّة سابق،و أسـلم المنافقون کرها،و کان علیّ بن أبی طالب علیه السّلام أوّل الأمّة إسـلاما، و أوّلهم من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله للمشرکین قتالا،و قاتل من بعده المنافقین و من أسلم کرها.

11-1104- أخبرنـا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن موسـی بن خلف، عن جعفر بن محمّد بن فضـل،عن عبـد اللّه بن موسـی العبسیّ،عن طلحة بن خیر المکّیّ،عن المطّلب بن عبد اللّه عن مصعب بن عبد الرّحمن بن عوف،عن أبیه قال:لمّا افتتح النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله مکّة انصـرف إلی الطّائف-یعنی من حنین-فحاصـرهم ثمانیّ عشرة أو تسع عشرة،فلم یفتتحها،ثمّ أوغل روحة أو غدوة،ثمّ نزل ثمّ هجر فقال:أیّها النّاس،إنّی لکم فرط و إنّ موعـدکم الحوض،فأوصـیکم بعترتی خیرا.ثمّ قال:و الّذی نفسـی بیـده لتقیمنّ الصّلاة و لتؤتنّ الزّکاة أو لأبعثنّ إلیکم

جابر گفت:و جبرئیل علیه السّلام به او اشاره کرد و حضرت به جبرئیل روکرد و او عرض کرد:بگو اگر خدا بخواهد یا منم یا علی.و حضرت فرمودند:اگر خدا خواست یا منم یا علی.

1003-تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

[1103]10-عبد اللّه بن عباس دربارهٔ این آیه«و کسانی که در آسمان و زمین هستند خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او باز می گردند»[آل عمران(3):آیهٔ 83]گفت:فرشتگان در آسمان و مؤمنان در زمین از روی میل اسلام آوردند.نخستین و پیشی گیرندهٔ ایشان از این امّت علی بن ابی طالب علیه السّلام است که برای هر امّتی پیشی گیرنده ای است.و منافقان از روی بی میلی اسلام آوردند.علی بن ابی طالب علیه السّلام در اسلام آوردن،نخستین شخص از این امّت است.

و نخستین شخص از این امت بود که در رکاب رسول خدا با مشرکان جنگید و پس از رسول خدا منافقان و کسانی که با بی میلی اسلام آورده بودند با او جنگ کردند.

1004-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت

[1104]11-عبد الرحمان بن عوف گفته است:وقتی پیامبر مکه را فتح کرد و به طائف رفت- مقصود غزوهٔ حنین است-هیجده یا نوزده روز ایشان را محاصره کرد ولی آن شهر فتح نشد.

سپس یک شب یا بامداد به شتاب راند و فرود آمد و سپس از آن دست کشید و فرمود:ای مردم همانا من پیش از شما می روم و محل دیدارمان آن حوض است و شما را به نیکی با خاندانم سفارش می کنم.سپس فرمود:سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارید و زکات می پردازید یا مردی از سوی خودم

رجلا- منّی-أو کنفسی-فلیضربنّ أعناق مقاتلیکم،و لیسبینّ ذراریّکم،فرأی أناس أنّه-یعنی أبا بکر أو عمر-و أخذ بید علیّ علیه السّلام فقال:هو هذا قال المطّلب بن عبد اللّه:فقلت لمصعب بن عبد الرّحمن:فما حمل أباک علی ما صنع؟قال:أنا و اللّه أعجب من ذلک.

12-1105- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا محمّد بن إسحاق بن فرّوخ المزنیّ المقرئ الفقیه بربض الرّافقة،قال:حدّثنا محمّد بن عثمان بن کرامة فی مسجد عبد اللّه بن موسی،قال و حدّثنی محمّد بن أحمد بن عبد اللّه بن صفوة الضّریر بالمصّیصة،و کتبته من أصل کتابه،قال:حدّثنا یوسف بن سعید بن مسلم المصّیصیّ،قال:حدّثنا عبید اللّه بن موسی،قال:أخبرنا علیّ بن حسین،عن المطّلب بن عبد اللّه بن حنطب،عن مصعب بن عبد الرّحمن بن عوف،عن أبیه؛ و ذکر نحوه.

13-1106- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن إبراهیم بن حفص العسکریّ،عن عبید بن الهیثم،عن عبّاد بن صهیب الکلبیّ،عن جعفر بن محمّد، عن أبیه علیهم السّلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصاریّ،قال:لمّا أوقع-و ربّما قال:فرغ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من هوازن سار حتّی نزل بالطّائف،فحصر أهل وجّ أیّاما،فسأله القوم أن ینتزح عنهم لیقدم علیه وفدهم فیشترط له یشترطون لأنفسهم،فسار علیه السّلام حتّی نزل مکّة،فقدم علیه نفر منهم بإسلام قومهم،و لم یبخع القوم له بالصّلاة و لا

-یا مانند خودم-را به سوی شـما می فرستم و او گردن جنگجویانتان را می زند و فرزندانتان را اسیر می کند.گروهی گمان کردند که مقصود حرکت ابو بکر یا عمر است ولی حضرت دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود:و آن مرد این است.مطّلب بن عبد اللّه گفته است:من به مصعب بن عبد الرحمان گفتم:پس چرا پدرت آن گونه عمل کرد؟او گفت:به خدا سوگند من هم از او در شگفتم.

[1105]12-مانند همین حدیث از طریق دیگری از همو روایت شده است.

1005-هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند

[1106]13-حضـرت بـاقر علیه السّلام روایت کرده که جـابر بن عبـد اللّه انصـاری گفته است:چون رسول خـدا کـار هوازن را به پایـان برد،حرکت کرد و در طائف فرود آمـد و چندین روز اهل وجّ [جایی در کنار طائف]را محاصـره کرد.آن مردم از ایشان خواسـتند که از آنان دور شود تا هیأتی از آنان به خـدمت حضـرت بیاینـد و با هم مـذاکره کننـد.پیامبر حرکت کرد و در مکه فرود آمد.آن گاه گروهی از آنان با ادّعای اسلام آوردن مردمشان آمدند ولی نه به نماز و نه به زکات

الزّكاة،فقال صلّى اللّه عليه و اله إنّه لا خير فى دين لا ركوع فيه و لا سجود،أما و الّذى نفسى بيده ليقيمنّ الصّلاة و ليؤتنّ الزّكاة أو لأبعثنّ إليهم رجلا هو منّى كنفسى،فليضربنّ أعناق مقاتليهم،و ليسبينّ ذراريّهم،هو هذا؛و أخذ بيد علىّ عليه السّلام فأشالها.فلمّا صار القوم إلى قومهم بالطّائف أخبروهم بما سمعوا من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأقرّوا له بالصّلاة،و أقرّوا له بما شرط عليهم،فقال صلّى اللّه عليه و اله:ما استعصى علىّ أهل مملكة و لا أمّة إلاّ رميتهم بسهم اللّه(عزّ و جلّ)قالوا:يا رسول اللّه،و ما سهم اللّه؟قال:علىّ بن أبى طالب،ما بعثته فى سريّة إلاّ رأيت جبرئيل عن يمينه،و ميكائيل عن يساره، و ملكا أمامه،و سحابة تظلّه حتّى يعطى اللّه(عزّ و جلّ)حبيبى النّصر و الظّفر.

14-1107- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن أبى مسيح،عن أبى المعتمر عبد العزيز بن محمّد بن عبد اللّه بن معاذ،عن أبيه و عمّه، عن معاذ و عبيد اللّه ابنى عبد اللّه،عن عمّهما يزيد بن الأصمّ،قال:قدم سفير بن شجرة العامرىّ المدينة،فاستأذن على خالتى ميمونة بنت الحارث زوج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و كنت عندها،فقالت:ائذن للرّجل؛فدخل فقالت:من أين أقبل الرّجل؟ قال:من الكوفة.قالت:فمن أىّ القبائل أنت؟قال:من بنى عامر.قالت:حيّيت ازدد قربا،فما أقدمک؟قال:يا أمّ المؤمنين،رهبت أن تكبسنى الفتنة لما رأيت من اختلاف النّاس فخرجت.قالت:فهل كنت بايعت عليّا عليه السّلام قال:نعم.قالت:فارجع فلا تزولن عن صفّه،فو اللّه ما ضلّ و لا ضلّ به.قال:يا أمّاه فهل أنت محدّثتى فى

تن در ندادند،که حضـرت فرمودند:در دین بی رکوع و سجده خیری نیست.هان سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارند و زکات می دهند یا من مردی از خودم را که همانند من است به سوی شان می فرسـتم تا گردن جنگجویان شان را بزند و فرزندانشان را اسـیر کنـد.و آن مرد این است و دست علی علیه السّلام را گرفت و بالا برد وقتی آن گروه به سوی مردمانشان در طائف بازگشـتند و خبر آنچه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده بودند به آنان دادند،آن ها نماز و شروط حضرت را پذیرفتند.و پیامبر گرامی فرمودند:اهل هیچ مملکـت و امّتی در برابر مـن سرکشـی نکردنـد جز ایـن کـه آنـان را بـا تیر خداونـد هـدف قرار دادم.گفتنـد:ای رسـول خـدا تیر خـداوند چیست؟فرمودند:علی بن ابی طالب است.به هر جنگی که او را فرستادم جبرئیل را در جانب راست،میکائیل را در جانب چپ،فرشته ای را در پیش و ابری را که سایه می افکند بر بالای سرش دیدم تا آن که خدا به حبیبم یاری و پیروزی عطا کرد.

1006-کلام میمونة دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السّلام

[1107]14-یزید بن اصم گفت:سـفیر بن شـجره عامری به مدینه آمد و از خاله من میمونة بن حارث همسـر پیامبر در وقتی که من نزدش بودم،اجازهٔ ورود خواست.خاله ام گفت:به این مرد اجازه بـده.او وارد شد و خاله ام گفت:این مرد از کجا آمده است؟او گفت:از کوفه آمده ام.

خـاله ام گفت:از کـدام قبیله ای؟او گفت:از بنی عامر.خـاله ام گفت:شـرم نکن نزدیـک تر بیـا.چه چیزی تو را به این جـا کشانـده است؟او گفت:ای مادر مؤمنان از دیـدن اختلاف میان مردم ترسـیدم که در فتنه بیفتم و برای همین از کوفه بیرون آمـدم.خاله ام گفت:آیا با علی علیه السّلام بیعت کرده ای؟گفت:بله.خـاله ام گفت:پس بـازگرد و از صف او بیرون نیا.به خـدا سوگنـد او گمراه نمی شود و گمراه نمی کنـد.او گفت:مادر جان آیا حدیثی دربارهٔ علی علیه السّلام می گویی

علیّ علیه السّلام بحدیث سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟قالت:اللّهمّ نعم،سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:علیّ آیة الحقّ،و رایة الهدی،علیّ سیف اللّه یسلّه علی الکفّار و المنافقین،فمن أحبّه فبحبّی أحبّه،و من أبغضه فببغضی أبغضه،و من أبغضنی أو أبغض علیّا لقی اللّه(عزّ و جلّ)و لا حجّة له.

15-1108- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جریر أبی جعفر الطّبریّ قراءة،قال:حدّثنی محمّد بن عمارة الأسدیّ،قال:حدّثنا عمرو بن حمّاد بن طلحة القنّاد،عن هاشم بن البرید،عن أبیه،عن أبی سعید التّیمیّ،عن ثابت مولی أبی ذرّ رحمه اللّه قال:شهدت مع علیّ علیه السّلام یوم الجمل،فلمّا رأیت عائشة واقفة دخلنی بعض ما یدخل النّاس حتّی إذا کان عند الظّهر فکشف اللّه ذلک عنّی فقاتلت قتالا شدیدا.قال:ثمّ بعد ذلک أتیت المدینة،فأتیت أمّ سلمة زوج النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فسلّمت و استأذنت،فقیل:من ذا؟فقلت:سائل.فقالت:أطعموا السّائل.

فقلت:إنّی و اللّه لا أسأل طعاما و لا شرابا،و لکنّی أبو ثابت مولی أبی ذرّ.فقالت:

مرحبا،فقصصت علیها قصّتی،قالت فأین کنت حین طارت القلوب مطائرها؟ قال:فقلت إلی أحسن ذلک،کشف اللّه ذلک عنّی حین زوال الشّمس فقاتلت قتالا شدیدا مع أمیر المؤمنین علیه السّلام حتّی فرغ؛قالت:أحسنت سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:إنّ علیّا مع القرآن،و القرآن مع علیّ،لا یفترقان حتّی یردا علیّ الحوض.

16-1109- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن

که از رسول خدا شـنیده باشـی.خاله ام گفت:البته،از رسول خدا شـنیدم که فرمودند:علی نشانهٔ حق و بیرق هدایت است.علی شمشیر خدا اسـت کـه آن را برای کـافران و منافقـان بیرون می آورد.پس هرکس او را دوسـت بـدارد بـا محبتش به من او را دوست داشـته و هرکس او را دشمنی کند با کینه اش به من علی را دشمنی کرده و هرکس به من یا علی کینه ورزد در حالی خداوند را دیدار کند که هیچ برهانی برای خود ندارد.

1007-حضرت علی علیه السّلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السّلام است

[1108]15-ابو ثابت غلام ابو ذر گفت:در جنگ جمل با علی علیه السّلام حاضر بودم.چون عایشه را به پا خواسته،دیدم برخی از آنچه به ذهن مردم می آید به ذهنم آمد تا آنکه به هنگام ظهر خداوند آن[تردید]را از من برداشت و آن گاه جنگی سـخت کردم.سپس به مدینه آمدم و به خـدمت امّ سـلمه همسـر پیـامبر رفتم و سـلام کرده،اجـازه خواسـتم.گفتند:کیست؟من گفتم:سائل.ام سـلمه گفت:به این سائل غـذا دهید.من گفتم:به خدا سوگند من غذا و آشامیدنی نمی خواهم من ابو ثابت غلام ابوذرم.امّ سـلمه گفت:خوش آمدی.آن گاه من حکایتم را برایش باز گفتم.او گفت:

هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پرگشودنـد توجه کردی؟من گفتم:به نیکوترین جایگاه پر گشودم.خداونـد آن[تردیـد]را به هنگام ظهر از من برداشت و من به همراه امیر مؤمنان به سختی جنگ کردم تا پایان یافت.امّ سلمه گفت:آفرین از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

همانا علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

ص:273

حفص،عن عبّاد بن يعقوب،عن عليّ بن هاشم بن البريد،عن أبيه،عن عبد اللّه بن مخارق،عن هاشم بن مساحق،عن أبيه:أنّه شهد يوم الجمل،و أنّ النّاس لمّا انهزموا اجتمع هو و نفر من قريش فيهم مروان،فقال بعضهم لبعض.و اللّه لقد ظلمنا هذا الرّجل و نكثنا بيعته على غير حدث كان منه،ثمّ لقد ظهر علينا فما رأينا رجلا كان أكرم سيرة و لا أحسن عفوا بعد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منه،فتعالوا فندخل عليه و لنعتذرن ممّا صنعنا.قال:فدخلنا عليه،فلمّا ذهب متكلّمنا يتكلّم قال:أنصتوا أكفكم،إنّما أنا رجل منكم،فإن قلت حقّا فصدّقونى،و إن قلت غير ذلک فردّوه علىّ،أنشدكم باللّه أتعلمون أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبض و أنا أولى النّاس به و بالنّاس؟ قالوا:اللّهمّ نعم.قال:فبايعتم أبا بكر و عدلتم عنّى،فبايعت أبا بكر كما بايعتموه، و كرهت أن أشقّ عصا المسلمين،و أن أفرّق بين جماعتهم،ثمّ إنّ أبا بكر جعلها لعمر من بعده،و أنتم تعلمون أنّى أولى النّاس برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و بالنّاس من بعده، فبايعت عمر كما بايعتموه،فوفيت له ببيعته حتّى لمّا قتل جعلنى سادس ستّة، فدخلت حيث أدخلنى،و كرهت أن أفرّق جماعة المسلمين و أشقّ عصاهم، فبايعتم عثمان فبايعته،ثمّ طعنتم على عثمان فقتلتموه،و أنا جالس فى بيتى،ثمّ أتيتمونى غير داع لكم و لا مستكره لأحد منكم،فبايعتمونى كما بايعتم أبا بكر و عمر و عثمان،فما جعلكم أحقّ أن تفوا لأبى بكر و عمر و عثمان ببيعتهم منكم ببيعتى؟قالوا:يا أمير المؤمنين،كن كما قال العبد الصّالح: لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ

ص:274

1008-پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام

[1109]16-هـاشم بن مساحق از پـدرش روایت کرده که او در جنگ جمل حاضـر بوده و چون مردم شـکست خوردنـد،او و گروهی از قریش که مروان در میانشان بوده گرد آمده اند و برخی به برخی دیگر گفته اند:به خدا سوگند ما به این مردم سـتم کردیم و بی آنکه او خطایی کرده باشد بیعتش را شکستیم،با این که بر ما آشکار بود که پس از رسول خدا مردی بزرگوارتر و نیکو گذشت تر از او ندیده ایم.پس بیایید.به نزد او رویم و از آنچه کرده ایم عذرخواهی کنیم.

او گفته که ما به نزد حضـرت رفتیم و سـخنگوی ما چون خواست سخن بگوید،ایشان فرمودند:گوش کنید تا از شما چشم بپوشم.همانا من مردی از شـما هستم.اگر حق گفتم بپذیرید و اگر جز آن گفتم آن را به خودم بازگردانید.شما را به خدا آیا می دانید که وقتی رسول خدا وفات کرد من سزاوارترین مردمان نسبت به او و مردم بودم؟آنان گفتند:البته،او فرمود:

آن گـاه شـما بـا ابو بکر بیعت کردیـد و از من برگشتیـد.و من هم بـا او بیعت کردم چنان که شـما بیعت کردیـد؛زیرا دوست نداشـتم اتّحاد مسلمانان را بشکنم و در جماعتشان جدایی بیندازم.

سپس ابو بکر آن را برای عمر نهاد درحالی که شما می دانستید که من پس از رسول خدا سزاوارترین شخص به او و مردم هستم.و من با عمر بیعت کردم چنان که شـما با او بیعت کردید و بر بیعت با او وفادار ماندم تا زمانی که کشته شد و مرا نفر ششم شورای شش نفره قرار داد.من هرجا که او گفته بود وارد شدم و نپسـندیدم که در جماعت مسـلمانان جدایی بیندازم و اتّحادشان را بشـکنم.آن گاه با عثمان بیعت کردید و من هم بیعت کردم.سـپس عثمان را رسوا کردید و او را کشتید درحالی که من در خانه ام نشسته بودم.سپس به سوی من آمدید بی آنکه شما را دعوت کرده باشم یا یکی از شـما را به آن واداشـته باشم.پس با من بیعت کردیـد چنان که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودید.امّا چه چیزی شـما را به بیعت ابو بکر و عمر و عثمـان وفـادارتر از بیعت بـا من کرد؟آنان گفتنـد:ای امیر مؤمنان چنان باش که آن بنـدهٔ صالح گفت:

يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ [يوسف(12):92]فقال:كذلک أقول: «يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ» مع أنّ فيكم رجلا- لو بايعنى بيده لنكث باسته؛ يعنى مروان.

17-1110- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن جدّه محمّد بن عيسى،عن محمّد بن الفضيل الصّيرفىّ،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رجل للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:يا رسول اللّه،علّمنى عملا لا يحال بينه و بين الجنّة.قال:لا- تغضب،و لا تسأل النّاس شيئا،و ارض للنّاس ما ترضى لنفسک.فقال:يا رسول اللّه،زدنى.قال:إذا صلّيت العصر فاستغفر اللّه سبعا و سبعين مرّة تحطّ عنک عمل سبع و سبعين سنة.قال:ما لى سبع و سبعون سنة.

فقال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاجعلها لک و لأبيک و أمّک و لقرابتک.

18-1111- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ بن سهل، عن موسى بن عمر بن يزيد،عن معمّر بن خلاّد،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:

جاء أبو أيّوب خالد بن زيد إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا رسول اللّه أوصنى و أقلل لعلّى أن أحفظ.قال:أوصيک بخمس:باليأس عمّا فى أيدى النّاس فإنّه الغنى، و إيّاک و الطّمع فإنّه الفقر الحاضر،و صلّ صلاة مودّع،و إيّاک و ما تعتذر منه،و أحبّ لأخيک ما تحبّ لنفسک.

19-1112- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن أبى سفيان،عن

«دیگر امروز سرزنشتان نباید کرد خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است» [یوسف(12):آیهٔ 92]او فرمود:من نیز چنان می گویم:«خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است»یا این که در میان شما کسی هست که اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمنگاهش آن را می شکند.و مقصودش مروان بود.

1009-عملی که انسان وارد بهشت می کند

[1110]17-محمّد بن فضیل صیرفی گفت:حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که مردی به پیامبر گرامی عرض کرد:ای رسول خدا به من عملی بیاموز که میان من و بهشت فاصله ای نماند.فرمودند:خشمگین مشو و از مردم چیزی مخواه و برای مردم چیزی را دوست داشته باش که برای خودت دوست می داری.او گفت:ای رسول خدا باز هم بگو.فرمودند:چون نماز عصر را گزاردی هفتاد و هفت بار از خداوند آمرزش بخواه تا گناه هفتاد و هفت سال تو را فرو گذارد.او گفت:مرا چه به گناه هفتاد و هفت سال.رسول خدا به او فرمودند:پس آن را برای خود و پدر و مادر و خویشانت قرار بده.

1010-سفارش پیامبر به پنج چیز

[1111]18-معمّر بن خلاّد گفت:حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:ابو ایوب انصاری-که نامش خالد بن زید بود-به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد:ای رسول خدا مرا سفارشی کن و اندک بفرما تا حفظ کنم.حضرت فرمودند:تو را به پنج چیز سفارش می کنم:ناامیدی از آنچه در دست مردم است که همان توانگری است.از آزمندی پروا کن که فقری آماده است.چونان کسی نماز بخوان که آخرین نماز را می خواند.از آنچه تو را به عذرخواهی وادارد بپرهیز و برای برادرت چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می داری.

إبراهيم بن عمرو،عن محمّد بن شعيب بن سابور،عن عثمان بن أبى العاتكة،عن علىّ بن يزيد:عن القاسم بن عبد الرّحمن بن صدّىّ،عن أبى أمامة الباهلىّ:أنّه سمع علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:ما أرى رجلا أدرک عقله الإسلام و ولد فى الإسلام يبيت ليلة سوادها-قلت:و ما سوادها،يا أبا أمامة؟قال:جميعها-حتّى يقرأ هذه الآية اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ فقرأ الآية إلى قوله: اَلْعَلِىُّ الْعَظِيمُ [البقره(2):255]ثمّ قال:فلو تعلمون ما هى-أو قال:ما فيها-لما تركتموها على حال،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اخبرنى قال:أعطيت آية الكرسىّ من كنز تحت العرش و لم يؤتها نبىّ كان قبلى.قال علىّ عليه السّلام:فما بتّ ليلة قطّ منذ سمعتها من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى أقرأها.ثمّ قال:يا أبا أمامة،إنّى أقرأها ثلاث مرّات فى ثلاثة أحايين من كلّ ليلة،فقلت:و كيف تصنع فى قراءتک لها يا بن عمّ محمّد صلّى اللّه عليه و اله قال:

أقرأها قبل الرّكعتين بعد صلاة العشاء الآخرة،فو اللّه ما تركتها منذ سمعت هذا الخبر عن نبيّكم عليه السّلام حتّى أخبرتک به.قال أبو أمامة:و و اللّه ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الخبر من علىّ بن أبى طالب عليه السّلام حتّى حدّثتک-أو قال:أخبرتک-به.

قال القاسم:و أنا ما تركت قراءتها كلّ ليلة منذ حدّثنى أبو أمامة بفضلها حتّى الآن.

قال علىّ بن يزيد:و أخبرک أنّى ما تركت قراءتها كلّ ليلة مذّ حدّثنى القاسم فى فضلها.قال ابن أبى العاتكة:فما تركت قراءتها فى كلّ ليلة منذ بلغنى فى فضل قراءتها ما بلغنى.قال ابن شابور:و أنا ما تركت قراءتها فى كلّ ليلة منذ بلغنى عن

1011-فضیلت آیة الکرسی

[1112]19-از ابو امامة باهلی روایت شده که او از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیده که فرموده است:

گمان نمی کنم مردی اسلام را به عقلش دریافته باشد و مسلمان زاده شده باشد و با این حال همهٔ سیاهی شب را بخوابد-کسی از راوی پرسید:ای ابو امامه سیاهی شب چیست؟او گفت:

همه شب مگر اینکه[قبل از خواب]این آیه را بخواند:«خداوندی که جز او معبودی نیست.

آن زندهٔ پاینده...(تا آن جا که فرموده است)آن والای بزرگ»[بقره(2):آیهٔ 255]سپس فرمود:اگر می دانستید که این آیه چیست-یا فرمود:چه اثری در آن است-آن را هیچ گاه رها نمی کردید.همانا رسول خدا به من فرمودند:آیة الکرسی از گنجی در زیر عرش به من داده شد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود.علی علیه السّلام

فرمود:من از زمانی که این سخن را از رسول خدا شنیدم هرگز پیش از آن که آن را بخوانم، نخوابیده ام.سپس فرمود:ای ابو امامة من این آیه را در سه زمان از شب می خوانم.من گفتم:

ای پسر عموی محمّد صلّی اللّه علیه و اله آن را چگونه می خوانی؟او فرمود:آن را پیش از دو رکعت نافله نماز عشا می خوانم.به خدا سوگند من از زمانی که این خبر را از رسول خدا شنیدم تا اکنون که آن را به تو باز گفتم خواندنش را ترک نکرده ام.ابو امامة گفت:و به خدا سوگند من هم از زمانی که این خبر را از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم تا اکنون که آن را برای تو می گویم خواندن آن را ترک نکرده ام.قاسم گفته است:و من هم خواندن شبانهٔ آن را ترک نکرده ام از وقتی که ابو امامة حدیث فضیلت آن را برایم گفته است علی بن یزید هم گفته است:و من هم به تو می گویم که از وقتی قاسم فضیلت آن را برایم بازگفته است خواندن آیة الکرسی در هر شب را ترک نکرده ام.ابن ابو عاتکه گفت:و من خواندن شبانهٔ آن را ترک نکرده ام از هنگامی که حدیث فضیلت خواندن آن را شنیدم.ابن شابور نیز گفته است:و من هم خواندن هر شب آن را از زمانی که فضیلت آن را از رسول خدا شنیدم ترک نکردم.

رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله قوله فى فضل قراءتها.قال إبراهيم بن عمرو بن بكر.و أنا فما تركت قراءتها منـذ بلغنى هذا الحديث عن رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله قال أبو محمّد عبد اللّه بن أبى سفيان:و أنا فما تركت قراءتها منذ كتبت هذا الحديث عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى فضل قراءتها.قال أبو المفضّل:و أنا بنعمة ربّى ما تركت قراءتها منذ سـمعت هذا الحديث عن عبد اللّه بن أبى سـفيان عن النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله حتّى حدّثتكم به.

20-1113- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّـد بن المفلّس، عن عبد اللّه بن يوسف،عن عمر بن عبد العزيز،عن خاقان بن عبد اللّه،عن حميد، عن أنس بن مالك،قال:قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله من سـيّد العرب؟قالوا:أنت يا رسول اللّه.قال:أنا سـيّد ولد آدم،و علىّ سيّد العرب.

21-1114- أخبرنـا جماعـة،عن أبى المفضّـل،عن أحمـد الهمـدانىّ،عن أحمـد بن يحيى الصّـوفىّ،عن إسـماعيل بن أبـان،عن جعفر بن ميسـرة،عن أبى عبـد اللّه، عن عبد اللّه بن عبد الرّحمن اليشـكرىّ،عن أنس قال:بينما أنا أوضّـئ رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله إذ دخل علىّ عليه السّـلام فجعـل يأخـذ من وضوئه فيغسـل به وجهه،ثمّ قـال:أنت سـيّد العرب.فقـال:يا رسول اللّه،أنت رسول اللّه و سـيّد العرب.قال:يا علىّ،أنا رسول اللّه و سيّد ولد آدم،و أنت أمير المؤمنين و سيّد العرب.

22-1115- أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّـد الحسـينىّ، عن موسـى بن عبـد اللّه بن موسـى،عن أبيه،عن محمّـد بن زيد،عن أخيه يحيى،

ابراهیم بن عمرو بن بکر گفت:من از وقتی که این حـدیث را از رسول خـدا شـنیدم قرائت آن را ترک نکردم.ابو محمّد عبد اللّه بن ابو سـفیان گفت:و من قرائت آن را ترک نکردم از وقتی که حـدیث فضـیلت قرائت آیـة الکرسـی را از زبان رسول خدا نوشـتم.ابو مفضّل گفت:و من به نعمت پروردگارم سوگند قرائت آن را از هنگام شـنیدن این حدیث از عبد اللّه بن ابو سـفیان به نقل از پیامبر گرامی تا اکنون که آن را به شـما می گویم،ترک نکرده ام.

1012-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور عرب

[1113]20-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمودند:چه کسـی سرور عرب است؟اصحاب گفتند:شما ای رسول خدا.حضرت فرمودند:من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است.

[1114]21-انس بن مالک روایت کرده که وقتی من داشـتم کمک می کردم تا رسول خدا وضو بگیرد ناگاه علی علیه السّلام وارد شد.آن گاه از آب وضوی حضرت گرفت،و صورتش را با آن شست.

و حضـرت فرمودند:تو سـرور عرب هستی.او عرض کرد:ای رسول خدا تو فرسـتادهٔ خداوند و سـرور عربی،حضـرت فرمودند:ای علی من فرستادهٔ خدا و سرور فرزندان آدمم و تو امیر مؤمنان و سرور عرب هستی.

ص:281

قال:سألت أبی زید بن علیّ علیه السّلام:من أحقّ النّاس أن یحذّر؟قال:ثلاثة:العدوّ الفاجر،و الصّدیق الغادر،و السّلطان الجائر.

23-1116- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن جعفر بن محمّد بن أعین،عن زکریّا بن یحیی بن صبیح،عن خلف بن خلیفة،عن سعید بن عبید، عن علیّ بن ربیعة الوالبیّ،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:إنّ اللّه(تبارک و تعالی)حدّ لکم حدودا فلا تعتدوها و فرض علیکم فرائض فلا تضیّعوها،و سنّ لکم سننا فاتّبعوها،و حرّم علیکم حرمات فلا تنتهکوها،و عفا لکم عن أشیاء رحمة منه من غیر نسیان فلا تکلّفوها.

24-1117- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان، عن محمّد بن حمید الرّازیّ،عن إبراهیم بن المختار،عن النّضر بن حمید،عن أبی إسحاق عن الأصبغ،عن أمیر المؤمنین(صلوات اللّه علیه)أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:

ما من أهل بیت فیهم اسم نبیّ إلاّ بعث اللّه إلیهم ملکا یقدّسهم من صلاة الغداة الی العشاء؟قال أبو إسحاق:و ذکر مثل ذلک فی لیلهم.قال أبو إسحاق:قال الأصبغ و رفعه:و ما من قوم ولد فیهم مولود ذکر إلاّ حدث فیهم عزّ لم یکن.

25-1118- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن إبراهیم بن حبیب،عن الحسن بن محمّد بن عبد الواحد،عن الحسن بن الحسین،عن علیّ بن القاسم الکندیّ،عن عمرو بن خالد،عن زید بن علیّ،عن آبائه علیهم السّلام،عن علیّ

1013-از سه چیز پرهیز کن

[1115]22-یحیی بن زید گفت:از پدرم زید بن علی علیه السّلام پرسیدم:از کدام مردمان سزاوار است که پروا شود؟او گفت:از سه کس:دشمن گناهکار،دوست خیانتکار و پادشاه ستمکار.

1014-خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید

[1116]23-علی بن ربیعه والبی از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:همانا خداوند پاک و والا برایتان مرزهایی نهاد پس از آن ها نگذرید و واجباتی نهاد پس آن ها را تباه نکنید و سنّت هایی گذاشت پس از آن ها پیروی کنید و حرام هایی گذاشت پس به آن ها مرتکب نشوید و از برخی چیزها از روی رحمت بر شما و نه از روی فراموشی، گذشت کرد پس آنها را بر خود تکلیف مکنید.

1015-مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء

[1117]24-أصبغ از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:هر خاندانی که در آنان نام پیامبری باشد،خداوند فرشته ای را از نماز بامداد تا خفتن به سویشان می فرستد تا آنان را پاک گرداند.ابو اسحاق[یکی از راویان حدیث]گفت:و مانند آن را دربارهٔ شب ایشان نیز فرمود.ابو اسحاق گفت:أصبغ در حدیثی بریده سند گفت:هرگاه در میان گروهی نرینه ای به دنیا بیاید عزّتی که نبوده به وجود می آید.

بن أبی طـالب علیه السّـلام،قـال:کـان النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله إذا نزل به کرب أو همّ دعا«یا حیّ یا قیّوم،یا حیّا لا یموت،یا حیّ لا إله إلاّ أنت،کاشف الغمّ،مجیب دعوة المضـطرّین،أسألک بأنّ لک الحمد،لا إله إلاّ أنت بدیع السّماوات و الأرض ذو الجلال و الإکرام، و رحمان الـدّنیا و الآخرة و رحیمهما،و ارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک یا أرحم الرّاحمین»قال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله ما دعا أحد من المسلمین بهذه ثلاث مرّات إلاّ أعطی مسألته إلاّ أن یسأل مأثما أو قطیعة رحم.

26-1119- أخبرنـا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن النّعمان بن أحمـد بن نعیم، عن محمّـد بن شـعبة،عن حفص بن عمر،عن عبـد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ عن الباقر عن آبائه علیهم السّـلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:من کثر همّه سقم بدنه، و من ساء خلقه عـذّب نفسه،و من لاـ حی الرّجال سـقطت مروّته و ذهبت کرامته.ثمّ قال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله لم یزل جبرئیل علیه السّـلام ینهانی عن ملاحاة الرّجال کما ینهانی عن شرب الخمر و عبادة الأوثان.

27-1120- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسـین بن محمّد بن شـعبة، عن سالم بن جنادة،عن وکیع،عن سـفیان الثّوریّ،عن جابر الجعفیّ،عن عبد اللّه بن یحیی الحضرمیّ،قال:سمعت علیّا علیه السّلام یقول:کنّا جلوسا عند النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و هو نائم و رأسه فی حجری،فتذاکرنا الدّجّال فاستیقظ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله محمرّا وجهه فقال:

لغیر الدّجّال أخوف علیکم من الدّجّال الأئمّة المضلّون،و سفک دماء عترتی من

1016-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم

[1118]25-زید بن علی از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:هنگاه نگرانی یا غمی بر پیامبر فرود می آمد،چنین دعا می کرد:«ای زنده،ای پاینده،ای زنده ای که نمی میرد،ای زنده ای که جز تو معبودی نیست،برطرف کنندهٔ اندوه،پاسخگوی دعای بیچارگان،به حقّ سپاس که مخصوص تو است که معبودی جز تو نیست ای آفرینشگر آسمان ها و زمین،صاحب شکوه و بخشش،رحمتگر و مهربان دنیا و آخرت مرا چنان بیامرز که از رحمت جز تو بی نیاز شوم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.»رسول خدا فرمودند:

هر مسلمانی سه بار این دعا را بخواند،حاجتش داده می شود مگر این که گناه یا قطع خویشاوندی بخواهد.

1017-موعظهٔ حضرت باقر علیه السّلام

[1119]26-عبد اللّه بن محمد گفت:حضرت باقر علیه السّلام از پدرانش روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمود:هر که اندوهش بسیار باشد تنش بیمار می شود و هرکه اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می دهد و هرکس با مردان ناسزاگویی کند مردانگی و کرامتش فرو می ریزد.سپس فرمودند:جبرئیل علیه السّلام پیوسته مرا از ناسزاگویی با مردان نهی می کرد چنان که از شراب نوشیدن و عبادت بت ها نهی می کرد.

1018-کسانی هستند که از دجال برترند

[1120]27-عبد اللّه بن یحیی حضر می گفت:از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود:در خدمت پیامبر نشسته بودیم و ایشان سر بر دامن من خوابیده بودند.آن گاه از دجّال سخن به میان آمد و پیامبر گرامی درحالی که صورتش سرخ شده بود،از خواب برخاست و فرمود:کسانی هستند که از دجّال بر شما خوفناک ترند:

پیشوایان گمراه و ریختن خون خاندانم پس از من.من دشمن کسانی هستم که با آنها بجنگند و دوست کسانی هستم که با آنها در صلح باشند.

بعدی،أنا حرب لمن حاربهم،و سلم لمن سالمهم.

28-1121- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن بشّار، عن مجاهد بن موسی،عن عبّاد بن عبّاد،عن مجالد بن سعید،عن خیر بن نوف أبی الودّاک،قال:قلت لأبی سعید الخدریّ:و اللّه ما یأتی علینا عام إلاّ و هو شرّ من الماضی،و لا أمیر إلاّ و هو شرّ ممّن کان قبله.فقال أبو سعید:سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول ما تقول،و لکن سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:لا یزال بکم الأمر حتّی یولد فی الفتنة و الجور،من لا یعرف غیرها حتّی یملأ الأرض جورا،فلا یقدر أحد یقول اللّه،ثمّ یبعث اللّه(عزّ و جلّ)رجلا منّی و من عترتی،فیملأ الأرض عدلا کما ملأها من کان قبله جورا،و تخرج له الأرض أفلاذ کبدها،و یحثو المال حثوا و لا یعدّه عدّا،و ذلک حین یضرب الإسلام بجرانه.

29-1122- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان، عن سوید بن سعید،عن المفضّل بن عبد اللّه،عن أبی إسحاق الهمدانیّ،عن حبیش بن المعتمر،قال:سمعت أبا ذرّ الغفاریّ رضی اللّه عنه و هو یقول:أیّها النّاس،من عرفنی فقد عرفنی،و من لم یعرفنی فأنا أعرّفه بنفسی،أنا أبو ذرّ جندب بن جنادة الغفاریّ،سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:إنّما مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح، من دخلها نجا،و من تخلّف عنها هلک.

30-1123- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جریر الطّبریّ،عن

1019-ظهور حضرت مهدی علیه السّلام

[1121]28-خیر بن نوف ابو ودّاک گفت:به ابو سعید خدری گفتم:به خدا سوگند هر سالی که بر ما می گذرد بدتر از سال پیش و هر امیری که می آید بدتر از امیر پیشین است.ابو سعید گفت:آنچه را گفتی من از رسول خدا شنیدم.ولی شنیدم که رسول خدا فرمودند:پیوسته امر به دست شما است تا آن که در فتنه و ستم کسانی به دنیا می آیند که جز آن را نمی شناسند و زمین از ستم پر می شود،چنان که دیگر کسی نمی تواند به خدا معتقد باشد.آن گاه خداوند عزّتمند مردی از من و خاندان من برمی انگیزد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پیش از او کسی آن را از ستم پر کرده است.در این هنگام زمین گنج های پنهانش را برای او بیرون می سازد.و بی شمار مال برمی آورد و این هنگامی است که اسلام به طور کامل استقرار می یابد.

1020-حدیث سفینه

[1122]29-حبیش بن معتمر گفت:از ابوذر غفاری شنیدم که می گفت:ای مردم هرکس مرا می شناسد که می شناسد و هرکس مرا نمی شناسد من خودم را به او می شناسانم.من ابو ذر جندب بن جناده غفاری ام که از رسول خدا شنیدم می فرمود:همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح است که هرکس به آن درآید نجات می یابد و هرکس از آن بازماند نابود می شود.

عمرو بن علیّ،عن عمرو بن خلیفة،عن محمّد بن زیاد،عن أبی هریرة،قال:

اصطرع الحسن و الحسین علیهما السّلام فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إیه حسن،فقالت فاطمة علیها السّلام یا رسول اللّه،تقول:إیه حسن و هو أکبر الغلامین؟فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أقول إیه حسن،و جبرئیل یقول:إیه حسین.

31-1124- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زکریّا، عن حسین بن نصر بن مزاحم،عن إبراهیم بن الحکم بن ظهیر،عن أبیه،عن منصور بن سابور البرجمیّ،عن عبد اللّه بن بریدة،عن أبیه بریدة بن حصیب الأسلمیّ،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عهد إلیّ ربّی(تعالی)عهدا فقلت:یا ربّ بیّنه، قال:یا محمّد اسمع،علیّ رایة الهدی و إمام أولیائی،و نور من أطاعنی،و هو الکلمة الّتی ألزمتها المتّقین،فمن أحبّه فقد أحبّنی،و من أبغضه فقد أبغضنی، فبشّره بذلک.قال:قلت:أجل؛قلت:و اجعل دینه الإیمان فی قلبه.قال:قد فعلت.

ثمّ قال:إنّی مستخصّه ببلاء لم یصب به أحدا من خلقی.قال:قلت:أخی و صاحبی قال:ذلک ممّا قد سبق منّی إنّه مبتلی و مبتلی به.

32-1125- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن عیسی بن العبّاد،عن محمّد بن عبد الجبّار السّدوسیّ،عن علیّ بن الحسین بن عون بن أبی حرب بن أبی الأسود الدّؤلیّ،قال:حدّثنی أبی،عن أبیه،عن أبی حرب بن أبی الأسود،عن أبیه أبی الأسود:أنّ رجلا سأل أمیر المؤمنین علیّ بن أبی

1021-کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام

[1123]30-ابو هریره گفت:حسن و حسین علیهما السّلام با هم کشتی می گرفتند که رسول خدا فرمود آفرین حسن.فاطمه علیها السّلام عرض کرد:ای رسول خدا با این که حسن بزرگ تر است شما او را تشویق می کنید؟رسول خدا فرمودند:من حسن را تشویق می کنم و جبرئیل حسین را.

1022-حضرت علی علیه السّلام پیشوای خوبان

[1124]31-بریدة بن حصیب أسلمی گفت که رسول خدا فرمودند:پروردگارم مسؤولیّتی بر دوشم نهاد و من عرض کردم:پروردگارا آن را بیان فرما.فرمود:ای محمّد بشنو:علی بیرق هدایت،پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من فرمان می برند.او همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی اش وادار ساختم.پس هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است.این را به او مژده بده.من عرض کردم:به چشم و گفتم و دین او را ایمان در دل قرار بده.خداوند فرمود:چنین کردم.

آن گاه فرمود:من او را به بلایی مخصوص کرده ام که هیچ یکی از آفریدگانم را به آن دچار نکرده ام.من عرض کردم:او برادر و همراه من است.خداوند فرمود:این در نزد من حتمیت یافته است که او آزموده شده و به او آزموده شود.

1023-برای سه کس فطری نیست

[1125]32-ابو الاسود گفت:مردی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام پرسشی کرد.

ص:289

طالب علیه السّلام عن سؤال،فبادر فدخل منزله ثمّ خرج فقال:أین السّائل؟فقال الرّجل:

ها أنا ذا یا أمیر المؤمنین.قال ما مسألتک؟قال:کیت و کیت،فأجابه عن سؤاله.

فقیل:یا أمیر المؤمنین،کنّا عهدناک إذا سئلت عن المسألة؟کنت فیها کالسّکّة المحماة جوابا،فما بالک أبطأت الیوم عن جواب هذا الرّجل حتّی دخلت الحجرة ثمّ خرجت فأجبته؟فقال:کنت حاقنا،و لا رأی لثلاثة:لحاقن و لا حازق ثمّ أنشأ یقول:

إذا المشکلات تصدّین لی کشفت حقائقها بالنّظر

و إن برقت فی مخیل الصّواب عمیاء لا یجتلیها البصر

مقنّعة بغیوب الأمور وضعت علیها صحیح الفکر

لسانا کشقشقة الأرحبیّ أو کالحسام البتّار الذّکر

و قلبا إذا استنطقته الهموم أربی علیها بواه الدّرر

و لست بإمّعة فی الرّجال أسائل هذا و ذا ما الخبر

و لکنّی مدرّب الأصغرین أبیّن مع ما مضی ما غبر

33-1126- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن هشام،عن موسی بن عامر،عن الولید بن مسلم،عن علیّ بن سلیمان،عن أبی إسحاق السّبیعیّ،عن علیّ بن ربیعة الأسدیّ،قال:رکب علیّ علیه السّلام فلمّا وضع رجله فی الرّکاب قال:«بسم اللّه».فلمّا استوی علی الدّابّة قال:«الحمد للّه الّذی

حضرت به شتاب به خانه رفت و سپس بیرون آمد و فرمود:آن پرسنده کجا است؟مرد گفت:

ای امیر مؤمنان من اینجا هستم.حضرت فرمود:پرسشت چیست؟او گفت:چنین و چنان.آن گاه حضرت پاسخش گفت.اصحاب گفتند:ای امیر مؤمنان ما پیش از این دیده بودیم که وقتی که از شما دربارهٔ چیزی می پرسیدند،در جواب گفتن همچون میخ گداخته بودید[که به سرعت در کف پای حیوان هنگام نعل زنی فرو می رود]ولی امروز چه شد که در پاسخ این مرد کندی کردید چنان که به خانه رفتید و سپس بازگشته پاسخش دادید؟حضرت فرمودند:

من بول داشتم و برای سه کس نظری نیست:برای کسی که بولش را نگه داشته،کسی که پوتین هایش تنگ است و پاهایش را فشار می دهد[و کسی که مدفوعش را نگه داشته است.]سپس چنین سرودند.

وقتی مشکلات به من عرضه می شوند،من با اندیشه ام حقایق آن را کشف می کنم

و اگر در ذهنی قوی مسأله ای پیچیده با امور پنهان پوشیده شده ظاهر گردد و چشم دل نتواند آن را بگشاید من اندیشهٔ درست را بر آن می نهم.با زبانی همچون پوست سرخ شتر یا همچون شمشیر برندهٔ تیز،و قلبی که وقتی اندیشه ها او را به سخن درآورند،گوهرهای زیبا بر آن افزوده می شوند،و من مرد سست رأیی نیستم که از این و آن بازخواست کنم که چه خبر،بلکه من قلب و زبان محکمی دارم که با بهره گیری از آنچه گذشته آنچه را که مانده آشکار می کنم.

1024-سخن حضرت علی علیه السّلام در هنگام سوار شدن بر مرکب

[1126]33-علی بن ربیعة اسدی گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام سوار شد و چون پایش را بر رکاب نهاد فرمود:«بسم اللّه»و چون بر اسب نشست فرمود:«سپاس خدایی را که ما را گرامی داشت

اکرمنا،و حملنا فی البرّ و البحر،و رزقنا من الطّیّبات،و فضّلنا علی کثیر ممّن خلق تفضیلا» سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ [الزخرف(43):13]ثمّ سبّح اللّه ثلاثا و حمد اللّه ثلاثا،و کبّر اللّه ثلاثا،ثمّ قال:«ربّ اغفرلی،فإنّه لا یغفر الذّنوب إلاّ أنت»ثمّ قال:فعل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هذا،و أنا ردیفه.

34-1127- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن سعید بن یزید،عن محمّد بن سلمة الأمویّ،عن أحمد بن القاسم الأمویّ،عن أبیه،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:أوحی اللّه (تبارک و تعالی)إلی داود علیه السّلام یا داود،إنّ العبد لیأتینی بالحسنة یوم القیامة فأحکّمه بها فی الجنّة.قال داود علیه السّلام:یا ربّ و ما هذا العبد الّذی یأتیک بالحسنة یوم القیامة فتحکّمه بها فی الجنّة؟قال:عبد مؤمن سعی فی حاجة أخیه المؤمن أحبّ قضاءها،قضیت له أم لم تقض.

35-1128- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن سعید بن یحیی، عن إسماعیل بن عبد اللّه بن خالد القاضی.قال أبو المفضّل:و حدّثنا إسحاق بن إبراهیم بن حمّاد،عن الرّبیع بن تغلب،قال:حدّثنا فرج بن فضالة؛قال:و حدّثنی محمّد بن یوسف بن بشیر،عن علیّ بن عمرو بن خالد،عن أبیه،عن فرج،عن یحیی بن سعید الأنصاریّ،عن محمّد بن علیّ،عن أبیه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قال أبو خیثمة عن محمّد بن علیّ عن أبیه عن جدّه علیّ بن أبی طالب علیه السّلام عن

و ما را در خشکی و دریا سوار کرد،روزی های پاکیزه به ما داد و ما را بر بسیاری از آفریدگان برتری داد.»«منزّه است آن که این ها را برایمان رام کرد که ما را توان آن نبود.»[زخرف (43):آیهٔ 13]،سپس سه بار سبحان اللّه،سه بار الحمد للّه و سه بار اللّه اکبر گفت و سپس گفت:

«پروردگارا مرا بیامرز که جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد»سپس فرمود:رسول خدا چنین می کرد و من به دنبال اویم.

1025-وحی خداوند به حضرت داود علیه السّلام

[1127]34-قاسم اموی از پدرش،از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:خداوند پاک و والا به داود علیه السّلام چنین وحی فرمود:ای داود بنده ای در روز قیامت یک حسنه می آورد و من او را به سبب آن حسنه به بهشت می برم.داود عرض کرد:پروردگارا این کدام بنده است که با یک حسنه او را به بهشت می بری؟خداوند فرمود:بندهٔ مؤمنی است که دربارهٔ نیاز برادر مؤمنش می کوشد و دوست دارد آن را برآورد.چه برآورده شود و چه نشود.

1026-هرگاه امتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود

[1128]35-یحیی بن سعید انصاری از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:

النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إذا صنعت-و قال أحدهم:إذا فعلت-أمّتی خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء:إذا صارت الدّنیا دولا-و قال أحدهم:إذا کان المال فیهم دولا- و الخیانة مغنما،و الزّکاة مغرما،و أطاع الرّجل زوجته و عقّ أمّه،و برّ صدیقه و جفا أباه،و ارتفعت الأصوات فی المساجد،و أکرم الرّجل مخافة شرّه،و کان زعیم، القوم أرذلهم،و لبس الحریر،و شرب الخمور،و اتّخذت القیان،و ضرب بالمعازف، و لعن آخر هذه الأمّة أوّلها،فارتقبوا إذا عملوا ذلک ثلاثا:ریحا حمراء، و خسفا مسخا.

36-1129- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن ابن عقدة،عن أحمد بن یحیی بن زکریّا،عن محمّد بن سعید،عن شریک،عن أبی إسحاق،عن الحارث، عن علیّ علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّ اللّه(عزّ و جلّ)رحیم،یحبّ کلّ رحیم.

37-1130- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن بشیر بن محمّد بن نصر البلخیّ،عن أحمد بن عبد الصّمد الهرویّ،عن خاله أبی الصّلت،عن الرّضا،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّ اللّه تکفّل لی فی أهل بیتی لمن لقیه منهم لا یشرک به شیئا.

38-1131- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن زکریّا، عن محمّد بن صدقة،عن موسی بن جعفر،عن أبیه،عن جدّه علیه السّلام عن جابر الأنصاریّ،قال:صلّی بنا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوما صلاة الفجر،ثمّ انفتل و أقبل علینا

وقتی امّت من پـانزده خصـلت را به وجود آورد،بلاـ بر او روا می شود:وقتی دنیـا دست به دست شود-و یکی از راویان گفت:وقتی مال در میانشان دست به دست شود-و خیانت فرصت طلبی باشـد و زکات خسارت،مرد از زنش فرمان ببرد و از مادرش نافرمانی کند،به دوسـتش نیکی کنـد و به پـدرش سـتم روا دارد و فریادها در مسـجدها بلنـد شود و مرد به جهت ترس از بدی اش بزرگ داشـته شود و پیشوای مردم پست ترین شان باشـد و جامـهٔ ابریشـمین پوشـیده شود و شـراب ها نوشـیده شود و دختر آوازه خوان به کار گرفته شود و سازها زده شود و واپسین امّت،نخستین امّت را نفرین کند.و چون این ها را انجام دادند از سه چیز مراقب باشید:باد سرخ،خسوف و مسخ.

1027-خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد

[1129]36-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:همانا خداوند مهربان است و مهربانان را دوست می دارد.

[1130]37-عبد السلام بن صالح ابا صلت گفت:حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند:همانا خداوند والا امور کسانی از خاندانم را که تا وقت دیدار او، چیزی را با او شریک نگرفته باشند عهده دار شده است.

1028-هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید

[1131]38-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:روزی رسول خدا نماز بامداد را با ما خواند و سپس برگشت و رو به ما به سخن پرداخته،

يحـدّثنا،فقال:أيّها النّاس،من فقـد الشّـمس فليتمسّک بالقمر،و من فقد القمر فليتمسّک بالفرقدين.قال:فقمت أنا و أبو أيّوب الأنصاريّ و معنا أنس بن مالک، فقلنا:يا رسول اللّه،من الشّـمس؟قال:أنا؛فإذا هو صلّى اللّه عليه و اله ضرب لنا مثلا،فقال:إنّ اللّه (تعالى)خلقنا فجعلنا بمنزلة نجوم السّماء كلّما غاب نجم طلع نجم،فأنا الشّمس فإذا ذهب بى فتمسّكوا بالقمر.قلنا:فمن القمر؟قال:أخى و وصيّى و وزيرى و قاضى دينى و أبو ولدى و خليفتى فى أهلى على بن ابى طالب قلنا:فمن الفرقدان؟قال:الحسن و الحسين.ثمّ مكث مليّا و قال:فاطمة هى الزّهرة، و عترتى و أهل بيتى هم مع القرآن و القرآن معهم،لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض.

39-1132- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل الشّـيبانىّ،عن أحمد بن سعيد بن يزيد،عن محمّد بن سلمة،عن أحمد بن القاسم بن بهرام،عن أبيه،عن جعفر بن محمّد عليهما السّـلام قال:إذا اشتكى العبد ثمّ عوفى فلم يحدث خيرا و لم يكفّ عن سوء، لقيت الملائكة بعضها بعضا- يعنى حفظته-فقالت:إنّ فلانا داويناه فلم ينفعه الدّواء.

40-1133- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن يونس القاضـى، عن أحمد بن الخليل النّوفلىّ،عن عثمان بن سعيد،عن الحسين بن صالح قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:لقد عظمت منزلة الصّديق حتّى إنّ أهل النّار

ص:296

فرمود:ای مردم هرکس خورشـید را گم کند باید به ماه درآویزد و هرکس ماه را گم کند باید به دو ستارهٔ قطبی درآویزد.جابر گفته که من و ابو ایّوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و گفتیم:ای رسول خدا خورشید کیست؟فرمود:منم.آن گاه برای ما مثال زد و فرمود:همانا خداوند والا ما را آفرید و به منزلهٔ سـتارگان آسـمان قرارمان داد که هرگاه ستاره ای نهان شود ستاره ای دیگر طلوع کند.و من خورشیدم که وقتی مرا بردنـد باید به ماه درآویزید.ما گفتیم:ماه کیست؟فرمودند:برادرم جانشـین و وزیر و اداکنندهٔ بدهی ام و پدر فرزندانم و جانشـینم در خاندانم علی بن ابی طالب.ما عرض کردیم:و آن دو ستارهٔ قطبی چه کسانی هستند؟فرمودند:

حسن و حسـین[علیهما السّلام]سپس مدّت درازی مکث کرده،فرمودند:فاطمه همان ستارهٔ بامداد [ناهید]است و خاندانم به همراه قرآن و قرآن به همراه ایشان است،از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

1029-وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند

[1132]39-قاسم بن بهرام روایت کرده که حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند:وقتی بنده بیمار می شود و سـپس بهبودی می یابد و آن گاه نه نیکی می کنـد و نه از بـدی دست می کشد فرشـتگان همدیگر را دیدار می کنند-مقصود نگاهبانان او هسـتند-و می گویند:فلانی را درمان کردیم ولی دوا او را سودی نبخشید.

1030-تفسیر قول خداوند: (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ)

[1133]40-حسین بن صالح گفت:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:جایگاه دوست

ليستغيثون به و يدعونه فى النّار قبل القريب و الحميم.قال:اللّه مخبرا عنهم: فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ* وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ .[الشعراء(26):100].

41-1134- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الفضل بن محمّد بن المسيّب،عن هارون بن عمرو بن عبد العزيز المجاشعىّ،عن محمّد بن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال المجاشعىّ:و حدّثنا الرّضا علىّ بن موسى عليه السّلام،عن أبيه،موسى عليه السّلام عن أبيه،جعفر بن محمّد و قالا- جميعا عن آبائهما، عن أمير المؤمنين عليه السّلام،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:بنى الإسلام على خمس خصال:على الشّهادتين و القرينتين.قيل له:أمّا الشّهادتان فقد عرفناهما،فما القرينتان؟قال:الصّلاة و الزّكاة،فإنّه لا يقبل أحدهما إلاّ بالأخرى،و الصّيام،و حجّ بيت اللّه مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً [آل عمران(3):97]و ختم ذلک بالولاية،فأنزل اللّه (عزّ و جلّ): اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً [المائده(5):3].

42-1135- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:المرء على دين خليله،فلينظر أحدكم من يخالل.

43-1136- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يأتى على النّاس زمان يذوب فيه قلب المؤمن فى جوفه كما يذوب الآنک فى النّار-يعنى الرّصاص-و ما ذاک إلاّ لما يرى من البلاء و الإحداث فى دينهم لا يستطيع له غيرا.

چنان بزرگ است که حتّی دوزخیان پیش از خویشاوند صمیمی از او یاری می خواهند و او را در دوزخ می خوانند.که خداوند به زبان آنان می فرماید:«اکنون نه شفاعت گری دارم و نه دوست مهربانی»[شعراء(26):آیات 100 و 101]

1031-بنا شده اسلام بر پنج خصلت

[1134]41-جعفر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السّلام و آن دو به نقل از پدرانشان از علی علیه السّلام روایت کرده که از رسول خدا شنیدم فرمودند:اسلام بر پنج ویژگی بنا شده است:بر دو شهادت و دو همزاد.گفتند:آن دو شهادت را می دانیم که چیست امّا آن دو همزاد کدام اند؟حضرت فرمود:نماز و زکات که هیچ کدام بدون دیگری پذیرفته نمی شود،و روزه و حجّ برای کسی که توانایی اش را دارد و سرانجام،ولایت.و خداوند عزّتمند چنین نازل فرموده است:«امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.»[مائده(5):آیهٔ 3]

1032-مرد بر دین دوست خود است

[1135]42-با همان سند رسول خدا فرمودند:مرد بر دین دوست خود است.پس هرکدام از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

1033-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود

[1136]43-با همان سند رسول خدا فرمودند:بر این مردم زمانی می رسد که در آن قلب مؤمن در سینه اش آب می شود چنان که سرب در آتش آب می شود.که او در دین مردم آفت و بدعت می بیند و نمی تواند در آن تغییری دهد.

44-1137- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من تزوّج فقد أحرز نصف دينه، فليتّق اللّه فى النّصف الباقى.

45-1138- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الفضل بن محمّد بن المسيّب،عن هارون بن عمرو المجاشعىّ،عن محمّد بن جعفر بن محمّد عن عيسى بن يزيد،عن صيفىّ بن عبد الرّحمن بن محمّد بن علىّ بن هبّار،قال:

حدّثنى أبى،عن أبيه،عن جدّه علىّ بن هبّار،قال:اجتاز النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بدار علىّ بن هبّار فسمع صوت دفّ،فقال:ما هذا؟قالوا:علىّ بن هبّار أعرس بأهله.فقال صلّى اللّه عليه و اله:

حسن هذا النّكاح لا السّفاح.ثمّ قال صلّى اللّه عليه و اله:أشيدوا بالنّكاح و أعلنوه بينكم، و اضربوا عليه بالدّفّ،فجرت السّنّة فى النّكاح بذلک.

46-1139- أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الفضل بن محمّد عن المجاشعىّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه أبى عبد اللّه عليه السّلام،و عن المجاشعىّ،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّما النّكاح رقّ،فإذا أنكح أحدكم وليدة فقد أرقّها،فلينظر أحدكم لمن يرقّ كريمته.

47-1140- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إذا جاءكم من ترضون دينه و أمانته يخطب إليكم فزوّجوه إلاّ تفعلوه تكن فتنة فى الأرض و فساد عريض.

48-1141- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أيّكم مال وارثه أحبّ إليه من ماله؟قالوا:ما فينا أحد يحبّ ذلک يا نبىّ اللّه.قال:بحسبكم،بل كلّكم يحبّ ذلک.

1034-کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است

[1137]44-با همان سند رسول خدا فرمودند:هرکس ازدواج کند،نیم دینش را به دست آورده است و باید در نیم دیگر از خدا پروا کند.

1035-جایز بودن زدن دف در ازدواج ها

[1138]45-علی بن هبّار گفت:پیامبر گرامی از جلوی خانهٔ او گذشت و چون صدای دف شنید فرمود:این چیست؟گفتند:علی بن هبّار برای دخترش عروسی گرفته است.حضرت فرمود:خوب است.این ازدواج است نه زنا.سپس فرمودند:ازدواج را میان خودتان آشکار کنید و دف بزنید.و به همین سبب این سنت در ازدواج جاری شد.

1036-ازدواج بنده شدن است

[1139]46-مجاشعی گفت:حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا ازدواج بنده شدن است و وقتی یکی از شما با دختری ازدواج کند او را بنده ساخته است.پس هرکدام از شما بنگرد که دردانه اش را به بندگی چه کسی درمی آورد.

1037-دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید

[1140]47-با همان سند رسول خدا فرمودند:هرگاه کسی به خواستگاری[دخترتان]آمد که از دین و امانتداری او خرسند بودید به او زن بدهید که اگر نکنید در زمین آشوب و تباهی ای گسترده پدید می آید.

[1141]48-با همان سند رسول خدا فرمودند:برای کدام یک از شما مال و ارثش محبوب تر از مال خودش است؟اصحاب گفتند:در میان ما کسی نیست که این را دوست داشته باشد ای پیامبر خدا.حضرت فرمودند:همین شما را بس است،بی گمان همهٔ شما این را دوست دارد.

ثمّ قال:يقول ابن آدم:مالی مالی،و هل لک من مالک إلاّ ما أکلت فأفنیت،أو لبست فأبلیت،أو تصدّقت فأمضیت،و ما عدا ذلک فهو مال الوارث.

49-1142- و بإسناده،قال:لمّا نزلت هذه الآیة وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ [التوبة(9):34]قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مال یؤدّی زکاته فلیس بکنز و إن کان تحت سبع أرضین،و کلّ مال لا تؤدّی زکاته فهو کنز و إن کان فوق الأرض.

50-1143- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:مانع الزّکاة یجرّ قصبه فی النّار -یعنی أمعاءه فی النّار-و مثّل له ماله فی صورة شجاع أقرع له زنمتان-أو زبیبتان -یفرّ الإنسان منه و هو یتبعه حتّی یقضمه کما یقضم الفجل،و یقول:أنا مالک الّذی بخلت به.

51-1144- و بإسناده،عن أبی عبد اللّه،عن أبیه علیه السّلام:أنّه سئل عن الدّنانیر و الدّراهم،و ما علی النّاس فیها.فقال:أبو جعفر علیه السّلام:هی خواتیم اللّه فی أرضه، جعلها اللّه مصلحة لخلقه،و بها تستقیم شئونهم و مطالبهم،فمن أکثر له منها فقام بحقّ اللّه(تعالی)فیها و أدّی زکاتها،فذاک الّذی طابت و خلصت له،و من أکثر له منها،فبخل بها و لم یؤدّ حقّ اللّه فیها و اتّخذ منها الآنیة فذاک الّذی حقّ علیه وعید اللّه(عزّ و جلّ)فی کتابه،قال اللّه تعالی: یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ [التوبه(9):35].

ص:302

سپس فرمودند:پسر آدم می گوید:مال من،مال من ولی آیا تو جز آنچه خوردی و نابود کردی یا آنچه پوشیدی و کهنه کردی و یا آنچه صدقه دادی و گذشتی مال داری؟که جز این ها،همه مال وارث است.

1038-تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ)

[1142]49-و با همان سند روایت شده که وقتی این آیه نازل شد:«و آنان را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند،به عذاب دردناک مژدهٔ شان ده.»[توبه(9):

آیهٔ 34]رسول خدا فرمودند:مالی که زکاتش داده شود اندوخته و گنج نیست اگرچه در زیر هفت زمین باشد.و هر مالی که زکاتش داده نشود همان اندوخته است اگرچه بر روی زمین باشد.

1039-حال و روز کسی که زکات نمی دهد

[1143]50-و با همان سند رسول خدا فرمودند:آن که زکات نمی دهد دل و رودهٔ شکمش را به سوی دوزخ می کشد و مالش برای او به صورت ماری طاس کننده که ریشی بزی-یا ابرویی سیاه-دارد،مجسّم می شود.انسان از او می گریزد و او دنبالش می کند تا او را بخورد-چنان که تربچه را می خورند-و می گوید:من همان مالی هستم که تو آن را دریغ می کردی.

1040-تفسیر آیهٔ شریفه (یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ)

[1144]51-و به همان سند از حضرت صادق روایت شده که از حضرت باقر علیه السّلام دربارهٔ دینار و درهم و وظیفهٔ مردم در برابر آن پرسیدند و حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:دینار و درهم مهرهای خداوند در زمین اند که آن ها را برای مصلحت آفریدگانش قرار داده.و با آن امور و خواسته هاشان نظام می گیرد.هرکس که از آن بسیار داشت و حقّ خدا را دربارهٔ آن ادا کرده، زکاتش را داد همان مالی است که پاک گشته و مخصوص او شده است.ولی هرکس بسیاری از آن را داشت و از بخشش دریغ کرده،حقّ خدا را نداد و از آن ظرف درست کرد همان کسی است که تهدید خداوند در کتابش سزاوار او است.خداوند فرمود:«روزی که آن را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی و پهلو و پشتتان را داغ نهند.این همان گنجی است که اندوختید پس بچشید از آنچه می اندوختید»[توبه(9):آیهٔ 35]

52-1145- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الفضل بن محمّد عن المجاشعیّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه،أبی عبد اللّه علیه السّلام،و عن المجاشعیّ،عن الرّضا عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام قال:قیل:یا نبیّ اللّه،أ فی المال حقّ سوی الزّکاة؟قال:نعم،برّ الرّحم إذا أدبرت،وصلة الجار المسلم،فما أقرّبی من بات شبعان و جاره المسلم جائع.ثمّ قال:ما زال جبرئیل علیه السّلام یوصینی بالجار حتّی ظننت أنّه سیورّثه.

53-1146- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیّ الواجد بالدّین یحلّ عرضه و عقوبته،ما لم یکن دینه فیما یکره اللّه(عزّ و جلّ).

54-1147- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن المفضّل بن محمّد،عن المجاشعیّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه أبی عبد اللّه علیه السّلام و عن المجاشعیّ:عن الرّضا،عن جدّه علیّ بن الحسین علیهم السّلام قال:حدّثنی عمر و سلمة ابنا أمّ سلمة ربیبا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أنّهما سمعا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول فی حجّة الوداع:علیّ یعسوب المؤمنین،و المال یعسوب الظّالمین،علیّ أخی و مولی المؤمنین من بعدی،و هو منّی بمنزلة هارون من موسی،إلاّ أنّ اللّه(تعالی)ختم النّبوّة بی فلا نبیّ بعدی، و هو خلیفة فی الأهل و المؤمنین بعدی.

55-1148- أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الفضل بن محمّد عن المجاشعیّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه أبی عبد اللّه علیه السّلام و عن المجاشعیّ:عن

1041-در مال غیر از زکات حقی دیگر است

[1145]52-جعفر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند:ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حقّ دیگری نیز هست؟حضرت فرمودند:بله نیکی به خویشان آن گاه که پشت کرده باشند و پیوند با همسایهٔ مسلمان؛زیرا هرکس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد مرا قبول نکرده است.سپس فرمودند:جبرئیل علیه السّلام پیوسته مرا دربارهٔ همسایه سفارش می کرد چنان که گمان کردم او را نیز وارث من قرار خواهد داد.

[1146]53-با همان سند رسول خدا فرمودند:انکار بدهی توسّط بدهکار ریختن آبرو و کیفر را بر او روا می کند مادامی که بدهی اش در چیزی نباشد که خداوند عزّتمند نمی پسندد.

1042-علی علیه السّلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است

[1147]54-جعفر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که عمر و سلمه دو پسر امّ سلمه و پسر خوانده های رسول خدا از آن حضرت شنیده اند که در حجّة الوداع فرموده است:علی سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است.علی برادر من و مولای مؤمنان پس از من است.او نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی است.جز آن که خداوند والا با من پیامبری را پایان داده است و پس از من هیچ پیامبری نیست.او پس از من جانشین من در خاندانم و مؤمنان است.

الرّضا عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله العالم بين الجهّال كالحيّ بين الأموات،و إنّ طالب العلم يستغفر له كلّ شيء حتّى حيتان البحر و هوامّه و سباع البرّ و أنعامه،فاطلبوا العلم فإنّه السّبب بينكم و بين اللّه(عزّ و جلّ)و إنّ طلب العلم فريضة على كلّ مسلم.

56-1149- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشّهداء،فيرجّح مداد العلماء على دماء الشّهداء.

57-1150- و بإسناده:أنّ النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّا أمرنا معاشر الأنبياء بمداراة النّاس كما أمرنا بإقامة الفرائض.

58-1151- و بإسناده:أنّ النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:قال اللّه تعالى: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ [الرحمن(55):29]فإنّ من شأنه أن يغفر ذنبا،و يفرّج كربا،و يرفع قوما و يضع آخرين.

59-1152- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما عمل امرؤ عملا بعد إقامة الفرائض خيرا من إصلاح بين النّاس،يقول خيرا و يتمنّى خيرا.

60-1153- و بإسناده،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:

عليكم بسنّتي،فعمل قليل في سنّة خير من عمل كثير في بدعة.

61-1154- قال:و سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إصلاح ذات البين أفضل من عامّة الصّلاة و الصّوم.

1043-فضیلت طلب علم

[1148]55-هارون بن عمر و مجاشعی از محمّد بن جعفر بن محمّد و از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:دانشمند در میان نادانان همچون زنده ای در میان مردگان است.همه چیز حتّی ماهیان و کرم های دریا و درندگان و چارپایان بیابان برای دانشمند آمرزش می خواهند.پس به دنبال دانش بروید که آن ریسمان میان شما و خداوند عزّتمند است.و همانا دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است.

1044-قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا

[1149]56-با همان سند رسول خدا فرمودند:چون روز قیامت شود دوات دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند و آن گاه دوات دانشمندان بر خون شهیدان می چربد.

[1150]57-با همان سند پیامبر گرامی فرمودند:ما گروه پیامبران به مدارای با مردم فرمان داده شده ایم همان طور که به برپا داشتن واجبات فرمان داده شده ایم.

1045-تفسیر قول خداوند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)

[1151]58-با همان سند پیامبر گرامی دربارهٔ این سخن خداوند پاک و والا که فرموده است:

«او هر روز در کاری است.»[رحمان(55):آیهٔ 29]فرمودند:و از کار او این است که گناهی را بیامرزد،نگرانی ای را برطرف کند و گروهی را بالا ببرد و گروهی را به زمین بزند.

1046-فضیلت اصلاح بین مردم

[1152]59-با همان سند رسول خدا فرمودند:هیچ مردی پس از انجام واجبات عملی بهتر از آشتی دادن میان مردم انجام نداده است،به این که نیکو بگوید و آرزوی نیکو کند.

1047-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد

[1153]60-با همان سند از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا فرمودند:بر شما باد سنّت من.که عمل اندک در سنّت بهتر از عمل بسیار در بدعت است.

[1154]61-با همان سند علی علیه السّلام فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند:آشتی دادن میان مردمان بهتر از انبوه نماز و روزه است.

62-1155- قال:و سـمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من عال يتيما حتّى يبلغ اشدّه، أوجب اللّه(عزّ و جلّ)له بذلک الجنّة،كما أوجب لأكل مال اليتيم النّار.

63-1156- و بإسـناده،عن عليّ عليه السّلام قال:كان ضحک النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله التّبسّم،فاجتاز ذات يوم بفئة من الأنصار و إذا هم يتحدّثون و يضـحكون بملء أفواههم،فقال:يا هؤلاء من غرّه منكم أمله و قصر به فى الخير عمله،فليطّلع فى القبور،و ليعتبر بالنّشور،و اذكروا الموت فإنّه هادم اللّذّات.

64-1157- و بإسناده،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:لا تتركوا حجّ بيت ربّكم،لا يخل منكم ما بقيتم،فإنّكم إن تركتموه لم تنظروا،و إنّ أدنى ما يرجع به من أتاه أن يغفر له ما سلف،و أوصيكم بالصّلاة و حفظها فإنّها خير العمل و هى عمود دينكم، و بالزّكاة فإنّى سمعت نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله يقول:الزّكاة قنطرة الإسـلام فمن أدّاها جاز القنطرة و من منعها احتبس دونها،و هى تطفئ غضب الرّبّ،و عليكم بصـيام شهر رمضان فإنّ صـيامه جنّة حصـينة من النّار،و فقراء المسـلمين أشـركوهم فى معيشتكم،و الجهاد فى سبيل اللّه بأموالكم و أنفسكم فإنّما يجاهد فى سبيل اللّه رجلان إمام هدى أو مطيع له مقتد بهداه،و ذرّيّة نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله لا يظلمون بين أظهركم و أنتم تقدرون على الدّفع عنهم،و أوصـيكم بأصحاب نبيّكم،لا تسبّوهم،و هم الّذين لم يحدثوا بعده حدثا،و لم يأتوا محدثا،فإنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أوصى بهم، و أوصيكم بنسائكم و ما ملكت أيمانكم،و لا تأخذكم فى اللّه لومة لائم يكفكم اللّه

1048-فضیلت کمک به یتیمان

[1155]62-و او فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند:هرکس یتیمی را تأمین کند تا به جوانی برسد خداوند عزّتمند به سبب آن بهشت را بر او واجب می کند چنان که برای مال یتیم خور دوزخ را واجب می کند.

1049-مرگ را به یاد آورید

[1156]63-با همان سند علی علیه السّلام فرموده است:خندهٔ پیامبر گرامی،لبخند بود.روزی آن حضرت به گروهی از انصار گذشت که با هم سخن می گفتند و با تمام دهانشان می خندیدند.

پس حضرت فرمودند:ای شمایان هریک از شما که آرزویش او را بفریبد و عملش در خیر اندک باشد باید به کورها بنگرد و از قیامت عبرت بگیرد.مرگ را به یاد آورید که یاد مرگ لذّت ها را از بین می برد.

1050-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام

[1157]64-با همان سند راوی گفته که از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند:حجّ خانهٔ پروردگارتان را ترک نکنید که تا وقتی زنده هستید از شما تهی نباشد؛زیرا اگر حجّ را ترک کنید نباید امیدوار باشید.و همانا کم ترین چیزی که به حج گزار می رسد آمرزش گناهانی است که او مرتکب شده است.و شما را به نماز و مراقبت از آن سفارش می کنم که آن بهترین عمل و ستون دینتان است.و به زکات سفارش می کنم که از رسول خدا شنیدم:زکات،پل اسلام است.هرکس زکات بدهد از پل گذشته و هرکس زکات ندهد از آن باز مانده است و زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند.و بر شما باد روزهٔ ماه رمضان که روزهٔ ماه رمضان سپری نفوذناپذیر در برابر آتش دوزخ است.و بر شما باد به نیازمندان از مسلمانان آنان را در زندگی تان شریک کنید.و شما را به جهاد در راه خدا با اموالتان و جان هاتان سفارش می کنم؛زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند:پیشوایی هدایتگر یا فرمانبر او که از هدایتش پیروی می کند.و بر شما باد به فرزندان پیامبرتان که در برابر دیدگانتان ستم نکشند درحالی که می توانید از آنان دفاع کنید.و شما را به اصحاب پیامبرتان سفارش می کنم.آنان را دشنام نگویید آنان کسانی هستند که پس از پیامبر بدعتی پدید نیاوردند از بدعتی پیروی نکردند؛زیرا رسول خدا دربارهٔ ایشان سفارش فرموده اند.و شما را به زنان و کنیزانتان سفارش می کنم.در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری شما را نرباید

مـن أرادكـم و بغى عليكم، وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً [البقره(2):83]كمـا أمركم اللّه(عزّ و جـلّ)و لاـ تـتركوا الأـمر بـالمعروف و النّهى عن المنكر،فيولّى اللّه أموركم شـراركم ثمّ تدعون فلا يسـتجاب لكم،و عليكم بالتّواضع و التّباذل،و إيّاكم و التّقاطع و التّدابر و التّفرّق، وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى،وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ [المائده(5):2].

65-1158- و بإسـناده،عن عليّ(صـلوات اللّه عليه)قال:سلونى عن كتاب اللّه فو اللّه ما نزلت آية منه فى ليل و لا نهار و لا مسير و لا مقام إلاّـ و قـد أقرأنى إيّاهـا رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله و علّمنى تأويلهـا،فقـال ابن الكوّاء:يـا أمير المؤمنين،فمـا كان ينزل عليه و أنت غائب عنه؟قال كان رسول اللّه صـلوات الله عليه و آله يحفظ عليّ ما كان ينزل عليه من القرآن و أنا عنه غائب حتّى أقدم عليه فيقرئنيه،و يقول لى:يا عليّ،أنزل اللّه عليّ بعدک كذا و كذا،و تأويله كذا و كذا فيعلّمنى تأويله و تنزيله.

66-1159- و بإسـناده،عـن أمير المـؤمنين عليـه السّلام أنّه قـال لرأس اليهـود:على كـم افـترقتم؟قـال:على كـذا و كـذا فرقـة.فقال عليه السّلام:كـذبت يـا اخـا اليهود.ثمّ أقبـل على النّاس فقال:و اللّه لو ثنيت لى الوسادة لقضـيت بين أهل التّوراة بتوراتهم،و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم،و بين اهل الزبور بزبورهم،و بين أهل القرآن بقرآنهم،ايّها الناس،افترقت اليهود على إحدى و سـبعين فرقة،سبعون منها فى النّار.و واحدة ناجية فى الجنّة،و هى الّتى اتّبعت يوشع بن نون وصىّ موسى عليه السّلام،و افترقت

که خداوند در برابر کسی که آهنگ شما کرده و بر شما ستم روا داشته،برایتان کافی است.«و با مردم سخن نیک بگویید.»[بقره(2):آیهٔ 83]چنان که خداوند به شما فرمان داده است.و امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند بدانتان را بر کارهاتان می گمارد و هرگاه دعا کنید برایتان به اجابت نمی رسد.و بر شما باد فروتنی و بخشندگی در میان خودتان.و از پیوند گسستن و ناسازگاری و پراکندگی بپرهیزید.«بر نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری کنید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید.و از خدا پروا کنید،بی گمان خداوند سخت کیفر است.» [مائده(5):آیهٔ 2]

1051-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارهٔ کتاب خدا بپرسید

[1158]65-و با همان سند،علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارهٔ کتاب خداوند عزّتمند بپرسید که به خدا سوگند آیه ای از آن در شب یا روز و یا بر راه و بر جای فرو نیامد جز آن که رسول خدا خواندن و تأویل آن را به من آموخت.در این هنگام ابن کوّاء گفت:ای امیر مؤمنان پس چیزی نبوده که بر او نازل شود و شما نزدش نباشی؟حضرت فرمودند:رسول خدا آنچه از قرآن بر او نازل می شد برایم حفظ می کرد و وقتی من نزدش نبودم،آن گاه که به نزدش می رفتم،به من می آموخت و می فرمود:ای علی خداوند پس از تو چنین و چنان به من نازل کرد و تأویلش چنین و چنان است.و وحی و تأویلش را به من می آموخت.

1052-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان

[1159]66-با همان سند راوی گفت:از علی علیه السّلام شنیدم که به رییس یهود فرمود:به چند گروه جدا شده اید؟او گفت:بر چنین و چنان فرقه.علی علیه السّلام فرمود:ای برادر یهودی دروغ گفتی.سپس به مردم رو کرد و فرمود:به خدا سوگند اگر پشتی حکومت من دو تا شود[و به حکومت برسم]میان اهل تورات با توراتشان،میان اهل انجیل با انجیلشان،میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان داوری می کنم.ای مردم!یهود هفتاد و یک فرقه شد که هفتادشان در دوزخ اند و یکی شان نجات یافته و در بهشت اند و آن فرقه همان است که از یوشع بن نون وصیّ موسی علیه السّلام پیروی کردند.

النّصارى على اثنتين و سبعين فرقة،إحدى و سبعون فى النّار،و واحدة فى الجنّة، و هى الّتى اتّبعت شمعون وصىّ عيسى عليه السّلام،و ستفترق هذه الأمّة على ثلاث و سبعين فرقة،اثنتان و سبعون فرقة فى النّار،و فرقة فى الجنّة،و هى الّتى اتّبعت وصىّ محمّد صلّى اللّه عليه و اله؛و ضرب بيده على صدره،ثمّ قال:ثلاث عشرة فرقة من الثّلاث و سبعين كلّها تنتحل مودّتى و حبّى،واحدة منها فى الجنّة و هم النّمط الأوسط، و اثنتا عشرة فى النّار.

67-1160- و بإسناده،عن علىّ عليه السّلام قال:الإسلام هو التّسليم،و التّسليم هو اليقين،و اليقين هو التّصديق،و التّصديق هو الإقرار،و الإقرار هو الأداء،و الأداء هو العلم.

68-1161- و بإسناده،عن علىّ عليه السّلام قال:من أراد عزّا بلا عشيرة،و هيبة من غير سلطان،و غنى من غير مال،و طاعة من غير بذل،فليتحوّل من ذلّ معصية اللّه إلى عزّ طاعته،فإنّه يجد ذلک كلّه.

تم كتاب الأمالى و هو ثمانية عشر مجلسا.

ص:312

و ترسایان هفتاد و دو فرقه شدند که هفتاد و یکی شان در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند و آن همان فرقه ای است که از شـمعون وصـیّ عیسـی علیه السّلام پیروی کردند.و این امّت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که هفتاد و دو فرقه از آن در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند.و این فرقه همان است که از وصیّ محمّد صلّی اللّه علیه و اله پیروی کردند-و با دست به سینهٔ خودش زد.-سپس فرمود:

از سیزده فرقه از آن هفتاد و سه فرقه ای که محبّت و مودّت مرا به خود نسبت می دهند،تنها یک فرقه در بهشت اند و ایشان همان دستهٔ میانه اند و دوازده فرقهٔ دیگر در دوزخ اند.

1053-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام

[1160]67-با همان سـند علی علیه السّلام فرمودند:اسـلام همان سـر فرود آوردن است.و آن همان باور پایدار است،و آن همان راست شمردن و آن همان اعتراف است و آن همان اجرا و آن همان دانش است.

[1161]68-با همان سـند علی علیه السّلام فرمودند:هرکس عزّت بدون طایفه،هیبت بدون پادشاهی، توانگری بدون مال،فرمانبری بدون هزینه می خواهد باید از خواری نافرمانی خداوند به عزّت فرمانبری او بازگردد؛که به این ترتیب همهٔ آن ها را می یابد.

کتاب امالی در مجلس هیجدهم پایان یافت.

ص:313

[19] المجلس يوم الجمعة الرابع من المحرم سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضل محمّد بن عبد الله الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1162- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:

أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن المطّلب الشّيبانىّ قال حدّثنا أبو الحسين رجاء بن يحيى العبرتائىّ الكاتب سنة أربع عشرة ثلاثمائة و فيها مات،قال:حدّثنا محمّد بن الحسن بن شمّون،قال:حدّثنى عبد اللّه بن عبد الرّحمن الأصمّ،عن الفضل بن يسار،عن وهب بن عبد اللّه الهنائىّ قال:حدّثنى أبو حرب بن أبى الأسود الدّؤلىّ،عن أبى الأسود،قال:قدمت الرّبذة فدخلت على أبى ذرّ جندب بن جنادة رضى اللّه عنه فحدّثنى أبو ذرّ قال دخلت ذات يوم فى صدر نهاره على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مسجده،فلم أر فى المسجد أحدا من النّاس إلاّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و علىّ إلى جانبه جالس،فاغتنمت خلوة المسجد،فقلت:يا رسول

19- جلسه نوزدهم

اشاره

جلسه روز جمعه چهارم محرّم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن باقی ماندهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1054-وصیت حضرت محمد به ابو ذر

[1162]1-ابو الأسود دئلی گفت:به ربـذه نزد ابو ذر جنـدب بن جناده-خدا از او خشـنود باشد -رفتم و او به من گفت:روزی سـر ظهر به خدمت رسول خدا در مسجدش رفتم.کسی از مردم جز رسول خدا و علی علیه السّلام را که در کنار ایشان نشسته بود،ندیدم.خلوت مسجد را غنیمت شمردم و گفتم:

ص:315

اللّه،بأبی أنت و أمّی أوصـنی بوصیّة ینفعنی اللّه بها.فقال:نعم و أکرم بک یا أبا ذرّ، إنّک منّا أهل البیت،و إنّی موصیک بوصیّة اذا حفظتها فإنّها جامعـة لطرق الخیر و سـبله،فإنّک إن حفظتهـا کـان لک بها کفلان.یا أبا ذرّ،اعبـد اللّه کأنّک تراه،فإن کنت لا تراه فإنّه یراک،و اعلم أنّ أوّل عبادته المعرفة به بانّه الأوّل قبل کلّ شـیء فلا شـیء قبله،و الفرد فلا ثانی معه،و الباقی لا إلی غایة،فاطر السّماوات و الأرض و ما فیهما و ما بینهما من شـیء،و هو اللّه اللّطیف الخبیر،و هو علی کلّ شـیء قدیر، ثمّ الإیمان بی و الإقرار بأنّ اللّه(تعالی)أرسلنی إلی کافّة النّاس بشیرا و نـذیرا، و داعیا إلی اللّه بإذنه و سـراجا منیرا،ثمّ حبّ أهل بیت الّـذین أذهب اللّه عنهم الرّجس و طهّرهم تطهیرا.و اعلم یا أبا ذرّ،أنّ اللّه(عزّ و جلّ)جعل أهل بیتی کسـفینة النجاة فی قوم نوح،من رکبها نجا،و من رغب عنها غرق،و مثل باب حطّة فی بنی إسـرائیل من دخله کان آمنا.یا أبـا ذرّ،احفـظ مـا أوصـیک به تکن سـعیدا فی الـدّنیا و الآخرة.یا أبا ذرّ،نعمتان مغبون فیهما کثیر من النّاس:الصّـحّة،و الفراغ.یا أبا ذرّ، اغتنم خمسا قبل خمس:شـبابک قبل هرمک،و صحّتک قبل سقمک،و غناک قبل فقرک،و فراغک قبل شغلک،و حیاتک قبل موتک.یا أبا ذرّ،إیّاک و التّسویف بأملک، فإنّک بیومک و لست بما بعـده،فإن یکن غد لک فکن فی الغد کما کنت فی الیوم، و إن لم یکن غد لک لم تندم علی ما فرّطت فی الیوم.یا أبا ذرّ،کم من مستقبل یوما لا یستکمله و منتظر غدا لا یبلغه.یا أبا ذرّ،لو نظرت إلی الأجل و مسیره لأبغضت

ای رسول خـدا پدر و مادرم به فدایت سفارشـی به من بفرمایید تا خداوند با آن مرا سود دهد فرمودند:بله،ای ابو ذر من تو را گرامی می دارم تو از جملهٔ ما خاندانی.من تو را به وصـیّتی سـفارش می کنم که چون آن را به خاطر داشته باشی سخنی دربرگیرندهٔ شیوه ها و راه های نیکی را داری؛زیرا اگر آن را به یاد بسـپاری به سبب آن دو بهره خواهی داشت.ای ابو ذر خدا را چنان بندگی کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نـبینی،او تو را می بینـد.و بـدان که نخستین بنـدگی او شـناخت او است به این که پیش از هر چیزی بوده و هیـچ چیزی پیش از او نبوده و یکتایی است که دومی ندارد و کسی است که تا بی نهایت می ماند.آفرینندهٔ آسمان ها و زمین می باشد و آنچه در آن ها و میان آن ها است می باشـد.همان خداوند[لطیف]دانا،همان که بر هر چیزی توانا است سـپس ایمان به من و اقرار به این که خداوند عزّتمند مرا به سوی همهٔ مردم فرسـتاده اسـت تـا آن هـا را بشـارت و بیـم بـدهم و بـه اذن خـودش به سـوی او دعـوت کنم و چراغی روشن بـاشم سـپس دوسـتی خانـدانم،کسانی که خداونـد پلیـدی را از آنان دور ساخته و پاکشان کرده است.و ای ابو ذر بدان که خداوند والا خاندان مرا همچون کشتی نجـات در قوم نوح قرار داد که هرکس در آن سوار شود نجـات یافته و هرکس از آن روی گردانـد غرق شـده است و همچون باب حطّه[برای پاک شدن از گناهان]بنی اسـرائیل که هرکس از آن داخل شد ایمنی یافت.ای ابو ذر آنچه را به تو سـفارش کردم به خاطر بسـپار تا در دنیا و آخرت سـعادتمند باشـی.ای ابو ذر دو نعمت است که بسیاری از مردم دربارهٔ آن دو زیان دیده اند:تندرستی و فراغت.ای ابو ذر پنج چیز را پیش از پنج چیز دیگر غنیمت بشمار:جوانی پیش از پیری، تندرستی پیش از بیماری،توانگری پیش از نیازمندی،آسودگی پیش از مشغولیّت و زنـدگانی پیش از مرگ.ای ابو ذر از سپردن کارهـایت به آرزوها پرهیز کن؛زیرا تو امروز هستی و در فردا نیستی اگر فردا برای تو باشـد فردا هم آن چنان باش که امروز هستی و اگر فردا برای تو نباشد بر کوتاهی امروزت پشیمان نمی شوی.ای ابو ذر بسا کسی که به پیشواز آینده ای رفته که هرگز آن را به پایـان نرسانـده و بسا امیـدوار به فردایی که به آن نرسـیده است.ای ابو ذر اگر اجل و گردش آن را بینی آرزو و فریبش را دشمن می داری.

فی الدّنیا کأنّک غریب و کعابر سبیل،و عدّ نفسک فی أهل القبور.یا أبا ذرّ،إذا أصبحت فلا تحدّث نفسک بالمساء و إذا أمسیت فلا تحدّث نفسک بالصّباح،و خذ من صحّتک قبل سقمک،و حیاتک قبل موتک،فإنّک لا تدری ما اسمک غدا.یا أبا ذرّ،إیّاک أن تدرکک الصّرعة عند الغرة فلا تمکّن من الرّجعة،و لا یحمدک من خلّفت بما ترکت،و لا یعذرک من تقدم علیه بما اشتغلت.یا أبا ذرّ،ما رأیت کالنّار نام هاربها،و لا مثل الجنّة نام طالبها.یا أبا ذرّ،کن علی عمرک أشحّ منک علی درهمک و دینارک.یا أبا ذرّ،هل ینتظر أحدکم إلاّ غنی مطغیا،أو فقیرا منسیا،أو مرضا مضنیا،أو هرما مفندا،أو موتا محیرا أو الدّجّال فإنّه شرّ غائب ینتظر،أو السّاعة و السّاعة أدهی و أمرّ.یا أبا ذرّ،إنّ شرّ النّاس عند اللّه یوم القیامة عالم لا ینتفع بعلمه.و من طلب علما لیصرف به وجوه النّاس إلیه لم یجد ریح الجنّة.یا أبا ذرّ،إذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل:لا أعلمه،تنج من تبعته،و لا تفت الناس بما لا علم لک به تنج من عذاب اللّه یوم القیامة.یا أبا ذرّ،یطّلع قوم من أهل الجنّة إلی قوم من أهل النّار فیقولون:ما أدخلکم النّار،و انما دخلنا الجنّة بفضل تأدیبکم و تعلیمکم!فیقولون:إنّا کنّا نأمرکم بالخیر و لا نفعله.یا أبا ذرّ،إنّ حقوق اللّه أعظم من أن یقوم بها العباد،و إنّ نعم اللّه أکثر من أن یحصیها العباد،و لکن أمسوا تائبین و أصبحوا تائبین.یا أبا ذرّ،إنّکم فی ممرّ اللّیل و النّهار فی آجال منقوصة و أعمال محفوظة،و الموت یأتی بغتة،و من یزرع خیرا یوشک أن یحصد رغبة،و من یزرع

ای ابو ذر در دنیا چونان بیگانه و رهگذر باش و خودت را از اهل قبور بشمار.ای ابو ذر چون به صبح رسیدی از شب سخن نگو و چون به شب رسیدی از صبح دیگر سخن نگو.از تندرستی پیش از بیماری و از زندگانی پیش از مرگ توشه برگیر؛زیرا که تو نمی دانی نامت در فردا چیست[سعادتمند نام خواهی گرفت یا شقاوتمند]ای ابو ذر،مبادا به هنگام غفلت بیفتی که دیگر توان برگشتن نباشد که وارثت تو را نخواهد ستود به آنچه از برای او گذاشته ای و آن خداوندی که به نزد او رفته ای تو را معذور نخواهد داشت در آن چیزهایی که خود را مشغول آنها ساخته ای.ای ابو ذر،چیزی چون دوزخ ندیده ام که گریزنده اش مانده باشد و نه همچون بهشتی که خواهانش به خواب فرو رفته باشد.ای ابو ذر بر عمرت حریص تر باش تا بر درهم و دینارت ای ابو ذر،هرکه از شما،یکی از چند چیز را در پیش دارید:یا توانگر گردید و طغیانگری پیش گیرید،یا بینوا شوید که در اثر فقر و بینوایی خدا را فراموش نمایید یا دچار بیماری شوید که شما را از اصلاح بازدارد،یا به سن پیری رسید که شما را از کار بیندازد،یا در چنگال مرگ گرفتار آیید که(فرصت را از شما برباید و شما را)سرگشته سازد،یا گرفتار فتنهٔ دجّال شوید که شرّی است غایب که فرا خواهد رسید،یا با قیامت مواجه شوید،قیامتی که از همه چیز عظیم تر و تلخ تر است.ای ابو ذر،بدترین و پست ترین مردمان در نزد خداوند به روز قیامت دانشمندی است که از علم و دانش او بهره ای برده نشود و کسی که به دنبال علم می رود تا مردم را به سوی خود بگرداند(و بر آنان سروری نماید)بوی بهشت را در نیابد.ای ابو ذر،اگر از تو دربارهٔ چیزی پرسند که ندانی،بگو نمی دانم تا از پیامدهای نامطلوب آن نجات یابی و در آنچه دانشی دربارهٔ آن نداری به مردم فتوا مده تا از عذاب الهی در روز قیامت رهایی یابی.ای ابو ذر،گروهی از بهشتیان به گروهی از دوزخیان می نگرند و می گویند:چه چیز شما را به دوزخ برد درحالی که ما به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت درآمدیم؟!پس آنان گویند:ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ولی خودمان از انجام آن دریغ می ورزیدیم.ای ابو ذر،همانا حقوق الهی بر بندگان عظیم تر از آن است که آنان از عهده اش برآیند و نعمت های خداوند بیشتر از آن است که بندگان آن را بشمارند اما بایستی که توبه کنان،شب و صبح کنید.ای ابو ذر،همانا شما در گذر شب و روز در مهلت هایی ناقص با کرداری نگاه داری شده هستید درحالی که مرگ نیز ناگهانی می آید.پس هرکس نیکی بکارد

ص:319

شرّا يوشک أن يحصـد ندامـة،و لکلّ زارع ما زرع.يا أبا ذرّ،لا يسـبق بطيء بحظّه، و لا يـدرک حريص ما لم يقـدّر له،و من أعطى خيرا فاللّه أعطاه،و من وقى شـرّا فإنّ اللّه وقاه.يا أبا ذرّ،المتّقون سادة،و الفقهاء قادة،و مجالسـتهم زيادة.يا ابا ذرّ،إنّ المؤمن ليرى ذنبه كأنّه تحت صخرة يخاف أن تقع عليه،و الكافر يرى ذنبه كأنّه ذباب مرّ على أنفه.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه إذا أراد بعبد خيرا جعل الذّنوب بين عينيه ممثّلة.يا أبا ذرّ،لا تنظر إلى صـغر الخطيئة و لكن انظر إلى من عصيت.يا أبا ذرّ،إنّ نفس المؤمن أشدّ تقلّبا و خيفة من العصفور حين يقذف به فى شرک.يا أبا ذرّ،من وافق قوله فعله فذاک الّذى أصاب حظّه،و من خالف قوله فعله.فإنّما يوبّخ نفسه، يا أبا ذرّ،إنّ الرّجل ليحرم الرّزق بالذّنب يصـيبه.يا أبا ذرّ،إنّک إذا طلبت شـيئا من الآخرة و اتّبعته تيسّر لک،و إذا رأيت شيئا من أمر الدّنيا و اتّبعته عسر عليک،فإنّک على حال خشيته.يا أبا ذرّ،لا تنطق فيما لا ـ يعنيـک فإنّک لست منه فى شـىء،و احرز لسانک كما تحرز رزقک.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(جلّ ثناؤه)ليـدخل قوما الجنّـة فيعطيهم حتّى تنتهى امانتهم،و فوقهم قوم فى الدّرجات العلى،فإذا نظروا إليهم عرفوهم فيقولون:ربّنا إخواننا كنّا معهم فى الدّنيا،فبم فضّلتهم علينا؟فيقال:

هيهات،إنّهم كانوا يجوعون حين تشـبعون،و يظمئون حين تروون،و يقومون حين تنامون،و يشـخصون حين تخفضون،يا أبا ذرّ،أنّ اللّه جعل قرّة عينى فى الصّلاة و حبّبها إلىّ كما حبّب إلى الجائع الطّعام،و إلى الظّمآن الماء،فإنّ الجائع إذا أكل

نزدیک است که رغبت بدرود و هرکس بدی بکارد نزدیک است که پشیمانی بدرود،که برای هر کشت ورز همان است که کاشته است.ای ابو ذر آهسته رو،بهره اش را از دست نمی دهد و آزمند به آنچه برایش مقدّر نشده،دست نمی یابد.به هرکس که خیری داده شده،خداوند داده است و از هرکس شرّی بازداشته شده،خداوند آن را بازداشته است.ای ابو ذر پرهیزگاران سروران و فقیهان راهبران اند و همنشینی با ایشان افزونی است.ای ابو ذر،همانا مؤمن گناهش را چونان صخره ای بر بالای سرش می بیند و می ترسد به روی او بیفتد و کافر گناهش را چونان مگسی می بیند که از کنار بینی اش می گذرد.ای ابو ذر،همانا خداوند وقتی برای بنده ای خیر بخواهد گناهانش را میان دو چشمش ترسیم می کند.ای ابو ذر،به خردی گناه منگر بلکه بنگر که چه کسی را نافرمانی کرده ای.ای ابو ذر همانا جان مؤمن از گنجشکی که در قفسی انداخته می شود بی قرارتر و ترسان تر است.ای ابو ذر،هرکس که گفتار و کردارش برابر باشد همان کسی است که به بهره اش می رسد.و هرکس گفتار و کردارش برابر نباشد همان مردی است که باید خودش را سرزنش کند.ای ابو ذر،شخص به سبب گناهی که به آن دچار شده از روزی محروم می شود.ای ابو ذر وقتی تو چیزی از آخرت می خواهی و به دنبالش می روی برایت آسان می شود و وقتی چیزی از امور دنیا را می بینی و به دنبالش می روی برایت سخت می شود؛زیرا تو بر حالی هستی که از آن می ترسی.ای ابو ذر دربارهٔ آنچه به تو بهره ای نمی رساند سخن نگو؛زیرا هیچ ربطی به تو ندارد.و زبانت را نگاه دار چنان که روزی ات را نگاه می داری.ای ابو ذر همانا خداوند شکوهمند مردمی را به بهشت می برد و آن قدر به آنان عطا می کند تا سپردهٔ شان به پایان رسد و بالای ایشان مردمانی در درجات بالاترند که وقتی اینان به آن گروه بالاتر می نگرند آنان را می شناسند و می گویند:

پروردگارا اینان برادران ما هستند که با ما در دنیا بودند.پس به چه سبب ایشان را بر ما برتری دادی؟گفته می شود:هیهات،وقتی شما سیر بودید ایشان گرسنه بودند،وقتی شما سیراب بودید ایشان تشنه بودند،وقتی شما در خواب بودید ایشان برپا ایستاده بودند و وقتی شما در جایتان می ماندید ایشان رهسپار می شدند.ای ابو ذر همانا خداوند والا نور دیدگانم را در نماز نهاد و آن را محبوب من قرار داد،چنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داد.گرسنه وقتی غذا می خورد،

الطّعام شبع،و إذا شرب روى،و أنا لا أشبع من الصّلاة.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(تعالى) بعث عيسى بن مريم بالرّهبانيّة،و بعثت بالحنيفيّة السّمحة،و حبّبت إليّ النّساء و الطّيب،و جعلت فى الصّلاة قرّة عينى.يا أبا ذرّ،أيّما رجل تطوّع فى يوم و ليلة اثنتى عشرة ركعة سوى المكتوبة،كان له حقّا واجبا بيت فى الجنّة.يا أبا ذرّ، صلاة فى مسجدى هذا تعدل مائة ألف صلاة فى غيره من المساجد إلاّ المسجد الحرام،و صلاة فى المسجد الحرام تعدل مائة ألف صلاة فى غيره،و أفضل من هذا كلّه صلاة يصلّيها الرّجل فى بيته حيث لا يراه إلاّ اللّه(عزّ و جلّ)يطلب بها.يا أبا ذرّ،ما دمت فى الصّلاة فإنّک تقرع باب الملک الجبّار،و من يكثر قرع باب الملک يفتح.يا أبا ذرّ،ما من مؤمن يقوم الى الصّلاة إلاّ تناثر عليه البرّ ما بينه و بين العرش و وكّل به ملک ينادى:يا بن آدم،لو تعلم ما لک فى الصّلاة و من تناجى ما سئمت و لا التفتّ.يا أبا ذرّ،طوبى لأصحاب الألوية يوم القيامة،يحملونها فيسبقون النّاس إلى الجنّة،ألا و هم السّابقون إلى المساجد بالأسحار و غيرها.يا أبا ذرّ،لا تجعل بيتک قبرا،و اجعل فيه من صلاتک يضىء بها قبرک.يا أبا ذرّ، الصّلاة عمود الدّين و اللّسان أكبر،و الصّدقة تمحو الخطيئة و اللّسان أكبر.يا أبا ذرّ، الدّرجة فى الجنّة،كما بين السّماء و الأرض،و إنّ العبد ليرفع بصره فيلمع له نور يكاد يخطف بصره،فيفرح فيقول:ما هذا؟فيقال:هذا نور أخيک المؤمن.فيقول:

هذا أخى فلان،كنّا نعمل جميعا فى الدّنيا،و قد فضّل علىّ هكذا!فيقال:إنّه كان

سیر می شود و چون آب بنوشد،سیراب می شود درحالی که من از نماز سیر نمی شوم.ای ابو ذر همانا خداوند والا عیسی بن مریم را برای رهبانیّت برانگیخت و من برای دین راستین آسان برانگیخته شدم،زنان و عطر محبوب من قرار داده شد و نماز نور دیدگانم.ای ابو ذر هرگاه مردی در یک روز،غیر از نمازهای واجب دوازده رکعت نماز بگذارد،برایش خانه ای در بهشت حقّی واجب است.ای ابو ذر،نماز در این مسجد من برابر است با صد هزار نماز در مساجد دیگر مگر مسجد الحرام.و نماز در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز در جز آن است.و برتر از همهٔ این ها نمازی است که مرد فقط برای خدا در خانهٔ خود می گزارد به گونه ای که هیچ کس جز خدا او را نمی بیند.ای ابو ذر،همانا تو تا وقتی در نماز هستی در آن پادشاه را می زنی و هرکس بسیار در پادشاه بزند،سرانجام باز می شود ای ابو ذر هر مؤمنی که برای نماز می ایستد عطایای میان او و عرش بر او فرو می ریزد و فرشته ای بر او گمارده می شود که فریاد بزند:ای پسر آدم اگر می دانستی چه چیزی در نماز تو است و با چه کسی مناجات می کنی،خسته نمی شدی و روی برنمی گرداندی.ای ابو ذر،خوشا اصحاب درفش ها در روز قیامت که درفش ها را بر دوش می گیرند و از مردم به سوی بهشت پیشی می گیرند.هان که آنان پیشی گیرندگان به مسجدها در بامدادان و جز آن هستند.ای ابو ذر، خانه ات را گور[تاریک]نکن.نمازی در آن بگزار تا به سبب آن گورت روشن شود.ای ابو ذر،نماز ستون دین است ولی زبان بزرگ تر است و صدقه،گناه را نابود می کند ولی زبان بزرگ تر است.ای ابو ذر در بهشت هر درجه ای که بالاتر از درجهٔ دیگر است چنان است که میان آسمان و زمین است،بنده چشم می گشاید و نوری چنان آن را روشن می کند که نزدیک است کورش کند،پس شادمان می شود و می گوید:این چیست؟می گویند:این نور برادر مؤمن تو است.او می گوید:این برادرم فلانی است که با هم در دنیا کار می کردیم ولی اکنون چنین بر من برتری داده شده!می گویند:

ص:323

أفضل منک عملا؛ ثمّ یجعل فی قلبه الرّضا حتّی یرضـی. یا أبا ذرّ، الدّنیا سـجن المؤمن و جنّة الکافر، و ما أصبح فیها مؤمن إلاّ و هو حزین، و کیف لا یحزن المؤمن و قـد أوعده اللّه أنّه وارد جهنّم و لـم یعده أنّه صادر عنها! یا أبا ذرّ، من أوتی من العلم ما لا یعمل به لحقیق أن یکون قد أوتی علم مـا لاـ ینفعه اللّه به، لأـنّ اللّه جـلّ و عزّ نعت العلماء فقال: إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُـجَّداً وَ یَقُولُونَ سُـبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ یَبْکُونَ یا أبا ذرّ، من استطاع أن یبکی قلبه فلیبک، و من لـم یستطع فلیشعر قلبه الحزن ولیتباک. یا أبا ذرّ، إنّ القلب القاسی بعید من اللّه (تعالی) و لکن لا تشعرون.

یـا أبـا ذرّ، ما من خطیب إلاّ عرضت علیه خطبته یوم القیامـة و ما أراد بها. یا أبا ذرّ، إنّ صـلاة النّافلـة فی السّـرّ تفضل علی العلانیـة کفضـل الفریضة علی النّافلة. یا أبا ذرّ، ما یتقرّب العبد إلی اللّه بشـیء أفضل من السّـجود. یا أبا ذرّ، اذکر اللّه ذکرا خاملا. قلت: یا رسول اللّه، و ما الذّکر الخامل؟ قال: الذّکر الخفیّ. یا أبا ذرّ، یقول اللّه (تبارک و تعالی) لا أجمع علی عبدی خوفین، و لا أجمع له أمنین، فإذا أمننی فی الدّنیا أخفته یوم القیامة، و إذا خافنی آمنته یوم القیامة. یا أبا ذرّ، لو أنّ رجلا کان له مثل عمل سـبعین نبیّا لاحتقره و خشـی أن لا ینجو من شـرّ یوم القیامة. یا أبا ذرّ، إنّ العبد لتعرض علیه ذنوبه یوم القیامة فیقول: أما إنّی کنت مشفقا، فیغفر له.

یا أبا ذرّ، إنّ الرّجل لیعمل الحسنة فیتّکل علیها، و یعمل المحقّرات فیأتی اللّه و هو

همانا عمل او برتر از تو بود.سپس در دلش خرسندی می نهند تا خرسند شود.ای ابو ذر این دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مؤمن در آن جز به اندوه،صبح نمی کند.و چگونه اندوهگین نباشد وقتی خداوند به او تهدید کرده که به دوزخ خواهد رفت ولی مژده نداده که از آن بیرون خواهد آمد.ای ابو ذر به هرکس علمی داده شده که به آن عمل نمی کند،به تحقیق به او علمی داده شده که خداوند با آن بهره ای به او نمی رساند؛زیرا خداوند عالمان را چنین وصف کرده است:«همانا کسانی که پیش از این علم داده شده اند وقتی قرآن برایشان خوانده می شود سجده کنان به رو در می افتند...تا آنجا که فرمود:می گریند»[اسراء(17):

آیات 107-109]ای ابو ذر هرکس می تواند دلش را بگریاند،بگریاند،و هرکس نمی تواند، اندوه را به دلش بچسباند و خودش را به گریستن بزند.ای ابو ذر،همانا سخت دل از خداوند دور است ولی شما نمی فهمید.ای ابو ذر به هر خطیبی در روز قیامت سخنانش و آنچه از آن قصد کرده بود عرضه می شود.ای ابو ذر نماز نافلهٔ نهانی از نمایان برتر است.همچون برتری نماز واجب بر نماز نافله.ای ابو ذر بنده با هیچ چیزی برتر از سجده به خدا نزدیک نمی شود.

ای ابو ذر خدا را به ذکری ناشناس یاد کن.من عرض کردم:ای رسول خدا ذکر ناشناس چیست؟فرمودند:ذکر نهان.ای ابو ذر خداوند می فرماید:دو هراس را بر بنده ام جمع نمی کنم و نیز دو ایمنی را.اگر در دنیا از من در ایمنی باشد او را در روز قیامت می هراسانم و چون در دنیا از من بهراسد،در روز قیامت او را ایمن می گردانم.ای ابو ذر،اگر برای مردی عملی برابر هفتاد پیامبر باشد باید آن را کوچک بشمارد و از این که از شرّ روز قیامت نجات نیابد،بترسد.

ای ابو ذر،همانا گناهان بنده در روز قیامت به او عرضه می شود و او می گوید:هان که من نگران بودم.آن گاه بر او آمرزیده شود.ای ابو ذر مردی عمل نیکی می کند و با تکیهٔ بر آن به گناهان کوچک می پردازد و آن گاه درحالی که خداوند بر او خشمناک است به سوی خدا می آید.

عليه غضبان و إنّ الرّجل ليعمل السّيّئة فيفرق منها فيأتى اللّه(عزّ و جلّ)آمنا يوم القيامة.يا أبا ذرّ،إنّ العبد ليذنب فيدخل الى اللّه بذنبه ذلک الجنّة.فقلت:و كيف ذلک بأبى أنت و أمّى يا رسول اللّه قال:يكون ذلک الذّنب نصب عينيه تائبا منه فارّا إلى اللّه(عزّ و جلّ)حتّى يدخل الجنّة.يا أبا ذرّ،الكيّس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت،و العاجز من اتّبع نفسه و هواها،و تمنّى على اللّه(عزّ و جلّ)الأمانىّ.يا أبا ذرّ،إنّ أوّل شىء يرفع من هذه الأمّة الأمانة و الخشوع حتّى لا تكاد ترى خاشعا.يا أبا ذرّ،و الّذى نفس محمّد بيده لو أنّ الدّنيا كانت تعدل عند اللّه جناح بعوضة أو ذباب ما سقى الكافر و الفاجر منها شربة من ماء.يا أبا ذرّ،الدّنيا ملعونة، ملعون ما فيها إلاّ من ابتغى به وجه اللّه.يا أبا ذرّ،و ما من شىء أبغض إلى اللّه (تعالى)من الدّنيا خلقها ثمّ أعرض عنها فلم ينظر إليها،و لا ينظر إليها حتّى تقوم السّاعة،و ما من شىء أحبّ إلى اللّه(تعالى)من الإيمان به و ترک ما أمر أن يترک.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(تبارک و تعالى)أوحى إلى أخى عيسى عليه السّلام:يا عيسى،لا تحبّ الدّنيا فإنّى لست أحبّها،و أحبّ الآخرة فإنّما هى دار المعاد.يا أبا ذرّ،إنّ جبرئيل عليه السّلام أتانى بخزائن الدّنيا على بغلة شهباء،فقال لى:يا محمّد،هذه خزائن الأرض و لا تنقصک من حظّک عند ربّک،فقلت:يا حبيبى جبرئيل،لا حاجة لى فيها،إذا شبعت شكرت ربّى،و إذا جعت سألته.يا أبا ذرّ،إذا أراد اللّه(عزّ و جلّ)بعبد خيرا فقّهه فى الدّين،و زهّده فى الدّنيا،و بصّره بعيوب نفسه،يا أبا ذرّ،ما زهد عبد فى

و مردی گناه می کنـد و آن گاه از آن جـدا شـده،در روز قیامت ایمن به نزد خـدا می آیـد.ای ابو ذر بنده ای گناه می کند و خداوند به سـبب گناهش او را به بهشت می برد.من گفتم:ای رسول خدا این چگونه ممکن است؟حضرت فرمودند:آن گناه را جلوی چشمش قرار می دهد تا از آن توبه کنـد و به سوی خدا بگریزد و به بهشت داخل شود.ای ابو ذر،همانا زیرک کسـی است که نفسـش را سـرکوب کرده و برای پس از مرگ عمل کنـد و ناتوان کسـی است که از نفس و هوس های آن پیروی کنـد و از خداونـد عزّتمنـد آرزوهایش را بخواهـد.ای ابو ذر،همانا نخستین چیزی که از این امّت برداشـته می شود امانتـداری و فروتنی است چنان که نزدیک است هیـچ فروتنی را نبینی.ای ابو ذر،سوگند به کسی که جان محمّد[صلّی اللّه علیه و اله]به دست او است اگر این دنیا در نزد خداوند عزّتمند به اندازهٔ بال پشه یا مگسی می ارزید،به کافر و فاجر شـربتی از آب نمی نوشانید.ای ابو ذر،همانا این دنیا نفرین شده است و آنچه در آن است نفرین شده است جز آنچه با آن خشـنودی خدای عزّتمند خواسته می شود.ای ابو ذر،رهیچ چیزی در نزد خداوند از این دنیا ناپسندتر نیست.آن را آفرید ولی از آن روی گرداند و دیگر ننگریست و تا برپایی قیامت نخواهـد نگریست.و هیچ چیزی در نزد خداوند از ایمان به او و ترک آنچه فرمان داده که ترک شود،پسـندیده تر نیست.ای ابو ذر،همانا خدای والا به برادرم عیسـی علیه السّلام وحی کرد:ای عیسـی دنیا را دوست مدار؛زیرا من آن را دوست نمی دارم.و آخرت را دوست بدار؛که آن جایگاه بازگشت تو است.ای ابو ذر،همانا جبرئیل گنجینه های این دنیا را بر استری خاکستری به نزد من آورد و گفت:ای محمّد همانا این ها زمین است که داشـتن آن ها از بهرهٔ تو در نزد پروردگارت خواهد کاست.من گفتم:جبرئیل ای حبیب من مرا به آن نیازی نیست.هنگامی که سیر شوم پروردگارم را سپاس می گزارم و چون گرسنه شوم از او درخواست می کنم.ای ابو ذر،وقتی خداوند برای بنده ای خیر بخواهد او را در دین فقیه،در دنیا پارسا و به عیب های نفسش بینا می کند.ای ابو ذر،

الدّنيا إلاّ اثبت اللّه الحكمة فى قلبه،و أنطق بها لسانه و يبصّره،عيوب الدّنيا و داءها و دواءها،و أخرجه منها سالما إلى دار السّلام.يا أبا ذرّ،إذا رأيت أخاک قد زهد فى الدّنيا فاستمع منه،فإنّه يلقى اليک الحكمة.فقلت:يا رسول اللّه،من أزهد النّاس؟ قال:من لم ينس المقابر و البلى،و ترک ما يفنى لما يبقى،و لم يعدّ غدا من أيّامه، و عدّ نفسه فى الموتى.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(تبارک و تعالى)لم يوح إلىّ أن أجمع المال، و لكن أوحى إلىّ أن سبّح بحمد ربّک وَ كُنْ مِنَ السّاجِدِينَ وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّى يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ يا أبا ذرّ،إنّى ألبس الغليظ،و أجلس على الأرض،و أركب الحمار بغير سرج،و أردف خلفى،فمن رغب عن سنّتى فليس منّى.يا أبا ذرّ،حبّ المال و الشّرف مذهب لدين الرّجل.قال:قلت يا رسول اللّه:الخائفون الخاضعون المتواضعون الذّاكرون اللّه كثيرا يسبقون النّاس إلى الجنّة؟قال:لا و لكن فقراء المؤمنين،فإنّهم يأتون يوم القيامة فيتخطّون رقاب النّاس،فيقول لهم خزنة الجنّة:

كما أنتم حتّى تحاسبوا.فيقولون:بم نحاسب!فو اللّه ما ملكنا حتى نجور و نعدل، و لا أفيض علينا فنقبض و نبسط،و لكنّا عبدنا ربّنا حَتّى أَتانَا الْيَقِينُ [المدثر(74):

74]يا أبا ذرّ،إنّ الدّنيا مشغلة للقلب و البدن،فإنّ اللّه(تبارک و تعالى)يسأل أهل الدّنيا عمّا نعموا فى حلالها،فكيف بما نعموا فى حرامها!يا أبا ذرّ،إنّى قد سألت اللّه(جلّ ثناؤه)أن يجعل رزق من أحبّنى الكفاف،و أن يعطى من ابغضنى المال و البنين،يا أبا ذرّ،طوبى للزّاهدين فى الدّنيا،الرّاغبين فى الآخرة،الّذين اتّخذوا

هیـچ بنده ای در این دنیا پارسایی نکرده جز آن که خداوند حکمت را در دلش نهاده،زبانش را به آن گویا ساخته،به عیب های دنیا و بیماری و درمـانش بینـا کرده و از آن به منزل سـلامت با تنـدرستی بیرون برده است.ای ابو ذر،وقتی دیـدی که برادرت در دنیا پارسایی می کنـد به [سـخن]او گوش کن؛زیرا او حکمت را به تو عرضه خواهد کرد.من گفتم:ای رسول خدا چه کسـی پارساترین مردمان است؟فرمودند:کسی که گور و پوسیدن را فراموش نکرده و نابود شدنی را به خاطر آنچه می ماند ترک کرده است.کسی که فردا را از عمرش نشمرده و خودش را از مردگـان شـمرده است.ای ابو ذر،همانـا خداونـد والاـ به من وحی نکرده که مـال دنیـا گرد آورم بلکه به من وحی فرموده که:«با سـپاس از پروردگارت او را به پاکی بسـتای و از سـجده گزاران باش و پروردگارت را پرسـتش کن تا مرگت فرارسـد».[حجر(15):آیهٔ 98-99]ای ابو ذر،من جامهٔ خشن می پوشم و بر زمین می نشـینم و بر الاغ بی زین سوار شده،کسی را بر ترک آن سوار می کنم.و هرکس از سنّت من روی گردانـد از من نیست.ای ابو ذر،مـال دوستی و برتری طلبی،دین مرد را از بین می برد.ابو ذر گفته که من گفتم:ای رسول خـدا آیا هراسـناکان پریشان فروتن بسیار ذکر خداگو،از مردمان دیگر به سوی بهشت پیشی می گیرند؟فرمودند:

نه بلکه مؤمنان فقیر پیشـی می گیرند؛زیرا آنان در روز قیامت به روی گردن های مردم گام بر می دارند وقتی خزانه داران بهشت به ایشان می گویند:بمانید تا حسابرسی شوید:برای چه چیزی حسابرسی شویم.به خدا سوگند ما چیزی نداشتیم که ستم و عدالت داشته باشیم و چیزی به ما داده نشـد که بگیریم و بـدهیم بی گمان ما پروردگارمان را بنـدگی کردیم«تا مرگ به سـراغ ما آمد».[مدثّر(74):آیهٔ 47]ای ابو ذر،دنیا مشـغلهٔ دل و جسم است و خداونـد عزّتمنـد از اهل دنیا دربارهٔ آنچه از نعمت های حلال بهره برده اند بازخواست خواهد کرد چه رسد به نعمت هـای حرام.ای ابو ذر،من از خداونـد عزّتمنـد خواسـتم روزی کسـی را که مرا دوست می دارد به کفاف قرار دهـد و به کسـی که مرا دشمن می دارد مال و فرزند بدهد.ای ابو ذر، خوشا پارسایان در دنیا و راغبان به آخرت،کسانی که زمین خدا را فرش،

أرض اللّه بساطا،و ترابها فراشا،و ماءها طيبا،و اتّخـذوا الكتاب شـعارا،و الـدعاء للّه دثارا،و قرضوا الـدّنيا قرضا.يا أبا ذرّ،حرث الآخرة العمل الصّالح،و حرث الدّنيا المال و البنون.يا أبا ذرّ،إنّ ربّى أخبرنى،فقال:و عزّتى و جلالى،ما أدرک العابدون درک البكاء عندى شيئا،و إنّى لأبنى لهم فى الرّفيق الأـعلى قصـرا لاـ يشـاركهم فيه أحـد.قال:قلت:يـا رسول اللّه،أىّ المؤمنين أكيس؟قـال:أكثرهم للموت ذكرا، و أحسـنهم له استعدادا يا أبا ذرّ إذا دخل النّور القلب انفسح القلب و استوسع،قلت:

فمـا علامـة ذلـک؟بأبى أنت و أمّى يا رسول اللّه؟قال:الإنابـة إلى دار الخلود، و التّجافى عن دار الغرور،و الاسـتعداد للموت قبل نزوله.يا أبا ذرّ،اتّق اللّه و لا ترى النّاس أنّک تخشـى اللّه فيكرموک و قلبک فاجر.يا أبا ذرّ،إنّ للّه ملائكة قياما من خيفته ما رفعوا رءوسـهم حتّى ينفخ فى الصّور النّفخة الآخرة فيقولون جميعا:

سبحانک و بحمدک ما عبدناک كما ينبغى لک أن تعبد.يا أبا ذرّ،و لو كان لرجل عمل سـبعين نبيّا لاستقلّ عمله من شدّة ما يرى يومئذ،و لو أنّ دلوا صـبّت من غسـلين فى مطلع الشّـمس لغلت منه جمـاجم من فى مغربهـا،و لو أنّ زفرات جهنّم زفرت لم يبق ملـک مقرّب و لا نبىّ مرسـل إلاّـ خرّ جاثيـا على ركبتيه،يقول:ربّ نفسـى نفسـى حتّى ينسـى إبراهيم إسـحاق عليهمـا السّـلام يقول:يا ربّ أنا خليلک إبراهيم لا تنسـنى،يا أبا ذرّ،لو أنّ امرأة من نساء أهل الجنّـة اطّلعت من سـماء الـدّنيا فى ليلـة ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل ممّا يضـيئ القمر ليلة البدر،و لوجد ريح نشرها جميع

خاکش را بستر و آبش را پاکی قرار دادنـد.کتاب خـدا را نشانه و دعا به درگاه خدا را رواناز گرفتند و به یکباره از دنیا بریدند.ای ابو ذر،همانا بـذر آخرت،عمل صالـح است و بـذر دنیا مال و فرزند.ای ابو ذر،پروردگارم به من فرمود:به عزّت و شـکوهم سوگند،عابدان چیزی همسان گریهٔ به درگاه من نخواهند یافت و من برایشان در آن منزلگاه بلند مرتبه قصـری می سازم که هیچ کس را در آن شرکتی نباشد.ابو ذر گفته که من عرض کردم:ای رسول خـدا کـدام مؤمنان زیرک ترنـد؟حضـرت فرمودنـد:کسانی که مرگ را بیشتر یاد می کنند و نیکوتر آمادهٔ مرگ می شوند.ای ابو ذر،وقتی نور به دل داخل شود قلب گشاده و گسترده می شود.من عرض کردم:پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا علامت آن چیست؟فرمودند:بازگشت به منزل جاودانگی،روی گردانی از منزل فریب و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آن.ای ابو ذر از خدا پروا کن و درحـالی که دلت گنهکـار است به مردم چنـان نشان نـده که از خداونـد می هراسـی تا تو را گرامی بدارنـد.ای ابو ذر همانا برای خـداوند فرشـتگانی از هراس او ایسـتا، هسـتند که سـربلند نمی کننـد تـا آن گـاه که نفخـهٔ پایـانی در صور دمیـده شود که در این هنگام همگی می گویند:منزّه تویی و سـپاس برای تو است و ما چنان که سـزاوارت است تو را بندگی نکردیم.و اگر مردی عمل هفتاد پیامبر را داشـته باشد از دشـواری آنچـه در آن روز می بینـد عملش را انـدک می شـمارد.و اگر سـطلی از غسـلین[چرکـاب جهنـم]در محـلّ طلـوع خورشـید بریزند،جمجمه هایی در محل غروب به جوش می آید و اگر آه های دوزخ از درونش برآید هیچ فرشتهٔ مقرّب و پیامبر فرستاده ای نمی ماند جز آن که بر زانو می افتد و می گوید:

پروردگارا من،من.چنان که ابراهیم،اسـحاق علیه السّلام را فراموش می کند و می گوید:پروردگارا من خلیل تو ابراهیم هسـتم.مرا فراموش نکن.ای ابو ذر اگر زنی از زنان اهل بهشت در شبی تاریک به آسمان دنیا سربکشد زمین بهتر از آنچه ماه شب چهارده آن را روشن می کند، روشن می شود و همهٔ اهل زمین بوی پراکنده شدهٔ آن را درمی یابند.

ص:331

أهـل الأرض،و لو أنّ ثوبا من ثياب أهل الجنّـة نشـر اليوم فى الـدّنيا لصـعق من ينظر إليه و ما حملته أبصارهم.يا أبا ذرّ،اخفض صوتک عند الجنـائز،و عنـد القتـال،و عنـد القرآن.يـا أبـا ذرّ،إذا تبعت جنـازة فليكن عقلک فيها مشـغولا بالتّفكّر و الخشوع، و اعلم أنّک لا حق به.يا أبا ذرّ،اعلم أنّ كـلّ شـىء إذا فسـد فالملـح دواؤه،فـإذا فسـد الملـح فليس له دواء-«قـال الشّـيخ:هـذا المثـل لعلمـاء السّـوء»و اعلم أنّ فيكم خلّتين:الضّـحک من غير عجب،و الكسل من غير سـهر.يا أبا ذرّ،ركعتان مقتصـرتان فى تفكّر خير من قيام ليلـة و القلب ساه.يا أبا ذرّ،الحقّ ثقيـل مرّ، و الباطـل خفيف حلو،و ربّ شـهوة ساعـة تورث حزنـا طويلا.يا أبا ذرّ،لا يفقه الرّجل كلّ الفقه حتّى يرى النّاس كلّهم فى جنب اللّه(تبـارک و تعـالى)أمثال الأباعر،ثمّ يرجع إلى نفسه فيكون هو أحقر حاقر لها يا أبا ذرّ،لا يصـيب الرّجل حقيقـة الإيمان حتّى يرى النّاس كلّهم حمقـاء فى دينهم عقلاـء فى دنياهم.يـا أبـا ذرّ، حـاسب نفسک قبل أن تحاسب فانّه أهون لحسابک غـدا،وزن نفسک قبل أن توزن، و تجهّز للعرض الأـكبر يوم تعرض لا تخفى على اللّه خافيـة؛يا أبا ذرّ اسـتح من اللّه، فإنّى و الّـذى نفسـى بيـده لأظلّ حين أذهب إلى الغائط متقنّعا بثوبى أستحى من الملكين اللّذين معى.يا أبا ذرّ،أتحبّ أن تدخل الجنّة؟قلت:نعم فداک أبى قال:

فاقصر من الأمل،و اجعل الموت نصب عينيک،و استح من اللّه حقّ الحياء.قال:

قلت يا رسول اللّه،كلّنا نستحى من اللّه.قال:ليس ذلک الحياء،و لكنّ الحياء من اللّه

و اگر جامه ای از جامه های بهشت،امروز در این دنیا بیفتـد هرکسـی که به آن بنگرد.از هوش می رود و دیـدگانش تاب دیدن آن را نخواهد داشت.ای ابو ذر صدایت را در کنار جنازه ها، هنگام جنگ و قرآن خواندن کوتاه کن.ای ابو ذر وقتی به دنبال جنازه ای می روی باید عقلت به انـدیشه پرداخته و فروتنی پیشه سـازی و بـدانی که تو هم به او خواهی پیوست.ای ابو ذر بـدان که هر چیزی وقـتی خراب می شود،نمک دوای آن است و چون نمک خراب شود دیگر دوایی برایش نیست.-شـیخ طوسـی گفته است:این مثل برای بـد عالمان است-و بدان که در میان شـما دو خصـلت است:خندیدن بدون شـگفت زدگی و کسل بودن بدون شب زنده داری.ای ابو ذر دو رکعت نماز مختصـر همراه با اندیشه،بهتر از یک شب به نماز ایستادن با قلب غافل است.

ای ابو ذر حقّ سـنگین و تلخ و باطل سـبک و شـیرین است.و چه بسا یک ساعت هوسـی که اندوهی دراز به جا می گذارد.ای ابو ذر هیچ مردی به راستی فقیه نمی شود مگر همهٔ مردم را در پیشـگاه خداوند همچون شتران ببیند.سـپس به خودش بازگردد و خود را ناچیزترین آنها بدانـد.ای ابو ذر هیـچ مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که همهٔ مردم را در دینشان احمق و در دنیایشان خردمند ببیند.ای ابو ذر از خودت حساب بکش پیش از آنکه به حساب کشیده شوی؛زیرا این کار حساب فردایت را آسان می کند.و خودت را وزن کن پیش از آن که وزنت کنند.و برای آن نمایش بزرگ آماده باش.روزی که عرضه می شوی و هیچ پنهانی بر خداوند نهان نمی ماند.از خداوند شـرم کن؛زیرا من-سوگند به کسـی که جانم در دست او است-وقتی برای قضای حاجت می روم جامه ام را از روی شرم از دو فرشته ای که با من هستند بر سـرم می کشم.ای ابو ذر آیا دوست داری به بهشت بروی؟من عرض کردم:بله پدرم به فدایت.حضرت فرمودند:پس آرزویت را کوتاه کن و مرگ را در پیش چشم قرار بده و به راستی از خداوند شرم کن.من عرض کردم:ای رسول خدا ما همه از خداوند شرم می کنیم.

فرمودند:این شرم آن نیست که من می گویم.

ص:333

أن لا تنسى المقابر و البلى،و الجوف و ما وعى،و الرّأس و ما حوى،فمن أراد كرامة الآخرة فليدع زينة الدّنيا،فإذا كنت كذلک أصبت ولاية اللّه.يا أبا ذرّ،يكفى من الدّعاء مع البرّ ما يكفى الطّعام من الملح.يا أبا ذرّ،مثل الّذى يدعو بغير عمل، كمثل الّذى يرمى بغير وتر.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه يصلح بصلاح العبد ولده و ولد ولده، و يحفظه فى دويرته و الدّور حوله ما دام فيهم.يا أبا ذرّ،إنّ ربّک(عزّ و جلّ)يباهى الملائكة بثلاثة نفر:رجل يصبح فى أرض فردا،فيؤذّن ثمّ يصلّى،فيقول ربّک للملائكة:انظروا إلى عبدى يصلّى و لا يراه أحد غيرى؛فينزل سبعون ألف ملک يصلّون وراءه و يستغفرون له إلى الغد من ذلک اليوم،و رجل قام من اللّيل فصلّى وحده فسجد و نام و هو ساجد،فيقول اللّه(تعالى)انظروا إلى عبدى روحه عندى، و جسده ساجد،و رجل فى زحف فرّ أصحابه و ثبت هو و يقاتل حتّى يقتل.يا أبا ذرّ،ما من رجل يجعل جبهته فى بقعة من بقاع الأرض إلاّ شهدت له بها يوم القيامة،و ما من منزل نزله قوم إلاّ و أصبح ذلک المنزل يصلّى عليهم أو يلعنهم.يا أبا ذرّ،ما من صباح و لا رواح إلاّ و بقاع الأرض تنادى بعضها بعضا.يا جار،هل مرّ بک اليوم ذاكر للّه(تعالى)أو عبد وضع جبهته عليک ساجدا للّه؟فمن قائلة:لا.و من قائلة:نعم؛فإذا قالت:نعم؛اهتزّت انشرحت و ترى أنّ لها الفضل على جارتها.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(جلّ ثناؤه)لمّا خلق الأرض و خلق ما فيها من الشّجر،لم يكن فى الأرض شجرة يأتيها بنو آدم إلاّ أصابوا منها منفعة،فلم تزل الأرض و الشّجر

بلکه شـرم از خداونـد این است که گـور و پوسـیدن را و سـینه و آنچه در آن است و سـر و آنچه را گرد آورده است فراموش نکنی.که هرکس پاداش بزرگ می خواهـد بایـد زینت دنیا را رها کند، که چون چنین باشـی به ولایت و سـرپرستی خدا می رسـی،ای ابو ذر اندکی به همراه نیکی بس است.همان قـدر از نمک که برای غـذا بس است.ای ابو ذر حکایت کسـی که بـدون عمل دعا می کنـد همچون حکایت کسـی است که بدون کمان تیر می اندازد.ای ابو ذر همانا خداوند به اندازهٔ شایستگی بنده اش،فرزندان او و فرزندان فرزندانش را شایسته می کند و او را در خانـهٔ کوچکش در میان خانه های گرداگرد او تا وقتی در میان شان است نگاه می دارد.ای ابو ذر همانا پروردگار تو به جهت سه نفر به فرشـتگان مباهات می کنـد:مردی که به تنهایی صـبح می کند آن گاه اذان می گوید و نماز می گزارد پس پروردگارت می فرماید:بندهٔ مرا بنگرید که نماز می گزارد و هیچ کس جز من او را نمی بیند.سپس هفتاد هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز می گزارند و برایش آمرزش می خواهنـد تـا فردای آن روز و مردی که به شب زنـده داری برخاسـته و به تنهایی نماز می گزارد و در سـجده به خواب می رود که در این هنگام خداوند والا می فرماید:به بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و جسمش در اطاعت از من به سجده رفته است.و مردی در میدان جنگ که یارانش گریخته انـد ولی او پایـداری کرده و جنگیـده و کشـته می شود.ای ابو ذر هیـچ مردی پیشانی اش را بر جایی از زمین نمی گـذارد مگر این که در روز قیـامت برایش گواهی می دهـد و هیـچ منزلی نیست که گروهی در آن فرود آینـد جز این که آن منزل یا بر ایشان صلوات می فرستد یا لعنتشان می کند.ای ابو ذر هیچ بامداد و شامگاهی نیست جز این که همه جای زمین همدیگر را به سخن می گیرند و می گوینـد:ای همسایه آیا امروز یادکنندهٔ خدا بر تو گذشـته یا بنده ای که پیشانی اش را برای سـجده به خداوند والا بر تو نهاده باشد؟برخی می گویند:نه.و برخی می گویند:آری.و چون زمینی بگوید:بله،به خود می جنبد و شادمان می شود از این که می بیند بر همسایه اش برتری دارد.ای ابو ذر همانان وقتی خداونـد شـکوهمند زمین و درختانش را آفریـد،هیچ درختی نبود که بهره ای برای فرزندان آدم نداشـته باشد.و پیوسته زمین و درختان چنین بودند

ص:335

کـذلک حتّی تکلّم فجرة بنی آدم،و الکلمة العظیمة قولهم:اتّخذ اللّه ولدا؛فلمّا قالوها اقشـعرّت الأرض و ذهبت منفعة الأشـجار.یا أبا ذرّ،إنّ الأـرض لتبکی علی المؤمن إذا مات أربعین صـباحا.یا أبا ذرّ،إذا کان العبـد فی أرض قیّ یعنی قفر فتوضّأ أو تیمّم ثمّ أذّن و أقام و صـلّی،أمر اللّه(عزّ و جـلّ)الملائکـة فصـفّوا خلفه صـفّا لا یری طرفاه یرکعون برکوعه،و یسـجدون بسـجوده،و یؤمّنون علی دعائه.یا أبا ذرّ،من أقام و لم یؤذّن،لم یصلّ معه إلاّ ملکاه اللّذان معه.یا أبا ذرّ،ما من شابّ یـدع للّه الدّنیا و لهوها،و أهرم شـبابه فی طاعة اللّه،إلاّ أعطاه اللّه أجر اثنین و سبعین صـدّیقا.یا أبـا ذرّ،الـذّاکر فی الغـافلین کالمقاتـل فی الفارّین.یا أبا ذرّ،الجلیس الصّالـح خیر من الوحـدة،و الوحـدة خیر من جلیس السّوء،و إملاء الخیر خیر من السّکوت،و السّکوت خیر من إملاء الشّرّ.یا أبا ذرّ،لا تصاحب إلاّ مؤمنا،و لا یأکل طعامک إلاّ تقیّ،و لا تأکل طعام الفاسقین.یا أبا ذرّ،أطعم طعامک من تحبّه فی اللّه،و کل طعام من یحبّک فی اللّه(عزّ و جلّ).یا أبا ذرّ،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)عند لسان کلّ قائـل،فلیتّق اللّه امرؤ،و لیعلم مـا یقول.یـا أبا ذرّ،اترک فضول الکلام، و حسـبک من الکلام ما تبلغ به حاجتک.یا أبا ذرّ،کفی بالمرء کـذبا أن یحدّث بکلّ ما سمعه.یا أبا ذرّ،ما من شیء أحقّ بطول السّجن من اللّسان.یا أبا ذرّ،إنّ من إجلال اللّه(تعالی)إکرام العلم و العلماء،ذی الشّیبة المسلم،و إکرام حملة القرآن و أهله،و إکرام السّلطان المقسط.یا أبا ذرّ،من فرّ من رزقه کما یفرّ من الموت

تا زمانی که گناهکاران فرزندان آدم به سخن درآمدند و آن سخن دهشتبار را به زبان آوردند.

آنان گفتنـد: خداونـد فرزندی گرفته است.و چون چنین گفتند زمین بر خود لرزید و منافع درختان از میان رفت.ای ابو ذر زمین چهل بامداد بر مؤمن هنگام مرگش گریه می کند.ای ابو ذر وقتی بنده ای در زمینی بی آب و علف وضو بگیرد یا تیمم بکند سپس اذان و اقامه بگوید و به نماز بایسـتد خداوند به فرشـتگان فرمان می دهد تا پشت سر او صف ببندند صفی که دو سویش دیده نشود تا با رکوعش به رکوع و با سجده اش به سـجده بروند و بر دعایش آمین بگویند.ای ابو ذر هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید جز دو فرشـته ای که با اویند کسـی با او نماز نمی گزارد.ای ابو ذر هر جوانی که دنیا و سـرگرمی اش را به خاطر خـدا ترک کنـد و جوانی اش را در فرمانبری از خداوند به پیری برساند.خداوند پاداش هفتاد و دو صـدّیق را به او می دهد.ای ابو ذر ذکر گو در میان غافلان همچون جنگجو در میان گریختگان است.ای ابو ذر همنشـین شایسـته بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است.بیان نیکی بهتر از خاموشی و خاموش ماندن بهتر از بیان بدی است.ای ابو ذر جز با مؤمن همراه مشو.غـذایت را جز به پرهیزگاران نخوران.و خودت هم غذای فاسـقان را نخور.ای ابو ذر از غذایت به کسـی بخوران که او را برای خـدا دوست داری و از غـذای کسـی بخور که تو را برای خداونـد دوست دارد.ای ابو ذر خداونـد عزّتمند با زبان سـخنگویان همراه است.پس مرد بایـد از خدا پروا کند و بداند که چه می گوید.ای ابو ذر زیاده گویی را ترک کن.از سـخن گفتن،آنچه تو را به مقصودت برسانـد بس است.ای ابو ذر برای دروغ گویی مرد همان بس که هرچه را می شـنود باز بگویـد.ای ابو ذر هیـچ چیزی همچون زبان سـزاوار زندان دراز مدّت نیست.ای ابو ذر از بزرگداشت خداوند است،گرامیداشت علم و عالمان و ریش سفیدان مسلمان و حافظان و اهل قرآن و پادشاه دادگر.ای ابو ذر اگر کسی از روزی خودش بگریزد چنان که از مرگ می گریزد،

ص:337

لأدركه رزقه كما يدركه الموت. يا أبا ذرّ، ألا أعلّمک كلمات ينفعک اللّه(عزّ و جلّ) بهنّ؟قلت:بلى يا رسول اللّه.قال:احفظ اللّه يحفظک، احفظ اللّه تجده أمامک، تعرّف إلى اللّه فى الرّخاء يعرفک فى الشّدّة، و إذا سألت فاسأل اللّه(عزّ و جلّ)و إذا استعنت فاستعن باللّه، فقد جرى القلم بما هو كائن إلى يوم القيامة، فلو أنّ الخلق كلّهم جهدوا أن ينفعوک بشىء لم يكتب لک ما قدروا عليه، و لو جهدوا أن يضرّوک بشىء لم يكتبه اللّه عليک ما قدروا عليه، فإن استطعت أن تعمل للّه(عزّ و جلّ) بالرّضا فى اليقين فافعل، و إن لم تستطع فإنّ فى الصّبر على ما تكره خيرا كثيرا، و إنّ النّصر مع الصّبر، و الفرج مع الكرب، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً [الانشراح(94):6].

يا أبا ذرّ، استغن بغناء اللّه يغنک اللّه. فقلت: و ما هو، يا رسول اللّه؟قال:غداء يوم و عشاء ليلة، فمن قنع بما رزقه اللّه فهو أغنى النّاس. يا أبا ذرّ، إنّ اللّه(عزّ و جلّ) يقول:إنّى لست كل كلام الحكيم أتقبّل و لكن همّه و هواه فإن كان همّه و هواه فيما أحبّ و أرضى جعلت صمته حمدا لى و ذكرا و وقارا و إن لم يتكلّم. يا أبا ذرّ، إنّ اللّه (تبارک و تعالى)لا ينظر إلى صوركم و لا إلى أموالكم و لكن ينظر إلى قلوبكم و أعمالكم. يا أبا ذرّ، التّقوى التّقوى هاهنا التّقوى ها هنا و أشار إلى صدره. يا أبا ذرّ، أربع لا يصيبهنّ إلاّ مؤمن الصّمت و هو أوّل العبادة، و التّواضع للّه(سبحانه)و ذكر اللّه(تعالى)فى كلّ حالة، و قلّة الشّىء؛ يعنى قلّة المال. يا أبا ذرّ، همّ بالحسنة؛ و إن لم تعملها، لكيلا تكتب من الغافلين. يا أبا ذرّ، من ملک ما بين فخذيه و بين لحييه

روزی اش او را در می یابد همچنان که مرگ او را در خواهد یافت.ای ابو ذر آیا سخنانی به تو نیاموزم تا خداوند تو را به سبب آن ها بهره مند گردند؟من عرض کردم.چرا ای رسول خدا.

فرمود:خدا را به یاد داشته باش تا خداوند تو را به یاد داشته باشد.خداوند را به یاد داشته باش تا او را پیشاپیش خود بیابی.در راحتی خودت را با خداوند آشنا کن تا او در سختی خودش را با تو آشنا کند.اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه و اگر یاری می جویی از خدا بجوی،که آنچه تا روز قیامت خواهد شد به قلم آمده است.اگر همهٔ آفریدگان بکوشند در چیزی که برایت نوشته نشده به تو سودی برسانند،نخواهند توانست و اگر در چیزی که خداوند برایت ننوشته است بکوشند که به تو زیانی برسانند باز هم نخواهند توانست.پس اگر توانستی که با خرسندی و یقین برای خدا کار کنی بکن و اگر نتوانستی در شکیبایی بر آنچه نمی پسندی نیز خیر فراوانی است.که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری است.«و بی گمان،با دشواری،آسانی همراه است».[انشراح(94):آیهٔ 6]ای ابو ذر با غنای خداوند بی نیازی بجو تا خداوند بی نیازت کند.من عرض کردم:ای رسول خدا آن چیست؟فرمودند:

صبحانهٔ روز و شام شب.هرکس به آنچه خداوند روزی اش کرده قناعت کند توانگرترین مردمان است.ای ابو ذر خداوند پاک و والا می فرماید:من همهٔ سخنان حکیم را نمی پذیرم، بلکه به اندیشه و هوس انگیزه اش می نگرم.اگر اندیشه و انگیزه اش در چیزی باشد که من دوست دارم و می پسندم،سکوتش را سپاس و یاد خودم و متانت[او]قرار می دهم اگرچه خودش به سخن در نیاید.ای ابو ذر خداوند پاک و والا به چهره و مالتان نمی نگرد بلکه به دل و عملتان می نگرد.ای ابو ذر پرهیزکار را دریاب که جایگاهش این جا است.دو را رها کنید تا با هم آشتی کنند.ای ابو ذر!تقوی در اینجاست،تقوا در اینجاست-و حضرت اشاره به سینهٔ مبارک خود کرد-.ای ابو ذر!چهار ویژگی است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد:خاموشی و آن اوّل عبادت به شمار می آید و فروتنی و خاکساری در پیشگاه خداوند متعال و به یاد خدا بودن در هر شرایطی و اندک چیزی-یعنی کمی مال و منال-.ای ابو ذر!قصد کار نیک کن هر چند موفّق به انجام آن نشوی ولی(چون نیّت کار خیر کرده ای)در شمار اهل غفلت قرار نمی گیری.ای ابو ذر!کسی که مراقب باشد و تسلّط یابد بر آنچه در میان ران های اوست-یعنی فرج خود-و آنچه در میان ریش او قرار گرفته-یعنی زبان خود-و آن دو را از حرام نگاه دارد وارد بهشت خواهد شد.

دخـل الجنّـة.قلت:يـا رسول اللّه،إنّـا لنؤخـذ بمـا تنطق به ألسـنتنا؟قـال:يـا أبـا ذرّ،و هـل يكبّ النّـاس على منـاخرهم فى النّـار إلاّ حصائد ألسـنتهم،إنّک لا تزال سالما ما سـكتّ،فإذا تكلّمت كتب لک أو عليک.يا أبا ذرّ،إنّ الرّجل يتكلّم بالكلمة من رضوان اللّه(جلّ ثناؤه)فيكتب له بها رضوانه إلى يوم القيامـة،يا أبا ذرّ،إنّ الرّجل يتكلّم بالكلمة فى المجلس ليضـحكهم بها فيهوى فى جهنّم ما بين السّـماء و الأرض.يا أبا ذرّ،ويل للّذى يحدّث فيكذب ليضـحک القوم،ويل له،ويل له، ويل له،يا أبا ذرّ،من صمت نجا،فعليک بالصّدق،و لا تخرجنّ من فيک كذبة أبدا.

قلت:يا رسول اللّه،فما توبـة الرّجل الّذى يكذب متعمّدا؟فقال الاسـتغفار، و صـلوات الخمس تغسل ذلک.يا أبا ذرّ،إيّاک و الغيبة،فإنّ الغيبة أشدّ من الزّنا.

قلت:يـا رسول اللّه،و ما ذاک بأبى أنت و أمّى؟قال:لأنّ الرّجل يزنى فيتوب إلى اللّه فيتوب اللّه عليه،و الغيبـة لا تغفر حتّى يغفرها صاحبها.يا أبا ذرّ،سـباب المسـلم فسوق،و قتاله كفر،و أكل لحمه من معاصـى اللّه،و حرمـة ماله كحرمة دمه.قلت:يا رسول اللّه،و ما الغيبة؟قال:ذكرک أخاک بما يكره.قلت:يا رسول اللّه،فإن كان فيه ذاک الّـذى يـذكر به.قال:اعلم أنّک إذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبته،و إذا ذكرته بما ليس فيه فقد بهتّه.يـا أبا ذرّ،من ذبّ عن أخيه المؤمن الغيبـة كان حقّا على اللّه(عزّ و جلّ)أن يعتقه من النّار.يا أبا ذرّ،من اغتيب عنـده أخوه المسـلم و هو يستطيع نصره فنصره،نصره اللّه(عزّ و جلّ)فى الدّنيا و الآخرة فإن خذله و هو يستطيع

ابو ذر پرسید: یا رسول اللّه، آیا دربارهٔ آنچه بر زبان می آوریم مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای ابو ذر! مگر مردم را غیر از درو کرده های زبانهای ایشان بر روی آتش جهنم سرازیر می کند؟! تا زمانی که تو سکوت اختیار کرده ای در سلامتی همیشگی به سر می بری و همین که لب گشودی اگر سخن نیکی بر زبان راندی برای تو ثواب و پاداش نوشته می شود و اگر سخن زشتی گفتی بر تو گناه ثبت خواهد شد. ای ابو ذر! به درستی که شخصی در مجلس سخنانی می گوید تا اهل مجلس را بخنداند به خاطر همین کارش در طبقات جهنم که به اندازهٔ فاصلهٔ زمین و آسمان است فرو می رود. ای ابو ذر! وای بر کسی که سخن دروغ بر زبان آورد تا گروهی را بخنداند، وای بر چنین کسی! وای بر چنین کسی!

ای ابو ذر! هرکس خاموشی گزید نجات یافت؛ پس راستگویی پیشه کن و هرگز از دهان خود دروغی صادر مکن. ابو ذر پرسید: یا رسول اللّه، توبهٔ کسی که از روی عمد دروغ گوید چیست؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: استغفار کردن و نمازهای پنجگانه را خواندن این گناه را می شوید و پاک می سازد. ای ابو ذر! از غیبت بپرهیز که به طور قطع غیبت بدتر از زنا است. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت، این چگونه قابل تصوّر است؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: برای اینکه زناکار توبه می کند، خداوند توبه اش را می پذیرد ولی اگر غیبت کننده توبه کند خداوند نمی پذیرد تا اینکه صاحب حق آن را حلال نماید. ای ابو ذر! دشنام دادن به مسلمان فسق و گناه است و با مسلمان جنگ کردن کفر به شمار می آید و گوشت مسلمان را خوردن (یعنی غیبت کردن او) معصیت کردن خداست و حرمت مال او مثل حرمت خون اوست. عرض کردم: ای پیامبر خدا، غیبت چیست؟ برادر خود را طوری یاد کنی که خوشایندش نیست. گفتم: اگر آن عیب در آن شخص وجود داشته باشد چگونه است؟ فرمود: اگر آن عیب در او باشد آن غیبت به شمار می آید و اگر چنین عیبی در او نباشد به طور قطع تهمت است. ای ابو ذر! هرکه از برادر مسلمان خود دفاع نماید و غیبت را از او دفع کند بر خداوند عزّتمند لازم است او را از آتش جهنم آزاد نماید. ای ابو ذر! کسی که در نزد او غیبت مسلمانی به میان می آید و او توانایی دفاع و یاری غیبت شونده را دارد و او را یاری می کند، خداوند عزّتمند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد و اگر توانایی یاری را دارد

نصـره خـذله اللّه فی الـدّنیا و الآخرة.یا أبا ذرّ،لا یـدخل الجنّـة قتّات.قلت:و ما القتّات؟قال:النّمّام.یا أبا ذرّ،صاحب النّمیمـة لا یستریح من عـذاب اللّه(عزّ و جـلّ) فی الآخرة.یـا أبـا ذرّ،من کـان ذا وجهین و لسـانین فی الـدّنیا،فهو ذو لسانین فی النّار.یا أبا ذرّ،المجالس بالأمانـة،و إفشاءک سـرّ أخیک خیانـة فاجتنب ذلک، و اجتنب مجلس العشـیرة.یا أبا ذرّ،تعرض أعمال أهل الدّنیا علی اللّه من الجمعة إلی الجمعة فی یوم الإثنین و الخمیس.یغفر لکلّ عبـد مؤمن إلاّ عبـدا کان بینه و بین أخیه شـحناء،فیقال:اترکوا عمل هـذین حتّی یصـطلحا.یا أبا ذرّ،إیّاک و الهجران لأخیـک المؤمن،فـإنّ العمـل لا یتقبّل مع الهجران.یا أبا ذرّ،من أحبّ أن یتمثّل له الرّجال قیاما فلیتبوّأ مقعـده من النّار.یا أبا ذرّ،من مات و فی قلبه مثقال ذرّة من کبر،لم یجـد رائحة الجنّة إلاّ أن یتوب قبل ذلک.فقال:یا رسول اللّه،إنّی لیعجبنی الجمال حتّی وددت أنّ علاقة سوطی و قبـال نعلی حسن،فهل ترهب علی ذلک؟ فقال:کیف تجـد قلبک؟قال:أجـده عارفا للحقّ مطمئنّا إلیه.قال:لیس ذلک بالکبر و لکنّ الکبر،أن تترک الحقّ و تتجـاوزه إلی غیره،و تنظر إلی النّـاس فلا تری أحـدا عرضه کعرضک و لا دمه کـدمک.یا أبا ذرّ،أکثر من یـدخل النّار المسـتکبرون،فقـال رجـل:و هـل ینجو من الکبر أحـد،یـا رسول اللّه؟قـال:نعم،من لبس الصّوف،و رکب الحمـار،و حلب العنز،و جـالس المساکین.یا أبا ذرّ،من حمل بضاعته،فقد برئ من الکبر؛یعنی ما یشتری من السّوق.یا أبا ذرّ،من جرّ ثوبه خیلاء،لم ینظر اللّه

ولی یاری نکند، خداوند نیز در دنیا و آخرت او را یاری نخواهد کرد.

ای ابو ذر!قتّات داخل بهشت نمی شود. پرسیدم:قتّات کیست؟فرمود:سخن چین است.ای ابو ذر!سخن چین در آخرت از عذاب الهی راحتی نخواهد یافت.ای ابو ذر!هرکه در دنیا دو رو و دو زبان باشد پس در آتش جهنم نیز دو زبان خواهد بود.

ای ابو ذر!مجالس به امانت است(نباید سخنان مطرح شده در آنجا که احتمال ضرر به کسی را دارد در جایی نقل شود)و افشا کردن رازی که برادر مسلمان آن را با تو در میان گذاشته، خیانت است پس از این خیانت برحذر باشد و از مجلس خویشاوندان(که در آنجا غیبت و تهمت و سخن چینی می شود)دوری کن.ای ابو ذر!از جمعه تا جمعه،روزهای دوشنبه و پنج شنبه اعمال اهل دنیا به خداوند متعال تقدیم می شود و بندهٔ مؤمن مورد مغفرت قرار می گیرد مگر بنده ای که بین او و برادرش کینه و کدورتی باشد.پس می گویند:عمل این دو مؤمن را واگذارید تا اینکه با هم آشتی نمایند و کدورت ها را دور ریزند.

؛زیرا با جدایی عمل پذیرفته نیست.ای ابو ذر هرکس دوست داشته باشد که مردم در برابرش بایستند درحالی که خودش نشسته است باید نشیمنگاهش را از آتش پر کند.ای ابو ذر هر کس بمیرد و به اندازهٔ ذرّه ای،کبر در دلش باشد بوی بهشت را نمی یابد مگر اینکه پیش از آن توبه کرده باشد.مردی گفت:ای رسول خدا من زیبایی را دوست دارم.حتی دوست دارم بند تازیانه و کفشم زیبا باشند.آیا از این موضوع برایم بیمناک می شوی؟حضرت فرمودند:دلت چگونه است؟او گفت:دلم را عارف به حقّ و مطمئن به او می یابم.حضرت فرمودند:این کبر نیست.کبر این است که حق را ترک کنی و از حق به چیز دیگری درگذری و چنان به مردم بنگری که گویا آبروی هیچ کس همچون آبروی خودت و خون هیچ کس همچون خون خودت نیست.ای ابو ذر بیشتر کسانی که به دوزخ می روند فخرفروشان اند.مردی گفت:ای رسول خدا آیا کسی از کبر نجات می یابد؟حضرت فرمودند:بله با پشمینه پوشیدن و سوار شدن بر الاغ و دوشیدن بز و نشست و برخاست با بیچارگان.ای ابو ذر هرکس کالایش را خودش بردارد از کبر دور است.یعنی آنچه را از بازار می خرد.ای ابو ذر هرکس که جامه اش را با تکبر به دنبال بکشد خداوند والا تا روز قیامت به او نمی نگرد.

ص:343

(عزّ و جلّ)إليه يوم القيامة.يا أبا ذرّ،إزرة المؤمن إلى أنصاف ساقيه،و لا جناح عليه فيما بينه و بين الكعبة.يا أبا ذرّ،من رفع ذيله،و خصف نعله،و عفّر وجهه،فقد برئ من الكبر.يا أبا ذرّ،من كان له قميصان فليلبس أحدهما و ليكن الآخر لأخيه.

يا أبا ذرّ،سيكون ناس من أمّتى يولدون فى النّعيم و يغذّون به،همّتهم ألوان الطّعام و الشّراب،و يمدحون بالقول،أولئک شرار أمّتى.يا أبا ذرّ،من ترک لبس الجمال، و هو يقدر عليه تواضعا للّه(عزّ و جلّ)كساه اللّه حلّة الكرامة.يا أبا ذرّ،طوبى لمن تواضع للّه(تعالى)فى غير منقصة،و أذلّ نفسه فى غير مسكنة،و أنفق مالا جمعه فى غير معصية،و رحم أهل الذّلّ و المسكنة،و خالط أهل الفقه و الحكمة؛طوبى لمن صلحت سريرته،و حسنت علانيته،و عزل عن النّاس شرّه؛طوبى لمن عمل بعلمه،و أنفق الفضل من ماله،و أمسک الفضل من قوله.يا أبا ذرّ،البس الخشن من اللّباس،و الصّفيق من الثّياب،لئلاّ يجد الفخر فيک مسلكا.يا أبا ذرّ،يكون فى آخر الزّمان قوم يلبسون الصّوف فى صيفهم و شتائهم،يرون أنّ لهم الفضل بذلک على غيرهم،أولئک يلعنهم ملائكة السّماوات و الأرض.يا أبا ذرّ،ألا أخبرک بأهل الجنّة،قلت:بلى يا رسول اللّه.قال:كلّ أشعث أغبر ذى طمرين لا يؤبه به لو أقسم على اللّه لأبرّه.

2-1163- قال أبو ذرّ و دخلت يوما على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو فى المسجد جالس وحده،فاغتنمت وحدته فقال لى:يا أبا ذرّ،إنّ للمسجد تحيّة.قلت:و ما

ای ابو ذر پوشش مؤمن تا نیمه های ساق است و عیبی ندارد جامه ای دیگر بپوشد که میان آنجا و قوزک پایش باشد.ای ابو ذر هرکس جامه اش را وصله بزند و کفشش را تعمیر کند و صورتش را خاک آلوده کند از کبر دور است.ای ابو ذر هرکس دو پیراهن داشته باشد باید یکی را بپوشد و دیگری را برای برادرش بگذارد.ای ابو ذر در امّتم مردمانی خواهند بود که در میان نعمتها به دنیا می آیند و از آنها می خورند.اندیشه شان خوراک و پوشاک رنگین است و به سخن گفتن ستایش می شوند.آنان بدترین مردمان امّتم هستند.ای ابو ذر هرکس با وجود توانایی بر زیبا پوشیدن به خاطر فروتنی برای خداوند آن را ترک کند،خداوند از زینت های بزرگواری او را می پوشاند.ای ابو ذر خوشا حال کسی که برای خدا فروتنی نماید نه اینکه از روی کمبود(دنیایی و دینی)فروتنی کند و ذلیل گرداند نفس خود را و این حالت به خاطر نیاز نباشد و اندوخته ای را که نه از گناه به دست آورده ببخشد و با بیچارگان مهرورزی کند و با اهل فقه و حکمت بیامیزد.خوشا کسی که درونش شایسته و بیرونش نیکو باشد و بدی اش را از مردم برکنار دارد.خوشا کسی که به علمش عمل کند و زیادی مالش را ببخشد و از زیاده گویی دریغ کند.ای ابو ذر جامه های زبر و ضخیم بپوش تا فخر در تو راهی نیابد.ای ابو ذر در آخر الزمان مردمانی در تابستان و زمستانشان پشمینه می پوشند درحالی که می پندارند به این سبب بر دیگران برترند.آنان کسانی هستند که فرشتگان آسمانها و زمین لعنتشان می کنند.ای ابو ذر آیا تو را از اهل بهشت خبر ندهم؟من عرض کردم:چرا ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،فرمودند:هر ژولیدهٔ خاک آلود ژنده پوشی که به او اعتنا نمی شود اگر برای چیزی به خداوند سوگند یاد کند،خداوند آن را ادا می کند.

1055-کلام نبی صلّی اللّه علیه و آله با ابو ذر در مسجد

[1163]2-ابو ذر-خدایش بیامرزد-گفت:روزی به نزد رسول خدا رفتم درحالی که به تنهایی در مسجد نشسته بود.فرصت تنهایی شان را غنیمت شمردم و حضرت فرمودند:ای ابو ذر همانا برای هر مسجد هدیه ای است.من عرض کردم:

تحيّته؟قـال:ركعتـان تركعهما.ثمّ التفتّ إليه فقلت:يا رسول اللّه،إنّک أمرتنی بالصّـلاة،فما الصّـلاة،قال:خير موضوع،فمن شاء أقلّ،و من شاء أكـثر.قلت:يـا رسول اللّه،أىّ الأعمـال أحبّ إلى اللّه(عزّ و جـلّ)؟قـال:إيمـان بـاللّه،ثمّ الجهـاد فى سبيله.قلت:يـا رسول اللّه،أىّ المؤمنين أكملهم إيمانا؟قال:أحسنهم خلقا.قلت:

و أىّ المـؤمنين أفضـل؟قـال:مـن سـلم المسـلمون مـن يـده و لسـانه.قلت:و أىّ الهجرة أفضـل؟قـال:مـن هجر السّـوء.قلت:فـأىّ اللّيل أفضل؟قال:جوف اللّيل الغابر.

قلت:فأىّ الصّـلاة أفضل؟قال:طول القنوت.قلت:فأىّ الصّدقة أفضل؟قال:جهد من مقلّ إلى فقير فى سـرّ.قلت:فما الصّوم؟قال:فرض مجز و عنـد اللّه أضـعاف ذلـک.قلت:فأىّ الزكاة أفضل؟قال:أعلاها ثمنا،و أنفسـها عنـد أهلها.قلت:فأىّ الجهاد أفضل؟قال:من عقر جواده،و أهرق دمه.قلت:و أىّ آية أنزلها اللّه عليک أعظم.قال:آية الكرسىّ.قلت:يا رسول اللّه،فما كانت صحف إبراهيم عليه السّلام؟قال:

كـانت أمثالاـ كلّهـا و كـان فيها.أيّها الملک المسـلّط المبتلى،إنّى لم أبعثک لتجمع الـدّنيا بعضـها إلى بعض،و لكن بعثتک لتردّ عنّى دعوة المظلوم،فإنّى لا أردّها و إن كانت من كافر او فاجر فجوره على نفسه،و كان فيها أمثالّ و على العاقل ما لم يكن مغلوبا على عقله أن يكون له أربع ساعات ساعـة يناجى فيها ربّه،(عزّ و جلّ) و ساعـة يتفكّر فيما صـنع اللّه(عزّ و جلّ)و ساعة يحاسب فيها نفسه فيما قدّم و أخّر، و ساعة يخلو فيها بحاجته من الحلال فى المطعم و المشرب،و على العاقل أن لا

ای رسـول خـدا هدیـهٔ بـه مسـجد چیسـت؟فرمودنـد:دو رکعت نماز.سـپس من گفتم:ای رسـول خـدا مرا به نمـاز فرمـان دادی،امـا نمـاز چیست؟فرمودنـد:کرداری نیکو است که هرکس خواهـد کم کنـد و هرکه خواهـد بیفزایـد.گفتم:کدام کارها نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمودند:ایمان به خدا و سپس جهاد در راه او.من عرض کردم:ای رسول خدا کدام یک از مؤمنان کامل ترین ایمان را دارند؟فرمودند:خوش اخلاق ترین شان.من عرض کردم:کدام مؤمن با فضـیلت تر است؟فرمودند:هرکس که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند.من عرض کردم:هجرت چه کسـی برتر است؟فرمودند:هرکس که از بدی دوری گزیند.من عرض کردم:کدام شب با فضـیلت تر است؟فرمودند:میانهٔ شب سپری شده.من عرض کردم:

کدام نماز با فضـیلت تر است؟فرمودند:[نماز با]قنوت طولانی.من عرض کردم:کدام صدقه با فضـیلت تر است؟فرمودند:کوشش نهان بینوا برای فقیر.مـن عرض کردم:کـدام روزه بـا فضـیلت تر اسـت؟فرمودنـد:واجب به کفـایت که نزد خداونـد چنـدین برابر می شـود.من عرض کردم:کـدام زکات با فضـیلت تر است؟فرمودنـد:بالا قیمت ترین و نفیس ترین شان.من عرض کردم:کدام جهاد برتر است؟فرمودند:جهاد کسـی که پاهای اسبش قطع شده و خون خودش ریخته شده باشد.من عرض کردم:کدام آیه ای که خداوند بر تو نازل کرده،بزرگ تر است؟ فرمودند:آیة الکرسی.من گفتم:ای رسول خدا صحف ابراهیم چه بوده است؟فرمودند:همهٔ آن مثل بود.و از جمله چنین بود:هان ای پادشاه چیره گر آزموده،من تو را برنیانگیختم که دنیا را گردآوری.بلکه تو را برانگیختم تا فریاد سـتمدیده را از من بازداری؛زیرا من فریاد مظلوم را ردّ نمی کنم اگرچه از کافر یا گناهکاری باشـد که به زیان خودش گناه کرده است.در آن مثالها و حکایتهایی است و بر خردمنـد است که تا بر عقلش چیره نشده است،ساعاتی داشته باشد:

ساعتی که با پروردگارش راز و نیاز کنـد و ساعتی که در سازه های خداوند بیاندیشد ساعتی که خودش را دربارهٔ آنچه کرده و خواهد کرد به حسـاب بکشـد و سـاعتی که در آن نیازهای حلالش را از خوردن و نوشـیدن برآورد و بر خردمنـد است که جز در سه موضوع کوچ کننـده نباشد:

يكون ظاعنا إلاّ فى ثلاث: تزوّد لمعاد، أو مرمّة لمعاش، أو لذّة فى غير محرّم؛ و على العاقل أن يكون بصيرا بزمانه، مقبلا على شأنه، حافظا للسانه، فإنّ من حسب كلامه من عمله قلّ كلامه إلاّ فيما يعنيه، قلت: يا رسول اللّه، فما كانت صحف موسى عليه السّلام قال: كانت عبرا كلّها، و فيها: عجب لمن أيقن بالنّار لم يضحک، عجب لمن أيقن بالموت كيف يفرح، عجب لمن أبصر الدّنيا و تقلّبها بأهلها حالا بعد حال ثمّ هو يطمئنّ إليها، عجب لمن أيقن بالحساب ثمّ لم يعمل! قلت: يا رسول اللّه، فهل فى الدّنيا، شىء ممّا كان فى صحف إبراهيم و موسى عليهما السّلام ممّا أنزل عليک؟ قال: يا أبا ذرّ، اقرأ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّى* وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّى* بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا* وَ الآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى* إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى* صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى [الاعلى(87):14-19] قلت: يا رسول اللّه، أوصنى. قال:

أوصيک بتقوى اللّه، فإنّه رأس امرک كلّه. فقلت: يا رسول اللّه، زدنى. قال: عليک بتلاوة القرآن، و ذكر اللّه فإنّه ذكر لک فى السّماء، و نور لک فى الأرض. قلت: يا رسول اللّه، زدنى. قال: عليک بالجهاد، فإنّه رهبانيّة أمّتى. قلت: يا رسول اللّه زدنى. قال: عليک بالصّمت إلاّ من خير فإنّه مطرد الشّيطان عنک، و عون لک على أمور دينک. قلت: يا رسول اللّه زدنى. قال: إيّاک و كثرة الضّحک، فإنّه يميت القلب، و يذهب بنور الوجه. قلت: زدنى. قال: انظر إلى من هو تحتک، و لا تنظر إلى من هو فوقک، فإنّه أجدر أن لا تزدرى نعمة اللّه عليک. قلت: يا رسول اللّه زدنى. قال:

توشه برگرفتن برای معاد یا برای معاش و یا لـذتی در غیر حرام.و بر خردمنـد است که بینای به زمان خود، مشـغول به کار خود و نگاهدارندهٔ زبانش باشد؛زیرا هرکس که گفتارش را با کردارش بسنجد جز در آن چه به او مربوط است،سخن نمی گوید.من عرض کردم:ای رسول خدا صحف موسـی علیه السّلام چیست؟فرمودند:همهٔ آن پند بود و از جمله چنین آمده است:شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد که برای چه می خندد.شـگفتا بر کسـی که به مرگ یقین دارد که چگونه می تواند شاد باشد شـگفتا بر کسی که دنیا و دگرگونی آن به آنش دربارهٔ اهلش را می بیند و سـپس به آن اطمینان می کند.شـگفتا بر کسی که به حساب رسی یقین دارد ولی عمل [نیکو]نمی کند.من عرض کردم:ای رسول خـدا آیـا در دنیا چیزی از آنچه در صـحف ابراهیم و موسـی علیهما السّلام بود بر شـما نازل شـده است؟فرمودنـد:ای ابو ذر این آیه ها را بخوان:«کسـی که تزکیه کنـد مسـلّما رسـتگار می شود و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز برپا دارد.ولی شـما زنـدگی دنیا را ترجیح می دهیـد.درحالی که آخرت بهتر و پاینـده تر است.این در کتاب پیشـینیان گفته شده است در کتاب های ابراهیم و موسـی»[اعلی(87):آیات 14 و 19]من گفتم:ای رسول خـدا به من سفارشـی بفرمـا فرمودنـد:تو را به پروای از خـدا سـفارش می کنم؛ زیرا آن در رأس همـهٔ کارها است.من عرض کردم:ای رسول خـدا بیشتر بفرمایید.فرمودنـد:بر تو باد قرآن خوانـدن و یاد خداوند عزّتمند؛زیرا که آن یاد تو در آسـمان و نورت در زمین است.

من عرض کردم:ای رسول خـدا بیشتر بفرماییـد فرمودنـد:بر تو باد جهاد؛زیرا جهاد رهبانیت امت من است.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودنـد:بر تو باد سـکوت، مگر در نیکی؛زیرا سـکوت،شـیطان را از تو می رانـد و بر امور دینت یاوری می کنـد.من عرض کردم:ای رسول خـدا بیشتر بفرمایید.فرمودنـد:از خنـدهٔ بسـیار پرهیز کن؛زیرا خندهٔ بسـیار دل را می میراند و نور چهره را می برد.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:

به کسـانی که پـایین تر از تـو هسـتند نگـاه کن نه به کسـانی که بالاـتر از توانـد؛زیرا شایسـته است که نعمت خداونـد بر خودت را کوچک نشماری.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:

صـل قرابتـک،و إن قطعوک،و أحبّ المسـاکین،و أکثر مجالسـتهم.قلت:یـا رسول اللّه زدنی.قـال:قل الحقّ و إن کان مرّا.قلت:یا رسول اللّه زدنی.قـال:لا تخف فی اللّه لومـة لائم.قلت:یا رسول اللّه زدنی.قال:یا أبا ذرّ،لیحجزک عن النّاس ما تعرف من نفسک،و لا تجـد علیهم فیما تأتی.ثمّ قال:کفی بالرّجل عیبا أن یعرف من النّاس ما یجهل من نفسه،و یجد علیهم فیما یأتی.قال:ثمّ ضـرب علی صدری، و قال:یا أبا ذرّ،لا عقل کالتّدبیر،و لا ورع کالکفّ،و لا حسب کحسن الخلق.

3-1164- عن جعفر بن محمّد،عن أبیه،محمّد بن علیّ،عن أبیه،علیّ بن الحسـین،عن أبیه الحسـین بن علیّ،عن أبیه أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّ اللّه خلق العقل من نور مخزون مکنون،فی سابق علمه الّذی لم یطّلع علیه نبیّ مرسل و لا ملک مقرّب،فجعل العلم نفسه،و الفهم روحه، و الزّهـد رأسه،و الحیاء عینیه،و الحکمة لسانه،و الرّأفة همّه،و الرّحمة قلبه،ثمّ حشاه و قوّاه بعشـرة أشیاء:بالیقین و الإیمان،و التّصدیق،و السّکینة،و الإخلاص، و الرّفق،و العطیّة،و القناعة،و التّسلیم،و الشّکر.ثمّ قال(عزّ و جلّ):أدبر فأدبر.ثمّ قال له:أقبل فأقبل.ثمّ قال له:تکلّم.فقال:الحمد للّه الّذی لیس له ضدّ و لا ندّ،و لا شبه و لا شبیه،و لا کفو و لا عدیل،و لا مثل و لا مثیل،الّذی کلّ شـیء لعظمته، خاضع ذلیل.فقال:الرّبّ(تبارک و تعالی)و عزّتی و جلالی،ما خلقت خلقا أحسن منک،و لا أطوع لی منک،و لا أرفع منک،و لا أشرف منک،و لا أعزّ منک،بک أوحّد،

بـا خویشـانت بپیونـد اگرچه آنـان از تـو ببرنـد.بیچارگان را دوست داشـته بـاش و بسـیار بـا ایشـان بنشـین.عرض داشـتم:ای رسـول خـدا بیفزا.فرمود:حقیقت را بگو اگرچه تلـخ باشـد.گفتم:ای پیـامبر خـدا بیفزا.فرمود:در راه خـدا از ملاـمت هیـچ ملامتگری نهراس.من عرض کردم:ای رسول خـدا بیشتر بفرمایید.فرمودنـد:ای ابو ذر بایـد با آنچه از خودت می دانی از مردم دست بـداری و در آنچه انجام می دهی بر آنان خشمگین نشوی.برای مرد همین عیب بس که در مردمان چیز ببیند که در خودش نمی بیند و در آنچه انجام می دهد بر آنان خشمگین شود.

پیامبر سـپس بر سـینهٔ من زدند و فرمودند:ای ابو ذر!هیچ عقلی همچون تدبیر و هیچ تقوایی همچون خود نگهداری و هیچ ارزشی همچون خوش اخلاقی نیست.

1056-حدیث صادق علیه السّلام در مورد خلقت عقل

[1164]3-از حضـرت صـادق علیـه السّـلام بـه نقـل از پـدرانش از علی علیه السّـلام روایت شـده که رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:همانا خداونـد پاک و فرازمند عقل را از نور ذخیره و حفاظت شده آفرید،در علم پیشـین خود که هیچ پیامبر و فرشـتهٔ مقرّبی بر آن آگـاه نیست.آنگـاه علم را جان او،فهم را روح، پارسایی را سـر،شـرم را چشم،حکمت را زبان،مهربانی را انـدیشه و دلسوزی را قلب او قرار داد.سـپس او را بـا ده چیز پر و تقـویت کرد:یقیـن،ایمـان،پـذیرش،آرامش،اخلاـص،مهربـانی، هـدیه،قنـاعت،تسـلیم و شکر.سـپس به او فرمود:پشت کن و او پشت کرد.سـپس فرمود:پیش بیا و او پیش آمد.سـپس فرمود:سخن بگو.و او گفت:سپاس خداوندی را است که ضدّ و نـدّ [همتا]و همانند و مانند و هم طراز و معادل و هم اندازه و برابر ندارد.کسـی که هرچیزی در برابر بزرگی اش فروتن و خوار است.در این هنگام پروردگار پاک و والا فرمود:«به عزّت و شکوهم سوگند آفریده ای نیکوتر از تو نیافریده ام.و نه فرمانبرتر و برتر و شریف تر و گرامی تر از تو به سبب تو است که من یکتا شمرده می شوم.

و بک أحاسب،و بک أدعی،و بک أرتجی،و بک أتّقی،و بک أخاف،و بک أحـذر،و بک الذّنب،و بک العقاب؛فخرّ العقل عند ذلک ساجدا،و کان فی سـجوده ألف عام.فقال الرّبّ(تبارک و تعالی):بعد ذلک:ارفع رأسک،و سل تعط و اشفع تشفّع؛فرفع العقل رأسه فقال:إلهی،أسألک أن تشفّعنی فیمن جعلتنی فیه.فقال اللّه(جلّ جلاله) لملائکته:أشهدوا أنّی شفّعته فیمن خلقته فیه.

ص:352

و به سـبب تو است که من حسابرسـی می کنم.با تو خوانـده می شوم و با تو به من امیـدوار می شوند.با تو از من پروا می کنند و با تو از من می هراسـند با تو از من حـذر می کنند و گناه و عقاب به سـبب تو است.در این هنگام عقل به سـجده بر زمین افتاد و هزار سال در سـجده بود.و پس از آن پروردگـار پـاک و والاـ فرمود:سـر بلنـد کن و بخواه تـا داده شوی و شـفاعت کن تـا پـذیرفته شوی.و عقل سـر بلنـد کرد و گفت:خداونـدا از تـو می خـواهم که مرا شـفاعت گر کسـانی قرار دهی که در میانشـان می گـذاری.و خداونـد پـاک و والاـ به فرشـتگانش فرمود:گواه باشید که من او را شفاعت گر کسانی قرار دادم که در میانشان آفریدم.

ص:353

[20] المجلس يوم الجمعة السادس و العشرين من المحرم سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1165- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى،عن حمدان،عن هارون بن مسلم،عن مسعدة بن زياد،عن الصّادق،عن أبيه عليهم السّلام قال:قال أبو ذرّ رضى اللّه عنه:فى خطبته يا مبتغى العلم،لا تشغلک الدّنيا و لا أهل و لا مال عن نفسک أنت يوم تفارقهم كضيف بتّ فيهم ثمّ غدوت عنهم إلى غيرهم، الدّنيا و الآخرة كمنزل تحوّلت منه إلى غيره،و ما بين البعث و الموت إلاّ كنومة نمتها ثمّ استيقظت منها،يا جاهل تعلّم فإنّ قلبا ليس فيه شىء من العلم كالبيت الخراب الّذى لا عامر له.

2-1166- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،من أبى المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن

20- جلسه بیستم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و ششم محرّم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیّهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1057-خطبهٔ ابو ذر

[1165]1-مسعدة بن زیاد ربعی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پدرشان فرمودند:ابو ذر -خدایش از او خرسند باشد-در خطبه اش فرمودند:ای جویندهٔ دانش،دنیا و خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد.تو روزی که از آنان جدا می شوی،همچون میهمانی خواهی بود که در میان میزبانان خوابیده و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود.این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که از یکی به دیگری می روی و میان برانگیخته شدن و مرگ جز یک خواب کوتاه فاصله نیست.می خوابی و سپس بیدار می شوی.ای نادان،علم بیاموز؛زیرا دلی که چیزی از علم در آن نباشد مانند خانهٔ خرابی است که آبادگری ندارد.

ص:355

زكريّا،عن عبّاد بن يعقوب،عن عاصم بن حميد،عن يحيى بن القاسم-يعنى أبا بصير-عن أبى جعفر عليه السّلام أنّه قال إنّ أبا ذرّ رضى اللّه عنه كان قال:يا باغى العلم،قدّم لمقامک بين يدى اللّه فإنّک مرتهن بعملک و كما تدين تدان،يا باغى العلم.صلّ قبل أن لا تقدر على ليل و لا نهار تصلّى فيه،إنّما مثل الصّلاة لصاحبها كمثل رجل دخل على ذى سلطان فأنصت له حتّى فرغ من حاجته،فكذلک المرء المسلم باذن اللّه (عزّ و جلّ)ما دام فى الصلاة،لم يزل اللّه ينظر إليه حتّى يفرغ من صلاته.يا باغى العلم،تصدّق قبل أن لا تعطى شيئا و لا تمنعه،منه إنّما مثل الصّدقة لصاحبها مثل رجل طلبه قوم بدم فقال لهم:لا تقتلونى و اضربوا لى أجلا لأسعى فى رضاكم؛ كذلک المرء المسلم بإذن اللّه كلّما تصدّق بصدقة حلّ بها عقدة فى رقبته حتّى يتوفّى اللّه أقواما و هو عنهم راض،و من رضى اللّه عنه فقد أعتق من النّار.يا باغى العلم،إنّ هذا اللّسان مفتاح خير و مفتاح شرّ،فاختم على فمک كما تختم على ذهبک و على ورقک.يا باغى العلم،إنّ هذه الأمثال ضربها اللّه للنّاس و ما يعقلها إلاّ العالمون يا باغى العلم،كأنّ شيئا من الدّنيا لم يكن إلاّ عملا ينفع خيره أو يضرّ شرّه إلاّ ما رحم اللّه.يا باغى العلم،لا يشغلک أهل و لا مال عن نفسک،أنت يوم تفارقه كضيف بتّ عندهم ثمّ تحوّلت من عندهم إلى غيرهم،و الدّنيا و الآخرة كمنزل تحوّلت منه إلى غيره،و ما بين الموت و البعث إلاّ كنومة نمتها ثمّ استيقظت منها.

3-1167- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عبد اللّه

1058-موعظه از ابو ذر

[1166]2-یحیی بن قاسم-یعنی ابو بصیر-از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که ابو ذر-خدایش بیامرزد-گفته است:ای خواهان علم،برای ایستادنت در پیشگاه خداوند عزتمند چیزی بفرست؛زیرا تو در گرو عملت هستی و آنسان با تو رفتار می شود که رفتار می کنی.ای خواهان علم،نماز بگزار پیش از آنکه بر شب و روزی که در آن نماز بگزاری دست نیابی.

همانا حکایت نماز برای نمازگزار همچون حکایت مردی است که به نزد صاحب قدرتی می رود و او به مرد گوش فرا می دهد تا حاجتش را به اذن خدا بشنود.چنین است مرد مسلمان که تا وقتی در نماز است پیوسته خداوند عزّتمند به او می نگرد تا نمازش را به پایان برساند.

ای خواهان علم،صدقه بده پیش از آنکه نتوانی چیزی ببخشی هم اکنون که از آن بازداشته نشده ای.همانا حکایت صدقه برای صاحبش حکایت مردی است که گروهی قصد جانش را کرده اند و او به آنان گفته است:مرا نکشید و مهلتی بدهید تا در خشنودی تان بکوشم.به اذن خدا چنین است مرد مسلمان،که تا وقتی صدقه ای بدهد گرهی از گردنش می گشاید تا خداوند عزّتمند مردمانی را به جوار خود بخواند که از ایشان خرسند است و هرکس که خداوند عزّتمند از او خرسند باشد از دوزخ رها شده است.ای خواهان علم،همانا زبان کلید خیر و شرّ است.پس بر دهانت مهر بزن چنان که بر زر و سیمت مهر می زنی.ای آرزومند علم،همانا این مثلها را خداوند برای مردم زده است و آن را جز دانشمندان نمی فهمند.ای خواهان علم،گویا که دنیا چیزی جز عملی که خیرش بهره می دهد و شرّش زیان می رساند- مگر آنچه خدا رحم کند-نبوده است.ای آرزومند دانش!خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد،تو روزی از آنها جدا می شوی.همچون میهمانی که در میان میزبانان خوابیده است و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود.این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که تو از یکی به دیگری منتقل می شوی و میان مرگ و برانگیخته شدن فاصله ای جز یک خواب کوتاه نیست که به ناگاه از آن بیدار می شوی.

ص:357

بن محمّد بن عمّار الثّقفیّ،عن علیّ بن محمّد بن سلیمان،عن أبیه،عن محمّد بن جعفر بن محمّد قال:حدّثنا معتّب مولانا،قال:حدّثنی عمر بن علیّ بن الحسین، قال:سمعت محمّد بن أبی عبیدة بن محمّد بن عمّار بن یاسر یحدّث عن أبیه،عن جدّه محمّد بن عمّار بن یاسر،قال:سمعت أبا ذرّ جندب بن جنادة یقول:رأیت النبیّ صلّی اللّه علیه و اله أخذ بید علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فقال له:یا علیّ،أنت أخی و صفیّی و وصیّی و وزیری و أمینی،مکانک منّی فی حیاتی و بعد موتی کمکان هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ معی،من مات و هو یحبّک ختم اللّه(عزّ و جلّ)له بالأمن و الإیمان،و من مات و هو یبغضک لم یکن له فی الإسلام نصیب.

4-1168- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال:حدّثنا الحسن بن علیّ بن زکریّا العاصمیّ،قال:حدّثنا أحمد بن عبید اللّه العدلیّ،قال:حدّثنا الرّبیع بن یسار،قال:حدّثنا الأعمش،عن سالم بن أبی الجعد،یرفعه إلی أبی ذرّ رضی اللّه عنه أنّ علیّا علیه السّلام و عثمان و طلحة و الزّبیر و عبد الرّحمن بن عوف و سعد بن أبی وقّاص، أمرهم عمر بن الخطّاب أن یدخلوا بیتا و یغلقوا علیهم بابه،و یتشاوروا فی أمرهم، و أجّلهم ثلاثة أیّام،فإن توافق خمسة علی قول واحد و أبی رجل منهم،قتل ذلک الرّجل،و إن توافق أربعة و أبی اثنان قتل الاثنان؛فلمّا توافقوا جمیعا علی رأی واحد،قال لهم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام إنّی أحبّ أن تسمعوا منّی ما أقول،فإن یکن حقّا فاقبلوه،و إن یکن باطلا فأنکروه.قالوا:قل.قال:أنشدکم باللّه.-أو قال:

1059-حدیث منزلت

[1167]3-محمد بن عمّار بن یاسر گفته است:از ابو ذر جندب بن جناده شنیدم که گفت:پیامبر گرامی را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و به او فرمود:ای علی تو برادر و دوست یکدل و جانشین و وزیر و امین من هستی.جایگاه تو نسبت به من در زندگانی و پس از مرگ همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه با من پیامبر دیگری نیست.هر کس درحالی که تو را دوست می دارد،بمیرد خداوند عزتمند او را با امنیت و ایمان به سرانجام می رساند و هرکس بمیرد و با تو دشمن باشد،برایش در اسلام بهره ای نخواهد بود.

1060-حدیث مناشدة فی السفینة از ابو ذر

[1168]4-سالم ابو جعد در حدیثی که سندش را به ابو ذر رسانده روایت کرده که:علی علیه السّلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد ابی وقّاص را عمر خطّاب فرمان داد تا در اتاقی درآیند و در ببندند و دربارهٔ کارشان با هم به مشورت بپردازند.و سه روز به آنان فرصت داد که اگر پنج نفر بر یک سخن موافقت کردند و یک نفر مخالفت کرد،آن مرد کشته شود و اگر چهار نفر موافقت کردند و دو نفر مخالفت،آن دو نفر کشته شوند.تا وقتی که همگی بر یک نظر موافقت کنند.علی بن ابی طالب علیه السّلام به آنان فرمود:من دوست دارم آنچه را می گویم از من بشنوید تا اگر حق بود،بپذیرید و اگر باطل بود،انکارش کنید.آنان گفتند:بگو.او فرمود:شما را به خدایی سوگند می دهم که به درون شما آگاه است،

أسألكم باللّه-الّذی یعلم سرائرکم،و یعلم صدقکم إن صدقتم،و یعلم کذبکم إن کذبتم،هل فیکم أحد آمن قبلی باللّه و رسوله و صلّی القبلتین قبلی؟قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فهل فیکم من یقول اللّه(عزّ و جلّ): یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ [النساء(4):59]سوای؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد نصر أبوه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و کفّله،غیری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد زیّن أخوه بجناحین فی الجنّة،غیری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد وحّد اللّه قبلی،و لم یشرک باللّه شیئا؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد عمّه حمزة سیّد الشّهداء،غیری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد زوجته سیّدة نساء أهل الجنّة،غیری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد ابناه سیّدا شباب أهل الجنّة، غیری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد أعلم بناسخ القرآن و منسوخه و السّنّة منّی؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد سمّاه اللّه(عزّ و جلّ)فی عشر آیات من القرآن مؤمنا،غیری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فیکم أحد ناجی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عشر مرّات یقدّم بین یدی نجواه صدقة غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«من کنت مولاه فعلیّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه،لیبلّغ الشّاهد الغائب ذلک»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم رجل قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لأعطینّ الرّایة رجلا غدا یحبّ اللّه و رسوله،و یحبّه اللّه و رسوله، کرّارا غیر فرّار،لا یولّی الدّبر،یفتح اللّه علی یدیه»،و ذلک حیث رجع أبو بکر

اگر راست بگویید راستی تان را می داند و اگر دروغ بگویید دروغتان را.آیا در میان شـما کسی هست که پیش از من به خدا و رسولش ایمان آورده و به دو قبله نماز گزارده باشد؟آنان گفتند:

البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شـما جز من کسی هست که خداوند عزّتمند بفرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا فرمان برید و از این فرستاده و صاحبان امر از میان خودتان فرمان برید»[نساء(4):آیهٔ 59]آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما جز من کسی هست که پـدرش رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله را یاری کرده و سـرپرستی اش را به عهده گرفته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شـما جز من کسـی هست که برادرش به دو بال بهشتی آراسـته شده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شـما کسی هست که پیش از من خدا را به یکتایی شـناخته و هرگز شـریکی برای خداوند نگرفته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما کسـی جز من هست که عمویش،حمزه سـرور شهیدان باشد؟ گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که همسرش سرور زنان اهل بهشت باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که دو فرزندش سرور جوانان اهل بهشت باشـند؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسـی هست که به ناسخ و منسوخ قرآن و به سنت[پیامبر]آگاه تر از من باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزتمند او را در ده آیه از قرآن مؤمن نامیده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیـا در میـان شـما کسـی جز من هست که ده بار با رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله نجوا کرده و برای هربار نجوای با ایشان صدقه ای داده باشد؟آنان گفتند:

نـه.او فرمـود:آیـا در میـان شـما کسـی جز مـن هسـت کـه رسـول خـدا بـه او فرمـوده باشـد:«هرکـه من مولاـی اویم این علی مولاـی او است.خداوندان یاورانش را یاری فرما و با دشـمنانش دشـمنی کن.حاضـران این سخنان را به غائبان برسانند».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میـان شـما مردی هست که رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله در مـورد او فرموده باشـد:«فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خـدا و رسولش را دوست می دارد و خـدا و رسولش نیز او را دوست می دارند.حمله کننده ای که نمی گریزد و پشت نمی کند و خداوند به دسـتان او می گشاید».

و عمر منهزمين،فدعانى و أنا أرمد،فتفل فى عينى،و قال:«اللّهمّ أذهب عنه الحرّ و البرد»،فما وجدت بعدها حرّا و لا بردا يوذيانى،ثمّ أعطانى الرّايـة،فخرجت بهـا، ففتـح اللّه على يـدى خيبر،فقتلت مقـاتليهم و فيهم مرحب،و سبيت ذراريّهم،فهل كان ذلک غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحـد قـال له رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله«اللّهمّ ائتنى بـأحبّ الخلق إليـک و إلىّ،و أشـدّهم لى و لـک حبّـا،يأكـل معى من هـذا الطّير»،فـأتيت فأكلت معه غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحـد قال له رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله«لتنتهنّ يا بنى وليعـة،أو لأبعثنّ عليكم رجلا كنفسـى،و طاعته كطاعتى،و معصـيته كمعصـيتى، يعصاكم-أو يقصـعكم-بالسّيف،غيرى»؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«كذب من زعم أنّه يحبّنى و يبغض عليّا»غيرى؟قالوا:لا.قال:

فهل فيكم من سـلّم عليه فى ساعـة واحـدة ثلاثة آلاف من الملائكة و فيهم جبرئيل و ميكائيل و إسـرافيل،ليلة القليب،لمّا جئت بالماء إلى رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله غيرى؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحـد قال له جبرئيل عليه السّـلام هـذه هى المواساة،و ذلک يوم أحد،فقال له رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله:«إنّه منّى،و أنا منه»،فقال جبرئيل عليه السّـلام:«و أنا منكما» غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد نودى به من السّـماء:«لا سـيف إلاّ ذو الفقار، و لا فتى إلاّ علىّ»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد من يقاتل النّاكثين و القاسطين و المارقين على لسان النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«إنّى قاتلت على تنزيل القرآن،و ستقاتل أنت يا علىّ على

آن هنگـام کـه ابـو بکر و عمر شـکست خـورده بازگشـتند و حضـرت مرا کـه چشـم درد داشـتم خوانـد و بـه چشـمانم آب دهـان زد و فرمود:«خداوندا از او گرما و سـرما را دور کن».-و من پس از آن گرما و سرمایی ندیدم که آزارم بدهند-سپس پرچم را به من دادند و من با آن به میدان رفتم و خداوند با دسـتان من خیبر را فتح کرد.آنگاه جنگجویانشان را که مرحب نیز در میانشان بود،کشـتم و فرزندانشان را اسیر کردم.آیا کسی جز من چنین کرده است؟آنان گفتند:

نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد او فرموده باشد:

«خداوندا اکنون محبوب ترین آفریدگان در نزد خودت و خودم و بسـیار دوسـتدارترین شان نسـبت به من و خودت را به سویم بفرست تا از این مرغ با من بخورد».که من آمدم و همراه ایشان از آن خوردم.آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«ای بنی ولیعه یا دست بر می دارید یا مردی همچون خودم را به سوی شـما می فرسـتم که اطاعت از او اطاعت از من و نافرمانی از او نافرمانی از من است تا با عصا شـما را بزند-یا به شمشیر شما را بکوبد-آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هسـت که رسـول خـدا به او فرمـوده باشـد:«کسـی که می پنـدارد مرا دوست می دارد و بـا علی دشـمنی می کنـد،دروغگـو است؟»آنـان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسـی جز من هست که وقتی در لیلة القلیب آب بر رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله برد،در یک ساعت سه هزار نفر از فرشـتگان که جبرئیل و میکائیل و اسـرافیل در میانشان بودند بر او سـلام کنند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که جبرئیل درباره اش گفته باشـد:«این همان بخشـندگی [مواسات]است».همان که در روز احد رخ داد و رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمود:«او از من و من از اویم».و جبرئیل علیه السّلام گفت:«و من از هر دوی شـما هسـتم».آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که در آسـمان صدایش زده باشـند:«شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که بنابر فرمودۀ پیامبر با پیمان شکنان و ستمگران و از دین بیرون شدگان بجنگد.آنان گفتند:نه.

او فرمود:آیا در میان شـما کسـی جز من هست که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشـد:«همانا من برای فرو فرسـتادن قرآن جنگیدم و تو برای تأویل آن خواهی جنگید».

ص:363

تأويله»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد غسّل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مع الملائكة المقرّبين بالرّوح و الرّيحان،تقلّبه لى الملائكة،و أنا أسمع قولهم،و هم يقولون:

استروا عورة نبيّكم ستركم اللّه غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم من كفّن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:و وضعه فى حفرته غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد بعث اللّه(عزّ و جلّ)إليه بالتّعزية حيث قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و فاطمة عليها السّلام تبكيه إذ سمعنا حسّا على الباب،و قائلا يقول:نسمع صوته و لا نرى شخصه يقول:«السّلام عليكم أهل البيت و رحمة اللّه و بركاته،ربّكم(عزّ و جلّ)يقرئكم السّلام،و يقول لكم:إنّ فى اللّه خلفا من كلّ مصيبة،و عزاء من كلّ هالك،و دركا من كلّ فوت،فتعزّوا بعزاء اللّه،و اعلموا أنّ أهل الأرض يموتون،و أهل السّماء لا يبقون،و السّلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته»،و أنا فى البيت و فاطمة و الحسن و الحسين أربعة لا خامس لنا إلاّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مسجّى بيننا،غيرنا؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد ردّت عليه الشّمس بعد ما غربت،أو كادت تغيب حتّى صلّى العصر فى وقتها غيرى؟قالوا:

لا.قال:فهل فيكم أحد أمره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يأخذ براءة بعد ما انطلق أبو بكر بها فقبضها منه،فقال أبو بكر بعد ما رجع:«يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنزل فىّ شىء»فقال:

«إنّه لا يؤدّى عنّى إلاّ علىّ»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم من قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت منّى بمنزلة هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى،و لو كان بعدى نبىّ لكنته يا علىّ»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

آنـان گفتنـد:نه.او فرمود:آیـا در میـان شـما جز من کسـی هست که همراه بـا فرشـتگان مقرّب بـا روح و ریحـان رسول خـدا را غسـل داده باشـد،فرشـتگان بـدن او را برایم می گردانـد و من سـخنشان را می شـنیدم که می گفتنـد:شـرمگاه پیامبرتان را بپوشانید تا خداوند شـما را بپوشانـد؟» آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله را کفن کرده و او را در مرقدش گذاشته باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که آن هنگام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وفات کرد و فاطمه علیها السّلام بر او می گریست آنگـاه نـدایی پنهـان در پشت در شـنیدیم و کسـی که می گفت:که مـا صـدایش را می شـنیدیم و خودش را نمی دیدیم:«سـلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شـما اهل بیت.پروردگارتان به شـما سلام می رساند و می فرماید:همانا در راه خدا برای هر مصـیبت،جایگزین،برای هر میرنده،تسـلیت و برای هر از دست دادنی،دست یافتنی هست.پس به تسـلیت خداوند آرام باشـید و بدانید که اهل زمین می میرند و اهل آسـمان نمی مانند.و سـلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شـما».و در آن خانه، من و فاطمه و حسن و حسـین چهار تن بودیم و پنجمی جز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نبود که کفن پوش شده در میانمان بود.آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسـی هست که خورشـید پس از غروبش یـا نزدیـک غروبش دوبـاره به آسـمان بـازگردد تـا او نماز عصـر را به هنگام بگزارد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرمان داده باشد سورهٔ برائت را اعلام کند پس از آنکه ابو بکر آن را برده و سـپس از او بازگرفته شـده بود.و او پس از بازگشت به رسول خدا گفته بود:«ای رسول خدا آیا خداوند دربارهٔ من چیزی نازل کرده است»که حضرت به او فرمودند:این کار جز به سبب علی انجام نمی گیرد.

آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:

«إنّه لا ـ يحبّک إلاّ مؤمن و لا يبغضک إلاّ کافر»غيری؟قالوا:لا.قال:أتعلمون أنّه أمر بسدّ أبوابکم و فتح بابی،فقلتم فی ذلک،فقال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:«ما أنا سددت أبوابکم،و لا أنا فتحت بابه،بل اللّه سدّ أبوابکم،و فتح بابه».قالوا:نعم.قال:

أتعلمون أنّ رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله ناجانی يوم الطّائف دون النّاس،فأطال ذلک،فقال بعضکم:«يا رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله إنّک قد انتجيت عليّا دوننا»،فقال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:«ما أنا انتجيته،بل اللّه(عزّ و جلّ)انتجاه».قالوا:نعم.قال:أتعلمون أنّ رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله قال:

«الحقّ من بعدی مع علیّ،و علیّ مع الحقّ،يزول الحقّ معه حيثما زال؟».قالوا:

نعم.قال:فهل تعلمون أنّ رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله قال:«إنّی تارک فيکم الثّقلين:کتاب اللّه و عترتی أهل بيتی،و إنّهما لن يفترقا حتّی يردا علیّ الحوض،و إنّکم لن تضلّوا ما اتّبعتموهما و استمسکتم بهما».قالوا:نعم.قال:فهل فيکم أحد و فی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله بنفسه،و ردّ مکر المشرکين به و اضطجع فی مضجعه،و شری بذلک من اللّه نفسه، غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيکم حيث آخی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله بين أصحابه أحد و کان له أخا غيری؟قالوا:لا.قال:فهل أحد ذکره اللّه(عزّ و جلّ)بما ذکرنی إذ قال: وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ* أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ [الواقعه(56):10]،غيری؟فهل سبقنی منکم أحد إلی اللّه و رسوله؟قالوا:لا.قال:فهل فيکم أحد آتی الزّکاة و هو راکع،و نزلت فيه إِنَّما وَلِيُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ [المائدة(5):55]،غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيکم أحد برز

«تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسایی.جز آنکه پس از من هیچ پیامبری نیست و اگر پس از من پیامبری بود ای علی آن پیامبر تو بودی؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«هان که جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز کافر با تو دشمنی نمی کند»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا می دانید که آن حضرت به بستن درهای شما و گشایش در من فرمان داد و چون شما اعتراض کردید،رسول خدا فرمود:«من نبودم که درهای شما را به مسجد بستم،من نبودم که در او را گشوده گذاشتم، بلکه این خداوند است که درهای شما را بست و در او را گشوده گذاشت»؟آنان گفتند:آری.

او فرمود:آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز طائف با من و نه مردمان دیگر به نجوا سخن گفت و آن را طولانی کرد و هنگامی که برخی از شما گفتند:«ای رسول خدا شما علی را بر ما ترجیح می دهید»رسول خدا فرمودند:«من نیستم که با او نجوا می کنم بلکه این خداوند عزتمند است که با او نجوا می کند؟»آنان گفتند:آری.او فرمود:آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:حق پس از من با علی است و علی نیز با حق است به هر سوی که علی بگراید حق نیز به همان سوی می گراید.گفتند:بله.او فرمود:آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من در میان شد و دو گرانبها به جا می گذارم:کتاب خداوند و خاندانم را.و آنان از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند.و شما تا از آن دو پیروی کنید و به آن دو چنگ بزنید،گمراه نمی شوید»؟آنان گفتند:آری.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که از رسول خدا با جان خودش حمایت کرده باشد؟مکر مشرکان را به جان خودش بازگردانده و در بستر پیامبر خوابیده و جانش را به خداوند فروخته باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی رسول خدا میان یارانش پیمان برادری بست،برادر او شده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند با آنچه مرا یاد کرده،او را یاد کرده باشد آنجا که فرمود:«و پیشگامان پیشرو،آنان مقرّبان اند»[واقعه(56):

آیات 10 و 11]آیا از شما کسی به سوی خدا و فرستاده اش پیشی گرفت؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع صدقه داده باشد و درباره اش نازل شده باشد:«همانا راهبران شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آوردند.آنان که نماز می گزارند و در حال رکوع صدقه می دهند»[مائده(5):آیهٔ 55]آنان گفتند:نه.

لعمرو بن عبد ودّ حيث عبر خندقكم وحده،و دعا جمعكم إلى البراز فنكصتم عنه،و خرجت إليه فقتلته،و فتّ اللّه بذلک فی أعضاد المشركين؟و الأحزاب، غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد ترک رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله بابه مفتوحا فی المسجد، يحلّ له ما يحلّ لرسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم علی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله غيری؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد أنزل اللّه فيه آية التّطهير حيث يقول اللّه(تعالی): إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33]، غيری و غير زوجتی و ابنیّ؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:

«أنا سيّد ولد آدم عليه السّلام و علیّ سيّد العرب»غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:«ما سألت اللّه(عزّ و جلّ)لی شيئا إلاّ سألت لک مثله؟»غيری؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد كان صاحب رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فی المواطن كلّها، غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد ناول رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله قبضة من تراب تحت قدميه فرمی بها فی وجوه الكفّار فانهزموا،غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قضی دين رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله و أنجز عداته،غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد اشتاقت الملائكة إلی رؤيته،فاستأذنت اللّه(تعالی)فی زيارته،غيری؟قالوا:لا.

قال فهل فيكم أحد ورث سلاح رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله و أداته،غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد استخلفه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فی أهله،و جعل أمر أزواجه إليه من بعده، غيری؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد حمله رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله علی كتفه حتّی كسر

او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسی هست که با عمرو بن عبدود روبه رو بشود؟هنگامی که او به تنهایی از خندقتان گذشت و همهٔ شما را به مبـارزه خوانـد و شـما عقب رفتیـد و من به سـویش رفتم و او را کشـتم.و خداونـد به همین سـبب تـوان مشـرکان و احزاب را پراکنـده ساخت.آنـان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله در خانه او را به مسـجد گشوده بگـذارد.آنچه برای رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله حلال بود برای او حلال باشد و آنچه بر رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله حرام بود بر او حرام باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من و همسر و فرزندانم هستند کسانی که خداوند آیهٔ تطهیر را دربارهٔ شان نازل کرده باشد،آنجا که می فرماید:«همانا خداوند می خواهد تا پلیدی را از شما خاندان بردارد و به راستی پاکیزهٔ تان کند»[احزاب(33):آیهٔ 33]آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا در مور او فرموده باشد:«من سـرور فرزندان آدم و علی سرور عرب است»؟آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشـد:«هر آنچه از خداوند عزتمند برای خودم خواستم همانندش را برای تو خواستم»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که در همه جا همراه رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله بوده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مشتی از خاک زیر پای او را بردارد و به صورت کافران بپاشـد و آنان شـکست بخورنـد؟آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسی جز من هست که قرض های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را پرداخته و وعده هایش را انجام داده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که فرشـتگان به دیـدنش مشـتاق باشـند و از خداوند فرازمند برای دیدارش اجازه بخواهند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیـا در میـان شـما جز من کسـی هست که سـلاح و وسائل رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله را به ارث برده باشـد؟آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا او را جانشـین خود در خاندانش کرده باشد و کار همسرانش را پس از خود به او واگذار کرده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را بر روی شانه اش بردارد

الأصنام الّتی کانت علی الکعبة غیری؟قالوا:لا.قال فهل فیکم أحد اضطجع هو و رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی لحاف واحد إذ کفّلنی،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت صاحب رایتی و لوائی فی الدّنیا و الآخرة»غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد کان أوّل داخل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و آخر خارج من عنده و لا یحجب عنه،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم من نزلت فیه و فی زوجته و ولدیه وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً [الانسان(76):8]إلی سائر ما اقتصّ اللّه(تعالی)من ذکرنا فی هذه السّورة غیری.قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد نزلت فیه هذه الآیة: أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللّهِ [التوبه(19):19]غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد أنزل اللّه(تعالی)فیه أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ.. [السجدة(32):18]إلی آخر ما اقتصّ اللّه(تعالی)من خبر المؤمنین، غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد أنزل اللّه فیه و فی زوجته و ولدیه آیة المباهلة،و جعل اللّه(عزّ و جلّ)نفسه نفس رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله غیری.قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فهل فیکم أحد نزلت فیه هذه الآیة: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [طه(20):25]لمّا وقیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیلة الفراش،غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد سقی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من المهراس لمّا اشتدّ ظمآن و أحجم عن ذلک أصحابه،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«اللّهمّ

تـا بت هایی را که بر روی کعبه بود،بشـکند؟آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که با رسول خـدا در یک لحاف خوابیده باشد وقتی که سرپرستی مرا به عهده گرفت؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو علمدار و پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی».آنان گفتند:نه او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که نخستین آینده به نزد رسول خدا و واپسـین رونده از نزد ایشان باشد تا از او دور نماند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که دربارهٔ او و همسر و دو فرزنـدش این آیه که«غذا را با اینکه دوست دارند به فقیر و یتیم و اسـیر می دهند»[انسان(76):آیهٔ 8]نازل شده باشد.و دیگر چیزهایی که خداونـد والا در این سوره از ما حکایت کرده است؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که درباره اش این آیه نازل شـده باشـد:«آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسـجد الحرام را با عمل کسـی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهـاد می کنـد برابر می گیریـد؟ ایـن نزد خـدا برابر نیسـت...»[تـوبه(9):آیـهٔ 19]و«آیـا مـؤمن ماننـد فـاسق اسـت،هرگز برابر نیستید»[سجده(32):آیهٔ 18]و دیگر آیه هـایی که خداونـد از حال مؤمنان حکایت کرده است؟آنان گفتنـد:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسـی هست که خداوند دربارهٔ او و همسـر و دو فرزندش آیهٔ مباهله را نازل کرده باشد و خداوند عزتمند جان او را به جان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قرار داده باشـد؟آنـان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که وقتی در لیلـة المبیت از رسول خـدا حمـایت کردم این آیه دربـاره ام نازل شـد:«برخی از مردم در جسـتجوی خشـنودی خـدا جانشان را می فروشـند»[بقره(2):آیهٔ 207]آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که به رسول خدا از چشـمهٔ مهراس[بر کوه احد] آب نوشانده باشد،وقتی که ایشان بسـیار تشـنه بود و اصحابش از رفتن به آن می ترسیدند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا دربارهٔ او فرموده باشد:

إنّی أقول کما قال عبدک موسی رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی* وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی* وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی* یَفْقَهُوا قَوْلِی* وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی* هارُونَ أَخِی* اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی. إلی آخر دعوة موسی علیه السّلام إلاّ النّبوّة،غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد هو أدنی الخلائق برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوم القیامة،و أقرب إلیه منّی، کما أخبرکم بذلک(صلوات اللّه علیه و آله)،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«إنّ من شیعتک رجلا یدخل فی شفاعته الجنّة مثل ربیعة و مضر»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت و شیعتک هم الفائزون،تردون یوم القیامة رواء مرویّین و یرد عدوّکم ظماء مظمئین»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«من أحبّ هذه الشّعرات فقد أحبّنی،و من أحبّنی فقد أحبّ اللّه(تعالی)،و من أبغضها و آذاها فقد أبغضنی و آذانی،و من آذانی فقد آذی اللّه(تعالی)،و من آذی اللّه(تعالی)لعنه اللّه و أعدّ له جهنّم و ساءت مصیرا».فقال أصحابه:«و ما شعراتک هذه،یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟»قال:«علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت یعسوب المؤمنین،و المال یعسوب الظّالمین،و أنت الصّدّیق الأکبر،و الفاروق الأعظم،الّذی یفرّق بین الحقّ و الباطل»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد طرح علیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثوبه و أنا تحت الثّوب و فاطمة و الحسن و الحسین،ثمّ قال:«اللّهمّ أنا و أهل بیتی هؤلاء،

«خـدایا من همان را می گویم که موسـی گفت:«پروردگارا سـینه ام را برایم گشاده کن و کارم را آسان کن و از زبانم گره بگشا تا سـخنانم را دریابند.و برایم وزیری از خاندانم قرار بده.

همچون برادرم هارون.تا با او به من پشت گرمی بـدهی»[طه(20):آیات 25 تا 131]تا پایان آنچه موسـی خواسته بود،جز پیامبری را؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسـی جز من هست که در روز قیامت به رسول خدا نزدیک تر باشد.چنان که خود آن حضـرت به شما فرموده است:آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسـی جز من هست که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«همانا از شیعیان تو مردی است که به اندازهٔ دو قبیلهٔ ربیعه و مضـر با شفاعت او وارد بهشت می شوند»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو و شـیعیان تو همان رستگارانند.در روز قیامت آنان سیراب و شاداب و دشمنانت تشنه و پژمرده می آیند».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«هرکس شعرات را دوست داشته باشد،مرا دوست می دارد و هرکس مرا دوست داشته باشد،خداوند والا مقام را دوست می دارد و هرکس شعرات را دشـــمن بـدارد و آزارشـان کنـد مرا دشـمن داشـته و آزارم کرده اسـت و هرکس مرا آزار کنـد خداونـد را آزرده اسـت و هرکس خداونـد را بیـازارد،خداونـد او را لعنت کرده و دوزخ را برایش فراهم می کنـد و این بـد پایـانه ای است»اصـحابش گفتنـد:«شـعرات شـما چه کسانی اند؟حضـرت فرمودند:علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی است که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو سـرور مؤمنان و مال سـرور سـتمگران است.تو راسـتگوی بزرگ و جداکنندهٔ اعظم هستی،کسی که میان حق و باطل را جدا می کند».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله عبایش را بر روی او کشیده باشد و حال آنکه من و فاطمه و حسن و حسین[علیهم السّلام]زیر آن عبا بودیم.

ص:373

إليک لا إلی النّار»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالجحفة بالشّجیرات من خمّ:«من أطاعک فقد أطاعنی،و من أطاعنی فقد أطاع اللّه،و من عصاک فقد عصانی،و من عصانی فقد عصی اللّه(تعالی)غیری؟قالوا:

لا.قال:فهل فیکم أحد کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بینه و بین زوجته،و جلس بین رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و زوجته،قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لا ستر دونک یا علیّ»غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد احتمل باب خیبر یوم فتحت حصنها،ثمّ مشی به ساعة ثمّ ألقاه،فعالجه بعد ذلک أربعون رجلا-فلم یقلّوه من الأرض،غیری؟قالوا:لا.قال:

فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت معی فی قصری،و منزلک تجاه منزلی فی الجنّة»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت أولی النّاس بأمّتی من بعدی،و الی اللّه من والاک،و عادی اللّه من عاداک،و قاتل اللّه من قاتلک بعدی»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد صلّی مع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قبل النّاس سبع سنین شهرا،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«إنّک عن یمین العرش یا علیّ یوم القیامة،یکسوک اللّه(عزّ و جلّ)بردین:

أحدهما أحمر و الآخر أخضر»،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد أطعمه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من فاکهة الجنّة لمّا هبط بها جبرئیل علیه السّلام و قال:«لا ینبغی أن یأکله فی الدّنیا إلاّ نبیّ أو وصیّ نبیّ»غیری؟قالوا:لا.قال فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت أقومهم بأمر اللّه،و أوفاهم بعهد اللّه،و أعلمهم بالقضیّة،و أقسمهم

او فرمـود:آیـا در میـان شـما جز مـن کسـی هسـت کـه رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله در کنـار درختچه هـای سـرزمین خمّ به او گفته باشـد:«هرکس از تو فرمـان ببرد از من فرمـان برده و هرکس از من فرمـان ببرد خـدا را فرمانبری کرده است و هرکس از تو نافرمانی کنـد مرا نافرمانی کرده و هرکس از من نافرمانی کنـد،خداونـد والا را نافرمانی کرده است»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسـی هست که رسول خدا میان او و همسرش باشد و او میان رسول خدا و همسرش نشسته باشد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او بگوید:«ای علی در برابر تو پرده ای نیست».آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما کسـی جز من هست که روز فتح خیبر در آن را برداشـته و ساعتی آن را به دوش بکشد و سـپس بر زمین اندازد و پس از آن چهل مرد بکوشند تا آن را از زمین بردارند و نتوانند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسـی هست که رسـول خـدا به او فرمـوده باشـد:«تو در قصـر من و بـا من هسـتی و منزلگـاه تو در بهشت رو به روی منزلگـاه من است»؟آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«تو پس از من سزاوارترین مردمان به امتم هستی.هرکس با تو دوست باشـد با خداونـد دوست شـده است و هرکس با تو دشـمنی کند با خداوند دشـمنی کرده است و خدا بستیزد با کسـی که پس از من با تو بجنگد».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشـد:«ای علی در روز قیامت تو از جانب راست عرش می آیی و خداونـد عزتمند دو برد بر تو می پوشاند:یکی سـرخ و دیگری سبز»؟آنان گفتنـد:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله از میوه های بهشت به او خورانده باشد،از میوه هایی که جبرئیل علیه السّلام فرود آورده و گفته بود:

«سـزاوار نیست از این میوه ها در دنیا کسـی جز پیامبر یا وصی پیامبر بخورد؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:تو پایدارترین مردم به فرمان خدا،وفادارترین شان به پیمان خدا،داناترین شان به قضاوت،تقسیم کننده به

بالسّويّة،و أرأفهم بالرّعيّة»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت قسيم النّار،تخرج منها من آمن و أقرّ،و تدع فيها من كفر»غيرى؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال للعين و قد غاضت:«انفجرى»فانفجرت، فشرب منها القوم،و أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و المسلمون معه فشرب و شربوا و شربت خيلهم و ملئوا رواياهم غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد أعطاه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حنوطا من حنوط الجنّة،فقال:«اقسم هذا أثلاثا:ثلثا لى حنّطنى به،و ثلثا لابنتى، و ثلثا لک»غيرى؟قالوا:لا.قال:فما زال يناشدهم و يذكرهم ما أكرمه اللّه تعالى و أنعم عليه به،حتّى قام قائم الظّهيرة و دنت الصّلاة،ثمّ أقبل عليهم و قال أمّا إذا أقررتم على أنفسكم،و بان لكم من سببى الّذى ذكرت،فعليكم بتقوى اللّه وحده، و أنهاكم عن سخط اللّه،فلا تعرّضوا له و لا تضيّعوا أمرى،و ردّوا الحقّ إلى أهله، و اتّبعوا سنّة نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله و سنّتى من بعده،فإنّكم إن خالفتمونى خالفتم نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله فقد سمع ذلک منه جميعكم،و سلّموها إلى من هو لها أهل و هى له أهل،أما و اللّه ما أنا بالرّاغب فى دنياكم،و لا قلت ما قلت لكم افتخارا و لا تزكية لنفسى،و لكن حدّثت بنعمة ربّى،و أخذت عليكم بالحجّة؛ثمّ نهض إلى الصّلاة.قال:فتآمر القوم فيما بينهم و تشاوروا،فقالوا:قد فضّل اللّه علىّ بن أبى طالب بما ذكر لكم، و لكنّه رجل لا يفضّل أحدا على أحد،و يجعلكم و مواليكم سواء،و إن ولّيتموه إيّاها ساوى بين أسودكم و أبيضكم،و لو وضع السّيف على أعناقكم،و لكن ولّوها

ص:376

برابری و مهربـان ترین شـان به مردم هستی»؟آنـان گفتنـد:نه.او فرمود:آیـا در میـان شـما جز من کسـی هست که رسول خـدا به او فرموده باشد:«تو تقسیم کنندهٔ دوزخی و تو هرکس را که ایمان آورده و اقرار کرده باشد از دوزخ بیرون می آوری و هرکس را که کفر ورزیده باشد در آن رها می کنی؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شـما جز من کسـی هست که به چشمهٔ فرو رفته بگوید:لبریز شو و چشمه لبریز شود و مردمی از آن بخورند و رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و مسـلمانان همراه ایشان بیایند و از آن آب بنوشـند و اسبانشان هم بنوشند و مشک هاشـان را پر کننـد»؟آنـان گفتنـد:نه.او فرمـود:آیـا در میـان شـما جز من کسـی هست که رسول خـدا از حنوط بهشت به او داده و فرموده باشـد:«این را سه بخش کن:با یک بخش مرا حنوط کن،بخش دیگر را برای دخترم نگه دار و بخش سوم برای خودت باشد»؟آنان گفتند:نه.و او پیوسته آنان را سوگند داد و کرامتها و نعمتهای خداوند بر خودش را بیان کرد تا نیمروز فرا رسید و وقت نماز شد.سپس حضرت به آنان رو کرد و فرمود:اکنون که اعتراف کردید و انگیزهٔ من برایتان روشن شد،پروای خداوند یکتا را به شـما سفارش می کنم.شما را از خشم خداوند بر حذر می دارم.پس روی برنتابید و کار مرا تباه نکنید و حق را به صاحبانش بدهید و از شـیوهٔ پیامبرتان صـلّی اللّه علیه و اله و شیوهٔ من پس از او پیروی کنیـد،چرا که اگر با من مخالفت کنیـد،با پیامبرتان مخالفت کرده ایـد.که همگی شـما حق را از ایشان شـنیده اید.پس آن را به کسـی تسـلیم کنید که سزاوار این امر است و این امر سزاوار او است.هان به خدا سوگند من به دنیای شما میلی ندارم و آنچه را به شما گفتم برای فخرفروشـی و ستایش از خود نبود،بلکه نعمتهای پروردگارم را بیان کرده و حجت را بر شما تمام کردم،سپس به نماز برخاست.در این هنگام آن گروه با یکدیگر رایزنی کرده و گفتند:همانا خداوند علی بن ابی طالب را به سـبب آنچه برای شما بیان کرد،فضیلت داده است ولی او مردی است که کسـی را بر کسی دیگر ترجیح نمی دهد و شما و غلامانتان را مساوی قرار می دهد.اگر او را سرپرست خلافت قرار دهید میان سیاه و سپیدتان یکسان برخورد می کند اگرچه با نهادن شمشیر بر گردنهاتان باشد.

ص:377

عثمان،فهو أقدمكم ميلا،ألينكم عريكة،و أجدر أن يتّبع مسرّتكم، وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [البقره(2):218].

5-1169- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،قال حدّثنا حسن بن محمّد بن شعبة الأنصارىّ،و محمّد بن جعفر بن رميس الهبيرىّ بالقصر،و علىّ بن محمّد بن الحسن بن كاس النّخعىّ بالرّملة،و أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانىّ، جميعا،عن أحمد بن يحيى بن زكريّا الأزدىّ الصّوفىّ،عن عمرو بن حمّاد بن طلحة القنّاد،عن إسحاق بن إبراهيم الأزدىّ،عن معروف بن خرّبوز و زياد بن المنذر و سعيد بن محمّد الأسدىّ،عن أبى الطّفيل عامر بن واثلة الكنانىّ،قال:لمّا احتضر عمر بن الخطّاب،جعلها شورى بين ستّة:بين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و عثمان بن عفّان،و طلحة،و الزّبير،و سعد بن أبى وقّاص،و عبد الرّحمن بن عوف؛و عبد اللّه بن عمر فيمن يشاور و لا يولّى.قال أبو الطّفيل:فلمّا اجتمعوا أجلسونى على الباب،أردّ عنهم النّاس،فقال علىّ عليه السّلام إنّكم قد اجتمعتم لما اجتمعتم له،فأنصتوا فأتكلّم فإن قلت حقّا صدّقتمونى،و إن قلت باطلا ردّوا علىّ و لا تهابونى،إنّما أنا رجل كأحدكم،أنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له مثل ابن عمّى صلّى اللّه عليه و اله،و أقرب إليه رحما منّى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد مثل عمّى حمزة أسد اللّه و أسد رسوله.قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له أخ مثل أخى جعفر ذى الجناحين مضرّج بالدّماء الطّيّار فى الجنّة؟

پس عثمان را سرپرست خلافت کنید که او راغب ترین شما به این امر و نرمخوترین شما در حکمرانی و به دنباله روی از خشنودی شما لایق تر است و خدا آمرزندهٔ مهربان است.

1061-حدیث مناشدة فی السفینة از ابی طفیل

[1169]5-ابو طفیل عامر به واثلهٔ کنانی روایت کرده که چون عمر خطّاب به حال مرگ افتاد شورایی میان شش نفر تشکیل داد:علی بن ابی طالب علیه السّلام،عثمان بن عفّان،طلحه،زبیر،سعد ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف.و عبد اللّه بن عمر را طرف مشورت نهاد و نه صاحب رأی.

ابو طفیل می گوید:چون آنان گرد آمدند مرا بر در نشاندند تا مردم را از ایشان بازدارم.آنگاه علی علیه السّلام فرمود:اکنون که برای این موضوع گرد آمده اید گوش بسپارید تا من سخن بگویم.اگر حقیقت را گفتم تصدیقم کنید و اگر باطل گفتم به خودم بازگردانید و از من بیمناک نشوید که من مردی مانند یکی از شما هستم.شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که مانند من پسر عمویی داشته باشد و از من به او نزدیکتر باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که برادری همچون برادرم جعفر داشته باشد که صاحب دو بال خونین است و در بهشت پرواز می کند؟

قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له زوجة مثل زوجتى فاطمة بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيّدة نساء عالمها فى الجنّة؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد صلّى القبلتين مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبلى.قالوا:اللّهمّ لا.قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له سهمان فى كتاب اللّه فى الخاصّ و العامّ،غيرى؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد ترک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بابه مفتوحا يحلّ له ما يحلّ لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم رجل ناجى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عشر مرّات،يقدّم بين يدى نجواه صدقة،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما قال فى غزاة تبوک:«إنّما أنت منّى بمنزلة هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى»غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مقالته يوم غدير خمّ:«من كنت مولاه فعلىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه»غيرى؟قالوا:«اللّهمّ لا».قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد وصّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى أهله و ماله،غيرى؟قالوا:

اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد قتل المشركين كقتلى؟قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد غسّل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد أقرب عهدا برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منّى.قالوا:اللّهمّ لا.قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم من نزل فى حفرة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.

ص:380

آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند آیا در میان شـما کسی هست که همسری مانند همسر من داشته باشد که دختر رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـرور زنان عالم در بهشت است؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند آیا در میان شـما کسی هست که پیش از من به همراه رسول خدا به دو قبله نماز گزارده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند آیا در میان شـما جز من کسـی هست که در کتاب خداوند در خاص و عام آن بهره داشـته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند آیا در میان شـما کسی جز من هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در خانه اش به مسجد را گشاده گذاشته باشد،آنچه برای رسول خدا حلال و حرام بود برای حلال و حرام باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که ده مرتبه با رسول خـدا نجوا کرده و برای هر نجوایش صدقه ای داده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند آیا در میان شـما جز من کسـی هست که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله آنچه را در جنگ تبوک فرمود به او فرموده باشد:«همانا تو نسبت به من به منزلهٔ هارون نسـبت به موسی هستی جز اینکه پس از من هیچ پیامبری نیست؟»آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر در سخنان روز غدیر خم به او فرموده باشد:«هرکه من مولای اویم این علی مولای اوست.خداوندا دوست کسی باش که با او دوست است و دشـمن کسی باش که با او دشمن است»؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسـی هست که رسول خـدا او را وصـی خودش در خانـدان و مالش قرار داده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شـما را به خدا سوگند در میان شـما کسـی هست که همچون من مشـرکان را کشـته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسـی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را غسل بدهد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که به رسول خدا از من داناتر باشد؟آنان گفتند:

البته که نه.او فرمود:شـما را به خـدا سوگنـد آیـا در میـان شـما جز من کسـی هست که در قـبر رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله وارد شـده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.

ص:381

قال:فاصنعوا ما أنتم صانعون.فقال طلحة و الزّبير عند ذلک:نصيبنا منها لک يا عليّ،فقال عبد الرّحمن بن عوف:قلّدونی هذا الأمر علی أن أجعلها لأحدکم.

قالوا:قد فعلنا.فقال عبد الرّحمن،هلمّ يدک يا عليّ تأخذها بما فيها،علی أن تسير فينا بسيرة أبی بکر و عمر.فقال عليه السّلام:آخذها بما فيها،علی أن أسير فيکم بکتاب اللّه و سنّة نبيّه صلّی اللّه عليه و اله جهدی،فخلّی عن يد عليّ،و قال:هلمّ يدک يا عثمان خذها بما فيها،علی أن تسير فينا بسيرة أبی بکر و عمر.فقال:نعم؛ ثمّ تفرّقوا.

6-1170- و روی أبو رافع مولی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله عن أمير المؤمنين عليه السّلام حديث المناشدة.و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد بن جعفر العلويّ الحسنيّ،و أبی عبد اللّه محمّد بن أحمد بن المؤمّل الصّيرفيّ،قالا:حدّثنا محمّد بن عليّ بن خلف العطّار،عن أحمد بن جعفر بن عبد اللّه بن محمّد بن ربيعة بن عجلان،عن معاوية بن عبد اللّه،عن عبيد اللّه بن أبی رافع،عن أبيه،عن جدّه أبی رافع،قال:لمّا اجتمع أصحاب الشّوری و هم ستّة نفر منهم:عليّ بن أبی طالب عليه السّلام و عثمان،و طلحة،و الزّبير،و سعد بن مالک،و عبد الرّحمن بن عوف،أقبل عليهم عليّ بن أبی طالب عليه السّلام،فقال أنشدکم باللّه أيّها النّفر، هل فيکم من أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:«منزلتک منّی يا عليّ منزلة هارون من موسی»أتعلمون قال ذلک لأحد،غيری؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:أيّها النّفر،هل فيکم من أحد له سهمان:سهم فی الخاصّ،و سهم فی العامّ،غيری؟قالوا:اللّهمّ لا.و ذکر الحديث نحوه.

ص:382

او فرمود:پس آن کاری را بکنید که می خواهید.طلحه و زبیر در این هنگام گفتند:ای علی بهرهٔ ما از شورا برای تو است.عبد الرحمان بن عوف گفت:این کار را به من بسپارید تا آن را برای یکی از شما قرار دهم.آنان گفتند:چنین باشد.عبد الرحمان گفت:ای علی دستت را پیش آر تا تو خلیفهٔ ما باشی بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی.ایشان فرمود:

خلافت را به دست می گیرم بر این اساس که بکوشم تا در میان شما با کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کنم.عبد الرحمان دستش را از دست علی علیه السّلام کشید و گفت:ای عثمان دستت را پیش آر و خلافت را به دست بگیر بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی.او گفت:باشد.سپس همگی پراکنده شدند.

1062-حدیث مناشدة فی السفینة از ابی رافع

[1170]6-ابو رافع غلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،حدیث سوگند دادن را از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده و گفته است:وقتی اصحاب شورا گرد آمدند،آنان شش نفر بودند:علی بن ابی طالب علیه السّلام، عثمان،زبیر،طلحه،سعد بن مالک و عبد الرحمان بن عوف.علی بن ابی طالب علیه السّلام به ایشان رو کرد و فرمود:ای جماعت شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است».آیا گمان می کنید این را جز به من فرمودند:آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:ای جماعت آیا در میان شما جز من کسی هست که[در قرآن]دو بهره داشته باشد:بهره ای در خاص و بهره ای در عام؟آنان گفتند:البته که نه.و باقی حدیث را همچون روایت فوق ذکر کرده است.

7-1171- طريق أبى الأسود الدّؤلىّ عن أمير المؤمنين عليه السّلام.و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أبى طالب محمّد بن أحمد بن أبى مشعر السّلمىّ الحرّانىّ بحرّان،عن أحمد بن أسود أبى علىّ الحنفىّ القاضى،عن عبيد اللّه بن محمّد بن حفص التّيمىّ،عن أبيه،عن عمر بن أذينة العبدىّ،عن وهب بن عبد اللّه بن أبى دنىّ الهنائىّ،عن أبى حرب بن أبى الأسود الدّؤلىّ،عن أبيه،أبى الأسود، قال:لمّا طعن أبو لؤلؤة عمر بن الخطّاب،جعل الأمر بين ستّة نفر علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،و عثمان بن عفّان،و عبد الرّحمن بن عوف،و طلحة،و الزّبير،و سعد بن مالک،و عبد اللّه بن عمر معهم يشهد النّجوى و ليس له فى الأمر نصيب،و أمرهم أن يدخلوا لذلک بيتا،و يغلقوا عليهم بابه.قال أبو الأسود:فكنت على الباب أنا و نفر معى،حاجتهم أن يسمعوا الحوار الّذى يجرى بينهم،فابتدر الكلام عبد الرّحمن بن عوف،فقال:ليذكر كلّ رجل منكم رجلا إن أخطأه هذا الأمر كانت الخيرة لصاحبه،فقال الزّبير:قد اخترت عليّا؛و قال:طلحة قد اخترت عثمان؛و قال سعد،قد اخترت عبد الرّحمن،فقال عبد الرّحمن:قد رضى القوم بنا،و قد جعل الأمر فينا،و لنا أيّها الثّلاثة،فأيّكم يخرج من هذا الأمر نفسه،و يختار للمسلمين رجلا رضى فى الأمّة؟فأمسک الشّيخان،فعاد عبد الرّحمن لكلامه،فقال له علىّ عليه السّلام كن أنت ذلک الرّجل.قال:فإنّه لم يبق إلاّ أنت و عثمان،فأيّكما يتقلّد هذا الأمر على أن يسير فى الأمّة بسيرة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سيرة صاحبيه أبى بكر و عمر

1063-حدیث مناشدة فی السفینة از ابی الاسود

[1171]7-ابو اسود گفته است:وقتی ابو لؤلؤ عمر خطاب را خنجر زد،او کار را میان شش نفر نهاد:علی بن ابی طالب علیه السّلام،عثمان بن عفان،عبد الرحمان بن عوف،طلحه،زبیر و سعد بن مالک.عبد اللّه بن عمر هم با ایشان بود،در صحبت ها حاضر می شد ولی بهره ای از امر[و حقّ رأی]نداشت.عمر به آنان دستور داد که برای این امر به اتاقی بروند و در به روی خود ببندند.

ابو اسود گفته است:من و دسته ای کنار در بودیم.گفتگوهایی را که میان ایشان جریان داشت می شنیدیم سخن را عبد الرحمان بن عوف آغاز کرد و گفت:هرکدام از شما مردی را برگزیند که اگر خودش برای انتخاب شایستگی ندارد انتخاب با همراهش باشد.زبیر گفت:من علی را برگزیدم.طلحه گفت:من عثمان را برگزیدم.و سعد گفت:من عبد الرحمان بن عوف را برگزیدم.در این هنگام عبد الرحمان گفت:مردم به ما راضی شده اند.این امر در میان ما نهاده شده و برای ما سه تن است.اکنون کدام یک از شما خودش را از این کار کنار می کشد و برای مسلمانان مردی مورد قبول امت را برمی گزیند؟آن دو شیخ پرهیز کردند.عبد الرحمان سخنش را دوباره گفت.و علی علیه السّلام به او فرمود:تو آن مرد باش.او گفت:در این صورت جز تو و عثمان کسی نمی ماند.اینک کدام یک از شما این امر را به گردن می گیرد بر این اساس که در این امت به روش رسول خدا و روش دو همراه او ابو بکر و عمر عمل کند

فلا يعدوهما.قال علىّ عليه السّلام انّى آخذها على أن أسير فى الأمّة بسيرة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله جهدى و طوقى،و أستعين على ذلک بربّى.قال:فما عندک أنت يا عثمان؟قال:

أسير فى الأمّة بسيرة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سيرة أبى بكر و عمر.قال:قرّرها على علىّ عليه السّلام ثلاثا،و على عثمان ثلاثا،كلّ رجل منهما يقول مثل قوله الأوّل،فلمّا توافقوا على رأى واحد،قال لهم علىّ عليه السّلام إنّى أحبّ أن تسمعوا منّى قولا أقول لكم،قالوا:قل يا أبا الحسن.قال:فإنّى أسألكم باللّه الّذى يعلم سرّكم و جهركم هل فيكم من رجل قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت منّى بمنزلة هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى»غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا؛و ذكر المناشدة نحوه.

8-1172- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن عبد اللّه الجندىّ من أصل كتابه،عن علىّ بن منصور،عن الحسن بن عنبسة،عن شريک بن عبد اللّه،عن أبى إسحاق،عن عمرو بن ميمون الأودىّ،أنّه ذكر عنده علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:إنّ قوما ينالون منه، أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النّارِ [آل عمران(3):10] و لقد سمعت عدّة من أصحاب محمّد صلّى اللّه عليه و اله منهم حذيفة بن اليمان و كعب بن عجرة يقول كلّ رجل منهم:لقد أعطى علىّ عليه السّلام ما لم يعطه بشر:هو زوج فاطمة سيّدة نساء الأوّلين و الآخرين،فمن رأى مثلها أو سمع أنّه تزوّج بمثلها أحد فى الأوّلين و الآخرين؟و هو أبو الحسن و الحسين سيّدى شباب أهل الجنّة من الأوّلين و الآخرين،فمن له أيّها النّاس مثلهما؟و رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حموه،و هو وصىّ رسول

و از آن دو فراتر نرود.علی علیه السّلام فرمود:من براساس این که در این امت با تلاش و کوشش به روش رسول خدا عمل کنم این مسئولیت را می پذیرم و در این راه از پروردگارم چشم داشت یاری دارم.عبد الرحمان گفت:تو چه می کنی ای عثمان.او گفت:در این امت براساس روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و روش ابو بکر و عمر عمل می کنم.راوی گفته است:عبد الرحمان این سخنان را سه بار بر علی علیه السّلام و سه بار بر عثمان تکرار کرد و هرکدام از ایشان همان سخن نخستین خود را گفتند و چون همگی آنان بر یک رأی موافقت کردند،علی علیه السّلام به ایشان فرمود:دوست دارم به سخنانی که می گویم گوش دهید.آنان گفتند:بگو ای ابا الحسن.او فرمود:شما را به خداوندی که نهان و نمایان تان را می داند سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه هیچ پیامبری پس از من نیست؟»آنان گفتند:البته که نه.و سوگند دادن را همانند حدیث پیشین ادامه داده است.

1064-فضیلت حضرت علی علیه السّلام

[1172]8-عمرو بن میمون اودی روایت کرده که نزد او از علی بن ابی طالب علیه السّلام سخن به میان آمده و او گفته است:گروهی از او بد می گویند و ایشان هیزم های دوزخ اند و من از گروهی از اصحاب محمّد صلّی اللّه علیه و اله از جمله حذیفة بن یمان و کعب بن عجره شنیدم که گفتند:به علی چیزی داده شده که به هیچ بشری داده نشده است:او همسر فاطمه سرور زنان نخستین و واپسین است.و چه کسی مانند این را دیده یا شنیده که کسی در پیشینیان و آیندگان با همچون اویی ازدواج کرده باشد؟و او پدر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت از پیشینیان و آیندگان است.و ای مردم چه کسی همانند این دو را دارد؟سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پدر زن او بود.

اللّه صـلّى اللّه عليه و اله فى أهله و أزواجه،و سدّت الأبواب الّتى فى المسجد كلّها،غير بابه و هو صاحب باب خيبر،و هو صاحب الرّاية يوم خيبر،و تفل رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله يومئـذ فى عينيه و هو أرمـد،فما اشـتكاهما من بعـد،و لا وجـد حرّا او بردا بعد يومه ذلک.و هو صاحب يوم غـدير خمّ إذ نوّه رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله،باسـمه و ألزم أمّته ولايته،و عرّفهم بخطره،و بيّن لهم مكانه،فقال:أيّها النّاس،من أولى بكم من أنفسـكم؟قـالوا:اللّه و رسوله.قـال:فمن كنت مولاه فهـذا علىّ مولاه؛و هو صاحب العباء و من أذهب اللّه عنه الرّجس و طهّره تطهيرا،و هو صاحب الطّائر حين قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

«اللّهمّ ائتنى بـأحبّ خلقک إليک و إلىّ فجاء علىّ عليه السّلام فأكل معه.و هو صاحب سورة براءة حين نزل بها جبرئيل عليه السّلام على رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله و قد سار أبو بكر بالسّورة، فقال له:يا محمّد،إنّه لا يبلغها إلاّ أنت أو علىّ،إنّه منک و أنت منه؛فكان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منه فى حياته و بعد وفاته.و هو عيبة علم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و من قال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:«أنا مدينة العلم،و علىّ بابهـا،و فمن أراد العلم فليـأت المدينـة من البـاب» كمـا أمر اللّه فقـال: وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِهـا [البقره(2):189]و هو مفرّج الكرب عن رسـول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله فى الحروب،و هـو أوّل من آمن برسـول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله و صـدّقه و اتّبعه،و هو أوّل من صلّى،فمن أعظم فرية على اللّه و على رسوله صلّى اللّه عليه و اله ممّن قاس به أحدا أو شبّه به بشرا!

9-1173- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّحمن بن

و او وصی رسول خدا در میان خانواده و همسرانش بود و همهٔ درهای به روی مسجد جز در او بسته شد و او است که در خیبر را برداشت و او است که پرچمـدار روز خیبر است.رسول خدا آن روز به چشـمان او که درد می کردند آب دهان زد و او از آن پس در آن دو،درد ندید.و گرما و سـرمایی پس از آن روز حس نکرد و او صاحب روز غدیر خم است.روزی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نامش را بلند کرد و به امتش ولایت او را واجب کرد و اهمیت و منزلتش را برای آنان بیان کرد و فرمود:ای مردم چه کسـی به شـما از خودتان سزاوارتر است؟آنان گفتند:خدا و فرستادهٔ او.حضرت فرمودند:پس هرکه من مولای اویم این علی مولای اوست.و او صاحب عبا است کسی که خداوند پلیدی را از او برطرف کرده و به راستی پاکش کرده است.او شـریک در[خوردن]آن مرغ است هنگامی که رسول خـدا فرمود:«خدایا محبوب ترین آفریـده ات نزد تو و خودم را به سویم بفرست تا با من این غذا را بخورد».که علی علیه السّلام آمد و به همراه ایشان خورد و او همراه سورهٔ برائت است.جبرئیل علیه السّلام آن را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل کرد و وقتی ابو بکر آن را برد او به پیامبر عرض کرد:ای محمد آن را جز تو یا علی نخواهد رساند؛زیرا او از تو و تو از اویی.و رسول خدا در حیات و پس از وفاتش از علی بود.و او صندوق علم رسول خدا بود.کسـی که حضـرت به او فرمود:«من شهر علم و علی درب آن است.و هرکس دانش می خواهد باید از درب شهر به درون آید».چنانکه خداونـد فرموده است:«و به خانه ها از در وارد شوید»[بقره(2):آیهٔ 189]و او بود که در جنگها انـدوه را از رسول خدا برطرف می کرد و او است نخستین کسـی که به رسول خدا ایمان آورد و او را تصدیق کرد و پیروی اش نمود و او است کسی که نماز گزارد و چه کسی دروغ زن تر بر خدا و رسول او است از کسی که او را با انسانی بسنجد یا به بشری همانند کند.

ص:389

محمّد بن عبيد اللّه العرزمىّ،عن أبيه،عن عمّار أبى اليقظان،عن أبى عمر زاذان، قال:لمّا وادع الحسن بن علىّ عليهما السّلام معاوية،صعد معاوية المنبر،و جمع النّاس فخطبهم،و قال:إنّ الحسن بن علىّ رآنى للخلافة أهلا و لم ير نفسه لها أهلا،و كان الحسن عليه السّلام أسفل منه بمرقاة،فلمّا فرغ من كلامه،قام الحسن عليه السّلام فحمد اللّه (تعالى)بما هو أهله،ثمّ ذكر المباهلة فقال:فجاء رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من الأنفس بأبى و من الأبناء بى و بأخى،و من النّساء بأمّى و كنّا أهله،و نحن له،و هو منّا و نحن منه.

و لمّا نزلت آية التّطهير جمعنا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى كساء لأمّ سلمة(رضى اللّه عنها) خيبرىّ،ثمّ قال:«اللّهمّ هؤلاء أهل بيتى و عترتى فأذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا»فلم يكن أحد فى الكساء غيرى و أخى و أبى و أمّى،و لم يكن أحد يجنب فى المسجد و يولد فيه إلاّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و أبى،تكرمة من اللّه لنا،و تفضيلا منه لنا،و قد رأيتم مكان منزلنا من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و أمر بسدّ الأبواب فسدّها،و ترك بابنا،فقيل له فى ذلك.فقال:«أما إنّى لم أسدّها و أفتح بابه،و لكنّ اللّه(عزّ و جلّ)أمرنى أن أسدّها و أفتح بابه»و إنّ معاوية زعم لكم أنّى رأيته للخلافة أهلا و لم أر نفسى لها أهلا،فكذب معاوية،نحن أولى بالنّاس فى كتاب اللّه و على لسان نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و لم نزل أهل البيت مظلومين منذ قبض اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله فاللّه بيننا و بين من ظلمنا حقّنا، و توثّب على رقابنا،و حمل النّاس علينا،و منعنا سهمنا من الفىء،و منع أمّنا ما جعل لها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أقسم باللّه لو أنّ النّاس بايعوا أبى حين فارقهم رسول

1065-خطبهٔ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه

[1173]9-ابو عمر زاذان روایت کرده که وقتی حسن بن علی علیه السّلام بـا معـاویه صـلح کرد معـاویه بر بالای منبر رفت و مردم را گرد آورده و خطبه خواند و گفت:حسن بن علی مرا برای خلافت شایسـته دید و خودش را برای آن شایسـته ندانست.حضرت مجتبی که یک پله از او پایین تر بود،وقتی سـخن او پایان یافت،برخاست و خداوند را چنان که سزاوار او است،سپاس گفت و سپس از مباهله یاد فرمود:رسول خـدا از مردان،پـدرم را،از پسـران من و برادرم را و از زنان، مادرم را برای مباهله برد.ما خانوادهٔ او و برای او بودیم.او از ما و ما از او بودیم.و چون آیهٔ تطهیر نازل شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ما را در عبایی خیبری از آن امّ سلمه گرد آورده فرمود:

«خداونـدا اینان اهل بیت و خاندان منند.از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزه شان کن».و هیچ کس جز من و برادر و پدر و مادرم در عبا نبود.و هیچ کس جز پیامبر و پدرم در مسجد جنب نشد و برایش فرزندی به دنیا نیامد.که فضیلت و بزرگداشتی از سوی خدا برای ما بود.شـما جایگاه منزلت ما را نسـبت به رسول خـدا دیده اید که آن حضـرت به بسـتن همهٔ درها فرمان داد و در ما را رها کرد.در این باره به حضـرت اعتراض کردنـد و ایشان فرمود:«هان این من نیسـتم که درهای شـما را بسـتم و در او را گشاده گذاشـتم بلکه این خداوند عزّتمند است که به من فرمـان داد تا آن درها را ببنـدم و در او را گشاده بگـذارم.معاویه به شـما گفت که من او را شایسـتهٔ خلافت دیـدم و خودم را شایسـته ندانسـتم معاویه دروغ می گوید.ما در کتاب خداوند و بر زبان پیامبرش نسـبت به مردم سزاوارترین مردمانیم.ما اهل بیت از هنگام وفـات پیـامبر خـدا مظلـومیم و بهرهٔ مـان را از غنیمـت بازگرفتنـد.مادرمان را از آن چـه رسـول خـدا صـلّی اللّـه علیـه و الـه برایش نهـاده بود،بازداشتند.به خدا سوگند اگر مردم هنگامی که رسول خدا از آنان جدا شد

اللّه صـلّى اللّه عليه و اله لأعطتهم السّماء قطرهـا،و الأـرض بركتهـا،و ما طمعت فيها يا معاويـة،فلمّا خرجت من معـدنها تنازعتها قريش بينها،فطمعت فيها الطّلقاء و أبناء الطّلقاء أنت و أصـحابک،و قـد قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله:ما ولّت أمّـة أمرها رجلا و فيهم من هو أعلم منه إلاّ لم يزل أمرهم يذهب سـفالا حتّى يرجعوا إلى ما تركوا»قد تركت بنو إسرائيل هارون و هم يعلمون أنّه خليفة موسى عليه السّلام فيهم و اتّبعوا السّامرىّ،و قد تركت هذه الأمّة أبى و بايعوا غيره،و قد سـمعوا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:«أنت منّى بمنزلة هارون من موسـى إلاّ النّبوّة»،و قد رأوا رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله نصب أبى يوم غدير خمّ،و أمرهم أن يبلّغ الشّاهد منهم الغائب،و قد هرب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من قومه و هو يدعوهم إلى اللّه(تعالى)حتّى دخل الغار،و لو وجد أعوانا ما هرب،و قد كفّ أبى يده حين ناشدهم و اسـتغاث فلم يغث،فجعل اللّه هارون فى سـعة حين استضـعفوه و كادوا يقتلونه،و جعل اللّه النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله فى سعة حين دخل الغار و لم يجـد أعوانا، و كـذلک أبى،و أنا فى سـعة من اللّه حين خـذلتنا الأمّـة بايعوک يا معاويـة،و إنّما هى السّنن و الأمثال يتبع بعضـها بعضا.أيّها النّاس،إنّكم لو التمسـتم فيما بين المشـرق و المغرب أن تجـدوا رجلا ولده نبىّ غيرى و أخى لم تجدوا و إنّى قد بايعت هذا وَ إِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ [الانبياء(21):11].

ص:392

با پـدرم بیعت می کردنـد،آسـمان،قطره هایش و زمین برکتش را به ایشان می داد،ای معاویه آنچه تو در آن طمع کرده ای چیزی است که از معـدن[و جایگاه اصـلی]اش خارج شد قریش در میان خودشان به کشـمکش دربارهٔ آن پرداختند و آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان،تو و یارانت در آن طمع کردنـد و به راستی رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیـچ امتی نیست که امورش را به مردی بسـپارد.درحالی که کسـی عالم تر از او هست،جز اینکه پیوسـته پسرفت می کنند تا به آنچه رها کرده اند،بازگردند،بنی اسرائیل هارون را رها کردند درحالی که می دانسـتند او جانشـین موسـی علیه السّلام در میان خودشان است و دنبال سامری رفتند و این امت پدرم را رها کردند و با دیگری بیعت کردند درحالی که از رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله شنیده بودند که فرموده بود:«تو نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسایی مگر در نبوت».و دیـده بودنـد که رسول خدا در روز غدیر خم پدرم را به جانشـینی منصوب کرد و به حاضـران فرمان داد که این موضوع را به غائبان برساننـد.رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله قوم خود را به خـدا خواند آنگاه از آنان گریخت و به آن غار رفت درحالی که اگر یارانی می یافت نمی گریخت.پدرم نیز هنگامی که آنان را سوگند داد و یاری خواست و یاری نشد،دسـتش بسـته شد.همچنان که خداوند هارون را هنگامی که بنی اسـرائیل او را ناتوان شـمردند و خواسـتند او را بکشـند،خداونـد او را در فراخی[از حیث وظیفه]قرار داد رسول خـدا را نیز در فراخی نهاد،هنگامی که یاوری نیافت و به آن غار رفت و پـدرم نیز چنین بود.من نیز در میان گشایش خداوندی هسـتم.هم اکنون که این امت ما را تنها گذاشـتند و با تو ای معاویه بیعت کردند.و همانا اینها سـنّتها و شـباهتهایی است که برخی از برخی دیگر پیروی می کنند.ای مردم اگر شما میان خاور و باختر مردی را بجوییـد که فرزند پیامبری باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت درحالی که من با این شـخص بیعت می کنم «و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد»[انبیاء(21):آیهٔ 111].

[21] المجلس يوم الجمعة الحادى عشر من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1174- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:

أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن ابن عقدة،عن محمّد بن المفضّل،بن إبراهيم بن قيس الأشعرىّ،عن علىّ بن حسّان،عن عبد الرّحمن بن كثير،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عن جدّه علىّ بن الحسين عليهم السّلام قال:لمّا أجمع الحسن بن علىّ عليه السّلام على صلح معاوية خرج حتّى لقيه،فلمّا اجتمعا قام معاوية خطيبا،فصعد المنبر و أمر الحسن عليه السّلام أن يقوم أسفل منه بدرجة،ثمّ تكلّم معاوية،فقال:أيّها النّاس،هذا الحسن بن علىّ و ابن فاطمة،رآنا للخلافة أهلا،و لم ير نفسه لها أهلا، و قد أتانا ليبايع طوعا.ثمّ قال:قم يا حسن؛فقام الحسن عليه السّلام فخطب فقال:الحمد للّه المستحمد بالآلاء،و تتابع النّعماء،و صارف الشّدائد و البلاء،عند الفهماء و غير

21- جلسه بیست و یکم

اشاره

جلسه روز جمعه

یازدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1066-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه

[1174]1-عبد الرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جدّشان حضرت سجاد علیه السّلام فرمود:وقتی حضرت مجتبی علیه السّلام به صلح با معاویه موافقت کرد به دیدارش رفت.و چون گرد آمدند معاویه برای خطبه خواندن برخاست و بر منبر رفت و حضرت مجتبی را گفت که یک پله پایین تر از او بنشیند.سپس به سخن آغاز کرد و گفت:ای مردم این مرد حسن پسر علی و فاطمه است که ما را شایستهٔ خلافت دید و خودش را نه.و اکنون به نزد ما آمده تا داوطلبانه بیعت کند.آنگاه گفت:برخیز ای حسن.حضرت مجتبی علیه السّلام برخاسته،خطبه خواند و فرمود:سپاس خداوندی را که به خاطر نعمتها و پی درپی آمدن آنها سزاوار سپاس بوده و ستوده شده است و سختی ها و بلا را از فهمی و نافهم باز می گرداند.

ص:395

الفهماء، المذعنين من عباده لامتناعه بجلاله و كبريائه، و علوّه عن لحوق الأوهام ببقائه، المرتفع عن كنه ظنانة المخلوقين، من أن تحيط بمكنون غيبه رويّات عقول الرّاءين، و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده فى ربوبيّته، و وجوده و وحدانيّته، صمدا لا شريک له، فردا لا ظهير له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، اصطفاه و انتجبه، و ارتضاه، و بعثه داعيا إلى الحقّ سراجا منيرا، و للعباد ممّا يخافون نذيرا، و لما يأملون بشيرا، فنصح للأمّة، و صدع بالرّسالة، و أبان لهم درجات العمالة، شهادة عليها أمات و أحشر، و بها فى الآجلة أقرب و أحبر، و أقول معشر الخلائق فاسمعوا، و لكم أفئدة و أسماع فعوا: إنّا أهل بيت أكرمنا اللّه بالإسلام، و اختارنا و اصطفانا و اجتبانا، فأذهب عنّا الرّجس و طهّرنا تطهيرا، و الرّجس هو الشّکّ، فلا نشکّ فى اللّه الحقّ و دينه أبدا، و طهّرنا من كلّ أفن و غيّة، مخلصين إلى آدم نعمة منه لم يفترق النّاس قطّ فرقتين إلاّ جعلنا اللّه فى خيرهما فأدّت الأمور و أفضت الدّهور إلى أن بعث اللّه محمّدا صلّى اللّه عليه و اله للنّبوّة، و اختاره للرّسالة، و أنزل عليه كتابه، ثمّ أمره بالدّعاء إلى اللّه(عزّ و جلّ) فكان أبى عليه السّلام أوّل من استجاب للّه(تعالى) و لرسوله صلّى اللّه عليه و اله و أوّل من آمن و صدّق اللّه و رسوله، و قد قال اللّه(تعالى) فى كتابه المنزل على نبيّه المرسل: أَفَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ [هود(11):17] فرسول اللّه الّذى على بيّنة من ربّه، و أبى الّذى يتلوه، و هو شاهد منه، و قد قال له رسوله صلّى اللّه عليه و اله حين أمره أن يسير إلى مكّة و الموسم ببراءة «سر بها يا

کسانی از بندگانش که به دست نیافتنی بودنش اعتراف دارند به سبب بزرگی و کبریاییش و والایی اش از رسیدن خیالها به جاودانگی اش و بلندمرتبه بودنش از نهایت گمان آفریدگان به اینکه اندیشه های اندیشمندان،غیب پوشیده شده اش را فرا بگیرد.و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یکتا در پروردگاری و هستی و یگانگی نیست.بی نیازی که شریکی ندارد،تنهایی که یاوری ندارد و گواهی می دهم که محمد[صلّی اللّه علیه و اله]بنده و فرستادهٔ خداست که او را برگزید و نیکو شمرد و برای دعوت به حق چون چراغی روشن برانگیخت تا برای بندگان از آنچه می ترسند،هشدار داده و برای آنچه آرزو دارند،مژده بدهد.او برای این امت خیر و صلاح خواست و رسالت را به انجام رساند و درجات اجر و پاداش را برایشان بیان کرد.من با گواهی بر آن می میرم و برانگیخته می شوم و در آینده به سبب آن مقرّب و دلشاد می گردم.ای مردم من می گویم تا بشنوید.شما دل و گوش دارید،پس به خاطر بسپارید،خداوند،ما خاندان را با اسلام گرامی داشت و ما را گزینش کرده،انتخاب نموده و جدایمان ساخت.آن گاه پلیدی را از ما برداشت و به راستی پاکیزهٔ مان کرد و پلیدی همان شک است و ما هرگز در راه خداوند در حق و دینش شک نمی کنیم.و خدا ما را از هر سستی رأی و لغزشی پاک کرد تا به آدم[علیه السّلام]وفادار باشیم و این نعمتی از او است.هیچگاه مردم دو گروه نشدند جز آنکه خداوند ما را در بهترین آن دو قرار داد.آنگاه کارها انجام گرفت و دوره ها به پایان رسید تا خداوند محمد صلّی اللّه علیه و اله را به پیامبری برانگیخت و او را برای رسالتش برگزید و کتابش را بر او فرستاد.سپس فرمانش داد تا مردم را به سوی خداوند دعوت کند و پدر من نخستین کسی بود که دعوت خدا و فرستاده اش را پذیرفت و نخستین کسی است که ایمان آورد و خدا و فرستاده اش را تصدیق کرد.و خداوند والا در کتاب فرو فرستاده اش بر پیامبر فرستاده اش فرمود:«آیا کسی که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش بیاید و به دنبالش شاهدی از او بیاید»[هود(11):آیهٔ 17]که رسول خدا همان کسی است که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش آمد و پدرم کسی است که به دنبالش آمد و شاهدی از سوی او بود.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی او را فرمان داد تا در موسم حج با سورهٔ برائت آید و سوی مکه حرکت کند،

علیّ،فإنّی أمرت أن لا یسیر بها إلاّ أنا أو رجل منّی،و أنت هو یا علیّ»علیّ من رسول اللّه و رسول اللّه منه،و قال له نبیّ اللّه صلّی اللّه علیه و اله حین قضی بینه بین أخیه جعفر بن أبی طالب علیه السّلام و مولاه زید بن حارثة فی ابنة حمزة:«أمّا أنت یا علیّ فمنّی و أنا منک،و أنت ولیّ کلّ مؤمن بعدی»فصدّق أبی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله سابقا و وقاه بنفسه، ثمّ لم یزل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی کلّ موطن یقدّمه،و لکلّ شدید یرسله ثقة منه به و طمأنینة إلیه،لعلمه بنصیحة للّه و رسوله صلّی اللّه علیه و اله و أنّه أقرب المقرّبین من اللّه و رسوله، و قد قال اللّه(عزّ و جلّ): وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ [الواقعه(56):10] فأبی و کان سابق السّابقین إلی اللّه(تعالی)و إلی رسوله صلّی اللّه علیه و اله و أقرب الأقربین،فقد قال اللّه(تعالی): لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً [الحدید(57):10]فأبی کان أوّلهم إسلاما و إیمانا،و أوّلهم إلی اللّه و رسوله هجرة و لحوقا و أوّلهم علی وجده و وسعه نفقة،قال(سبحانه): وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ [الحشر(59):10]فالنّاس من جمیع الأمم یستغفرون له بسبقه إیّاهم الإیمان بنبیّه صلّی اللّه علیه و اله و ذلک أنّه لم یسبقه إلی الإیمان أحد،و قد قال اللّه(تعالی): وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ [التوبه(9):100]فهو سابق جمیع السّابقین،فکما أنّ اللّه (عزّ و جلّ)فضّل السّابقین علی المتخلّفین و المتأخّرین،فکذلک فضّل سابق

به او فرمود:«ای علی با این سوره حرکت کن که به من فرمان داده شده آن را جز خودم یا مردی از خودم به کسی نسپارم.و ای علی آن مرد تو هستی».پس علی از رسول خدا است و رسول خدا از او.و پیامبر خدا وقتی میان او و برادرش جعفر و غلام خودش زید بن حارثه دربارهٔ دختر حمزه داوری می کرد به او فرمود:«اما تو ای علی از من و من از توام.تو پس از من سرپرست هر مؤمنی».پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را پیشاپیش تصدیق کرده،با جانش از ایشان حمایت کرد.آنگاه پیوسته رسول خدا در هر جایی او را پیش می انداخت و برای هر سختی ای او را می فرستاد که به او اعتماد و اطمینان داشت و به خیرخواهی اش در راه خدا و فرستاده اش آگاه بود.او نزدیک ترین مقربان به خدا و فرستاده اش بود.و خداوند عزّتمند فرموده است:

«پیشگامان پیشرو آنها مقرّبانند»[واقعه(56):آیات 10 و 11]و پدر من پیشگام پیشگامان به سوی خدا و رسول خدا و نزدیک ترین نزدیکان بود که خداوند والاـ فرموده است:«کسانی که پیش از فتح انفاق کردند و پیکار کردند با دیگران برابر نیستند،آنان مقامشان والاتر است» [حدید(57):آیهٔ 10]پدر من نخستین کس در اسلام و ایمان،نخستین کس در هجرت و پیوستن به خدا و فرستاده اش و نخستین کس در بخشش به اندازهٔ توانگری اش بود.خداوند فرمود:«و کسانی که پس از آنها آمدند،می گفتند:پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفته اند،بیامرز و در دلهامان نسبت به مؤمنان کینه ای قرار نده که تو مهربان و دلسوزی»[حشر(59):آیهٔ 10]و مردم همهٔ امتها به سبب پیشی گرفتن او در ایمان به پیامبر خدا برایش آمرزش می خواهند و این به خاطر آن است که هیچ کس در ایمان،بر او پیشی نگرفته است و خداوند فرازمند فرموده است:«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از ایشان پیروی کردند»[توبه(9):آیهٔ 100]و او پیشگام همهٔ پیشگامان است و چنان که خداوند عزّتمند پیشگامان را بر عقب ماندگان برتری داد،

السّابقين على السّابقين،و قد قال اللّه: أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ [التوبه(9):19]و المجاهد فى سبيل اللّه حقّا، و فيه نزلت هذه الآية.و كان ممّن استجاب لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عمّه حمزة و جعفر ابن عمّه،فقتلا شهيدين(رضى اللّه عنهما)فى قتلى كثيرة معهما من أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فجعل اللّه(تعالى)حمزة سيّد الشّهداء من بينهم،و جعل لجعفر جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء من بينهم،و ذلک لمكانهما من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و منزلتهما و قرابتهما منه و صلّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على حمزة سبعين صلاة من بين الشّهداء الّذين استشهدوا معه.و كذلک جعل اللّه(تعالى)لنساء النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله للمحسنة منهنّ أجرين،و للمسيئة منهنّ وزرين ضعفين،لمكانهنّ من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و جعل الصّلاة فى مسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بألف صلاة فى سائر المساجد إلاّ مسجد خليله إبراهيم عليه السّلام بمكّة،و ذلک لمكان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من ربّه.و فرض اللّه(عزّ و جلّ) الصّلاة على نبيّه صلّى اللّه عليه و اله على كافّة المؤمنين،فقالوا:يا رسول اللّه،كيف الصّلاة عليک؟ فقال:قولوا:«اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد»فحقّ على كلّ مسلم أن يصلّى علينا مع الصّلاة على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فريضة واجبة.و أحلّ اللّه(تعالى)خمس الغنيمة لرسوله صلّى اللّه عليه و اله،و أوجبها له فى كتابه،و أوجب لنا من ذلک ما أوجب له،و حرّم عليه الصّدقة و حرّمها علينا معه،فأدخلنا و له الحمد فيما أدخل فيه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و أخرجنا نزّهنا ممّا أخرجه منه و نزّهه عنه،كرامة أكرمنا اللّه(عزّ و جلّ)بها،

همچنین پیشگام پیشگامان را بر پیشگامان دیگر برتری داد و فرمود:«آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همچون عمل کسی که به خداوند و روز واپسین ایمان آورده،قرار می دهید»[توبه(9):آیهٔ 19][و پدر من آن مؤمن به خدا و روز واپسین]و مجاهد راستین در راه حق بود و دربارهٔ او این آیه نازل شد و از کسانی که دعوت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را پذیرفتند عمویشان حمزه و پسر عمویشان جعفر بودند که در میان دیگر کشته شدگان از اصحاب رسول خدا شهید شدند و خداوند والا از میان ایشان حمزه را سرور شهیدان قرار داد و برای جعفر دو بال قرار داد تا با آنها به همراه فرشتگان به هرجا که می خواهد پرواز کند و این به خاطر جایگاه و منزلتشان و خویشاوندیشان نسبت به رسول خدا بود.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از میان کسانی که شهید شدند بر حمزه هفتاد درود فرستاد.

همچنین خداوند فرازمند برای زنان نیکوکار پیامبر گرامی دو پاداش و برای زنان گناهکارشان دو جرم قرار داد به خاطر جایگاهی که نسبت به رسول خدا داشتند و نماز در مسجد رسول خدا را همچون هزار نماز در دیگر مسجدها-جز مسجد ابراهیم خلیل در مکه -قرار داد و این به خاطر جایگاه رسول خدا نسبت به پروردگارش بود و خداوند عزتمند درود بر پیامبرش را بر همهٔ مؤمنان واجب کرد و هنگامی که آنها گفتند:ای رسول خدا درود بر تو چگونه است؟فرمودند که بگویید:«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد»پس بر هر مسلمانی واجب است که با درود بر پیامبر گرامی بر ما نیز درود بفرستد.و خداوند فرازمند یک پنجم غنیمت را برای فرستادهٔ خویش نهاد و در کتاب،آن را برای او مقرر کرد و از این طریق آنچه را برای او مقرر کرده بود برای ما نیز مقرر فرمود.و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام کرد و ما را-سپاس بر او-در آنچه پیامبرش را داخل کرده بود،داخل کرد و از آنچه او را خارج کرده و پاکش دانسته بود ما را هم خارج کرد و پاک دانست.

و فضـيلة فضّلنا بها على سائر العباد،فقال اللّه(تعالى)لمحمّد صـلّى اللّه عليه و اله حين جحده كفرة أهل الكتاب و حاجّوه: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ [آل عمران(3):61] فأخرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من الأنفس معه أبى،و من البنين ايّاى و أخى،و من النّساء أمّى فاطمة من النّاس جميعا،فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه،و نحن منه و هو منّا و قد قال اللّه(تعالى): إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33]فلمّا نزلت آية التّطهير جمعنا رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله أنا و أخى و أمّى و أبى،فجلّلنا و نفسه فى كساء لأمّ سلمة خيبرىّ،و ذلک فى حجرتها و فى يومها،فقال:اللّهمّ هؤلاء أهل بيتى،و هؤلاء أهلى و عترتى،فأذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا فقالت أمّ سلمة(رضى اللّه عنها):أدخل معهم يا رسول اللّه؟فقال لها رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله يرحمک اللّه أنت على خير و إلى خير،و ما أرضانى عنک!و لكنّها خاصّة لى و لهم.ثمّ مكث رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله بعد ذلک بقيّة عمره حتّى قبضه اللّه إليه، يأتينا كلّ يوم عند طلوع الفجر فيقول:«الصّلاة يرحمكم اللّه، إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »[الاحزاب(33):33]و أمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بسدّ الأبواب الشّارعة فى مسجده غير بابنا فكلّموه فى ذلک،فقال:

«أما إنّى لم أسدّ أبوابكم و لم أفتح باب علىّ من تلقاء نفسى،و لكنّى أتّبع ما يوحى إلىّ،و إنّ اللّه أمر بسدّها و فتح بابه»فلم يكن من بعد ذلک أحد تصيبه جنابة فى

بزرگداشت و فضیلتی از کافران اهل کتاب او را انکار کردند و با ایشان به ستیزه برخاستند، فرمود:«بگو بیایید فرزندان و زنان و خودمان را به مباهله بخوانیم و نفرین خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم»[آل عمران(2):آیهٔ 61]آنگاه رسول خدا با خودش پدرم را،از پسران،من و برادرم را و از زنـان،مادرم فاطمه را از میان همـهٔ مردم برگزیـد.پس ما خانوادهٔ او و گوشت و خون و جان اوییم.ما از اوییم و او از ما است و خـداوند فرازمنـد فرمود:«همانا خداونـد می خواهـد که پلیـدی را از شـما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب(33):آیهٔ 33]که چون این آیه نازل شد رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله من و برادرم و مادر و پدرم را گرد آورد،آنگاه ما و خودش را در عبایی خیبری از آن امّ سلمه پوشانـد–و این در روز نوبت او و در اتاق او رخ داد–و فرمود:خدایا اینان اهل خانهٔ منند،اینان خانواده و خاندان منند.پس پلیدی را از ایشـان بردار و به راستی پـاکیزهٔ شـان کن.در این هنگـام امّ سـلمه عرض کرد:ای رسول خـدا من هم بـا ایشـان داخـل شوم؟حضـرت به او فرمودند:خدا تو را بیامرزد،تو بر نیکی و به سوی نیکی هستی.آنچه که مرا از تو خشنود کرده است.ولی این ویژهٔ من و ایشان است.

و پس از آن رسول خدا در بقیهٔ عمرش تا هنگامی که وفات کرد هر روز هنگام سپیدهٔ آفتاب به نزدمان می آمد و می فرمود:«به نماز بشـتابید تا خداوند شما را بیامرزد که«همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزهٔ تان کند»[احزاب(33):

آیهٔ 33]و رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به بسـتن درهای باز شده به مسجدش فرمان داد به جز در ما.و چون در این باره به ایشان اعتراض کردند،فرمودند:«من از جانب خودم در شما را نبستم و در علی را گشاده نگذاشتم بلکه از آنچه به من وحی شد پیروی کردم.همانا خداوند مرا به بسـتن درها و بازگذاشـتن در او فرمان داد».و پس از آن جز رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السّلام هیچ کس در آن مسجد جنب نشد

ص:403

مسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و يولّد فيه الأولاد غير رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أبى علىّ بن أبى طالب عليهما السّلام تكرمة من اللّه(تبارک و تعالى)لنا،و فضلا اختصّنا به على جميع النّاس.

و هذا باب أبى قرين باب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مسجده،و منزلنا بين منازل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و ذلک أنّ اللّه أمر نبيّه صلّى اللّه عليه و اله أن يبنى مسجده،فبنى فيه عشرة أبيات تسعة لبنيه و أزواجه،و عاشرها و هو متوسّطها لأبى و ها هو لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ [الحجر(15):

76]و البيت هو المسجد المطهّر،و هو الّذى قال اللّه تعالى أَهْلَ الْبَيْتِ [الاحزاب(33):33]فنحن أهل البيت،و نحن الّذين أذهب اللّه عنّا الرّجس و طهّرنا تطهيرا.أيّها النّاس،إنّى لو قمت حولا فحولا أذكر الّذى أعطانا اللّه(عزّ و جلّ) و خصّنا به من الفضل فى كتابه و على لسان نبيّه صلّى اللّه عليه و اله لم أحصه،و أنا ابن النّبىّ النّذير البشير،و السّراج المنير،الّذى جعله اللّه رحمة للعالمين،و أبى علىّ عليه السّلام ولىّ المؤمنين،و شبيه هارون،و إنّ معاوية بن صخر زعم أنّى رأيته للخلافة أهلا،و لم أر نفسى لها أهلا فكذب معاوية،و ايم اللّه لأنّا أولى النّاس بالنّاس فى كتاب اللّه و على لسان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غير أنّا لم نزل أهل البيت مخيفين مظلومين مضطهدين منذ قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاللّه بيننا و بين من ظلمنا حقّنا،و نزل على رقابنا،و حمل النّاس على أكتافنا،و منعنا سهمنا فى كتاب اللّه من الفىء و الغنائم،و منع أمّنا فاطمة عليها السّلام إرثها من أبيها.إنّا لا نسمّى أحدا،و لكن أقسم باللّه قسما تاليا،لو أنّ النّاس سمعوا قول اللّه و رسوله،لأعطتهم السّماء قطرها،و الأرض بركتها،و لما

و برایش فرزندی به دنیا نیامد.که گرامی داشتی از سوی خداوند والا برای ما بود و فضـیلتی که از میان همهٔ مردم ما را به آن اختصاص داد.و این درب خانهٔ پدر من است که در کنار درب خانهٔ رسول خدا در مسـجد ایشان است و خانهٔ ما میان منازل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است؛زیرا خداوند به پیامبرش فرمان داد تا مسـجدی بسازد و سـپس در آن ده اتاق ساخت نه اتاق برای فرزندان و همسرانش و دهمین اتاق که در میان همه بود برای پدرم و آن[اتاق]بر سر راهی (هنوز)پابرجاست[حجر(15):آیهٔ 76]و آن اتاق همان مسجد پاک شده است،همان که خداوند فرازمند فرمود:«اهل آن اتاق»[احزاب(33):آیهٔ 33]که ما اهل آن اتاقیم و ماییم کسانی که خداوند پلیدی را از ما برطرف کرد و به راستی پـاکیزهٔ مـان کرد.ای مردم اگر من سـال به سـال برخیزم تا آنچه خداونـد عزتمنـد به ما داد و فضـیلتهایی را که در کتابش و بر زبان پیـامبرش به مـا اختصـاص داده،بیان کنم توان شـمارش آن را نخواهم داشت.و منم فرزنـد پیامبر بیم ده مژده آور و چراغ روشن،کسـی که خداوند او را رحمتی برای جهانیان قرار داد و پدرم علی است،سـرپرست مؤمنان و همانند هارون.همانا معاویة بن صخر پنداشت که من او را برای خلافت شایسته دیده ام و خودم را شایسته ندانسته ام.معاویه دروغ گفت.به خدا سوگند من سزاوارترین مردمان به مردم در کتاب خدا و بر زبان رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله هسـتم.اما ما اهل بیت پیوسـته از وفات رسول خدا به بعد ترسان و سـتمدیده و زیر فشار بودیم و خدا میان ما و کسانی باشد که در حقّ ما سـتم کردند و بر گردن هامان نشستند و مردم را بر ضدّ ما واداشتند و بهرهٔ ما از غنائم را که خداوند در کتـابش مقرّر فرموده بود از مـا دریغ کردنـد و ارث مادرمان فاطمه از پـدرش را بازداشـتند،ما از کسـی نام نمی بریم اما سوگنـد به خـدا سوگندی پیاپی اگر مردم سخن خدای عزّتمند و فرستاده اش را می شنیدند آسمان قطره هایش را و زمین برکتش را به ایشان می بخشید

اختلف فی هذه الأمّة سیفان،و لأکلوها خضراء خضرة إلی یوم القیامة،و ما طمعت فیها یا معاویة،و لکنّها لمّا أخرجت سالفا من معدنها،و زحزحت عن قواعدها،تنازعتها قریش بینها،و ترامتها کترامی الکرة حتّی طمعت فیها أنت یا معاویة و أصحابک من بعدک،و قد قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«ما ولّت أمّة أمرها رجلا قطّ و فیهم من هو أعلم منه إلاّ لم یزل أمرهم یذهب سفالا حتّی یرجعوا إلی ما ترکوا».

و قد ترکت بنو إسرائیل-و کانوا أصحاب موسی علیه السّلام-هارون أخاه و خلیفته و وزیره،و عکفوا علی العجل و أطاعوا فیه سامریهم،و هم یعلمون أنّه خلیفة موسی علیه السّلام،و قد سمعت هذه الأمّة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول ذلک لأبی علیه السّلام«إنّه منّی بمنزلة هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ بعدی»و قد رأوا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حین نصبه لهم بغدیر خمّ و سمعوه،و نادی له بالولایة،ثمّ أمرهم أن یبلّغ الشّاهد منهم الغائب، و قد خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حذرا من قومه إلی الغار-لمّا أجمعوا علی أن یمکروا به، و هو یدعوهم-لمّا لم یجد علیهم أعوانا،و لو وجد علیهم أعوانا لجاهدهم.و قد کفّ أبی یده و ناشدهم و استغاث أصحابه فلم یغث و لم ینصر،و لو وجد علیهم أعوانا ما أجابهم،و قد جعل فی سعة کما جعل النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فی سعة.و قد خذلتنی الأمّة و بایعتک یا بن حرب،و لو وجدت علیک أعوانا یخلصون ما بایعتک،و قد جعل اللّه(عزّ و جلّ)هارون فی سعة حین استضعفه قومه و عادوه،کذلک أنا و أبی فی سعة من اللّه حین ترکتنا الأمّة و بایعت غیرنا،و لم نجد علیهم أعوانا،و إنّما هی

و در این امت دو شمشیر هم از روی اختلاف به هم نمی خورد و تا روز قیامت زمین را شاداب و سرسبز یافته و از نعمت هایش بهره مند می شدند و آنگاه تو ای معاویه در خلافت طمع نمی کردی ولی وقتی پیشتر از معدنش به درآمد و از پایه هایش جدا شد و قریش در میان خودش دربارهٔ آن به کشمکش پرداخت و همچون توپ به این سو و آن سو پرتاب کرد، تو ای معاویه و پس از تو یارانت در آن طمع کردید.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند:«هر امتی که کارش را به مردی بدهد، درحالی که کسی دیگر عالم تر از او است، پیوسته کارشان نزول می کند تا به آنچه رها کرده اند، باز گردند.بنی اسرائیل که اصحاب موسی علیه السّلام بودند، هارون، برادر و جانشین و وزیر او را رها کردند و به آن بزغاله روی آوردند و از سامری شان فرمان بردند در حالی که می دانستند هارون جانشین موسی است و این امت از رسول خدا شنیدند که دربارهٔ پدرم فرمود:«او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نیست».آنان در روز غدیر خم رسول خدا را دیدند که او را برای ایشان به امامت منصوب کرد و شنیدند که ندای ولایت او را سر داد و به آنان فرمان داد که حاضران به غائبان برسانند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از هراس قومش به آن غار رفت–وقتی تصمیم گرفتند که با آن حضرت مکر کنند درحالی که او ایشان را به خدا دعوت می فرمود–و یاوری نیافت که اگر یاوری می یافت با آنان می جنگید.و پدر من نیز دست خود را پس کشید[و بیعت نکرد]و آنان سوگند داد و از یارانش یاری خواست ولی یاری نشد و اگر یاوری می یافت سخن آنان را نمی پذیرفت، که او[در این وظیفه]در فراخی قرار گرفت همچنان که پیامبر در فراخی قرار گرفت و این امت مرا تنها گذاردند و ای پسر حرب با تو بیعت کردند.و اگر من در برابر تو یاورانی بی آلایش داشتم با تو بیعت نمی کردم.خدای عزّتمند هارون را در فراخی قرار داد وقتی مردمش او را ناتوان شمرده و دشمنی ورزیدند، همین طور من و پدرم را در فراخی قرار داد وقتی این امت ما را رها کردند و با دیگران بیعت کردند و ما در برابرشان یاورانی نیافتیم.

السّنن و الأمثال تتبع بعضها بعضا.أيّها النّاس،إنّكم لو التمستم بين المشرق و المغرب رجلا جدّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أبوه وصيّ رسول اللّه لم تجدوا غيرى و غير أخى.فاتّقوا اللّه و لا تضلّوا بعد البيان،و كيف بكم و أنّى ذلک منكم!ألا و إنّى قد بايعت هذا-و أشار بيده إلى معاوية- وَ إِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ [الانبياء(21):111].أيّها النّاس،إنّه لا يعاب أحد بترک حقّه،و إنّما يعاب أن يأخذ ما ليس له،و كلّ صواب نافع،و كلّ خطإ ضارّ لأهله،و قد كانت القضيّة ففهمها سليمان فنفعت سليمان و لم تضرّ داود عليه السّلام،فأمّا القرابة فقد نفعت المشرک و هى و اللّه للمؤمن أنفع،قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعمّه أبى طالب و هو فى الموت قل:

«لا إله إلاّ اللّه،أشفع لک بها يوم القيامة»و لم يكن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول له و إلاّ ما يكون منه على يقين،و ليس ذلک لأحد من النّاس كلّهم غير شيخنا-أعنى أبا طالب-يقول اللّه(عزّ و جلّ): وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّى تُبْتُ الآنَ وَ لاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً [النساء(4):18]أيّها النّاس،اسمعوا و عوا،و اتّقوا اللّه و راجعوا، و هيهات منكم الرّجعة إلى الحقّ،و قد صارعكم النّكوص،و خامركم الطّغيان و الجحود أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُونَ [هود(11):28] وَ السَّلامُ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى [طه(20):47]قال:فقال معاوية:و اللّه ما نزل الحسن حتّى أظلمت علىّ الأرض،و هممت أن أبطش به،ثمّ علمت أنّ الإغضاء أقرب إلى العافية.

و به راستی که اینها سنتها و شباهتهایی است که یکی به دنبال دیگری می رود.ای مردم!شما اگر در میان خاور و باختر به جستجوی مردی باشید که جدش رسول خدا و پدرش وصی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت.پس از خدا پروا کنید و پس از روشن شدن مطلب گمراه نشوید.شما را چه می شود.چرا چنین می کنید؟هان من با این شخص-و با دست به معاویه اشاره کرد- بیعت کردم،«و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد»[انبیاء(21):آیهٔ 111]ای مردم کسی به سبب رها کردن حقش سرزنش نمی شود بلکه به گرفتن آنچه برای او نیست سرزنش می گردد.هر درستی سودمند و هر خطایی به اهلش زیانمند است.همچون قضاوتی که داود به سلیمان فهماند و سلیمان سودمند شد و داود زیان نبرد.اما خویشاوندی برای مشرک هم سودمند است ولی به خدا سوگند برای مؤمن سودمندتر است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به عمویش ابو طالب علیه السّلام در هنگام مرگ فرمودند:«بگو لا- اله الا- اللّه تا در روز قیامت تو را شفاعت کنم»و رسول خدا جز آنچه را باور داشت،[که شفاعتش در مورد ابو طالب پذیرفته می شود]سخنی بر زبان نمی آورد و این چنین توبه ای برای هیچ کس از مردم مگر رئیس طائفهٔ ما-یعنی ابو طالب-نبود که خداوند عزتمند می فرماید:

«و توبهٔ کسانی که کارهای زشت می کنند و به هنگام مرگ می گوید:«توبه کردیم»و نیز توبهٔ کسانی که کافر بمیرند پذیرفته نخواهد شد و ما عذاب دردناکی را برایشان آماده کرده ایم» [نساء(4):آیهٔ 18]ای مردم بشنوید و به یاد داشته باشید از خدا پروا کنید و باز گردید و اگرچه از شما دور است بازگشت به حقّ درحالی که پسرفت ها شما را به زمین انداخته و سرکشی و انکار بر شما چیره شده است:«آیا شما را به آن مجبور کنیم درحالی که آن را نمی پسندید!» [هود(11):آیهٔ 28]«و درود بر کسی که از هدایت پیروی کند»[طه(20):آیهٔ 47]در این هنگام معاویه گفت:به خدا سوگند تا حسن فرود بیاید زمین بر من تاریک شد.اندیشیدم که به او حمله کنم سپس دانستم که چشم پوشیدن به عافیت نزدیک تر است.

[22] المجلس يوم الجمعة السابع عشر من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1175- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن علىّ بن مهدىّ إملاء من كتابه،عن أبيه،عن أبى الحسن الرّضا عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال:لمّا أتى أبو بكر و عمر إلى منزل أمير المؤمنين عليه السّلام و خاطباه فى البيعة و خرجا من عنده،خرج أمير المؤمنين عليه السّلام إلى المسجد،فحمد اللّه و أثنى عليه بما اصطنع عندهم أهل البيت،إذ بعث فيهم رسولا منهم،و أذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا.ثمّ قال:إنّ فلانا و فلانا أتيانى و طالبانى بالبيعة لمن سبيله أن يبايعنى،أنا ابن عمّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و أبو بنيه،و الصّدّيق الأكبر،و أخو رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يقولها أحد غيرى إلاّ كاذب،و أسلمت و صلّيت،قبل كلّ أحد و أنا وصيّه،و زوج ابنته سيّدة

22- جلسه بیست و دوم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1067-کلام حضرت علی علیه السّلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند

[1175]1-احمد بن علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که حضرت حسین علیه السّلام فرمودند:وقتی ابو بکر و عمر به منزل امیر مؤمنان علیه السّلام آمدند و دربارهٔ بیعت سخن گفتند و رفتند،امیر مؤمنان علیه السّلام به مسجد رفت و خدا را برای برگزیدن اهل بیت از میان آنان سپاس و آفرین گفت؛زیرا فرستاده ای از خودشان در میان آنان برانگیخت و پلیدی را از آنان برطرف کرده و به راستی پاکیزهٔ شان کرد.سپس فرمود:فلانی و فلانی به نزد من آمدند و از من بیعت خواستند برای کسی که او باید با من بیعت می کرد.من پسر عموی پیامبر و پدر فرزندانش و راستگوی بزرگ و برادر رسول خدایم.که اگر کسی جز من اینها را بگوید دروغگو است.من پیش از همه اسلام آوردم و نماز گزاردم.

ص:411

نساء العالمين فاطمة بنت محمّد عليهما السّلام و أبو حسن و حسين سبطى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله، و نحن أهل بيت الرّحمة،بنا هداكم اللّه،و بنا استنقذكم من الضّلالة،و أنا صاحب يوم الدّوح،و فىّ نزلت سورة من القرآن،و أنا الوصىّ على الأموات من أهل بيته صلّى اللّه عليه و اله،و أنا بقيّته على الأحياء من أمّته،فاتّقوا اللّه يثبّت أقدامكم و يتمّ نعمته عليكم؛ ثمّ رجع إلى بيته.

2-1176- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنىّ رحمه اللّه عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،قال:حدّثنى الرّضا علىّ بن موسى الرّضا عن أبيه موسى بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علىّ،عن أبيه علىّ بن الحسين،عن أبيه الحسين،عن أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:طلب العلم فريضة على كلّ مسلم،فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله،فإنّ تعليمه للّه حسنة،و طلبه عبادة،و المذاكرة فيه تسبيح، و العمل به جهاد،و تعليمه من لا يعلمه صدقة،و بذله لأهله قربة إلى اللّه(تعالى)، لأنّه معالم الحلال و الحرام،و منار سبيل الجنّة،و المونس فى الوحشة و الصّاحب فى الغربة و الوحدة،و المحدّث فى الخلوة،و الدّليل على السّرّاء و الضّرّاء، و السّلاح على الأعداء،و الزّين عند الأخلاّء،يرفع اللّه به أقواما و يجعلهم فى الخير قادة.

ص:412

مـن وصـی او و همسـر دخـترش سـرور زنـان جهـان فـاطمه علیهـا السّـلام و پـدر حسن و حسـین دو نـوهٔ رسـول خـدایم.ماییم خانـدان رحمت.خداوند به سـبب ما شما را هدایت می کند و به سبب ما شما را از گمراهی نجات می دهد.منم صاحب روز دوح[روز غدیر]،یک سوره از قرآن دربارهٔ من نازل شده است.منم وصـیّ پیامبر بر اموات خاندانش.منم بازماندهٔ او بر زندگان امتش.پس،از خدا پروا کنید تا شما را پایدار کند و نعمتش را بر شما تمام سازد.سپس حضرت به خانه اش بازگشت.

1068-طلب علم کردن

[1176]2-ابو عبـد اللّه جعفر بن محمـد بن جعفر حسـنی در رجب سال سـیصد و هفت از محمـد بن علی بن حسـین بن زید به نقل از حضـرت رضا علیه السّـلام از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیـدم که می فرمود:دانش جسـتن بر هر مسـلمانی واجب است.پس دانش را از گمان گاه هایش بجویید و از اهل بگیرید؛زیرا آموختن آن برای خدا،حسـنه،جستن اش عبادت،گفتگو دربارهٔ آن ذکرگویی،عمل به آن جهاد، آموختنش به کسی که نمی داند،صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛زیرا دانش نشانه های حلال و حرام،چراغ گاه های راه بهشت،همدم در وحشت،همراه در غربت و تنهایی،هم سخن در خلوت،راهنمای در خوشـی و ناخوشـی،سلاح بر دشمنان و زینت در نزد دوستان است که خداوند به سبب آن مردمی را بالا می برد و در نیکی راهبرشان می کند.

ص:413

3-1177- و بإسناده عن علیّ بن الحسین،عن أبیه الحسین بن علیّ،عن أبیه علیّ علیه السّلام فی قول اللّه(عزّ و جلّ): هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ [الرحمن(55):

60]قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:هل جزاء من أنعمت علیه بالتّوحید إلاّ الجنّة.

4-1178- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلویّ،عن محمّد بن علیّ بن الحسن بن زید،عن الرّضا عن آبائه علیهم السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:التّوحید ثمن الجنّة،و الحمد للّه وفاء شکر کلّ نعمة،و خشیة اللّه مفتاح کلّ حکمة،و الإخلاص ملاک کلّ طاعة.

5-1179- و بإسناده،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:إنّی سمّیت فاطمة لأنّها فطمت و ذرّیّتها من النّار،من لقی اللّه منهم بالتّوحید و الإیمان بما جئت به.

6-1180- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن الحسین بن حمزة العلویّ،عن عمّه علیّ بن حمزة،عن علیّ بن جعفر،عن أخیه موسی، عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما اختلج عرق و لا عثرت قدم إلاّ بما قدّمت أیدیکم،و ما یعفو اللّه عنه أکثر.

7-1181- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن مهرویه القزوینیّ،عن داود بن سلیمان،عن الرّضا عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:

یقول اللّه(عزّ و جلّ):یا ابن آدم ما تنصفنی،أتحبّب إلیک بالنّعم،و تتمقت إلیّ بالمعاصی،خیری إلیک منزل،و شرّک إلیّ صاعد،و لا یزال ملک کریم یعرج عنک

1069-تفسیر آیهٔ شریفه (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاّ الْإِحْسانُ)

[1177]3-با همان سند از علی بن ابی طالب علیه السّلام دربارهٔ آیهٔ«آیا پاداش نیکی جز نیکی است» [رحمان(55):آیهٔ 60]روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت است.

[1178]4-ابو عبد اللّه جعفر بن محمد حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:توحید بهای بهشت است و سپاس خدا انجام شکر برای هر نعمت است،بیم از خداوند کلید حکمت و اخلاص بنیاد و پایهٔ هر اطاعتی است.

1070-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند

[1179]5-با همان سند علی علیه السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:من دخترم را فاطمه نامیدم؛چرا که او و آن کس از فرزندانش که با اعتقاد به وحدانیّت خدا و باور به آنچه من آورده ام خدا را دیدار کند از آتش بازداشته شده اند.

1071-انسان و عملش

[1180]6-ابو الحسن علی بن حسین بن حمزه از عمویش علی بن حمزه به نقل از علی بن جعفر از برادرش حضرت کاظم به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

هیچ عضوی از بدن پریشان نمی شود و هیچ پایی نمی لغزد جز به سبب آنچه خود می کنید در حالی که آنچه خداوند در می گذرد بیشتر است.

1072-موعظه در حدیث قدسی

[1181]7-داود بن سلیمان غازی قزوینی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند می فرماید:ای پسر آدم تو با من انصاف نمی کنی.

من با نعمت هایم به تو اظهار دوستی می کنم و تو با گناه با من دشمنی می کنی،نیکی من بر تو فرود می آید و بدی تو به سوی من بالا می آید،

إلیّ فی کلّ یوم و لیلة بعمل قبیح؛ یا ابن آدم لو سمعت وصفک من غیرک و أنت لا تدری من الموصوف اذن لسارعت إلی مقته.

8-1182- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن عبـد اللّه عن عبد اللّه بن محمّد بن قیس،عن أبی الحسن الثّالث عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله النّاس اثنان:رجل أراح و رجل استراح،فأمّا الّذی استراح فالمؤمن استراح من الدّنیا و تعبها،و أفضی إلی رحمة اللّه و کریم ثوابه،و أمّا الّذی أراح فالفاجر أراح منه النّاس و الشّجر و الدّوابّ،و أفضی إلی ما قدّم.

9-1183- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن إسحاق العلویّ العریضیّ،عن محمّد بن إسماعیل بن إبراهیم بن موسـی بن جعفر، عن عمّیه علیّ و الحسین ابنی موسی،عن أبیهما موسی بن جعفر،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:یوحی اللّه(عزّ و جلّ)إلی الحفظة الکرام:لا تکتبوا علی عبدی المؤمن عند ضجره شیئا.

10-1184- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن عبید اللّه بن الحسـین بن إبراهیم،عن علیّ بن عبد اللّه بن الحسـین بن علیّ بن الحسین،عن علیّ بن القاسم بن الحسین بن زید،عن أبیه،عن جدّه الحسین،عن أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لو لا أنّ الذّنب خیر للمؤمن من العجب ما خلّی اللّه(عزّ و جلّ)بین عبده المؤمن و بین ذنب أبدا.

ص:416

پیوسته فرشته ای بزرگوار در هر شب و روز با عملی زشت از تو به سوی من بالا می آید؛ای پسر آدم اگر وصف خودت را از دیگری می شنیدی و نمی دانستی که آن شخص خودت هستی در دشمنی با او شتاب می کردی.

1073-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند

[1182]8-ابو محمّد عبد اللّه بن محمد بن یاسین از حضرت هادی به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا فرمودند:مردم[به هنگام مرگ]دو دسته اند:دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند.مؤمن از دنیا و زحمت آن راحت می شود و به رحمت و پاداش بزرگ خداوند می رسد و اما کسی که راحت می کند گنه کار است که مردم و درختان و چارپایان از او رهایی می یابند و به آنچه از پیش فرستاده،می رسد.

[1183]9-علی و حسین بن موسی از پدرشان حضرت کاظم به نقل از پدرانشان از پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده اند که خداوند عزّتمند به فرشتگان کاتب وحی می فرماید:بر بندهٔ مؤمنم هنگام ناراحتی اش چیزی ننویسید.

[1184]10-علی بن قاسم بن حسین بن زید از پدرانش علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

اگر گناه برای مؤمن بهتر از خودبینی نبود،خداوند عزّتمند هرگز بندهٔ مؤمنش را با هیچ گناهی تنها نمی گذاشت.

ص:417

11-1185- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی، عن هارون بن زیاد،عن الصّادق،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله المجالس بالأمانة،و لا یحلّ لمؤمن أن یؤثر،عن مؤمن-أو قال:عن أخیه المؤمن-قبیحا.

12-1186- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن رباح الأشجعیّ،عن عبّاد بن یعقوب الأسدیّ،عن إبراهیم بن محمّد بن أبی الرّواس الخثعمیّ،عن عدیّ بن زید الهجریّ،عن أبی خالد الواسطیّ؛قال إبراهیم بن محمّد:فلقیت أبا خالد عمرو بن خالد فحدّثنی،عن زید بن علیّ،عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام قال:کنت عند رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی مرضه الّذی قبض فیه،فکان رأسه فی حجری و العبّاس یذبّ،عن وجه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله، فأغمی علیه إغماء ثمّ فتح عینیه،فقال:یا عبّاس یا عمّ رسول اللّه،اقبل وصیّتی و اضمن دینی و عداتی.فقال:العبّاس یا رسول اللّه،أنت أجود من الرّیح المرسلة، و لیس فی مالی وفاء لدینک و عداتک.فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله:ذلک ثلاثا یعیده علیه و العبّاس فی کلّ ذلک یجیبه بما قال أوّل مرّة.قال:قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله:لأقولنّها لمن یقبلها،و لا یقول-یا عبّاس-مثل مقالتک،فقال:یا علیّ،اقبل وصیّتی،و اضمن دینی و عداتی.قال:فخنقتنی العبرة،و ارتجّ جسدی،و نظرت إلی رأس رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یذهب و یجیء فی حجری،فقطرت دموعی علی وجهه،و لم أقدر أن أجیبه،ثمّ ثنی فقال:یا علیّ،اقبل وصیّتی و اضمن دینی و عداتی.قال:قلت:نعم

1075-هم نشینی با امانت داری است

[1185]11-هارون بن زیاد از حضـرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هم نشینی به امانت داری است.و برای مؤمن روا نیست که از مؤمنی-یا فرمودند:از برادر مؤمنش-چیز زشتی نقل کند.

1076-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند

[1186]12-ابو خالـد عمرو بن خالـد از زیـد بن علی به نقل از پـدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:من در خدمت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله بودم در آن بیماری که به وفاتش انجامید سـرشان در دامنم بود و عباس مواظبشان بود.حضـرت بی هوش شـد و آن گاه که چشم گشود، فرمود:ای عباس ای عموی رسول خـدا وصـیتم را بپـذیر و بـدهی ها و وعـده هایم را به گردن بگیر.او گفت:ای رسول خدا تو بهتر از باد باران آوری ولی مال من آن قدر نیست که بدهی و وعده های تو را بپردازم.پیامبر گرامی سه بار این سخن را باز فرمود و عباس در هربار همان سـخن نخست را می گفت.در این هنگام پیامبر گرامی فرمودنـد:اکنون آن را به کسـی می گویم که می پـذیرد و ای عباس ماننـد سـخن تو را نمی گویـد.آنگاه فرمودند:ای علی وصـیت مرا بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به عهده بگیر.او گفته اسـت:بغض گلـویم را گرفـت و بـدنم به لرزه افتـاد.به سـر رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله در دامنم نگریسـتم که این سـو و آن سـو می رفت.اشـکهایم بر صورت حضرت افتاد و نتوانستم پاسخشان را بدهم.حضرت دوباره فرمود:ای علی وصیّتم را بپذیر و بدهی و وعده هایم را به عهده بگیر.من عرض کردم:

بأبی و أمّی.قال:أجلسنی؛فأجلسته،فکان ظهره فی صدری،فقال:یا علیّ،أنت أخی فی الدّنیا و الآخرة،و وصیّی و خلیفتی فی أهلی.ثمّ قال:یا بلال،هلمّ سیفی و درعی و بغلتی و سرجها و لجامها و منطقتی الّتی أشدّها علی درعی؛فجاء بلال بهذه الأشیاء،فوقف بالبغلة بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال:قم یا علیّ فاقبض.قال:

فقمت و قام العبّاس فجلس مکانی،فقمت فقبضت ذلک،فقال:انطلق به إلی منزلک؛فانطلقت ثمّ جئت فقمت بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قائما فنظر إلیّ ثمّ عمد إلی خاتمه فنزعه ثمّ دفعه إلیّ،فقال:هاک یا علیّ هذا لک فی الدّنیا و الآخرة؛ و البیت غاصّ من بنی هاشم و المسلمین،فقال یا بنی هاشم،یا معشر المسلمین، لا تخالفوا علیّا فتضلّوا و لا تحسدوه فتکفروا؛یا عبّاس قم من مکان علیّ.فقال:

تقیم الشّیخ و تجلس الغلام!فأعادها علیه ثلاث مرّات،فقام العبّاس فنهض مغضبا و جلست مکانی،فقال:رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یا عبّاس،یا عمّ رسول اللّه،لا أخرج من الدّنیا و أنا ساخط علیک،فیدخلک سخطی علیک النّار؛فرجع فجلس.

ص:420

به روی چشم پدر و مادرم به فدایت. حضـرت فرمود: مرا بنشان. من ایشان را نشاندم. پشـتشان به سینه ام چسبیده بود که فرمودند: ای علی تو برادرم در دنیـا و آخرت و وصـی و جانشـینم در میـان خـانواده ام هستی. سـپس فرمودنـد: ای بلالـ، شمشـیر و سپر و استر و زین و لگـام و کمربندی را که بر سپرم می بسـتم بیاور. بلال آن چیزها را آورد و استر را در برابر رسول خدا ایستاند. حضرت فرمود: ای علی برخیز و تحویل بگیر. من برخاسـتم: عبـاس هم برخاست و در جای من نشـست. من برخاسـتم و آنها را تحویل گرفتم و حضـرت فرمود: آنها را به خانه ات ببر. من آنها را بردم و سپس بازگشته و در پیشگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ایستادم. ایشان به من نگریستند و سپس دست به انگشترشان بردنـد و آن را درآورده، به من دادنـد و فرمودنـد: ای علی این را در دنیـا و آخرت بـا خودت داشـته بـاش. و درحـالی که خانه از بنی هاشم و مسـلمانان پر بود فرمودنـد: ای بنی هاشم، ای گروه مسـلمانان! با علی مخالفت نکنیـد که گمراه می شویـد و به او حسد نورزید که کافر می شویـد؛ ای عبـاس! از جای علی برخیز. او گفت: پیرمرد را بلنـد می کنی و جوان را می نشانی؟ حضـرت سه بار این سـخن را باز فرمود آنگاه عباس خشـمگین برخاست و من در جایم نشستم و رسول خدا فرمود: ای عباس ای عموی رسول خدا کاری نکن که من در حالت خشم از تو از این دنیا بروم که تو را به دوزخ می کشاند. او بازگشت و در جای خودش نشست.

ص: 421

[23] المجلس يوم الجمعة الرابع و العشرين من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1187- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا أحمد بن عبيد اللّه بن محمّد بن عمّار الثّقفىّ،قال:حدّثنى علىّ بن محمّد بن سليمان النّوفلىّ سنة خمس و أربعين و مائتين،قال:حدّثنى أبى،عن يزيد بن عبد الملک النّوفلىّ،عن أبيه،عن المغيرة بن الحارث بن نوفل بن الحارث،عن أبيه، عن جدّه نوفل:أنّه كان يحدّث عن يوم حنين،قال:فرّ النّاس جميعا و أعروا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فلم يبق معه إلاّ سبعة نفر من بنى عبد المطّلب:العبّاس،و ابنه الفضل،و علىّ،و أخوه عقيل،و أبو سفيان،و ربيعة،و نوفل بنو الحارث بن عبد المطّلب،و رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مصلت سيفه فى المجتلد،و هو على بغلته الدّلدل،و هو

23- جلسه بیست و سوم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1077-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز حنین

[1187]1-نوفل بن حارث از روز حنین حکایت کرده و گفته است:همهٔ مردم گریختند و رسول خدا را تنها گذاشتند و جز هفت نفر از فرزندان عبد المطّلب هیچ کس با ایشان نماند:

عباس و پسرش فضل،علی و برادرش عقیل و ابو سفیان و ربیعه و نوفل پسران حارث بن عبد المطلب و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که بر استرش دلدل سوار بود و در این زد و خورد شمشیر برهنه کرده بود و می فرمود:

ص:423

يقول:

أنا النّبىّ لا كذب أنا ابن عبد المطّلب

قال الحارث بن نوفل:فحدّثنى الفضل بن العبّاس،قال:التفت العبّاس يومئذ و قد أقشع النّاس عن بكرة أبيهم،فلم ير عليّا عليه السّلام فى من ثبت،فقال:شوهة بوهة،أ فى مثل هذا الحال يرغب ابن أبى طالب بنفسه عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو صاحب ما هو صاحبه!يعنى المواطن المشهورة له فقلت:نقص قولک لابن أخيک يا أبت.قال:

ما ذاک،يا فضل؟قلت:أما تراه فى الرّعيل الأوّل،أما تره فى الرّهج،قال:أشعره لى يا بنىّ.قلت:ذو كذا ذو كذا ذو البردة.قال:فما تلک البرقة؟قلت:سيفه يزيل به بين الأقران.فقال:برّ بن برّ،فداه عمّ و خال.قال:فضرب علىّ عليه السّلام يومئذ أربعين مبارزا،كلّهم يقدّه حتّى أنفه و ذكره،قال:و كانت ضرباته مبتكرة.

2-1188- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن صالح بن أحمد القيراطىّ،و محمّد بن قاسم المحاربىّ،عن محمّد بن تسنيم الورّاق،عن جعفر بن محمّد بن حكيم،عن إبراهيم بن عبد الحميد،عن رقبة بن مصقلة بن عبد اللّه بن خونعة بن حمزة العبدىّ،عن أبيه،عن جدّه عبد اللّه قال:قدمنا وفد عبد القيس فى إمارة عمر بن الخطّاب،فسأله رجلان منّا عن طلاق الأمة،فقام معهما قال:انطلقا؛ فجاء إلى حلقة فيها رجل أصلع،فقال:يا أصلع،كم طلاق الأمة؟قال:فأشار بإصبعيه هكذا-يعنى اثنتين-قال:فالتفت عمر إلى الرّجلين فقال:طلاقها اثنتان.

ص:424

من پیامبرم نه دروغگو

من پسر عبد المطّلبم

حارث بن نوفل[پسـر راوی]گفته است:فضل بن عباس به من گفت:در آن روز که مردم به دنبال پـدرانشان گریختنـد عباس چشم گردانـد و علی علیه السّلام را از جملهٔ پایداری کنندگان ندید، پس گفت:بدریخت آشـفته،آیا در چنین احوالی پسـر ابو طالب جانش را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دریغ می کند با اینکه صاحب همان چیزی است که او صاحب آن است-یعنی جایگاه هایی که برای پیامبر است-من گفتم:پدرجان،سخنت دربارهٔ پسر برادرت ناقص است.او گفت:

نقصـش چیست،ای فضل؟من گفتم:آیا او را در صف نخست نمی بینی آیا او را در آن غبار نمی بینی.او گفت:او را به من نشان بده پسرم.من گفتم:همان که چنین و چنان دارد و برد رسول خدا بر دوش او است.او گفت:آن پرتو نور چیست؟من گفتم:شمشـیر او است که دشمنان را می پراکنـد.او گفـت:وظیفه شناسـی که پسـر وظیفه شناسـی دیگر است،عمـو و دایی فـدایش.فضل گفت:آن روز علی علیه السّلام چهل جنگجو را شمشیر زد و همهٔ آنها را در دم بی جان به خاک افکند.او گفت ضربه های شمشیرش سهمگین بود.

1078-قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السّلام

[1188]2-عبـد اللّه بن خونعه گفته است:بـا هیأتی از عبـد القیس در خلافت عمر خطّاب به نزد او رفتیم و دو مرد از ما دربارهٔ طلاق کنیز پرسیدند.او به همراه آن دو برخاست و گفت:بیایید.

آنگاه به نزد گروهی که مردی طاس در میانشان بود آمد و گفت:ای بی مو طلاق کنیز چگونه است؟او با دو انگشت اشاره کرد-یعنی دوبار- آنگاه عمر به آن دو مرد اشاره کرد و گفت:

طلاق دوبار است.

ص:425

فقال له أحدهما:سبحان اللّه،جئناک و أنت أمير المؤمنين فسألناک،فجئت إلى رجل و اللّه ما كلّمک!فقال عمر:ويلک أتدرى من هذا؟هذا علىّ بن أبى طالب عليه السّلام، سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:لو أنّ السّماوات و الأرض وضعتا فى كفّة،و وضع إيمان علىّ فى كفّة،لرجح ايمان علىّ.

3-1189- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أبى الطّيّب محمّد بن الحسين اللّخمىّ،عن جعفر بن عبد اللّه العلوىّ،عن منصور بن أبى بريرة،عن نوح بن درّاج،عن ثابت بن أبى صفيّة،عن يحيى ابن أمّ الطّويل،عن نوف بن عبد اللّه البكالىّ،قال:قال لى علىّ عليه السّلام:يا نوف،خلقنا من طينة طيّبة،و خلق شيعتنا من طينتنا،فإذا كان يوم القيامة ألحقوا بنا قال نوف:فقلت:صف لى شيعتک،يا أمير المؤمنين؟فبكى لذكرى شيعته،ثمّ قال:يا نوف،شيعتى و اللّه الحلماء العلماء باللّه و دينه،العاملون بطاعته و أمره،المهتدون بحبّه،أنضاء عبادة،أحلاس زهادة،صفر الوجوه من التّهجّد،عمش العيون من البكاء،ذبل الشّفاه من الذّكر،خمص البطون من الطّوى،تعرف الرّبّانيّة فى وجوههم،و الرّهبانيّة فى سمتهم،مصابيح كلّ ظلمة، و ريحان كلّ قبيل،لا يثنون من المسلمين سلفا،و لا يقفون لهم خلفا،شرورهم مكنونة،و قلوبهم محزونة،و أنفسهم عفيفة،و حوائجهم خفيفة،أنفسهم منهم فى عناء و النّاس منهم فى راحة،فهم الكاسة الألبّاء،و الخالصة النّجباء،فهم الرّوّاغون فرارا بدينهم،إن شهدوا لم يعرفوا،و إن غابوا لم يفتقدوا،أولئک شيعتى الأطيبون،

یکی از آن دو به او گفت:سبحان اللّه امیر المؤمنین تویی ما به نزد تو آمدیم و چیزی پرسیدیم، اما تو به نزد مردی رفتی که به خدا سوگند با تو سخن نگفت.عمر به او گفت:وای بر تو آیا می دانی این کیست؟او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.از پیامبر شنیدم که فرمودند:اگر آسمانها و زمین در یک کفهٔ ترازو نهاده می شدند و ایمان علی در کفهٔ دیگر ایمان علی سنگین تر می شد.

1079-صفات شیعه

[1189]3-نوف بن عبد اللّه بکائی گفت:علی علیه السّلام به من فرمودند:ای نوف ما از سرشتی پاک آفریده شدیم و شیعیانمان از سرشت ما آفریده شدند که چون روز قیامت شود به ما می پیوندند.نوف گفته که من عرض کردم:شیعیانتان را برای من وصف کنید ای امیر مؤمنان.

چون از شیعیان سخن به زبان آوردم،گریست و سپس فرمود:ای نوف به خدا سوگند شیعیان من بردبارانند،آگاهان به خدا و دینش،عمل کنندگان به فرمان او و برای فرمانبری از او و هدایت یافته به دوستی اش هستند.از عبادت لاغر گشته و به پارسایی خو گرفته اند.در اثر شب زنده داری چهره هایشان زرد گشته و چشمهایشان از گریه به گودی افتاده،لبهایشان از ذکر خدا خشکیده و شکمهایشان از تحمّل گرسنگی به پشت چسبیده است خدایی بودن در چهره هاشان و زهدورزی در منش شان پیدا است.چراغ های هر تاریکی و گل خوشبوی هر مجموعه ای هستند با مسلمانان پیشین آشکارا دشمنی نکرده و پشت سر ایشان چیزی را که سزاوارشان نیست بر زبان نمی رانند.بدی هاشان سرپوشیده و دل هاشان اندوهگین، جان هاشان پاکیزه و نیازهاشان سبک است.جان از ایشان در زحمت و مردم از ایشان در راحت اند.ایشان اند زیرکان خردمند و نجیبان بی آلایش،ایشان اند گریختگان از مردم تا دینشان را گریز دهند.اگر باشند شناخته نمی شوند و اگر نباشند کسی دلتنگشان نمی شود.

اینان شیعیان پاک ما و برادران بزرگوار ما هستند.آه چه شوقی به دیدار آنان دارم.

ص:427

و إخوانی الأکرمون،ألا هاه شوقا إلیهم.

4-1190- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن الحسین بن إبراهیم العلویّ،عن إبراهیم بن أحمد العلویّ،عن عمّه الحسن بن إبراهیم،عن أبیه إبراهیم،عن أبیه إسماعیل،عن أبیه إبراهیم بن الحسن بن الحسن،عن أمّه فاطمة بنت الحسین،عن أبیها الحسین بن علیّ،عن أبیه علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام قال،قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من أعطی أربع خصال فی الدّنیا،فقد أعطی خیر الدّنیا و الآخرة،و فاز بحظّه منهما ورع یعصمه عن محارم اللّه،و حسن خلق یعیش به فی النّاس،و حلم یدفع به جهل الجاهل،و زوجة صالحة تعینه علی أمر الدّنیا و الآخرة.

5-1191- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن ابن نهیک عن ابن أبی عمیر،عن حمزة بن حمران،عن أبی عبد اللّه، عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:طالب العلم بین الجهّال کالحیّ بین الأموات.

6-1192- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسنیّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه الصّادق عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:سیّد الأعمال ثلاثة:إنصاف النّاس من نفسک، و مواساة الأخ فی اللّه،و ذکر اللّه علی کلّ حال.

ص:428

1080-به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است

[1190]4-ابراهیم بن اسماعیل از پدرانش به نقل از فاطمه دختر حسین علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به هرکس در دنیا چهار خصلت داده شود،خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره اش را از هر دو برده است:پرهیزی که او را از حرام های خداوند باز دارد، اخلاقی خوش که با آن در میان مردم بزید،بردباری ای که با آن بر نادانی جاهل چیره شود و همسری نیکو که او را در کارهای دنیا و آخرت یاری کند.

1081-طالب علم بین جاهلان،مثل زنده در بین مردگان است

[1191]5-حمزه بن حمران از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:جویندهٔ علم در میان نادانان همچون زنده در میان مردگان است.

1082-بهترین اعمال سه چیز است

[1192]6-احمد بن عبد المنعم صیداوی از محمد بن جعفر به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:سرور اعمال سه عمل است:انصاف ورزیدن با مردم،بخشندگی به برادر در راه خدا و یاد خدا در همه حال.

7-1193- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد الرّزّاق بن سـليمان بن غالب و محمّد بن سـعيد بن شـرجيل عن الحسن بن عليّ بن عبـد الغنيّ، عن عبـد الوهّـاب بن همّـام،عن أبيه همّـام بن نافع،عن أبيه،عن ابن جبير،عن ابن عبّاس،عن النّبيّ صـلّی اللّه عليه و اله قال:أنا مدينة الجنّة و عليّ بابها،فمن أراد الجنّة فليأتها من بابها.

8-1194- و عنه،قال أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عيسـی الغرّاد،عن محمّد بن عبد اللّه بن عمرو الصّـفّار،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ بن أبی طالب عليه السّلام قال:قال لی النّبيّ صلّی اللّه عليه و اله أنا مدينة العلم و أنت الباب،و كذب من زعم أنّه يصل إلی المدينة لا من قبل الباب.

9-1195- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال حدّثنی أحمد بن إسـحاق بن العبّاس بن إسـحاق بن موسـی بن جعفر بن محمّد العلويّ بديبل،قال:

حدّثنا محمّد بن الحسن بن بيان،عن حمران المدائنيّ قاضـی تفليس،قال حدّثنی جدّی لأمّی شـريف بن سابق التّفليسيّ،قال:حدّثنا الفضل بن أبی قرّة التّميميّ،عن جـابر الجعفيّ،عن أبی الطّفيـل عـامر بن واثلـة،عن أبی ذرّ،قال:قال رسول اللّه صـلّی اللّه عليه و اله من سـرّه أن يحيا حياتی و يموت مماتی و يسـكن جنّة عدن الّتی غرسها ربّی،فليتولّ عليّا بعدی،وليوال وليّه،و ليقتد بالأئمّة من بعده،فإنّهم عترتی،خلقهم اللّه من لحمی و دمی،و حباهم فهمی و علمی،ويل للمكذّبين بفضلهم من أمّتی،لا أنالهم اللّه شفاعتی.

ص:430

1083-حدیث مدینه

[1193]7-عبد اللّه بن عباس روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:من شـهر بهشتم و علی درب آن است.هرکس بهشت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

1084-فضائل حضرت علی علیه السّلام

[1194]8-محمـد بن عبد اللّه بن عمرو در بصـره به سال دویست و چهل و چهار از حضـرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:پیامبر گرامی به من فرمودند:من شهر علمم و تو درب آنی و دروغ می گوید کسی که گمان می کند جز از درب آن،به شهر می رسد.

[1195]9-ابو طفیل عامر بن واثله از ابو ذر روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:هرکس دوست دارد که همچون من زندگی می کند و همچون من بمیرد و در بهشت عدن که پروردگارم آن را آماده ساخته،ساکن شود باید پس از من ولایت علی را بپذیرد و با یاوران او دوست باشـد و از امامان پس از او پیروی کنـد؛زیرا آنان خاندان منند و خاندان ایشان را از گوشت و خون من آفریده و فهم و علم مرا به ایشان بخشیده است.وای بر کسانی از امّت من که فضیلت ایشان را تکذیب کنند که خداوند شفاعت مرا به آنان نمی رساند.

[24] المجلس يوم الجمعة التاسع من ربيع الأوّل سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1196- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن معاذ بن سعيد الحضرمىّ،عن محمّد بن زكريّا بن سارية المكّىّ القرشىّ،عن أبيه،عن كثير بن طارق،عن معروف بن خرّبوذ،عن أبى الطّفيل،عن أبى ذرّ قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:و قد قدم عليه وفد أهل الطّائف:«يا أهل الطّائف و اللّه لتقيمنّ الصّلاة، و لتؤتنّ الزّكاة،أو لأبعثنّ إليكم رجلا كنفسى،يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه رسوله، يقصعكم بالسّيف»فتطاول لها أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأخذ بيد علىّ عليه السّلام فأشالها، ثمّ قال:هو هذا،فقال أبو بكر و عمر:ما رأينا كاليوم فى الفضل قطّ.

2-1197- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد

24- جلسه بیست و چهارم

اشاره

جلسه روز جمعه

نهم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1085-حضرت علی علیه السّلام مثل و مانند حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله

[1196]10-ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان هیأتی از اهل طائف فرمودند:«ای اهل طائف به خدا سوگند یا نماز را برپا می دارید و زکات می دهید یا من مردی همانند خودم را که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند به سویتان می فرستم تا شما را با شمشیر بکوبد.اصحاب رسول خدا گردن کشیدند تا ماجرا را ببینند.در این هنگام حضرت،دست علی علیه السّلام را گرفت و بلند کرد و فرمود:و آن مرد این است.

ابو بکر و عمر گفتند:هرگز در فضیلت مانند آن روز را ندیدیم.

ص:433

بن عبيد بن ياسين،عن أبى الحسن الثّالث،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام ما أنعم اللّه على عبد نعمة فشكرها بقلبه إلاّ استوجب المزيد فيها قبل أن يظهر شكرها على لسانه.

3-1198- قال:و قال أمير المؤمنين عليه السّلام من أصبح و الآخرة همّه،استغنى بغير مال،و استأنس بغير أهل،و عزّ بغير عشيرة.

4-1199- قال:و قال أمير المؤمنين عليه السّلام المؤمن لا يحيف على من يبغض،و لا يأثم فيمن يحبّ،و إن بغى عليه صبر حتّى يكون اللّه(عزّ و جلّ)هو المنتصر.

5-1200- قال:و قال أمير المؤمنين عليه السّلام إنّ من الغرّة باللّه أن يصرّ العبد على المعصية،و يتمنّى على اللّه المغفرة.

6-1201- قال:و سمع أمير المؤمنين عليه السّلام رجلا يقول:اللّهمّ إنّى أعوذ بک من الفتنة.قال عليه السّلام:أراک تتعوّذ من مالک و ولدک،يقول اللّه(تعالى): إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ [التغابن(64):15]و لكن قل:اللّهمّ إنّى أعوذ بک من مضلاّت الفتن.

7-1202- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن السّكّيت النّحوىّ،عن أبى الحسن الثّالث عليه السّلام يقول:قال أمير المؤمنين عليه السّلام:إيّاكم و الإيكال بالمنى،فإنّها من بضائع العجزة قال:و أنشدنى ابن السّكّيت:

إذا ما رمى بى الهمّ فى ضيق مذهب رمت بى المنى عنه إلى مذهب رحب

1086-شکر کردن بر نعمت ها

[1197]11-عبد اللّه بن محمد بن عبید از حضرت هادی علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی بدهد و آن بنده از صمیم قلب سپاس بگوید،سزاوار افزونی نعمت می شود پیش از آنکه سپاس را بر زبانش بیاورد.

1087-هرکس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود

[1198]12-به همان سند امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:هرکس هنگام صبح برخیزد و اندیشه اش آخرت باشد بدون مال،توانگر،بدون خانواده،مأنوس و بدون طایفه گرامی می شود.

[1199]13-به همان سند امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:مؤمن به دشمن خویش ستم نمی کند و به خاطر دوستش گناه نمی کند و اگر بر او ستم شود شکیبایی می کند تا خداوند عزتمند انتقام گیرندهٔ او باشد.

[1200]14-به همان سند امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:اینکه بنده به گناهی اصرار ورزد و از خداوند چشم داشت آمرزش داشته باشد فروگذاری نسبت به[حق]خداوند است،بر گناه و آمرزش خواستن از او است.

1088-خدایا من از فتنه به تو پناه می برم

[1201]15-به همان سند روایت شده که امیر مؤمنان علیه السّلام از مردی شنید که می گوید:خدایا من از فتنه به تو پناه می برم.حضرت فرمود:می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری که خداوند فرازمند می فرماید:«همانا اموال و فرزندانتان فتنه ای هستند»[تغابن(64):آیهٔ 15] تو باید بگویی:خدایا من از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می برم.

1089-آرزو سرمایهٔ ناتوانان است

[1202]16-یعقوب بن سکّیت نحوی از حضرت هادی علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:مبادا خودت را به آرزوها واگذاری؛زیرا که آرزو از سرمایه های ناتوان است و ابن سکّیت سرود:

وقتی که اندوه مرا در تنگنا بینداخت

آرزو مرا از آن به راهی گشاده انداخت

8-1203- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی، عن یعقوب بن السّکّیت النّحویّ،قال:سألت أبا الحسن علیّ بن محمّد بن الرّضا علیه السّلام:ما بال القرآن لا یزداد علی النّشـر و الـدّرس إلاّ غضاضة؟قال:إنّ اللّه (تعالی)لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس،فهو فی کلّ زمان جدید، و عند کلّ قوم غضّ إلی یوم القیامة.

9-1204- و عنـه،قـال:أخبرنـا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن عـاصم،عن سـلیمان بن داود الشّاذکونیّ،عن حفص بن غیاث،قال:کنت عنـد سـیّد الجعافر جعفر بن محمّد علیهما السّلام لمّا أقدمه المنصور،فأتاه ابن أبی العوجاء،و کان ملحدا،فقال:له ما تقول فی هذه الآیة کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها [النساء(4):56]هب هذه الجلود عصـیت فعذّبت،فما بال الغیریّة؟فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:و یحک هی هی،و هی غیرها.قال:أعقلنی هذا القول.فقال له:

أرأیـت لـو أنّ رجلاـ عمــد إلی لبنــة فکســرها،ثـمّ صـبّ علیهـا المـاء و جبلهـا،ثـمّ ردّهـا إلی هیئتهـا الأـولی،ألـم تکـن هی هی،و هی غیرها؟فقال:بلی،أمتع اللّه بک.

10-1205- و عنه،قـال:أخبرنـا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن عـاصم،عن سـلیمان بن داود الشّاذکونیّ،عن سـفیان بن عیینة،قال:سـمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:وجدت علوم النّاس کلّها فی أربع خلال:أوّلها أن تعرف ربّک، و الثّانیة أن تعرف ما صنع،و الثّالثة أن تعرف ما أراد منک،و الرّابعة أن تعرف ما یخرجک من دینک.

1090-چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد

[1203]17-یعقوب بن سکّیت نحوی گفت:از حضرت هادی علیه السّلام پرسیدم:چرا قرآن با وجود گذشت زمان و خوانده شدن فراوان جز تازگی نمی افزاید؟حضرت فرمودند:زیرا خداوند والا آن را برای یک دوره و یک مردم قرار نداده است.قرآن در هر زمان جدید و نزد هر مردمی تا روز قیامت تازه است.

1091-تفسیر آیهٔ (کلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها)

[1204]18-حفص بن غیاث قاضی گفته است:در خدمت سرور جعفرها،جعفر بن محمد علیه السّلام بودم و هنگامی که ایشان را به نزد منصور روانه می کردم ابن ابی العوجاء ملحد آمد و به او گفت:دربارهٔ این آیه چه می گویی:«هرگاه پوستشان بسوزد پوست دیگری برایشان می رویانیم»[نساء(4):آیهٔ 56]گیریم که این پوست گناه کرده که کیفر شود اما پوست های غیر از آن،چطور؟حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:وای بر تو آن پوست همان است اگرچه جز آن است.او گفت:این سخن را برایم توضیح بده.حضرت به او فرمود:به من بگو اگر مردی خشتی را به دست بگیرد و آن را بشکند،سپس بر آن آب بریزد و گل درست کند و آنگاه به شکل نخستینش بازگرداند مگر نه این است که همان خشت است درحالی که جز آن است؟او گفت:چرا،خداوند عمر تو را دراز کند.

11-1206- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،قال:حـدّثنا محمّـد بن جرير الطّبریّ سـنة ثمان و ثلاثمائـة،قال:حـدّثنا محمّد بن حميد الرّازیّ،عن سلمة بن الفضل الأبرش،عن محمّد بن إسحاق،عن عبد الغفّار بن القاسم.قال:

أبو المفضّل و حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغنديّ-و اللّفظ له-عن محمّد بن الصّبّاح الجرجرائیّ،عن سلمة بن صالح الجعفیّ،عن سليمان الأعمش و أبی مريم جميعا،عن المنهال بن عمرو،عن عبـد اللّه بن الحارث بن نوفل،عن عبـد اللّه بن عبّاس،عن علیّ بن أبی طالب عليه السّلام قال:لمّا نزلت هذه الآية علی رسول اللّه صـلّی اللّه عليه و اله وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ [الشعراء(26):214]دعانی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فقال لی:يا علیّ،إنّ اللّه(تعالی)أمرنی أن أنذر عشـيرتی الأقربين؛قال:فضقت بذلک ذرعا، و عرفت أنّی متی أناديهم بهذا الأمر أری منهم ما أكره،فصمت علی ذلک و جاءنی جبرئيل فقال يا محمّد إنّک إن لم تفعل ما أمرت به عذّبک ربّک فاصنع لنا يا علیّ صاعا من طعام،و اجعل عليه رجل شاة،و املأ لنا عسّا من لبن،ثمّ اجمع لی بنی عبد المطّلب حتّی أكلّمهم،و أبلّغهم ما أمرت به.ففعلت ما أمرنی به ثمّ دعوتهم أجمع،و هم يومئـذ أربعون رجلا-يزيـدون رجلا-أو ينقصون رجلا-فيهم أعمامه أبو طالب و حمزة و العبّاس و أبو لهب.فلمّا اجتمعوا له صـلّی اللّه عليه و اله دعانی بالطّعام الّـذی صـنعت لهم،فجئت به،فلمّا وضـعته تناول رسول اللّه صـلّی اللّه عليه و اله جذمة من اللّحم،فشقّها بأسنانه،ثمّ ألقاها فی نواحی الصّحفة،ثمّ قال:خذوا بسم اللّه؛فأكل القوم حتّی

1092-تمام دانش مردم را در چهارچیز یافتم

[1205]19-سفیان بن عیینه گفت:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:همهٔ دانش مردم را در چهار خصلت یافتم:نخست اینکه پروردگارت را بشناسی،دوم اینکه آفریده هایش را بشناسی،سوم اینکه بدانی خدا از تو چه می خواهد و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دین بیرون می برد.

1093-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ)

[1206]20-عبد اللّه بن عباس روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:وقتی این آیه«و خویشان نزدیکت را بیم ده»[شعراء(26):آیهٔ 214]بر رسول خدا فرود آمد،ایشان مرا خواند و فرمود:ای علی خداوند فرازمند به من فرمان داده تا خویشان نزدیکم را بیم دهم.من تاب این کار را ندارم و می دانم که هرگاه آنان را برای این کار فرا بخوانم چیزی ناپسند از ایشان خواهم دید.پس خاموش ماندم ولی جبرئیل آمد و گفت:ای محمد اگر آنچه را که به آن فرمان داده شده ای انجام ندهی پروردگارت تو را عذاب می کند.پس ای علی برایمان یک پیمانه غذا درست کن و یک پای گوسفند به آن اضافه کن و قدحی از شیر پر کن.سپس فرزندان عبد المطلب را جمع کن تا با آنان سخن بگویم و آنچه را به آن فرمان داده شده ام برسانم.من آنچه را به من فرموده بود،انجام دادم و سپس همه را دعوت کردم.آنان در آن روز چهل مرد بودند یکی کمتر یا بیشتر.و عموهای حضرت،ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب نیز در میانشان بودند.وقتی آنان در خدمت حضرت گرد آمدند،غذایی را که من برایشان درست کرده بودم،خواستند من آن را آوردم و چون بر سفره نهادم،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تکّه ای گوشت برداشت و با دندانهایش پاره کرد و در گوشه های دیس گذاشت و فرمود:بسم اللّه بخورید.

صـدروا، ما لهم بشـیء من الطّعام حاجـة، و ما أری إلاّ مواضع أیـدیهم، و ایم اللّه الّذی نفس علیّ بیده إن کان الرّجل الواحد منهم لیأکل ما قدّمت لجمیعهم، ثمّ جئتهم بذلک العسّ فشـربوا حتّی رووا جمیعا، و ایم اللّه إن کان الرّجل الواحد منهم لیشـرب مثله، فلمّا أراد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن یکلّمهم بدره أبو لهب إلی الکلام فقال:

لشدّ ما سـحرکم صاحبکم! فتفرّق القوم، و لم یکلّمهم رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله فقال لی من الغد: یا علیّ، إنّ هذا الرّجل قد سبقنی إلی مـا سـمعت من القول، فتفرّق القوم قبـل أن أکلّمهم، فعـد لنا من الطّعام بمثل ما صـنعت ثمّ اجمعهم لی. قال: ففعلت ثمّ جمعتهم فـدعانی بالطّعـام فقرّبته لهم، ففعل کما فعل بالأمس، و أکلوا حتّی ما لهم به من حاجـة، ثمّ قال: اسـقهم؛ فجئتهم بـذلک العسّ فشـربوا حتّی رووا منه جمیعـا. ثمّ تکلّم رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله فقـال: یا بنی عبـد المطّلب، إنّی و اللّه ما أعلم شابّا فی العرب جاء قومه بأفضل ممّا جئتکم به، إنّی قد جئتکم بخیر الدّنیا و الآخرة، و قد أمرنی اللّه (عزّ و جلّ) أن أدعوکم إلیه، فأیّکم یؤمن بی و یؤازرنی علی أمری، فیکون أخی و وصـیّی و وزیری و خلیفتی فی أهلی من بعـدی؟ قـال: فأمسـک القوم، و أحجموا عنهـا جمیعا. قـال: فقمت و إنّی لأحـدثهم سـنّا، و أرمصـهم عینـا، و أعظمهم بطنا و أحمشهم ساقا. فقلت: أنا یا نبیّ اللّه أکون وزیرک علی ما بعثک اللّه به. قال: فأخذ بیدی ثمّ قال: إنّ هذا أخی و وصیّی و وزیری و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و أطیعوا.

قال: فقام القوم یضحکون، و یقولون لأبی طالب: قد أمرک أن تسمع لابنک و تطیع.

ص:440

مردم خوردند و دست کشیدند و دیگر میلی به غذا نداشتند درحالی که جز جای دستشان چیزی از غذا نخورده بودند.و به خدایی که جان علی به دست او است سوگند،یک مرد از آنان هم می توانست همهٔ آنچه را من آورده بودم بخورد.سپس قدح بزرگ شیر را آوردم و آنان خوردند و سیراب شدند و به خدا سوگند،یک مرد از ایشان هم می توانست همه را بخورد.

وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خواست با ایشان سخن بگوید ابو لهب پیشی گرفت و گفت:رفیقتان سخت شما را جادو کرده است.در این هنگام مردم پراکنده شدند و رسول خدا با ایشان سخن نگفت.آنگاه باز فردای آن روز به من فرمودند:ای علی این مرد با سخنی که از او شنیدی بر من پیشی گرفت و مردم پیش از آنکه من با آنان سخن بگویم پراکنده شدند،پس دوباره چنان غذایی را برایمان درست کن و آنان را نزد من گرد آور.من چنان کردم و سپس آنان را گرد آوردم.آنگاه حضرت غذا خواست و من پیش آوردم و ایشان چنان کرد که دیروز کرده بود.آنان خوردند و سیر شدند.سپس حضرت فرمود:آنان را سیراب کن.من آن قدح بزرگ را برایشان آوردم و آنان خوردند و همگی سیراب شدند.سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخن را آغاز کرد و فرمود:ای فرزندان عبد المطلب به خدا سوگند من در میان عرب جوانی را نمی شناسم چیزی برای مردمش بیاورد برتر از آنچه من برای شما آورده ام.همانا من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام.و خداوند عزتمند به من فرمان داده تا شما را به سوی آن بخوانم.هرکس از شما که به من ایمان آورد و مرا در کارم یاری کند او پس از من برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان خاندانم خواهد بود.مردم همگی خودداری کرده و شانه خالی کردند.پس من که جوان ترین شان،چشم چرکین ترین و شکم بزرگ ترین و نازک بازوترین ایشان بودم، برخاستم و گفتم:ای پیامبر خدا من وزیر تو می شوم،در آنچه خداوند تو را به آن برانگیخته است.ایشان دست مرا گرفت و سپس فرمود:این برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است.سخن او را بشنوید و فرمان برید.آن مردم درحالی که می خندیدند و به ابو طالب گفتند:به تو فرمان داد که از پسرت حرف شنوی داشته باشی.

ص:441

12-1207- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عیسی بن محمّد،عن القاسم بن إسماعیل،عن إبراهیم بن عبد الحمید،عن معتّب مولی أبی عبد اللّه علیه السّلام عنه،عن أبیه علیهما السّلام قال:جاء أعرابیّ إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،هل للجنّة من ثمن؟قال:نعم.قال:ما ثمنها؟قال:«لا إله إلاّ اللّه»یقولها العبد الصّالح مخلصا بها.قال:و ما إخلاصها؟قال:العمل بما بعثت به فی حقّه،و حبّ أهل بیتی.قال:و حبّ أهل بیتک لمن حقّها؟قال:أجل،إنّ حبّهم لأعظم حقّها.

13-1208- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبید بن یاسین،عن أبیه،عن جدّه یاسین بن محمّد عن أبیه محمّد بن عجلان، قال:أصابتنی فاقة شدیدة و إضاقة و لا صدیق لمضیق،و لزمنی دین ثقیل،و غریم یلحّ باقتضائه،فتوجّهت نحو دار الحسن بن زید،و هو یومئذ أمیر المدینة لمعرفة کان بینی و بینه،و شعر بذلک من حالی محمّد بن عبد اللّه بن علیّ بن الحسین، و کانت بینی و بینه قدیم معرفة،فلقینی فی الطّریق فأخذ بیدی و قال لی:قد بلغنی ما أنت بسبیله،فمن تؤمّل لکشف ما نزل بک؟قلت:الحسن بن زید.فقال:إذا لا تقضی حاجتک و لا تسعف بطلبتک،فعلیک بمن یقدر علی ذلک،و هو أجود الأجودین،فالتمس ما تؤمّله من قبله،فإنّی سمعت ابن عمّی جعفر بن محمّد یحدّث عن أبیه عن جدّه،عن أبیه الحسین بن علیّ،عن أبیه علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال أوحی اللّه(عزّ و جلّ)إلی بعض أنبیائه فی بعض

1094-قیمت بهشت

[1207]21-معتّب غلام عبد اللّه مسلم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:عربی بادیه نشین به نزد پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا آیا بهشت بهایی دارد؟حضرت فرمود:بله.او عرض کرد:بهایش چیست؟حضرت فرمودند:

این که بندهٔ درستکار بگوید:لا اله الا اللّه همراه با اخلاص آن.او عرض کرد:اخلاص آن چیست؟حضرت فرمودند:عمل به آنچه من به آن برانگیخته شدم و دوستی با خاندانم.او عرض کرد:و دوستی خاندان شما لازمهٔ آن است؟فرمودند:بله،دوستی ایشان بزرگترین لازمهٔ آن است.

1095-طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید

[1208]22-محمد بن عجلان گفت:سخت نیازمند و تنگدست شده بودم و دوستی برای[رفع این]تنگدستی نداشتم بدهی سنگینی به گردن داشتم و طلبکار برای گرفتن پولش پافشاری می کرد.به سوی خانهٔ حسن بن زید که آن روز امیر مدینه بود و آشنایی ای با هم داشتیم،راهی شدم.در راه محمّد بن عبد اللّه بن علی بن حسین که دیرزمانی بود با هم آشنا بودیم مرا دید و حالم را فهمید،دستم را گرفت و به من گفت:احوالت را شنیده ام.برای برطرف کردن مشکلت به چه کسی امید بسته ای؟من گفتم:به حسن بن زید.او گفت:اگر چنین کنی نیازت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی.به سوی کسی برو که بر آن توانا است.کسی که بخشنده ترین بخشندگان است.آنچه را می خواهی از او بجوی،که من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم از پدرانش روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

وحيه إليه:و عزّتی و جلالی لأقطّعنّ أمل كلّ مؤمّل غيری بالإياس،و لأكسونّه ثوب المذلّة فی الناس،و لأبعدنّه من فرجی و فضلی،أيؤمّل عبدی فی الشّدائد غيری،أو يرجو سوای،و أنا الغنیّ الجواد،بيدی مفاتيح الأبواب و هی مغلقة و بابی مفتوح لمن دعانی،ألم يعلم أنّه ما أوهنته نائبة لم يملک كشفها عنه غيری، فما لی أراه بأمله معرضا عنّی،قد أعطيته بجودی و كرمی ما لم يسألنی،فأعرض عنّی و لم يسألنی،و سأل فی نائبته غيری!و أنا اللّه أبتدئ بالعطيّة قبل المسألة، أفأسأل فلا أجيب؟كلاّ أو ليس الجود و الكرم لی،أو ليس الدّنيا و الآخرة بيدی،فلو أنّ أهل سبع سماوات و أرضين سألونی جميعا فأعطيت كلّ واحد منهم مسألته،ما نقص ذلک من ملكی مثل جناح بعوضة،و كيف ينقص ملک أنا قيّمه؟فيا بؤسا لمن عصانی و لم يراقبنی.فقلت:يا بن رسول اللّه،أعد علیّ هذا الحديث،فأعاده ثلاثا فقلت:لا و اللّه لا سألت أحدا بعد هذا حاجة،فما لبثت أن جاءنی اللّه برزق و فضل من عنده.

14-1209- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسنیّ،عن موسی بن عبد اللّه الحسنیّ،عن جدّه موسی بن عبد اللّه عن أبيه، عبد اللّه بن الحسن،و عمّيه إبراهيم و الحسن ابنی الحسن،عن أمّهم فاطمة بنت الحسين،عن أبيها،عن جدّها علیّ بن أبی طالب عليه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله قال:النّساء عیّ و عورات،فاستروا عيّهنّ بالسّكوت،و عورتهنّ بالبيوت.

ص:444

سوگنـد به عزت و جلالـم آرزوی امیـدواران به غیر خودم را به یـأس بـدل می کنم و در میان مردم جامـهٔ خواری به او می پوشانم و او را از گشایش و احسانم دور می کنم.آیا بندهٔ من در سـختی ها به غیر من امید می بندد یا جز از من انتظار دارد،درحالی که منم توانگر بخشنده و کلید درهای بسـته به دست من است و در من گشوده است برای هرکس که مرا بخواند.آیا او نمی داند مصـیبتی که به سـرش آمده کسی جز من نمی توانـد برطرف کنـد؟پس چرا با آرزویش از من روی می گرداند.با بخشـش و بزرگواری ام چیزی را که از من نخواسـته بود به او دادم ولی او از من روی گرداند و چیزی از من نخواست و از دیگری خواست.من خداوندی هسـتم که پیش از درخواست بخشـش می کنم پس اگر از من درخـواست شـود آیـا نمی دهم؟هرگز!مگر بخشـش و بزرگواری مـال من نیست،مگر دنیـا و آخرت به دست من نیست.اگر همهٔ اهالی هفت آسـمان و زمین از من درخواست کننـد و به همـهٔ آنان خواسـتهٔ شان را بـدهم از حکومت ام به انـدازهٔ بال پشه ای کاسـته نمی شود.چگـونه حکومـتی کـه مـن سـرپرست آنم کـاستی بگیرد؟ پس نکبت بـاد بر کسـی که مرا نافرمـانی کرد و از من پروا نکرد.من عرض کردم:ای پسـر رسول خـدا این حـدیث را برایم بازگو.حضـرت آن را سه بار باز فرمود:و من عرض کردم:نه به خدا سوگند پس از این از هیچ کس چیزی نخواهم خواست.و چیزی نگذشت که روزی و احسان فراوانی بر من فرود آمد.

1096-زنان سست فکر و ناتوانند

[1209]23-فـاطمه دخـت حضـرت حسـین از پـدرش بـه نقـل از جـدش روایـت کرده که پیـامبر گرامی فرمودنـد:زنـان سـست فکر و ناتوانند.سست فکریشان را با سکوت و ناتوانیشان را با خانه نشینی بپوشانید.

ص:445

15-1210- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن الحسین بن إسحاق العلویّ،عن إسحاق بن جعفر،عن أخیه موسی علیه السّلام،عن أبیه جعفر بن محمّد،عن آبائه،عن علیّ علیه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:یقول اللّه (عزّ و جلّ)ما من مخلوق یعتصم دونی إلاّ قطعت أسباب السّماوات و أسباب الأرض من دونه،فإن سألنی لم أعطه،و إن دعانی لم أجبه،و ما من مخلوق یعتصم بی دون خلقی إلاّ ضمّنت السّماوات و الأرض رزقه،فإن دعانی أجبته،و إن سألنی أعطیته،و إن استغفرنی غفرت له.

16-1211- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن إبراهیم بن حفص بن عمر العسکریّ بالمصّیصة من أصل کتابه،عن عبد اللّه بن الهیثم الأنماطیّ،عن الحسین بن علوان الکلبیّ،عن عمرو بن خالد الواسطیّ،عن محمّد و زید ابنی علیّ،عن أبیهما علیهما السّلام عن أبیه الحسین علیه السّلام قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یرفع یدیه إذا ابتهل و دعا کمن یستطعم.

ص:446

1097-رسیدن به خداوند

[1210]24-حسین بن اسحاق بن جعفر از پدرش به نقل از برادرش حضرت کاظم علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند عزتمند می فرماید:هر آفریده ای که جز به من پناه آورد،اسباب آسمانها و زمین را از او می برم.آنگاه اگر از من درخواست کند، نمی دهم و اگر مرا بخواند پاسخش نمی دهم.و هر آفریده ای که تنها به من پناه آورد روزی آسمانها و زمین را برایش ضمانت می کنم.اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر درخواستی بکند به او می دهم و اگر از من آمرزش بخواهد او را می آمرزم.

1098-پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند

[1211]25-حضرت سجاد علیه السّلام از پدرشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی به درگاه خدا زاری و دعا می کرد دستانش را بلند می کرد همچون کسی که غذا می خواهد.

ص:447

[25] المجلس يوم الجمعة السادس عشر من ربيع الأوّل سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1212- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن هارون بن حميد،عن محمّد بن صالح بن النّطّاح،عن المنذر بن زياد،عن عبد اللّه بن الحسن،عن أبيه،عن جدّه،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:من أجرى اللّه على يده فرجا لمسلم،فرّج اللّه عنه كرب الدّنيا و الآخرة.

2-1213- و عنه،بإسناده عن جدّه:عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:من عال أهل بيت من المسلمين يومهم و ليلتهم،غفر اللّه له ذنوبه.

3-1214- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أبيه،عن جدّه،عن إسحاق بن عبد اللّه بن الحارث،عن أبيه،عن عبد اللّه بن العبّاس،قال:لمّا نزلت

25- جلسه بیست و پنجم

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم ربیع الأول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1099-فضیلت گشایش مشکلات مردم

[1212]1-منذر بن زیاد طائی گفت:عبد اللّه بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:هرکس که خداوند به دست او برای مسلمانی گشایش حاصل کند،خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می کند.

1100-کسی که سرپرستی کند خانواده ای را،خداوند گناهان او را می بخشد

[1213]2-با همان سند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس هزینهٔ شب و روز خانواده ای از مسلمانان را برعهده بگیرد خداوند گناهانش را می آمرزد.

1101-پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند

[1214]3-عبد اللّه بن عباس گفته است:وقتی این آیه نازل شد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [الحجرات(49):10]آخى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بين المسلمين، فآخى بين أبى بكر و عمر،و بين عثمان و عبد الرّحمن،و بين فلان و فلان حتّى آخى بين أصحابه أجمعهم على قدر منازلهم،ثمّ قال لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام:أنت أخى،و أنا أخوك.

4-1215- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أبيه،عن إبراهيم بن بشر،عن منصور الأسدىّ،عن عمرو بن شمر،عن إبراهيم بن عبد الأعلى،عن سعد بن حذيفة بن اليمان،عن أبيه،قال:آخى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بين الأنصار و المهاجرين أخوّة الدّين،فكان يؤاخى بين الرّجل و نظيره،ثمّ أخذ بيد علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:هذا أخى.قال:حذيفة فرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيّد المسلمين،و إمام المتّقين و رسول ربّ العالمين،الّذى ليس له فى الأنام شبه و لا نظير،و علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أخوه.

5-1216- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن أحمد بن هلال،عن عبد الأحد بن الحسن،عن الفضل بن الرّبيع،عن أبيه الرّبيع،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام لرجل من شيعته:

اجهد أن لا يكون لمنافق عندك يد،فإنّ المكافى عنك و عنهم اللّه(عزّ و جلّ) بجنّته،و المصطفى محمّد صلّى اللّه عليه و اله بشفاعته،و الحسن و الحسين عليه السّلام بحوض جدّهما.

6-1217- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن المفضّل بن محمّد

«مؤمنان برادرند»[حجرات(49):آیهٔ 10]رسول خدا میان مسلمانان عقد برادری خواند.

میان ابو بکر با عمر،عثمان با عبد الرحمن،فلانی با فلانی و میان همهٔ اصحابش بنابر جایگاهشان برادری خواند.سپس به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:تو برادر من و من برادر توام.

[1215]4-حذیفه بن یمان گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله میان انصار و مهاجر برادری دینی برقرار ساخت.حضرت هرکس را با همانندش برادر می کرد.سپس دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و فرمود:این برادر من است.حذیفه گفت:پس رسول خدا سرور فرستادگان و پیشوای پرهیزگاران و فرستادهٔ پروردگار جهانیان است.کسی که در میان آدمیزاد مثل و مانندی ندارد و علی بن ابی طالب برادر او است.

1102-پاداش شیعیان

[1216]5-ربیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام به مردی از شیعیانش فرمود:بکوش تا برای منافق در نزد تو دست چیره گر نباشد؛زیرا تو و شیعیان را خداوند عزّتمند با بهشتش،محمد مصطفی صلّی اللّه علیه و اله با شفاعتش و حسن و حسین علیهما السّلام با حوض جدّشان پاداش می دهند.

ص:451

بن حـارث اللّيثىّ،عن أبيه،عن عبـد الجبّار بن سـعيد،عن أبيه،عن صالـح بن كيسان،قال:سـمع عامر بن عبـد اللّه بن الزّبير،و كان من عقلاء قريش،ابنا له ينتقص علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال له:يا بنىّ،لا تنتقص عليّا،فإنّ الدّين لم يبن شـيئا فاسـتطاعت الدّنيا أن تهدمه،و إنّ الدّنيا لم تبن شيئا إلاّ هدمه الدّين.يا بنىّ،إنّ بنى أميّة لهجوا بسبّ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فى مجالسهم،و لعنوه على منابرهم، فكأنّما يأخـذون و اللّه بضـبعيه إلى السّماء مـدّا،و إنّهـم لهجـوا بتقريـظ ذويهـم و أوائلهـم من قـومهم،فأنّمـا يكشـفون منهم عن أنتن من بطـون الجيف،فأنهاک عن سبّه.

7-1218- و عنه،قـال:أخبرنـا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن عبـد الوهّاب بن أبى جبّة ورّاق الجاحظ،قال:سـمعت الجاحظ،قال:سـمعت الجاحـظ عمرو بن بحر يقول:سـمعت النّظّام يقول:علىّ بن أبى طـالب عليه السّلام محنـة على المتكلّم،إن وفّاه حقّه غلا،و إن بخسه حقّه أساء،و المنزلة الوسطى دقيقة الوزن،حادّة اللّسان،صعبة التّرقّى إلاّ على الحاذق الذّكىّ.

8-1219- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسـنىّ،عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّما ابن آدم ليومه،فمن أصبح آمنا فى سربه معافى فى جسده، عنده قوت يومه،فكأنّما حيرت له الدّنيا.

9-1220- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن اللّيث بن محمّد

1103-عامر بن عبد اللّه به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السّلام به بدی سخن نگوید

[1217]6-صالح بن کیسان گفته است:عامر بن عبد اللّه بن زبیر که یکی از عقلای قریش بود، شنید که یکی از پسرانش از علی بن ابی طالب علیه السّلام بد می گوید،پس به او گفت:ای پسر!از علی بدگویی نکن؛زیرا دین چیزی نساخته که دنیا بتواند آن را از بین ببرد و دنیا چیزی نساخته جز اینکه دین آن را از بین برده است.ای پسر!بنی امیّه بر دشنام دادن بر علی بن ابی طالب علیه السّلام در مجالس شان شیفته بوده و او را بر منبرهاشان نفرین می کردند.آنان به خدا سوگند بازوهای او را به سوی آسمان برمی افراشتند.آنان به ستایش واپسین و نخستین قومشان مشتاق بودند گویا که از بویناک ترین مردارها پرده برمی دارند.پس من تو را از دشنام دادن به او نهی می کنم.

1104-سخن نظّام در مورد حضرت علی علیه السّلام

[1218]7-جاحظ عمرو بن بحر گفت:از نظّام شنیدم که می گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام آزمون جانکاه سخنگویان است.اگر حقش را ادا کنند.غلوّ کرده اند و اگر کم بگذارند،بد کرده اند و [توصیف]جایگاه میانه دقت و ظرافتی فراوان و زبانی تیز می طلبد و اوج گرفتن در[بیان]آن جایگاه سخت و دشوار است مگر بر کسی که ماهر و زرنگ باشد.

[1219]8-محمد بن علی بن حسین بن زید از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا پسر آدم برای روزی است که در آن است.و هرکس صبح را دل آرام تندرست و صاحب روزی آغاز کند،گویا همهٔ دنیا برای او گرد آمده است.

العنبرىّ،عن أحمد بن عبد الصّمد،عن خاله أبى الصّلت الهروىّ،قال:كنت مع الرّضا عليه السّلام لمّا دخل نيسابور و هو راكب بغلة شهباء،و قد خرج علماء نيسابور فى استقباله،فلمّا سار إلى المرتعة تعلّقوا بلجام بغلته،و قالوا:يا بن رسول اللّه،حدّثنا بحقّ آبائک الطّاهرين،حدّثنا عن آبائک(صلوات اللّه عليهم أجمعين)،فأخرج رأسه من الهودج و عليه مطرف خزّ،فقال:حدّثنى أبى موسى بن جعفر،عن أبيه، جعفر بن محمّد بن علىّ،عن أبيه محمّد بن علىّ عن أبيه علىّ بن الحسين،عن أبيه الحسين،سيّد شباب أهل الجنّة،عن أمير المؤمنين عليه السّلام،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:اخبرنى جبرئيل الرّوح الأمين،عن اللّه(تقدّست أسماؤه و جلّ وجهه)قال:

إنّى أنا اللّه،لا إله إلاّ أنا وحدى عبادى فاعبدونى،و ليعلم من لقينى منكم بشهادة أن لا إله إلاّ اللّه مخلصا بها،أنّه قد دخل حصنى،و من دخل حصنى أمن عذابى.

قالوا:يا ابن رسول اللّه،و ما إخلاص الشّهادة للّه؟قال:طاعة اللّه و رسوله و ولاية أهل بيته عليهم السّلام.

10-1221- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن معقل،عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس،عن أبيه،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غريبتان:كلمة حكمة من سفيه فاقبلوها،و كلمة سفه من حكيم فاغفروها،فإنّه لا حكيم إلاّ ذو عثرة،و لا سفيه إلاّ ذو تجربة.

11-1222- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن أحمد بن

1105-حدیث سلسلة الذهب

[1220]9-ابا صلت هروی گفته است:با حضرت رضا علیه السّلام بودم هنگامی که سوار بر استری خاکستری وارد نیشابور شد درحالی که عالمان نیشابور به پیشوازش آمده بودند.چون به سوی چراگاه می رفت آنان لگام استرش را گرفتند و گفتند:ای پسر رسول خدا به حق پدران پاکت حدیثی به ما بفرما.از پدران پاکت حدیثی به ما بگو.حضرت سرشان را-درحالی که بالاپوشی از خز داشتند-از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند:پدرم از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:جبرئیل روح الامین از خداوند پاک نام و شکوهمند خبر داد که:

همانا منم خداوند و معبودی جز من یگانه نیست.بندگان من مرا بندگی کنید و بدانید که هر کس از شما مخلصانه با شهادت به لا اله الا اللّه مرا دیدار کند،در دژ من در آمده است و هرکس به دژ من درآید از عذاب من ایمن گشته است.آنان گفتند:ای پسر رسول خدا شهادت مخلصانه برای خدا چیست؟فرمودند:اطاعت از خدا و رسول او و ولایت خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.

1106-دو چیز شگفت آور است:سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم

[1221]10-حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:دو چیز شگفت است:سخنی حکمت آمیز از احمق که باید آن را بپذیرید و سخنی احمقانه از حکیم که او را ببخشایید؛زیرا هیچ حکیمی نیست که لغزش نداشته باشد و هیچ احمقی نیست که تجربه نکرده باشد.

نصر البندنيجيّ بالرّقّة،قال:حدّثنا أبو تراب عبيد اللّه بن موسى الرّويانيّ،قال:

حدّثنا عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنيّ،قال:حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عليّ،عن أبيه،عن جدّه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام عن آبائه عن عليّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله السّنّة سنّتان:سنّة فى فريضة،الأخذ بها هدى و تركها ضلالة؛و سنّة فى غير فريضة،الأخذ بها فضيلة،و تركها إلى غيرها خطيئة.

12-1223- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن حنظلة بن زكريّا القاضى،عن محمّد بن عليّ بن حمزة العلويّ،عن أبيه،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا حسب إلاّ بالتّواضع،و لا كرم إلاّ بالتّقوى،و لا عمل إلاّ بالنّيّة.قال:و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حسب المرء ماله،و مروّته عقله،و حلمه شرفه، و كرمه تقواه.

13-1224- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن محمّد بن هلال،عن محمّد بن يحيى بن ضريس،عن عيسى بن عبد اللّه العلويّ،عن أبيه،عن خاله جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:

و عظنى جبرئيل عليه السّلام فقال:يا محمّد،أحبب من شئت فإنّک مفارقه،و اعمل ما شئت فإنّک ملاقيه.

14-1225- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلويّ الموسويّ،و عن أحمد بن زياد،جميعا عن عبيد اللّه بن أحمد بن نهيک،

1107-سنت دو چیز است

[1222]11-عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:سنت دو گونه است:سنتی در واجب که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی است و سنتی در غیر واجب که عمل به آن فضیلت و ترکش خطا است.

1108-در مورد تواضع و تقوی

[1223]12-علی بن حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:هیچ ارجمندی جز به فروتنی و هیچ بزرگواری جز به پرهیزگاری و هیچ کرداری جز به نیت نیست.رسول خدا فرمودند:بهای مرد مال او،مردانگی اش عقل او، بردباری اش،شرف او و بزرگواری اش پرهیزگاری او است.

1109-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید

[1224]13-عبد اللّه علوی از دایی اش حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:جبرئیل علیه السّلام مرا موعظه کرد و گفت:ای محمد هرچه را خواهی دوست بدار که سرانجام از آن جدا خواهی شد و هر عملی خواهی بکن که آن را خواهی دید.

عن محمّد بن أبی عمیر،عن هشام بن سالم،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من سرّه أن یکثر خیر بیته فلیتوضّأ عند حضور طعامه، و من توضّأ قبل الطّعام و بعده عاش فی سعة من رزقه،و عوفی من البلاء فی جسده.و زاد الموسویّ فی حدیثه:قال هشام قال لی الصّادق علیه السّلام و الوضوء هاهنا غسل الیدین قبل الطّعام و بعده.

15-1226- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عمران بن محسّن،عن محمّد بن عمران،عن إدریس بن زیاد الحنّاط،عن الرّبیع بن کامل ابن عمّ الفضل بن الرّبیع،عن الفضل بن الرّبیع،عن أبیه الرّبیع بن یونس حاجب المنصور،و کان قبل الدّولة کالمنقطع إلی جعفر بن محمّد علیه السّلام قال:سألت جعفر بن محمّد علیه السّلام علی عهد مروان الحمار،فقلت:یا سیّدی،اخبرنی عن سجدة الشّکر الّتی سجدها أمیر المؤمنین علیه السّلام ما کان سببها؟فحدّثنی عن أبیه،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله وجّهه فی أمر من أمره فحسن فیه بلاؤه،و عظم فیه عناؤه،فلمّا قدم من وجهه ذلک أقبل إلی المسجد و رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قد خرج لصلاة الظّهر،فصلّی معه،فلمّا انصرف من الصّلاة،أقبل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاعتنقه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثمّ سأله عن سفره ذلک و ما صنع فیه،فجعل علیّ علیه السّلام یحدّثه و أسارير وجه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله تلمع نورا و سرورا بما حدّثه،فلمّا أتی علیّ علیه السّلام علی حدیثه قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ألا أبشّرک یا أبا الحسن.قال:بلی فداک

1110-فوائد شستن دست قبل از غذا

[1225]14-هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:هرکس دوست دارد که نیکی خانه اش افزون شود بایـد پیش از غـذا خوردن وضو بگیرد و هرکس پیش و پس از غذا وضو بگیرد با روزی فراوان زندگی کرده و از بیماری در بدن،به سـلامت می ماند از اول خط جعفر موسوی[یکی از راویان حدیث]افزوده:هشام بن سالم گفته است:حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود:ای هشام بن سالم وضو در اینجا،شستن دست پیش و پس از غذا است.

1111-سبب سجده شکر بجاآوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

[1226]15-ربیع بن یونس دربان منصور که پیش از به دولت رسـیدن به خدمت حضـرت صادق علیه السّلام می آمد،گفته است:در دورهٔ مروان حمار از حضـرت صادق علیه السّلام پرسـیدم:ای سـرور من بفرمایید آن سـجدهٔ شـکری که علی علیه السّلام گزارد به چه سـبب بود؟حضـرت از پدرانش از علی علیه السّلام نقل می کند که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله او را برای کاری فرستاد و حضرت در انجام آن کـار به نیکی آزموده شـد و به زحمت بسـیار افتـاد.وقتی آن کـار را به پایـان برد به مسـجد روی آورد همان موقعی که پیامبر برای نماز ظهر حرکت کرده بود پس با پیامبر نماز را به جا آورد.

پس از نماز به خدمت پیامبر رسـید و پیامبر او را در آغوش کشـید و از سـفرش و آنچه پیشآمد پرسـید.همچنان که او از سـفرش سـخن می گفت چهرهٔ پیامبر از نور و سرور می درخشید وقتی سخن حضرت به پایان رسید رسول خدا به او فرمود:ای ابو الحسن آیا به تو مژده ندهم.

من عرض کردم:چرا پدر و مادرم به فدایت.

أبی و أمّی،فکم من خیر بشّرت به.قال:إنّ جبرئیل علیه السّلام هبط علیّ فی وقت الزّوال فقال لی:یا محمّد،هذا ابن عمّک علیّ وارد علیک و إنّ اللّه(تعالی)أبلی المسلمین به بلاء حسنا،و إنّه کان من صنیعه کذا و کذا،فحدّثنی بما أنبأتنی به،ثمّ قال لی:یا محمّد،إنّه من نجا من ذرّیّة آدم باللّه فنجا من تولّی شیث بن آدم وصیّ أبیه آدم، و نجا شیث بأبیه آدم و نجا آدم باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی سام بن نوح وصیّ نوح،و نجا سام بأبیه نوح،و نجا نوح باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی إسماعیل-أو قال:إسحاق-وصیّ إبراهیم خلیل اللّه،و نجا إسماعیل بأبیه إبراهیم،و نجا إبراهیم باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی یوشع وصیّ موسی بیوشع،و نجا یوشع بموسی، و نجا موسی باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی شمعون،وصیّ عیسی بشمعون،و نجا شمعون بعیسی و نجا عیسی باللّه و نجا یا محمّد من تولّی علیّا وزیرک فی حیاتک، و وصیّک عند وفاتک،و نجا علیّ بک،و نجوت أنت باللّه.یا محمّد،إنّ اللّه جعلک سیّد الأنبیاء،و جعل علیّا سیّد الأوصیاء و خیرهم،و جعل الأئمّة من ذرّیّتکما إلی أن یرث اللّه الأرض و من علیها،فسجد علیّ علیه السّلام و جعل یقلّب وجهه علی الأرض شکرا.

ص:460

چه بسیار خیری که شما مژده داده اید. حضرت فرمودند: جبرئیل علیه السّلام هنگام ظهر بر من فرود آمد و فرمود: ای محمد این پسر عموی تو علی است که به نزدت می آید. همانا خداوند فرازمند مسلمانان را به سبب او به سختی می آزماید. او چنین و چنان کرده است. او آنچه را تو به من خبر دادی، گفت و سپس گفت: ای محمد از فرزندان آدم آنان که نجات یافتند کسانی بودند که ولایت شیث جانشین پدرش آدم را پذیرفتند. و شیث به سبب پدرش آدم نجات یافت و آدم به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت سام پسر و جانشین نوح را پذیرفتند، نجات یافتند و سام به سبب پدرش نوح نجات یافت و نوح به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت اسماعیل -یا گفت: اسحاق- وصیّ ابراهیم خلیل اللّه را پذیرفتند نجات یافتند و اسماعیل به سبب پدرش ابراهیم نجات یافت و ابراهیم علیه السّلام به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت یوشع وصیّ موسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و یوشع به سبب موسی نجات یافت و موسی به سبب خداوند نجات یافت. و کسانی که ولایت شمعون وصیّ عیسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و شمعون به سبب عیسی نجات یافت و عیسی به سبب خداوند نجات یافت. و ای محمد کسانی که ولایت علی را که در حال حیات تو وزیرت و پس از مرگ، وصی تو است، بپذیرند، نجات می یابند و علی به سبب تو نجات می یابد و تو به سبب خداوند عزّتمند نجات می یابی. ای محمد خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سرور جانشینان و بهترین آنان قرار داد. و امامان را از نسل شما قرار داد تا زمانی که خود، زمین و آنچه را در آن است به ارث ببرد. در این هنگام علی علیه السّلام سجده کرد و صورتش را برای سپاسگزاری بر زمین نهاد.

ص: 461

[26] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من شهر ربيع الأوّل سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1227- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسن بن حفص،عن هشام النّهشلىّ،عن عمر بن هاشم،عن معروف بن خرّبوذ،عن عامر بن واثلة،عن أبى بردة الأسلمىّ،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتّى يسأل عن أربع:عن جسده فيما أبلاه، و عن عمره فيما أفناه،و عن ماله ممّا اكتسبه و فيما أنفقه،و عن حبّنا أهل البيت.

2-1228- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن سلاّم الأسدىّ،عن السّرىّ بن خزيمة،عن يزيد بن هاشم،عن مسمع بن عبد الملک،عن خالد بن طليق،عن أبيه،عن جدّته أمّ بجيد امرأة عمران بن حصين،

26- جلسه بیست و ششم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1112-از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود

[1227]16-ابو بردهٔ اسلمی گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:در روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم برنمی دارد تا از چهار چیز بازخواست شود:از بـدنش که آن را در چه فرسوده است،از عمرش که آن را در چه نابود کرده است،از مالش که آن را از چه به دست آورده و در چه صرف کرده است و از دوستی ما خاندان.

ص:463

عن ميمونة و أمّ سلمة زوجى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قالتا:استسقى الحسن عليه السّلام فقام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فجدح له فى غمر كان لهم-يعنى قدحا يشرب فيه-ثمّ أتاه به،فقام الحسين عليه السّلام فقال:اسقنيه يا أبت؛فأعطاه الحسن عليه السّلام ثمّ جدح للحسين عليه السّلام فسقاه، فقالت فاطمة عليها السّلام كأنّ الحسن أحبّهما إليک؟قال:إنّه استسقى قبله،و إنّى و إيّاک و هما و هذا الرّاقد فى مكان واحد فى الجنّة.

3-1229- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عبد العزيز،عن علىّ بن محمّد بن سليمان،عن أبيه،عن ربعىّ بن عبد اللّه بن الجارود، عن أبيه،قال:قال معاوية لخالد بن معمر:علام ما أحببت عليّا؟قال:على ثلاث خصال:على حلمه إذا غضب،و على صدقه إذا قال،و على عدله إذا ولى.

4-1230- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن صالح بن فيض،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن ابن محبوب،عن ابن رئاب، عن أبى حمزة،قال:كان علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول:مهما أبهمت عنه البهائم فلم تبهم عن أربع:معرفتها بالرّبّ(عزّ و جلّ)و معرفتها بالأنثى من الذّكر،و معرفتها بالموت،و الفرار منه.

5-1231- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أيّوب بن نوح،عن الشّارب بن ذراع،عن أخيه يسار،عن حمران،عن أبى عبد اللّه عن أبيه عليه السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال:بينا أمير المؤمنين عليه السّلام فى

1113-آب دادن حضرت امام حسن علیه السّلام

[1228]17-میمونه و ام سلمه همسران پیامبر گرامی گفته اند:حسن علیه السّلام آب خواست و رسول خدا برخاست و در ظرفی که در آن آب می نوشید مقداری حلیم یا شیر را در آب حل کرد و برایش آورد،حسین علیه السّلام برخاست و گفت:پدرجان به من هم بده.حضرت آن را به حسن علیه السّلام داد و سپس برای حسین علیه السّلام نیز درست کرد و به او نوشاند.در این هنگام فاطمه علیها السّلام گفت:گویا حسن را بیشتر دوست دارید؟حضرت فرمودند:او پیش از حسین آب خواست.من و تو و این دو و آن که خوابیده[امیر مؤمنان علیه السّلام]در بهشت،در یکجا هستیم.

1114-خالد بن معمر می گوید:دوست دارم حضرت علی علیه السّلام را به خاطر سه خصلت

[1229]18-عبد اللّه بن جارود گفته است:معاویه به خالد معمر گفت:برای چه علی را دوست داری؟او گفت:برای سه ویژگی:برای بردباری اش به هنگام خشم،برای راستگویی اش و برای عدلش در هنگام حکومت.

1115-معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است

[1230]19-ابو حمزه گفته است:حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود:چارپایان اگر هیچ چیز را نفهمند، چهار چیز را می فهمند:شناخت پروردگار عزتمند،شناخت ماده از نر،شناخت مرگ و گریز از آن.

1116-کلام حضرت علی علیه السّلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد

[1231]20-حمران از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که

جماعة من أصحابه أنا فيهم،إذ ذكروا الدّنيا و تصرّفها بأهلها،فذمّها رجل،فذهب فى ذمّها كلّ مذهب،فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام:أيّها الذّامّ للدّنيا،أنت المتجرّم عليها،أم هى؟المتجرّمة عليک فقال:بل أنا المتجرّم عليها،يا أمير المؤمنين.قال:

فبم تذمّها؟أليست منزل صدق لمن صدّقها،و دار غنى لمن تزوّد منها،و دار عافية لمن فهم عنها،و مساجد أنبياء اللّه،و مهبط وحيه،و مصلّى ملائكته،و متجر أوليائه، اكتسبوا فيها الرّحمة و ربحوا فيها الجنّة؟فمن ذا يذمّها و قد آذنت ببينها،و نادت بانقضائها،و نعت نفسها و أهلها،فمثّلت ببلائها البلى،و تشوّقت بسرورها إلى السّرور تخويفا و ترغيبا،فابتكرت بعافية،و راحت بفجيعة،فذمّها رجال فرّطوا غداة النّدامة،و حمدها آخرون اكتسبوا فيه الخير.فيا أيّها الذّامّ للدّنيا،المغترّ بغرورها،متى استذمّت إليک،أو متى غرّتک،أم بمضاجع آبائک من البلى،أم بمصارع أمّهاتک تحت الثّرى؟كم مرّضت بيديک،و عالجت بكفّيک؟تلتمس لهم الشّفاء،و تستوصف لهم الأطبّاء،لم تنفعهم بشفاعتک،و لم تسعفهم فى طلبتک، مثّلت لک-ويحک-الدّنيا بمصرعهم مصرعک،و بمضجعهم مضجعک،حين لا يغنى بكاؤک،و لا ينفعک أحبّاؤک.ثمّ التفت إلى أهل المقابر،فقال:يا أهل التّربة، و يا أهل الغربة،أمّا المنازل فقد سكنت،و أمّا الأموال فقد قسمت،و أمّا الأزواج فقد نكحت،هذا خبر ما عندنا،فما خبر ما عندكم؟ثمّ أقبل على أصحابه فقال:

و اللّه لو أذن لهم فى الكلام لأخبروكم فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى [البقره(2):197].

ص:466

روزی امیر مؤمنان علیه السّلام در بین گروهی از یارانش که من نیز در میانشان بودم حاضر بود که از دنیا و تأثیری که او بر اهلش دارد سخن به میان آمد که ناگاه مردی آن را نکوهید و در بدگویی از آن فروگذار نکرد در این هنگام امیر مؤمنان علیه السّلام به او فرمود:ای نکوهش گر این دنیا،تو بر او ادعای جرم می کنی یا او بر تو؟او عرض کرد:البته من بر او ادعای جرم می کنم ای امیر مؤمنان.

حضرت فرمود:و به چه سبب آن را نکوهش می کنی؟آیا برای کسی که با دنیا صادق است جایگاه حقیقت و برای کسی که از آن توشه برگرفت منزلگاه بی نیازی و برای کسی که منظور از آن را فهمید منزلگاه سلامتی نیست؟محل سجدهٔ پیامبران،جایگاه فرود وحی خدا،نمازگاه فرشتگان،تجارتخانهٔ اولیا که در آن رحمت را به چنگ آوردند و بهشت را بردند.چه کسی او را نکوهش می کند درحالی که او دوری اش را اعلام،پایانش را فریاد و خود و اهلش را سرزنش کرده است با سختی های خودش سختی های[آخرت]را نشان داده،با سرورش به همراه بیم و امید به سرور[آخرت]برانگیخته است.به سلامت صبح کرده و با تیره روزی به شب رسیده است.پس آن را مردانی که در سپیده دم افسوس،کوتاهی کرده اند،نکوهش می کنند و دیگرانی که در آن نیکی به دست آورده اند سپاسش می گویند.پس ای نکوهش گر دنیا که به نیرنگ آن فریب خورده ای.چه هنگام تو را به نکوهش کردن انداخت یا چه زمانی تو را فریب داد؟آیا با خفتن گاه پدرانت که پوسیده اند؟یا با خواب گاه مادرانت که زیر خاک است؟چند کس را که از بیماری رهانیدی با دست هایت درمان کردی و شفایشان را خواستی و دردشان را به پزشکان نمودی ولی شفاعتت به آن سودی نرساند و آنچه خواهانش بودی به تو نرسید.وای بر تو،دنیا با خوابگاه های آنان خواب گاه خودت را برای تو نشان داد،آن هنگام که گریه ات نیازی را برطرف نمی کند و دوستانت به تو سودی ندارند.سپس به اهل قبور رو کرد و فرمود:ای اهل خاک،ای اهل غربت،در خانه هاتان نشستند و مال هاتان را تقسیم کردند و زنانتان را به همسری درآوردند.این اخباری است که در نزد ما است اخبار نزد شما چیست؟سپس به یارانش رو کرده و فرمود:به خدا سوگند اگر به آنان اجازهٔ سخن گفتن داده می شد به شما می گفتند که«بهترین توشه،پرهیزگاری است»[بقره(2):آیهٔ]

6-1232- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن ابن نهیک،عن ابن جبلة،عن حمید بن شعیب الهمدانیّ،عن جابر بن یزید،عن أبی جعفر علیه السّلام،قال:لمّا احتضر أمیر المؤمنین علیه السّلام جمع بنیه حسنا و حسینا و ابن الحنفیّة و الأصاغر من ولده،فوصّاهم و کان فی آخر وصیّته:یا بنیّ، عاشروا النّاس عشرة إن غبتم حنّوا إلیکم،و إن فقدتم بکوا علیکم.یا بنیّ،إنّ القلوب جنود مجنّدة،تتلاحظ بالمودّة،و تتناجی بها،و کذلک هی فی البغض،فإذا أحببتم الرّجل من غیر خیر سبق منه إلیکم فارجوه،و إذا أبغضتم الرّجل من غیر سوء سبق منه إلیکم فاحذروه.

7-1233- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عبد الرّحیم،عن إسماعیل بن محمّد العلویّ،عن أبیه،عن جدّه إسحاق بن جعفر،عن أخیه موسی بن جعفر،قال:سمعت أبی جعفر بن محمّد علیه السّلام،یقول:أحسن من الصّدق قائله،و خیر من الخیر فاعله.

8-1234- ثمّ قال حدّثنی أبی محمّد بن علیّ،عن أبیه علیّ بن الحسین،عن أبیه الحسین بن علیّ،عن أبیه علیّ علیه السّلام قال:سمعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یقول:بعثت بمکارم الأخلاق و محاسنها.

9-1235- و سمعته صلّی اللّه علیه و اله یقول:استتمام المعروف أفضل من ابتدائه.

10-1236- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل الشّیبانیّ،عن محمّد

1117-وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش

[1232]21-جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که وقتی امیر مؤمنان علیه السّلام در بستر مرگ افتاد دو پسرش حسن و حسین و پسرش محمّد حنفیه و فرزندان خردسالش را گردآورد و وصیّتشان فرمود و آخرین وصیّتش این بود:ای پسران من با مردم چنان هم نشینی کنید که وقتی ناپدید شدید به دنبالتان بیایند و چون شما را از دست دادند برایتان بگریند.ای پسران من،همانا قلب ها سربازانی بسیج شده اند که به سبب محبت همدیگر را درمی یابند و با هم درد دل می کنند.و در دشمنی نیز چنین اند پس هرگاه کسی را دوست داشتید بی آنکه از پیش به شما نیکی کرده باشد به او امیدوار شوید و اگر کسی را بی آنکه قبلا به شما بدی کرده باشد دشمن داشتید از او دوری کنید.

1118-راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است

[1233]22-اسحاق بن جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السّلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است.

1119-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فرمود:من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق

[1234]23-حضرت حسین از پدرش علی علیهما السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:من برای اخلاق بزرگوارانه و خوش برانگیخته شدم.

[1235]24-آن حضرت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:به پایان رساندن نیکی برتر از آغاز کردن آن است.

بن جعفر الرّزّاز،عن محمود بن عيسى بن عبيد،عن أحمد بن الحسن الميثميّ، عن المفضّل بن صالح،عن جابر الجعفيّ،عن أبى جعفر،عن آبائه عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:لقى ملک رجلا على باب دار كان ربّها غائبا،فقال له الملک:يا عبد اللّه،ما جاء بک إلى هذه الدّار؟فقال:أخ لى أردت زيارته.قال:ألرحم ماسّة بينک و بينه؟أم نزعتک إليه حاجة؟قال:لا،و لكنّى زرته فى اللّه ربّ العالمين.قال:

فأبشر،فإنّى رسول اللّه إليک،و هو يقرئک السّلام،و يقول لک:إيّاى قصدت،و ما عندى أردت،فقد أوجبت لک الجنّة،و عافيتک من غضبى.

11-1237- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جرير الطّبريّ،عن محمّد بن عبيد المحاربيّ،عن صالح بن موسى الطّلحيّ،عن عبد اللّه بن الحسن،عن أمّه فاطمة بنت الحسين،عن أبيها عن عليّ عليه السّلام:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كان إذا دخل المسجد قال:اللّهمّ افتح لى أبواب رحمتک؛فإذا خرج.قال:اللّهمّ افتح لى أبواب رزقک.

12-1238- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن أحمد بن عامر الطّائيّ،عن أبيه،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من أدّى فريضة فله عند اللّه دعوة مستجابة.

13-1239- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّزّاق بن سليمان،عن الفضل بن المفضّل الأشعريّ،عن الرّضا،عن آبائه عليه السّلام أنّ رسول

1120-فضیلت زیارت مؤمن

[1236]25-جابر جعفی از حضـرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:فرشته ای،مردی را بر در خانه ای دیـد که صاحبش نبود.پس به او گفت:ای بندهٔ خدا چه چیزی تو را به سوی این خانه کشانده است؟او گفت:او برادر من است و من به دیـدارش آمـده ام.فرشـته گفت:خویشاونـدی،تو را به سوی او کشانـده یـا نیـازی به او داری؟او گفت:نه او را به خاطر خداونـد پروردگار جهانیان دیدار می کنم.فرشـته گفت:مژده بر تو که من فرسـتادهٔ خداوند به سوی توام.خداوند به تو سـلام می رساند و می فرماید:آهنگ مرا کردی و آنچه را نزد من است،خواستی.بهشت را برایت واجب و تو را از خشمم به سلامت داشتم.

1121-سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد

[1237]26-عبد اللّه بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسـین به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی داخل مسجد می شد،می فرمود:خداوندا درهای رحمتت را برایم بگشا.و چون بیرون می آمد،می فرمود:خداوندا درهای روزی ات را به رویم بگشا.

1122-کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود

[1238]27-احمـد بن عامر طائی گفته است:حضـرت رضا در سال صد و نود و چهار از پدرش به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس واجبی را به جا آورد در نزد خدا دعایی برآورده شده دارد.

1123-وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند

[1239]28-فضل بن مفضّل بن قیس بن رمّانه اشعری در سال دویست و پنجاه و چهار،همان سالی که درگذشت،از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،

اللّه صلّى اللّه عليه و اله بعث عليّا عليه السّلام إلى اليمن فقال له و هو يوصيه: يا علىّ، أوصيک بالدّعاء فإنّ معه الإجابة، و بالشّكر فإنّ معه المزيد، و أنهاک من أن تخفر عهدا، أو تغيّر عليه، و أنهاک عن المكر فإنّه لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ [فاطر(35):43] و أنهاک عن البغى فإنّه من بغى عليه لينصرنّه اللّه.

14-1240- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد الموسوىّ، عن عبد اللّه بن أحمد بن نهيک، عن محمّد بن أبى عمير، عن سبرة بن يعقوب بن شعيب، عن أبيه، عن الصّادق، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

فى ابن آدم ثلاثمائة و ستّون عرقا، منها مائة و ثمانون متحرّكة، و مائة و ثلاثون ساكنة، فلو سكن المتحرّک لم يبق الإنسان، و لو تحرّک السّاكن لهلک الإنسان.

قال: و كان النّبىّ (صلوات اللّه عليه و آله) فى كلّ يوم إذا أصبح و طلعت الشّمس يقول: «الحمد للّه ربّ العالمين كثيرا طيّبا على كلّ حال» يقول ثلاثمائة و ستّين مرّة شكرا.

15-1241- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبى المفضّل، عن حميد بن زياد، عن القاسم بن إسماعيل، عن عبد اللّه بن جبلة، عن حميد بن جنادة، عن أبى جعفر عن آبائه عليهم السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال: من أفضل الأعمال عند اللّه إبراد الكباد الحارّة، و إشباع الكباد الجائعة، و الّذى نفس محمّد بيده لا يؤمن بى عبد يبيت شبعان و أخوه-أو قال: جاره-المسلم جائع.

علی علیه السّلام را به یمن فرستاد و چنین سفارش کرد:ای علی تو را به دعا سفارش می کنم که اجابت را به همراه دارد و به سپاس سفارش می کنم که افزونی را به همراه دارد،و تو را از شکستن پیمان یا دگرگون کردن آن نهی می کنم،تو را از نیرنگ نهی می کنم؛زیرا نیرنگ بد جز اهلش را احاطه نمی کند و تو را از ستم نهی می کنم؛زیرا به هرکس که ستم شود،خداوند یاریگرش می گردد.

1124-کلام نبی هر روز صبح

[1240]29-شعیب از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:در آدمیان،سیصد و شصت رگ است که صد و هشتاد رگ جنبده و صد و هشتاد رگ دیگر آرام است.اگر رگ جنبنده آرام شود انسان[زنده]نمی ماند و اگر رگ آرامی بجنبد آدمی نابود می شود.علی علیه السّلام فرموده است:پیامبر گرامی در هر روز هنگام طلوع خورشید می فرمود:«سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است سپاسی فراوان و پاک در هر حال».و سیصد و شصت بار می فرمود:سپاس.

1125-بهترین اعمال نزد خداوند

[1241]30-حمید بن جناده از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:از برترین کارها در نزد خداوند عزّتمند خنک کردن سینه های گر گرفته[تشنه]و سیر کردن شکم های گرسنه است و سوگند به کسی که جان محمد به دست او است کسی که سیر بخوابد و برادر-یا فرمود:همسایهٔ-مسلمانش گرسنه باشد،به من ایمان نیاورده است.

16-1242- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن محمّـد بن مزیـد بن محمود بن أبی الأزهر النّحویّ،عن أبی کریب محمّـد بن العلیّ عن إسماعیل بن صبیح الیشکریّ،عن أبی أویس،عن محمّد بن المنکدر،عن جابر بن عبد اللّه:

إنّ النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله قال لعلیّ علیه السّـلام ألا ترضی أن تکون منّی کهارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ من بعدی،و لو کان لکنته.قال أبو المفضّل:و ما کتبت هذا الحدیث إلاّ عن ابن أبی الأزهر.

17-1243- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن هارون بن حمید،عن جریر بن أشـعث بن إسـحاق،عن جعفر بن أبی المغیرة،عن سـعید بن جبیر،عن ابن عبّاس،قال:کنت عنـد معاویة و قد نزل بذی طوی،فجاءه سـعد بن أبی وقّاص فسـلّم علیه،فقال معاویة:یا أهل الشّام هذا سـعد بن أبی وقّاص و هو صدّیق لعلیّ.قال:فطأطأ القوم رءوسهم،و سبّوا علیّا علیه السّلام فبکی سعد فقال له معاویة:ما الّذی أبکاک؟قال:و لم لا أبکی لرجل من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یسبّ عندک و لا أستطیع أن أغیّر.و قد کان فی علیّ خصال لأن تکون فیّ واحـدة منهم أحبّ من الـدّنیا و مـا فیها:أحـدها:أنّ رجلا کان بالیمن،فجاءه علیّ بن أبی طالب علیه السّـلام فقال:لأشـکونّک إلی رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله فقدم علی رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله فسأله عن علیّ علیه السّلام فثنّی علیه فقال:أنشدک باللّه الّذی أنزل علیّ الکتاب،و اختصّنی بالرّسالة،عن سخط تقول ما تقول فی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام؟قال:نعم یا رسول

1126-حدیث منزلت

[1242]31-جابر بن عبد اللّه روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند:آیا خشنود نمی شوی که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست و اگر بود آن پیامبر تو بودی.ابو مفضّل گفته است:این حدیث را جز از ابن ابی ازهر ننوشتم.

1127-فضیلت حضرت علی علیه السّلام در مجلس معاویه

[1243]32-ابن عبّاس گفته است:نزد معاویه که در ذی طوی منزل کرده بود،بودم که سعد بن ابی وقّاص به نزدش آمد و به او سلام کرد.آنگاه معاویه گفت:ای اهل شام این سعد بن ابی وقاص دوست علی است.مردم سر جنباندند و علی علیه السّلام را دشنام دادند و سعد گریست.

معاویه به او گفت:چرا می گریی؟او گفت:چرا نگریم بر مردی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در نزد تو دشنام داده می شود و من نمی توانم کاری بکنم.در علی[علیه السّلام]خصلت هایی بود که اگر یکی از آنها در من باشد برایم از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است.یکی اینکه:

مردی در یمن به نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد و گفت:از تو به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت خواهم کرد.آنگاه به نزد رسول خدا آمد.حضرت دربارهٔ علی علیه السّلام از او پرسید و او از علی علیه السّلام بد گفت حضرت فرمود:تو را سوگند می دهم به خدایی که این کتاب را بر من نازل کرد و مرا به رسالت اختصاص داد آیا آنچه را گفتی از روی خشم به علی بن ابی طالب علیه السّلام گفتی؟او گفت:بله،ای رسول خدا.

اللّه.قال:ألا تعلم أنّى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟قال:بلى.قال:فمن كنت مولاه فعلىّ مولاه.و الثّانية:أنّه صلّى اللّه عليه و اله بعث يوم خيبر عمر بن الخطّاب إلى القتال فهزم و أصحابه،فقال صلّى اللّه عليه و اله لأعطينّ الرّاية غدا إنسانا يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه و رسوله،فقعد المسلمون و علىّ أرمد،فدعاه فقال:خذ الرّاية فقال:يا رسول اللّه، إنّ عينى كما ترى؛فتفل فيها،فقام فأخذ الرّاية،ثمّ مضى بها حتّى فتح اللّه عليه.

و الثّالثة:أنّه خلّفه صلّى اللّه عليه و اله فى بعض مغازيه فقال علىّ عليه السّلام يا رسول اللّه،خلّفتنى مع النّساء و الصّبيان؟فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أما ترضى أن تكون منّى بمنزلة هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى.و الرّابعة:سدّ الأبواب فى المسجد إلاّ باب علىّ.

و الخامسة:نزلت هذه الآية إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33]فدعا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عليّا و حسنا و حسينا و فاطمة عليهم السّلام فقال:اللّهمّ هؤلاء أهلى،فأذهب عنهم الرّجس،و طهّرهم تطهيرا.

ص:476

حضرت فرمود:آیا می دانی که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟!او گفت:البته.

حضرت فرمودند:هرکس که من مولای اویم علی نیز مولای او است.دوم اینکه:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز خیبر عمر خطّاب را به جنگ فرستاد و او و یارانش شکست خوردند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:فردا پرچم را به انسانی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش او را دوست می دارند و او خدا و فرستاده اش را دوست می دارد.مسلمانان از پای نشستند تا فردای آن روز درحالی که علی علیه السّلام چشم درد داشت.آنگاه رسول خدا او را خواند و فرمود:پرچم را بگیر.او عرض کرد:ای رسول خدا چشمانم درد می کند.حضرت آب دهان خود را به چشمان او زد.

علی علیه السّلام به پا خواسته پرچم را برداشت و به راه افتاد تا آنکه خداوند او را پیروز ساخت.سوم اینکه:رسول خدا در برخی غزوه هایش علی علیه السّلام را جانشین خود قرار داد و چون علی علیه السّلام عرض کرد:ای رسول خدا مرا در میان زنان و بچگان جانشین می گردانی؟رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:آیا خرسند نمی شوی که تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست.چهارم اینکه:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله همهٔ درهایی که به مسجد باز می شد بستند جز در علی علیه السّلام را.و پنجم اینکه:این آیه«همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و شما را به راستی پاکیزه کند»[احزاب(33):آیهٔ 33]نازل شد و پیامبر، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام را خواند و فرمود:خداوندا اینان خاندان منند.پس از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزهٔ شان گردان.

[27] المجلس يوم الجمعة سلخ شهر ربيع الأوّل سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1244- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على الطوسى(قدس الله روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز، عن أيّوب بن نوح،عن محمّد بن سعيد بن زائدة،عن أبى الجارود،عن محمّد بن علىّ عليه السّلام،و عن زيد بن علىّ،كليهما عن أبيهما علىّ بن الحسين،عن أبيه الحسين، عن أبيه علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:لمّا ثقل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذى قبض فيه كان رأسه فى حجرى و البيت مملوّ من أصحابه،من المهاجرين و الأنصار، و العبّاس بين يديه،يذبّ عنه بطرف ردائه،فجعل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يغمى عليه ساعة و يفيق ساعة،ثمّ وجد خفّة،فأقبل على العبّاس،فقال:يا عبّاس،يا عمّ النّبىّ،اقبل وصيّتى فى أهلى و فى أزواجى،و اقض دينى،و أنجز عداتى و أبرئ ذمّتى.فقال

27- جلسه بیست و هفتم

اشاره

جلسه روز جمعه

آخر ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1128-وصیت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام زمان وفاتشان

[1244]1-محمد و زید از پدرشان حضرت سجاد علیه السّلام به نقل از جدّشان روایت کرده اند که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:وقتی بیماری وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخت شده بود،سرش را در دامن گرفته بودم و اتاق پر از اصحاب مهاجر و انصار بود و عباس نیز در برابرش با گوشهٔ عبا موذیان را می راند.رسول خدا ساعتی بی هوش می افتاد و ساعتی به هوش می آمد.سپس نشاطی یافت.به عباس روکرد و فرمود:ای عباس،ای عموی پیامبر وصیّتم دربارهٔ خانواده و همسرانم را بپذیر و بدهی هایم را ادا،وعده هایم را وفا و گردنم را آزاد کن.عباس عرض کرد:

ص:479

العبّاس: يا نبيّ اللّه، أنا شيخ ذو عيال كثير، غير ذى مال ممدود، و أنت أجود من السّحاب الهاطل و الرّيح المرسلة، فلو صرفت ذلک عنّى إلى من هو أطوق له منّى.

فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله: أما إنّى سأعطيها من يأخذها بحقّها، و من لا يقول مثل ما تقول، يا علىّ هاكها خالصة لا يحاقّک فيها أحد، يا علىّ اقبل وصيّتى و أنجز مواعيدى و أدّ دينى، يا علىّ اخلفنى فى أهلى، و بلّغ عنّى من بعدى. قال علىّ عليه السّلام فلمّا نعى إلىّ نفسه، رجف فؤادى و ألقى علىّ لقوله البكاء فلم أقدر أن أجيبه بشىء، ثمّ عاد لقوله فقال: يا علىّ، أو تقبل وصيّتى؟ قال: فقلت: و قد خنقتنى العبرة و لم أكد أن أبين: نعم، يا رسول اللّه. فقال صلّى اللّه عليه و اله: يا بلال ايتنى بسوادى، ايتنى بذى الفقار و درعى ذات الفضول، ايتنى بمغفرى ذى الجبين، و رايتى العقاب، و ايتنى بالعنزة و الممشوق؛ فأتى بلال بذلک كلّه إلاّ درعه كانت يومئذ مرتهنة، و ثمّ قال: ايتنى بالمرتجز و العضباء، ايتنى باليعفور و الدّلدل؛ فأتى بها، فاوقفها بالباب، ثمّ قال: ايتنى بالأتحميّة و السّحاب؛ فأتاه بهما فلم يزل يدعو بشىء شىء فافتقد عصابة كان يشدّ بها بطنه فى الحرب، فطلبها فأتى بها، و البيت غاصّ يومئذ بمن فيه من المهاجرين و الأنصار. ثمّ قال: يا علىّ، قم فاقبض هذا؛ و مدّ إصبعه، و قال فى حياة منّى، و شهادة من فى البيت، لكيلا ينازعک أحد من بعدى؛ فقمت و ما أكاد أمشى على قدم حتّى استودعت ذلک جميعا منزلى. فقال: يا علىّ أجلسنى؛ فأجلسته و أسندته إلى صدرى قال علىّ عليه السّلام، فلقد رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و إنّ رأسه

ای پیامبر خدا من پیرمردی عیالوار و اندک مالم و تو بهتر از ابر سیل آسا و باد باران زایی.کاش آن را از من به سوی کسی برگردانی که توانش بیش از من است.رسول خدا فرمودند:هان که من آن را به کسی خواهم داد که حقّش را به جا آورد و آنچه را تو گفتی،نگوید،ای علی آن را تمام و کمال به عهده گیر تا کسی دربارهٔ آن با تو نزاع نکند،ای علی وصیتم را بپذیر،وعده هایم را وفا و بدهی ام را ادا کن.ای علی در میان خاندانم جانشین من باش و پس از من،از من خبر بده.علی علیه السّلام فرمود:وقتی خبر وفاتش را به من داد دلم لرزید و گریه بر من چیره شد.نتوانستم پاسخشان را بدهم.پس حضرت به سخنش بازگشت و فرمود:ای علی آیا وصیتم را می پذیری؟من درحالی که بغض گلویم را می فشرد و نمی خواستم گریه ام آشکار شود،گفتم:

بله،ای رسول خدا.حضرت فرمودند:ای بلال وسایل مرا بیاور،ذو الفقار و زره بلند و کلاه خود دو رو و پرچم عقاب و چوبدست و شمشیرم را.بلال همهٔ آنها جز زرهشان را که در گرو بود،آورد.سپس حضرت فرمودند:مرتجز[خروشنده:اسب شیههٔ زن حضرت]و عضباء [شتر کوتاه دست]و یعفور[درازگوش خاکی رنگ]و دلدل[استر سیاه و سفید رنگ]مرا بیاور.او آنها را آورد و جلوی در گذاشت.سپس حضرت فرمودند:اتحمیه[برد]و سحاب [عمامه]را برایم بیاور.بلال آنها را آورد و پیامبر همین طور چیزهایی می خواست.در این هنگام جای خالی شال کمرش را حس کرد،که در جنگها با آن شکمش را می بست.پس آن را هم خواست و برایشان آورده شد.درحالی که اتاق در آن روز از مهاجران و انصار پر بود.

سپس حضرت فرمودند:ای علی برخیز و اینها را تحویل بگیر.و انگشتش را دراز کرد و فرمود:در حیات من و در حضور کسانی که در این اتاق هستند تحویل بگیر تا پس از من کسی با تو نزاع نکند.من برخاستم و به شتاب رفتم تا همهٔ آنها را در خانه ام گذاشتم و[بازگشتم] آنگاه حضرت فرمودند:ای علی مرا بنشان.من ایشان را نشاندم و به سینه ام چسباندم.علی علیه السّلام فرموده است:دیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از ناتوانی سرشان سنگین شده و می فرماید:

ليثقل ضعفا،و هو يقول يسمع أقصى أهل البيت و أدناهم:إنّ أخى و وصيّى و وزيرى و خليفتى فى أهلى علىّ بن أبى طالب،يقضى دينى،و ينجز موعدى،يا بنى هاشم،يا بنى عبد المطّلب،لا تبغضوا عليّا،و لا تخالفوا عن أمره فتضلّوا،و لا تحسدوه و ترغبوا عنه فتكفروا،أضجعنى يا علىّ؛فأضجعته فقال:يا بلال ايتنى بولدىّ الحسن و الحسين؛فانطلق فجاء بهما فأسندهما إلى صدره،فجعل صلّى اللّه عليه و اله يشمّهما.قال علىّ عليه السّلام:فظننت أنّهما قد غمّاه-قال أبو الجارود:يعنى أكرباه- فذهبت لآخذهما عنه،فقال:دعهما يا علىّ يشمّانى و أشمّهما،و يتزوّدا منّى و أتزوّد منهما،فسيلقيان من بعدى أمرا عضالا،فلعن اللّه من يخيفهما،اللّهمّ إنّى أستودعكهما و صالح المؤمنين.

2-1245- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن الحسين العلوىّ،عن عبد العظيم الحسنىّ،عن أبى جعفر الجواد عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال:المرض لا أجر فيه،و لكنّه لا يدع على العبد ذنبا إلاّ حطّه، و إنّما الأجر فى القول باللّسان و العمل بالجوارح،و إنّ اللّه بكرمه و فضله يدخل العبد بصدق النّيّة و السّريرة الصّالحة الجنّة.

3-1246- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن عيسى القيسىّ،عن إسحاق بن يزيد الطّائىّ،عن عبد الغفّار بن القاسم،عن عبد اللّه بن شريک،عن جندب بن عبد اللّه البجلىّ،عن علىّ بن أبى

-درحالی که نزدیک و دور نشسته در اتاق می شنیدند-همانا برادر و وصی و وزیر و جانشینم در میان خاندانم علی بن ابی طالب است که بدهی هایم را ادا و وعده هایم را وفا می کند.ای بنی هاشم،ای بنی عبد المطلب با علی کینه توزی نکنید و با فرمانش مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید و از او روی نگردانید که کافر می شوید.ای علی مرا بخوابان.

من ایشان را خواباندم و حضرت فرمودند:ای بلال فرزندانم حسن و حسین را به نزدم بیاور.

او رفت و آن دو را آورد و حضرت آن دو را به سینه اش چسباند و شروع به بوییدنشان کرد.

علی علیه السّلام فرموده است:من گمان کردم که آن دو ایشان را اندوهگین کرده اند-ابو جارود گفته است:یعنی پریشانش کرده اند-پس رفتم تا آنها را از روی ایشان بردارم که حضرت فرمودند:

ای علی رهایشان کن آنان مرا می بویند و من ایشان را می بویم.آنان از من بهره می برند و من از ایشان،که آنان پس از من امر سختی را خواهند دید.خداوند لعنت کند کسانی را که این دو را به هراس اندازند.خداوندا من این دو و مؤمنان صالح را به تو می سپارم.

1129-مریضی گناهان را می ریزد

[1245]2-عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:در بیماری پاداشی نیست ولی گناهان بنده را می ریزد.بلکه پاداش در گفتار به زبان و عمل به اعضا است.و خداوند به بزرگواری و احسانش بنده را به سبب نیّت راستین و درون درستین به بهشت می برد.

1130-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است

[1246]3-جندب بن عبد اللّه بجلی روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:

طـالب علیه السّـلام قـال:دخلت علی رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله قبـل أن یضـرب الحجاب و هو فی منزل عائشـة،فجلست بینه و بینها فقالت:یا بن أبی طالب،ما وجـدت لاسـتک مکانا غیر فخذی أمط عنّی،فضـرب رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله بین کتفیها،ثمّ قال لها:ویل لک ما تریدین من أمیر المؤمنین،و سیّد المسلمین،و قائد الغرّ المحجّلین.

4-1247- و عنه،قـال:أخبرنـا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّـد العلویّ،عن ابن نهیک،عن جعفر بن محمّـد الأشـعریّ،عن القـدّاح،عن جعفر بن محمّد بن عبید اللّه،عن القدّاح،عن جعفر بن محمّد عن أبیه علیه السّـلام قال:جاء رجل من الانصار إلی النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،ما حقّ العلم؟قال:الإنصات له.

قال:ثمّ مه.قال:الاستماع له.قال:ثمّ مه.قال:ثمّ الحفظ.قال:ثمّ مه،یا نبیّ اللّه.

قال:ثمّ العمل به.قال:ثمّ مه.قال:ثمّ نشره.

5-1248- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،قال حـدّثنا محمّد بن محمود ابن بنت الأشجّ الکندیّ باسوان،قال:حدّثنا محمّد بن عیسـی بن هشـام النّاشـریّ الکوفیّ،قـال حـدّثنا الحسن بن علیّ بن فضّال،قال:حـدّثنا عاصم بن حمیـد الحنّاط،عن أبی حمزة ثابت بن أبی صفیّة،قال:حدّثنی أبو جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام،عن آبائه علیهم السّلام.قال عاصم:و حدّثنی أبو حمزة،عن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن،عن أمّه فاطمة بنت الحسـین علیهما السّـلام عن أبیها الحسـین،عن أبیه علیهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ثلاث خصال من کنّ فیه استکمل خصال الإیمان:الّذی إذا رضی

در خانهٔ عایشه پیش از آنکه پرده را بیندازند به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسیدم و میان حضرت و عایشه نشستم.عایشه گفت:ای پسر ابو طالب برای نشیمنگاهت جایی جز کنار من نیافتی، کنار رو.رسول خدا میان شانه های او زد و فرمود:وای بر تو از امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و راهبر پیشانی سپیدان چه می خواهی؟

1131-حق علم

[1247]4-[عبد اللّه بن میمون]قدّاح از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرض کرد:ای رسول خدا حقّ علم چیست؟حضرت فرمودند:سکوت کردن برای آن.او عرض کرد:سپس چه؟حضرت فرمودند:گوش سپردن به آن.

او عرض کرد:دیگر چه.حضرت فرمودند:نگهداری آن.او عرض کرد:دیگر چه ای پیامبر خدا.حضرت فرمودند:عمل به آن.او عرض کرد:سپس چه.حضرت فرمودند:سپس، پراکندن آن.

1132-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند

[1248]5-ابو حمزه ثابت بن ابی صفیّه از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام و نیز عبد اللّه بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین از پدرانش علیهما السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:سه صفت در هرکس باشد،صفات ایمان در او کامل می شود:کسی که وقتی شادمان می شود،

لم يدخله رضاه فى باطل و إذا غضب لم يخرجه الغضب من الحقّ،و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

6-1249- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن أبى الثّلج،عن محمّد بن يحيى الخنيسىّ،عن منذر بن جيفر،عن عبيد اللّه الوصّافىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام،عن أمّ سلمة(رضى اللّه عنها)قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:صنائع المعروف تقى مصارع السّوء،و الصّدقة خفيّا تطفئ غضب الرّبّ، وصلة الرّحم زيادة فى العمر،و كلّ معروف صدقة،و أهل المعروف فى الدّنيا أهل المعروف فى الآخرة،و أهل المنكر فى الدّنيا أهل المنكر فى الآخرة،و أوّل من يدخل الجنّة أهل المعروف.

7-1250- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن سليمان السّجستانىّ،عن إسحاق بن إبراهيم النّهشلىّ،عن زكريّا بن يحيى الخزّاز،عن مندل بن علىّ،عن الأعمش،عن ابن جبير،عن ابن عبّاس،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى بيته،فغدا إليه علىّ عليه السّلام فى الغداة،و كان يحبّ ألاّ يسبقه إليه أحد، فدخل فإذا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى صحن الدّار،و إذا رأسه فى حجر دحية بن خليفة الكلبىّ،فقال:السّلام عليک،كيف أصبح رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟قال:بخير يا أخا رسول اللّه.فقال علىّ عليه السّلام:جزاک اللّه عنّا أهل البيت خيرا.قال له دحية:إنّى أحبّک.و إنّ لک عندى مديحة أهديها إليک:أنت أمير المؤمنين،و قائد الغرّ المحجّلين،و سيّد ولد

شادی اش او را به باطل نکشاند،کسی که وقتی خشمگین می شود خشمش او را از حقّ بیرون نبرد و کسی که وقتی توانا می شود آنچه را که او برای او نیست برنمی گیرد.

1133-حدیث اهل معروف

[1249]6-عبید اللّه وصّافی از حضـرت باقر علیه السّلام به نقل امّ سـلمه-خدایش از او خشـنود باشد- روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:کارهای نیک از لغزش های بد نگاه می دارد.صدقهٔ پنهان خشم پروردگار را فرو می نشاند و پیوند با خویشان عمر را دراز می کنـد.و هر نیکی ای صدقه است.نیکوکاران دنیا همان نیکوکاران آخرتند و اهل بدی دنیا همان اهل بدی آخرتند و نخستین کسانی که به بهشت می روند نیکوکاران اند.

1134-فضیلت حضرت علی علیه السّلام از زبان جبرئیل

[1250]7-ابن عبّاس گفته است:رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله در خانه اش بود که علی علیه السّلام صبح زود به خدمت ایشان رفت.او دوست داشت که پیش از همه به خدمت ایشان برود.رسول خدا در حیاط خانه و سـر در دامن دحیه بن خلیفهٔ کلبی داشت که او وارد شد و گفت:سلام بر تو، رسول خدا چگونه صبح کرده است؟او گفت:به خوبی ای برادر رسول خدا.علی علیه السّلام گفت:

خداونـد به تو،از ما خانـدان خیر بدهـد.دحیه به او گفت:من تو را دوست می دارم.و برایت ستایشـی گفته ام که به تو هـدیه می کنم:تو امیر مؤمنان،راهبر پیشانی سپیدانی.و به جز پیامبران و فرستادگان،سرور دیگر فرزندان آدمی.

آدم ما خلا النّبيّين و المرسلين،لواء الحمد بيدک يوم القيامة،تزفّ أنت و شيعتک مع محمّد صلّى اللّه عليه و اله و حزبه إلى الجنان،قد أفلح من والاک،و خاب و خسر من خلاّک، محبّو محمّد صلّى اللّه عليه و اله محبّوک،و مبغضوه مبغضوک،و لا تنالهم شفاعة محمّد صلّى اللّه عليه و اله؛ادن من صفوة اللّه.فأخذ رأس النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله فوضعه فى حجره،فانتبه النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:ما هذه الهمهمة،فأخبره الحديث،فقال:لم يكن دحية،كان جبرئيل عليه السّلام سمّاک باسم سمّاک اللّه(تعالى)به،و هو الّذى ألقى محبّتک فى قلوب المؤمنين،و رهبتک فى صدور الكافرين.

8-1251- قال أبو المفضّل:سمعت عبد اللّه بن أبى داود قبل أن يبنى له المنبر، يعتذر إلى أبى عبد اللّه المستملى من النّصب،ثمّ أملى ذلک المجلس كلّه من حفظه فى فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام،و هذا الحديث أوّل ما بدأ به.قال أبو المفضّل:عن عبد اللّه بن سليمان بن الأشعث،عن هشام بن يونس،عن حسين بن سليمان الرّقّاء،عن عبد الملک بن عمير عن أنس قال:نظر النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و أخذ بيده،و قال:يا علىّ،كذب من زعم أنّه يحبّنى و هو يبغضک.

9-1252- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسين الخثعمىّ،عن عبّاد بن يعقوب الأسدىّ،عن السّيّد بن عيسى الهمدانىّ،عن الحكم بن عبد الرّحمن بن أبى نعيم عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:كانت أمارة المنافقين بغض علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛فبينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى المسجد ذات يوم،

پرچم سپاس در روز قیامت به دست تو است.تو و شیعیانت به همراه محمد صلّی اللّه علیه و اله و حزبش به سوی بهشت می شتابید.رستگار شد هرکس که از تو پیروی کرد.و ناکام و زیانکار شد هر کس که تو را رها کرد.دوستداران محمد صلّی اللّه علیه و اله دوستداران تو و دشمنان او دشمنان تواند.و شفاعت محمد صلّی اللّه علیه و اله به دشمنانش نمی رسد.به نزد برگزیدهٔ خداوند بیا.آنگاه سر پیامبر را گرفت و در دامن او نهاد که ناگاه پیامبر بیدار شد و فرمود:این همهمه چیست؟علی علیه السّلام قصه را بازگفت و حضرت فرمود:او دحیه نبود.جبرئیل علیه السّلام بود.او تو را به نامی خوانده که خداوند والا به آن نامت خوانده است.و او است کسی که دوستی ات را در دل مؤمنان و هراست را در سینهٔ کافران انداخته است.

1135-سخن پیامبر با حضرت علی علیه السّلام

[1251]8-ابو مفضّل گفته است:از عبد اللّه بن داود پیش از آنکه منبر را برایش آماده کنند شنیدم که از بیماری اش برای ابو عبد اللّه املاء کننده گفت و سپس همهٔ آن مجلس را که در فضایل امیر مؤمنان علیه السّلام بود از حفظ گفت و نخستین حدیثی که به آن آغاز کرد،این بود که:

انس بن مالک گفته است:پیامبر گرامی به علی بن ابی طالب علیه السّلام نگریست سپس دستش را گرفته و فرمود:ای علی دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی می کند.

1136-منافق را به بغض حضرت علی علیه السّلام بشناس

[1252]9-ابو سعید خدری گفته است:نشانهٔ منافقان کینه ورزی با علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

یک روز که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته

فی نفر من المهـاجرین و الأنصـار،و کنت فیهم،إذ أقبـل علیّ علیه السّـلام فتخطّی القوم حتّی جلس إلی النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله و کـان هناک مجلسه الّذی یعرف به،فسارّ رجل رجلا و کانا یرمیان بالنّفاق،فعرف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما أرادا،فغضب غضبا شدیدا حتّی التمع وجهه،ثمّ قال:و الّذی نفسـی بیده،لا یدخل عبد الجنّة حتّی یحبّنی،ألا و کذب من زعم أنّه یحبّنی و هو یبغض هذا؛و أخذ بکفّ علیّ علیه السّـلام،فـأنزل اللّه(عزّ و جـلّ)هـذه الآیـة فی شأنهمـا یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَناجَیْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُـدْوانِ وَ مَعْصِـیَةِ الرَّسُولِ [المجادله(58):9]إلی آخر الآیة.

ص:490

و من هم در میانشان بودم،علی علیه السّلام پیش آمد و از آن گروه گذشت تا در کنار پیامبر نشست و آنجا جایی بود که به نام علی شناخته می شد.در این هنگام دو مردی که متهم به نفاق بودند با هم پچ پچ کردند و رسول خدا فهمید که آنان چه قصدی دارند.پس سخت خشمگین شد چنان که چهره اش دگرگون شد.سپس فرمود:سوگند به کسی که جانم در دست او است هیچ بنده ای به بهشت نمی رود مگر مرا دوست بدارد.و بدانید دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد ولی با این مرد دشمن است.و دست علی علیه السّلام را گرفت.آنگاه خداوند عزّتمند این آیه را دربارهٔ آن دو منافق نازل فرمود:«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با هم نجوا می کنید با گناه و دشمنی و نافرمانی از رسول خدا نجوا نکنید...»[مجادله(58):

آیهٔ 9]

ص:491

[28] المجلس يوم الجمعة السابع من ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1253- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زكريّا،عن عبّاد بن يعقوب،عن مطر بن أرقم،عن الحسن بن عمرو الفقيمىّ،عن صفوان بن قبيصة،عن الحارث بن سويد:عن عبد اللّه بن مسعود قال:قرأت على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله سبعين سورة من القرآن،أخذتها من فيه،و زيد ذو ذؤابتين يلعب مع الصبيان،و قرأت سائر-أو قال:بقيّة-القرآن على خير هذه الأمّة و أقضاهم بعد نبيّهم،علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليه).

2-1254- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن فيروز بن غياث الجلاّب بباب الأبواب،عن محمّد بن الفضل بن مختار البابىّ،عن أبيه،عن

28- جلسه بیست و هشتم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفتم ربیع الآخر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1137-ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خواندم

[1253]1-عبد اللّه بن مسعود گفته است:من هفتاد سورهٔ قرآن را که از دهان پیامبر گرامی شنیده بودم برای ایشان بازخواندم در زمانی که زید با موهایی بلند با کودکان بازی می کرد.و بقیهٔ قرآن را بر بهترین و استوارترین امّت پس از پیامبرشان،علی بن ابی طالب علیه السّلام خواندم.

ص:493

الحكم بن ظهير،عن الثّمالىّ،عن القاسم بن عوف،عن أبى الطّفيل،عن سلمان الفارسىّ رضى اللّه عنه قال:دخلت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذى قبض فيه،فجلست بين يديه و سألته عمّا يجد،و قمت لأخرج،فقال لى:اجلس يا سلمان،فسيشهدک اللّه(عزّ و جلّ)أمرا إنّه لمن خير الأمور؛فجلست فبينا أنا كذلک إذ دخل رجال من أهل بيته و رجال من أصحابه،و دخلت فاطمة عليها السّلام ابنته فيمن دخل فلمّا رأت ما برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من الضّعف خنقتها العبرة حتّى فاض دمعها على خدّها،فأبصر ذلک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:ما يبكيک يا بنيّة،أقرّ اللّه عينک،و لا أبكاها؟قالت:و كيف لا أبكى،و أنا أرى ما بک من الضّعف.قال لها:يا فاطمة،توكّلى على اللّه،و اصبرى كما صبر آباؤک من الأنبياء،و أمّهاتک من أزواجهم،ألا أبشّرک يا فاطمة؟قالت:

بلى يا نبىّ اللّه-أو قالت:يا أبت قال:أما علمت أنّ اللّه(تعالى)اختار أباک فجعله نبيّا،و بعثه إلى كافّة الخلق رسولا،ثمّ اختار عليّا فأمرنى فزوّجتک إيّاه و اتّخذته بأمر ربّى وزيرا و وصيّا.يا فاطمة،إنّ عليّا أعظم المسلمين على المسلمين بعدى حقّا،و أقدمهم سلما،و أعلمهم علما،و أحلمهم حلما،و أثبتهم فى الميزان قدرا؛ فاستبشرت فاطمة عليها السّلام فأقبل عليها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:هل سررتک يا فاطمة؟ قالت:نعم يا أبت.قال:أفلا أزيدک فى بعلک و ابن عمّک من مزيد الخير و فواضله؟ قالت:بلى يا نبىّ اللّه.قال:إنّ عليّا أوّل من آمن باللّه(عزّ و جلّ)و رسوله من هذه الأمّة،هو و خديجة أمّک،و أوّل من وازرنى على ما جئت.يا فاطمة،إنّ عليّا أخى

1138-حدیث سلمان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

[1254]2-سلمان فارسی-خدایش از او خشنود باد-گفته است:من به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن بیماری که به وفاتش انجامید،رسیدم و در برابرشان نشستم و از احوالشان پرسیدم.وقتی برخاستم که بیرون بیایم حضرت به من فرمودند:ای سلمان بنشین تا خداوند عزّتمند تو را برای کاری که از بهترین کارها است گواه بگیرد.من نشستم و در همین احوال بودم که مردانی از خاندان و مردانی از یارانش وارد شدند و فاطمه علیها السّلام دخترشان نیز آمد و چون ناتوانی رسول خدا را دید بغض گلویش را فشرد و اشک بر گونه اش سرازیر شد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله این حال را دیدند و فرمودند:دخترم چرا می گریی.خداوند دیدگانت را روشن کند و آن ها را نگریاند؟او گفت:چگونه نگریم درحالی که شما را چنین ناتوان می بینم.حضرت فرمودند:ای فاطمه به خدا توکّل کن و شکیبایی نما که پدران تو آن سان که پیامبران و زنانشان که مادران تواند شکیبایی کردند.ای فاطمه آیا به تو مژده ای ندهم؟او گفت:چرا ای پیامبر خدا -یا گفت:چرا ای پدرجان-حضرت فرمودند:آیا نمی دانی که خداوند والا پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد و به سوی همهٔ آفریدگان فرستاد سپس علی را برگزید و به من فرمان داد تا تو را به همسری او درآورم و من به فرمان پروردگار او را وزیر و وصیّ خودم قرار دادم.ای فاطمه همانا پس از من علی سزاوارترین مسلمان بر مسلمانان،پیشگام ترین شان در اسلام، داناترین شان در علم،بردبارترین شان در حلم و پایدارترین شان در اندازه گیری است.در این هنگام فاطمه علیها السّلام خوشحال شد و رسول خدا به ایشان رو کرد و فرمود:ای فاطمه آیا تو را شادمان کردم؟او گفت:بله پدرجان.حضرت فرمودند:آیا بر نیکی و ارجمندی های شوهر و پسر عمویت نیفزایم؟او گفت:چرا ای پیامبر خدا.حضرت فرمودند:علی نخستین کسی است که به خداوند عزّتمند و فرستاده اش از میان این امّت ایمان آورد.او به همراه خدیجه مادرت.و نخستین کسی است که مرا بر آنچه آورده بودم حمایت کرد.ای فاطمه همانا علی برادر

یوصفیّی و أبو ولدی،إنّ علیّا أعطی خصالا من الخیر لم یعطها أحد قبله و لا یعطاها أحد بعده،فأحسنی عزاک،و اعلمی أنّ أباک لا حق باللّه(عزّ و جلّ)قالت:یا أبتاه قد سررتنی و أحزنتنی.قال:کذلک یا بنیّة أمور الدّنیا،یشوب سرورها حزنها،و صفوها کدرها،أفلا أزیدک یا بنیّة؟قالت:بلی.یا رسول اللّه.قال:إنّ اللّه (تعالی)خلق الخلق فجعلهم قسمین،فجعلنی و علیّا فی خیرهما قسما،و ذلک قوله(عزّ و جلّ): أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ [الواقعة(56):27]ثمّ جعل القسمین قبائل،فجعلنا فی خیرها قبیلة،و ذلک قوله(عزّ و جلّ): وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ [الاحزاب(33):33]ثمّ جعل القبائل بیوتا،فجعلنا فی خیرها بیتا فی قوله(سبحانه): إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً ثمّ إنّ اللّه(تعالی)اختارنی من أهل بیتی،و اختار علیّا و الحسن و الحسین و اختارک،فأنا سیّد ولد آدم،و علیّ سیّد العرب،و أنت سیّدة النّساء،و الحسن و الحسین سیّدا شباب أهل الجنّة،و من ذرّیّتکما المهدیّ،یملأ اللّه(عزّ و جلّ)به الأرض عدلا کما ملئت من قبله جورا.

3-1255- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان الباغندیّ،عن هشام بن ناجیة،عن عطاء بن مسلم،عن أزهر بن راشد، عن أبی هارون العبدیّ،عن أبی سعید الخدریّ:أنّه ذکر علیّا علیه السّلام فقال:إنّه کان من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بمنزلة خاصّة،و لقد کانت له علیه دخلة لم تکن لأحد من النّاس.

ص:496

و دوست یکـدل و پدر فرزندان من است.به علی صـفات نیکی داده شده که پیش از او به هیچ کس داده نشده است.پس به نیکی شـکیبایی کن و بـدان که پـدرت به خداوند عزّتمند می پیوندد.او گفت:پدرجان مرا هم شادمان و هم اندوهگین کردی.حضـرت فرمودند:دختر جان کار دنیا چنین است.شادمانی اش با انـدوه و روشـنی اش با تیرگی آمیخته است.دختر جان آیا بر آن سـخنان نیفزایم؟او گفت:چرا ای رسول خدا.حضـرت فرمودند:همانا خداوند والا آفریدگان را آفرید و آنان را دو دسـته کرد و من و علی را در بهترین آن دو دسـته قرار داد.آن جا که فرمود:«و گروه نیکان.چه گروه نیکی.»[واقعه(56):آیهٔ 27]سپس آن دو دسته را در قبیله ها پخش کرد و ما را در بهترین قبیله قرار داد.آن جا کـه فرمـود:«و شـما را دسـته و قـبیله هـا کردیـم تـا یکـدیگر را بشناسـید،گرامی تریـن شـما در نزد خداونـد پرهیزگـارترین شـما اسـت» [حجرات(49):آیهٔ 13]سـپس[افراد]قبیله ها را در خانه ها پخش کرد و ما را در بهترین خانه ها قرار داد.آن جا که فرمود:«همانا خداوند می خواهد از شما خاندان پلیدی را ببرد و براستی پاکیزهٔ تان گرداند»[احزاب(33):آیهٔ 33]سپس خداوند والا مرا از خاندانم برگزید.

و سپس علی و حسن و حسین را برگزید.و آنگاه تو را برگزید:من سرور فرزندان آدمم،علی سرور عرب است،تو سرور زنان و حسن و حسین دو سـرور جوانان اهل بهشت اند و مهدی از فرزندان شما است که خداوند عزّتمند به سبب او زمین را از عدل پر می کند چنان که پیش از آن از ستم پر شده است.

1139-حضرت علی علیه السّلام در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزلهٔ خاص بودند

[1255]3-ابو هارون عبـدی روایت کرده که در نزد ابو سـعید خدری از علی علیه السّلام سـخن به میان آمد و او گفت:او نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جایگاه ویژه ای داشت و با ایشان رابطه ای داشت که هیچ یک از مردم نداشت.

4-1256- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن العبّاس النّحویّ،عن أبی الأسود الخلیل بن أسود النّوشجانیّ،عن محمّد بن سلاّم الجمحیّ،عن یونس بن حبیب النّحویّ،و کان عثمانیّا،قال:قلت للخلیل بن أحمد:أرید أن أسألک عن شیء فتکتمها علیّ؟قال:إنّ قولک یدلّ علی أنّ الجواب أغلظ من السّؤال،فتکتمه أنت أیضا؟قال:قلت:نعم،أیّام حیاتک.قال:سل.قال:

قلت:ما بال أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و رحمهم کأنّهم کلّهم بنو أمّ واحدة و علیّ بن أبی طالب علیه السّلام من بینهم کأنّه ابن علّة قال:من أین لک هذا السّؤال؟قال:قلت:قد وعدتنی الجواب قال:و قد ضمنت الکتمان.قال:قلت:أیّام حیاتک.فقال:إنّ علیّا علیه السّلام تقدّمهم إسلاما،وفاقهم علما،و بذّهم شرفا،و رجحهم زهدا،و طالهم جهادا فحسدوه،و النّاس إلی أشکالهم و أشباههم أمیل منهم،إلی من بان منهم فافهم.

5-1257- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا أبو دلف هاشم بن مالک الخزاعیّ فی مسجد الشّرقیّة ببغداد سنة أربع و ثلاثمائة،قال:

حدّثنا العبّاس بن الفرج الرّیاشیّ،قال:حدّثنا أبو زید سعید بن أوس،قال:سمعت أبا عمرو بن العلاء:.

لکلّ امرئ شکل من النّاس مثله فأکثرهم شکلا أقلّهم عقلا

لأنّ صحیح العقل لست بواجد له فی طریق حین تفقده شکلا

ص:498

1140-سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السّلام

[1256]4-یونس بن حبیب نحوی که عثمانی بود گفته است:به خلیل بن احمد گفتم:

می خواهم از تو پرسشی بکنم آیا آن را در پرده نگاه می داری؟او گفت:سخن تو چنین می نماید که پاسخ آن دشوارتر از پرسش تو است آیا تو هم آن را در پرده نگاه می داری؟من گفتم:بله تا تو زنده ای.آن گاه او گفت:بپرس.من گفتم:چرا اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به گونه ای بودند که گویا آنان از یک مادرند و علی بن ابی طالب از مادری دیگر؟او گفت:تو را چه به این پرسش؟من گفتم:تو گفتی که پاسخم را می دهی.او گفت:و تو قول دادی که پاسخ مرا نهان نگاه داری.من گفتم:تا تو زنده ای.پس او گفت:علی علیه السّلام در اسلام بر آنان پیشی گرفت،در دانش و بزرگی بر آنان چیره شد و در پارسایی و جهاد برتری یافت.پس بر او حسد ورزیدند،که مردمان به همانندان و همسانان خود راغب ترند تا به کسی که از آنان جدا است.

[1257]5-ابو زید سعید بن اوس گفته است:از ابو عمرو بن علا شنیدم که به خط شعر سرود:

برای هر مردی همانندی از مردمان است.و آنان که همانند بیشتری دارند،اندک عقل ترند.

زیرا درست خردی را که در راهی گم می کنی نمی توانی همانندی بیابی.

ص:499

6-1258- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن زکریّا،عن سلیمان بن داود،عن سفیان بن عیینة،قال:سمعت جعفر بن محمّد علیه السّلام یقول فی مسجد الخیف:إنّما سمّوا إخوانا لنزاهتهم عن الخیانة،و سمّوا أصدقاء لأنّهم تصادقوا حقوق المودّة.

7-1259- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن مروان،عن أبیه،عن أبی حفص الأعشی،قال:سمعت الحسن بن صالح بن حیّ،قال:سمعت جعفر بن محمّد علیهما السّلام یقول:لقد عظمت منزلة الصّدیق حتّی إنّ أهل النّار یستغیثون به و یدعونه قبل القریب الحمیم،قال اللّه(سبحانه)مخبرا عنهم فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ* وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ [الشعراء(26):100-101].

8-1260- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن أحمد بن عبد المنعم بن نصر،عن عبد اللّه بن بکیر،عن جعفر بن محمّد علیه السّلام،عن أبیه علیهما السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لو أنّ الدّنیا کلّها لقمة واحدة فأکلها العبد المسلم ثمّ قال:«الحمد للّه»،لکان قوله ذلک خیرا له من الدّنیا و ما فیها.

9-1261- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی، عن داود بن القاسم،عن عبد اللّه بن الفضل،عن هارون بن عیسی بن بهلول،عن بکّار بن محمّد بن شعبة،عن أبیه،عن بکر بن عبد الملک،عن علیّ بن الحسین،

1141-معنای برادران و دوستان

[1258]6-سفیان بن عیینه گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که در مسجد خیف فرمودند:[برادرها]برادر نامیده شدند؛زیرا که از خیانت دور بودند.و[دوستان]دوست نامیده شدند؛زیرا که حقوق دوستی را پذیرفتند.

[1259]7-حسن به صالح بن حیّ گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:

منزلت دوست چنان بزرگ است که اهل دوزخ پیش از خویشاوند صمیمی،او را به یاری می خوانند.خداوند والا به نقل از آنان فرموده است:«ما را هیچ شفاعتگری نیست و نه هیچ دوست صمیمی.»[شعراء(26):آیات 100 و 101]

1142-فضیلت گفتن الحمد للّه

[1260]8-عبد اللّه بن بکیر از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:اگر همهٔ دنیا یک لقمه باشد و بندهٔ مسلمان آن را بخورد و سپس بگوید:سپاس از آن خداست این سخنش برای او بهتر از دنیا و آنچه در آن است خواهد بود.

ص:501

عن أبيه،عن جدّه أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،خلق اللّه النّاس من أشجار شتّى،و خلقنى و أنت من شجرة واحدة،أنا أصلها و أنت فرعها، فطوبى لعبد تمسّک بأصلها،و أكل من فرعها.

10-1262- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن سعيد و رزق اللّه بن سليمان و اللّفظ له،عن الحسن بن علىّ المازدىّ،عن عبد الرّزّاق بن همّام،عن أبيه،عن مينا مولى عبد الرّحمن بن عوف قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:أنا الشّجرة،و فاطمة فرعها،و علىّ لقاحها،و الحسن و الحسين ثمرها،و زاد عبد الرزّاق اللّه و شيعتنا ورقها الشّجرة أصلها فى جنّة عدن،و الفرع و الورق و الثّمر فى الجنّة.

11-1263- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن إسحاق بن إبراهيم المدائنىّ،عن عثمان بن عبد اللّه عن عبد اللّه بن لهيعة،عن أبى الزّبير،عن جابر بن عبد اللّه قال:بينا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بعرفات و علىّ عليه السّلام تجاهه و نحن معه،إذ أومأ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ عليه السّلام فقال:ادن منّى يا علىّ،فدنا منه،فقال:ضع خمسک-يعنى كفّک-فى كفّى؛فأخذ بكفّه،فقال:يا علىّ،خلقت أنا و أنت من شجرة،أنا أصلها،و أنت فرعها،و الحسن و الحسين أغصانها،فمن تعلّق بغصن من أغصانها أدخله اللّه الجنّة.

12-1264- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ

1143-حدیث شجره

[1261]9-بکر بن عبد الملک از حضرت سجّاد به نقل از پدرشان از جدّشان امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:ای علی خداوند مردم را از درخت هایی مختلف آفرید و من و تو را از یک درخت آفرید.من تنهٔ آن و تو شاخه های آن هستی.و خوشا بنده ای که به تنهٔ آن درخت چنگ زده و از شاخه های آن میوه بخورد.

[1262]10-مینا غلام عبد الرّحمان بن عوف گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:من درختی هستم که فاطمه شاخهٔ آن،علی بذر آن و حسن و حسین میوه های آن هستند.و عبد الرزّاق[یکی از راویان این حدیث]افزوده است:و شیعیان ما برگ های آنند.

ریشهٔ آن درخت در بهشت عدن است و شاخه و برگ و میوه اش در بهشت.

[1263]11-جابر بن عبد اللّه گفته است:یک روز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در عرفات بود و علی علیه السّلام مقابل ایشان و ما با او بودیم،که پیامبر گرامی به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود:ای علی به نزدم بیا.او به نزد ایشان رفت و حضرت فرمود:پنج انگشتت را-یعنی دستت را-در دستم بگذار.آن گاه دست او را گرفت و فرمود:ای علی من و تو از یک درخت آفریده شدیم.من تنهٔ آن و حسن و حسین شاخه های کوچک آن هستند.و هرکس به شاخه ای از شاخه های آن درآویزد، خداوند او را به بهشت می برد.

ص:503

بن زكريّا،عن صهيب بن عبّاد بن صهيب،عن أبيه،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام قال قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنا الشّجرة،و فاطمة فرعها،و عليّ لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها،و أغصان الشّجرة ذاهبة على ساقها،فأيّ رجل تعلّق بغصن من أغصانها أدخله اللّه الجنّة برحمته.قيل:يا رسول اللّه،قد عرفنا الشّجرة و فرعها،فمن أغصانها؟قال:عترتي،فما من عبد أحبّنا أهل البيت،و عمل بأعمالنا،و حاسب نفسه قبل أن يحاسب،إلاّ أدخله اللّه(عزّ و جلّ)الجنّة.

ص:504

[1264]12-عبّاد صهیب از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من آن درختم که فاطمه شاخه،علی بذر و حسن و حسین میوه های ان هستند و شاخه های کوچک آن به آهنگ تنهٔ آن می روند که هر مردی به یکی از آن ها درآویزد خداوند به رحمتش او را به بهشت می برد.گفتند:ای رسول خدا درخت و شاخه اش را شناختیم،شاخه های کوچک چه کسانی هستند؟فرمودند:خاندان من هستند.هر بنده ای که ما خاندان را دوست بدارد و اعمال ما را انجام دهد و پیش از آن که او را حسابرسی کنند از خودش حساب بکشد خداوند عزّتمند او را به بهشت می برد.

ص:505

[29] المجلس يوم الجمعة الحادى و العشرين من شهر ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1265- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن يحيى بن علىّ السّدوسىّ،عن محمّد بن عبد الجبّار،عمّه عن حمّاد بن عيسى،عن عمر بن أذينة،عن أبان و معاوية بن ريّان،جميعا عن شهر بن حوشب،عن أبى أمامة الباهلىّ،قال كنّا ذات يوم عند رسول اللّه جلوسا،فأتى علىّ عليه السّلام فدخل المسجد، و قد وافق من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قياما،فلمّا رأى عليّا عليه السّلام جلس ثمّ أقبل عليه،فقال:

يا أبا الحسن،إنّک أتيت و وافق قياما فجلست لک،أفلا أخبرک ببعض ما فضّلک اللّه به؟أخبرک أنّى ختمت النّبيّين،و ختمت انت يا علىّ الوصيّين،و حقّ على اللّه أن لا يوقف موسى بن عمران عليه السّلام موقفا إلاّ اوقف معه وصيّه يوشع بن نون،و إنّى أقف

29- جلسه بیست و نهم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و یکم ماه ربیع الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1144-فضائل علی علیه السّلام

[1265]1-ابو امامـة باهلی گفته است:یک روز در خدمت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله نشسـته بودیم که علی علیه السّلام به مسـجد آمد.رسول خدا که برخاسـته بود چون علی را دید،نشـست و به او رو کرده، و فرمود:ای ابو الحسن تو آمدی و من با این که برخاسته بودم به خاطر تو نشسـتم.آیا تو را از برخی از آنچه خداوند تو را با آن برتری داده است آگاه کنم؟به تو می گویم که من پیامبران را پایان دادم و تو ای علی جانشینان را و بر خداوند سزاوار است که هرجا موسای عمران را می ایستاند،به همراه او وصی اش یوشع بن نون را بایستاند.و همانا مرا و تو را می ایستانند

ص:507

و توقف و أسأل و تسأل،فأعدد يا بن أبى طالب جوابا،فإنّما أنت منّى تزول أينما زلت.قال علىّ عليه السّلام:يا نبىّ اللّه،فما الّذى تبيّنه لى،لأهتدى بهداک لى؟فقال صلّى اللّه عليه و اله:يا علىّ من يهد اللّه فلا مضلّ له و من يضلل اللّه فلا هادى له،و إنّه(عزّ و جلّ)هاديک و معلّمک،و حقّ لک أن تعى،لقد أخذ اللّه ميثاقى و ميثاقک و ميثاق شيعتک و أهل مودّتک إلى يوم القيامة،فهم شيعتى و ذوو مودّتى،و هم ذوو الألباب،يا علىّ حقّ على اللّه أن ينزلهم فى جنّاته،و يسكنهم مساكن الملوک،و حقّ لهم أن يطيبوا.

2-1266- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أيّوب بن نوح،عن محمّد بن أبى عقيلة،عن الحسين بن زيد،عن أبيه، عن علىّ بن الحسين عليهما السّلام قال:سمعته يقول:من تعزّى عن الدّنيا بثواب الآخرة فقد تعزّى عن حقير بخطير،و أعظم من ذلک من عدّ فائتها سلامة نالها،و غنيمة أعين عليها.

3-1267- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبيد،عن أبى الحسن الثّالث عليه السّلام قال:سمعته بسرّ من رأى،يقول:الغوغاء قتلة الأنبياء،و العامّة اسم مشتقّ من العمى،ما رضى اللّه أن شبّههم بالأنعام حتّى قال:

بَلْ هُمْ أَضَلُّ [الإعراف(7):179].

4-1268- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن مسلم،عن مسعدة بن صدقة،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليهم السّلام

و تـو و من بـازخواست می شویم.پس ای علی پاسـخی آمـاده کن؛زیرا تو از من هستی.هرجـا من بروم تو هم می روی.علی علیه السّلام گفت:ای پیامبر خـدا چه چیزی را برای من آشـکار می کنیـد تا به هدایت شـما هدایت شوم؟حضـرت فرمودند:ای علی هرکس را خداوند هـدایت کنـد گمراه کننـده ای برای او نخواهد بود.و هرکس را خداوند گمراه کند هدایتگری برایش نیست و همانا خدای عزّتمند هدایتگر و آموزگـار تو است.و بر تو سـزاوار است که این را به خاطر داشـته باشـی.خداوند از من و تو و شـیعیان و اهل دوستی تو تا روز قیامت پیمان گرفته است.از این رو ایشـان،پیروان و صاحبان دوستی من هسـتند و ایشاننـد خردمنـدان.ای علی بر خداونـد سـزاوار است که ایشان را در بهشت هایش جا دهد و در خانه های پادشاهان بنشاند.و بر آنان سزاوار است که خود را پاک کنند.

1145-هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است

[1266]2-حسـین بن زید از پدرش روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند:هرکس برای پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند،برای کاری بزرگ در برابر کاری خرد شـکیبایی کرده است.و بزرگ تر از آن[کار]کسی است که از دست رفتهٔ دنیا را سلامتی و غنیمتی بداند که به آن دست یافته است.

1146-تودهٔ پست مردم کشندگان پیامبرانند

[1267]3-عبد اللّه بن محمّد گفته است:از سـرورم حضـرت هادی علیه السّلام در سامرّا شـنیدم که فرمودند:تودهٔ پست مردم کشندگان پیامبرانند.و عامّه نامی برگرفته از عمی[کوری]است.

کسانی که خداوند نپسندید آن را به چارپایان همانند کند و فرمود:«بلکه آنان پست ترند.» [فرقان(25):آیهٔ 44]

قـال:أردت سـفرا،فأوصـانى أبى علىّ بن الحسـين عليه السّـلام فقـال فى وصـيّته:إيّـاک يا بنىّ أن تصاحب الأحمق أو تخالطه و اهجره و لا تحادثه،فإنّ الأحمق هجنة غائبا كان أو حاضرا،إن تكلّم فضحه حمقه،إن سكت قصر به عيّه،و إن عمل أفسد،و إن استرعى أضاع،لا علمه من نفسه يغنيه،و لا علم غيره ينفعه،و لا يطيع ناصـحه، و لا يستريـح مقارنه،تودّ أمّه ثكلته،و امرأته أنّها فقـدته،و جاره بعد داره،و جليسه الوحدة من مجالسته،إن كان أصغر من فى المجلس اعنى من فوقه،و إن كان أكبرهم أفسد من دونه.

5-1269- و عنه،قـال:أخبرنـا جماعـة،عن أبى المفضّـل،عن إبراهيم بن جعفر العسـكرىّ،عن عبيـد بن الهيثم،عن حسـين بن علـوان،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:حسن البشر بالنّاس نصف العقل،و التّقدير نصف المعيشة،و المرأة الصّالحة أحد الكاسبين.

6-1270- و بأسناده،عن علىّ عليه السّلام:ثلاثة لا ينتصفون من ثلاثة:شريف من وضيع،و حليم من سفيه،و مؤمن من فاجر.

7-1271- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن عبـد الرّحمن بن سـليمان الأزدىّ،عن الحسن بن علىّ الأزدىّ،عن عبد الوهّاب بن الهمّام،عن جعفر بن سـليمان،عن أبى هارون العبـدىّ،عن ربيعـة السّـعدىّ،عن حذيفة بن اليمان،قال:لمّا خرج جعفر بن أبى طالب من أرض الحبشة إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قدم

1147-وصیت امام سجاد به پسرش

[1268]4-مسعده بن صدقه از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند:آهنگ سفر کردم و پدرم حضرت سجّاد علیه السّلام به من وصیّت کرد و فرمود:پسرم مبادا با احمق همراهی کنی و با او درآمیزی.از او دوری کن و با او سخن نگو؛زیرا احمق فرومایه است چه حاضر باشد و چه غایب.اگر سخن بگوید فرومایگی اش او را رسوا می کند و اگر خاموش بماند درماندگی اش او را ناتوان می سازد.اگر کاری انجام دهد،خراب می کند و اگر چیزی به او سپرده شود تباه می سازد.نه دانش خودش او را بی نیاز می کند و نه دانش دیگران سودی برایش دارد.نه از خیرخواهش فرمان می برد و نه همنشین اش از او در راحت است.

مادرش به عزای او نشستن را و همسرش از دست دادن او را دوست دارند.و همسایه اش دوری او را می خواهد و همنشین اش تنهایی را بیشتر از همنشینی با او می پسندد.اگر کوچک ترین شخص مجلس باشد بالاتر از خودش را خوار می کند و اگر بزرگ ترشان باشد پایین تر از خودش را گمراه می سازد.

1148-خوش رویی با مردم نیم عقل است

[1269]5-حسین بن علوان کاتب گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کردند:خوش رویی با مردم نیم عقل است،اندازه داشتن نیم زندگانی و زن صالح یکی از دو بهره مندی.

1149-سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند

[1270]6-با همان سند روایت شد که علی علیه السّلام فرمودند:سه کس اند که از سه کس دیگر انتقام نمی گیرند:والا از پست،بردبار از احمق و مؤمن از گناهکار.

1150-هدیه برای حضرت علی علیه السّلام

[1271]7-حذیفه بن یمان گفته است:وقتی جعفر بن ابی طالب از سرزمین حبشه به سوی پیامبر گرامی رهسپار شد

جعفر رضـی اللّه عنه و النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله بأرض خیبر،فأتاه بالفرع من الغالیة و القطیفة،فقال النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله:لأدفعنّ هذه القطیفة إلی رجل یحبّ اللّه و رسوله،و یحبّه اللّه و رسوله؛ فمدّ أصحاب النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أعناقهم إلیها،فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أین علیّ؟فوثب عمّار بن یاسـر رضـی اللّه عنه فـدعا علیّا علیه السّلام فلمّا جاء قال له النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله یا علیّ،خـذ القطیفة إلیک؛فأخذها علیّ علیه السّلام و أمهل حتّی قدم المدینة،فانطلق إلی البقیع،و هو سوق المدینة،فأمر صائغا ففصّل القطیفة سلکا سلکا،فباع الـذّهب،و کـان ألف مثقال، ففرّقه علیّ علیه السّلام فی فقراء المهاجرین و الأنصار،ثمّ رجع إلی منزله،و لم یترک له من الـذّهب قلیلا و لا کثیرا،فلقیه النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله من غد فی نفر من أصـحابه فیهم حذیفة و عمّار،فقال:یا علیّ،إنّک أخذت بالأمس ألف مثقال،فاجعل غـدائی الیوم و أصـحابی هؤلاء عنـدک؛و لم یکن علیّ علیه السّلام یرجع یومئـذ إلی شـیء من العروض ذهب أو فضّة،فقـال حیاء منه و تکرّمـا:نعـم یـا رسـول اللّه،و فی الرّحـب و السّعة، ادخـل یـا نـبیّ اللّه أنت و من معک.قـال:فـدخل النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله ثمّ قـال لنا:ادخلوا.قال حذیفـة:و کنّا خمسـة نفر،أنا و عمّار و سـلمان و أبو ذرّ و المقـداد(رضـی اللّه عنهم) فـدخلنا و دخل علیّ علی فاطمـة علیها السّلام یبتغی عنـدها شـیئا من زاد،فوجـد فی وسط البیت جفنة من ثرید تفور،و علیها عراق کثیر،و کأنّ رائحتها المسک،فحملها علیّ علیه السّلام حتّی وضعها بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و من حضر معه،فأکلنا منها حتّی تملّأنا،و لا ینقص منها قلیل و لا کثیر،و قام النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله حتّی دخل علی فاطمة علیها السّلام

و در سـرزمین خیبر به پیـامبر رسـید و عطری گرانبها و پارچه ای زربافت به ایشان تقـدیم کرد پیامبر گرامی فرمودنـد:این پارچه را به مردی خواهم داد که خداوند و فرسـتاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرسـتاده اش هم او را دوست می دارند.اصـحاب گردن کشیدند تا آن پارچه را ببینند.آن گاه حضـرت فرمودند:علی کجاست؟عمّار یاسـر-خداوند از او خشـنود باد -برجست و علی علیه السّلام را خواند.وقتی آمد پیامبر به او فرمودند:ای علی این زربفت برای تو است.علی علیه السّلام آن را گرفت و صبر کرد تا به مدینه رسید.آن گاه به بقیع که بازار مدینه بود،رفت و به زرگری فرمود تا آن زربفت را رشته رشته کند،آن گاه زرها را که هزار مثقال بود فروخت و میان نیازمندان انصار و مهاجر قسـمت کرد.سپس به خانه اش بازگشت و هیچ چیزی از آن زر را برای خودش نگاه نداشت.در فردای آن روز پیامبر گرامی در میان گروهی از اصحابش که حذیفه و عمّار نیز در میان شان بودند،او را دیدند و فرمودند،ای علی تو دیروز هزار مثقال زر گرفتی پس صبحانهٔ امروز من و اصـحابم با تو باشـد.و آن روز علی علیه السّلام چیزی نداشت نه زر و نه سـیم ولی از روی شـرم و احترام گفت:بله ای رسول خدا.شـما و همراهانتـان در گشـایش و راستی داخـل شویـد.آن گاه پیامبر داخل شدنـد و به ما فرمودنـد:داخل شوید.حـذیفه گفته است:و ما پنـج نفر بودیم،من و عمّار و سلمان و ابو ذر و مقداد-خدایشان از آنان خشنود باد- پس به درون رفتیم.علی به نزد فاطمه علیها السّلام رفت تا چیزی برای صبحانه بیاورد که ناگاه در میان اتاق خمره ای آبگوشت جوشان با استخوان های فراوان دید.گویا که بوی مشک از آن بلند می شد.علی علیه السّلام آن را برداشت و در برابر پیـامبر گرامی و همراهـانش نهاد.مـا از آن خوردیم و سـیر شـدیم درحالی که از آن چیزی کم نشـده بود.پیامبر برخاست و به نزد فاطمه علیها السّلام رفت و فرمود:

ص:513

و قال: أَنّى لَكِ هذا الطّعام، يا فاطمة؟فردّت عليه و نحن نسمع قولهما: قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ فخرج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلينا مستعبرا، و هو يقول: الحمد للّه الّذى لم يمتنى حتّى رأيت لابنتى ما رأى زكريّا عليه السّلام لمريم. كان إذا دخل عليها المحراب وجد عندها رزقا فيقول لها يا مَرْيَمُ أَنّى لَكِ هذا فتقول: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ [آل عمران(3):37].

8-1272- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبى المفضّل، قال: حدّثنا محمّد بن جعفر بن قيس بن مسكان أبو عمر المصّيصىّ الفقيه من أصل كتابه، قال: حدّثنا عبد اللّه بن الحسين بن جابر أبو محمّد إمام جامع المصّيصة، قال: حدّثنى عبد الحميد بن عبد الرّحمن بن بشير الحمّانىّ، قال: حدّثنى عبد اللّه بن قيس بن الرّبيع، عن أبى هارون العبدىّ، عن أبى سعيد الخدرىّ، قال: أصبح علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ذات يوم ساغبا، فقال: يا فاطمة، هل عندك شىء تطعمينى؟قالت:

و الّذى أكرم أبى بالنّبوّة، و أكرمک بالوصيّة، ما أصبح عندى شىء يطعمه بشر، و ما كان من شىء أطعمک مذ يومين إلاّ شىء كنت أوثرک به على نفسى و على الحسن و الحسين. قال: أعلى الصّبيين ألاّ أعلمتينى فآتيكم بشىء؟فقالت: يا أبا الحسن، إنّى لأستحى من إلهى أن أكلّف ما لا تقدر. فخرج واثقا باللّه بحسن الظّنّ فاستقرض دينارا، فبينا الدّينار فى يد علىّ عليه السّلام إذ عرض له المقداد فى يوم شديد الحرّ، قد لوّحته الشّمس من فوقه و تحته، أنكر علىّ عليه السّلام شأنه، فقال: يا مقداد، ما

ای فاطمه این از کجا برای تو آمده است؟و او-درحالی که ما می شنیدیم-«پاسخ داد:آن از نزد خداوند است.خداوند به هرکس بخواهد بی حساب روزی می دهد»[آل عمران(3):

آیهٔ 37]آن گاه پیامبر گرامی گریان به نزد ما بازگشت درحالی که می فرمود:سپاس خداوندی را که مرا نمیراند تا برای دخترم چیزی را دیدم که زکریا علیه السّلام برای مریم دید.او وقتی در محراب به نزد مریم می رفت در کنارش غذا می دید و می گفت:ای مریم این ها از کجا برایت آمده است؟و او می گفت:«این از نزد خداوند است.خداوند به هرکس بخواهد بی حساب می دهد.»

1151-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان

[1272]8-ابو سعید خدری گفت:یک روز علی علیه السّلام گرسنه شد و گفت:ای فاطمه آیا در خانه چیزی داری که من بخورم؟او گفت:سوگند به کسی که پدرم را به نبوّت و تو را به جانشینی گرامی داشت چیزی در خانه نیست که بتوان آن را خورد.و از دو روز پیش هم آنچه به تو می دادم از چیزی بود که خودم و حسن و حسین نخورده بودیم.علی فرمود:از غذای آن دو کودک.چرا به من نگفتی که چیزی برایتان بیاورم؟او گفت:ای ابا الحسن من از خدایم شرم کردم که تو را به چیزی که توانایی اش را نداری وادار کنم.علی علیه السّلام با اطمینان و خوش گمانی به خداوند بیرون رفت و دیناری قرض کرد.یک دینار در دست علی علیه السّلام بود که مقداد در آن روز بسیار گرم به او رسید درحالی که آفتاب زیر و بالایش را سوزانده بود.علی علیه السّلام او را بداحوال دید.پس فرمود:ای مقداد

أزعجک هذه السّاعة؟قال:خلّ سبیلی یا أبا الحسن،و لا تکشفنی عمّا ورائی.

قال:إنّه لا یسعنی أن تجاوزنی حتّی أعلم علمک قال:یا أبا الحسن،إلی اللّه ثمّ إلیک أن تخلّی سبیلی،و لا تکشفنی عن حالی.فقال علیّ علیه السّلام:إنّه لا یسعک أن تکتمنی حالک.فقال:إذ أبیت،فو الّذی أکرم محمّدا بالنّبوّة و أکرمک بالوصیّة ما أزعجنی أهلی من إلاّ الجهد،و لقد ترکت عیالی بحال لم تحملنی الأرض، فخرجت مهموما و رکبت رأسی فهذه حالی.فانهملت عینا علیّ علیه السّلام بالبکاء حتّی أخضلت دموعه لحیته،ثمّ قال:أحلف بالّذی حلفت ما أزعجنی من أهلی إلاّ الّذی أزعجک،و لقد استقرضت دینارا فخذه؛فدفع الدّینار إلیه،و آثره به علی نفسه.و انطلق إلی أن دخل مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فصلّی فیه الظّهر و العصر و المغرب،فلمّا قضی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله المغرب مرّ بعلیّ بن أبی طالب و هو فی الصّفّ الأوّل،فغمزه برجله،فقام علیّ علیه السّلام مستعقبا خلف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حتّی لحقه علی باب من أبواب المسجد،فسلّم علیه،فردّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله السّلام فقال:

یا أبا الحسن،هل عندک شیء نتعشّاه فنمیل معک؟فمکث مطرقا لا یحیر جوابا حیاء من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و هو یعلم ما کان من أمر الدّینار،و من أین أخذه،و أین وجّهه،و قد کان أوحی اللّه(تعالی)إلی نبیّه محمّد صلّی اللّه علیه و اله أن یتعشّی اللّیلة عند علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فلمّا نظر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلی سکوته فقال:یا أبا الحسن،ما لک لا تقول:لا؛فأنصرف،أو تقول:نعم؛فأمضی معک؟فقال حیاء و تکرّما:فاذهب بنا.

ص:516

چـه چیزی تـو را در ایـن سـاعت به بیرون کشانـده است؟او گفت:ای ابـا الحسن جلـویم را نگیر و از آنچه پشت سـر گذاشـته ام جسـتجو نکن.حضرت فرمود:نمی گذارم از من بگذری تا احوالت را بدانم.او گفت:ای ابا الحسن به خاطر خدا از تو می خواهم که مرا رها کنی و از حالم نپرسی.علی علیه السّلام فرمود،تو نباید احوالت را از من پنهان کنی.او گفت:اکنون که نمی گذاری بروم می گویم:سوگند به کسی که محمّد صـلّی اللّه علیه و اله را به نبوّت و تو را به وصایت گرامی داشت چیزی جز رنج مرا به بیرون نکشانده است.خانواده ام در حالی بودند که خانه ام دیگر نتوانست مرا نگاه دارد.پس اندوهگین و پریشان فکر بیرون آمدم.و این احوال من است.

چشـمان علی علیه السّلام از اشک پر شد چنان که اشک ها محاسـنش را تر کرد.سپس فرمود:به آنچه تو سوگند خوردی سوگند می خورم که مرا همان چیزی به بیرون کشانده که تو را کشانده است.

من دیناری قرض کرده ام.آن را تو بگیر.آن گاه دینار را به او سپرد و او را به خودش ترجیح داد.و رفت تا به مسـجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسـید.و نمـاز ظهر و عصـر و مغرب را خوانـد و چون رسول خـدا مغرب را به پایان برد به علی ابن ابی طالب که در صف نخست بود گذشت و با پایش او را لمس کرد.علی علیه السّلام به دنبال رسول خدا رفت تا بر دری از درهای مسـجد به حضـرت رسید،به ایشان سلام داد و رسول خـدا پاسـخش دادنـد و فرمودنـد:ای ابـا الحسن آیـا در خانه چیزی داری که با هم شام بخوریم و با تو همراه شویم؟علی علیه السّلام سر فرو افکند و از شرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نتوانست پاسخ بدهد درحالی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می دانست دینار را از کجـا گرفته و کجـا خرج کرده است.و خداونـد والاـ به پیامبرش محمّـد صـلّی اللّه علیه و اله وحی کرده بود که او در کنار علی بن ابی طالب علیه السّلام شام بخورد.رسول خدا وقتی سکوت علی را دید،فرمود:ای ابا الحسن یا بگو نه تا من بروم یا بگو بله تا من با تو بیایم.او از روی شرم و احترام گفت:بفرمایید.

فأخـذ رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله يـد علىّ بن أبى طـالب عليه السّـلام فانطلقـا حتّى دخلا على فاطمـة الزّهراء عليها السّـلام و هى فى مصـلاّها،قـد قضـت صـلاتها،و خلفهـا جفنـة تفـور دخانـا،فلمّـا سـمعت كلاـم رسـول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله فى رحلهـا خرجت من مصـلاّها،فسـلّمت عليه، و كـانت أعزّ النّـاس عليه،فردّ عليه السّـلام،و مسـح بيـده على رأسـها،و قـال لهـا:يـا بنتاه،كيف أمسـيت رحمک اللّه.قالت:بخير.قال:غفر اللّه لک و قـد فعل؛فأخـذت الجفنة،فوضـعتها بين يدى النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله فلمّا نظر علىّ بن أبى طالب إلى الطعام و شمّ رائحته،رمى فاطمـة عليها السّـلام ببصـره رميا شـحيحا،فقالت له فاطمة عليها السّـلام:سـبحان اللّه،ما أشحّ نظرک و أشدّه!هل أذنبت فيما بينى و بينک ذنبا استوجبت به السّخطة؟قال:

و أىّ ذنب أعظم من ذنب أصـبته؟أليس عهدى بک اليوم الماضى،و أنت تحلفين باللّه مجتهدة،ما طعمت طعاما مذ يومين؟قال:فنظرت إلى السّـماء فقالت:إلهى يعلم فى سـمائه و يعلم فى أرضه أنّى لم أقل إلاّ حقّا.فقال لها:يا فاطمة أَنّى لَکِ هذا الطّعام الّذى لم أنظر إلى مثل لونه قطّ،و لم أشمّ مثل ريحه قطّ؟و ما أكلت أطيب منه قطّ،قال:فوضع رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله كفّه الطّيّبة المباركة بين كتفى علىّ بن أبى طـالب عليه السّـلام فغمزهـا،ثمّ قـال:يـا علىّ،هـذا بـدل دينارک،و هـذا جزاء دينارک من عنـد اللّه إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ [آل عمران(3):37]ثمّ اسـتعبر النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله باكيـا،ثمّ قـال:الحمـد للّه الّـذى هو أبى لكم أن تخرجـا من الـدّنيا حتّى يجزيكما،و يجريک يا علىّ بمنزلة زكريّا،و يجرى فاطمة مجرى مريم بنت

آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و با هم رفتند تا به نزد فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که در نمازگاهش بود،رسیدند.او نمازش را به پایان برده و پشت سرش خمره ای جوشان بود.او وقتی صدای رسول خدا را به هنگام ورود شنید از نمازگاهش بیرون آمد و به ایشان سلام کرد-و فاطمه گرامی ترین مردمان در نزد حضرت بود-پس سلامش را پاسخ داد و دست بر سرش کشید و فرمود:دخترم خدا بر تو ببخشاید حالت چطور است؟او گفت:

خوب است.حضرت فرمود:خدا تو را بیامرزد.و آمرزیده است.آن گاه فاطمه خمره را برداشت و در برابر پیامبر نهاد وقتی علی بن ابی طالب علیه السّلام غذا را دید و بویش را شنید.به تندی به فاطمه علیه السّلام نگریست.فاطمه علیها السّلام به او گفت:سبحان اللّه چه چیزی نگاهت را خشمناک ساخته است!آیا گناهی کرده ام که سزاوار این خشم باشم؟علی علیه السّلام گفت:چه گناهی بزرگ تر از آنچه تو کردی؟آیا دیروز را فراموش کرده ای که سخت به خداوند سوگند خوردی که دو روز است چیزی نخورده ای؟فاطمه علیها السّلام به آسمان نگریست و گفت:خدایم در آسمان و زمین اش می داند که من جز راست نگفته ام.علی علیه السّلام به او گفت:ای فاطمه این غذایی که هرگز رنگ و بویی مانند آن را ندیده و نشنیده و نخورده ام از کجا آمده است؟در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست پاک و مبارکش را میان دو شانهٔ علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشت و فشار داد و سپس فرمود:ای علی این جایگزین دینار تو است.این پاداش دینار تو از جانب خداوند است که«خداوند به هرکس بخواهد بی حساب روزی می دهد»[ال عمران(3):آیهٔ 37]سپس گریان شد و فرمود:سپاس خداوندی را که نپسندید شما بی پاداش از دنیا بروید و ای علی تو را همچون زکریا پاداش داد.و فاطمه را همچون مریم دخت عمران.«هرگاه زکریا در محراب [عبادت]به نزد مریم می رفت کنار او روزی یی می یافت.»[آل عمران(3):آیهٔ 37]

عمران كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً [آل عمران(3):37].

9-1273- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،بإسناده رفعه عن الصّادق عليه السّلام قال:سألت أمّ سلمة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن فضل النّساء فى خدمة أزواجهنّ،فقال صلّى اللّه عليه و اله:من امرأة رفعت من بيت زوجها شيئا من موضع إلى موضع تريد به صلاحا إلاّ نظر اللّه إليها،و من نظر اللّه إليه لم يعذّبه.فقالت أمّ سلمة(رضى اللّه عنها)زدنى فى النّساء المساكين من الثّواب بأبى أنت و أمّى.فقال:يا أمّ سلمة، إنّ المرأة إذا حملت كان لها من الأجر كمن جاهد بنفسه و ماله فى سبيل اللّه (عزّ و جلّ)فإذا وضعت قيل لها:قد غفر لک ذنبک فاستأنفى العمل؛فإذا أرضعت فلها بكلّ رضعة تحرير رقبة من ولد إسماعيل.

10-1274- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن إسحاق الموسوىّ،عن أبيه إسحاق بن العبّاس،عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر،عن علىّ بن جعفر و علىّ بن موسى،عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أغزى عليّا عليه السّلام فى سريّة و أمر المسلمين أن ينتدبوا معه فى سريّته، فقال رجل من الأنصار لأخ له:اغزبنا فى سريّة علىّ،لعلّنا نصيب خادما أو دابّة أو شيئا نتبلّغ به؛فبلغ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قوله،فقال:إنّما الأعمال بالنّيّات،و لكلّ امرئ ما نوى،فمن غزا ابتغاء ما عند اللّه،فقد وقع أجره على اللّه،و من غزا يريد عرض الدّنيا أو نوى عقالا لم يكن له إلاّ ما نوى.

1152-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است

[1273]9-ابو مفضّل به سند خودش روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:امّ سلمه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد اجر و پاداش خدمت کردن زنان به همسرانشان پرسید و حضرت فرمود:هر زنی که در خانهٔ همسرش چیزی را از جایی به جای دیگر ببرد و قصدش نیکی باشد خداوند به او نظر می کند.و هرکس را که خداوند به او نظر کرده باشد عذاب نمی کند.امّ سلمه-خدایش از او خشنود باد-گفت:پدر و مادرم به فدایت دربارهٔ پاداش زنان زیر دست بیشتر بفرمایید.حضرت فرمودند:ای امّ سلمه وقتی زن باردار می شود پاداشش همچون پاداش کسی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده است.و چون بزاید به او گفته می شود:گناهانت آمرزیده شد.اعمالت را از نو آغاز کن.و چون شیر دهد با هر شیر دادنش پاداش آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را می برد.

1153-اعمال به نیّت ها بستگی دارد

[1274]10-علی بن جعفر از برادرش و حضرت رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را به جنگی فرستاد و به مسلمانان فرمود تا به همراه او رهسپار جنگ شوند.مردی از انصار به برادرش گفت:با ما به جنگ بیا شاید بهره ای از بنده یا اسب یا چیزی که به آن بسنده کنیم،به دست آوریم این سخن به پیامبر گرامی رسید و فرمودند:همانا اعمال به نیّت ها است.و برای هرکس آن چیزی است که نیّت کرده است.پس هرکس به جستجوی آنچه نزد خداوند است بجنگد،پاداشش به عهدهٔ خدا است.و هرکس بجنگد و قصدش متاع دنیا باشد یا افسار شتری را قصد کند برایش جز آنچه نیّت کرده،نخواهد بود.

11-1275- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن جعفر بن مسافر الهذلیّ،عن أبیه،عن محمّد بن یعلی،عن أبی نعیم عمر بن صبیح،عن مقاتل بن حیّان،عن الضّحّاک بن مزاحم،عن النّزّال بن سبرة،عن علیّ علیه السّلام و عبد اللّه بن مسعود،عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:من خرج یطلب بابا من علم لیردّ به باطلا إلی حقّ أو ضلالة إلی هدی،کان عمله ذلک کعبادة متعبّد أربعین عاما.

12-1276- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن نعیم،عن عقبة بن المنهال،عن عبد اللّه بن جعفر الهاشمیّ،عن المنتجع بن مصعب،عن جعفر بن محمّد،عن أبیه،عن جدّه علیه السّلام قال و حدّثنا عقبة بن المنهال، عن عبد اللّه بن حمید،عن موسی بن إسماعیل بن موسی،عن أبیه،عن جدّه،عن جعفر بن محمّد،عن أبیه علیه السّلام،عن جابر قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:جاءنی جبرئیل علیه السّلام من عند اللّه بورقة آس خضراء مکتوب فیها ببیاض:إنّی افترضت محبّة علیّ علی خلقی فبلّغهم ذلک عنّی.

13-1277- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أبی یعلی محمّد بن زهیر،عن علیّ بن أیمن الطّهوریّ،عن مصبّح بن هلقام،عن محمّد بن إبراهیم، عن أبی أمیّة الطّرسوسیّ،عن الحسن بن عطیّة،عن قیس بن الرّبیع؛عن أبی إسحاق،عن شمر بن عطیّة قال:کان أبی ینال من علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فأتی فی المنام فقیل له:أنت السّابّ علیّا؟فخنق حتّی أحدث فی فراشه ثلاثا؛یعنی صنع به ذلک فی المنام ثلاث لیال.

ص:522

1154-فضیلت طلب علم

[1275]11-نزّال بن سبرة از علی علیه السّلام و عبد اللّه بن مسعود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده اند که ایشان فرموده اند:هرکس به جستجوی دری از علم بیرون رود تا به سبب آن از باطل به حقّ و از گمراهی به هدایت برسد،این عمل او همچون عبادت چهل سالهٔ پارسا خواهد بود.

1155-قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حبّ و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم

[1276]12-موسی بن اسماعیل بن موسی از پدرانش علیهم السّلام به نقل از جابر روایت کرده که رسول خدا فرمودند:جبرئیل از جانب خداوند برگی از ریحان سبز برایم آورد که در آن به رنگ سپید نوشته بود:من دوستی علی را بر آفریدگانم واجب کردم،این را از سوی من به آنان برسان.

1157-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السّلام

[1277]13-شمر بن عطیّه گفته است:پدرم علی بن ابی طالب علیه السّلام را ناسزا می گفت.در خواب به نزد او آمدند و گفتند:تو علی را دشنام می گویی؟آن گاه گلویش را فشردند چنان که بسترش را خیس کرد.سه بار-مقصود این است که سه شب پی درپی با او چنین کردند.

14-1278- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن محمّـد بن إبراهیم،عن أحمد بن داود المکّیّ،عن زکریّا بن یحیی الکسائیّ،عن نوح بن درّاج القاضـی،عن ابن أبی لیلی،عن أبی جعفر المنصور،قـال:کـان عنـدنا بالشّـراة قـاصّ إذا فرغ من قصـصه ذکر علیّـا علیه السّـلام فشتمه،فبینا هو کذلک إذا ترک ذلک یوما و من الغد،فقالوا:نسی؛فلمّا کان الیوم الثّالث ترکه أیضا،فقالوا له أو سألوه،فقال:

لا و اللّه لا أذکره بشتیمـة أبـدا بینا أنا نائم و النّاس قد جمعوا فیأتون النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله فیقول لرجل:اسـقهم؛حتّی وردت علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال له:اسـقه،فطردنی فشـکوت ذلک إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقلت:یا رسول اللّه،مره فلیسقنی.قال:اسقه؛فسقانی قطرانا، فأصبحت و أنا أتحشّأه.

15-1279- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن أحمـد بن جعفر البجلیّ،عن محمّد بن عمّار الأسدیّ،عن یحیی بن ثعلبة؛عن أبی نعیم محمّـد بن جعفر الحافظ،عن أحمـد بن عبید بن ناصح،عن هشام بن محمّد بن السّائب،عن یحیی بن ثعلبة،عن أمّه عائشة بنت عبد الرّحمن بن سائب،عن أبیها،قال:جمع زیاد بن أبیه،شـیوخ أهل الکوفة و أشـرافهم فی مسـجد الرّحبة لیحملهم علی سبّ أمیر المؤمنین علیه السّـلام و الـبراءة منـه،و کنـت فیهـم،فکـان النّـاس مـن ذلـک فی أمر عظیم، فغلبتنی عینـای فنمت،فرأیت فی النّـوم شـیئا طویلاـ طـویل العنق،أهدل،أهدب فقلت:من أنت؟فقال:أنا النّقّاد ذو الرّقبة.قلت:و ما النّقّاد؟قال:طاعون بعثت إلی

[1278]14-ابو جعفر منصور عبّاسی گفته است:در شرات[کوهی در شام]نقّالی در خدمت ما بود که وقتی قصّه اش را به پایان می برد علی علیه السّلام را به بدی یاد می کرد و دشنامش می داد.بر همین حال بود که ناگاه دو روزی ترک عادت کرد.مردمان گفتند:فراموش کرده است.ولی چون روز سوم شد باز هم چیزی نگفت.درباره اش از او پرسیدند،او گفت:نه،به خدا سوگند که دیگر هرگز او را به دشنام یاد نخواهم کرد.من خواب بودم که دیدم مردم را گردآورده اند.آنان را به خدمت پیامبر گرامی می آوردند و ایشان به مردی می فرمود:

سیرابشان کن.تا من به خدمتشان رسیدم و حضرت به او فرمود:سیرابش کن.امّا او مرا راند.

از او به پیامبر شکایت بردم و گفتم:ای رسول خدا به او بفرما که مرا سیراب کند و او قطران [آب داغ]به من نوشاند.صبح که برخاستم از[دشنام به]او کناره گرفتم.

1158-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای برائت از حضرت علی علیه السّلام

[1279]15-عبد الرّحمان بن سائب از پدرش روایت کرده که:زیاد ابن ابیه بزرگان و اشراف کوفه را در مسجد اصلی شهر گرد آورد تا آنان را به دشنام گفتن بر امیر مؤمنان علیه السّلام و بیزاری از او وادارد.من هم در میان آنان بودم.مردم از این فرمان در مشکل بزرگی افتاده بودند که ناگاه خواب بر چشمانم چیره شد و خوابیدم.در خواب چیزی دراز دیدم.با گردنی دراز،لب فروهشته و پلک های فروافتاده.من گفتم:تو کیستی؟او گفت:من نقّاد گردن کلفت دارم.من گفتم:نقّاد چیست؟او گفت:طاعون،

صاحب هذا القصر لأجتثّه من جديد الأرض كما عتا و حاول ما ليس له بحقّ.

قال:فانتبهت فزعا،و أنا فی جماعة من قومی،فقلت:هل رأيتم ما رأيت؟فقال:

رجلان منهم:رأينا كيت و كيت بالصّفة،و قال الباقون.ما رأينا شيئا،فما كان بأسرع من أن خرج خارج من دار زياد،فقال:يا هؤلاء انصرفوا،فإنّ الأمير عنكم مشغول؛فسألناه عن خبره،فخبّرنا أنّه طعن فی ذلک الوقت،فما تفرّقنا حتّی سمعنا الواعية عليه،فأنشأت أقول فی ذلک:

قد جشّم النّاس أمرا ضاق ذرعهم بحملهم حين ناداهم إلی الرّحبة

يدعو علی ناصر الإسلام حين يری له علی المشركين الطّول و الغلبة

ما كان منتهيا عمّا أراد بنا حتّی تناوله النّقّاد ذو الرّقبة

16-1280- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلويّ،عن موسی بن عبد اللّه بن موسی بن عبد اللّه بن الحسن عن أبيه،عن جدّه، عن أبيه عبد اللّه عن أبيه،و خاله عليّ بن الحسين عن الحسن و الحسين،عن عليّ بن أبی طالب(صلوات اللّه عليهم)قال:جاء رجل من الأنصار إلی النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله فقال:

يا رسول اللّه،ما أستطيع فراقک،و إنّی لأدخل منزلی فأذكرک،فأترک ضيعتی و أقبل حتّی أنظر إليک حبّا لک،فذكرت إذا كان يوم القيامة و أدخلت الجنّة فرفعت فی أعلی علّيّين،فكيف لی بک يا نبیّ اللّه؟فنزلت وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ

که به سوی صـاحب این کـاخ فرسـتاده شـده ام تـا او را از روی زمین بردارم.چرا که او از حـد گذشـته و به آنچه حقّش نبود دست انـداخته است.راوی گویـد:من با فریاد از خواب پریـدم و خودم را در میان گروهی از مردم دیدم.پس گفتم:شـما هم دیدید آنچه من دیدم؟دو مرد از ایشان گفتند:ما چنین و چنان دیدیم.همان گونه که من دیده بودم.و دیگران گفتند:ما چیزی ندیدیم.در آن هنگام کسـی به شتاب از اتاق زیاد بیرون آمد و گفت:ای مردم بازگردید امیر از شما دست برداشت.ما از احوالش پرسیدیم.او به ما گفت که زیاد به طاعون دچار شده است.

و ما هنوز پراکنده نشده بودیم که شیون بر مردهٔ او را شنیدیم و من در این باره چنین سرودم.

او مردم را به کاری مجبور کرد که تابش را نداشتند/هنگامی که آنان را به مسجد اصلی شهر فراخواند /بر ضد یاریگر اسلام دعوت کرد/وقتی دید که او بر مشرکان برتر و چیره است

امّا آنچه را از ما خواسته بود به پایان نبرده بود که نقّاد گردن کلفت او را گرفتار کرد.شگفتا که با ضربه ای او را انداخت.همچنان که او با مردم حاضر در مسجد ستم کرد.

1159-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ)

[1280]16-موسـی بن عبـد اللّه بن حسن به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا من نمی توانم از شما جدا باشم.وقتی به خانه ام می روم به یادتان می افتم آن گاه کارم را رها می کنم و به نزدتان می آیم تا از روی محبّت شـما را نگاه کنم.اکنون می انـدیشم که چون روز قیامت شود و شـما را به بهشت و به بالاترین درجه ببرند.ای پیامبر خدا من در کجـا خواهم بود؟آیه نازل شـد:«و هرکس از خـدا و فرسـتاده اش فرمان ببرد،ایشان با کسانی خواهنـد بود که خداونـد نعمتشان داده است:پیامبران و صدّیقان و شـهیدان و صالحان.و چه دوستان نیکویی هستند اینان.»[نساء(4):آیهٔ 69] پیامبر آن مرد را فراخوانـد و آیه را بر او خواند و مژده اش داد.

ص:527

رَفِيقاً [النساء(4):69]فدعا النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله الرّجل،فقرأها عليه،و بشّره بذلک.

17-1281- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن محمّد بن أحمد بن نصر،عن موسی بن عبد اللّه بن الحسن،عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام،قال:أتی رجل النّبيّ صلّی اللّه عليه و اله فقال:يا رسول اللّه رجل يحبّ من يصلّی و لا يصلّی إلاّ الفريضة،و يحبّ من يتصدّق و لا يتصدّق إلاّ بالواجب،و يحبّ،من يصوم و لا يصوم إلاّ شهر رمضان؟فقال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:المرء مع من أحبّ.

18-1282- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن صالح بن فيض بن فيّاض،عن أحمد بن محمّد بن عيسی،عن الحسن بن أبان،عن بعض أصحابنا،عن أبی جعفر عليه السّلام قال:لو أنّ رجلا أحبّ رجلا للّه(عزّ و جلّ) لأثابه اللّه(تعالی)علی حبّه إيّاه،و إن كان فی علم اللّه من أهل النّار.

19-1283- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد الرّزّاق بن سليمان،عن الفضل بن المفضّل بن قيس،عن حمّاد بن عيسی،عن ابن أذينة،عن أبان بن أبی عيّاش،عن سليم بن قيس،عن عليّ بن أبی طالب عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله:من فقه الرّجل قلّة كلامه فيما لا يعنيه.

20-1284- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز،عن محمّد بن عبّاد المكّيّ،عن حاتم بن إسماعيل،عن محمّد بن عجلان،عن محمّد بن كعب،عن عبد اللّه بن شدّاد،عن عبد اللّه بن جعفر،قال:

1160-رسول اللّه می فرمایند:انسان با چیزی است که دوستش دارد

[1281]17-موسی بن عبد اللّه بن حسن از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا مردی نمازگزاران را دوست می دارد ولی خودش جز نماز واجب را نمی گزارد و صدقه دهندگان را دوست دارد ولی خودش جز صدقهٔ واجب را نمی دهد و روزه داران را دوست می دارد ولی خودش جز روزهٔ ماه رمضان را نمی گیرد؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: [در روز قیامت]هر شخصی به همراه کسی است که دوستش می دارد.

[1282]18-حسن بن آبان از یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:اگر مردی کسی را به خاطر خداوند عزّتمند دوست داشته باشد،خداوند والا او را به خاطر دوست داشتن او پاداش می دهد،اگرچه در علم خداوند او از اهل دوزخ باشد.

1161-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند

[1283]19-سلیم قیس از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:اندک گفتن مرد در آنچه به او مربوط نیست از فهم او است.

لقّننی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام کلمات الفرج،و أخبرنی أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لقّنهنّ،إیّاه و أمره إذا نزل به کرب أو شدّة أن یقول:«لا إله إلاّ اللّه الحلیم الکریم،لا إله إلاّ اللّه العلیّ العظیم،سبحان اللّه،و تبارک اللّه ربّ السّماوات السّبع و ربّ الأرضین السّبع و ربّ العرش العظیم،و الحمد للّه ربّ العالمین».

21-1285- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال:حدّثنا محمّد بن أحمد بن أبی حازم التّیملیّ قاضی القصر،و صالح بن أحمد بن یونس الهرویّ و غیرهما،قالوا:حدّثنا یحیی بن الفضل أبو زکریّا العنزیّ البصریّ،قال:حدّثنا أبو عامر العقدیّ،قال:حدّثنا هارون بن إبراهیم الأهوازیّ،عن محمّد بن سیرین، عن حمید بن عبد الرّحمن الحمیریّ،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،قال:سمعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یقول:أحبب-و قال بعضهم حبّ-حبیبک هونا ما عسی أن یکون بغیضک یوما ما،و أبغض بغیضک هونا ما عسی أن یکون حبیبک یوما ما.

22-1286- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن مروان،عن أبیه عن مسیح بن حاتم،عن سلاّم بن أبی عمرة الخراسانیّ،عن محمّد بن سیرین،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من حسد علیّا فقد حسدنی،و من حسدنی فقد کفر.

23-1287- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن أحمد بن عمرو،عن الحسن بن الحکم عن الحسن بن الحسین الأنصاریّ،عن الحسین بن

1162-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری

[1284]20-عبد اللّه بن جعفر گفته است:علی بن ابی طالب علیه السّلام کلمات گشایش را به من یاد داد و مرا آگاه کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آن کلمات را به او آموخته است.هرگاه به اندوه یا سختی ای دچار شود،بگوید:«هیچ معبودی نیست جز خداوندی که بردبار و بزرگوار است.هیچ معبودی نیست جز خداوندی که والا و بزرگ است.خداوند پاک و منزّه است.خداوند، پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است.و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

1163-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوستت شود

[1285]21-حمید بن عبد الرّحمان حمیری از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده است که پیامبر گرامی فرمودند:دوستت را به نرمی[بدون افراط]دوست بدار شاید روزی با تو دشمن شود و دشمنت را به نرمی[بدون زیاده روی]دشمن بدار شاید روزی دوستت شود.

1164-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده

[1286]22-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هرکس به من حسد بورزد کافر شده است.

سليمـان عن أبى الجـارود،عن محمّـد بن سـيرين عن أنس بن مالک:أنّ رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله قال:من حسـد عليّا حسـدنى،و من حسدنى دخل النّار

و أنشد العرنىّ:

إنّى حسدت فزاد اللّه فى حسدى لا عاش من عاش يوما غير محسود

ما يحسد المرء إلاّ من فضائله بالعلم و الظّرف أو بالبأس و الجود

ص:532

[1287]23-انس بن مالک روایت کرده که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودنـد:هرکس به علی حسـد بورزد به من حسـد ورزیده و هرکس به من حسد بورزد به دوزخ می رود.

و عرنی سروده است:

به من حسد ورزیدند و خداوند بر حسدم افزود.برای کسی که روزی را بدون مورد حسد بودن زندگی بکند زندگی ای نیست.

هیچ مردی جز به سبب فضیلت هایش مورد حسد قرار نمی گیرد،به خاطر دانش و زیرکی یا بی باکی و بخشندگی اش.

ص:533

[30] المجلس يوم الجمعة الثامن عشر من جمادى الآخرة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1288- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن ابن عقدة، عن علىّ بن رجاء بن صالح،عن حسن بن حسين العرنىّ،عن خالد بن مختار، عن الحارث بن حصيرة عن القاسم بن جندب الأزدىّ،عن أنس بن مالک،قال:

كنت خادما للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فكان إذا ذكر عليّا عليه السّلام رأيت السّرور فى وجهه،إذ دخل عليه رجل من ولد عبد المطّلب فجلس فذكر عليّا عليه السّلام،فجعل ينال منه،و جعل وجه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يتغيّر،فما لبث أن دخل علىّ عليه السّلام فسلّم فردّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله.ثمّ قال:علىّ و الحقّ معا هكذا-و أشار بإصبعيه-لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض يا علىّ حاسدک حاسدى،و حاسدى حاسد اللّه،و حاسد اللّه فى النّار.

ص:534

30- جلسه سی ام

اشاره

جلسه روز جمعه

هجدهم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1165-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند:حق با من است و از من جدا نمی شود

[1288]1-انس بن مالک گفته است:من خدمتکار پیامبر بودم و هرگاه نام علی علیه السّلام می آمد شادمانی را در چهرهٔ حضرت می دیدم.روزی مردی از فرزندان عبد المطّلب به خدمت حضرت آمد و نشست.آن گاه علی علیه السّلام را یاد کرد و از او بدگویی نمود و چهرهٔ پیامبر دگرگون شد.چیزی نگذشت که علی علیه السّلام آمده،سلام گفت.پیامبر پاسخش داد و سپس فرمود:علی و حقّ این گونه-و به دو انگشتان اشاره کردند-همراهند.از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند.ای علی کسی که به تو حسد می ورزد به من حسد ورزیده و کسی که به من حسد بورزد به خداوند حسد ورزیده و کسی که به خداوند حسد بورزد در دوزخ است.

ص:535

2-1289- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص الخثعمیّ،عن علیّ بن محمّد بن مروان،عن أحمد بن مفضّل،عن صالح بن أبی الأسود،عن أخیه أسنده له عبد اللّه بن الحسن بن الحسن،قال:کان الوحی ینزل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیلا،فلا یصبح حتّی یعلمه علیّا علیه السّلام،و ینزل الوحی نهارا فلا یمسی حتّی یعلمه علیّا علیه السّلام.

3-1290- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبید اللّه بن الحسین بن إبراهیم العلویّ عن محمّد بن علیّ بن حمزة العلویّ،عن أبیه،عن الرّضا،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام الهیبة خیبة،و الفرصة خلسة، و الحکمة ضالّة المؤمن،فاطلبوها و لو عند المشرک،تکونوا أحقّ بها و أهلها.

4-1291- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن حمّاد بن عثمان عن حمران قال:سمعت علیّ بن الحسین علیهما السّلام یقول:لا تحقّر اللّؤلؤة النّفیسة أن تجتلبها من الکبا الخسیسة،فإنّ أبی حدّثنی قال:سمعت أمیر المؤمنین علیه السّلام یقول:إنّ الکلمة من الحکمة تتلجلج فی صدر المنافق نزوعا إلی مظانّها حتّی یلفظ بها،فیسمعها المؤمن،فیکون أحقّ بها و أهلها،فیلقفها.

5-1292- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن مهدیّ الکندیّ العطّار و غیره،عن محمّد بن علیّ بن عمرو،عن أبیه،عن حمید بن

1166-وحی بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السّلام می آموختند

[1289]2-عبد اللّه بن حسن بن حسن گفته است:هرگاه وحی بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شبانه فرود می آمد آن حضرت صبح علی علیه السّلام را از آن گاه می کرد و هرگاه در روز فرود می آمد پیش از شب او را از آن آگاه می کرد.

1167-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ انسان است

[1290]3-علی بن حمزهٔ علوی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمودند:هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ مؤمن است.آن را بجویید اگرچه از مشرک باشد تا سزاوار آن و از اهل آن باشید.

1168-حضرت سجاد علیه السّلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن

[1291]4-حمران بن اعین گفت:از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم که فرمودند:گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان پست و خوار نکن،پدرم روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:همانا یک کلمه از حکمت در سینهٔ منافق مشتاقانه به این سو و آن سو می رود تا به گمان گاهش برسد و به زبان او درآید آن گاه مؤمن آن را بشنود و سزاوار حکمت و اهل حکمت شود.که مؤمن حکمت را به شتاب می گیرد.

صالح،عن أبی خالد الکابلیّ،عن ابن نباتة،قال:دخل الحارث الهمدانیّ علی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فی نفر من الشّیعة و کنت فیهم،فجعل-یعنی الحارث-یتأوّد فی مشیته و یخبط الأرض بمحجنه و کان مریضا،فأقبل علیه أمیر المؤمنین علیه السّلام و کانت له منه منزلة،فقال:کیف تجدک،یا حارث؟قال:نال الدّهر منّی یا أمیر المؤمنین،و زادنی أوبا و غلیلا اختصام أصحابک ببابک.قال:و فیم خصومتهم؟قال:فی شأنک و البلیّة من قبلک،فمن مفرط غال و مقتصد أقال،و من متردّد مرتاب لا یدری أ یقدم أو یحجم.قال:فحسبک یا أخا همدان،ألا إنّ خیر شیعتی النّمط الأوسط،إلیهم یرجع الغالی،و بهم یلحق التّالی.قال:لو کشفت- فداک أبی و أمّی-الرّین عن قلوبنا،و جعلتنا فی ذلک علی بصیرة من أمرنا؟قال:

قدک،فإنّک امرؤ ملبوس علیک،إنّ دین اللّه لا یعرف بالرّجال،بل بآیة الحقّ، فاعرف الحقّ تعرف أهله.یا حار،إنّ الحقّ أحسن الحدیث،و الصّادع به مجاهد، و بالحقّ أخبرک فأرعنی سمعک،ثمّ خبّر به من کانت له حصانة من أصحابک،ألا إنّی عبد اللّه و أخو رسوله،و صدّیقه الأوّل قد صدّقته و آدم بین الرّوح و الجسد،ثمّ إنّی صدّیقه الأوّل فی أمّتکم حقّا،فنحن الأوّلون و نحن الآخرون،ألا و أنا خاصّته -یا حار-و خالصته و صنوه،و وصیّه و ولیّه،و صاحب نجواه و سرّه،أوتیت فهم الکتاب و فصل الخطاب،و علم القرون و الأسباب،و استودعت ألف مفتاح یفتح کلّ مفتاح ألف باب یفضی کلّ باب إلی ألف ألف عهد،و أیّدت-أو قال:أمددت-

1169-کلام حضرت علی علیه السّلام با حارث همدانی

[1292]5-اصبغ بن نباته گفت:حارث همدانی در میان گروهی از شیعیان که من هم در میانشان بودم به خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد.حارث خمیده راه می رفت و زمین را با عصای خمیده اش فرو می کوفت.او بیمار بود.امیر مؤمنان علیه السّلام به او که منزلتی در پیشش داشت رو کرد و فرمود:حارث حالت چگونه است؟او گفت:ای امیر مؤمنان روزگار به من صدمه زده و کشمکش اصحابتان بر در خانه خشم درونم را افزوده است.حضرت فرمودند:کشمکش ایشان دربارهٔ چیست؟او عرض کرد:دربارهٔ شما و آزمونی دربارهٔ شما یکی تندروی بزرگ نما و دیگری میانه رو و پیمان شکن و گروهی دیگر در شکّ و تردیدی که نمی دانند گام در پیش بگذارند یا پس بکشند.حضرت فرمودند:بس است ای برادر همدانی.بدان که بهترین شیعیان من گروه میانه اند.غلوّکننده به آنان بازمی گردد و در پی آینده به ایشان می پیوندد.او عرض کرد:پدر و مادرم به فدایت کاش این پرده را از دل های ما بر می داشتی و ما را درباره کارمان بینا می ساختی؟حضرت فرمودند:بس است.تو مردی از خودبی خود شده ای.دین خداوند با افراد شناخته نمی شود بلکه با نشانهٔ راستین شناخته می شود.پس حقّ را بشناس تا اهل آن را بشناسی.ای حارث همانا حقّ بهترین سخن است و کسی که آشکارا حق را بگوید جهادگر است.من تو را به حق آگاه می کنم.پس گوشت را به من بسپار و سپس به هرکس از یارانت که استوار بود خبر بده.بدان که من بندهٔ خدا و برادر فرستاده اش و نخستین تصدیق کنندهٔ اویم.او را در حالی تصدیق کردم که هنوز حضرت آدم میان روح و بدن بود.سپس منم که به راستی نخستین تصدیق کننده اش در امّت شما هستم، پس ما نخستین ها و واپسین ها هستیم.ای حارث بدان که من یار مخصوص و ویژهٔ او و برادر تنی و جانشین و دوست و هم راز اویم.فهم کتاب[خدا]و حکم جداکنندهٔ میان حق و باطل و علم سده ها و حوادث به من داده شد.هزار کلید که هرکدام گشایندهٔ هزار در منتهی به هزار هزار دوران است به من سپرده شد.

ص:539

بليلـة القـدر نفلاـ و إنّ ذلـک ليجرى لى و لمن اسـتحفظ من ذرّيّتى ما جرى اللّيل و النّهار حتّى يرث اللّه الأرض و من عليها.و أبشّرک-يا حـــار-ليعرفنى،و الّـــذى فلـق الحبّـــة و برأ النّســـمة،وليّى و عـــدوّى فى مـواطن شـــتّى،ليعرفنى عنـــد الممـــات و عنـــد الصّـــراط و عند المقاسمة.قال:قلت:و ما المقاسمة،يا مولاى؟قال:مقاسمة النّار، أقاسمها قسمة صحاحا،أقول:هذا وليّى،و هذا عدوّى.ثمّ أخذ أمير المؤمنين عليه السّلام بيد الحارث و قال:يا حار أخذت بيدک كما أخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بيدى،فقال لى:

و اشـتكيت إليه حسـد قريش و المنافقين لى:إنّه إذا كان يوم القيامة أخذت بحبل- أو بحجزة،يعنى عصـمة-من ذى العرش(تعالى)و أخذت أنت يا علىّ بحجزتى، و أخذت ذرّيّتک بحجزتک،و أخذ شـيعتكم بحجزتكم،فما ذا يصـنع اللّه بنبيّه،و ما يصـنع نبيّه بوصـيّه،خذها إليک يا حار قصيرة من طويلة،أنت مع من أحببت،و لک ما احتسبت-أو قال:ما اكتسبت-قالها ثلاثا.فقال الحارث-و قام يجرّ رداءه جذلا:-ما أبالى و ربّى بعد هذا،متى لقيت الموت أو لقينى قال جميل بن صالح:

فأنشدنى السّيّد بن محمّد فى كتابه:

قول علىّ لحارث عجب كم ثمّ أعجوبة له حملا

يا حار همدان من يمت يرنى من مؤمن أو منافق قبلا

يعرفنى طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

و أنت عند الصّراط تعرفنى فلا تخف عثرة و لا زللا

ص:540

و افزون بر اینها من با شب قدر یاری شدم.و این برای من و برای کسانی از فرزندان من که آن را نگاه دارند جریان دارد تا هنگامی که شب و روز جریان دارد.تا آنکه خداوند زمین و هر کس را که روی آن است برد.ای حارث به خدایی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد سوگند افزون بر اینها دوست و دشـمن در جاهای بسـیاری مرا خواهند شـناخت.در هنگام مرگ و در صـراط و هنگام تقسیم.او گفته که من عرض کردم:کدام تقسـیم ای سـرور من؟و حضـرت فرمودند:تقسیم دوزخ که من آن را به درستی تقسیم می کنم،می گویم:این دوست من و این دشـمن من است.سـپس امیر مؤمنان علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود:ای حارث دست تو را چنان گرفته ام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست مرا گرفت هنگـامی که از حسـدورزی قریش و منافقـان شـکایت کردم و چنین فرمود:چون روز قیامت شود طنابی-یا بنـدی یعنی نگهدارنـده ای-از صاحب عرش والا می گیرم و تو ای علی دامن مرا می گیری و فرزنـدان تو دامن تو را می گیرند و شـیعیانتان دامن شـما را می گیرنـد.و خداوند با پیامبرش و پیامبر با وصـی اش چه می کند؟ای حارث!کوتاه سـخن اینکه تو با محبوبت خواهی بود.و برای تو است آنچه به شـمار آورده ای-یـا فرمودنـد:آنچه انـدوخته ای-این را سه بـار فرموده و حـارث درحـالی که عبـایش را شادمانه می کشید.گفت به پروردگارم سوگند پس از این مهم نیست که چه هنگام مرگ را دیدار می کنم یا مرگ مرا دیدار می کند.جمیل بن صالح[یکی از راویان این حدیث]گفته است:سیّد بن محمّد در کتابش چنین سروده است:

سخن علی به حارث چه شگفت است.آن جا او امر شگفتی را به دوش گرفت.ای حارث همدان هر کس بمیرد مرا می بیند چه مؤمن و چه منافق.

دیدگان او مرا می شناسـند و من او را به صـفات و نام و آنچه کرده است می شناسم.و تو در صراط مرا می شناسی.پس،از لغزش و گمراهی هراس نکن.

ص:541

أسقيک من بارد علی ظماء تخاله فی الحلاوة العسلا

أقول للنّار حین تعرض للعرض دعیه لا تقبلی الرّجلا

دعیه لا تقربیه إنّ له حبلا بحبل الوصیّ متّصلا

6-1293- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن یحیی بن علیّ بن عبد الجبّار،عن عمّه محمّد بن عبد الجبّار،عن علیّ بن الحسین بن أبی حرب، عن أبیه الحسین بن عون،قال:دخلت علی السّیّد بن محمّد الحمیریّ عائدا فی علّته الّتی مات فیها،فوجدته یساق به،و وجدت عنده جماعة من جیرانه،و کانوا عثمانیّة،و کان السّیّد جمیل الوجه،رحب الجبهة،عریض ما بین السّالفتین، فبدت فی وجهه نکتة سوداء مثل النّقطة من المداد،ثمّ لم تزل تزید و تنمی حتّی طبّقت وجهه-یعنی اسودادا-فاغتمّ لذلک من حضره من الشّیعة،فظهر من النّاصبة سرور و شماتة،فلم یلبث بذلک إلاّ قلیلا حتّی بدت فی ذلک المکان من وجهه لمعة بیضاء،فلم تزل تزید أیضا و تنمی حتّی أسفر وجهه و أشرق،و أفتر السّیّد ضاحکا،و أنشأ یقول:

کذب الزّاعمون أنّ علیّا لن ینجّی محبّه من هناة

قد و ربّی دخلت جنّة عدن و عفا لی الإله عن سیّئاتی

فأبشروا الیوم أولیاء علیّ و تولّوا علیّا حتّی الممات

ثمّ من بعده تولّوا بنیه واحدا بعد واحد بالصّفات

تو را در تشنگی به آبی خنک سیراب می کنم که در شیرینی آن را عسل پنداری.

به آتش وقتی که روی می آورد می گویم او را رها کن.این مرد را در بر مگیر او را رها کن.به او نزدیک مشو،چرا که برای او طنابی است که به طناب وصی پیوسته است.

1170-عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش

[1293]6-حسین بن عون گفته است:برای عیادت سیّد بن محمّد حمیری در بیماری ای که به مرگش کشیده شد به نزدش رفتم.او را در حالی یافتم که جان می کند و گروهی از همسایگان عثمانی اش بودند که در کنارش بودند.سیّد زیبارو،پیشانی بلند و چهار شانه بود.

ناگاه در صورتش نقطه ای سیاه همچون نقطهٔ جوهر پدید آمد.سپس پیوسته زیاد شد و گسترش یافت تا همهٔ صورتش را فرا گرفت.شیعیان حاضر در آن جا اندوهگین شدند و شادی و شماتت ناصبیان آشکار گشت ولی اندکی نگذشت که در آن نقطه از صورتش سپیدی اش درخشان پدید آمد و پیوسته زیاد و گسترده شد تا صورتش درخشیده و سید لب به خنده گشوده و چنین سرود:

کسانی که پنداشتند علی دوستدارش را از بدی ها نجات نمی دهد دروغ گفتند.

به پروردگارم سوگند من به بهشت عدن رفتم و خداوند از گناهانم درگذشت.

پس امروز ای دوستان علی شاد باشید.و علی را تا هنگام مرگ دوست بدارید.

و پس از او فرزندانش را دوست بدارید.یکی پس از دیگری به صفاتی که دارند.

ص:543

ثمّ أتبع قوله:«هذا أشهد أن لا إله إلاّ اللّه حقّا حقّا،أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حقّا حقّا،أشهد أنّ عليّا أمير المؤمنين حقّا حقّا،و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه»ثمّ أغمض عينيه بنفسه،فكأنّما كانت روحه ذبالة طفئت،أو حصاة سقطت.قال عليّ بن الحسين:قال لى أبى الحسين بن عون:و كان أذينة حاضرا،فقال:اللّه أكبر،ما من شهد كمن لم يشهد،أخبرنى-و إلاّ فصمّتا-الفضيل بن يسار:عن أبى جعفر و عن جعفر عليهما السّلام أنّهما قالا:حرام على روح أن تفارق جسدها حتّى ترى الخمسة،حتّى ترى محمّدا و عليّا و فاطمة و حسنا و حسينا عليهم السّلام بحيث تقرّ عينها،أو تسخن عينها، فانتشر هذا القول فى النّاس،فشهد جنازته و اللّه الموافق و المفارق.

7-1294- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن إبراهيم بن حفص، عن عبيد بن الهيثم الأنماطىّ،عن الحسن بن سعيد النّخعىّ،عن شريک،بن عبد اللّه القاضى،قال:حضرت الأعمش فى علّته الّتى قبض فيها،فبينا أنا عنده إذ دخل عليه ابن شبرمة و ابن أبى ليلى و أبو حنيفة،فسألوه عن حاله،فذكر ضعفا شديدا،و ذكر ما يتخوّف من خطيئاته،و أدركته رنّة فبكى،فأقبل عليه أبو حنيفة، فقال:يا أبا محمّد،اتّق اللّه،و انظر لنفسک،فإنّک فى آخر يوم من أيّام الدّنيا،و أوّل يوم من أيّام الآخرة،و قد كنت تحدّث فى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بأحاديث،لو رجعت عنها كان خيرا لک.قال الأعمش:مثل ما ذا،يا نعمان؟قال:مثل حديث عباية«أنا قسيم النّار»قال:أو لمثلى تقول يا يهودىّ؟أقعدونى سنّدونى أقعدونى،

سپس سـخنش را چنین ادامه داد:«گواهی می دهم که به راسـتی و به راسـتی معبودی جز خداونـد نیست،گواهی می دهم که به راستی و به راستی محمّد صلّی اللّه علیه و اله فرستادهٔ خداوند است، گواهی می دهم که به راستی و به راستی علی امیر مؤمنان است و گواهی می دهم که معبودی جز خداونـد نیست.»سـپس چشـمان خود را فرو بست.گویـا روحش چراغی بود که خـاموش شـد یـا سـنگریزه ای بود که فرو افتاد.علی بن حسـین بن عون گفته است:پدرم حسـین بن عون درحالی که اذینه حضور داشت به من گفت:اللّه اکبر،کسـی که شهادت می دهـد همچون کسـی نیست که شـهادت نمی دهد وگرنه هر دو سـکوت می کردند.فضـیل یسار از حضـرت باقر و از حضـرت صادق علیه السّلام برایم روایت کرد که ایشان فرموده انـد:بر روح حرام است که تا پنـج کس را ندیده است از بدن جدا شود:محمّد[صـلّی اللّه علیه و اله]،علی،فاطمه،حسن و حسین علیهم السّلام.به گونه ای که یا دیدگانش روشن شود یا آتش بگیرد.

این سخن را در میان مردمان پخش شد و به خدا سوگند موافق و مخالف پیکر او را تشییع کردند.

1171-اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السّلام می گوید

[1294]7-شـریک بن عبـد اللّه قاضـی گفته است:در بیماری اعمش که به مرگش کشـید به نزدش بودم ناگاه ابن شبرمه و ابن ابو لیلی و ابو حنیفه به نزدش آمدند و از حالش پرسیدند و او از ناتوانی بسیارش گفت.و گفت که از گناهانش می ترسد و صدایش گره خورد و گریست.

ابو حنیفه به او رو کرد و گفت:ای ابا محمّد از خدا پروا کن و به حال خود بنگر؛زیرا تو در واپسین روز از عمر دنیا و نخستین روز از روزهای آخرت هستی.تو دربارهٔ علی بن ابی طالب حدیث هایی می گفتی که اگر از آن ها بازگردی برایت بهتر است.اعمش گفت:مثلا چه چیز ای نعمان؟او گفت:مثل حـدیث عبایه:«من قسـمت کننـدهٔ دوزخم.»اعمش گفت:ای یهودی به همچون منی چنین می گویی؟مرا بنشانید،مرا بنشانید.

حدّثنی-و الّذی إلیه مصیری-موسی بن طریف،و لم أر أسدیّا کان خیرا منه،قال:

سمعت عبایة بن ربعیّ إمام الحیّ،قال:سمعت علیّا أمیر المؤمنین علیه السّلام یقول:أنا قسیم النّار،أقول:هذا ولیّی دعیه،و هذا عدوّی خذیه.و حدّثنی أبو المتوکّل النّاجی،فی إمرة الحجّاج،و کان یشتم علیّا علیه السّلام شتما مقذعا-یعنی الحجّاج(لعنه اللّه)-عن أبی سعید الخدریّ رضی اللّه عنه قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:إذا کان یوم القیامة یأمر اللّه(عزّ و جلّ)فأقعد أنا و علیّ علی الصّراط،و یقال لنا:أدخلا الجنّة من آمن بی و أحبّکما،و أدخلا النّار من کفر بی و أبغضکما.قال أبو سعید:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:

ما آمن باللّه من لم یؤمن بی،و لم یؤمن بی من لم یتولّ-أو قال:لم یحبّ-علیّا، و تلا: أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ [ق(50):24]قال فجعل أبو حنیفة إزاره علی رأسه،و قال:قوموا بنا،لا یجیبنا أبو محمّد بأطمّ من هذا.قال الحسن بن سعید:

قال لی شریک بن عبد اللّه:فما أمسی-یعنی الأعمش-حتّی فارق الدّنیا.

8-1295- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد العلویّ،عن جدّه الحسین بن إسحاق بن جعفر،عن أبیه،عن أخیه موسی بن جعفر،عن آبائه عن علیّ علیهم السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:یعیّر اللّه(عزّ و جلّ)عبدا من عباده یوم القیامة،فیقول:عبدی،ما منعک إذ مرضت أن تعودنی؟فیقول:

سبحانک،أنت ربّ العباد لا تألم و لا تمرض!فیقول:مرض أخوک المؤمن فلم تعده،و عزّتی و جلالی لو عدته لوجدتنی عنده،ثمّ لتکفّلت بحوائجک فقضیتها

سوگند به کسی که بازگشتم به سوی او است موسی بن طریف که هیچ اسدی ای بهتر از او ندیده ام،از عباية بن ربعی امام الحیّ روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرموده است:من قسمت کنندهٔ دوزخم.می گویم:این دوست من است،او را رها کنید و این دشمن من است او را بگیرید.و ابو متوکّل ناجی در حکومت حجّاج که علی علیه السّلام را دشنام زشت می داد-یعنی حجّاج لعنة اللّه علیه-از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا فرمودند:چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند فرمان می دهد که من و علی بر صراط بنشینیم.به ما گفته می شود:

کسانی را که به من ایمان اورده اند و شما را دوست داشته اند به بهشت ببرید و کسانی را که به من کفر ورزیده اند و با شما دشمنی کرده اند به دوزخ ببرید.ابو سعید گفته که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:کسی به من ایمان نیاورده،به خدا ایمان نیاورده و کسی که علی را دوست ندارد-یا فرمودند:علی را پیروی نکرده-به من ایمان نیاورده است.و خواندند:«همهٔ کافران ستیزه جو را در دوزخ بیندازید»[قاف(50) آیهٔ 42]در این هنگام ابو حنیفه لباسش را بر سر کشید و گفت:برخیزید ابو محمّد ما را بیشتر از این نمی توانست خاموش کند.حسن بن سعید نخعی پسر عموی شریک[و یکی از راویان]گفته که شریک به من گفت:شب نشده بود که اعمش دنیا را وداع گفت.خدایش بیامرزد.

1172-فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش

[1295]8-حسین بن اسحاق از پدرش به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند عزّتمند بنده ای از بندگانش را در روز قیامت سرزنش کرده می فرماید:بندهٔ من چرا وقتی بیمار شدم به عیادتم نیامدی؟او عرض می کند:

منزّهی تو.پروردگار بندگانی.به درد نمی افتی و بیمار نمی شوی!خدا می فرماید:برادر مؤمن تو بیمار شد و تو عیادتش نکردی.به عزّت و شکوهم سوگند اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی.سپس نیازهایت را به گردن می گرفتم و به انجام می رساندم.این به خاطر بزرگواری بندهٔ مؤمن من است.و منم رحمتگر مهربان.

لک،و ذلک من کرامة عبدی المؤمن،و أنا الرّحمن الرّحیم.

9-1296- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن الحسین بن موسی،عن عبد الرّحمن بن خالد،عن زید بن حباب،عن حمّاد،عن ثابت،عن أبی رافع،عن أبی هریرة،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إنّ اللّه(تعالی)یقول:یا بن آدم مرضت فلم تعدنی.قال:یا ربّ،کیف أعودک و أنت ربّ العالمین!قال:مرض فلان عبدی،و لو عدته لوجدتنی عنده؛و استسقیتک فلم تسقنی.قال:یا ربّ، کیف و أنت ربّ العالمین!قال:استسقاک عبدی فلان،و لو سقیته لوجدت ذلک عندی،و استطعمتک فلم تطعمنی.قال:یا ربّ کیف و أنت ربّ العالمین!قال:

استطعمک عبدی،و لو أطعمته لوجدت ذلک عندی.

10-1297- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبید اللّه بن الحسین بن إبراهیم،و عن محمّد بن علیّ بن حمزة،عن أبیه،عن الرّضا،عن آبائه علیهم السّلام عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:مثل المؤمن إذا عوفی من مرضه مثل البردة البیضاء تنزل من السّماء فی حسنها و صفائها.

11-1298- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن معمر،عن حمدان بن المعافی،عن موسی بن سعدان،عن یونس بن یعقوب، قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام یقول:المؤمن أکرم علی اللّه أنّ یمرّ به أربعون یوما لا یمحّصه اللّه(تعالی)فیها من ذنوبه،و إنّ الخدش و العثرة و انقطاع

[1296]9-ابو هریره از پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده که خداوند والا می فرماید:ای پسر آدم من بیمار شدم و تو به عیادتم نیامدی.او عرض می کند:پروردگارا چگونه تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیانی!خداوند می فرماید:فلان بندهٔ من بیمار شد،اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی.من از تو آب خواستم و تو مرا سیراب نکردی.او عرض می کند:پروردگارا چگونه؟تو پروردگار جهانیانی!خداوند می فرماید:فلان بندهٔ من از تو اب خواست،اگر او را سیراب می کردی،[پاداش]آن را نزد من می یافتی.

1173-حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید

[1297]10-حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سپید زیبا و روشنی است که از آسمان فرو می آید.

1174-پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند

[1298]11-یونس بن یعقوب گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:مؤمن برای خداوند گرامی تر از آن است که چهل روز بگذرد و خداوند والا در آن روزها گناهان او را پاک نکند و خراش و زمین خوردن و پاره شدن بند کفش

الشّسع و اختلاج العين و أشباه ذلک ليمحّص به وليّنا من ذنوبه،و أن يغتمّ لا يدری ما وجهه،و أمّا الحمّی فإنّ أبی حدّثنی،عن آبائه،عن رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله،قال:حمّی ليلة كفّارة سنة.

ص:550

و اشک چشم و اندوه بی دلیل و مانند آن برای این است که گناهان دوستدار ما را پاک کند.امّا تب،پدرم از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:یک شب تب کردن کفّاره یک سال است.

ص:551

[31] المجلس يوم الجمعة الخامس و العشرين من جمادى الآخرة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1299- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)، قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب،عن محمّد بن أبى عمير،عن علىّ بن أبى حمزة،عن أبى الحسن موسى بن جعفر عليهما السّلام قال:مثل المؤمن مثل كفّتى الميزان،كلّما زيد فى إيمانه زيد فى بلائه،ليلقى اللّه(عزّ و جلّ)و لا خطيئة له.

2-1300- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن الفضل بن القاسم،عن أبيه،عن جدّه،عن أبيه،عن جدّه عبد اللّه بن محمّد بن عقيل،بن أبى طالب قال:سمعت علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول:ما اختلج عرق و لا صدع مؤمن قطّ إلاّ بذنبه و ما يعفو اللّه(تعالى)عنه أكثر.و كان إذا رأى

31- جلسه سی و یکم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و پنجم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1175-مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود

[1299]1-ابو حمزه روایت کرده که حضرت کاظم علیه السّلام فرمودند:حکایت مؤمن حکایت دو کفهٔ ترازو است.هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود تا خداوند را بدون هیچ گناهی دیدار کند.

1176-هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش

[1300]2-عبد اللّه بن محمّد بن عقیل گفته است:از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم که فرمودند:

هرگز هیچ رگی کشیده نمی شود و هیچ مؤمنی سر درد نمی گیرد جز به سبب گناهش در حالی که آنچه خداوند از آن در می گذرد بیشتر است.آن حضرت وقتی می دید که بیماری بهبود یافته است،می فرمود:پاکی گوارایت باد-یعنی پاکی گناهان-اعمالت را از نو شروع کن.

المريض قد برئ قال:ليهنک الطّهر-أی من الذّنوب-فاستأنف العمل.

3-1301- و عنه،قال أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن شاذان،عن الحسن بن أحمد بن عبد اللّه،عن إسماعیل بن صبیح،عن عمرو بن خالد،عن أبی هاشم الرّمّانیّ،عن زاذان،عن سلمان رضی اللّه عنه قال:دخل علیّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یعودنی و أنا مریض،فقال:کشف اللّه ضرّک،و عظّم أجرک،و عافاک فی دینک و جسدک إلی مدّة أجلک.

4-1302- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد، عن علیّ بن الحسن بن علیّ،عن حسین بن زید بن علیّ،قال:دخلت مع أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام علی رجل من أهلنا،و کان مریضا،فقال له أبو عبد اللّه علیه السّلام:

أنساک اللّه العافیة،و لا أنساک الشّکر علیها؛فلمّا خرجنا من عند الرّجل قلت له:یا سیّدی،ما هذا الدّعاء دعوت به للرّجل؟فقال لی:یا حسین،العافیة ملک خفیّ،یا حسین أنّ العافیة نعمة إذا فقدت ذکرت،و إذا وجدت نسیت،فقلت له:أنساک اللّه العافیة لحصولها،و لا أنساک الشّکر علیها لتدوم له.یا حسین،إنّ أبی أخبرنی عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّه قال:یا صاحب العافیة،إلیک انتهت الأمانیّ.

5-1303- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا عمر بن إسحاق بن أبی حمّاد بن حفص القاضی بحلب،قال:حدّثنا محمّد بن المغیرة بن عبد الرّحمن الحرّانیّ بحرّان،قال:حدّثنا أبو قتادة عبد اللّه بن واقد التّمیمیّ،قال:

1177-عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او

[1301]3-سلمان گفته است:من بیمار بودم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برای عیادت به نزدم آمدند و فرمودند:خدا آسیب را از تو بردارد و پاداشت را بزرگ گرداند و دین و بدنت را تا پایان عمرت به سلامت دارد.

1178-سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود

[1302]4-حسین بن زید بن علی گفته است:با حضرت صادق علیه السّلام به نزد مردی از شیعیان که بیمار بود،رفتیم و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:خداوند سلامتی را از یادت ببرد ولی سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد.چون از نزد آن مرد بیرون آمدیم به ایشان گفتم:سرورم این چه دعایی بود که آن مرد را به آن خواندی؟حضرت به من فرمودند:ای حسین سلامتی حکومتی پنهان است.ای حسین سلامتی نعمتی است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست آید فراموش می شود.برای همین به او گفتم:خداوند سلامتی را از یادت ببرد،تا آن را داشته باشد.و گفتم سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد تا آن بر او همیشگی باشد.ای حسین پدرم به من خبر داد که پیامبر گرامی فرموده است:ای صاحب سلامتی آرزوها در تو محقق می شود.

حدّثنی شدّاد بن سعید أبو طلحة الرّاسبیّ،عن عیینة بن عبد الرّحمن،عن رافع بن سحبان،عن عبد اللّه بن الصّامت ابن أخی أبی ذرّ،حدّثنی أبو ذرّ قال:قلت:یا نبیّ اللّه،إنّی أحبّ أقواما ما أبلغ أعمالهم؟قال:فقال:یا أبا ذرّ،المرء مع من أحبّ، و له ما اکتسب.قلت:فإنّی أحبّ اللّه و رسوله و أهل بیت نبیّه؟قال:فإنّک مع من أحببت.و کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی ملإ من أصحابه،فقال:رجال منهم:فإنّا نحبّ اللّه و رسوله،و لم یذکروا أهل بیته،فغضب صلّی اللّه علیه و اله ثمّ قال:أیّها النّاس،أحبّوا اللّه(عزّ و جلّ)لما یغذوکم به من نعمه،و أحبّونی بحبّ ربّی،و أحبّوا أهل بیتی بحبّی،فو الّذی نفسی بیده لو أنّ رجلا صفن بین الرّکن و المقام صائما و راکعا و ساجدا ثمّ لقی اللّه(عزّ و جلّ)غیر محبّ لأهل بیتی لم ینفعه ذلک.قالوا:و من أهل بیتک یا رسول اللّه-أو أیّ أهل بیتک هؤلاء-؟قال صلّی اللّه علیه و اله:من أجاب منهم دعوتی،و استقبل قبلتی،و من خلقه اللّه منّی و من لحمی و دمی.قال:فقال القوم فإنّا نحبّ اللّه و رسوله و أهل بیت رسوله.قال:بخ بخ،فأنتم إذا منهم،أنتم إذا منهم و معهم،و المرء مع من أحبّ،و له ما اکتسب.

6-1304- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن سلیمان الباغندیّ،قال:حدّثنا محمّد بن حمید الرّازیّ،قال:حدّثنا عبد اللّه بن عبد القدّوس،قال:حدّثنا الأعمش،عن أبی إسحاق،عن خنیس،عن أبی ذرّ رضی اللّه عنه،قال:سمعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یقول:إنّ مثل أهل بیتی فیکم کسفینة نوح،

1179-هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد

[1303]5-ابـو ذر گفتـه اسـت:بـه پیـامبر گرامی عرض کردم:ای پیـامبر خـدا مـن مردمـانی را دوسـت می دارم کـه اعمالشـان را نمی دانـم؟فرمودنـد:ای ابـو ذر هر مردی بـه همراه کسـانی اسـت کـه دوسـت می دارد و فقـط آنچه به دست می آورد از آن او است.من عرض کردم:من خداوند و رسول و خاندانش را دوست می دارم.حضـرت فرمودند:پس تو به همراه کسـی هستی که دوستش می داری.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان گروهی از اصحابشان بودند که برخی از آنها گفتند:

«و ما خـدا و رسولش را دوست می داریم؛و خاندانش را نگفتند.رسول خدا خشـمگین شدند و فرمودند:ای مردم خدای عزّتمند را دوسـت بدارید چرا که با نعمت هایش شما را می پرورد.

و مرا به خاطر دوست داشـتن پروردگارم دوست بدارید و خاندانم را به خاطر دوست داشـتن من دوست بدارید.سوگند به کسی که جانم به دست او است اگر مردی روزه دار و نمازگزار میان رکن و مقام،اقامت کنـد سـپس درحالی که خاندان مرا دوست نمی دارد خداوند را دیدار کنـد سودی نمی برد.آنان گفتنـد:خانـدان تو چه کسانی هسـتند ای رسول خـدا-یا گفتنـد:کـدام یک از خانـدان تو،ایشان انـد-؟حضـرت فرمودنـد:کسـانی از ایشان که دعوت مرا پاسـخ دادنـد و به قبلـهٔ من روکردنـد و کسـی که خداونـد او را از من و گوشت و خون من آفریـده اسـت.آن گروه گفتنـد:پس مـا هم خـدا و رسـول و خانـدان رسـولش را دوست می داریم.حضـرت فرمودنـد:به به هم اکنـون شـما هم از ایشانید.پس شـما هم از ایشان و با ایشانید.و مرد به همراه کسـی است که دوسـتش می دارد و برای او فقط آن چیزی است که به دست می آورد.

1180-حدیث سفینه

[1304]6-ابو ذر گفته که از پیـامبر شـنیدم،فرمودنـد:همانـا حکـایت خانـدان من در میـان شـما همچون حکایت کشتی نوح و همچون حکایت در آمرزش در میان بنی اسرائیل است.

ص:557

و كمثل باب حطّة فى بنى إسرائيل.

7-1305- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانىّ،قال:حدّثنى أسد بن يوسف بن يعقوب بن حمزة الجعفرىّ،قال:حدّثنا محمّد بن عكاشة،قال:حدّثنا أبو المغراء و هو حميد بن المثنّى-عن يحيى بن طلحة،عن أيّوب بن الحرّ،عن أبى إسحاق السّبيعىّ،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:إنّ فاطمة عليها السّلام شكت إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:أ لا ترضين أنّى زوّجتک أقدم أمّتى سلما و أحلمهم حلما،و أكثرهم علما،أ ما ترضين أن تكونى سيّدة نساء أهل الجنّة،إلاّ ما جعله اللّه لمريم بنت عمران،و أنّ ابنيک سيّدا شباب أهل الجنّة.

8-1306- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن صالح بن فيض،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن أحمد بن يزيد،عن مروک بن عبيد،عن جميل بن درّاج،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول خياركم سمحاؤكم و شراركم بخلاؤكم،و من خالص الإيمان البرّ بالإخوان و السّعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر.يا جميل،إنّ البارّ ليحبّه الرّحمن،ارو عنّى هذا الحديث،فإنّ فيه ترغيبا فى البرّ.

9-1307- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن علىّ بن الحسن بن علىّ بن عمر بن علىّ بن الحسين،عن حسين بن

1181-فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السّلام

[1305]7-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که فاطمه علیها السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت کرد و ایشان فرمودند:آیا خرسند نیستی که تو را به ازدواج پیشگام ترین مسلمان امّتم و بردبارترین و داناترین شان در آوردم.آیا خرسند نیستی که سرور زنان اهل بهشتی-جز آنچه خداوند برای مریم دخت عمران نهاده است-و پسرانت سرور جوانان اهل بهشت اند.

1182-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام

[1306]8-جمیل بن درّاج گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود:بهترین شما بخشندگانند و بدترین تان،بخیلان و از ایمان راستین است نیکی به برادران و کوشش در نیازهایشان در سختی و آسایش.ای جمیل[خدای]رحمتگر،نیکوکار را دوست می دارد.

این حدیث را از من روایت کن؛زیرا که ترغیب به نیکی است.

ص:559

زيـد بن عليّ عن جعفر بن محمّـد عن آبـائه عليه السّـلام عن النّبيّ صـلّى اللّه عليه و اله قـال:السّـلطان ظـلّ اللّه فى الأـرض،يأوى إليه كلّ مظلوم،فان عدل كان له الأجر و على الرّعيّة الشّكر، و ان جار كان عليه الوزر و على الرّعيّة الصّبر حتّى يأتيهم الأمر.

10-1308- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن صالح العجليّ،عن أحمد بن محمّد بن عيسـى،عن ابن محبوب عن هشام بن سالم،عن حبيب السّجسـتانيّ،عن أبى جعفر الباقر،عن آبائه عن عليّ عليهم السّـلام عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن جبرئيل عليه السّـلام عن اللّه(تعالى)قال:و عزّتى و جلالى لأعـذّبنّ كلّ رعيّة فى الإسـلام دانت بولاية إمام جائر ليس من اللّه(عزّ و جلّ)و إن كانت الرّعيّة فى أعمالها برّة تقيّة،و لأعفونّ عن كلّ رعيّة دانت لولاية إمام عادل من اللّه(تعالى) و إن كانت الرّعيّة فى أعمالها طالحة مسيئة.قال عبد اللّه بن أبى يعفور:سألت أبا عبد اللّه الصّادق عليه السّلام،ما العلّة أن لا دين لهؤلاء،لا عتب على هؤلاء؟قال:لأنّ سيّئات الإمام الجائر تغمر حسنات أوليائه،و حسنات الإمام العادل تغمر سيّئات أوليائه.

11-1309- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبى المفضّل،عن محمّـد بن هارون بن حميـد و عبـد اللّه بن محمّـد بن عبد العزيز،عن بكر بن شيبة،عن أبى الأحوص، عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن عليّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

للمسلم على المسلم ستّ بالمعروف:يسلّم عليه إذا لقيه،و يجيبه إذا دعاه،

1183-پادشاهان سایهٔ خدا در زمین است

[1307]9-حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:پادشاه،سایهٔ خدا در زمین است که هر ستمدیده ای به او پناه می آورد.

پس اگر عدالت بورزد پاداش برای او است و سپاس بر مردمان.و اگر از عدالت بیرون رود گناه بر او و شکیبایی بر مردمان است تا گشایش و رهایی به سراغشان آید.

1184-حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده

[1308]10-حبیب سجستانی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از جبرئیل علیه السّلام روایت کرده که خداوند والا فرمود:به عزّت و شکوهم سوگند هر زیردست مسلمانی که حکومت پیشوای ستمکار گمارده نشده از جانب خداوند را پذیرفته باشد کیفر خواهم داد اگرچه آن مردمان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزگار باشند و از زیردستی که به ولایت امامی عادل که از جانب خداوند والا گمارده شده باشد گردن نهاده باشد در خواهم گذشت.اگرچه اعمالش تباه و زشت باشد.عبد اللّه بن یعفور گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم سبب چیست که برای آنان دین نیست و بر اینان نکوهش نیست؟فرمودند:زیرا گناهان پیشوای ستمکار،نیکی های یاورانش را می پوشاند و نیکی های پیشوای عادل گناهان دوستانش را.

[1309]11-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به گردن هر مسلمانی شش نیکی نسبت به مسلمانان دیگر است:وقتی دیدارش می کند سلامش کند،وقتی او می خواندش پاسخش گوید،

و يسمّته إذا عطس،و يعوده إذا مرض،و يحضر جنازته إذا مات،و يحبّ له ما يحبّ لنفسه.

12-1310- و عنه،قال:أخبرنا جماعـة،عن أبی المفضّل،عن محمود بن محمّد بن مهاجر،عن صالح بن زيد،عن نصـر بن حريش،عن روح بن مسافر،عن أبی إسـحاق،عن الحارث،عن علیّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صـلّی اللّه عليه و اله:للمسـلم علی المسـلم ستّ خصال بالمعروف:يسـلّم عليه إذا لقيه،و يسـمّته إذا عطس،و يعوده إذا مرض، و يشـهد جنازته إذا مات،و يجيبه إذا دعاه و يحبّ له ما يحبّ لنفسه،و يكره له ما يكره لها بظهر الغيب.

13-1311- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن مسدّد بن أبی يوسف،عن إسحاق بن سيّار،عن الفضل بن دكين،عن إسرائيل بن يونس،عن يزيد بن خيثم،عن أبيه،عن علیّ عليه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله يقول:ما من مسلم يعود مسلما غدوة إلاّ صلّی عليه سبعون ألف ملک حتّی يمسی،و إذا عاده مساء صلّی عليه سبعون ألف ملک حتّی يصبح،و كان له خريف فی الجنّة.

14-1312- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز،عن سـريج بن يونس،عن هشـيم بن بشير،عن يعلی بن عطاء،عن عبـد اللّه بن نافع:أنّ أبا موسـی عاد الحسن بن علیّ عليهما السّلام فقال علیّ عليه السّلام:أما إنّه لا يمنعنا ما فی أنفسـنا عليک أن نحدّثک بما سمعنا أنّه من عاد مريضا شيّعه سبعون

وقتی عطسه می کنـد دعایش کنـد،وقتی بیمار می شود عیادتش کنـد،وقتی می میرد در تشـییع پیکرش حاضـر شود و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او هم دوست بدارد.

1185-به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است

[1310]12-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به گردن هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر شـش خصـلت نیکو است:وقتی دیـدارش می کنـد سـلامش بگویـد، وقتی عطسه می کند دعایش کند،وقتی بیمار می شود عیادتش کند،وقتی می میرد پیکرش را تشـییع کند،وقتی او می خواندش،بپذیرد و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه را برای خودش نمی پسندد در پشت سر او برای او هم نپسندد.

1186-فضیلت عیادت از مسلمان

[1311]13-خیثم روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:هر مسلمانی که صبح از مسـلمانی عیادت کند هفتاد هزار فرشـته تا شب بر او درود می فرستند.و اگر در شب عیادتش کند هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او درود می فرستند و باغی پر میوه در بهشت به او می دهند.

1187-فضیلت عیادت از مریض

[1312]14-عبد اللّه بن نافع گفته است:ابو موسی از حضرت مجتبی علیه السّلام عیادت کرد و علی علیه السّلام فرمود:هان احساسی که ما نسـبت به تو داریم سـبب نمی شود حدیثی را که شنیده ایم به تو باز بگوییم:هرکس بیماری را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند

ألف ملک،کلّهم یستغفرون له،إن کان مصبحا حتّی یمسی،و إن کان ممسیا حتّی یصبح،و کان له خریف فی الجنّة.

15-1313- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان الباغندیّ،و الحسن بن محمّد بن بهرام،عن سوید بن سعید،عن الفضل بن عبد اللّه،عن أبان بن تغلب،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:دخل علیّ جابر بن عبد اللّه و أنا فی الکتّاب،فقال:اکشف عن بطنک.قال:فکشفت له،فألصق بطنه ببطنی،و قال:أمرنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن أقرئک السّلام.

16-1314- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن حسین بن شدّاد،عن أبیه شدّاد بن رشید، عن عمرو بن عبد اللّه بن هند،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام أنّ فاطمة بنت علیّ بن أبی طالب لمّا نظرت إلی ما یفعل ابن أخیها علیّ بن الحسین بنفسه من الدّأب فی العبادة،أتت جابر بن عبد اللّه بن عمرو بن حزام الأنصاریّ،فقالت له:یا صاحب رسول اللّه،إنّ لنا علیکم حقوقا من حقّنا،علیکم أن إذا رأیتم أحدنا یهلک نفسه اجتهادا أن تذکّروه اللّه و تدعوه إلی البقیا علی نفسه،و هذا علیّ بن الحسین، بقیّة أبیه الحسین،قد انخرم أنفه،و ثفنت جبهته و رکبتاه و راحتاه دأبا منه لنفسه فی العبادة.فأتی جابر بن عبد اللّه باب علیّ بن الحسین علیهما السّلام و بالباب أبو جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام فی أغیلمة من بنی هاشم قد اجتمعوا هناک،فنظر جابر إلیه مقبلا،

و اگر هنگام صبح باشد تا شب و اگر هنگام شب باشد تا صبح همگی برایش آمرزش می خواهند و در بهشت باغی پر میوه به او می دهند.

1188-جابر به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم

[1313]15-ابـان بن تغلب روایت کرده حضـرت باقر علیه السّلام فرمودنـد:من در مکتب خانه بودم که جابر بن عبـد اللّه به نزدم آمـد و گفت:شکمت را نشانم بده.من پیراهنم را بالا زدم.شکمش را به شکمم چسباند و گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود که به تو سلام برسانم.

1189-عبادت حضرت سجاد علیه السّلام

[1314]16-عمرو بن عبـد اللّه بن هنـد روایت کرده که حضـرت بـاقر علیه السّلام فرمودنـد:وقتی فـاطمه دخت علی بن ابی طالب علیه السّلام پایداری پسر برادرش حضرت سجّاد علیه السّلام را در عبادت دید به نزد جابر بن عبد اللّه بن عمرو بن حزام انصاری آمد و گفت:ای یار رسول خدا ما حقوقی بر گردن شما داریم و یکی از حقوقمان بر شما این است که وقتی یکی از ما را دیدید که خودش را از کوشش بسیار می کشـد خـدا را به یاد او بیندازید و او را به حفظ خودش فرا بخوانید.اکنون این علی بن حسـین بازماندهٔ پدرش حسـین است که بینی اش شکافته و از روی پایداری در عبادت،پیشانی و زانوان و دسـتانش پینه بسـته است.جابر بن عبد اللّه به در خانهٔ حضـرت سـجّاد علیه السّلام آمد.در کنار در حضرت باقر علیه السّلام در میان کودکانی از بنی هاشم بود.جابر علاقه مندانه به او نگریست و گفت:

فقال: هذه مشـية رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله و سجيّته، فمن أنت يا غلام؟ قال: فقال: أنا محمّد بن عليّ بن الحسين؛ فبكى جابر بن عبد اللّه رضى اللّه عنه. ثمّ قال: أنت و اللّه الباقر عن العلم حقّا، ادن منّى بأبى أنت و أمّى؛ فدنا منه فحلّ جابر أزراره و وضع يده فى صدره فقبّله، و جعل عليه خدّه و وجهه، و قال له: أقرئك عن جدّك رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله السّلام، و قد أمرنى أن أفعل بك ما فعلت، و قال لى: يوشك أن تعيش و تبقى حتّى تلقى من ولـدى من اسـمه محمّـد يبقر العلم بقرا. و قـال لى: إنّـك تبقى حتّى تعمى ثمّ يكشف لـك عن بصـرك. ثمّ قال لى: ائـذن لى على أبيك؛ فدخل أبو جعفر على أبيه فأخبره الخبر، و قال: إنّ شـيخا بالباب، و قد فعل بى كيت و كيت؛ فقال: يا بنىّ ذلك جابر بن عبد اللّه. ثمّ قال: أمن بين ولدان أهلك قال لك ما قال و فعل بك ما فعل؟ قال: نعم.

إنّا للّه، إنّه لم يقصـدك فيه بسوء، و لقد أشاط بدمك. ثمّ أذن لجابر، فدخل عليه فوجده فى محرابه، قد أنضـته العبادة، فنهض عليّ عليه السّلام فسـأله عن حـاله سؤالا حفيّا، ثمّ أجلسه بجنبه، فأقبل جابر عليه يقول: يا ابن رسول اللّه، أما علمت أنّ اللّه (تعالى) إنّما خلق الجنّة لكم و لمن أحبّكم، و خلق النّار لمن أبغضـكم و عاداكم، فما هـذا الجهد الّذى كلّفته نفسك؟ قال له عليّ بن الحسـين عليهما السّلام يا صاحب رسول اللّه، أما علمت أنّ جـدّى رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله قـد غفر اللّه له ما تقـدّم من ذنبه و ما تأخّر فلم يدع الاجتهاد له، و تعبّد- بأبى هو و أمّى- حتّى انتفخ السّاق و ورم القدم، و قيل له:

أتفعل هذا و قد غفر لك ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر! قال: أفلا أكون عبدا شكورا.

ص:566

این خوی و منش رسول خـدا است.ای پسـر تو کیستی؟او گفت:من محمّـد بن علی بن حسـین ام.جابر بن عبد اللّه-خدایش از او خشـنود باد-گریست و گفت:به خدا سوگند تو به راستی شکافندهٔ دانشی.نزدیک بیا پدر و مادرم به فدایت.او پیش رفت و جابر دکمه های پیراهنش را باز کرده،دست بر سینه اش نهاد و بوسید و گونه و صورتش را بر آن نهاد و گفت:

از سوی جدّت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به تو سلام می رسانم.ایشان به من فرمان داد که با تو چنین کنم و به من فرمودند:امید است که زنـده بمانی تا از فرزندانم کسـی را که محمّد نام دارد ببینی، کسـی که به راستی دانش را می شـکافد.به من فرمودند:می مانی و نابینا می شوی و او بینایی ات را برمی گرداند.سـپس گفت:از پدرت برایم اجازه بگیر.حضـرت باقر به نزد پدرش علیه السّلام رفت و خبر را رساند و گفت:پیرمردی بر در است و با من چنین و چنان رفتار کرد.ایشان فرمود:

پسـرم او جابر بن عبد اللّه است و آنگاه پرسـید:آیا از بین فرزندان خاندانت با تو چنان کرد و آن سـخنان را گفت.او عرض کرد:بله،حضرت فرمودنـد:ما از خـداییم،او قصد بدی نداشـته است.ولی خونت را هدر داده است.سـپس به جابر اجازه داد.جابر آمد و ایشان را در محراب لاغر شده از عبادت یافت.حضـرت سـجّاد علیه السّلام برخاست و بسیار از حالش پرسید و سپس در کنار خودش نشاند.جابر به ایشان رو کرد و گفت:ای پسـر رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند والا بهشت را برای شـما و دوسـتدارانتان و دوزخ را برای کینه ورزان و دشمنانتان آفریده است.پس چیست این کوششـی که شما به سبب آن خودتان را به زحمت انداخته اید؟ حضرت سجّاد علیه السّلام به او فرمودند:ای یار رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند گناهان پیشـین و پسـین جدّم رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله را آمرزیده ولی ایشان کوشش را ترک نکرد و-پدر و مادرم به فدایش-چنان عبادت کرد که ساق هایش آماسـید و پاهایش ورم کرد.به ایشان گفتند:درحالی که خداوند گناه پیشین و پسین تو را آمرزیده چنین می کنید؟!فرمودند:آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

ص:567

فلمّا نظر جابر إلى علىّ بن الحسين عليهما السّلام و ليس يغنى فيه من قول يستميله من الجهد و التّعب إلى القصد،قال له:يا بن رسول اللّه،البقيا على نفسک،فإنّک لمن أسرة بهم يستدفع البلاء،و يستكشف اللّأواء،و بهم يستمطر السّماء.فقال:يا جابر، لا أزال على منهاج أبوىّ مؤتسيا بهما(صلوات اللّه عليهما)حتّى ألقاهما؛فأقبل جابر على من حضر فقال لهم:و اللّه ما أرى فى أولاد الأنبياء مثل علىّ بن الحسين إلاّ يوسف بن يعقوب عليهما السّلام و اللّه لذرّية علىّ بن الحسين عليهما السّلام أفضل من ذرّيّة يوسف بن يعقوب،إنّ منهم لمن يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.

ص:568

وقـتی جـابر به حضـرت سـجّاد علیه السّلام نگریست دیگر سـخنی برای گفتن نـداشت که ایشـان را از کوشـش و خسـتگی به میـانه روی برگرداند، پس گفت:ای پسـر رسول خدا خودتان را حفظ کنید؛زیرا شما از خانواده ای هستید که به سبب ایشان بلا برطرف و سختی برداشته می شود و به سبب ایشان است که آسمان می بارد.حضرت فرمود:ای جابر من پیوسته به روش دو پدرم -درود خداوند بر آن دو باد-هستم و از ایشان دنباله روی می کنم تا به دیدارشان بروم.در این هنگام جابر به کسانی که در آن جا حاضر بودند رو کرد و گفت:به خدا سوگند در میان فرزندان پیامبران مانند حضـرت سـجّاد علیه السّلام جز یوسف بن یعقوب علیه السّلام را ندیده ام و به خدا سوگند فرزندان حضـرت سجّاد علیه السّلام برتر از فرزندان یوسف بن یعقوب اند.همانا در میان ایشان کسی است که زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است.

ص:569

[32] المجلس يوم الجمعة الثانى من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1315- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسين بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز البغوىّ،عن أبى بكر بن أبى شيبة،عن أبى الأحوص،عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا دخل على مريض قال:أذهب البأس ربّ النّاس،و اشف أنت الشّافى لا شافى إلاّ أنت.

2-1316- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد البغوىّ،عن بشر بن هلال،عن عبد الوارث بن سعيد،عن أبى نضر،عن أبى سعيد الخدرىّ:أنّ جبرئيل أتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا محمّد اشكوت؟قال:نعم.قال:بسم اللّه أرقيک من كلّ شىء يؤذيک،من شرّ كلّ نفس أو عين حاسد،و اللّه يشفيک،بسم اللّه أرقيک.

ص:570

32- جلسه سی و دوم

اشاره

جلسه روز جمعه

دوم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیّه احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1190-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند

[1315]1-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی به نزد بیماری می رفت، می فرمود:ای پروردگار آدمیان،این سختی را برطرف ساز و شفا بده که تو شفادهنده ای و جز تو شفادهنده ای نیست.

1191-جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[1316]2-ابو سعید خدری روایت کرده که جبرئیل به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد:ای محمّد آیا بیماری؟او فرمود:آری.او عرض کرد:به نام خدا تو را از هر چیزی که آزارت دهد،از شرّ هر جان یا چشم حسدورز پناه می دهم.و خدا تو را شفا می دهد.به نام خدا تو را پناه می دهم.

ص:571

3-1317- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن إسماعیل الموصلیّ،عن علیّ بن الحسن العبدیّ،عن الحسن بن بشر،عن قیس بن الرّبیع، عن الأعمش،عن شقیق،عن أبی عبد اللّه قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أجیبوا الدّاعی، و عودوا المریض،و اقبلوا الهدیّة،و لا تظلموا المسلمین.

4-1318- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن یحیی بن محمّد بن مصاعد،عن عبد اللّه بن سعید الأشجّ،عن عقبة بن خالد،عن موسی بن محمّد عن أبیه،عن جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أغبّوا فی العیادة و أربعوا إلاّ أن یکون مغلوبا.

5-1319- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد البغویّ،عن داود بن عمرو الضّبّیّ،عن عبد اللّه بن المبارک،عن یحیی بن أیّوب عن عبد اللّه بن زجر،عن علیّ بن یزید،عن القاسم بن أبی أمامة،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله من تمام عیادة المریض أن یدع أحدکم یده علی جبهته أو یده،فیسأله کیف هو، و تحیّاتکم بینکم بالمصافحة.

6-1320- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبی المفضّل،عن البغویّ عن صبیح بن دینار،عن عفیف بن سالم،عن أیّوب بن عتبة،عن القاسم عن أبی أمامة،قال:

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من تمام عیادة المریض إذا دخلت علیه أن تضع یدک علی رأسه،و تقول:کیف أصبحت و کیف أمسیت،فإذا جلست عنده غمرتک الرّحمة،

1192-عیادت از مریض

[1317]3-شقیق از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:دعوت کننده را پاسخ[مثبت]دهید و از بیمار عیادت کنید و هدیه را بپذیرید و به مسلمانان ستم نکنید.

1193-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید

[1318]4-جابر بن عبد اللّه روایت کرده که رسول خدا فرمودند:بیمار را هر روز عیادت نکنید و هر چهار روز یک بار به دیدارش بروید مگر این بیماری اش سخت شده باشد.

1194-آداب عیادت از مریض

[1319]5-ابو امامه روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:عیادت کامل از بیمار این است که دستت را بر پیشانی یا دستش بگذار و بپرس که حالش چگونه است و سلام دادنتان همراه با دست دادن باشد.

[1320]6-ابو امامه روایت کرده که رسول خدا فرمودند:عیادت کامل از بیمار این است که وقتی به نزدش رفتی دستت را بر سرش بگذاری و بگویی:روز و شبت چگونه است؟که وقتی در نزدش بنشینی رحمت خداوند تو را فرا بگیرد و وقتی از نزدش بیرون آمدی به پشت و رو در رحمت فرو روی.و به کمرشان اشاره کردند.[یعنی تا کمر در رحمت فرو بروی.]

و إذا خرجت من عنده خضتها مقبلا و مدبرا،و أومأ بيده إلى حقويه.

7-1321- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن إسماعيل بن موسى البجلىّ،عن عبد اللّه بن عمر بن أبان،عن معاوية بن هشام،عن سفيان الثّورىّ،عن حبيب بن أبى ثابت،عن عطاء،عن ابن عبّاس،قال:قيل للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:

كيف أصبحت؟قال:بخير من قوم لم يشهدوا جنازة،و لم يعودوا مريضا.

8-1322- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن غياث بن مصعب بن عبدة،عن محمّد بن حمّاد،عن حاتم الأصمّ،عن شقيق بن إبراهيم البلخىّ، عمّن أخبره من أهل العلم،قال:قيل لعيسى بن مريم عليه السّلام كيف أصبحت،يا روح اللّه؟قال:أصبحت و ربّى(تبارک و تعالى)من فوقى و النّار أمامى،و الموت فى طلبى،لا أملک ما أرجو،و لا أطيق دفع ما أكره،فأىّ فقير أفقر منّى!

9-1323- قال:و قيل للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:كيف أصبحت؟قال:بخير من رجل لم يصبح صائما،و لم يعد مريضا،و لم يشهد جنازة.

10-1324- قال:و قال جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ:لقيت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ذات يوم صباحا،فقلت:كيف أصبحت،يا أمير المؤمنين؟قال:بنعمة من اللّه و فضل من رجل لم يزر أخا،و لم يدخل على مؤمن سرورا:قلت:و ما ذلک السرور؟قال:يفرّج عنه كربا أو يقضى عنه دينا،أو يكشف عنه فاقته.

11-1325- قال جابر:و لقيت عليّا عليه السّلام يوما فقلت:كيف أصبحت،يا أمير

[1321]7-ابن عبّاس روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند:حالتان چگونه است؟حضرت فرمودند:بهتر از مردمی که به تشییع جنازه نرفتند و از بیماران عیادت نکردند.

1195-به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟

[1322]8-شقیق بن ابراهیم بلخی از یکی از اهل علم روایت کرده که به عیسای مریم علیه السّلام گفتند:ای روح خدا حالتان چگونه است؟فرمود:در حالی صبح کردم که پروردگارم بر بالای سرم،دوزخ در پیش رو و مرگ به دنبال من است.آنچه را می خواهم،در اختیار ندارم و به برطرف کردن آنچه نمی پسندم توانا نیستم.کدام نیازمند از من نیازمندتر است!

[1323]9-به همان سند روایت شده که به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند:حالتان چگونه است؟فرمودند:

بهتر از مردی که صبح روزه نگرفته،از بیمار عیادت نکرده و به تشییع جنازه ای نرفته است.

[1324]10-به همان سند جابر بن عبد اللّه انصاری گفته است:یک روز هنگام صبح علی بن ابی طالب علیه السّلام را دیدم و گفتم:ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟فرمودند:به لطف خداوند برتر از مردی که برادری را دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نکرده است.من گفتم:چه شادی ای؟ فرمودند:این که نگرانی ای را از او برطرف کند،بدهی ای را بپردازد یا نیازش را برآورد.

[1325]11-و باز جابر گفته است:روزی علی علیه السّلام را دیدم و گفتم:ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟

المؤمنين؟قال:أصبحنا و بنا من نعم اللّه و فضله ما لا نحصيه مع كثير ما نحصيه، فما ندرى أىّ نعمة أشكر،أ جميل ما ينشر،أم قبيح ما يستر؟

12-1326- و قيل لأبى ذرّ رضى اللّه عنه كيف أصبحت؟يا صاحب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:

أصبحت بين نعمتين:بين ذنب مستور،و ثناء من اغترّ به فهو المغرور.

13-1327- و قيل للربيع بن خثيم:كيف أصبحت يا أبا يزيد؟قال:أصبحت فى أجل منقوص،و عمل محفوظ،و الموت فى رقابنا،و النّار من ورائنا،ثمّ لا ندرى ما يفعل بنا.

14-1328- و قيل لأويس بن عامر القرنىّ:كيف أصبحت يا أبا عامر؟قال:ما ظنّكم بمن يرحل إلى الآخرة كلّ يوم مرحلة،لا يدرى إذا انقضى سفره أعلى جنّة يرد أم على نار؟

15-1329- قال عبد اللّه بن جعفر الطّيّار:دخلت على عمّى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام صباحا،و كان مريضا،فقلت:كيف أصبحت،يا أمير المؤمنين؟قال:يا بنىّ،كيف أصبح من يفنى ببقائه،و يسقم بدوائه،و يؤتى من مأمنه.

16-1330- و قيل لعلىّ بن الحسين عليهما السّلام:كيف أصبحت،يا ابن رسول اللّه؟قال:

أصبحت مطلوبا بثمان:اللّه(تعالى)يطلبنى بالفرائض،و النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بالسّنّة،و العيال بالقوت،و النّفس بالشّهوة،و الشّيطان باتّباعه،و الحافظان بصدق العمل،و ملك الموت بالرّوح،و القبر بالجسد،فأنا بين هذه الخصال مطلوب.

ص:576

فرمودند:در حالی صبح کرده ایم که نعمت ها و بخشش های خداوند را نمی توانیم بشماریم با این که بسیاری را می شمریم.و نمی دانیم که کدام نعمت را سپاس بگذاریم.آیا خوبی ای را که می پراکند یا زشتی ای را که می پوشاند؟

[1326]12-و به ابو ذر-خدایش از او خشنود باد-گفتند:ای یار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله حالت چگونه است؟گفت:من میان دو نعمتم:میان گناهی پوشیده شده و ستایشی که هرکس فریب آن را خورد،به خودبینی دچار آید.

[1327]13-و به ربیع بن خیثم گفتند:ای ابا یزید حالت چگونه است؟گفت:میان اجلی کوتاه و عملی نگه داشته شده درحالی که مرگ بر گردنمان و دوزخ به دنبالمان است و ما نمی دانیم که با ما چه خواهند کرد.

[1328]14-و به اویس بن عامر قرنی گفتند:ای ابو عامر حالت چگونه است؟گفت:به گمانتان حال کسی که هر روز یک منزل به سوی آخرت سفر می کند چگونه باید باشد.کسی که نمی داند وقتی سفرش پایان می یابد به بهشت می رسد یا به دوزخ.

[1329]15-عبد اللّه بن جعفر طیّار گفت:یک صبح به نزد عمویم علی بن ابی طالب علیه السّلام که بیمار بود رفتم و عرض کردم:ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟فرمودند:پسرم چگونه باید باشد کسی که با زنده ماندنش به سوی نیستی می رود و به سبب دارویش بیمار می شود و در حال ایمنی و غفلت[مصائب]بر او وارد می شود.

[1330]16-و به حضرت سجّاد علیه السّلام گفتند:ای پسر رسول خدا حالتان چگونه است؟ فرمودند:شب را به صبح رساندم درحالی که هشت چیز از من خواسته شده است:خداوند والا واجبات را از من می خواهد،پیامبر گرامی عمل به سنّت را،خانواده روزی را،نفس هوس را،شیطان دنباله روی از او را،دو فرشته نگهبان عمل راستین را،فرشتهٔ مرگ جان را و گور تن را.من مطلوب این امور هستم.

17-1331- و قيل لابنه محمّد بن عليّ عليهما السّلام كيف أصبحت؟قال:أصبحنا غرقى فى النّعمة،موفورين بالذّنوب،يتحبّب إلينا إلهنا بالنّعم،و نتمقّت إليه بالمعاصى، و نحن نفتقر إليه و هو غنىّ عنّا.

18-1332- و قيل لبكر بن عبد اللّه المزنىّ:كيف أصبحت؟قال:أصبحت قريبا أجلى،بعيدا أملى،سيّئا عملى،و لو كان لذنوبى ريح ما جالستمونى.

19-1333- و قيل لرجل من المعمّرين:كيف أصبحت؟قال:

أصبحت لا رجلا يغدو لحاجته و لا قعيدة بيت تحسن العملا

20-1334- و قيل لأبى رجاء العطاردىّ،و قد بلغ عشرين و مائة سنة كيف أصبحت؟قال:

أصبحت لا يحمل بعضى بعضا كأنّما كان شبابى قرضا

21-1335- و عنه،قال:أخبرنا جماعة،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن عبد اللّه الموسوىّ،عن عبيد اللّه بن أحمد بن نهيك،عن ابن أبى عمير،عن ابن رئاب،عن أبى بصير،عن أبى عبد اللّه،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال:لى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،إنّه لمّا أسرى بى إلى السّماء تلقّتنى الملائكة بالبشارات فى كلّ سماء حتّى لقينى جبرئيل عليه السّلام فى محفل من الملائكة،فقال:يا محمّد،لو اجتمعت أمّتك على حبّ علىّ،ما خلق اللّه(عزّ و جلّ)النّار.يا علىّ إنّ اللّه(تعالى)أشهدك معى فى سبعة مواطن حتّى آنست بك.أمّا أوّل ذلك:فليلة أسرى بى إلى السّماء،

[1331]17-و به پسرش حضرت باقر علیه السّلام گفتند:حالتان چگونه است؟فرمود:غرق در نعمت،آکنده از گناه.خدایمان به سبب نعمت ها با ما دوستی می ورزد و ما به سبب نافرمانی ها با او دشمنی می کنیم.درحالی که ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است.

[1332]18-و به بکر بن عبد اللّه مزنی گفتند:حالت چگونه است؟گفت:در حالی شب را به صبح رسانده ام که پایان عمرم نزدیک،آرزویم دور و کردارم زشت است.و اگر برای گناهانم بویی بود شما با من هم نشینی نمی کردید.

[1333]19-و به مردی از کهنسالان گفتند:حالت چگونه است؟او گفت:در حالی صبح کرده ام که هیچ مردی برای نیازش حرکت نمی کند و هیچ زن خانه داری کارش را به خوبی انجام نمی دهد.

[1334]20-به ابو رجاء عطاردی که صد و بیست سال عمر کرده بود،گفتند:حالت چگونه است؟گفت:در حالی صبح کرده ام که عضوی از عضوهایم دیگری را تحمّل نمی کند.گویا که جوانی ام قرضی بوده است.

1196-حدیث اسراء

[1335]21-ابو بصیر از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمودند:ای علی وقتی مرا در آن سفر شبانه به آسمان بردند در هر آسمان فرشتگانی مرا با مژده هایی استقبال کردند تا جبرئیل علیه السّلام در انجمنی از فرشتگان مرا دیدار کرد و گفت:ای محمّد اگر امّت تو بر دوستی علی گرد می آمدند خداوند عزّتمند دوزخ را نمی آفرید.ای علی همانا خدای والا-در هفت جا تو را با من حاضر کرد تا آنکه با تو انس گرفتم.نخستین جا:در شبی که مرا به آسمان بردند

قال لی جبرئیل علیه السّلام:أین أخوک یا محمّد؟فقلت:یا جبرئیل،خلّفته ورائی.فقال:

ادع اللّه(عزّ و جلّ)فلیأتک به؛فدعوت اللّه فإذا مثالک معی،و إذا الملائکة وقوف صفوفا،فقلت:یا جبرئیل،من هؤلاء؟قال:هؤلاء الّذین یباهی اللّه(عزّ و جلّ)بهم یوم القیامة؛فدنوت فنطقت بما کان و بما یکون إلی یوم القیامة و الثّانی:حین أسری بی إلی ذی العرش(عزّ و جلّ)فقال جبرئیل:أین أخوک یا محمّد؟فقلت:

خلّفته ورائی.فقال:ادع اللّه(عزّ و جلّ)فلیأتک به؛فدعوت اللّه(عزّ و جلّ)فإذا مثالک معی،و کشط لی عن سبع سماوات حتّی رأیت سکّانها و عمّارها و موضع کلّ ملک منها.و الثّالث:حیث بعثت للجنّ فقال لی جبرئیل علیه السّلام أین أخوک؟فقلت:

خلّفته ورائی.فقال:ادع اللّه(عزّ و جلّ)فلیأتک به؛فدعوت اللّه(عزّ و جلّ)فإذا أنت معی،فما قلت لهم شیئا و لا ردّوا علیّ شیئا إلاّ سمعته و وعیته.و الرّابع:خصّصنا بلیلة القدر و أنت معی فیها،و لیست لأحد غیرنا.و الخامس:ناجیت اللّه(عزّ و جلّ) و مثالک معی،فسألت فیک خصالا ـ أجابنی إلیها إلاّ النّبوّة،فإنّه قال:خصّصتها بک، و ختمتها بک.و السّادس:لمّا طفت بالبیت المعمور کان مثالک معی و السّابع:هلاک الأحزاب علی یدی،و أنت معی.یا علیّ،إنّ اللّه أشرف علی الدّنیا فاختارنی علی رجال العالمین،ثمّ اطّلع الثّانیة فاختارک علی رجال العالمین ثمّ اطّلع الثّالثة فاختار فاطمة علی نساء العالمین،ثمّ اطّلع الرّابعة فاختار الحسن و الحسین و الأئمّة من ولدها علی رجال العالمین یا علیّ،إنّی رأیت اسمک مقرونا باسمی

جبرئیل علیه السّلام به من گفت:ای محمّد برادرت کجا است؟من گفتم:ای جبرئیل او را پشت سر گذاشته ام.او گفت:از خداوند بخواه تا او را به نزدت بیاورد.من از خدا خواستم و ناگاه دیدم که همسان تو با من است و ناگاه فرشتگان به صف ایستاده اند.گفتم:ای جبرئیل اینان کیانند؟ او گفت:اینان کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان فخر می کند.من نزدیک رفتم و از آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود با ایشان سخن گفتم.دومین جا:هنگامی که مرا به سوی صاحب عرش عزّتمند می بردند،جبرئیل به من گفت:ای محمّد برادرت کجا است؟من گفتم:او را جا گذاشته ام.او گفت:از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد.من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه همسان تو با من بود.در آن جا از هفت آسمان پرده برداشتند و من ساکنان آن هفت آسمان و جایگاه هر فرشته ای را در آن دیدم.

سومین جا:وقتی به سوی اجنّه فرستاده شدم جبرئیل علیه السّلام به من گفت:برادرت کجا است؟من گفتم:او را جا گذاشته ام.او گفت:از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد.من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه تو با من بودی.آن جا هر آنچه من با آنان سخن گفتم و هرچه آنان پاسخ گرفتند را شنیدم و حفظ کردم.

چهارمین جا:شب قدر به ما اختصاص داده شد درحالی که تو با من بودی.و آن برای کسی جز ما نیست.

پنجمین جا:درحالی که همسان تو با من بود با خداوند عزّتمند مناجات کردم و برایت از او خصلت هایی خواستم که جز نبوّت همه را پذیرفت.او فرمود:تو را به آن اختصاص دادم و با تو آن را خاتمه دادم.

ششمین جا:وقتی خانهٔ آباد شده(کعبه)را طواف کردم همسان تو با من بود.

و هفتمین جا:نابودی احزاب به دست من بود درحالی که تو با من بودی.

ای علی خداوند بر دنیا نگریست و مرا بر مردان جهان برتری داد.سپس دومین بار نگریست و تو را بر مردان جهان برتری داد.سپس سومین بار نگریست و فاطمه را بر زنان عالم برتری داد.سپس چهارمین بار نگریست و حسن و حسین و امامان از فرزندان آن دو را بر مردان جهان برتری داد.ای علی من در چهار جا نامت را کنار نامم دیدم

ص:581

فی أربعة مواطن،فآنست بالنّظر إلیه:إنّی لمّا بلغت بیت المقدس فی معارجی إلی السّماء،وجدت علی صخرتها:«لا إله إلاّ اللّه،محمّد رسول اللّه،أیّدته بوزیره و نصرته به»فقلت:یا جبرئیل،و من وزیری؟قال:علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فلمّا انتهیت إلی سدرة المنتهی،وجدت مکتوبا علیها«لا إله إلاّ اللّه،أنا وحدی،و محمّد صفوتی من خلقی،أیّدته بوزیره نصرته به»فقلت:«یا جبرئیل،و من وزیری؟ فقال:علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فلمّا جاوزت السّدرة و انتهیت إلی عرش ربّ العالمین،وجدت مکتوبا علی قائمة من قوائم العرش:«انا لا إله إلاّ اللّه أنا وحدی، محمّد حبیبی و صفوتی من خلقی،أیّدته بوزیره و أخیه و نصرته به».یا علیّ،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)أعطانی فیک سبع خصال:أنت أوّل من ینشقّ القبر عنه معی،و أنت أوّل من یقف معی علی الصّراط،فیقول للنّار،خذی هذا فهو لک؛و ذری هذا فلیس هو لک و أنت أوّل من یکسی إذا کسیت و یحیی إذا حییت،و أنت أوّل من یقف معی عن یمین العرش،و أوّل من یقرع معی باب الجنّة،و أوّل من یسکن معی علّیّین،و أوّل من یشرب معی من الرّحیق المختوم الّذی خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ [المطففین(83):26].

انتهت أحادیث أبی المفضل الشّیبانی.

أحادیث الحسین بن عبید اللّه الغضائری.

22-1336- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه الغضائریّ،عن التّلّعکبریّ،

و به نگریستن در آن انس گرفتم:وقتی در معراج هایم به آسمان به بیت المقدس رسیدم بر روی تخته سنگ آن دیدم:«هیچ معبودی جز خداوند نیست، محمد[صلّی اللّه علیه و اله]فرستادهٔ خدا است و من او را با وزیرش یاری و پیروز کردم.»من گفتم:ای جبرئیل وزیر من کیست؟او گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام و زمانی که به سدرة المنتهی رسیدم بر روی آن نوشته ای یافتم که:

هیچ معبودی جز من نیست فقط من و محمّد برگزیدهٔ من از آفریدگانم است.من او را به وزیرش یاری کرده و پیروزش ساختم پس به جبرئیل گفتم:وزیر من کیست؟او گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام و چون از سدرة المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان رسیدم بر ستونی از ستون های عرش چنین نوشته ای یافتم:«منم خداوندی که هیچ معبودی جز من نیست.محمّد[صلّی اللّه علیه و اله]محبوب من و برگزیده ام از میان آفریدگان من است.من او را با وزیر و برادرش یاری و پیروز کردم.»ای علی همانا خداوند عزّتمند به من و تو هفت ویژگی داد:تو به همراه من نخستین کسی هستی که گورت شکافته می شود و تو به همراه من نخستین کسی هستی که بر صراط می ایستی و به آتش می گویی:این را بگیر از آن تو است.و این را رها کن، از آن تو نیست.و تو نخستین کسی هستی که پوشانده می شود وقتی پوشانده شوم،و نخستین کسی که سلام داده می شود وقتی سلام داده شوم.و تو نخستین کسی هستی که به همراه من در جانب راست عرش می ایستی و نخستین کسی که به همراه من در بهشت را می زنی و نخستین کسی که به همراه من در آسمان هفتم ساکن می شوی و نخستین کسی که به همراه من از «شربت گوارای مهر شده به مشک می نوشی و در چنین چیزی رغبت کنندگان باید رغبت کنند»[مطفّفین(83):آیات 25 و 26]احادیث ابو مفضّل شیبانی به پایان رسید.

ص:583

عن محمّد بن همّام،عن عبد اللّه الحميرىّ،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن علىّ بن الحكم،عن سيف بن عميرة،عن أبى عبد اللّه قال:قال للمفضّل بن عمر:يا مفضّل،إذا أردت أن تعلم أشقيّا الرّجل أم سعيدا فانظر برّه و معروفه إلى من يصنعه فإن صنعه إلى من هو أهله فاعلم أنّه إلى خير يصير،و إن كان يصنعه إلى غير أهله فاعلم أنّه ليس له عند اللّه خير.

23-1337- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ عن محمّد بن علىّ بن معمر،عن حمران بن المعافا عن حمّويه بن أحمد،عن أحمد بن عيسى،قال لى:جعفر بن محمّد عليهم السّلام إنّه ليعرض لى صاحب الحاجة فأبادر إلى قضائها،مخافة أن يستغنى عنها صاحبها،ألا- و إنّ مكارم الدّنيا و الآخرة فى ثلاثة أحرف من كتاب اللّه(عزّ و جلّ): خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ [الاعراف(7):199]و تفسيره أن تصل من قطعك،و تعفو عمّن ظلمك،و تعطى من حرمك.

ص:584

1197-وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند

[1336]22-سیف بن عمیره روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام به مفضّل بن عمر فرمودند:

ای مفضّل وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند.اگر به کسی نیکی می کند که سزاوار آن است بدان که او به سوی نیکی می رود و اگر جز به سزاوارش نیکی می کند بدان که در نزد خدا برای او خیری نیست.

1198-برآورده کردن حاجت

[1337]23-احمد بن عیسی علوی گفت:حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند:وقتی نیازمندی به من روی می آورد من به برآوردن نیازش شتاب می کنم از ترس آن که[دیر کرد آن]دیگر به او سودی نبخشد.هان که برترین ویژگی های دنیا و آخرت در سه جمله از کتاب خداوند عزّتمند است:«گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان رو بگردان.» [اعراف(7):آیهٔ 199]

که تفسیرش این است:با کسی که از تو بریده،بپیوند،کسی که به تو ستم کرده،درگذر و به کسی که تو را محروم کرده،ببخشا.

[33] المجلس يوم الجمعة التاسع من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1338- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،الغضائرىّ،عن هارون بن موسى، عن علىّ بن معمر،عن حمدان بن معافا عن العبّاس بن سليمان،عن الحارث بن التّيّهان،قال لى ابن شبرمة:دخلت أنا و أبو حنيفة على جعفر بن محمّد عليهما السّلام فسلّمت عليه،و كنت له صديقا،ثمّ أقبلت على جعفر عليه السّلام فقلت:أمتع اللّه،بک هذا رجل من أهل العراق له فقه و عقل.فقال له جعفر عليه السّلام لعلّه الّذى يقيس الدّين برأيه؟ ثمّ أقبل علىّ فقال:هذا النّعمان بن ثابت؟فقال أبو حنيفة:نعم،أصلحک اللّه فقال عليه السّلام:اتّق اللّه و لا تقس الدّين برأيک،فإنّ أوّل من قاس إبليس إذ أمره اللّه بالسّجود فقال: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِى مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [الاعراف(7):12].

ص:586

33- جلسه سی و سوم

اشاره

جلسه روز جمعه

نهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات غضائری را در بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1199-امام صادق علیه السّلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند

[1338]1-حارث بن تیّهان می گوید:ابن شبرمة به من گفت:من و ابو حنیفه امام صادق علیه السّلام را دیدار کردیم،سلام کرده و همدم او شدیم.سپس من به امام علیه السّلام رو کرده و عرض کردم:

خدایت طول عمر دهد،این مرد از دیار عراق بوده و در دین شناسی دانشمند است.امام علیه السّلام به او فرمود:شاید او همان کسی باشد که با اندیشه خود در دین قیاس می کند؟سپس رو کرد به من و پرسید:این همان نعمان بن ثابت است؟ابو حنیفه عرض کرد:خداوند(فرازمند)تو را سلامت بدارد،آری،پس امام علیه السّلام فرمود:از خدا بترس و با اندیشه ات در دین قیاس مکن، همانا اوّلین کسی که قیاس کرد شیطان بود زیرا خداوند او را به سجده فرمان داد،گفت:«من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل سرشتی»[ص(38):آیهٔ 76]

ص:587

ثمّ قال له جعفر علیه السّلام:هل تحسن أن تقیس رأسک من جسدک؟قال:لا.قال:

فأخبرنی عن الملوحة فی العینین،و عن المرارة فی الأذنین،و عن الماء فی المنخرین،و عن العذوبة فی الشّفتین،لأیّ شیء جعل ذلک؟قال:لا أدری.قال جعفر علیه السّلام إنّ اللّه(عزّ و جلّ)خلق العینین فجعلهما شحمتین،و جعل الملوحة فیهما منّا منه علی ابن آدم،و لو لا ذلک لذابتا،و جعل المرارة فی الأذنین منّا منه علی ابن آدم و لو لا ذلک لقحمت الدّواب فأکلت دماغه،و جعل الماء فی المنخرین لیصعد النّفس و ینزل،و یجد منه الرّیح الطّیّبة من الرّیح الرّدیّة،و جعل(عزّ و جلّ)العذوبة فی الشّفتین لیجد ابن آدم لذّة طعمه و شربه.ثمّ قال له جعفر علیه السّلام:أخبرنی عن کلمة أوّلها شرک،و آخرها إیمان.قال:لا أدری.قال:لا إله إلاّ اللّه.ثمّ قال له:أیّما أعظم عند اللّه(عزّ و جلّ)،قتل النّفس،أو الزّنا؟قال:بل قتل النّفس.قال له جعفر علیه السّلام:

فإنّ اللّه(تعالی)قد رضی فی قتل النّفس بشاهد،و لم یقبل فی الزّنا إلاّ بأربعة.ثمّ قال له:أیّما أعظم عند اللّه،الصّوم،أو الصّلاة قال:لا،بل الصّلاة.قال:فما بال المرأة إذا حاضت تقضی الصّیام،و لا تقضی الصّلاة؟اتّق اللّه یا عبد اللّه،فإنّا نحن و أنتم غدا و من خالفنا بین یدی اللّه(عزّ و جلّ)فنقول:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:و تقول أنت و أصحابک:حدّثنا و روینا؛فیفعل بنا و بکم ما شاء اللّه(عزّ و جلّ).

2-1339- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ،عن ابن معمّر،عن محمّد بن الحسن بن الحسین الزّیّات،عن الحسن بن علیّ بن فضّال،

سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمود:آیا می پسندی سرت را با پیکرت قیاس کنی؟عرض کرد، نخیر.فرمود:پس از شوری در دو چشم و از تلخی در دو گوش و از آب در دو سوراخ بینی و از گوارائی در دو لب آگاهم کن که چرا اینگونه قرار داده شده؟عرض کرد:نمی دانم.امام علیه السّلام فرمودند:همانا خداوند(عزّتمند و شکوهمند)دو دیده را آفرید و آن دو را پیه قرار داد و از روی لطف بر فرزند آدم شوری را در آن دو برقرار کرد زیرا اگر شوری نمی بود آن دو پیه،آب می شدند و بخاطر بخشش بر فرزند آدم تلخی را در دو گوش مقرّر کرد زیرا اگر تلخی نمی بود حیوانات می جهیدند و مغز انسان را می خوردند.و آب را در دو سوراخ بینی قرار داد تا نفس بالا و پائین رود و به واسطهٔ آن بوی خوش را از بوی ناخوش تشخیص دهد و خداوند گوارائی را در دو لب قرار داد تا فرزند آدم لذّت خوراک و نوشاکش را بچشد.

سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمود:از کلمه ای آگاهم نما که آغازش شرک و فرجامش ایمان باشد.عرض کرد نمی دانم.حضرت علیه السّلام فرمود:نیست معبودی جز خداوند.

سپس حضرت به او فرمود:کدامیک از این دو در پیشگاه خداوند(عزّتمند و شکوهمند) بزرگتر است،آدم کشی یا زنا؟عرض کرد:آدم کشی.حضرت علیه السّلام به او فرمود:خداوند (فرازمند)در کشتن انسان به یک گواه موافقت کرد ولی در زنا بجز چهار گواه را نپذیرفت.

سپس حضرت علیه السّلام به او فرمود:کدامیک از این دو در پیشگاه الهی با اهمیّت تر است:روزه یا نماز؟عرض کرد:[روزه]نه بلکه نماز.حضرت علیه السّلام پس چرا زن وقتی خون حیض می بیند روزه را قضا می کند[پس از پایان دورهٔ حیض]ولی نماز را قضا نمی نماید؟ای بندهٔ خدا از خدا بترس،همانا ما و شما و کسانی که پس از ما می آیند فردا در پیشگاه خداوند(گرامی و بزرگ)هستیم.ما می گوئیم:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود،و شما و رهروانتان می گوئید:به ما [اینگونه]خبر دادند و گزارشی کردند و خداوند عزّتمند و شکوهمند آنگونه که بخواهد با ما و شما رفتار خواهد کرد.

ص:589

عن عليّ بن عقبة،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:لا تسمّ الرّجل صدیقا سمة معروفة حتّی تختبره بثلاث:تغضبه فتنظر غضبه یخرجه من الحقّ إلی الباطل،و عند الدّینار و الدّرهم،و حتّی تسافر معه.

3-1340- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ عن محمّد بن علیّ بن معمر،عن محمّد بن صدقة،عن موسی بن جعفر،عن أبیه،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لا تزال أمّتی بخیر ما تحابّوا،و أقاموا الصّلاة، و آتوا الزّکاة،و قروا الضّیف،فإن لم یفعلوا ابتلوا بالسّنین و الجدب.و قال:إنّا أهل بیت لا نمسح علی أخفافنا.

4-1341- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ،عن محمّد بن أحمد،عن سفیان بن زیاد،عن عبّاد بن صهیب،عن جعفر بن محمّد،عن أبیه، عن آبائه علیهم السّلام قال:کان إذا رأی الهلال،قال:«اللّهمّ ارزقنا خیره و نصره و برکته و فتحه،و نعوذ بک من شرّه و شرّ ما بعده».

5-1342- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن هارون بن موسی،عن الحکیمیّ،عن سفیان بن زیاد،عن عبّاد بن صهیب،عن الصّادق،عن أبیه علیه السّلام عن ابن الحنفیّة،عن علیّ علیه السّلام أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله خرج فرأی نسوة قعودا فقال:ما أقعدکنّ هاهنا؟قلن:الجنازة قال:أفتحملن فیمن یحمل؟قلن:لا قال:أفتغسّلن فیمن یغسّل؟قلن:لا قال:أفتدلین فیمن یدلی؟قلن:لا.قال:فارجعن مأزورات

1200-امتحان کردن دوست با سه چیز

[1339]2-علی بن عقبه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت فرمود:مرد بر دوست،نشان شناخت ننهد تا اینکه او را به سه چیز بیازماید:خشمگینش کند و بنگرد که[آیا]خشمش او را از درستی به سوی نادرستی بیرون می برد،به هنگام درهم و دینار و تا اینکه با او مسافرت کند.

1201-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند

[1340]3-امام حسین علیه السّلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات بپردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند،و فرمود:ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی کنیم.

1202-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم

[1341]4-حسین بن علی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هنگامی که ماه را می بینی بگو:«بار خدایا سود و یاری و برکت و گشایشش را روزی من کن و از زیانش و زیان آنچه را که پس از آن می آید به تو پناه می برم».

1203-نهی زنان از تشییع جنازه

[1342]5-ابن حنیفه از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیرون آمده و بانوانی را نشسته دید،پرسید:چه چیز شما را در اینجا نشانید؟عرض کردند:

جنازه.فرمود:آیا همراه کسی که[جنازه را]برمی دارد آن را برمی دارید؟عرض کردند:نه.

فرمود:آیا همراه کسی که آن را غسل می دهد غسل می دهید؟عرض کردند:نه.آیا به همراه کسی که او را در قبر می گذارد،او را در قبر خواهید گذاشت؟عرضه داشتند:نه.حضرت فرمودند:بازگردید که گنهکاران بدون پاداش هستید.

غیر مأجورات.

6-1343- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن هارون بن موسی،عن الحکیمیّ،عن سفیان بن زیاد،عن عبّاد بن صهیب،عن جعفر بن محمّد،عن عبد اللّه بن أبی رافع مولی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أنّ مروان بن الحکم استخلف أبا هریرة و خرج إلی مکّة،فصلّی بنا أبو هریرة الجمعة،فقرأ بعد سورة الجمعة فی الرّکعة الثّانیة إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قال عبد اللّه بن أبی رافع مولی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فأدرکت أبا هریرة حین انصرفت،فقلت له:سمعتک تقرأ سورتین کان علیّ علیه السّلام یقرؤبهما بالکوفة،فقال أبو هریرة:إنّی سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقرأ بهما.

7-1344- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن هارون بن موسی،عن أحمد بن محمّد بن سعید،عن یعقوب بن یوسف بن زیاد،عن أبی جنادة و الحسین بن مخارق،عن جعفر بن محمّد،عن أبیه علیهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:

من ضمن لأخیه حاجة،لم ینظر اللّه(عزّ و جلّ)فی حاجته حتّی یقضیها.

8-1345- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ،عن ابن عقدة،عن یعقوب بن یوسف،عن الحصین بن مخارق،عن جعفر بن محمّد عن أبیه:أنّ علیّا علیه السّلام وفد إلیه رجل من أشراف العرب،فقال له علیّ علیه السّلام هل فی بلادک قوم قد شهروا أنفسهم بالخیر لا یعرفون إلاّ به؟قال:نعم.قال:فهل فی بلادک قوم قد شهروا أنفسهم بالشّرّ لا یعرفون إلاّ به؟قال:نعم.قال:فهل فی بلادک قوم

1204-قرائت سورۀ جمعه و منافقون در نماز جمعه

[1343]6-عبد اللّه بن ابی رافع همدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نقل می کند که:مروان حکم ابو هریرة را جانشین خود کرد و به جانب مکّه خارج شد و ابو هریرة برای ما نماز جمعه خواند،و پس از سورۀ جمعه[در رکعت اول]سورۀ منافقون را در رکعت دوم تلاوت کرد.عبید اللّه بن ابی رافع دوست رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گفت:پس از پایان نماز به ابو هریرة نزدیک شدم و به او گفتم:

شندیم دو سوره ای را خواندی که علی علیه السّلام آن دو را در کوفه تلاوت می کرد.ابو هریرة گفت:

من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که این دو سوره را قرائت می کرد.

1205-برآوردن حاجات دیگران

[1344]7-امام صادق علیه السّلام از پدرش علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

هرکس[برآوردن]نیازی را برای برادرش ضمانت کند،خدا نیازش را مدنظر قرار نمی دهد تا اینکه آن را برآورده می کند.

1206-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السّلام آمد

[1345]8-امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل کرد که فرمود:مردی از بزرگان عرب به نزد امیر مؤمنان علیه السّلام شرفیاب شد و آن حضرت علیه السّلام به او فرمود:آیا در سرزمین های تو گروهی هستند که خودشان را به نیکی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟عرض کرد:

آری.حضرت پرسید:آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خودشان را به زشتی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟عرض کرد:آری.حضرت سؤال کرد:آیا در سرزمین های تو عدّه ای هستند که هم کارهای ناشایست مرتکب می شوند و هم کارهای نیک انجام می دهند؟

يجترحون السّيّئات و يكتسبون الحسنات؟قال:نعم.قال:تلک خيار أمّة محمّد صلّى اللّه عليه و اله تلک النّمرقة الوسطى،يرجع إليهم الغالى،و ينتهى إليهم المقصّر.

9-1346- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ،عن ابن عقدة،عن يعقوب بن يوسف،عن الحصين بن مخارق،عن الصّادق عن أبيه عليهما السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نهى أن يتغوّط الرّجل على شفير بئر يستعذب منها،أو على شفير نهر يستعذب منه،أو تحت شجرة فيها ثمرها.

10-1347- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ،عن ابن عقدة،عن أحمد بن علىّ الخمرىّ،عن حنان بن سدير،قال:مررت أنا و أبى برجل من ولد أبى لهب يقال له عبيد اللّه بن إبراهيم،فنادانى:يا أبا الفضل،هذا الرّجل يحدّثک-و ذكر اسم المحدّث و هو سديف فى آخر الحديث،و لم يذكره هاهنا-عن أبى جعفر عليه السّلام؛فقربنا منهم و سلّمنا عليهم،فقال له:حدّثه فقال حدّثنى محمّد بن علىّ الباقر عليه السّلام و ما رأيت محمّديّا قطّ يعدله،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى صعد المنبر و اجتمع المهاجرون و الأنصار فى الصلاة،فقال:أيّها النّاس،من أبغضنا أهل البيت بعثه اللّه يهوديّا.قال جابر:فقمت إليه فقلت:يا رسول اللّه،و إن شهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّک رسول اللّه؟ قال:نعم و إن شهد،إنّما احتجز بذلک من أن يسفک دمه أو يؤدّى الجزية عن يد و هو صاغر.ثمّ قال:أيّها النّاس،من أبغضنا أهل البيت بعثه اللّه يوم القيامة يهوديّا،

عرض کرد:آری.حضرت فرمود:اینان برگزیدگان امّت محمّد صلّی اللّه علیه و اله و تکیه گاه میانهٔ راه هستند و پیش تاخته به اینان برمی گردد و سهل انگار خود را به اینان می رساند.

1207-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیهٔ چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند

[1346]9-امام صادق از پدرش علیه السّلام نقل می کند که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مرد بر حاشیهٔ چاهی که از آن آب خوردن کشیده می شود،یا بر لبهٔ رودی که از آن آب نوشیدنی برداشته می شود یا زیر درختی که میوه می دهد،بازداشت.

1208-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد

[1347]10-حنان بن سدیر گوید:من و پدرم از کنار مردی از فرزندان أبی لهب به نام عبید اللّه بن ابراهیم می گذشتیم که او صدایم زد.ای ابا الفضل این مرد-سدیف-از امام باقر علیه السّلام به تو گزارش می دهد،به آنان نزدیک شدیم و سلام کردیم سپس عبید اللّه بن ابراهیم به او[سدیف] گفت:برایش روایت کن،آن مرد گفت به امام باقر علیه السّلام که هرگز شخصی را از خاندان پیامبر همتراز او ندیدم،از جابر بن عبد اللّه انصاری به من خبر داد که جابر گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به پیش آمد تا اینکه بر منبر بالا رفت و مهاجران و انصار برای نماز گرد آمده بودند،حضرت فرمود:ای مردم،هرکه ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزاند.جابر گفت:بپا خواستم و عرض کردم:ای رسول خدا،اگرچه گواهی دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه تو فرستادهٔ خدا هستی؟حضرت فرمود:آری اگرچه گواهی دهد،به واسطهٔ آن گواهی فقط از اینکه خونش ریخته شود یا به حالت خواری به دست خود جزیه [مالیات سرانه که غیر مسلمان می پردازد]دهد،جلوگیری می کند.سپس آن حضرت فرمود:

ای مردم،هرکه ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند در روز رستاخیز او را یهودی برانگیزاند،

و إن أدرک الـدّجّال آمن به،و إن لم یدرکه بعث من قبره حتّی یؤمن به،إنّ ربّی (عزّ و جلّ)مثّل لی أمّتی فی الطّین،و علّمنی أسـماء أمّتی کما عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها [البقره(2):31]فمرّ بی أصـحاب الرّایـات فاسـتغفرت لعلیّ و شـیعته.قال حنـان:و قـال لی أبی:اکتـب هـذا الحـدیث،فکتبته،و خرجنا من غـد إلی المدینة، فقدمنا فدخلنا علی أبی عبد اللّه علیه السّلام،فقلت له:جعلت فداک،إنّ رجلا من المکّیّین، یقال له سدیف:حدّثنی عن أبیک بحدیث.فقال:و تحفظه؟فقلت:کتبته قال:

فهاته؛فعرضـته علیه،فلمّا انتهی إلی:مثّل لی أمّتی فی الطّین،و علّمنی أسماء أمّتی کما عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها [البقره(2):31]قال أبو عبد اللّه علیه السّلام یا سـدیر،متی حـدّثک بهـذا عن أبی؟قلت:الیوم السّابع منذ سـمعناه منه،یرویه عن أبیک فقال:قد کنت أری أنّ هذا الحدیث لا یخرج عن أبی إلی أحد.

11-1348- و عنه،قـال:أخبرنـا الحسـین بن عبیـد اللّه،عن علیّ بن محمّـد العلـویّ،عن محمّـد بن أحمـد المکتّب،عن أحمـد بن محمّد الکوفیّ،عن علیّ بن الحسن بن فضّال،عن أبیه،عن الرّضا علیه السّلام،قال:من شـهّر نفسه بالعبادة فاتّهموه علی دینه،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)یکره شهرة العبادة و شـهرة الناس.ثمّ قال:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)إنّما فرض علی النّاس فی الیوم و اللّیلة سبع عشرة رکعة،من أتی بها لم یسأله اللّه(عزّ و جلّ)عمّا سواها،و إنّما أضاف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلیها مثلیها لیتمّ بالنّوافل ما یقع فیها من النّقصان،و إنّ اللّه(عزّ و جلّ)لا یعذّب علی کثرة الصّلاة

اگر چنین شخصی به دجّال[لقب مرد گمراه کننده است که در آخر الزّمان ظاهر گردد و عده ای از مردم را گمراه کند]دست یابد به او ایمان آورد و اگر او را نبیند از گورش برانگیخته شود تا به او ایمان آورد.

پروردگار(عزّتمند و شکوهمند)من تصویر امّتم را در خاک برایم نمایش داد و همانگونه که «تمام نام ها را به آدم آموخت»[بقره(2):آیهٔ]نام های امّتم را به من آموزش داد و پرچم دارانی از کنارم گذشتند و من برای علی و رهروانش آمرزش خواهی کردم.حنان گوید:پدرم به من گفت:این حدیث را یادداشت کن.و آن را نوشتم و فردا به سوی مدینه بیرون آمدیم،به مدینه وارد شده و نزد امام صادق علیه السّلام رفتیم به حضرت عرض کردم:فدایت شوم،مردی از اهل مکّه به نام سدیف از پدرت حدیثی را برایم نقل کرد.امام فرمود:آن را حفظ کردی؟ عرض کردم:یادداشت نمودم،فرمود:بیارش اینجا،آن را به حضرت تقدیم کردم،وقتی به این جمله رسید که:«تصویر امّتم را در خاک برایم نمایش داده و همانگونه که تمام نام ها را به آدم آموخت نام های امّتم را به من آموزش داد»امام صادق علیه السّلام فرمود:ای سدیر،چه وقتی این را از پدرم به تو خبر داد،عرض کردم:زمانی که شنیدم این خبر را از پدرت گزارش می کند، روز جمعه بود.حضرت فرمود:خبر داده بودم که این حدیث از پدرم به کسی گفته نشد.

1209-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید

[1348]11-علی ابن فضّال از پدرش از امام رضا علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید زیرا خداوند(عزّتمند و شکوهمند) پرآوازگی در عبادت و در نزد مردم را ناپسند می دارد.سپس فرمود:خداوند(فرازمند)در یک شبانه روز هفده رکعت نماز را بر مردم واجب کرد که هرکسی آن را بجا آورد خداوند (عزّتمند و شکوهمند)از غیر آن پرسش نخواهد کرد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دو برابر آن را به عنوان نمازهای مستحبّی بر آن هفده رکعت افزود تا نمازگزار به واسطهٔ آنها کاستی ای که در هفده رکعت واقع شده جبران کند و خداوند(عزّتمند و شکوهمند)آدمی را بر زیادی در نماز و روزه شکنجه نمی کند ولی بر سرپیچی از حکم مجازات می نماید.

و الصّوم،و لكنّه يعذّب على خلاف السّنّة.

12-1349- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن العطّار،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد البرقيّ،عن العبّاس بن معروف،عن عبد الرّحمن بن مسلم،عن فضيل بن يسار،قال الصّادق عليه السّلام:احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدوهم،فإنّ الغلاة شرّ خلق اللّه يصغّرون عظمة اللّه،و يدّعون الرّبوبيّة لعباد اللّه،و اللّه إنّ الغلاة شرّ من اليهود و النّصارى و المجوس و الّذين أشركوا.ثمّ قال عليه السّلام:إلينا يرجع الغالى فلا نقبله،و بنا يلحق المقصّر فنقبله.فقيل له:كيف ذلك، يا بن رسول اللّه؟قال:لانّ الغالى قد اعتاد ترك الصّلاة و الزّكاة و الصّيام و الحجّ،فلا يقدر على ترك عادته،و على الرّجوع إلى طاعة اللّه(عزّ و جلّ)أبدا،و إنّ المقصّر إذ عرف عمل و أطاع.

13-1350- و عنه،قال أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن أحمد بن عليّ بن إبراهيم،عن أبيه،عن جدّه إبراهيم بن هاشم،عن أحمد الأزديّ،عن عبد الصّمد بن بشير،عن ابن طريف،عن ابن نباتة،قال أمير المؤمنين عليه السّلام اللّهمّ إنّى برىء من الغلاة كبراءة عيسى ابن مريم من النّصارى،اللّهمّ اخذلهم أبدا،و لا تنصر منهم أحدا.

ص:598

1210-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند

[1349]12-فضیل بن یسار گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:نسبت به جوانتان از نیرنگ غلات [گروهی افراطگر که بندهٔ خدا را تا مقام خدایی بالا می برند]به هوش باشید که آنان را به فساد نکشانند زیرا غلات بدترین آفریدهٔ خدا هستند که شکوه خداوندی را کوچک می سازند و برای بندگان خدا ادّعای پروردگاری می کنند،به خدا سوگند که غلات از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان و بت پرستان پلیدترند.

سپس حضرت علیه السّلام فرمود:افراطگر به ما بازمی گردد و ما او را نمی پذیریم و سهل انگاری به ما می پیوندند و ما او را می پذیریم،به حضرت عرض شد؟ای فرزند رسول خدا این چگونه است؟فرمود:زیرا افراطگر به رها کردن نماز و زکات و روزه و حجّ خو گرفته و هرگز توانایی فرونهادن عادتش و بازگشت به فرمانبری از خداوند(گرامی و بزرگ)را ندارد.ولی سهل انگار آنکه آگاه شود،انجام داده و فرمان می برد.

1211-حضرت علی علیه السّلام فرموده اند که خداوندا من از غلات بیزارم

[1350]13-اصبغ بن نباته گوید:امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:پروردگارا!من همانند بیزاری جستن عیسی بن مریم از مسیحیان،از غلات بیزاری می جویم،بار خدایا برای همیشه ذلیلشان گردان و هیچ یک از آنان را یاری مکن.

ص:599

[34] المجلس يوم الجمعة السادس عشر من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1351- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن علىّ بن محمّد العلوىّ،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد بن الفضل الجوهرىّ،قال:حدّثنا أبى،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن علىّ بن محمّد القاسانىّ،عن الأصبهانىّ،عن المنقرىّ،عن سفيان بن عيينة،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام قال:وجدت علم النّاس كلّهم فى أربع:أوّلها أن تعرف ربّک،و الثّانية أن تعرف ما صنع بک،و الثّالثة أن تعرف ما أراد منک و الرّابعة أن تعرف ما يخرجک من دينک.

2-1352- و عنه،قال أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن علىّ بن محمّد العلوىّ، عن الحسن بن علىّ بن صالح الصّوفىّ،عن أحمد بن الحسن الحسينىّ،عن

34- جلسه سی و چهارم

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث غضائری در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1212-تمام دانش بشر در چهار مرحله است

[1351]1-سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: تمام دانش بشری را در چهار مرحله یافتم: اوّل اینکه پروردگارت را بشناسی و دوّم اینکه بدانی چگونه تو را آفرید، سوم اینکه آگاه شوی از آفرینش تو چه هدفی دارد و چهارم آنچه که تو را از دینت خارج می کند، بازشناسی.

ص:601

الحسن بن علیّ،عن أبیه،عن محمّد بن علیّ بن موسی،عن أبیه،عن جدّه علیه السّلام قال:قیل للصّادق جعفر بن محمّد علیهما السّلام صف لنا الموت.قال:للمؤمن کأطیب طیب یشمّه فینعس لطیبه،و یقطع التّعب و الألم عنه،و الکافر کلسع الأفاعیّ و لدغ العقارب و أشدّ.

3-1353- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن علیّ بن محمّد العلویّ، عن محمّد بن موسی الرّقّیّ،عن علیّ بن محمّد بن أبی القاسم،عن أحمد بن أبی عبد اللّه البرقیّ،عن عبد العظیم بن عبد اللّه الحسنیّ،عن أبیه،عن أبان مولی زید بن علیّ،عن عاصم بن بهدلة،عن شریح القاضی،قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام لأصحابه یوما و هو یعظهم ترصّدوا مواعید الآجال،و باشروها بمحاسن الأعمال، و لا تركنوا إلی ذخائر الأموال،فتخلیکم خدائع الآمال،إنّ الدّنیا خدّاعة صرّاعة، مکّارة غرّارة سحّارة،أنهارها لامعة،و ثمراتها یانعة،ظاهرها سرور،و باطنها غرور،تأکلکم بأضراس المنایا،و تبیرکم بإتلاف الرّزایا،لهم بها أولاد الموت، و آثروا زینتها،فطلبوا رتبتها؛جهل الرّجل،و من ذلک الرّجل المولع بلذّاتها، و السّاکن إلی فرحتها،و الآمن لغدرتها!دارت علیکم بصروفها،و رمتکم بسهام حتوفها،فهی تنزع أرواحکم نزعا،و أنتم تجمعون لها جمعا،للموت تولدون، و إلی القبور تنقلون،و علی التّراب تنومون،و إلی الدّود تسلّمون،و إلی الحساب تبعثون.یا ذا الحیل و الآراء،و الفقه و الأنباء،اذکروا مصارع الآباء،فکأنکم

1213-توصیف مرگ

[1352]2-امام رضا علیه السّلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:به امام صادق علیه السّلام عرض شد:مرگ را برای ما توصیف کن،فرمود:برای مؤمن همانند خوشبوترین عطری است که آن را می بوید و به خاطر بوی دلپذیرش به خواب می رود و رنج و درد از او برطرف می گردد و برای کافر همانند گزیدن مارهای بزرگ و نیش زدن عقرب ها و بدتر از آن است.

1214-موعظهٔ امیر المؤمنین به اصحابش

[1353]3-عاصم بن بهدله از شریح قاضی نقل می کند که او گفت:امیر مؤمنان علیه السّلام در یکی از روزها که به یارانش پند و اندرز می داد،فرمود:در انتظار لحظهٔ مرگ باشید و با کردارهای نیکو آن را لمس کنید و به اندوختهٔ دارایی اعتماد نکنید،تا نیرنگ آرزوها شما را تنها گذارد زیرا دنیا حیله گر در افکننده،نیرنگ باز،فریبنده و افسونگر است رودهایش درخشنده،میوه هایش رسیده،بیرونش شادمانی و اندورنش فریبندگی است.»با دندان های مرگ شما را می بلعد و با خسارت سنگین شما را ویران می کند،به واسطه دنیا برای انسان ها فرزندان مرگ خواهد بود و آنان زینت دنیایی را برمی گزینند و در جستجوی پست و مقام آن می روند.

بی خبر است آن مرد،کیست آن مرد که شیفته لذّت های آن و آرامشگیر در شادی آن و آسوده از بی وفایی آن است.با بدبختی هایش به سوی شما نشانه می رود و با تیر مرگش شما را می افکند،جانهایتان را برمی کشد درحالی که شما برای آن[اندوخته ها]انباشتید،برای مرگ زایيده و به سوی قبرها برده و بر خاک خوابانده و به کرم سپرده و برای حسابرسی برانگیخته می شوید.ای صاحب تدبیرها و اندیشه ها و دانش و آگاهی ها.مرگ های پدران را بیاد آرید.

ص:603

بالنّفوس قد سلبت،و بالأبدان قد عريت،و بالمواريث قد قسمت،فتصير-يا ذا الدّلال و الهيبة و الجمال-إلى منزلة شعثاء،و محلّة غبراء،فتنوم على خدّک فی لحدک،فی منزل قلّ زوّاره،و ملّ عمّاله،حتّی تشقّ عن القبور و تبعث إلی النّشور، فإنّ ختم لک بالسّعادة صرت إلی الحبور،و أنت ملک مطاع،و آمن لا يراع،يطوف عليکم ولدان کأنّهم الجمان بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبِينَ [الصافات(37):

46]،أهل الجنّة فيها يتنعّمون،و أهل النّار فيها يعذّبون،هؤلاء فی السّندس و الحرير يتبخترون،و هؤلاء فی الجحيم و السّعير تقلبون،هؤلاء تحشی جماجمهم بمسک الجنان،و هؤلاء يضربون بمقامع النّيران،هؤلاء يعانقون الحور فی الحجال،و هؤلاء يطوقون أطواقا فی النّار بالأغلال،فی قلبه فزع قد أعيا الأطبّاء و به داء لا يقبل الدّواء.يا من يسلّم إلی الدّود و يهدی إليه،اعتبر بما تسمع و تری،و قل لعينيک تجفو لذّة الكری،و تفيض من الدّموع بعد الدّموع تتری،بيتک القبر بيت الأهوال و البلی،و غايتک الموت.يا قليل الحياء،اسمع يا ذا الغفلة و التّصريف،من ذی الوعظ و التّعريف،جعل يوم الحشر يوم العرض و السّؤال، و الحباء و النّكال،يوم تقلّب إليه أعمال الأنام،و تحصی فيه جميع الآثام،يوم تذوب من النّفوس أحداق عيونها،و تضع الحوامل ما فی بطونها،و تفرّق من كلّ نفس و حبيبها،و يحار فی تلک الأهوال عقل لبيبها،إذ تنكّرت الأرض بعد حسن عمارتها،و تبدّلت بالخلق بعد أنيق زهرتها،أخرجت من معادن الغيب أثقالها،

گویا جانهاتان ربوده شد و پیکرهاتان برهنه گردید و دارایی هاتان تقسیم گشت.و تو-ای صاحب شکوه و قیافه و زیبایی-به سوی جایگاهی پریشان و جایی غبارآلود رو می نهی و در آرامگاهت بر گونه ات می خوابی.در جایگاهی که زیارت کنندگانش اندک و کارگرانش دلزده هستند.تا اینکه از قبرها نمودار شده و برای رستاخیز برانگیخته می شوید،اگر پایان کارتان به نیک بختی باشد به سوی خوشی ها می روید درحالی که پادشاهی مهتر و آرامی بدون ترس هستید که پیرامونتان پسرانی مرواریدگونه با پیاله ای از شرابی روان[و]درخشان،لذّت بخش نوشندگان،[صافات(37): آیات 45 و 46]در گردش اند.اهل بهشت آنجا در ناز و نعمت به سر می برند و اهل دوزخ آنجا در شکنجه هستند.بهشتیان در پرنیان نازک و ابریشم می خرامند و دوزخیان در آتش و زبانهٔ آن بی قرارند،جمجمه های فردوسیان از مشک بهشتی انباشته می شود و جهنّمیان با گرزهای آتشین کوفته می شوند.بهشتیان در سایبان های پرده دار پریان بهشتی را در آغوش می گیرند و دوزخیان با زنجیرهایی در آتش محاصره می شوند در دلش هراسی است که پزشکان را درمانده و دردی با اوست که درمان پذیر نیست.ای کسی که به کرم خاکی واگذار و به سوی او برده می شوی از آنچه می شنوی و می بینی پند بگیر و به دیده گانت بگو از لذّت خفتن دوری گزین و پی درپی از اشک لبریز شو،منزلگاهت قبر خانهٔ وحشت ها و سختی ها و پایان کار تو مرگ است.

ای بی شرم،ای نادان و ای روی گردان،از پنددهنده و آگاه کننده فرمان ببر،روز رستاخیز روز عرضه و تقاضا و هدیه و تنبیه عبرت آموز است،روزی است که کردار آدمیان به خودشان بر می گردد و تمام گناهان در آن روز شمارش می شوند.روزی که مردمک دیدگان انسان ها ذوب می شود و حامله ها آنچه در شکم دارند،فرو می نهند و میان هر انسان با همدمش جدایی می افتد و در آن وحشت زدگی عقل انسان خردمند سرگردان می شود.آنگاه که زمین پس از آبادانیش رو به ویرانی نهد و پس از آراستگی شکوفه هایش تبدیل به آفریدگان شود و از معدن های پنهان سنگینی هایش را بیرون ریزد،

و نفضت إلى اللّه أحمالها، يوم لا ينفع الجدّ إذ عاينوا الهول الشّديد فاستكانوا، و عرف المجرمون بسيماهم فاستبانوا، فانشقّت القبور بعد طول انطباقها، و استسلمت النّفوس إلى اللّه بأسبابها، كشف عن الآخرة غطاؤها، و ظهر للخلق أنباؤها، فدكّت الأرض دكّا دكّا، و مدّت لأمر يراد بها مدّا مدّا، و اشتدّ المثارون إلى اللّه شدّا شدّا، و تزاحفت الخلائق إلى المحشر زحفا زحفا، و ردّ المجرمون على الأعقاب ردّا ردّا، و جدّ الأمر- ويحک يا إنسان- جدّا جدّا، و قرّبوا للحساب فردا فردا، وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا [الفجر(89):22] يسألهم عمّا عملوا حرفا حرفا، فجيء بهم عراة الأبدان، خشّعا أبصارهم، أمامهم الحساب، و من ورائهم جهنّم، يسمعون زفيرها، و يرون سعيرها، فلم يجدوا ناصرا و لا وليّا يجيرهم من الذّلّ، فهم يعدون سراعا إلى مواقف الحشر، يساقون سوقا، فالسّماوات مطويّات بيمينه كطيّ السّجلّ للكتب، و العباد على الصّراط وجلت قلوبهم، يظنّون أنّهم لا يسلمون، و لا يؤذن لهم فيتكلّمون، و لا يقبل منهم فيعتذرون، قد ختم على أفواههم، و استنطقت أيديهم و أرجلهم بما كانوا يعملون. يا لها من ساعة ما أشجى مواقعها من القلوب حين ميّز بين الفريقين! فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ [الشورى(42):7] من مثل هذا فليهرب الهاربون، إذا كانت الدّار الآخرة لها يعمل العاملون.

4-1354- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه، عن العلويّ، قال: حدّثنا

و بارهایش را به جانب خداوند اندازد،روزی که تلاش و کوشش سودی نمی رساند زیرا مردمان وحشت شدیدی را به چشم بینند و تسلیم شوند و بزهکاران به رخسارشان شناخته شده و آشکار گردند،و گورها پس از مدّت طولانی بسته بودنشان شکافته شوند و آدمیان با انگیزه هاشان در پیشگاه الهی سر تسلیم فرود آورند،پردهٔ آخرت برداشته شود و اطّلاعاتش برای مردمان هویدا گردد و زمین سخت درهم کوبیده گردد و برای چیزی که از قیامت انتظار می رفت به خوبی گسترده شود.روندگان به سوی خداوند به تندی تاخته و موجودات به سوی رستاخیز با شتاب به پیش می روند و خلاف کاران به عقب رانده می شوند و-وای بر تو ای انسان-که فرمان رسمی واقعا اجرا شود و تک تک به پای حساب خوانده شوند و[امر] پروردگارت برسد و فرشتگان صف در صف فرا برسند.[فجر(89):آیهٔ 22]کلمه به کلمه از آنچه را انجام دادند از آنان پرسش می کنند و با بدن های برهنه حاضر شوند درحالی که دیدگانشان افتاده و در برابرشان حسابرسی و پشت سرشان دوزخ است که صدای ناله آن را می شنوند و زبانه آتش آن را می بینند،ولی هیچ یاری گر و سرپرستی نمی یابند که آنان را از خواری پناه دهد،آنان کسانی هستند که به سرعت به جایگاه های رستاخیز بازگردانده،به زور پیش رانده می شوند و آسمان ها همچون در پیچیدن طومار نامه ها،در پیچیده به دست اوست،دل های بندگان بر روی صراط بیمناک شود،گمان می برند که رها نمی شوند و به آنان اجازه داده نخواهد شد تا سخن گویند و از آنان پذیرفته شود تا بهانه آورند،بر دهانشان مهر سکوت زده شود،و دست و پاهاشان بدانچه انجام می دادند بازپرسی شوند.عجب لحظه ای که هنگام جدایی میان دو گروه،گروهی در بهشت و گروهی در آتش،دلها بی باک نیست.

از چنین لحظه ای فراری ها بگریزند هنگامی که سرای رستاخیز چنین باشد پس عمل کنندگان برای[دستیابی به]آن عمل می کنند.

ص:607

محمّد بن إبراهيم،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد،عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر،عن أبى المغراء،عن أبى بصير،عن خيثمة،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:سمعت الباقر عليه السّلام يقول:نحن جنب اللّه،و نحن صفوته،و نحن خيرته،و نحن مستودع مواريث الأنبياء،و نحن أمناء اللّه،و نحن حجج اللّه،و نحن حبل اللّه،و نحن الإسلام و نحن رحمة اللّه على خلقه،و نحن الّذين بنا يفتح اللّه و بنا يختم،و نحن أئمّة الهدى،و نحن مصابيح الدّجى،و نحن منار الهدى،و نحن العلم المرفوع لأهل الدّنيا،و نحن السّابقون،و نحن الآخرون من تمسّک بنا لحق،و من تخلّف عنّا غرق،و نحن قادة الغرّ المحجّلين،و نحن حرم اللّه،و نحن الطّريق و الصراط المستقيم إلى اللّه،و نحن من نعمة اللّه على خلقه و نحن المنهاج و نحن معدن النّبوّة و نحن موضع الرّسالة و نحن أصول الدّين و إلينا تختلف الملائكة، و نحن السّراج لمن استضاء بنا،و نحن السّبيل لمن اقتدى بنا،و نحن الهداة إلى الجنّة،و نحن عرى الإسلام،و نحن الجسور،و القناطر من مضى عليها سبق،و من تخلّف عنها محق،و نحن السّنام الأعظم،و نحن الّذين بنا تنزل الرّحمة،و بنا تسقون الغيث،و نحن الّذين بنا يصرف اللّه عنكم العذاب،فمن عرفنا و نصرنا و عرف حقّنا و أخذ بأمرنا،فهو منّا و إلينا.

5-1355- و عنه،قال:أخبرنا الغضائرىّ،عن علىّ بن محمّد العلوىّ،عن الحسن بن علىّ بن صالح،عن الكلينىّ،عن علىّ بن محمّد،عن إسحاق بن

1215-اوصاف ائمه

[1354]4-خیثمه گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:ما در کنار خداوندیم.ما برگزیدهٔ خداوندیم.ما منتخب الهی هستیم.ما مخزن میراث پیامبرانیم.ما معتمدان خداوند(گرامی و بزرگ)هستیم.ما حجت های خداوندیم ما ریسمان الهی هستیم.اسلام ماییم.ما برکت خدا بر آفریدگانیم،ماییم کسانی که به واسطهٔ ما خداوند می گشاید و به واسطهٔ ما پایان می دهد،ما پیشوایان هدایتگری هستیم.ما چراغ های تاریکی هستیم ما مناره ره یافتگی هستیم.ما پرچم های برافراشته برای اهل دنیاییم.ما پیشتازانیم و پایانیم هرکس به ما چنگ زند،دست یابد و هرکه از ما روگرداند غرق شود،ما پیشوای پیشانی سپیدان سعادتمندیم،ما حریم الهی هستیم،ما مسیر و راه راست به سوی خداوند عزتمند و شکوهمند می باشیم ما از نعمتهای خداوند بر بندگانیم،روش صحیح ما هستیم،ما جایگاه پیامبری و محل پیام[الهی]هستیم.ما پایه های دینیم و فرشتگان به سوی ما رفت و آمد می کنند،ما چراغ برای کسی هستیم که از ما بینش خواهد،ما مسیر برای کسی هستیم که ما را الگوی خود سازد.ما راهبران به سوی فردوسیم.ما پشتیبان اسلامیم،ما محوریم،ما گذرگاهیم هرکه به سوی ما رهسپار شود پیشی گیرد و هرکه از ما روگرداند،هلاک گردد ما بلندمرتبه و شناختگانیم.ما همان کسانی هستیم که به واسطهٔ ما برکت فرود آید و بخاطر ما باران می بارد،و ما همان کسانیم که بخاطر ما خداوند(گرامی و بزرگ)بلا را از شما باز می دارد.پس هرکه در ما اندیشه کند ما را یاری کرده و حق ما را بشناسد و براساس دستورات ما رفتار نماید از ما بوده و به سوی ما بازگردد.

ص:609

إسماعيل النّيسابوريّ،عن الصّادق،عن آبائه عليهما السّلام عن الحسن بن عليّ عليه السّلام قال:

أنّ اللّه(عزّ و جلّ)بمنّه و رحمته،لمّا فرض عليكم الفرائض،لم يفرض ذلک عليكم لحاجة منه إليه،بل رحمة منه،لا إله إلاّ هو،ليميز الخبيث من الطّيّب، وَ لِيَبْتَلِيَ اللّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ [آل عمران(3):154]و لتتسابقوا إلى رحمته،و لتتفاضل منازلكم فى جنّته،ففرض عليكم الحجّ و العمرة و إقام الصّلاة و إيتاء الزّكاة و الصّوم و الولاية،و جعل لكم بابا لتفتحوا به أبواب الفرائض و مفتاحا إلى سبله،و لو لا محمّد صلّى اللّه عليه و اله و الأوصياء من ولده عليهم السّلام كنتم حيارى كالبهائم،لا تعرفون فرضا من الفرائض،و هل تدخل قرية إلاّ من بابها،فلمّا منّ عليكم بإقامة الأولياء بعد نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله قال(عزّ و جلّ): اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً [المائدة(5):3]و فرض عليكم لأوليائه حقوقا، أمركم بأدائها إليهم،ليحلّ لكم ما وراء ظهوركم من أزواجكم و أموالكم و مأكلكم و مشاربكم،و يعرّفكم بذلک البركة و النّماء و الثّروة ليعلم من يطيعه منكم بالغيب، ثمّ قال: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى [الشورى(42):23] فاعلموا أنّ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ [محمّد(47):38]إنّ اللّه هو الغنىّ و أنتم الفقراء إليه،فاعملوا من بعد ما شئتم فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [التوبة (9):105]و العاقبة للمتّقين،و لا عدوان إلاّ على الظّالمين.سمعت جدّى رسول

ص:610

1216-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمییز دهیم

[1355]5-اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از امام حسن علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خداوند وقتی با فضل و رحمتش تکالیف را بر شما واجب کرد آن را به خاطر نیازمندیش به آن واجب نکرد بلکه از روی لطف او[بر شما]بود، خدایی جز او نیست، خواست که به واسطهٔ آن پلید را از پاک جدا کند و آنچه را در سینه هایتان هست، بیازماید و آنچه در دلهاتان هست را بپالاید و شما برای رسیدن به رحمتش از هم پیشی گیرید، و جایگاهتان را در بهشت او برتری دهید. حج و عمره و برپایی نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت پذیری را بر شما واجب کرد و برای شما دری که گشایندهٔ به سوی مسیرهای اوست قرار داد تا به واسطهٔ آن درهای تکالیف را بگشایید. اگر محمّد صلّی اللّه علیه و اله و جانشینان از فرزندانش علیهم السّلام نبودند مانند جانوران سرگشته بوده، هیچ حکمی از تکالیف را نمی شناختید. آیا ورود بر دهکده جز از درش می باشد، پس وقتی خداوند با برقراری زمامدارانی پس از پیامبرتان صلّی اللّه علیه و اله بر شما بخشش کرد، فرمود:«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدم»[مائده(5):آیهٔ 3]و برای زمامدارانش وظایفی را بر شما واجب کرد و شما را به انجام آنها برایشان فرمان داد، به این دلیل بود که آنچه پشت سر نهاده اید مانند ازواج، دارایی، خوراک و نوشاکتان را بر شما حلال کند و شما را به سبب آن رحمت، از رشد و دارایی آگاه نماید تا بداند کدامتان پنهانی از او فرمانبری می کند. پس خداوند(عزتمند و شکوهمند)فرمود:«بگو به ازای آن[رسالت]پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی دربارهٔ خویشاوندان»[شوری(42):آیهٔ 23]پس آگاه باشید«هرکه بخل ورزد همانا بر زیان خودش بخل می ورزد»[محمد(47):آیهٔ 38]زیرا خداوند بی نیاز و شما نیازمند به اویید. و بدانید که پس از آرزوهایتان«به زودی خداوند و رسولش و مؤمنان، کردارتان را خواهند دید. آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد»[توبه(9):آیهٔ 105]«و فرجام[نیک]برای پرهیزگاران است»[قصص(28):آیهٔ 83]و«خصومتی نیست جز بر ستم پیشگان»[بقره(2):آیهٔ 193]

ص:611

اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول: خلقت من نور اللّه(عزّ و جلّ)و خلق أهل بيتى من نورى،و خلق محبّيهم من نورهم،و سائر الخلق فى النّار.

6-1356- و عنه،قال:أخبرنا الغضائرىّ،عن علىّ بن محمّد العلوىّ،عن عبد اللّه بن محمّد،عن الحسين،عن أبى عبد اللّه بن أسباط،عن أحمد بن محمّد بن زياد العطّار،عن محمّد بن مروان الغزّال،عن عبيد بن يحيى،عن يحيى بن عبد اللّه بن الحسن،عن جدّه الحسن بن علىّ عليه السّلام قال:رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ فى الفردوس لعينا أحلى من الشّهد،و ألين من الزّبد،و أبرد من الثّلج،و أطيب من المسك،فيها طينة خلقنا اللّه(عزّ و جلّ)منها،و خلق منها شيعتنا،فمن لم يكن من تلك الطّينة فليس منّا،و لا من شيعتنا،و هى الميثاق الّذى أخذ اللّه(عزّ و جلّ)على ولاية أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال عبيد:فذكرت لمحمّد بن الحسين هذا الحديث فقال:صدقک يحيى بن عبد اللّه،هكذا أخبرنى أبى عن جدّى،عن أبيه، عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال عبيد:قلت أشتهى أن تفسّره لنا إن كان عندک تفسير.قال:نعم، أخبرنى أبى،عن جدّى،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّ للّه ملكا رأسه تحت العرش، و قدماه فى تخوم الأرض السّابعة السّفلى،بين عينيه راحة أحدكم،فإذا أراد اللّه (عزّ و جلّ)أن يخلق خلقا على ولاية علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أمر ذلک الملک فأخذ من تلک الطّينة،فرمى بها فى النّطفة حتّى تصير إلى الرّحم،منها يخلق و هى الميثاق و السّلام.

انتهت أحاديث الحسين بن عبيد اللّه الغضائرى.

ص:612

از جدّم رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله شـنیدم که می فرمود:من از نور خداوند(گرامی و بزرگ)آفریده شدم و خاندانم را از نور من آفرینش داد و دوستداران آنان را از نور آنان آفریده و بقیّه مردمان در آتش هستند.

1217-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده

[1356]6-عبید بن یحیی از یحیی بن عبد اللّه بن حسن از جدّش امام حسن علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمود:در بهشت چشـمه ای است که از عسل شـیرین تر،از کف نرمتر،از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر است.در آن چشمه،گلی است که خداونـد ما را از آن آفرید و پیروان ما را از آن آفرینش داد و هرکه از آن گل نباشد از ما و از رهروان ما نیست و این همان پیمانی است که خداوند(عزّتمند و شکوهمند)ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را بر آن گرفت.

عبید گوید:این حدیث را برای محمد بن حسـین بیان کردم،فرمود:یحیی بن عبد اللّه به تو راست گفت،پدرم[علی بن حسین علیه السّلام]از جـدّم[امام حسـین علیه السّلام]از پـدرش[امیر المؤمنین و او]از پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله همینگونه به من خبر داد.عبید گوید:گفتم اگر تفسیری[از این روایت]نزد شما هست مشتاقم آن را برای ما روشن نمایی.فرمود:بله پدرم از جدّم[و او]از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من خبر داد که آن حضـرت فرمود:خداونـد فرشـته ای دارد که سـرش زیر عرش است و دو گامش در پائین ترین مرزهای طبقه هفتم زمین است که میان دو چشـمانش آرامش هریک از شـماست،و وقتی خداونـد(عزتمند و شـکوهمند)خواست انسانی را بر ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام بیافریند به آن فرشته فرمان می دهد که از آن گل بردارد و آن را در نطفه اندازد تا اینکه به رحم برسد از آن[گل]آفرینش می دهد و آن پیمان همین است و السلام.

ص:613

[35] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من رجب من السنة المذكورة أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1357- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزوينىّ،عن محمّد بن وهبان،عن أحمد بن إبراهيم بن أحمد،عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ،عن أحمد بن محمّد البرقىّ،عن أبيه،عن ابن أبى عمير،عن هشام بن سالم،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:بينا حمزة بن عبد المطّلب و أصحاب له على شراب لهم يقال له:

«السّكركة»قال:فتذاكروا السّديف،قال:فقال لهم حمزة:كيف لنا به؟قال:فقالوا له:هذه ناقة ابن أخيک علىّ؛فخرج إليها فنحرها،ثمّ أخذ من كبدها و سنامها فأدخله عليهم.قال:و أقبل علىّ عليه السّلام فأبصر ناقته فدخله من ذلک،فقالوا له:عمّک حمزة صنع هذا.قال:فذهب إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فشكا ذلک إليه.قال:فأقبل معه رسول

35- جلسه سی و پنجم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم رجب از سالی که یادش گذشت.

روایات حسین بن ابراهیم قزوینی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1218-حرام شدن شراب

[1357]1-هشام بن سالم گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هنگامی که حمزة بن عبد المطّلب و عده ای از یارانش بر[سفرة]نوشاکی به نام«سکرکة»[نوعی نوشیدنی که از ارزن گیرند]نشسته بودند.حمزه فرمود:سدیف[پیه کوهان شتر]را به یاد آورید،حضرت فرمود:حمزه به آنان فرمود:آن برای ما چطور است؟حضرت فرمود:آنان به حمزه عرض کردند،این شتر برادرزادهٔ تو علی است.حمزه به قصد آن بیرون زد و آن را کشت پس جگر سیاه و کوهان آن را برداشته و بر آنان وارد شد.حضرت فرمود:علی علیه السّلام آمد و شترش را مشاهده کرد و از این جهت وارد آنجا شد،آنان به او عرض کردند،عمویت حمزه چنین کرد، امام صادق علیه السّلام فرمود:علی علیه السّلام به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رفت و از آن کار به نزد حضرت شکایت برد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله همراه او آمد،

اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقیل لحمزة:هذا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قد أقبل بالباب.قال:فخرج و هو مغضب.

قال:فلمّا رأی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الغضب فی وجهه انصرف.قال:فأنزل اللّه(عزّ و جلّ) تحریم الخمر.قال:فأمر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بآنیتهم فکفئت.و نودی فی النّاس بالخروج إلی أحد،فخرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و خرج حمزة فوقف ناحیة من النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:فلمّا تصافّوا حمل حمزة فی النّاس حتّی غاب فیهم ثمّ رجع إلی موقفه،فقال له النّاس:اللّه یا عمّ رسول اللّه أن تذهب و فی نفس رسول اللّه علیک شیء،قال:ثمّ حمل الثّانیة حتّی غاب فی النّاس ثمّ رجع إلی موقفه،فقالوا له:اللّه یا عمّ رسول اللّه أن تذهب و فی نفس رسول اللّه علیک شیء قال:فأقبل إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فلمّا رآه مقبلا نحوه،أقبل إلیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و عانقه،و قبّل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما بین عینیه، ثمّ حمل علی النّاس،فاستشهد حمزة،فکفّنه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی نمرة-ثمّ قال أبو عبد اللّه علیه السّلام:نحو من ستر بابی هذا-فکان إذا غطّی بها وجهه انکشفت رجلاه،و إذا غطّی رجلیه انکشف وجهه.قال:فغطّی بها وجهه،و جعل علی رجلیه إذخرا.

قال:و انهزم النّاس و بقی علیّ علیه السّلام فقال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ما صنعت یا علیّ؟فقال:

یا رسول اللّه،لزمت الأرض.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ذلک الظّنّ بک.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أنشدک یا للّه ما وعدتنی،فإنّک إن شئت لم تعبد.

2-1358- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

لوددت أنّی و أصحابی فی فلاة من الأرض حتّی نموت أو یأتی اللّه بالفرج.

ص:616

به حمزه گفته شد:رسول خدا به طرف شـما می آید.امام صادق علیه السّلام فرمود:حمزه با برآشـفتگی بیرون آمد.امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند(گرامی و بزرگ)آیهٔ حرمت شراب را فرو فرستاد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله به ظرف های آنها فرمان داد،آنها وارونه شدنـد.در میان مردم اعلان شـد به سوی احـد رهسـپار شونـد،رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله خارج شد و حمزه هم بیرون زد و در نزدیکی های پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله توقف کرد.امام صادق علیه السّلام فرمود:وقتی[لشـکر]صف بسـتند،حمزه بر آن مردمان یورش برد تا اینکه در میان آنان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت.آن مردمان به او گفتنـد:خـدا را!خـدا را!ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسـبت به[حفظ]جان رسول خدا وظیفه داری.امام صادق علیه السّلام فرمود:آنگاه دوباره حمله کرد تا اینکه در میان آن مردمان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت.و آن مردمان به او گفتنـد:خدا را! خدا را!ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسـبت به[حفظ]جان رسول خدا وظیفه داری.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس به طرف رسول خدا روآورد و وقتی دید او به طرفش می آید،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او نزدیک شد و او را در آغوش گرفت و رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله میان دو چشـمانش را بوسید و آنگاه او بر آن مردمان یورش برد و به شهادت رسید و رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله او را در پارچه ای راه راه کفن نمود-سـپس امام صادق علیه السّلام فرمود:ماننـد کسـی که پدرم را اینگونه پوشانـد-هرگـاه با آن چهره اش را می پوشانیـد دو پایش آشـکار می شـد و هرگاه دو پایش را می پوشانیـد رخسارش نمایان می گشت.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس چهره اش را با آن پوشانید و بر دو پایش اذخر[گیاهی است خوشـبو]نهاد.امام صادق علیه السّلام فرمود:آن مردمان تار و مار شدند و علی علیه السّلام باقی ماند،و رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:چه کردی ای علی؟آن حضـرت عرض کرد:ای رسول خدا زمینگیر شدم.رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:آن گمان توست،امام صادق علیه السّلام فرمود:سـپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بار خدایا آنچه را به من وعده دادی محقق ساز که اگر تو بخواهی پرستش نخواهی شد.

[1358]2-هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:آرزو می کنم من و یارانم در صحرائی خشک از زمین باشیم تا اینکه جان بسپاریم یا از خداوند گشایش برسد.

3-1359- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ سلیمان علیه السّلام لمّا سلب ملکه خرج علی وجهه،فضاف رجلا عظیما فأضافه و أحسن إلیه.قال:و نزل سلیمان علیه السّلام منه منزلا عظیما لما رأی من صلاته و فضله.

قال:فزوّجه بنته.فقالت له:بنت الرّجل حین رأت منه ما رأت:بأبی أنت و أمّی،ما أطیب ریحک،و أکمل خصالک!لا أعلم فیک خصلة أکرهها إلاّ أنّک فی مئونة أبی.

قال:فخرج حتّی أتی السّاحل،فأعان صیّادا علی ساحل البحر،فأعطاه السّمکة الّتی وجد فی بطنها خاتمه.

4-1360- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:لمّا مات جعفر بن أبی طالب علیه السّلام أمر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمة علیها السّلام أن تتّخذ طعاما لأسماء بنت عمیس،و یأتیها و نساؤها ثلاثة أیّام،فجرت بذلک السّنّة من أن یصنع لأهل المیّت ثلاثة أیّام.

5-1361- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال إنّ اللّه لمّا خلق آدم و نفخ فیه من روحه،وثب لیقوم قبل أن یتمّ فیه الروح فسقط، فقال اللّه(عزّ و جلّ)خلق اَلْإِنْسانُ عَجُولاً [الاسراء(17):11].

6-1362- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

کان لنمرود مجلس یشرف منه علی النّار،فلمّا کان بعد ثلاثة أشرف علی النّار هو و آزر،فإذا إبراهیم علیه السّلام مع شیخ یحدّثه فی روضة خضراء.قال:فالتفت نمرود إلی

1219-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت

[1359]3-هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:وقتی فرمانروایی سلیمان ربوده شد[سرزمین خویش را]ترک گفت و مهمان مرد بزرگی شد.آن مرد او را پذیرایی کرد و به او نیکی نمود.امام صادق علیه السّلام فرمود:سلیمان علیه السّلام به جهت نمازگزاری و بزرگواری اش،نزد صاحبخانه منزلت و مرتبهٔ والایی یافت.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس دخترش را به همسری سلیمان درآورد.دختر آن مرد وقتی ویژگیهای سلیمان را دید گفت:

پدر و مادرم فدایت،چه خوش بویی و چه صفات کاملی داری خصلتی در تو نمی یابم که بدم بیاید مگر اینکه هزینهٔ تو را پدرم به عهده دارد.امام علیه السّلام فرمود:از این روی سلیمان[در پی روزی]بیرون رفت تا اینکه به ساحل رسید و ماهیگیری را بر ساحل نجات داد و آن ماهیگیر ماهی ای را که انگشترش را در شکمش یافت،به او هدیه داد.

1220-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید

[1360]4-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هنگامی که جعفر پسر ابی طالب علیه السّلام از دنیا رفت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به فاطمه علیها السّلام دستور داد تا غذایی را برای اسماء دختر عمیس[همسر جعفر]برگیرد و زنان اسماء[فامیل های او]سه روز نزد او می آمدند و از اینجا رسم بر این شد که این کار سه روز برای بازماندگان انجام شود.

[1361]5-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:آنگاه که خداوند آدم را آفرید و روحش را در او دمید،آدم پیش از اینکه روح در او کامل شود از جا پرید تا بایستد که فرو افتاد،پس خداوند(عزّتمند و شکوهمند)فرمود:انسان شتابزده آفریده شد.

1221-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد

[1362]6-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:برای نمرود نشستگاهی بود که از آنجا بر آتش تسلّط داشت.پس از گذشت سه روز،نمرود و آزر از بالا به درون آتش نگریستند و به ناگاه ابراهیم علیه السّلام را در گلشنی سرسبز یافتند که با پیرمردی سخن می گوید.امام فرمود:نمرود به آزر رو کرد و گفت:

آزر،فقال:یا آزر، ما أکرم ابنک علی ربّه!ثمّ قال:نمرود لإبراهیم:اخرج عنّی و لا تساکنّی.

7-1363- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:إنّ أشدّ النّاس بلاء الأنبیاء(صلوات اللّه علیهم)ثمّ الّذین یلونهم، ثمّ الأمثل فالأمثل.

8-1364- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

لیس للنّساء من سروات الطّریق شیء-یعنی وسط الطّریق-و لکن یمشین فی جنبیه.

9-1365- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:لمّا قبض رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله سمعوا صوتا من جانب البیت،و لم یروا شخصا یقول: کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ [آل عمران(3):185]ثمّ قال:فی اللّه خلف من کلّ هالک،و عزاء من کلّ مصیبة،و درک لما فات.قال:فباللّه فتقوّوا و إیّاه فارجوا،فإنّ المحروم من یحرم الثّواب،و استروا عورة نبیّکم؛فلمّا وضعه علیّ علیه السّلام علی سریره نودی:یا علیّ لا تخلع القمیص.قال:فغسّله فی قمیصه.ثمّ قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یا علیّ،إذا أنا متّ فغسّلنی،فإنّه لا یری أحد عورتی غیرک إلاّ انفقأت عیناه.فقال له علیّ علیه السّلام:

یا رسول اللّه،إنّک رجل ثقیل،و لا بدّ لی ممّن یعیننی؟فقال له:إنّ جبرئیل معک یعینک ولینا ولک الفضل بن العبّاس الماء،و مره فلیعصّب عینه،فإنّه لا یری أحد عورتی غیرک إلاّ انفقأت عیناه.

ای آزر چه چیز پسرت را این چنین نزد پروردگارش گرامی داشته است.امام فرمود:آنگاه نمرود به ابراهیم گفت:از من دور شو و با من همزیستی مکن.

1222-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا

[1363]7-هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش داد که آن حضرت فرمود:بلاکشترین مردمان پیامبرانند و سپس کسانی اند که از آنان پیروی کردند و سپس به نسبت همانندی[به پیامبران، بلا می کشند].

1223-زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند

[1364]8-زنان حقّ پیاده روی در میانه های راه را ندارند ولی می توانند از دو طرف راه حرکت کنند.

1224-وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانهٔ ایشان آمد

[1365]9-هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روحش ستانده شد،مردم کسی را ندیدند ولی صدایش را از سوی خانه شنیدند که می گفت:«هر جانداری چشندهٔ مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هاتان به طور کامل به شما داده می شود.پس هرکه را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند بی گمان کامیاب شده است»[آل عمران(3):آیهٔ 185].سپس امام علیه السّلام فرمود:از سوی خداوند در هر میرنده ای جانشینی و در هر مصیبتی تسلیت و از برای آنچه درگذشت جبرانی وجود دارد.امام علیه السّلام فرمود:پس با خداوند نیرومند شوید و به او امید داشته باشید.همانا بی بهره کسی است که از پاداش بازداشته شود؛و عورت پیامبرتان را پنهان کنید.وقتی علی علیه السّلام پیامبر را به تختش قرار داد ندا آمد:ای علی پیراهنش را از تن درنیاور.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس علی علیه السّلام او را در پیراهنش غسل داد.پس امام صادق علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی!هنگامی که من از دنیا رفتم تو غسلم بده،زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر آن که دو چشمانش از حدقه درآید.امام صادق علیه السّلام فرمود:سپس علی علیه السّلام به حضرت فرمود:ای رسول خدا!تو مرد سنگینی هستی و به ناچار باید کسی مرا کمک کند؟آنگاه پیامبر به او فرمود:جبرئیل با تو بوده و یاریت می کند و فضل بن عباس به تو آب می رساند و به او دستور بده تا چشمانش را ببندد.

زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر اینکه دیدگانش از کاسه درآید.

10-1366- قال:و بهذا الإسناد،عن زرارة،عن أبی جعفر علیه السّلام،قال:قلت له:

فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها ؟قال:التّوحید.

11-1367- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،فی قول اللّه(عزّ و جلّ): وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ [البلد(90):10]قال:نجد الخیر و الشّرّ.

12-1368- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال أمیر المؤمنین علیه السّلام:أمّا أنا فلو کنت ما شهدت أوّل الشّهود؛یعنی فی الزّنا.

13-1369- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:کان أمیر المؤمنین علیه السّلام یحطب و یستقی و یکنس،کانت فاطمة علیهما السّلام تطحن و تعجن و تخبز.

14-1370- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال حمل الحسین بن علیّ ستّة أشهر و أرضع سنتین،و هو قول اللّه(عزّ و جلّ):

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً [الاحقاف(46):15].

15-1371- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،قال:أبو عبد اللّه علیه السّلام و ذکر السّفیانیّ،فقال:أمّا الرّجال فتواری وجوهها عنه،و أمّا النّساء فلیس علیهنّ بأس.

16-1372- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،فی قوله(تعالی): إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ [الحجرات(49):13]قال:أعملکم بالتّقیّة.

1225-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فطرت اللّه التی فطر الناس علیها)

[1366]10-زراره از امام باقر علیه السّلام خبر داد که برای او این آیه را خواندم:«با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است»[سورهٔ روم(30):آیهٔ 30]فرمود:یکتاپرستی.

1226-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و هدیناه النجدین)

[1367]11-هشام از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ گفتار خداوند(گرامی و بزرگ)که فرمود:«هر دو راه را بدو نمودیم»[بلد(90):آیهٔ 10]پرسش کرد.حضرت فرمود:راه خیر و شر.

[1368]12-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:اگر من بودم اوّلین گواه نمی شدم-یعنی در گواهی به زنا-.

1227-تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السّلام و حضرت فاطمه علیها السّلام

[1369]13-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام این گونه بود که هیزم جمع می کرد و آب می کشید و[خانه را]جارو می زد و فاطمه علیها السّلام این طور بود که آسیاب می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.

1228-به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السّلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن

[1370]14-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:امام حسین علیه السّلام شش ماه[در شکم مادر]حمل شد و دو سال شیر داده شد و این گفتار خداوند(گرامی و بزرگ)است که فرمود:«انسان را[نسبت]به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم.مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است»[احقاف(46):آیهٔ 15].

[1371]15-هشام گوید:امام صادق علیه السّلام صحبت کرد و از سفیانی سخن راند و فرمود:اما مردان رخسارشان را از او پنهان می دارند و لیکن بر زنان اشکالی نیست.

1229-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(ان اکرمکم عند اللّه اتقاکم)

[1372]16-هشام از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ گفتار خداوند[والا-]که فرمود:«در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست»[حجرات:آیهٔ 15]خبر داد که آن حضرت فرمود:دوراندیش ترین شماست.

17-1373- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال لو أنّکم إذا بلغکم عن الرّجل شیء مشیتم إلیه فقلتم:یا هذا إمّا أن تعتزلنا،و تجتنبنا او تکفّ عنّا،فإن فعل و إلاّ فاجتنبوه.

18-1374- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

فی قول اللّه(تعالی): وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ [المائدة(5):64]فقال:کانوا یقولون قد فرغ من الأمر.

19-1375- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال لمّا خرج طالب الحقّ قیل لأبی عبد اللّه علیه السّلام:نرجو أن یکون هذا الیمانیّ؟فقال:لا.

الیمانیّ یوالی علیّا علیه السّلام و هذا یبرأ.

20-1376- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:الیمانیّ و السّفیانیّ کفرسی رهان.

21-1377- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

أتی قوم أمیر المؤمنین علیه السّلام فقالوا:السّلام علیک یا ربّنا!فاستتابهم فلم یتوبوا،فحفر لهم حفیرة،فأوقد فیها نارا،و حفر حفیرة أخری إلی جانبها و أفضی ما بینهما،فلمّا لم یتوبوا ألقاهم فی الحفیرة،و أوقد فی الحفیرة الأخری حتّی ماتوا.

22-1378- قال:و بهذا الإسناد،عن عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام، قال:رأس کلّ خطیئة حبّ الدّنیا.

ص:624

[1373]17-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:اگر از مردی چیزی [نادرست]به شما رسید که به سوی او رهنمون شدید پس بگویید:ای مرد یا از ما دوری می گزینی و کناره می گیری یا دست از ما برمی داری.اگر چنین کرد[که چه بهتر]وگرنه او را از خود دور کنید.

1230-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و قالت الیهود ید اللّه مغلولة)

[1374]18-هشام بن سالم گوید:امام صادق علیه السّلام دربارهٔ این سخن خدای والا«و یهودیان گفتند دست خداوند بسته است»[مائده(5):آیهٔ 64]فرمود:آنها چنین اعتقاد داشتند که خداوند از ادارهٔ نظام هستی کنار کشیده است.

1231-یمانی و حضرت علی علیه السّلام

[1375]19-هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که وقتی طالب حق[عبد اللّه بن یحیی بن عمر بن أسود کندی با لقب طالب الحق که در منطقهٔ حضر موت قاضی بود و سپس دست از فرمانبری مروان بن محمد کشید و با نبردهایی بر منطقهٔ صفا و مکه سلطه یافت و ابو حمزه مختار بن عوف هم از او پیروی کرد.مروان سپاهی را به طرف آنان فرستاد،دستگیرشان کرده به قتل رسانید و سر طالب حق به شام نزد مروان فرستاده شد]قیام کرد.از امام صادق علیه السّلام سؤال شد:

امیدوار باشیم که این مرد همان یمانی باشد؟حضرت فرمود:نخیر.زیرا آن یمانی علی علیه السّلام را دوست می دارد ولی این مرد دشمن می دارد.

1232-یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است

[1376]20-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

1233-حضرت علی علیه السّلام غلوّکنندگان را در چاه آتش انداخت

[1377]21-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:گروهی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمدند و عرض کردند:درود بر تو ای پروردگار ما!علی از آنان خواست توبه کنند،توبه نکردند،چاهی بر آنان کند و در آن آتش افروخت و در کنار آن،چاهی دیگر حفر کرد و میان آن دو چاه را به هم منتهی کرد وقتی توبه نکردند آنان را در چاه انداخت و در چاه دیگر آتش افروخت تا اینکه مردند.

1234-بالاترین گناه حبّ دنیاست

[1378]22-هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش می دهد که آن حضرت فرمود:سرآغاز هر لغزشی دلبستگی به دنیا است.

23-1379- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:لا یزال الدّعاء محجوبا عن السّماء حتّی یصلّی علی محمّد و آل محمّد علیهم السّلام.

24-1380- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

أیّوب النّبیّ علیه السّلام حین دعا ربّه:یا ربّ،کیف ابتلیتنی بهذا البلاء الّذی لم تبتل به أحدا؟فو عزّتک إنّک لتعلم أنّه ما عرض لی أمران قطّ کلاهما لک طاعة إلاّ عملت بأشدّهما علی بدنی قال:فنودی:و من فعل ذلک بک یا أیّوب؟قال:فأخذ التّراب و وضعه علی رأسه.ثمّ قال:أنت یا ربّ.

25-1381- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام، یقول:إنّا لنحبّ الدّنیا و أن لا نعطاها خیر لنا،و ما أعطی أحد منها شیئا إلاّ نقص حظّه فی الآخرة.قال:فقال له رجل:إنّا و اللّه لنطلب الدّنیا.فقال له أبو عبد اللّه علیه السّلام تصنع بها ما ذا؟قال:أعود بها علی نفسی و علی عیالی،و أتصدّق منها،و أصل منها،و أحجّ منها.قال:فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:لیس هذا طلب الدّنیا،هذا طلب الآخرة.

26-1382- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله النّساء عیّ و عورات،فاستروا العورات بالبیوت،و استروا العیّ بالسّکوت.

27-1383- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی أسامة،عن أبی

1235-دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود

[1379]23-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:دعا همچنان بر آسمان مخفی است[و بالا نمی رود]تا اینکه بر محمد و دودمانش علیهم السّلام درود فرستاده شود.

1236-حضرت ایوب علیه السّلام و بلا

[1380]24-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:ایوب پیامبر هنگامی که پروردگارش را ندا می داد عرض کرد:پروردگارا،چگونه مرا به چنین بلایی که هیچ کس را به آن نیازمودی،دچار کردی؟پس به شکوهت سوگند که تو خود آگاهی.هیچ گاه نشد دو امری که هر دو فرمانبری از تو بود بر ما عرضه شود مگر آنکه سخت ترین آنها را بر خود برگزیدم.

امام صادق علیه السّلام فرمود:پس ندا آمد:چه کسی اینگونه با تو برخورد کرد ای ایوب؟امام صادق علیه السّلام فرمود:ایوب خاک برداشت و بر سرش ریخت سپس عرض کرد:تو ای پروردگارم.

1237-هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود

[1381]25-هشام از عبد اللّه بن ابی یعفور خبر داد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:ما به دنیا علاقمندیم و اگر دنیا به ما داده نشود برای ما بهتر است چرا که هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود.ابن أبی یعفور گفت:سپس مردی به او عرض کرد:به خدا سوگند ما خواستار دنیا هستیم.امام صادق علیه السّلام از او پرسید:با آن چه می کنی؟عرض کرد:آن را برای خودم و خانواده ام فراهم می کنم و از آن صدقه می دهم و از آن می بخشم و از آن به زیارت خانهٔ خدا می روم.ابن ابی یعفور گوید:آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود:این دنیاطلبی نیست،آخرت خواهی است.

1238-زنان درمانده و ناتوان هستند

[1382]26-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بانوان درمانده و ناتوان هستند،ناتوانی شان را با خانه ها پنهان کنید و درماندگی را با سکوت بپوشانید.

عبد اللّه علیه السّلام،قال:قلت:بلغنا أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لم یشبع من خبز برّ ثلاثة أیّام قطّ.

قال:فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:ما أکله قطّ.قلت:فأیّ شیء کان یأکل؟قال:کان طعام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الشّعیر إذا وجده،و حلواه التّمر،و وقوده السّعف.

28-1384- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

یحشر النّاس یوم القیامة متلازمین،فینادی مناد:أیّها النّاس،إنّ اللّه قد عفا فاعفوا.

قال:فیعفو قوم و یبقی قوم متلازمین.قال:فترفع لهم قصور بیض فیقال:هذا لمن عفا؛فیتعافی النّاس.

29-1385- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال بعض أصحابنا:أصلحک اللّه،کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و یقول:قال جبرئیل علیه السّلام و هذا جبرئیل یأمرنی؛ثمّ یکون فی حال أخری یغمی علیه؟قال:فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:

إنّه إذا کان الوحی من اللّه إلیه لیس بینهما جبرئیل علیه السّلام،أصابه ذلک لثقل الوحی من اللّه،و إذا کان بینهما جبرئیل علیه السّلام لم یصبه ذلک،فیقول:قال لی جبرئیل،و هذا جبرئیل یأمرنی.

30-1386- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن ابن أبی یعفور عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ أعظم النّاس یوم القیامة حسرة من وصف عدلا،ثمّ خالفه إلی غیره.

31-1387- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن الثّمالیّ،قال:سمعت

1239-خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود

[1383]27-ابی اسامه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به حضرت عرض کردم:به ما خبر رسید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هرگز سه روز از نان گندم سیر نشد،ابی اسامه گوید:سپس امام صادق علیه السّلام فرمود:هرگز آن را نخورد.عرض کردم:پس چه چیز می خورد؟فرمود:خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود هرگاه که می یافت و حلوایش خرما و هیزمش شاخهٔ خرما بود.

1240-روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید

[1384]28-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:انسان ها در روز رستاخیز همراه هم برانگیخته می شود آنگاه فریادکشی ندا می دهد:ای مردمان،خداوند عفو کرد پس شما نیز درگذرید،امام علیه السّلام فرمود:عده ای می بخشند و عده ای همراه هم باقی می مانند،امام فرمود:برای بخشایندگان کاخ های درخشانی برپا گردد،سپس گفته شود،این برای کسی است که عفو کرد آنگاه همهٔ آدمیان از یکدیگر در می گذرند.

[1385]29-هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:عده ای از یاران ما گفتند:

خدایت تندرستی دهد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[گاه]می فرمود:جبرئیل فرمود:و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد و گاهی هم[هنگام وحی]بیهوش می شد؟!هشام گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که وحی بدون واسطهٔ جبرئیل علیه السّلام از خداوند به پیامبر می رسید،به خاطر سنگینی وحی از جانب خداوند این حالت به سراغ او می آمد و آنگاه که میان خداوند و پیامبر، جبرئیل فاصله بود این حالت به سراغش نمی آمد و می فرمود:جبرئیل به من گفت و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد.

1241-همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند

[1386]30-ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند.

علیّ بن الحسین علیهما السّلام و هو یقول:عجبا للمتکبّر الفخور الّذی کان بالأمس نطفة و هو غدا جیفة،و العجب کلّ العجب لمن شکّ فی اللّه و هو یری الخلق،و العجب کلّ العجب لمن أنکر الموت و هو یموت فی کلّ یوم و لیلة،و العجب کلّ العجب لمن أنکر النّشأة الأخری و هو یری النّشأة الأولی،و العجب کلّ العجب لمن عمل لدار الفناء و ترک دار البقاء!

32-1388- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن محمّد بن مسلم،قال:

قال أبو جعفر علیه السّلام یا محمّد،لو یعلم السّائل ما فی المسألة ما سأل أحد أحدا،و لو یعلم المعطی ما فی العطیّة ما ردّ أحد أحدا.قال:ثمّ قال لی:یا محمّد،إنّه من سأل و هو بظهر غنی لقی اللّه مخموشا وجهه.

33-1389- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ قوما أتوا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،اضمن لنا علی ربّک الجنّة.قال:فقال:

علی أن تعینونی بطول السّجود.قالوا:نعم یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،فضمن لهم الجنّة.

قال:فبلغ ذلک قوما من الأنصار فأتوه،فقالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله اضمن لنا الجنّة.

قال:علی أن لا تسألوا أحدا شیئا.قالوا:نعم یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.قال:فضمن لهم الجنّة؛فکان الرّجل منهم یسقط سوطه و هو علی دابّته فینزل حتّی یتناوله کراهیة أن یسأل أحدا شیئا،و إنّه کان الرّجل لینقطع شسعه فیکره أن یطلب من أحد شسعا.

1242-موعظهٔ حضرت سجاد علیه السّلام

[1387]31-هشام از ثمالی نقل کرد که او گفت:از امام سجاد علیه السّلام شنیدم درحالی که او می فرمود:

شگفتا از گردن فراز گناهکاری که دیروز نطفه بود و فردا لاشه است.و شگفت انگیزتر کسی که در خداوند تردید نمود درحالی که آفریده ها را می بینـد و حیرت انگیزتر کسـی که مرگ را انکـار کرد درحالی که هر شـبانه روز می میرد،و شـگفت آور کسـی که برانگیخته شـدن روز رسـتاخیز را انکار کرد درحالی که برانگیخته شدن دنیایی را مشاهده می کند و تمام شـگفتی از کسی که برای سرای ناپایدار کوشید و سرای جاودانی را رها کرد.

[1388]32-هشام از محمد بن مسلم نقل کرد که او گفت:امام باقر علیه السّلام فرمود:ای محمد،اگر گدا بداند چه چیزی در گدایی است کسـی از کسـی درخواست نمی کند و اگر بخشـنده بداند چه در بخشش است کسی را رد نمی کند.محمد بن مسلم گوید:پس حضرت به من فرمود:ای محمد هرکس تقاضایی کند درحالی که بی نیازیش را پنهان می سازد با چهرهٔ خراشیده خداوند را ملاقات خواهد کرد.

1243-سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است

[1389]33-هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش داد که آن حضرت فرمود:عده ای نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردند:ای رسول خدا!به واسـطهٔ پروردگارت بهشت را برای ما ضـمانت کن، امام علیه السّلام فرمود:حضـرت فرمودند:به شرط اینکه مرا با سجده های طولانی یاری نمایید.

عرض کردند:صد البته ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله!سپس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:این موضوع به[گوش]گروهی از انصار رسـید و آنان نزد پیامبر آمـده و عرض کردند:ای رسول خدا بهشت را برای ما تعهـد کن.حضـرت فرمود:به شـرط اینکه از هیچ کس چیزی درخواست نکنید.عرض کردند:حتما ای رسول خدا،امام صادق علیه السّلام فرمود:

پس حضـرت بهشت را برای آنان تضـمین کرد،از این روی وقتی تازیانهٔ مردی از آن گروه در حالی که بر چهارپایش نشسـته بود،فرو افتاد به خاطر اینکه بدش می آمد چیزی را از کسی درخواست کند،خود فرود آمد تا آن را بردارد،و بند کفش مردی پاره شد و او ناپسند می دانست که از کسی بند کفش درخواست کند.

34-1390- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،قال:سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن قول اللّه(تعالى): فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ [النحل(16):43]من هم؟قال:نحن.قلت:علينا أن نسألكم؟قال:نعم.قال:قلت:فعليكم أن تجيبونا؟ قال:ذاک إلينا.

35-1391- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام،قال:

إنّ العبد إذا عجّل فقام لحاجته يقول اللّه(تبارک و تعالی)أما يعلم عبدی أنّی أنا أقضی الحوائج.

36-1392- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبان بن تغلب،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام،قال:أيّما مؤمن سأل أخاه المؤمن حاجة،و هو يقدر علی قضائها، فردّه عنها،سلّط اللّه عليه شجاعا فی قبره ينهش من أصابعه.

37-1393- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبی عبيدة الحذّاء،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال لی:ألا أخبرک بأشدّ ما فرض اللّه علی خلقه؟قال:قلت:نعم.

قال:إنّ من أشدّ ما فرض اللّه علی خلقه إنصافک النّاس عن نفسک،و مواساتک أخاک المسلم فی مالک،و ذکر اللّه کثيرا؛أما إنّی لا أعنی(سبحان اللّه،و الحمد للّه، و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه اکبر)و إن کان منه،لکن ذکر اللّه عند ما أحلّ و حرّم،فإن کان طاعة عمل بها،و إن کان معصية تركها.

ص:632

1244-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فسئلوا اهل الذکر)

[1390]34-هشام گوید:از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ گفتار خداوند(والا مقام)که فرمود:«پس اگر نمی دانید،از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید»[نحل(16):آیهٔ 43]سؤال کردم که آنان کیانند؟فرمود:ما.عرض کردم:بر ما لازم است که از شما پرسش کنیم؟فرمود:آری! هشام گوید:عرض کردم و بر شما واجب است که ما را پاسخ دهید؟حضرت فرمود:آن بستگی به نظر ما دارد.

1245-خداوند می فرمایند:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند

[1391]35-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هرگاه بنده شتاب کرده و برای [برآوردن]نیازش بپا خیزد،خداوند(پاک و والا مقام)می فرماید:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیازهایش را برآورده می کنم.

1246-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند

[1392]36-أبان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هر مؤمنی از برادر مؤمن خود تقاضایی کند و او اگرچه توانایی برآوردنش را داشته باشد،تقاضای او را رد کند، خداوند ماری را در قبرش به جان او اندازد تا انگشتانش را بگزد.

1247-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام

[1393]37-ابی عبیدهٔ حذّاء از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت به من فرمود:آیا تو را به دشوارترین چیزی که خداوند بر آفریدگانش واجب کرد آگاه نکنم؟ابی عبیده گوید:عرض کردم:آری[آگاه نما]،حضرت فرمود:دشوارترین چیزی که خداوند بر آفریدگانش واجب کرد این است که خود را با مردمان برابر بدانی،از دارایی خود به برادر مسلمانت ببخشی و بسیار به یاد خدا باشی،اما مقصود من«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»نیست اگرچه این بخشی از آن است.بلکه یادآوری خداست آنگاه که با حلال یا حرام الهی برخورد کند پس اگر آن چیز فرمانبری است به آن عمل کند و اگر نافرمانی است آن را ترک نماید.

[36] المجلس يوم الجمعة سلخ رجب عظم اللّه بركته سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى، و أحاديث أحمد بن عبدون،المعروف بابن الحاشر.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1394- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال أخبرنا الحسين،عن ابن وهبان،عن علىّ بن حبشىّ،عن العبّاس بن محمّد بن الحسين،عن أبيه،عن صفوان بن يحيى،عن الحسين بن أبى غندر،عن ابن أبى يعفور،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:كمال المؤمن فى ثلاث خصال:الفقه فى دينه،و الصّبر على النّائبة،و التّقدير فى المعيشة.

2-1395- و بهذا الإسناد،عن صفوان بن يحيى،و جعفر بن عيسى،عن الحسين بن أبى عبد اللّه،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال امير المؤمنين عليه السّلام:من أراد البقاء،و لا بقاء فليباكر الغداء،و ليخفّف الرّداء،و ليقلّ غشيان النّساء.

ص:634

36- جلسه سی و ششم

اشاره

جلسه روز جمعه

آخر ماه رجب-خدا برکتش را بیفزاید-سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایات احمد بن عبدون معروف به

ابن حاشر در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1248-کمال مؤمن در سه خصلت است

[1394]1-ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:پختگی مؤمن در سه ویژگی است:کاوش در دینش،شکیبایی بر سرد و گرم روزگار و حسابگری در زندگی.

1249-هرکس خواستار زنده ماندن است

[1395]2-حسین بن ابی عبد اللّه از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:هرکه خواستار زنده ماندن شود درحالی که ماندنی نیست پس صبح زود صبحانه بخورد و بدهکاری هایش را بکاهد و همبستری با زنان را کم کند.

ص:635

3-1396- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن أبی غندر،عن أبيه،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام،قال:سمعته يقول:جوّدوا الحذو فإنّه مكبتة للعدوّ،و زيادة فی ضوء البصر،و خفّفوا الدّين،فإنّ فی خفّة الدّين زيادة العمر،و تدهّنوا فإنّه يظهر الغناء، و عليكم بالسّواک فإنّه يذهب وسوسة الصّدر،و أدمنوا الخفّ فإنّه أمان من السّل.

4-1397- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن أبی غندر،عن أبيه،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام،قال:سألته عن صوم يوم عرفة؟فقال:عيد من أعياد المسلمين،و يوم دعاء و مسألة.قلت:فصوم عاشوراء؟قال:ذاک يوم قتل فيه الحسين عليه السّلام فإن كنت شامتا فصم.ثمّ قال:إنّ آل أميّة(عليهم لعنة اللّه)و من أعانهم على قتل الحسين عليه السّلام من أهل الشّام،نذروا نذرا إن قتل الحسين عليه السّلام و سلم من خرج إلى الحسين عليه السّلام، و صارت الخلافة فی آل أبی سفيان،أن يتّخذوا ذلک اليوم عيدا لهم،و إن يصوموا فيه شكرا،و يفرّحون أولادهم،فصارت فی آل أبی سفيان سنّة إلى اليوم فی النّاس،و اقتدى بهم النّاس جميعا،فلذلک يصومونه و يدخلون على عيالاتهم و أهاليهم الفرح ذلک اليوم.ثمّ قال:إنّ الصّوم لا يكون للمصيبة،و لا يكون إلاّ شكرا للسّلامة،و إنّ الحسين عليه السّلام أصيب فإن كنت ممّن أصبت به فلا تصم،و إن كنت شامتا ممّن سرّک سلامة بنی أميّة فصم شكرا للّه(تعالى).

5-1398- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن أبی غندر،عن أبی بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:اتّقوا اللّه،و عليكم بالطّاعة لأئمّتكم،قولوا ما يقولون و اصمتوا

1250-موعظه از حضرت صادق علیه السّلام

[1396]3-ابن ابی غنـدر از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرد:از آن حضـرت شـنیدم که می فرمود:کفش را نیکو کنید زیرا آن دشـمن را خاموش می کند و نور چشم را زیاد می نماید، بدهی را کم نمایید زیرا کم بودن بدهی عمر را طولانی می کند و روغن مالی کنید زیرا توانـایی را آشـکار می نمایـد و حتمـا مسـواک بزنیـد زیرا دلمشـغولی را می زدایـد و همیشه کفش بپوشـید زیرا از سـل[نوعی بیمـاری تنفّسی]جلوگیری می کند.

1251-روزهٔ عرفه و عاشورا

[1397]4-ابن ابی غنـدر از پـدرش از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که از آن حضـرت در مورد روزهٔ روز عرفه پرسـیدم؟حضـرت فرمود:عیدی از عیدهای مسـلمانان بوده و روز دعا و درخواست است.پرسیدم:روز عاشورا چطور؟فرمود:روزی است که امام حسین علیه السّلام کشـته شد،اگر شادمان هستی پس روزه بدار.سـپس فرمود:خاندان امیه(نفرین خدا بر آنان باد)و شامیانی که آنان را بر کشتن حسین علیه السّلام یاری نمودند نذر کردند که اگر حسین علیه السّلام کشته شود و کسانی که بر ضد حسین علیه السّلام خروج کردند سالم بمانند و حکومت در خانـدان ابو سـفیان ادامه یابد آن روز را برای خودشان عید بگیرند و در آن روز از باب شـکر روزه بدارند و فرزندانشان را شاد کننـد و این در خانـدان ابو سـفیان تا به امروز در میان مردمان رسم شـد و همه مردم به آنان اقتدا می کنند و به این خاطر آن روز را روزه می دارنـد و در آن روز خـانواده و خانـدانشان را شـاد می نمایند.سـپس فرمـود:روزه برای مصـیبت نیست،روزه چیزی نیست جز سـپاس برای سلامتی.به راستی که حسـین علیه السّلام مصیبت دید پس اگر از کسانی هستی که با حسین علیه السّلام مصیبت زده ای بنابراین روزه نگیر و اگر شادمان بوده و از کسانی هستی که تندرستی فرزندان امیه تو را شادمان کرد پس به خاطر تشکّر از خداوند(والا مقام)روزه بدار.

1252-واجب بودن اطاعت از امام

[1398]5-ابن ابی غندر از ابی بصـیر نقل کرد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:از خدا بترسید و بر شماست که از پیشوایانتان فرمانبری کنید،آنچه آنان می گویند شما نیز

عمّا صمتوا،فإنّكم فی سلطان من قال اللّه(تعالی): وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ [ابراهیم(14):46]یعنی بذلک ولد العبّاس فاتّقوا اللّه،فإنّكم فی هدنة صلّوا فی عشائرهم،و اشهدوا جنائزهم،و أدّوا الأمانة إلیهم،و علیكم بحجّ هذا البیت، فأدمنوه فإنّ فی إدمانكم الحجّ دفع مكاره الدّنیا عنكم،و أهوال یوم القیامة.

6-1399- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن إسحاق بن عمّار، و أبی بصیر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ اللّه(تعالی)أمهر فاطمة علیها السّلام ربع الدّنیا، فربعها لها،و أمهرها الجنّة و النّار،تدخل أعداءها النّار،و تدخل أولیاءها الجنّة، و هی الصّدّیقة الكبری،و علی معرفتها دارت القرون الأول.

7-1400- و بهذا الإسناد،عن ابن أبی یعفور،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:أوحی اللّه (تعالی)إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:قل لفاطمة:لا تعصی علیّا،فإنّه إن غضب غضبت لغضبه.

8-1401- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن بعض أصحابنا،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:كان الحسین علیه السّلام ذات یوم فی حجر النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و یلاعبه و یضاحكه،فقالت عائشة:یا رسول اللّه،ما أشدّ إعجابک بهذا الصّبیّ!فقال لها:

ویلک ویلک،و كیف لا أحبّه و لا أعجب به،و هو ثمرة فؤادی،و قرّة عینی!أما إنّ أمّتی ستقتله،فمن زاره بعد وفاته كتب اللّه له حجّة من حججی.قالت:یا رسول اللّه،حجّة من حججک!قال:نعم،و حجّتین.قالت:یا رسول اللّه،حجّتین من

بگویید و در آنچه ساکتند،سکوت کنید،زیرا شما در[قلمرو]فرمانروایی کسی هستید که خداوند(والا مقام)در وصفشان فرمود:«هرچند از مکرشان کوهها از جای کنده می شد» [ابراهیم(14)، آیهٔ 46]و از آن،پسران عباس را قصد کرد.پس از خدا بترسید بی گمان شما در صلح[با آنها]هستید،پس در میانشان نماز بگزارید و بر تشییع جنازه های آنان حاضر شوید و امانت را به آنان برگردانید و بر شماست که به حجّ خانهٔ خدا بروید و آن را تداوم بخشید زیرا تداوم بخشیدن حج بلاهای دنیا و وحشت های روز رستاخیز را از شما دور می کند.

1253-مهریهٔ حضرت فاطمه علیها السّلام

[1399]6-ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:خداوند(والا مقام)یک چهارم دنیا را مهریهٔ فاطمه علیها السّلام قرار داد پس یک چهارم دنیا برای اوست و بهشت و جهنّم را [هم]مهریه او قرار داد،دشمنانش را وارد آتش می کند و دوست دارانش را وارد بر بهشت می نماید و او صدّیقهٔ کبری[بزرگترین درستکار]است و سده های نخستین بر شناخت او گذشت.

1254-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السّلام عصبانی نشود

[1400]7-ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:خداوند(بلندمرتبه)به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وحی کرد:به فاطمه بگو:از علی نافرمانی نکند،زیرا اگر علی برآشفته شود به خشم او خشمگین شوم.

1255-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام

[1401]8-حسین ابن ابی غندر از برخی یارانش از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:روزی حسین علیه السّلام در دامن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود و پیامبر با او بازی می کرد و خنده اش می داد.

عایشه عرض کرد:ای رسول خدا،چقدر شیفتهٔ این بچه شدی!حضرت به او فرمود:وای بر تو وای بر تو،چگونه او را دوست نداشته باشم و شیفتهٔ او نباشم و حال آنکه او میوهٔ دلم و نور دیده ام است!ولی پیروانم به زودی او را خواهند کشت،هرکه پس از مرگش او را زیارت کند خداوند یک حج از حج های مرا برای او ثبت می کند،عایشه عرض کرد:ای رسول خدا،یک حج از حج های تو را!فرمود:آری.و دو حج،عایشه عرض کرد:ای رسول خدا!دو حج از حج های تو فرمود:

حججک.قـال:نعم،و أربعا.قـال:فلم تزل تزیـده و هو یزیـد و یضـعّف حتّی بلغ سـبعین حجّـة من حجـج رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله بأعمارها.

9-1402- و بهذا الإسـناد،عن الحسـین بن أبی غندر،عن أبی الحسن موسـی و أبی الحسن الرّضا علیهما السّـلام،أنّهما قالا:الباذنجان عند جداد النّخل لا داء فیه.

10-1403- و بهذا الإسناد،عن الحسین،عمّن أخبره،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:

الباذنجان جیّد للمرّة السّوداء.

11-1404- و بهذا الإسـناد،عن الحسـین بن أبی غندر،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّـلام زارنا رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله و قد أهدت لنا أمّ أیمن لبنا و زبدا و تمرا،فقدّمناه فأکل منه،ثمّ قام النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله الی زاویـة البیت و صـلّی رکعات،فلمّا کان فی آخر سـجوده بکی بکاء شدیدا،فلم یسأله أحد منّا إجلالا له،فقام الحسـین علیه السّـلام فقعد فی حجره و قـال له:یـا أبت،لقـد دخلت بیتنا، فما سـررنا بشـیء کسـرورنا بـدخولک،ثمّ بکیت بکاء غمّنا،فلم بکیت؟فقال:یا بنیّ،أتانی جبرئیل آنفا،فأخبرنی أنّکم قتلی،و أنّ مصارعکم شتّی.فقال:یا أبت، فما لمن یزور قبورنا علی تشتّتها؟فقال:یا بنیّ أولئک طوائف من أمّتی، یزورونکم یلتمسون بذلک البرکة،و حقیق علیّ أن آتیهم یوم القیامة حتّی أخلّصهم من أهوال السّاعة من ذنوبهم،و یسکنهم اللّه الجنّة.

12-1405- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبیه،عن أبی

آری،و چهار حـج.امام صادق علیه السّلام فرمود:پیوسـته عایشه آن را زیاد می پنـداشت و پیامبر افزایش داده و دو برابر می نمود تا اینکه به هفتاد حج از حج های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با عمره های آنها رسید.

[1402]9-حسین بن ابی غندر از امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند:بادنجان در وقت بریدن خرما از درخت هیچ آفتی ندارد.

1256-منفعت های بادنجان

[1403]10-حسـین بن ابی غندر از کسـی که به او خبر داد از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:بادنجان برای زرداب سیاه خوب است.

1257-رسول اللّه فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السّلام خبر داد

[1404]11-جابر از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و الـه به دیـدار مـا آمـد درحـالی که امّ ایمن برای مـا شـیر و سرشـیر و خرمـا هـدیه آورده بـود،آن را نزد حضـرت بردیم،مقـداری از آن میل فرمود.سـپس پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله به گوشهٔ اتاق رفت و چند رکعت نماز گذارد،وقتی به سجدهٔ آخرش رسید بسیار گریست،هیچکدام از ما به احترام حضرت[علّت را]از او نپرسیدیم،حسین علیه السّلام به پا خاست و در دامن حضرت نشست و به او عرض کرد:پدرم:به خانهٔ ما آمـدی،به چیزی هماننـد شادمانیمان با آمـدنت خوشـحال نشدیم، پس چنان گریستی که اندوهگینمان کرد،برای چه گریستی؟حضـرت فرمود:پسـرم،همینک جبرئیل به نزدم آمد و آگاهم کرد که شـما کشته شدگانید و قتلگاه شما پراکنده است.سپس حسین علیه السّلام عرض کرد:ای پـدر،پـاداش کسـی که قبرهای ما را با توجّه به پراکنـده گیش زیارت کنـد،چیست؟حضـرت فرمود:پسـرم،آنان گروهی از رهپویانم هسـتند که شـما را زیارت کرده و با این زیارت تقاضای گشایش می کنند و شایستهٔ من است که روز رستاخیز نزد آنان رفته تا از وحشتهایی که در آن روز به خاطر گناهانشان دارند،رهاییشان دهم،و خداوند آنان را در بهشت جای دهد.

عبد اللّه علیه السّلام،قال:الأشیاء مطلقة ما لم یرد علیک أمر و نهی،و کلّ شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال أبدا،ما لم تعرف الحرام منه فتدعه.

13-1406- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن المفضّل،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:ما بعث اللّه نبیّا أکرم من محمّد صلّی اللّه علیه و اله،و لا خلق اللّه قبله أحدا،و لا أنذر اللّه خلقه بأحد من خلقه قبل محمّد صلّی اللّه علیه و اله فذلک قوله(تعالی): هذا نَذِیرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولی [النّجم(53):56]و قال إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ [یالرعد(13):

7]،فلم یکن قبله مطاع فی الخلق،و لا یکون بعده إلی أن تقوم السّاعة فی کلّ قرن إلی أن یرث اللّه الأرض و من علیها.

14-1407- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:

کان رجل شیخ ناسک یعبد اللّه فی بنی إسرائیل،فبینا هو یصلّی و هو فی عبادته،إذ بصر بغلامین صبیّین،قد أخذا دیکا و هما ینتفان ریشه،فأقبل علی ما هو فیه من العبادة،و لم ینههما عن ذلک،فأوحی اللّه إلی الأرض:أن سیخی بعبدی؛فساخت به الأرض،فهو یهوی فی الدّردور أبدا الآبدین و دهر الدّاهرین.

15-1408- و بهذا الإسناد،عن الحسین،عن أبیه،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

سمعته یقول:إنّ اللّه أهبط ملکین إلی قریة لیهلکهم،فإذا هما برجل تحت اللّیل قائم یتضرّع إلی اللّه و یتعبّد.قال:فقال أحد الملکین للآخر:إنّی أعاود ربّی فی هذا الرّجل؛و قال الآخر:بل تمضی لما أمرت و لا تعاود ربّی فیما قد أمر به.قال:فعاود

1258-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد

[1405]12-حسین بن ابی غندر از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:اشیاء تا زمانی که بر آنها امر و نهی نشود مطلق هستند[یعنی برای تو مباح می باشند]و هر چیزی که در آن حلال و حرام وجود دارد[در صورت تردید برای تو حلال است]تا وقتی که از حرام بودنش آگاه نشوی که باید رهایش نمایی.

1259-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید

[1406]13-حسین بن ابی غندر از مفضّل از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:

خداوند پیامبری را شرافتمندتر از محمد صلّی اللّه علیه و اله برنیانگیخت و خداوند هیچ کس را پیش از او نیافرید و خداوند پیش از محمد صلّی اللّه علیه و اله مخلوقاتش را به هیچ یک از آفریدگانش بیم نداد و این همان گفتار خداوند(والا مقام)است که فرمود:«این[پیامبر نیز]بیم دهنده ای از بیم دهندگان نخستین است»[نجم،آیهٔ 56]و فرمود:«[ای پیامبر]تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی رهبری است»بنابراین پیش از او و پس از او اطاعت شنونده ای در میان آفریده ها نیست تا اینکه رستاخیز در تمام عالم برپا شود و خداوند وارث زمین و زمینیان گردد.

1260-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد

[1407]14-حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:پیرمرد پارسایی در قوم بنی اسرائیل بود که پیوسته خدا را پرستش می کرد،روزی هنگام نماز و نیایشش دو پسر بچه ای را دید که خروسی را گرفته و پرش را می کنند.آن مرد به عبادتش مشغول شد و آن دو بچه را از کارشان بازنداشت،پس خداوند به زمین وحی کرد:بنده ام را فرو ببرد،و زمین او را بلعید و او برای همیشه و تا ابد در در دور[گرداب]سقوط کرد.

1261-قصهٔ دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود

[1408]15-حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل کرد:از آن حضرت شنیدم که می فرمود:

خداوند دو فرشته به جانب دهکده ای فرو فرستاد تا آنان را نابود کند،ناگاه مردی را دیدند که شبانگاه برخاسته به درگاه خداوند ناله می کند و او را پرستش می نماید،امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه یکی از دو فرشته به دیگری گفت:به خاطر این مرد به نزد پروردگارم برمی گردم،و دیگری گفت:آنچه را فرمان شدی اجرا کن و از فرمان پروردگارم بازگشت مکن.

الآخر ربّه فی ذلک.فأوحی اللّه إلی الّذی لم یعاود ربّه فیما أمره:أن أهلکه معهم، فقد حلّ به معهم سخطی،إنّ هذا لم یتمعّر وجهه قطّ غضبا لی،و الملک الّذی عاود ربّه فیما أمر سخط اللّه علیه فأهبط فی جزیرة فهو حتّی السّاعة فیها ساخط علیه ربّه.

16-1409- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أیّوب،قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:من دخل علی مؤمن فی داره محاربا له،فدمه مباح فی تلک الحال للمؤمن،و هو فی عنقی.

17-1410- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أیّوب بن الحرّ،قال:

سمعت رجلا یقول لأبی عبد اللّه علیه السّلام:بلغنی أنّ الاقتصاد و التّدبیر فی المعیشة نصف الکسب.فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:لا،بل هو الکسب کلّه،و من الدّین التّدبیر فی المعیشة.

18-1411- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

ما من مؤمن بذل جاهه لأخیه المؤمن إلاّ حرّم اللّه وجهه علی النّار،و لم یمسّه قتر و لا ذلّة یوم القیامة،و أیّما مؤمن بخل بجاهه علی أخیه المؤمن و هو أوجه جاها منه إلاّ مسّه قتر و ذلّة فی الدّنیا و الآخرة،و أصابت وجهه یوم القیامة لفحات النّیران،معذّبا کان أو مغفورا له.

أحادیث أحمد بن عبدون،المعروف بابن الحاشر

ص:644

امام علیه السّلام فرمود:آن دیگری دربارهٔ این موضوع به درگاه پروردگارش بازگشت و خداوند به آن فرشته ای که به خاطر این موضوع به نزد پروردگـارش بـازنگشت،وحی کرد:آن مرد را همراه آنـان هلاـک کن،که خشم من همزمـان با آنان بر او هم فرود آمـد،زیرا این مرد هرگز به خاطر من خشم،چهره اش را تغییر نداد و فرشـته ای که در مورد این فرمان به نزد پروردگارش بازگشت مورد خشم خداوند قرار گرفت و در جزیره ای فرو افتاد که تا این لحظه در آن جزیره پروردگارش بر او غضبناک است.

1262-کسی که با حالت درگیری وارد خانهٔ مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد

[1409]16-حسـین بن ابی غندر از ایّوب نقل کرد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس به حالت درگیری و مبارزه وارد خانهٔ مؤمنی شود،در آن حال[ریختن] خونش برای او روا بوده و آن به گردن من است.

1263-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است

[1410]17-حسین نقل کرد:از مردی شنیدم که به امام صادق علیه السّلام عرض می کرد:به گوشم رسیده که میانه روی و صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است.امام صادق علیه السّلام پاسخ داد:نه بلکه تمام درآمد همین بوده و صرفه جویی در زندگی بخشی از دین است.

1264-برآورده کردن نیازهای مؤمن

[1411]18-حسـین از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:مؤمنی نیست که مقامش را به برادر مؤمن خود ارزانی داشته مگر اینکه خداوند چهره اش را بر آتش حرام کرده است و در روز رسـتاخیز پستی و خواری به او نرسد و هیچ مؤمنی نیست که به مقامش بر برادر مؤمن خود درحالی که برتر از اوست،بخل ورزد مگر آنکه در دنیا و آخرت پست و خوار گردد و در روز رسـتاخیز شـعله های آتش به چهره اش اصابت کند چه شکنجه شود و چه بخشیده.

19-1412- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن عبدون،عن عليّ بن محمّد بن الزّبير، عن عليّ بن الحسن بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن أحمد بن رزق الغمشانيّ،عن محمّد بن عبد الرّحمن قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:ولايتنا ولاية اللّه الّتى لم يبعث نبيّ قطّ إلاّ بها.

20-1413- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانيّ،عن محمّد بن عبد الرّحمن،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا تستخفّوا بشيعة عليّ،فإنّ الرّجل منهم ليشّفع بعدد ربيعة و مضر.

21-1414- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن يحيى بن العلاء الرّازيّ، قال:دخل عليّ عليه السّلام على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو فى بيت أمّ سلمة،فلمّا رآه قال:كيف أنت يا عليّ إذا جمعت الأمم،و وضعت الموازين،و برز لعرض خلقه،و دعى النّاس إلى ما لا بدّ منه؟قال:فدمعت عين أمير المؤمنين عليه السّلام،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

ما يبكيک يا عليّ،تدعى و اللّه أنت و شيعتک غرّا محجّلين،رواء مرويّين مبيضّة وجوهكم،و يدعى بعدوّک مسودّة وجوههم أشقياء معذّبين،أما سمعت إلى قول اللّه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [البينة(98):7]أنت و شيعتک:و الّذين كفروا بآياتنا أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ [البينة(98):6]عدوّک يا عليّ.

22-1415- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانيّ،عن يحيى بن العلاء

1265-ولایت ما همان ولایت الهی است

[1412]19-محمّد بن عبد الرّحمن گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:ولایت ما همان ولایت الهی است که هرگز پیامبری جز به همراه آن برانگیخته نشد.

1266-رهروان علی را خوار نشمارید

[1413]20-محمّد بن عبد الرحمن گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:رهروان علی را خوار نشمرید زیرا یک مرد از آنان به تعداد دو قبیلهٔ ربیعه و مضر حق شفاعت دارد.

1267-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند

[1414]21-یحیی بن علاء رازی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:علی علیه السّلام بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در خانهٔ امّ سلمه بود،وارد شد.وقتی که آن حضرت،علی علیه السّلام را دید فرمود:

ای علی آنگاه که امّتها گرد هم آیند و ترازوی سنجش اعمال برقرار گردد و عرصه برای عرضهٔ اعمال آفریدگانش فراهم شود،و آدمیان به سوی چیزی که از آن ناگزیرند،فراخوانده شود، تو چه حالی داری؟امام صادق علیه السّلام فرمود:در این هنگام اشک از دیدهٔ امیر المؤمنین جاری شد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چه چیز تو را گریاند ای علی!به خدا سوگند تو و رهروانت درحالی که ارجمند و درخشان،خوش سیما و زیبا بوده با چهره های تابناک،فراخوانده می شوید و دشمنانت با رخسارهای تیره،بدبختانه و در حال شکنجه فرا خوانده می شوند،ای علی!آیا به این فرمایش خداوند:«در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند،آنانند که بهترین آفریدگانند»[بیّنه(98)، آیهٔ 7]که[مقصود]تو و پیروانت هستید:«و آنانکه به آیات ما کافر شدند،آنانند که بدترین آفریدگانند»[بیّنه(98)،آیهٔ]که[مقصود]دشمنان تو هستند، گوش فراندادی.

الرّازىّ،قال:سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول:لمّا خرج أمير المؤمنين عليه السّلام إلى النّهروان، و ظعنوا فى أوّل أرض بابل حين دخل وقت العصر،فلم يقطعوها حتّى غابت الشّمس،فنزل النّاس يمينا و شمالا يصلّون إلاّ الأشتر وحده،فإنّه قال:لا أصلّى حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قد نزل يصلّى.قال:فلمّا نزل.قال:يا مالک،هذه أرض سبخة،و لا تحلّ الصّلاة فيها،فمن كان صلّى فليعد الصّلاة.ثمّ قال:استقبل القبلة،فتكلّم بثلاث كلمات،ما هنّ بالعربيّة و لا بالفارسيّة،فإذا هو بالشّمس بيضاء نقيّة،حتّى إذا صلّى بنا سمعنا لها حين انقضت خريرا كخرير المنشار.

23-1416- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانىّ،عن عاصم بن عبد الواحد المدينىّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:مكّة حرم إبراهيم عليه السّلام،و المدينة حرم محمّد صلّى اللّه عليه و اله و الكوفة حرم علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،إنّ عليّا عليه السّلام حرّم من الكوفة ما حرّم إبراهيم من مكّة،و ما حرّم محمّد صلّى اللّه عليه و اله من المدينة.

24-1417- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن معاوية بن وهب،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:فصدع ابن لرجل من أهل مرو و هو عنده جالس،قال:

فشكا ذلک إلى أبى عبد اللّه عليه السّلام،فقال:أدنه منّى؛قال:فمسح على رأسه،ثمّ قال:

إِنَّ اللّهَ يُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِيماً غَفُوراً [فاطر(35):41].

25-1418- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن مهزم بن أبى بردة الأسدىّ،

1268-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السّلام به جنگ نهروان می رفتند

[1415]22-یحیی بن علاء رازی گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:آنگاه که امیر المؤمنین به سوی نهروان خارج شد،کاروان هنگام نماز عصر به ابتدای زمین بابل[سرزمینی در عراق] رسیدند،و پیش از آنکه از آن سرزمین عبور کنند خورشید غروب کرد و از این روی مردم به راست و چپ پایین آمده و نماز گزاردند،مگر مالک اشتر که گفت:تا نبینم که امیر المؤمنین فرمود آمده و نماز می گزارد،نماز نمی خوانم،وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام فرود آمد فرمود:ای مالک!این زمین مردابی شور است و نماز روی آن جایز نیست،و هرکه نماز گزارده،آن را از نو انجام دهد.پس امام صادق علیه السّلام فرمود:حضرت رو به قبله کرد و سه کلمه بر زبان آورد که نه عربی بود و نه فارسی،ناگهان خورشید،تابان و صاف هویدا شد تا اینکه ما به امامت حضرت نماز گزاردیم،هنگامی که خورشید در حال گذر بود صدای خرخری همانند خرخر اره از آن شنیدیم.

1269-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السّلام

[1416]23-عاصم بن عبد الواحد مداینی گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:مکه حرم ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم علی بن ابی طالب علیه السّلام است،همانا علی به گونه ای کوفه را مصون ساخت که ابراهیم مکه و محمد مدینه را اینگونه محفوظ نساخت.

1270-فضیلت آیهٔ شریفهٔ(ان اللّه یمسک السماوات و الارض)

[1417]24-معاویة بن وهب گوید:نزد امام صادق علیه السّلام بودم که پسر بچه ای مردی از اهل مرو را که در کنارش نشسته بود،آزرد.معاویه گوید:آن مرد به نزد امام صادق علیه السّلام شکایت برد، حضرت فرمود:او را به نزد من آرید،معاویه گوید:حضرت بر سرش دست کشید،آنگاه فرمود:«همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند،و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد،اوست بردبار و آمرزنده»[فاطر(35)،آیهٔ 41].

قـال:دخلت المدينـة حـدثان صـلب زيـد رضـى اللّه عنه قـال:فـدخلت على أبى عبـد اللّه عليه السّـلام، فساعـة رآنى قـال:يا مهزم،ما فعل زيد؟قال:قلت:صلب.قال:أين؟قال:قلت:

فى كناسة بنى أسد.قال:أنت رأيته مصلوبا فى كناسة بنى أسد؟قال:قلت:نعم.

قال:فبكى حتّى بكى النّساء خلف السّـتور،ثمّ قال:أما و اللّه لقـد بقى لهم عنده طلبة،ما أخذوها منه بعد.قال:فجعلت أفكّر و أقول:أىّ شـىء طلبتهم بعـد القتل و الصّـلب!فودّعته و انصـرفت حتّى انتهيت إلى الكناسـة،فإذا أنا بجماعـة!فأشـرفت عليهم،فإذا زيد قد أنزلوه من خشـبته يريدون أن يحرقوه.قال:قلت:هذه الطّلبة الّتى قال لى.

26-1419- و بهـذا الإسـناد،عن أحمـد بن زرق،عن أبى أسامـة،عن أبى عبد اللّه عليه السّـلام،قال:كان علىّ بن الحسـين عليهما السّـلام يقول:ما تجرّعت جرعـة غيظ قطّ أحبّ إلىّ من جرعـة غيظ أعقبها صبرا،و ما أحبّ أنّ لى بـذلک حمر النّعم.قال:و كان يقول:الصّدقة تطفئ غضب الرّبّ.قال:و كان لا تسـبق يمينه شـماله.قال:و كان يقبّل الصّدقة قبل أن يعطيها السّائل،قيل له:ما يحملک على هذا؟قال:فقال:لست أقبّل يد السّائل،إنّما أقبّل يد ربّى،إنّها تقع فى يد ربّى قبل أن تقع فى يد السّائل.

قال:و لقـد كان يمرّ على المدرة فى وسط الطّريق،فينزل عن دابّته حتّى ينحّيها بيده عن الطّريق.قال:و لقد مرّ بمجذومين،فسـلّم عليهم و هم يأكلون،فمضى،ثمّ قال:إنّ اللّه لا يحبّ المتكبّرين،فرجع إليهم فقال:إنّى صائم؛و قال:ائتونى بهم فى

1271-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید

[1418]25-مهزم بن ابی بردهٔ اسدی گوید:زمانی که زید(خداوند از او خشنود باشد)به تازگی به دار آویخته شده بود وارد مدینه شدم.مهزم گوید:به نزد امام صادق علیه السّلام رفتم،پس از مدّتی که مرا نگریست،فرمود:ای مهزم،زید چه می کند؟مهزم گوید:عرض کردم:به دار آویخته شد.

فرمود:کجا؟گوید:عرض کردم:در کناسهٔ بنی أسد[نام محلی که یوسف بن عمر ثقفی با زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام درگیر شد]فرمود:آیا تو او را در کناسه بنی اسد به دار آویخته دیدی؟گوید:عرض کردم:آری،گوید:حضرت گریست تا اینکه زنان پشت پرده را به گریه انداخت،سپس فرمود:ولی به خدا سوگند برای آنان نزد او خواسته ای مانده که هنوز آن را از او نگرفته اند،مهزم گوید:به فکر فرو رفته و با خود گفتم:خواسته آنان پس از کشتن و به دار آویختن چیست؟با حضرت خداحافظی کرده و رهسپار شدم تا اینکه به کناسه رسیدم.ناگهان اجتماعی را دیدم،پس به آنها نزدیک شده و دیدم زید را از چوبهٔ دارش پایین آورده و قصد دارند که او را بسوزانند،مهزم گوید:گفتم:این است همان خواسته ای که حضرت به من فرمود.

1272-در مورد صبر و صدقه دادن

[1419]26-ابی اسامه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امام سجاد علیه السّلام می فرمود:

هرگز جرعهٔ خشمی را دوست داشتنی تر از جرعهٔ خشمی که به دنبالش شکیبایی است، ننوشیدم،و علاقمند نیستم که در برابر آن برایم شتران سرخ موی باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:و آن حضرت می فرمود:صدقه خشم پروردگار را فرو می نشاند.امام صادق علیه السّلام فرمود:دست راستش بر دست چپش پیشی نمی گرفت[با دست چپ صدقه نمی داد]و ادامه داد:حضرت صدقه را پیش از اینکه به نیازمند پیشکش کند،می بوسید،از او پرسش شد:چه چیز تو را به این کار واداشت؟امام صادق علیه السّلام فرمود:آن حضرت فرمود:

اینطور نیست که دست فقیر را ببوسم،بلکه دست پروردگارم را بوسه می زنم،زیرا صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند بیفتد در دست پروردگارم قرار می گیرد.امام صادق علیه السّلام فرمود:

وقتی از کنار کلوخ های میان راه عبور می کرد،از چهارپایش پیاده می شد و آن کلوخ ها را با دستش از راه دور می کرد.امام صادق علیه السّلام فرمود:از کنار برص گرفته ها می گذشت که بر آنان سلام کرد،درحالی که آنان مشغول خوردن بودند.از کنارشان رفت سپس فرمود:خداوند گردن فرازان را دوست ندارد پس به نزد آنان بازگشت و فرمود:من روزه دارم و فرمود:

المنزل.قال:فأتوه،فأطعمهم ثمّ أعطاهم.

27-1420- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانيّ،عن أبی موسی البنّاء، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:سمعته یقول:النّفساء تبعث من قبرها بغیر حساب،لأنّها ماتت فی غمّ نفاسها.

28-1421- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلاء،قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول:خرج علیّ بن الحسین علیهما السّلام إلی مکّة حاجّا حتّی انتهی إلی واد بین مکّة و المدینة،فإذا هو برجل یقطع الطّریق.قال:فقال لعلیّ علیه السّلام انزل؛ قال:تریدما ذا؟قال:أرید أن أقتلک،و آخذ ما معک.قال:فأنا أقاسمک ما معی و أحلّلک.قال:فقال اللّصّ:لا.قال:فدع معی ما أتبلّغ به،فأبی علیه.قال:فأین ربّک؟قال:نائم.قال:فإذا أسدان مقبلان بین یدیه،فأخذ هذا برأسه،و هذا برجلیه.

قال:فقال:أزعمت أنّ ربّک عنک نائم.

با آنها به منزل من آیید.امام صادق علیه السّلام فرمود:آنان به منزل حضرت رفتند و حضرت خوراکشان داد و هدیه ای به آنان ارزانی داشت.

1273-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود

[1420]27-ابن موسای بنّا از امام صادق علیه السّلام روایت کرد:از آن حضرت شنیدم که می فرمود:زن زائو از قبرش بدون حساب برانگیخته شود زیرا با اندوه دوران زایمان از دنیا رفته است.

1274-امام سجاد و راه زنان

[1421]28-یحیی بن علاء گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:امام سجّاد علیه السّلام برای مراسم حج به جانب مکّه بیرون رفت تا اینکه به درّه ای میان مکّه و مدینه رسید و ناگاه با مردی راهزن رودررو شد.امام باقر علیه السّلام فرمود:آن مرد به امام سجاد علیه السّلام خطاب کرد:پیاده شو،حضرت فرمود:چه می خواهی؟گفت:می خواهم بکشمت و آنچه به همراه داری بردارم.حضرت فرمود:آنچه به همراه دارم با تو قسمت کرده و بر تو حلال می کنم،امام باقر علیه السّلام فرمود:دزد گفت:نخیر،حضرت فرمود:مرا و آنچه بدان بسنده می کنم را رها کن.آن مرد نپذیرفت.

حضرت فرمود:پروردگار تو کجاست؟گفت:خفته است،امام باقر علیه السّلام فرمود:در این هنگام دو شیر در برابرش آشکار شدند و یکی از آن دو سرش را گرفت و آن دیگری دو پایش را،امام باقر علیه السّلام فرمود:آن حضرت فرمود:پنداشتی که پروردگارت تو را فرو نهاده است؟!

[37] المجلس يوم الجمعة السابع من شعبان سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث ابن الحاشر،و أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1422- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:و بالإسناد المتقدّم،عن أحمد بن رزق،عن مهزم بن أبى بردة، قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إذا أنت أحصيت ما على الأرض من شيعة علىّ عليه السّلام فلست تلاقى إلاّ من هو حطب جهنّم،إنّه لينعم على أهل خلافكم بجواركم إيّاهم،و لو لا ما على الأرض من شيعة علىّ عليه السّلام ما نظرت إلى غيث أبدا، إنّ أحدكم ليخرج و ما فى صحيفته حسنة،فيملؤها اللّه له حسنات قبل أن ينصرف،و ذلك أنّه يمرّ بالمجلس و هم يشتموننا،فيقال:اسكتوا هذا من الفلانيّة؛ فإذا مضى عنهم شتموه فينا.

2-1423- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن يحيى بن العلاء،قال:قلت

37- جلسه سی و هفتم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفتم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ روایات ابن حاشر و همچنین روایات حسین بن ابراهیم قزوینی را در

بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1275-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السّلام

[1422]1-مهزم بن أبی بردة گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرگاه رهروان علی علیه السّلام را روی زمین شمارش کردی،با کسی مواجه نمی شوی مگر اینکه او هیزم دوزخ است،همانا بر خلافکاران شما به خاطر نزدیکیتان با آنان[از سر لطف]بخشش می شود و اگر نبودند پیروان علی علیه السّلام روی زمین هرگز باران را نمی دیدی،یکی از شماها از خانه اش بیرون می رود و حال آنکه در نامهٔ کردارش هیچ کار نیکی وجود ندارد،و پیش از اینکه به خانه بازگردد خداوند نامهٔ کردارش را پر از کارهای نیک می نماید و این به خاطر آن است که از کنار جلسه ای می گذرد که ما را ناسزا می گویند و[با دیدن او]گفته می شود؛ساکت شوید این شخص از فلان گروه[پیروان اهل بیت]است.وقتی از کنارشان عبور کرد به خاطر ما او را ناسزا می گویند.

ص:655

لأبی عبد اللّه علیه السّلام:ما تری فی رجل تزوّج امرأة،فمکثت معه سنة،ثمّ غابت عنه، ثمّ تزوّجت آخر،فمکثت معه سنة،ثمّ غابت عنه،ثمّ تزوّجت آخر،ثمّ إنّ الثّالث أولدها،قال:ترجم لأنّ الأوّل أحصنها.قال:قلت:فما تری فی ولدها؟قال:

ینسب إلی أبیه.قال:قلت:فإن مات الأب،یرثه الغلام؟قال:نعم.

3-1424- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن الفضیل بن یسار،قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول:خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یرید حاجة،فإذا هو بالفضل بن العبّاس.قال:فقال:احملوا هذا الغلام خلفی.قال:فاعتنق رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بیده من خلفه علی الغلام،ثمّ قال:یا غلام،خف اللّه تجده أمامک،یا غلام خف اللّه یکفک ما سواه،و إذا سألت فاسأل اللّه،و إذا استعنت فاستعن باللّه،و لو أنّ جمیع الخلائق اجتمعوا علی أن یصرفوا عنک شیئا قد قدّر لک لم یستطیعوا،و لو أنّ جمیع الخلائق اجتمعوا علی أن یصرفوا إلیک شیئا لم یقدّر لک لم یستطیعوا،و اعلم أنّ النّصر مع الصّبر،و أنّ الفرح مع الکرب،و أنّ الیسر مع العسر،و کلّ ما هو آت قریب،إنّ اللّه یقول:و لو أنّ قلوب عبادی اجتمعت علی قلب أشقی عبد لی ما نقصنی ذلک من سلطانی جناح بعوضة،و لو أنّ قلوب عبادی اجتمعت علی قلب أسعد عبد لی ما زاد ذلک إلاّ مثل إبرة جاء بها عبد من عبادی فغمسها فی البحر، و ذلک أنّ عطائی کلام،و عدتی کلام،و إنّما أقول لشیء:کن فیکون.

4-1425- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن أبی العلاء،عن

1276-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند

[1423]2-یحیی بن علاء گفت:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:چه عقیده ای داری در جایی که مردی با زنی ازدواج نمود و زن یک سال با او زندگی کرده سپس او را[بدون طلاق داده شدن] ترک و با دیگری ازدواج نمود و یک سال با او زندگی کرده،آنگاه او را ترک و با دیگری ازدواج کرد تا اینکه سومی او را بچه دار نمود؟حضرت فرمود:آن زن سنگسار می شود زیرا مرد اول او را شوهردار کرد.راوی گوید:عرض کردم:دربارهٔ بچه اش چه نظری داری؟فرمود:به پدرش نسبت داده می شود.راوی گوید:عرض کردم:پس اگر پدر بمیرد آن بچّه از او ارث می برد؟فرمود:آری.

1277-موعظهٔ نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله به فضل بن عباس

[1424]3-فضیل بن یسار گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برای برطرف کردن نیازی[از منزل]خارج شد،[در میاه راه]به فضل بن عباس برخورد کرد.امام فرمود:این بچه را بر پشتم بنشانید،امام فرمود:آنگاه رسول خدا با دستش از پشت بچه را محکم گرفت و فرمود:ای بچه،از خدا بترس تا او را در برابر حاضر ببینی،از خدا بترس تا از غیر خودش بی نیازت کند.هرگاه درخواستی داری از خدا بخواه و هرگاه یاری خواهی از خدا یاری بخواه،اگر جملگی آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که برایت رقم خورده از تو برگردانند،نتوانند و اگر تمام آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که در سرنوشت تو مقدّر نشده به سوی تو بکشانند نتوانند و آگاه باش که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری و آسانی به همراه دشواری است و هر آنچه که آمدنی است نزدیک است.خداوند می فرماید:اگر دل های بندگانم با دل بدبخت ترین بنده ام همسو شوند این از فرمانروایی ام به اندازهٔ بال پشه ای نمی کاهد،و اگر دل های بندگانم با دل خوشبخت ترین بنده ام موافق گردند این چیزی جز به اندازهٔ سوزنی که بنده ای از بندگانم آن را آورده و در دریا فرو ببرد،[بر فرمانرواییم]نمی افزاید.و آن به این خاطر است که بخششم با یک کلام و ابزار کارم با یک کلام می باشد،فقط به چیزی می گویم:باش بی درنگ موجود می شود.

جابر،عن أبی جعفر الباقر علیه السّلام،قال:إنّ عبدا مکث فی النّار یناشد اللّه سبعین خریفا،و الخریف سبعون سنة و سبعون سنة و سبعون سنة.قال:ثمّ إنّه سأل اللّه بحقّ محمّد و أهل بیته علیهم السّلام لمّا رحمتنی.قال:فأوحی اللّه إلی جبرئیل علیه السّلام:أن اهبط إلی عبدی فأخرجه قال:یا ربّ،و کیف لی بالهبوط فی النّار؟قال:إنّی قد أمرتها أن تکون علیک بردا و سلاما.قال:یا ربّ،فما علمی بموضعه؟قال:إنّه فی جبّ فی سجّین.قال فهبط إلیه و هو معقول علی وجهه بقدمه.قال:کم لبثت فی النّار؟ قال:ما أحصی کم بدّلت فیها خلقا؛فأخرجه إلیه.قال:فقال له:یا عبدی.کم کنت تناشدنی فی النّار؟قال:ما أحصی یا ربّ.قال:أما و عزّتی و جلالی،لو لا ما سألتنی به لأطلت هوانک فی النّار،و لکنّه حتم حتمته علی نفسی أن لا یسألنی عبد بحقّ محمّد صلّی اللّه علیه و اله و أهل بیته ما غفرت ما کان بینی و بینه،فقد غفرت لک الیوم.

5-1426- حدّثنا الشّیخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطّوسیّ رضی اللّه عنه،قال:أخبرنا أحمد بن عبدون،عن علیّ بن محمّد بن الزّبیر،عن علیّ بن الحسن بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن أحمد بن رزق الغمشانیّ، عن یحیی بن العلاء،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:کلّ مؤمن شهید و إن مات علی فراشه، فهو شهید،و هو کمن مات فی عسکر القائم علیه السّلام ثمّ قال أ یحبس نفسه علی اللّه ثمّ لا یدخل الجنّة؟!

6-1427- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانیّ،عن أبی مریم،عن أبی

1278-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او دربارهٔ حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند

[1425]4-یحیی بن علاء از امام باقر علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:بنده ای هفتاد خریف در دوزخ درنگ کرده خدا را صدا می زد و هر خریف هفتاد سال و هفتاد سال است.

امام باقر علیه السّلام فرمود:آنگاه از خدا درخواست کرد که:به بزرگی محمد و خاندانش مرا ببخشای.

امام باقر علیه السّلام فرمود:خداوند به جبرئیل علیه السّلام وحی کرد:به سوی بنده ام فرود آی و او را از آتش بیرون آور.جبرئیل عرض کرد:پروردگارا،چگونه بر آتش فرود آیم؟خداوند فرمود:من به آتش سفارش کردم که برایت خنک و بی گزند باشد.جبرئیل عرض کرد:پروردگارا جایگاهش را نمی دانم؟خداوند فرمود:او در چاهی در سجّین است.امام باقر علیه السّلام فرمود:

جبرئیل درحالی که رویش را با دست و پا گرفته بود بر او فرود آمد و به او گفت:چه مدّت در آتش درنگ کردی؟بنده گفت:نشمردم که چند بار آفرینشم از نو عوض شد،جبرئیل او را به سوی خداوند روانه کرد.امام باقر علیه السّلام فرمود:خداوند به او فرمود:ای بنده ام چه مدّت در آتش ماندی و مرا صدای زدی؟گفت:پروردگارا شمارش نکردم.خداوند به او فرمود:به عزّت و بزرگی ام سوگند،اگر به بزرگی محمّد و خاندانش مرا صدا نمی کردی،مدّت ذلّت و خواری تو را در آتش طولانی می کردم و لیکن بر خود لازم شمردم که هیچ بنده ای مرا به بزرگی محمّد و خاندانش نخواند مگر آنکه گناهانی که من و او آگاهیم،بیامرزم و امروز گناهانت را آمرزیدم.

1279-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است

[1426]5-یحیی بن علاء از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هر مؤمنی اگرچه در بسترش از دنیا برود شهید به حساب آید،پس او شهید بوده و همانند کسی است که در لشکر امام زمان(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف)جان سپرد.حضرت فرمود:آیا خود را وقف خداوند می کند آنگاه خداوند او را وارد بهشت نمی کند؟!

جعفر علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أیّما رجل اشتری طعاما فکبسه أربعین صباحا، یرید به غلاء المسلمین، ثمّ باعه فتصدّق بثمنه، لم یکن کفّارة لما صنع.

7-1428- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلاء،قال:کان أبو عبد اللّه علیه السّلام مریضا مدنفا،فأمر فأخرج إلی مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فکان فیه حتّی أصبح لیلة ثلاث و عشرین من شهر رمضان.

8-1429- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلا،و إسحاق بن عمّار جمیعا،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قالا:ما ودّعنا قطّ إلاّ أوصانا بخصلتین:علیکم بصدق الحدیث،و أداء الأمانة إلی البرّ و الفاجر،فإنّهما مفتاح الرّزق.

9-1430- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلاء،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:قال لی:ادع بهذا الدّعاء،و أنا ضامن لک حاجتک علی اللّه:«اللّهمّ أنت ولیّ نعمتی،و أنت القادر علی طلبتی،قد تعلم حاجتی،فأسألک بحقّ محمّد و آل محمّد لمّا قضیتها».

10-1431- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن عبدون،عن علیّ بن محمّد بن الزّبیر، عن علیّ بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن أبی عمارة عن معاذ بن مسلم،قال:

سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:وجد بالحسین بن علیّ علیه السّلام نیّف و سبعون ضربة بالسّیف.

11-1432- و بهذا الإسناد،عن أبی عمارة،عن عبد اللّه بن طلحة،عن عبد اللّه

1280-احتکار کردن

[1427]6-أبی مریم از امام باقر علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هر مردی خوراکی بخرد و آن را چهل بامدادان در آب نمک یا سرکه بخواباند و از آن قصد گرانی برای مسلمانان را داشته باشد سپس آن را بفروشد و از پولش صدقه دهد برای این کردارش کفّاره ای لازم نیست.

[1428]7-یحیی بن علاء گوید:امام صادق علیه السّلام سخت بیمار بود،دستور[به آماده کردن وسائل] داد و به سوی مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیرون رفت،و تا بامداد روز بیست و سوم ماه رمضان در آنجا ماند.

1281-امام صادق علیه السّلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند

[1429]8-یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار با هم از امام صادق علیه السّلام خبر دادند که:هرگز با ما خداحافظی نکرد مگر آنکه ما را به دو ویژگی سفارش نمود؛راستگو باشید و امانت را به صاحبش چه نیکوکار بوده و چه گناهکار بازگردانید،زیرا این دو کار کلید روزی است.

1282-دعا برای طلب حاجت

[1430]9-یحیی بن علاء از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که:آن حضرت به من فرمود:این دعا را بخوان،من برآورده شدن نیاز تو را بر خداوند ضمانت می کنم:«خدایا تو ولی نعمت منی و تو توانای بر خواسته ام هستی درحالی که نیازم را آگاهی پس به حق محمّد و خاندانش از تو درخواست دارم آن را برآورده کنی».

1283-تعداد جراحات امام حسین علیه السّلام در روز شهادتشان

[1431]10-معاذ بن مسلم می گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بر پیکر حسین بن علی علیه السّلام هفتاد و اندی ضربهٔ شمشیر مشاهده شد.

بن سيابة،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:لمّا قدم علىّ بن الحسين عليهما السّلام و قد قتل الحسين بن علىّ(صلوات اللّه عليهم)استقبله إبراهيم بن طلحة بن عبيد اللّه،و قال:يا علىّ بن الحسين،من غلب؟و هو مغطّى رأسه،و هو فى المحمل.قال:فقال له علىّ بن الحسين:إذا أردت أن تعلم من غلب.و دخل وقت الصّلاة،فأذّن ثمّ أقم.

12-1433- و بهذا الإسناد،عن العبّاس،عن أبى جعفر الخثعمىّ،قريب إسماعيل بن جابر،قال:أعطانى أبو عبد اللّه عليه السّلام خمسين دينارا فى صرّة،فقال لى:

ادفعها إلى رجل من بنى هاشم،و لا تعلمه أنّى أعطيتك شيئا.قال:فأتيته،فقال:من أين هذه؟جزاه اللّه خيرا؛فما يزال كلّ حين يبعث بها،فنكون ممّا نعيش فيه إلى قابل،و لكن لا يصلنى جعفر بدرهم فى كثرة ماله.

13-1434- و قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:علّموا أولادكم ياسين فإنّها ريحانة القرآن.

14-1435- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن فضيل بن عثمان،عن بشير الدّهّان،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى ملإ من أصحابه.قال:فقال:خذوا جننكم.فقالوا:يا رسول اللّه،حضر عدوّ؟قال:

لا جنتكم من النّار.قال:قولوا:«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه أكبر، و لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه العلىّ العظيم»فإنّهنّ يوم القيامة مقدّمات منجيات و معقّبات،و هنّ عند اللّه الصّالحات الباقيات.

15-1436- و بهذا الإسناد،عن العبّاس،عن فضيل،عن معاوية بن عمّار،عن

1284-سؤال ابراهیم بن طلحة از امام سجاد علیه السّلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز

شد]

[1432]11-عبد اللّه بن سیابه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:آنگاه که امام سجاد علیه السّلام وارد شد درحالی که حسین بن علی علیه السّلام کشته شده بود،ابراهیم بن طلحه بن عبید اللّه رو به حضرت کرد و عرض کرد:ای علی بن حسین،چه کسی پیروز شد؟درحالی که حضرت سرش را پوشانده و خود در کجاوه بود،امام صادق علیه السّلام فرمود:امام سجاد علیه السّلام به ابراهیم فرمود:چون خواستی بدانی چه کسی پیروز شد،هرگاه وقت نماز شد،اذان و اقامه بگو.

[1433]12-اسماعیل بن جابر گوید:امام صادق علیه السّلام کیسه ای پنجاه دیناری پیش کشم کرد و به من فرمود:این را به مردی از فرزندان هاشم بپرداز،و او را آگاه مکن که من چیزی به تو ارزانی داشتم،اسماعیل گوید:آن را به او دادم،گفت:این از کجاست؟خداوند او را پاداش نیک دهد، که همواره این هدیه را می فرستد،و ما با آن تا مدتی زندگی را اداره می کنیم،و لیکن جعفر [امام صادق علیه السّلام]با فراوانی داراییش درهمی به من ارزانی نداشته است.

1285-به فرزندانتان سورهٔ(یس)یاد دهید

[1434]13-امام صادق علیه السّلام فرمود:فرزندانتان را سورهٔ یاسین بیاموزید زیرا این سوره ریحانهٔ بهشتی است.

1286-باقیات صالحات

[1435]14-بشیر دهّان از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جمع یارانش بود،امام صادق علیه السّلام فرمود:حضرت فرمود:سپرهایتان را بردارید،یاران عرض کردند:ای رسول خدا،آیا دشمن پیش آمده است؟حضرت فرمود:نه خیر،سپرهاتان از آتش دوزخ.حضرت فرمود:بگویید:«سبحان اللّه...العلی العظیم»[منزّه است خداوند و ستایش از آن اوست،و خدایی جز اللّه نیست و خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود،و هیچ نیرویی و هیچ قدرتی نیست مگر از جانب خداوند والا مقام و بزرگ]این ذکرها در روز رستاخیز پیش زمینه ها و پس زمینه های رهایی است و اینها در پیشگاه خداوند،نیکی های جاویدان است.

1287-مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد

[1436]15-معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:مخفیانه برای برادر خود دعا کردن روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد،بلا را از او باز می دارد و فرشته می گوید:و اینگونه برای تو باد.

أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:الدّعاء لأخیک بظهر الغیب یسوق إلی الدّاعی الرّزق، و یصرف عنه البلاء،و یقول الملک و لک مثل ذلک.

16-1437- و بهذا الإسناد،عن العبّاس،بن عامر،عن بشر بن بکّار،عن عمرو بن شمر،عن أبی جعفر علیه السّلام،قال:إنّ ملکا من الملائکة سأل اللّه أن یعطیه سمع العباد فأعطاه اللّه،فذلک الملک قائم حتّی تقوم السّاعة لیس أحد من المؤمنین یقول صلّی اللّه علیه و اله:إلاّ قال الملک:و علیک السّلام؛ثمّ یقول الملک:یا رسول اللّه،إنّ فلانا یقرئک السّلام؛فیقول رسول اللّه:و علیه السّلام.

17-1438- و بهذا الإسناد،عن العبّاس بن عامر،عن علیّ بن معمر،عن رجل من جعفیّ،قال:کنّا عند أبی عبد اللّه علیه السّلام،فقال رجل:اللّهمّ إنّی أسألک رزقا طیّبا.

قال:فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:هیهات هیهات،هذا قوت الأنبیاء،و لکن سل ربّک رزقا لا یعذّبک علیه یوم القیامة،هیهات إنّ اللّه یقول: یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً [المؤمنون(23):51].

18-1439- و بهذا الإسناد،عن علیّ بن معمر،عن یونس بن عمّار،قال:

سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:إنّ العبد لیبسط یدیه یدعو اللّه و یسأله من فضله مالا فیرزقه.قال:فینفقه فیما لا خیر فیه.قال:ثمّ یعود فیدعو.قال:فیقول اللّه:ألم أعطک؟ألم أفعل بک کذا و کذا؟

19-1440- و بهذا الإسناد،عن العبّاس بن عامر،عن عبد اللّه بن الولید،قال:

1288-فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد

[1437]16-جابر از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:فرشته ای از فرشتگان از خداوند درخواست می کند که شنوایی بندگان را به او ارزانی بدارد و خداوند به او عطا می کند،و آن فرشته تا برپایی رستاخیز پابرجا می ماند و هیچ یک از مؤمنان نیست که بگوید:

درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندانش باد،مگر آنکه فرشته می گوید:سلام بر تو باد پس فرشته گوید:ای رسول خدا،فلانی بر تو سلام می رساند و رسول خدا می فرماید:و بر او سلام.

1289-از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند

[1438]17-علی بن معمر خزّاز از مردی جعفی نقل کرد که او گفت:در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم.مردی عرض کرد:خدایا من از تو روزی پاک درخواست می کنم.مرد جعفی گفت:امام صادق علیه السّلام فرمود:نه چنین نیست،این[که گفتی]روزی پیامبران است ولی از پروردگارت روزی ای بخواه که تو را در روز قیامت به خاطر آن شکنجه ندهد.زیرا خداوند می فرماید:

«ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید»[سورهٔ مؤمنون(23):آیهٔ 51].

[1439]18-یونس بن عمّار گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بنده دستانش را باز کرده خدا را خوانده و از بخشندگیش دارایی ای درخواست می نماید و خداوند عطایش می کند، امام فرمود:و او آن را در جایی که هیچ فایده ای در آن نیست مصرف می کند،سپس بازگشته و خدا را می خواند.امام فرمود:و خداوند می فرماید:آیا به تو نبخشیدم،آیا به تو چنین و چنان نکردم؟

دخلنا على أبى عبد اللّه عليه السّلام فسلّمنا عليه،و جلسنا بين يديه،فسألنا:من أنتم؟قلنا:

من أهـل الكوفـة.فقال:أما إنّه ليس من بلـد من البلـدان أكثر محبّا لنا من اهل الكوفـة،ثمّ هـذه العصابـة خاصّـة،إنّ اللّه هـداكم لأمر جهله النّاس،أحببتمونا و أبغضـنا النّاس،و صدّقتمونا و كذّبنا النّاس،و اتّبعتمونا و خالفنا النّاس،فجعل اللّه محياكم محيانا،و مماتكم مماتنا،فأشهد على أبى عليه السّـلام أنّه كان يقول:ما بين أحـدكم و بين أن يرى ما تقرّ به عينه و يغتبط إلاّ أن تبلغ نفسه ها هنا؛ثمّ أهوى بيـده إلى حلقه،ثمّ قال:و قد قال اللّه فى كتابه: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً [الرعد(12):38]فنحن ذرّيّة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

20-1441- و عنـه،قـال:أخبرنـا الحسـين بن إبراهيم،عن محمّـد بن وهبـان،عن محمّـد بن إسـماعيل بن حيّـان الـورّاق فى دكّـانه بسـكّة الموالى،عن محمّـد بن الحسـين بن حفص الخثعمىّ،عن عبّاد بن يعقوب،عن خلاّد أبى علىّ،قال:قال لنا جعفر بن محمّد عليهما السّـلام و هو يوصـينا:اتّقوا اللّه،و أحسـنوا الرّكوع و السّـجود،و كونوا أطوع عباد اللّه،فإنّكم لن تنالوا ولايتنا إلاّ بالورع،و لن تنالوا ما عنـد اللّه(تعالى)إلاّ بالعمل،و إنّ أشدّ النّاس حسرة يوم القيامة لمن وصف عدلا و خالفه إلى غيره.

21-1442- و بهذا الإسناد،عن خلاّد الصّائغ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،أنّه قال:

السّفيانىّ لا بدّ منه،و لا يخرج إلاّ فى رجب.

22-1443- و بهذا الإسناد،عن خلاّد،قال:سأل رجل جعفر بن محمّد عليهما السّلام

1290-فضیلت اهل کوفه

[1440]19-عبد اللّه بن ولید گوید:نزد امام صادق علیه السّلام رفته و بر او سلام کردیم،و در برابرش نشستیم.از ما پرسید:که هستید؟عرض کردیم:از کوفیان.فرمود:در هیچ شهری از شهرها بیشتر از کوفیان دوستدار نداریم و این گروه ویژه هستند.خداوند شما را به مسأله ای که مردم از آن بی خبرند،راهنمایی کرد،به ما عشق می ورزید و مردم ما را دشمن دارند،باورمان دارید و مردم ما را انکار می کنند،پیرویمان می نمایید و مردم از ما سرپیچی می کنند،از این روی خداوند زندگی شما را[همچون]زندگی ما و مرگ شما را[همانند]مرگ ما قرار داد،بر پدرم علیه السّلام گواهی می دهم که آن حضرت می فرمود:میان هریک از شماها و این که چیزی را ببیند که چشمش را روشن کند و شادمان گردد فاصله ای نیست مگر اینکه جان او به اینجا برسد آنگاه با دستش به گلویش اشاره کرد،سپس فرمود:خداوند در کتابش فرمود:«بی گمان پیش از تو[نیز]رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم»[رعد(13):

آیهٔ 38]و ما فرزندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هستیم.

1291-وصیت امام صادق علیه السّلام

[1441]20-خلاّد ابو علی گوید:امام صادق علیه السّلام درحالی که سفارشمان می کرد به ما فرمود:از خداوند پروا کنید و رکوع و سجود را نیکو نمایید.و فرمانبردارترین بندگان خدا باشید.همانا شما سرپرستی ما را جز با پارسایی در نمی یابید و آنچه را که در درگاه خداوند(والا مقام) است جز با کردار به دست نمی آورید،همانا افسوس ناک ترین مردمان در روز رستاخیز کسی است که عدالت را توصیف نماید و برخلاف آن رفتار کرده باشد.

1292-سفیانی در ماه رجب می آید

[1442]21-خلاّد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:گریزی از آمدن سفیانی نیست و قیام نمی کند مگر در ماه رجب.

فقال:یا أبا عبد اللّه،إذا خرج السّفیانیّ فما حالنا؟قال:إذا کان ذلک فإلینا.

23-1444- و بهذا الإسناد،عن جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:قال رجل:یا جعفر، الرّجل یکون له مال فیضیّعه فیذهب؟ماله قال:احتفظ بمالک،فإنّه قوام دینک،ثمّ قرأ: وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیاماً [النساء(4):5].

24-1445- و بهذا الإسناد،عن خلاّد أبی علیّ،عن رجل،عن جعفر بن محمّد علیه السّلام قال:کنّا جلوسا عند جعفر علیه السّلام فجاء سائل فأعطاه درهما،ثمّ جاء آخر فأعطاه درهما،ثمّ جاء آخر فأعطاه درهما،ثمّ جاء الرّابع فقال له:یرزقک ربّک؛ ثمّ أقبل علینا فقال:لو أنّ أحدکم کان عنده عشرون ألف درهم،و أراد أن یخرجها فی هذا الوجه لأخرجها،ثمّ بقی لیس عنده شیء،ثمّ کان من الثّلاثة الّذین دعوا فلم تستجب لهم دعوة:رجل آتاه اللّه مالا،فمزّقه و لم یحفظه،فدعا اللّه أن یرزقه، فقال:ألم أرزقک؟!فلم تستجب له دعوة و ردّت علیه؛و رجل جلس فی بیته یسأل اللّه أن یرزقه فقال:ألم أجعل لک إلی طلب الرّزق سبیلا،أن تسیر فی الأرض،و تبتغی من فضلی؟فردّت علیه دعوته؛و رجل دعا علی امرأته،فقال:

ألم أجعل أمرها فی یدک؟!فردّت علیه دعوته.

25-1446- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن إبراهیم القزوینیّ،عن محمّد بن وهبان،عن محمّد بن أحمد بن زکریّا،عن الحسن بن علیّ بن فضّال،عن علیّ بن عقبة،عن جارود أبی المنذر الکندیّ،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام یقول:أشدّ الأعمال

[1443]22-خلاـد گویـد:مردی از امـام صادق علیه السّلام سؤال نموده و عرض کرد:ای ابا عبـد اللّه،آنگاه که سـفیانی قیام کرد حال ما چگونه است؟فرمود:اگر آن قیام رخ داد به سوی ما بازگردید.

1293-مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست

[1444]23-خلاـّد از امـام صـادق علیه السّلام خبر داد که مردی عرض کرد:ای جعفر،مردی دارایی داشـته، آن را تباه نموده و از بین می برد؟فرمـود:مـال خـود را حفـظ کن،زیرا آن پشتیبـان دین تـوست، سـپس این آیه را تلاـوت کرد:«و اموال خود را که خداونـد آن را وسـیلهٔ قوام[زندگی]شما قرار داده،به ابلهان مدهید»[نساء(4):آیهٔ 5].

1294-امام صادق علیه السّلام به گدایی درهمی داد

[1445]24-خلاّد از مردی نقل کرد که او گفت:در خـدمت امام صادق علیه السّلام نشسـته بودیم، نیازمنـدی به نزد او آمـد و حضـرت درهمی بـه او عطـا کرد،بـاز شـخص دیگری آمـد و حضـرت درهمی[دیگر]بـه او پیشـکش کرد،سـپس شـخص دیگری آمـد و حضـرت درهمی[نیز]بـه او ارزانی داشت و آنگـاه شـخص چهـارمی آمـد و حضـرت به او فرمـود:پروردگـارت روزی دهـد، سـپس رو کرد به مـا و فرمود:هرگاه نزد یکی از شما بیست هزار درهم بود و خواست به این صورت آن را خرج کند،[بداند که اگر]چنین کند تا اینکه چیزی نزدش باقی نماند،از آن سه نفری خواهد بود که هرچه دعا کردند خواسـتهٔ شان برآورده نشد:مردی که خداوند به او مالی بخشـید ولی او آن مال را پراکنـده ساخت و نگهـداری نکرد آنگاه از خدا درخواست روزی نمود که خداوند در پاسخ فرمود:آیا تو را روزی ندادم از این روی دعایش اجابت نشده و به خودش بازگردانده شد و دیگری مردی که خانه نشـینی اختیار کرد و از خدا درخواست روزی نمود که خداوند به او پاسخ داد:مگر نه این است که راه جسـتن روزی را به رویت گشودم تا در زمین گشـته و از بخشـشم بهره منـد گردی؟بدین روی دعایش به خودش بازگردانـده شـد و یکی مردی بـود که به همسـرش نفرین کرد و خداونـد فرمـود:آیـا اختیـارش را به تو نسـپردم؟!لـذا خواسـتهٔ او به خودش بازگردانده شد.

1295-دشوارترین کردارها سه تاست

[1446]25-جارود بن منذر کندی گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:دشوارترین کردارها سه تاست:

ثلاثـة:إنصـاف النّـاس من نفسـک حتّى لاـ ترضـى لهـا بشـىء إلاّ رضـيت لهم منها، بمثله و مواساتک الأخ فى المال،و ذكر اللّه على كلّ حال،ليس«سـبحان اللّه، و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه و اللّه أكبر»فقط،و لكن إذا ورد عليک شىء أمر اللّه به أخذت به،و إذا ورد عليک شىء نهاک اللّه عنه تركته.

26-1447- و بهذا الإسـناد،عن علىّ بن عقبة،عن الحسـين بن موسى الخيّاط، عن أبيه،أنّه قال:ذكر عن أبى جعفر عليه السّلام أنّه ذكر عنده رجل فقال:إنّ الرّجل إذا أصاب مالا من حرام لم يقبل منه حجّ،و لا عمرة،و لا صلة رحم،حتّى أنّه يفسد فيه الفرج.

ص:670

خود را با مردم برابر بـدانی تاجایی که چیزی برای خود نپسـندی مگر آنکه همانندش را برای آنان بپسـندی،از دارایی خود به برادرت احسان کنی،در همه حال به یاد خدا باشـی،مقصود تنها«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»نیست،بلکه هرگاه چیزی که خداوند به آنان فرمان داده به تو رسید،از آن پیروی کنی و هرگاه چیزی که خداوند از آن بازداشته به تو رسید،رهایش کنی.

1296-اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود

[1447]26-حسـین بن موسی حنّاط از پدرش نقل کرد که:از امام صادق علیه السّلام نقل شده که نزد آن حضرت از مردی سخن به میان آمد که حضرت فرمود:هرگاه مردی از راه حرام به مالی برسد حجّ و عمره و ارتباط با خویشاوندان از او پذیرفته نمی شود تاجایی که این مال حرام نوزاد را هم آلوده و تباه می کند.

ص:671

[38] المجلس يوم الجمعة الرابع عشر من شعبان سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى، و ابن شاذان القمى،و الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1448- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبة،عن أبى كهمش،عن عمرو بن سعيد بن هلال،قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام أوصنى.فقال:أوصيک بتقوى اللّه و الورع و الاجتهاد.و اعلم أنّه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه،و انظر إلى من هو دونک، و لا تنظر إلى من هو فوقک،فكثيرا ما قال اللّه(عزّ و جلّ)لرسوله صلّى اللّه عليه و اله: فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ [التوبة(9):55]و قال(عزّ ذكره): وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا [طه(20):131]فإن نازعتک نفسک إلى شىء من ذلک،فاعلم أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كان قوته الشّعير،و حلواه التّمر،و وقوده السّعف،و إذا أصبت بمصيبة فاذكر مصابک برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فإنّ النّاس لم يصابوا

38- جلسه سی و هشتم

اشاره

جلسه روز جمعه

چهاردهم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن بقیهٔ روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایان ابن شاذان قمی و

غضائری آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1297-وصیت امام صادق علیه السّلام به عمرو بن سعید

[1448]1-عمرو بن سعید بن هلال گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:پندم ده،حضرت فرمود:تو را به تقوای الهی و پارسایی و پشتکار سفارش می کنم و بدانکه کوشش بدون پارسایی سودی ندارد،به پایین تر از خود بنگر و به بالاتر از خود نگاه مکن،بارها خداوند (عزّتمند و شکوهمند)به رسولش صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد» [توبه(9):آیهٔ 55]و فرمود: (یادش شکوهمند است):و به سوی آنچه گروههایی از ایشان را با آن برخوردار کردیم چشم مدوز که[تنها]آراستگی زندگی دنیاست[طه(20):آیهٔ 131]پس اگر جانت به چیزی از آن[زیور زندگی]با تو در افتاد بدانکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خوراکش جو و حلوایش خرما و هیزمش شاخهٔ خرما بود و اگر بلایی به تو رسید بلای خود را با[بلای]رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در نظر بگیر،زیرا آدمیان هرگز همانند او مصیبت ندیدند و هرگز بمانند او مصیبت نخواهند دید.

ص:673

بمثله أبدا،و لن يصابوا بمثله أبدا.

2-1449- و بهذا الإسناد،عن عليّ بن عقبة،عن سعيد بن عمر الجعفيّ،عن محمّد بن مسلم،قال:دخلت على أبى جعفر عليه السّلام ذات يوم،و هو يأكل متّكئا،و قد كان يبلغنا أنّه ينهى عن ذلک.

3-1450- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن عليّ بن محمّد بن متّويه،عن حمزة بن القاسم،عن سعد بن عبد اللّه،عن محمّد بن الحسين،عن محمّد بن أبى عمير،عن مفضّل بن عمر،قال:جاز الصّادق عليه السّلام بالقائم المائل فى طريق الغريّ،فصلّى عنده ركعتين،فقيل له:ما هذه الصّلاة؟قال:هذا موضع رأس جدّى الحسين بن عليّ عليهما السّلام وضعوه هاهنا.

4-1451- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن إبراهيم بن محمّد المذاريّ،عن محمّد بن جعفر،عن محمّد بن عيسى،عن يونس عن ابن مسكان، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:سألته عن القائم المائل فى طريق الغريّ.فقال:نعم، إنّه لمّا جاوز سرير أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام،انحنى أسفا و حزنا على أمير المؤمنين عليه السّلام و كذلک سرير أبرهة لمّا دخل عليه عبد المطّلب انحنى و مال.

5-1452- و عنه،قال:أخبرنا أبو الحسن،قال:حدّثنى الخال أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه،قال:حدّثنى حكيم بن داود القيّاف،قال:حدّثنى سلمة بن الخطّاب،قال:حدّثنى سليمان بن سماعة الحذّاء،عن عمّه عاصم،عن الصّادق

[1449]2-محمّد بن مسلم گوید:روزی به نزد امام باقر علیه السّلام رفتم و حضرتش[به چیزی]تکیه داده،غذا می خورد،درحالی که به ما خبر رسیده بود که از آن بازداشته است.

1298-نماز امام صادق علیه السّلام در راه غرّی

[1450]3-مفضّل بن عمر گوید:آقای ما امام صادق علیه السّلام در راه غریّ از کنار دیواری خمیده و کج عبور کرد و در آن دو رکعت نماز گذارد،به او عرض شد:این چه نمازی بود؟فرمود:این مکان جای سر جدّم حسین بن علی علیه السّلام است که در اینجا بر زمین گذاشتند.

1299-خبر امام صادق علیه السّلام در مورد دیوار خمیده

[1451]4-عبد اللّه بن مسکان از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به آن حضرت دربارهٔ آن[دیوار] ایستادهٔ خمیده در راه غریّ پرسیدم،فرمود:آری،تخت امیر المؤمنین علیه السّلام[نیز]هنگامی که حضرت از کنارش می گذشت با غمگینی و اندوه برای امیر المؤمنین علیه السّلام خم می شد و تخت ابرهه نیز هنگامی که عبد المطّلب بر او وارد شد این چنین خمیده و کج شد.

جعفر بن محمّد علیهما السّلام،أنّه سئل:ما بال المتهجّدین من أحسن النّاس وجها؟قال:

لأنّهم خلّوا باللّه سبحانه،فکساهم من نوره.

6-1453- و عنه،بهذا الإسناد،عن الصّادق علیه السّلام عن آبائه علیهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من ولد له ثلاث بنین،و لم یسمّ أحدهم محمّدا،فقد جفانی.

7-1454- و عنه،قال:أخبرنا أبو الحسن،عن أبیه،عن محمّد بن الحسن بن الولید،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن یعقوب بن یزید،عن محمّد بن أبی عمیر،عن عبد اللّه بن سنان،عن جعفر بن محمّد علیهما السّلام،قال:إنّ لأهل الجنّة.

8-1455- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن محمّد بن علیّ بن المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن معمر،عن محمّد بن الحسین الزّیّات،عن أحمد بن محمّد،عن أبان بن عثمان،عن أبان بن تغلب،عن جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:لمّا انصرفت فاطمة علیها السّلام من عند أبی بکر،أقبلت علی أمیر المؤمنین علیه السّلام.فقالت:یا بن أبی طالب،اشتملت مشیمة الجنین،و قعدت حجرة الظّنین،نقضت قادمة الأجدل،فخاتک ریش الأعزل،هذا ابن أبی قحافة قد ابتزّنی نحیلة أبی و بلیغة ابنیّ،و اللّه لقد أجدّ فی ظلامتی،و ألدّ فی خصامی،حتّی منعتنی قیلة نصرها، و المهاجرة وصلها،و غضّت الجماعة دونی طرفها،فلا مانع و لا دافع،خرجت و اللّه کاظمة،و عدت راغمة،فلیتنی و لا خیار لی،متّ قبل ذلّتی،و توفّیت قبل منیّتی،عذیری فیک اللّه حامیا،و منک عادیا،ویلاه فی کلّ شارق ویلاه مات

1300-عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند

[1452]5-سلیمان بن سماعه حذّاء از عمویش و او از امام صادق علیه السّلام خبر داد که از آن حضرت سؤال شد:چرا شب زنده داران خوش سیماترین مردمان هستند؟حضرت فرمود:زیرا آنان با خداوند منزّه خلوت می کنند و خداوند از نورش بر ایشان می پوشاند.

1301-نامگذاری فرزندان به نام محمد

[1453]6-امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام خبر داد که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکه برایش سه پسر متولّد شود و نام هیچکدامشان را محمد ننهد،بر من ستم روا داشته است.

[1454]7-عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:برای اهل بهشت [چنین است]

1302-عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت

[1455]8-ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:هنگامی که فاطمه علیها السّلام از نزد ابو بکر بازگشت،رو کرد به امیر المؤمنین علیه السّلام و فرمود:ای پسر ابی طالب، همچون جنین در شکم،از مردم پنهان شده ای،و بسان یک متّهم خانه نشین گشته ای،نوک بالهای پرندهٔ شکاری را بریدی[و پنداشتی که دیگر نمی پرد]ولی به پرواز درآمد.این پسر ابی قحافه هدیهٔ پدرم و اندک برطرف کنندهٔ نیاز فرزندانم را به زور از من در ربود.به خدا سوگند در بی انصافی به من شتاب کرد،و سخت با من ستیزه جویی نمود.تا جایی که قیله [دختر کاهل مادر اوسیان،کنایه از زنان انصار]از حمایتم و[زنان]هجرت کننده از یاری سرباز زدند و جماعت بدون توجه به من دیدگانش را فرو خواباند،نه بازدارنده ای بود و نه پیشگیری کننده ای،به خدا سوگند با اندوه بیرون آمدم و با نارضایتی بازگشتم،ای کاش-با اینکه حق گزینش ندارم-پیش از خواریم مرده بودم،و پیش از سرنوشتم به جوار خداوند خوانده می شدم،یاری من[به تو]این است که خداوند یاریگر تو باشد و تجاوزگر را از تو دور کند،ای وای بر هر سربرآورنده ای،ای وای که شخص مرد اعتماد مرد

المعتمد و وهن العضد،شكواى إلى ربّى،و عدواى إلى أبى،اللّهمّ أنت أشدّ قوّة.

فأجابها أمير المؤمنين عليه السّلام لا ويل لک،بل الويل لشانئک،نهنهى من غربک،يا بنت الصّفوة،و بقيّة النّبوّة،فو اللّه ما ونيت فى دينى،لا أخطأت مقدورى،فإن كنت ترزءين البلغة فرزقک مضمون،و لعيلتک مأمون،و ما أعدّ لک خير ممّا قطع عنک، فاحتسبى.فقالت:حسبى اللّه و نعم الوكيل.

9-1456- و عنه،أخبرنا أبو محمّد بن أحمد بن شاذان،عن محمّد بن علىّ بن المفضّل،عن علىّ بن حسن النّحوىّ،عن الحسن بن علىّ الزّفرىّ،عن العبّاس بن بكّار الضّبّىّ،عن أبى بكر الهذلىّ،عن عكرمة،عن ابن عبّاس،قال:خطب أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:الحمد للّه الّذى لا يحويه مكان،و لا يحدّه زمان،علا بطوله، و دنا بحوله،سابق كلّ غنيمة و فضل،و كاشف كلّ عظيمة و إزل،أحمده على جود كرمه،و سبوغ نعمه،و أستعينه على بلوغ رضاه،و الرّضا بما قضاه،و أومن به إيمانا، و أتوكّل عليه إيقانا.و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،الّذى رفع السّماء فبناها،و سطح الأرض فطحاها،و أخرج منها ماءها مرعاها،و الجبال أرساها،لا يئوده خلق، و هو العلىّ العظيم.و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله،أرسله بالهدى المشهور، و الكتاب المسطور،و الدّين المأثور،إبلاء لعذره،و إنهاء لأمره،فبلّغ الرّسالة، و هدى من الضّلالة،و عبد ربّه حتّى أتاه اليقين،فصلّى اللّه عليه و آله و سلّم كثيرا.

أوصيكم بتقوى اللّه،فإنّ التّقوى أفضل كنز،و أحرز حرز،و أعزّ عزّ،فيها نجاة كلّ

و بازو سست شد،شکایتم را به درگاه پروردگارم می برم و انتقام گیری را به نزد پدرم می سپارم.خدایا تو تواناترینی.سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به او پاسخ داد:وای بر تو نیست،بلکه وای بر دشمن توست،جلوی تندی و خشمت را بگیر.ای دختر برگزیده و ای بازمانده پیامبری.به خدا سوگند در دینم سست نشدم و در تواناییم اشتباه نکردم،اگرچه آن اندک بی نیازکننده را[کنایه از فدک]را از دست دادی ولی روزی تو تضمین شده و برای خانواده ات حتمی است،آنچه برایت آماده شد بهتر از آن چیزی است که از تو بازداشته شد، پس پاداش خیر بخواه،آنگاه حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود:خداوند مرا بسنده و نیکو سرپرستی است.

1303-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام

[1456]9-ابن عبّاس گوید:امیر المؤمنین علیه السّلام سخنرانی کرد و فرمود:ستایش خدای را که مکان او را در برنمی گیرد و زمان او را محدود نمی کند،با قدرتش از دسترسی به دور است و با تواناییش نزدیک است.پیشتاز هر غنیمت و بخششی،و برطرف کنندهٔ هر مصیبت بزرگ و بلاست،او را بر بخشش شرافتمندانه و گستردگی نعمتهایش ستایش می کنم،در رسیدن به خشنودیش و خشنودی به آنچه او فرمان داد از او یاری می خواهم،از روی اعتقاد به او ایمان می آورم و با اعتماد کامل خود را به او می سپارم.و گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست،همان خدایی که آسمان را بالا برده و برافراشت و زمین را هموار کرده و گسترد،آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه ها را لنگر آن گردانید و هیچ آفریده ای او را خسته نکند و او والا و بزرگ است.و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست که خداوند او را با هدایتی آشکار و کتابی نوشته شده و آئینی روایت شده برای آزمودن بهانه اش و رساندن فرمانش ارسال داشت،و او پیام و رهیافتگی از گمراهی را ابلاغ کرد و پروردگارش را پرستش نمود تا اینکه مرگ او در رسید،پس درود و سلام فراوان خداوند بر او و خاندانش باد.شما را به تقوای الهی سفارش می کنم،همانا پرهیزگاری بهترین گنج،و استوارترین دژ،و بزرگترین سرافرازی است،رهایی هر گریخته ای

هـارب،و درک کـلّ طـالب،و ظفر کـلّ غالب،و أحثّکم علی طاعـة اللّه،فإنّها کهف العابـدین،و فوز الفائزین،و أمان المتّقین.و اعلموا-أیّها النّاس-إنّکم سـیّارة،قـد حـدا بکم الحادی،و حـدا لخراب الـدّنیا حادی،و ناداکم للموت منادی، فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا،وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ [فاطر(35):5]ألا و إنّ الـدّنیا دار غرّارة خدّاعـة،تنکح فی کلّ یوم بعلا،و تقتل فی کلّ لیلة أهلا،و تفرّق فی کلّ ساعة شـملا،فکم من منافس فیها،و راکن إلیها من الأمم السّالفة،قد قذفتهم فی الهاویة،و دمّرتهم تدمیرا،و تبّرتهم تتبیرا،و أصـلتهم سـعیرا.أین من جمع فأوعی، و شـدّ فـأوکی،و منع فأکـدی؟بـل أین من عسـکر العسـاکر،و دسـکر الـدّساکر،و رکب المنابر،أین من بنی الـدّور،و شـرّف القصور،و جمهر الأـلوف،قـد تـداولتهم أیّامها، و ابتلعتهم أعوامها،فصاروا أمواتا،و فی القبور رفاتا،قـد نسوا ما خلّفوا،و وقفوا علی ما أسـلفوا، ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ [الانعام(6):62]و کأنّی بها و قد أشرقت بطلائعها،و عسکرت بفظائعها، فأصبح المرء بعد صحّته مریضا،و بعد سلامته نقیصا،یعالج کربا،و یقاسی تعبا،فی حشرجة السّباق،و تتابع الفواق،و تردّد الأنین،و الذّهول عن البنات و البنین، و المرء قد اشـتمل علیه شغل شاغل،و هو هائل،قد اعتقل منه اللّسان،و تردّد منه البنان،فأصاب مکروها،و فارق الدّنیا مسلوبا،لا یملکون له نفعا،و لا لما حلّ به دفعا،یقول اللّه(عزّ و جلّ)فی کتابه: فَلَوْ لا إِنْ کُنْتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ* تَرْجِعُونَها إِنْ

و یافتهٔ هر جوینده ای و پیروزی هر فرمانروایی در آن است و شما را به فرمانبرداری از خداوند برمی انگیزانم،زیرا آن پناهگاه پرستندگان و موفقیت کامیابان و محافظ پارسایان است.ای مردمان آگاه باشید که شما در به درید،راهبری با آوازش شما را پیش راند و به دنیای ویرانه تشویق کند و ندادهنده ای شما را به سوی مرگ فراخواند،«بنابراین زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را به[رحمت]خداوند،فریفته نگرداند»[فاطر(35):آیهٔ 5]به راستی دنیا اقامتگاهی فریبنده و حیله گر است،هر روز با شوهری ازدواج می کند و هر شب همبستری را به کام مرگ می کشاند و هر ساعتی اجتماعی را پراکنده می نماید،و چه تعداد از پیشینیان که در آن رقابت کرده و بدان اعتماد کردند درحالی که او آنان را در هاویه[دوزخ] برانداخته و هلاکشان کرد و زیر و زبرشان کرده و در دوزخشان افکند.کجاست آنکه جمع آورده و روی هم گذارد،سفت کرده و ببندد،بازداشته و دریغ کند؟آری کجاست آنکه سپاهیان را گرد آورده و دهکده ها بنا نموده و بر منبرها برنشیند،کجاست آنکه خانه ها ساخته و کاخها بالا برده،و دوستان را جمع کند؟روزهایش آنان را به گردش درآورد،و سالهایش آنان را ببلعد،سپس مرده و جنازهٔ گورها گردند،آنچه به جا گذاشتند،از یاد ببرند،و بر آنچه پیشاپیش فرستادند آگاهی یابند،آنگاه به سوی مولای حقیقیشان خداوند بازگردند،به راستی فرمان از آن اوست و او سریعترین حسابگر است.گمان می کنم که نشانه هایش سر زده و کردارهای نفرت انگیزش اجتماع کردند،و انسان پس از تندرستی اش بیمار و پس از سلامتی اش ناسالم گردید،که به سختی درمان و به دشواری تحمّل کند،هنگام مرگ و پی در پی آمدن واپسین دم،و از این سو و آن سو آمدن شیون،هراسان شدن دختران و پسران،در حالی که مشغولیت بازدارنده و وحشت پیوسته که زبان از آن بند آمده و سر انگشتان از آن به لرزش آید،آن شخص را در برگرفته،پیشامد ناگوار گریبانگیرش شود،و[اهل]دنیا را نه سودی برای او در اختیار دارند و نه پس زنندهٔ آنچه که برایش رخ داده هستند.با حالت شکست خورده ترک گوید،خداوند(گرامی و بزرگ)در کتابش قرآن می فرماید:«اگر شما کیفر شدنی نیستید،چرا آن جان را-اگر راست می گویید-[به بدن او]باز نمی گردانید» [واقعه(56):آیهٔ 86 و 87]

ص:681

كُنْتُمْ صادِقِينَ [الواقعة(56):87]ثمّ من دون ذلک أهوال يوم القيامة،و يوم الحسـرة و النّدامة،يوم تنصب الموازين،و تنشـر الدّواوين،بإحصاء كلّ صغيرة،و إعلان كلّ كبيرة،يقول اللّه فى كتابه: وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً [الكهف(18):49]ثمّ قال:أيّها النّاس،الآن الآـن من قبـل النّـدم،و من قبل أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْـرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّهَ هَـدانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُـولَ حِينَ تَرَى الْعَـذابَ لَـوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَـأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِـنِينَ [الكهف(18):49]فيردّ الجليـل(جلّ ثناؤه): بَلى قَدْ جاءَتْکَ آياتِي فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ [الزمر(39):59]فو اللّه ما سأل الرّجوع إلاّ ليعمل صالحا،و لا يشرک بعبادة ربّه أحدا.ثمّ قال:أيّها النّاس،الآن الآن،ما دام الوثاق مطلقا،و السّـراج منيرا،و باب التّوبة مفتوحا،و من قبل أن يجفّ القلم،و تطوى الصّـحيفة،فلا رزق ينزل،و لا عمل يصعد،المضمار اليوم،و السّباق غدا،فإنّكم لا تدرون إلى جنّة،أو إلى نار،و أستغفر اللّه لى و لكم.

10-1457- و عنه،قال:أخبرنا الحسـين بن عبد اللّه،عن أحمد بن جعفر البزوفرىّ،عن حميد بن زياد،عن العبّاس بن عبيد اللّه الدّهقان،عن إبراهيم بن صالح الأنماطىّ،رفعه،قال:لمّا أصـبح أمير المؤمنين عليه السّـلام بعد البيعة،دخل بيت المال،و دعى بمال كان قد اجتمع،فقسمه ثلاثـة دنانير،بين من حضـر من النّاس كلّهم،فقام سـهل بن حنيف فقال:يا أمير المؤمنين،قـد أعتقت هـذا الغلام؛فأعطاه ثلاثة دنانير،مثل ما أعطى سهل بن حنيف.

آنگاه پس از اینها،وحشتهای روز رستاخیز و روز افسوس و پشیمانی در پی آید،روزی که ترازوهای[سنجش کردارها]برپا شود و کارنامه های[اعمال]که در بردارندهٔ هرگناه صغیره و بیانگر هرگناه کبیره اند پخش شوند،خداوند در کتابش می فرماید:«آنچه را انجام داده اند حاضر یابند،و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد»[کهف(18):آیهٔ 49]آنگاه فرمود:ای مردمان!پیش از پشیمانی و پیش از آنکه[مبادا]کسی بگوید،«دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بودم یا بگوید اگر خدایم ره می نمود،مسلما از پرهیزگاران بودم یا چون عذاب را ببیند بگوید کاش مرا بازگشتی می بود تا از نیکوکاران می شدم و خداوند ارجمند این چنین رد کند،آری،نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و گردن فرازی نمودی و از[جملهٔ]کافران شدی»[زمر(39):آیات 56 الی 59]هم اکنون[به فکر خود باشید]،به خدا سوگند خواستار بازگشت نشد مرگ آنکه کردار نیک انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.سپس فرمود:ای مردمان!از هم اکنون،تا زمانی که قید و بند رها بوده،و چراغ فروزان و در توبه باز است،و پیش از آنکه قلم بخشکد و ورق در پیچیده شود[در اندیشهٔ خود باشید که در آن روز] بخششی فرود نمی آید و کرداری بالا نمی رود،عرصهٔ[آماده سازی]امروز و مسابقهٔ فرداست و شما نمی دانید که به بهشت می روید یا دوزخ،از خداوند برای خود و برای شما درخواست آمرزش می کنم.

1304-تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السّلام

[1457]10-ابراهیم بن صالح انماطی گوید:پس از بیعت آنگاه که امیر المؤمنین علیه السّلام به بامداد درآمد،وارد بیت المال شده و مالی را که جمع گشته بود،درخواست نموده و آن را سه دینار، سه دینار میان تمام مردمان حاضر تقسیم کرد،سهل بن حنیف بپا خواست و عرض کرد:ای امیر المؤمنین علیه السّلام این برده را آزاد کردم،سپس همانند آنچه را که حضرت به سهل بن حنیف پیشکش کرد،سه دینار نیز به آن برده عطا نمود.

[39] المجلس يوم الجمعة السابع عشر من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث ابن شاذان القمى،و الغضائرى،و الشيخ المفيد، و الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1458- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمّىّ،عن أبيه،عن محمّد بن الحسن،عن سعد عن محمّد بن عيسى،عن علىّ بن بلال،عن محمّد بن بشير الدّهّان،عن محمّد بن سماعة،قال:سأل بعض أصحابنا الصّادق عليه السّلام فقال له:

أخبرنى أىّ الأعمال أفضل؟قال:توحيدک لربّک.قال:فما أعظم الذّنوب؟قال:

تشبيهک لخالقک.

2-1459- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان،عن أبيه، عن محمّد بن الحسن،عن محمّد بن أبى القاسم،عن أحمد بن محمّد البرقىّ،عن

39- جلسه سی و نهم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفده ذی قعدهٔ سال چهارصد و پنجاه و هفت

که باقی روایات ابن شاذان قمی و غضائری و شیخ مفید و حسین بن ابراهیم

قزوینی را مشتمل است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1305-بهترین اعمال

[1458]1-محمّد بن سماعه گوید:یکی از یاران ما از امام صادق علیه السّلام پرسش کرد و به حضرت عرض کرد:آگاهم کن،بهترین کردارها چیست؟فرمود:یکتاپرستی توست پروردگارت را، عرض کرد:بزرگترین گناهان چیست؟نسبت دادن ویژگی های انسانی است به آفریدگارت.

ص:685

علیّ بن محمّد القاسانیّ،عن أبی أیّوب المدنیّ،عن سلیمان الجعفریّ،عن أبی الحسن الرّضا،عن أبیه،عن جدّه علیه السّلام قال:«لا تقتلوا القنبرة،و لا تأکلوا لحمها فإنّها کثیرة التّسبیح،و یقول آخر تسبیحها:«لعن اللّه مبغضی آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله».

3-1460- و عنه،بإسناده،قال:کان علیّ بن الحسین علیهما السّلام یقول:ما أزرع الزّرع لطلب الفضل فیه،و ما أزرعه إلاّ لیتناوله الفقیر و ذو الحاجة،و تتناول منه القنبرة خاصّة من الطّیر.

4-1461- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن المعافی بن زکریّا، عن أحمد بن هوذة،عن إبراهیم بن إسحاق،عن محمّد بن سلیمان الدّیلمیّ،عن أبیه،قال:سألت جعفر بن محمّد علیهما السّلام:لم سمّیت الجمعة جمعة؟قال:لأنّ اللّه (تعالی)جمع فیها خلقه لولایة محمّد و أهل بیته علیهم السّلام.

5-1462- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمّیّ،عن أبی عبد اللّه محمّد بن علیّ،عن محمّد بن جعفر بن بطّة،عن محمّد بن الحسن،عن حمزة بن یعلی،عن محمّد بن داود النّهدیّ،عن علیّ بن الحکم،عن الرّبیع بن محمّد المسلیّ،عن عبد اللّه بن سلیمان،عن الباقر علیه السّلام قال:سألته عن زیارة القبور.قال:

إذا کان یوم الجمعة فزرهم،فإنّه من کان فیهم فی ضیق وسّع علیه ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشّمس،یعلمون بمن أتاهم فی کلّ یوم،فإذا طلعت الشّمس کانوا سدی.قال:قلت:فیعلمون بمن أتاهم،فیفرحون به؟قال:نعم،

1306-چکاوک را نکشید

[1459]2-سلیمان جعفری گوید:از امام رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود:چکاوک را نکشید و گوشتش را نخورید،زیرا آن[پرنده]بسیار تسبیح گوی بوده و در پایان تسبیحش می گوید:

«خداوند دشمنان خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله را لعنت کند».

1307-بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید

[1460]3-سلیمان جعفری نقل کرد که،امام سجاد علیه السّلام می فرمود:برای زیاده خواهی بذرافشانی نمی کنم،و دانه نمی کارم مگر برای اینکه فقیر و نیازمند از آن بخورد و به ویژه پرندهٔ چکاوک از آن برگیرد.

1308-علت نامگذاری جمعه

[1461]4-محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام پرسیدم، چرا جمعه،جمعه نامیده شد؟فرمود:زیرا خداوند در آن روز آفریدگانش را برای دوستی محمد و خاندانش علیهم السّلام گرد هم جمع کرده است.

1309-زیارت قبور در روز جمعه

[1462]5-عبد اللّه بن سلیمان از امام باقر علیه السّلام خبر داد و گفت:از آن حضرت دربارهٔ زیارت قبرها پرسشی نمودم،فرمود:هرگاه روز جمعه فرا رسید آنها را زیارت کن،زیرا هرکه در آن قبرها در تنگی و فشار باشد،میان نمایان شدن سپیده دم تا طلوع خورشید بر او بخشش شود،آنان به کسی که در هر روز نزدشان آید آگاه گردند،و آنگاه که خورشید سر برآورد،آزاد می شوند، عبد اللّه بن سلیمان گوید:عرض کردم:پس به کسی که نزدشان آید آگاه شوند و به واسطهٔ آن شادمان گردند؟فرمود:آری و هنگامی که از کنارشان برود برایش دلتنگ شوند.

و يستوحشون له إذا انصرف عنهم.

6-1463- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن ابن الخال عبد العزيز بن جعفر بن قولويه،عن محمّد بن عيسى،عن محمّد بن خلف،عن موسى بن إبراهيم المروزىّ،عن موسى بن جعفر،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

من كان يؤمن باللّه و اليوم الآخر،فلا يلبث فى موضع تسمع نفسه امرأة ليست له بمحرم.

7-1464- و عنه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:أرى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بنى أميّة يصعدون على منبره من بعده،و يضلّون النّاس عن الصّراط القهقرى،فأصبح حزينا.قال:

فهبط عليه جبرئيل،فقال:يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،ما لى أراك كئيبا حزينا؟قال:يا جبرئيل،رأيت بنى أميّة فى ليلتى هذه يصعدون منبرى من بعدى،و يضلّون النّاس عن الصّراط القهقرى!قال:و الّذى بعثك بالحقّ نبيّا،إنّى ما اطّلعت عليه؛ثمّ عرج إلى السّماء،فلم يلبث أن نزل عليه بآى من القرآن يؤنسه بها: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ* ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ* ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ [الشعراء(26):205-207]و أنزل عليه إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [القدر(97):1-3]جعل اللّه ليلة القدر لنبيّه صلّى اللّه عليه و اله خيرا من ألف شهر ملك بنى أميّة.

8-1465- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن

1310-سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد

[1463]6-موسی بن ابراهیم مروزی گوید:امام موسی کاظم از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام به من خبر داد که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکه به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده در جایی که زن نامحرم[صدای]نفسش را بشنود،درنگ نمی کند.

1311-نزول آیهٔ شریفهٔ(افرأیت ان متعناهم سنین)

[1464]7-امام صادق علیه السّلام فرمود:به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نشان داده شد که فرزندان امیّه پس از او بر منبرش بالا می روند و مردم را به سوی واماندگی می فریبند و حضرت اندوهگین شد،امام علیه السّلام فرمود:جبرئیل بر حضرت فرود آمد،و فرمود:ای رسول خدا،چه شده که تو را افسرده و غمگین می بینم؟فرمود:ای جبرئیل،دیشب فرزندان امیه را دیدم که پس از من بر منبرم بالا روند و مردم را به راه واماندگی منحرف کنند،جبرئیل فرمود:به خداوندی که به راستی تو را به پیامبری برانگیخت،سوگند که من بر این موضوع آگاه نبودم،آنگاه جبرئیل به آسمان بالا رفت،و دیری نپائید که با آیاتی از قرآن که[می خواست]با آنها او را خوشحال کند،فرود آمد:

«مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم،*و آنگاه آنچه[بدان]بیم داده می شوند بدیشان برسد*آنچه از آن برخوردار می شوند به کارشان نمی آید[و عذاب را از آنان دفع نمی کند؟]»[شعراء(26):آیات 205 الی 207]و به او ابلاغ کرد:«ما آن قرآن را در شب قدر نازل کردیم*و از شب قدر،چه آگاهت کرد*شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است»[قدر(98):آیات 1 الی 3]خداوند شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه حکمرانی فرزندان امیّه قرار داد.

ص:689

يحيى،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن الحسن أخيه،عن زرعة،عن سماعة،قال:قال لى:صلّ فى ليلة إحدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان فى كلّ واحدة منهما،إن قويت على ذلک،مائة ركعة سوى الثّلاث عشرة،و اسهر فيهما حتّى تصبح،فإنّ ذلک يستحبّ أن يكون فى صلاة و دعاء و تضرّع،فإنّه يرجى أن تكون ليلة القدر فى إحداهما، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [القدر(97):3]فقلت له:كيف هى خير من ألف شهر؟قال:

العمل فيها خير من العمل فى ألف شهر،و ليس فى هذه الأشهر ليلة القدر،و هى تكون فى رمضان،و فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ [الدخان(44):4]فقلت:و كيف ذلک؟فقال:ما يكون فى السّنة،و فيها يكتب الوفد إلى مكّة.

9-1466- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبى عمير،عن ابن بكير،عن زرارة،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:سألته عن ليلة القدر؟قال:هى إحدى و عشرون أو ثلاث و عشرون.قلت:أليس إنّما هى ليلة القدر؟قال:بلى.قلت:

فأخبرنى بها.قال:و ما عليک أن تفعل خيرا فى ليلتين؟

10-1467- و عنه،بهذا الإسناد،عن الحسين بن سعيد،عن القاسم بن محمّد، عن علىّ،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام فقال له أبو بصير:ما اللّيلة الّتى يرجى فيها ما يرجى؟قال:فى إحدى و عشرين أو ثلاث و عشرين.قال:فإن لم أقو على كلتيهما؟قال:ما أيسر ليلتين فيما تطلب!قال:قلت:فربّما رأينا الهلال عندنا،

1312-شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است

[1465]8-زرعه از سماعه خبر داد که او گفت:به من فرمود[ظاهرا امام صادق علیه السّلام]:اگر توانایی داشتی در هریک از دو شب بیست و یک و بیست و سه ماه رمضان غیر از سیزده رکعت[نماز مغرب و عشا و نافلهٔ آن دو]،صد رکعت نماز بخوان،و در آن دو شب بیدار باش تا اینکه به بامداد درآیی،و این شب زنده داری بهتر است که همراه با نماز و راز و نیاز باشد،زیرا امید است که شب قدر یکی از این دو شب باشد و«شب قدر بهتر از هزار ماه است»[قدر(98):

آیهٔ 3].

به او عرض کردم:چگونه آن بهتر از هزار ماه است؟فرمود:عمل در آن شب بهتر از عمل در هزار ماه است.و شب قدر در این ماهها نیست و آن در ماه رمضان است و«در آن شب هر کار استواری[از اجمال]جدا می گردد[و تفصیل می یابد]»[دخان(44):آیهٔ 4]عرض کردم:آن چگونه است؟فرمود:آنچه در یک سال رخ می دهد و همچنین شرفیاب شدن به مکه در آن شب نوشته می شود.

[1466]9-زراره از امام صادق علیه السّلام نقل کرد:از آن حضرت دربارهٔ شب قدر پرسیدم.فرمود:آن شب بیست و یکم یا بیست و سوم است.سؤال کردم.آیا شب قدر فقط یکی از آن دو شب نیست؟فرمود:چرا عرض کردم:پس از آن آگاهم کن،فرمود:چه می شود که در دو شب کار نیک انجام دهی.

[1467]10-قاسم بن محمّد از علی بن حمزه بطاینی گزارش کرد که او گفت:نزد امام صادق علیه السّلام بودم،ابو بصیر به حضرت عرض کرد:شبی که آنچه آرزوست،در آن خواسته می شود،کدام است؟فرمود:در بیست و یکم یا بیست و سوم.عرض کرد:اگر توانایی بر هر دو شب نداشتیم [چطور]؟فرمود:چه آسان است تقاضا کردن در دو شب!علی بن ابی حمزه بطاینی گوید:

عرض کردم:چه بسا ما ماه را نزد خود می بینیم

و جاءنا من يخبر بخلاف ذلک فی أرض أخری؟فقال:ما أيسر أربع ليل تطلبها فيها!قلت:جعلت فداک،ليلة ثلاث و عشرين ليلة الجهنیّ؟فقال:إنّ ذلک ليقال.

قلت:جعلت فداک،إنّ سليمان بن خالد روی فی تسع عشرة يكتب وفد الحاجّ.

فقال لی:يا أبا محمّد،يكتب وفد الحاجّ فی ليلة القدر،و المنايا و البلايا و الأرزاق، و ما يكون إلی مثلها فی قابل،فاطلبها فی إحدی و ثلاث،و صلّ فی كلّ واحدة منهما مائة ركعة،و أحيهما إن استطعت إلی النّور،و اغتسل فيهما.قال:قلت:فإن لم أقدر علی ذلک،و أنا قائم؟قال:فصلّ و أنت جالس.قلت:فإن لم أستطع؟قال:

فعلی فراشک.قلت:فإن لم أستطع؟قال:فلا عليک أن تكتحل أوّل ليلة بشیء من النّوم،فإنّ أبواب السّماء تفتّح فی شهر رمضان،و تصفّد الشّياطين،و تقبل أعمال المؤمنين،نعم الشّهر رمضان،كان يسمّی علی عهد رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله المرزوق.

11-1468- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن يحيی،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد بن عيسی،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبی عمير،عن محمّد بن الحكم أخی هشام،عن عمر بن يزيد،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام قال:

إنّ للّه فی كلّ ليلة من شهر رمضان عتقاء من النّار إلاّ من أفطر علی مسكر،أو مشاحن،أو صاحب شاهين.قال:قلت:و أیّ صاحب شاهين؟قال:الشّطرنج.

12-1469- و عنه،قال:أخبرنا المفيد،عن إسماعيل بن محمّد،الأنباریّ عن إبراهيم بن محمّد الأزدیّ،عن شعيب بن أيّوب،عن معاوية بن هشام،عن سفيان

و کسی از سرزمین دیگر آمده و برخلاف آنچه ما دیدیم،گزارش می کند؟حضرت فرمود:چه آسان است که خواستهٔ خود را در چهار شب تقاضا کنی!عرض کرد:فدایت شوم!شب بیست و سوم شب جهنّی است[عبد اللّه بن انیس جهنی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دربارهٔ شب قدر پرسید و عرض کرد:من با منزل فاصلهٔ زیادی دارم پس به شبم آگاهی کن که بیابم؛حضرت فرمود:

شب بیست و سوم بیا]؟حضرت فرمود:این گفته شده است.

عرض کردم:فدایت شوم،سلیمان بن خالد گزارش داد که شرفیاب شدن حاجی در شب نوزدهم نوشته می شود.حضرت به من فرمود:ای پدر محمد رفتن حاجی[به حج]و مرگ ها و بلاها و روزی ها و کارهای مانند اینها تا سال آینده در شب قدر نوشته می شود پس اینها را در شب بیست و یک و بیست و سه درخواست نما،و در هرکدام از آن دو شب صد رکعت نماز بگذار،و اگر توانایی داشتی آن دو شب را تا درخشش صبح بیدار باش و در آن دو شب غسل کن.ابا محمد گوید:عرض کردم:اگر توانایی ایستاده خواندن این صد رکعت نماز را نداشتم[چه کنم؟]فرمود:نشسته بجا آور.عرض کردم:اگر نشسته نتوانستم[چطور؟] فرمود:بر بستر خود[به جای آور].عرض کردم:اگر نتوانستم[چطور]؟فرزمود:در این صورت اشکالی ندارد که در آغاز شب کمی بخوابی زیرا در ماه رمضان درهای آسمان گشوده شده و شیطان ها زنجیر می شوند و کردارهای مؤمنان پذیرفته آید و چه نیکوست ماه رمضان که در روزگار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به عنوان هدیه خوانده می شد.

1313-خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد

[1468]11-عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:خداوند در هر شب از ماه رمضان گروهی را از دوزخ رها می کند مگر کسی را که با شراب افطار کند یا ترک کنندهٔ جماعت بوده یا همنشین دو شاه باشد.عمر بن یزید گوید:عرض کردم کدام همنشین دو شاه؟ فرمود:شطرنج.

عن هشام بن حسّان،قال:سمعت أبا محمّد الحسن بن علىّ عليهما السّلام يخطب النّاس بعد البيعة له بالأمر،فقال:نحن حزب اللّه الغالبون،و عترة رسوله الأقربون،و أهل بيته الطّيّبون الطّاهرون،و أحد الثّقلين اللّذين خلّفهما رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى أمّته، و الثّانى كتاب اللّه،فيه تفصيل كلّ شىء لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت(41):42]فالمعوّل علينا فى تفسيره،لا نتظنّى تأويله،بل نتيقّن حقائقه،فأطيعونا فإنّ طاعتنا مفروضة،إذ كانت بطاعة اللّه(عزّ و جلّ)و رسوله مقرونة،قال اللّه(عزّ و جلّ): يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَ الرَّسُولِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء(4):83] و أحذّركم الإصغاء لهتاف الشّيطان،ف إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ [البقره(2):168] فتكونوا أولياءه الّذين قال لهم: لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُمْ فَلَمّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرى ما لا تَرَوْنَ [الانفال(8):48]فتلقون[فتلقون]إلى الرّماح وزرا،و إلى السّيوف جزرا،و للعمد حطما،و للسّهام غرضا،ثمّ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً [الانعام(6):158].

13-1470- و عنه،عن الحسين بن إبراهيم،عن محمّد بن وهبان،عن محمّد بن أحمد بن زكريّا،عن الحسن بن علىّ بن فضّال،عن علىّ بن عقبة،عن سعيد بن

1314-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح

[1469]12-هشام بن حسّان گوید:از امام حسن علیه السّلام که پس از بیعت مردم بر حکمرانی اش برای آنان سخنرانی می کرد،شنیدم که می فرمود:ما حزب پیروزمند خدا،و نزدیکترین بستگان رسول او و نیکو و پاکترین خاندانش و یکی از آن دو گرانبها هستیم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان امتش به یادگار گذاشت و آن دومی کتاب خداست که شرح و روشنگری هرچیزی در آن بوده،در حال و آیندهٔ تو باطل راه ندارد[فصلت(41):آیهٔ 42]و در تفسیرش به ما اعتماد شده،به تأویلش حدس و گمان نداریم،بلکه به واقعیتهای آن یقین داریم،بنابراین از ما اطاعت کنید که فرمانبرداری از ما واجب است،زیرا اطاعت ما در کنار اطاعت خداوند (گرامی و بزرگ)و رسولش آمده است.خداوند(عزّتمند و شکوهمند)فرمود:«ای کسانی که ایمان آورده اید،خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را[نیز]اطاعت نمایید، پس هرگاه در امری اختلاف نظر دارید آن را به[کتاب]خدا و[سنت]رسول عرضه بدارید»[نساء(4):آیهٔ 59]«و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند،قطعا از میان آنان کسانی اند[که می توانند درست و نادرست]آن را دریابند»[نساء(4):آیهٔ 83]و شما را از گوش سپردن به نعرهٔ شیطان بیم می دهیم،«همانا او دشمنی آشکار برای شماست» [بقره(2):آیهٔ 168]و برحذر می دارم شما را از اینکه از آن دوستانش باشید که او دربارهٔ آنان گفت:«امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد،و من پناه شما هستم،پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدیند[شیطان]به عقب برگشت و گفت:من از شما بیزارم،من چیزی را می بینم که شما نمی بینید»[انفال(8):آیهٔ 48]آنگاه برای نیزه ها[جایگاه]فرو نشستن،برای شمشیرها قربانی،برای گرزها[دستمایهٔ]شکستن و برای تیرها هدف خواهید شد و آنگاه«کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.»[انعام(6):آیهٔ 158]

عمر الجعفیّ،عن محمّد بن مسلم،قال:دخلت علی أبی جعفر علیهما السّلام ذات یوم و هو یأکل متّکئا،قال:و قد کان یبلغنا أنّ ذلک یکره،فجعلت أنظر إلیه،فدعانی إلی طعامه،فلمّا فرغ،قال:یا محمّد،لعلّک تری أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله رأته عین و هو یأکل متّکئا منذ بعثه اللّه إلی أن قبضه؟ثمّ ردّ علی نفسه فقال:لا و اللّه ما رأته عین یأکل و هو متّکئ منذ أن بعثه اللّه إلی أن قبضه.ثمّ قال:یا محمّد،لعلّک تری أنّه شبع من خبز البرّ ثلاثة أیّام متوالیة منذ أن بعثه اللّه إلی أن قبضه؟ثمّ إنّه ردّ علی نفسه،ثمّ قال:لا و اللّه،ما شبع من خبز البرّ ثلاثة أیّام متوالیة إلی أن قبضه اللّه،أما إنّی لا أقول:إنّه لم یجد لقد کان یجیز الرّجل الواحد بالمائة من الإبل،و لو أراد أن یأکل لأکل،و لقد أتاه جبرئیل علیه السّلام بمفاتیح خزائن الأرض ثلاث مرّات یخیّره من غیر أن ینقصه اللّه ممّا أعدّ له یوم القیامة شیئا،فیختار التّواضع لربّه،و ما سئل شیئا قطّ، فقال:لا؛إن کان أعطی،و إن لم یکن قال:یکون إن شاء اللّه(تعالی)؛و ما أعطی علی اللّه شیئا قطّ إلاّ سلّم اللّه له ذلک،حتّی أن کان لیعطی الرّجل الجنّة فیسلّم اللّه ذلک له ثمّ تناولنی بیده فقال:و إن کان صاحبکم علیه السّلام لیجلس جلسة العبد،و یأکل أکل العبد،و یطعم النّاس خبز البرّ و اللّحم،و یرجع إلی رحله فیأکل الخبز و الزّیت، و إن کان لیشتری القمیصین السّنبلانیّین،ثمّ یخیّر غلامه خیرهما،ثمّ یلبس الآخر،فإذا جاز أصابعه قطعه،و إن جاز کعبیة حذفه،و ما ورد علیه أمران قطّ کلاهما للّه رضی إلاّ أخذ بأشدّهما علی بدنه،و لقد ولی النّاس خمس سنین ما

1315-امام باقر علیه السّلام از سیرهٔ رسول اللّه خبر می دهد

[1470]13-محمّد بن مسلم گوید:روزی به خدمت امام باقر علیه السّلام رفتم درحالی که حضرت به چیزی تکیه داده،غذا می خورد.محمد بن مسلم گوید:و حال آنکه به ما خبر رسیده بود که از اینچنین کاری بازداشته شده ایم،به حضرتش نگریستم،به خوراکش دعوتم کرد،وقتی دست از غذا کشید،فرمود:ای محمد،شاید می پنداری از وقتی که خداوند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را به پیامبری برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت،چشمی تکیه دادن او را هنگام غذا خوردن دیده بود؟آنگاه خود پاسخ داده و فرمود:نه به خدا سوگند از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت،دیده ای ندیدش که به حال تکیه داده،غذا بخورد.

سپس فرمود:ای محمّد!شاید گمان می کنی از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت،آن حضرت سه روز پی درپی از نان گندم سیر شد.آنگاه خود پاسخ داده و فرمود:نه به خدا سوگند،تا زمانی که خداوند جانش را گرفت سه روز پی درپی از نان گندم سیر نشد،ولی من نمی گویم،او نان گندم نیافت،گاهی یک مرد را صد شتر[بار گندم]جایزه می داد،اگر می خواست نان گندم بخورد،می خورد،کلید گنج های زمین را جبرئیل سه بار به نزد او آورد،و در اختیار او نهاد بدون آنکه،خداوند چیزی از آنچه را که برای او در روز رستاخیز آماده کرده است،بکاهد،ولی او فروتنی در برابر پروردگارش را برگزید و هرگز چیزی از او درخواست نشد که بفرماید:نه،اگر بود ارزانی می داشت و اگر نبود می فرمود:اگر خداوند(والاـ مقام)بخواهد می باشد[یعنی پس از این به دست آید به تو عطا می کنم.]هرگز چیزی به حساب خداوند[به کسی]پیشکش نمی کرد مگر اینکه خداوند آن را به او واگذار می کرد،تا جایی که اگر بهشت را به مردی هدیه می داد،خداوند آن را به او می سپرد.آنگاه حضرت دستش را به طرف من دراز کرد و فرمود:آقای شما[امام سجّاد علیه السّلام]بنده گونه می نشست و بنده گونه غذا می خورد و نان گندم و گوشت را به مردم می خوراند و به خانه اش بازگشته نان و روغن میل می کرد و اگر دو پیراهن بلند می خرید برده اش را به[برگرفتن] بهترین آن دو اختیار می داد و دیگری را خود می پوشید،و هرگاه[بریدن]انگشتان[غلام]او جایز می شد آن را قطع می کرد و اگر دو قوزک پا جایز می شد آن[حکم]را برمی داشت،و هرگز دو کاری که مورد خشنودی خداوند بود به او نمی رسید مگر آنکه دشوارترینش را بر بدنش تحمیل می کرد و پنج سال از مردم دوری جسته

وضع آجرّة على آجرّة،و لا لبنـة،على لبنة و لا اقتطع قطيعة،و لا أورث بيضاء و لا حمراء،إلاّ سـبعمائة درهم فضـلت من عطائه،أراد أن يبتاع بها لأهله خادما،و ما أطاق عمله منّا أحد،و إنه كان عليّ بن الحسـين عليهما السّلام لينظر فى كتاب من كتب عليّ عليه السّلام فيضرب به الأرض،و يقول:من يطيق هذا.

14-1471- و بهذا الإسناد،عن عليّ بن عقبة،عن عبد اللّه بن سنان،عن حفص:

عـن أبى جعفر عليه السّلام قـال:إذا أحرم الرّجـل فى صـلاته-يعنى التّكـبير-أقبـل اللّه بـوجهه عليه،و وكّل به ملكـا يلتقـط القرآن من فيه التقاطا،فإن التفت فى صلاته أعرض اللّه عنه بوجهه،و وكله إلى ملائكته.

15-1472- و بهذا الإسناد،عن عليّ بن عقبة،عن عبد المؤمن الأنصاريّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:عرضت عليّ بطحاء مكّة ذهبا،فقلت:يا ربّ،لا و لكن أشـبع يوما و أجوع يوما،فإذا شـبعت حمدتک و شـكرتک،و إذا جعت دعوتک و ذكرتک.

16-1473- و بهـذا الإسـناد،عن عليّ بن عقبـة،عن أبى كهمس،عن بعض أصـحابنا،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:من أعطى أربعا لم يحرم أربعا:من أعطى الـدّعاء لم يحرم الإجابـة،و من أعطى الاسـتغفار لم يحرم المغفرة،و من أعطى التّوبة لم يحرم القبول،منه و من أعطى الشّكر لم يحرم الزّيادة،و ذلک فى كتاب اللّه (عزّ و جلّ).

آجری را روی آجری و خشتی را بر خشتی قرار نداده و سهمی را برای خود برنداشته و هیچ [سکه]سفید و سرخی را به ارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از بخشش های او باقی مانده بود که می خواست با آن برای خانواده اش خدمتکاری خریداری نماید،[اگرچه او چنین زندگی کرد]ولی هیچ یک از ما تاب و توان کردار او را ندارد،[همچنان که]وقتی امام سجاد علیه السّلام در نوشته ای از نوشته های امیر المؤمنین علی علیه السّلام می نگریست آن را بر زمین می نهاد و می فرمود:چه کسی تاب و تحمل آن را دارد.

1316-وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند

[1471]14-عبد اللّه بن سنان از حفض نقل کرد که به امام صادق علیه السّلام فرمود:وقتی مرد در نمازش احرام می بندد-مقصودش تکبیر بود-خداوند به او رو می کند و فرشته ای را نمایندهٔ او قرار می دهد که قرآن را از دهانش دریافت نماید و اگر در نمازش[به چیزی دیگر]توجّه کند خداوند از او روگردان شده و[حساب]او را به فرشتگانش می سپارد.

[1472]15-عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به اندازهٔ جلگهٔ مکه طلا بر من عرضه شد،عرض کردم:پروردگارا!نخیر بلکه یک روز به حد کفایت می خورم و یک روز گرسنه می مانم،هرگاه سیر شدم تو را سپاس گفته و شکرگزاری می کنم و هرگاه گرسنه ماندم تو را خوانده و به یاد می آورم.

1317-هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود

[1473]16-ابی کهمس از برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:هرکه چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود:هرکه دعا دریافت کند محروم از اجابت نمی شود،و هرکه استغفار دریافت کند بی بهره از آمرزش نمی شود،و هرکه توبه دریافت کند محروم از پذیرش نمی شود و هرکه شکرگزاری دریافت کند بی نصیب از فزونی نمی گردد و آن در کتاب خداوند(گرامی و بزرگ)[آمده]است.

17-1474- و بهـذا الإسـناد،عن عليّ بن عقبـة،عن رفاعـة بن موسـى،عن أبى عبـد اللّه عليه السّلام،قـال:سـمعته يقول:مـا فرض اللّه(عزّ ذكره)على هذه الأمّة أشدّ عليهم من الزّكاة،و ما تهلک عامّتهم إلاّ فيها.

18-1475- و بهذا الإسناد،عن عليّ بن عقبة،عن أسباط بن سالم مولى أبان، قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام:جعلت فداک،يعلم ملک الموت نفس من يقبض؟قال:

إنّما هى صکاک تنزل من السّماء:اقبض نفس فلان بن فلان.

19-1476- و بهذا الإسناد،عن عليّ بن عقبة،عن أسباط بن سالم،عن أيّوب بن راشد،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:مانع الزّکاة يطوق بحيّة قرعاء تأکل من دماغه،و ذلک قول اللّه(تعالى): سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ [آل عمران(3):180].

20-1477- و بهـذا الإسـناد،عن عليّ بن عقبة،عن رجل،عن أيّوب بن الحرّ، عن معاذ بن ثابت،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:إنّ المؤمن ليذنب الذّنب فيذکره بعد عشرين سنة فيستغفر منه،فيغفر له،و إنّما ذکره ليغفر له،و إنّ الکافر ليذنب الذّنب فينساه من ساعته.

21-1478- و بهذا الإسناد،عن عليّ بن عقبة،عن أبى کهمس،قال:و بالإسناد الأوّل عن زرعة،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قلت له:أىّ الأعمال هو أفضل بعد المعرفة؟قال:ما من شىء بعد المعرفة يعدل هذه الصّلاة،و لا بعد المعرفة و الصّلاة شىء يعدل الزّکاة،و لا بعد ذلک شىء يعدل الصّوم،و لا بعد ذلک شىء يعدل الحجّ،

1318-خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد

[1474]17-رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد:از حضرت شنیدم که می فرمود:خداوند (یادش گرامی)چیزی دشوارتر از زکات بر این امّت واجب نکرد،و تودهٔ آنان هلاک نمی شوند مگر به خاطر زکات.

1319-فرشتهٔ مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد

[1475]18-اسباط بن سالم غلام أبان گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:ای جانم به فدایت:

فرشتهٔ مرگ می داند جان چه کسی را می گیرد؟فرمود:همانا او حواله ای است که از آسمان فرود آید:«جان فلانی پسر فلانی را بگیر».

1320-بازدارندهٔ زکات به ماری بی مو حلقه می شود

[1476]19-ایوب بن راشد گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بازدارندهٔ زکات به ماری بی موی،حلقه می شود که مغزش را می خورد و آن گفتار خداوند(والا مقام)است که فرمود:

«به زودی آنچه به آن بخل ورزیده اند،روز رستاخیز همچون قلاده ای گردنگیرشان می شود»[آل عمران(3):آیهٔ 180].

1321-بخشیده شدن گناه

[1477]20-معاذ بن ثابت فرّاء از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:[گاهی]مؤمن گناهی می کند و پس از بیست سال آن را به یاد می آورد و از آن آمرزش می خواهد،و آمرزیده می شود و همانا آن را به یاد آورد تا آمرزیده شود ولی کافر مرتکب گناه می شود و همان لحظه آن را فراموش می کند.

1322-کدام اعمال بهترین هستند

[1478]21-زرعه گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:پس از شناخت،بهترین کردار چیست؟ فرمود:پس از شناخت چیزی برابر این نماز نیست،پس از شناخت و نماز چیزی معادل زکات نیست و پس از اینها چیزی همطراز روزه نیست و پس از آن چیزی برابر با حج نیست

و فاتحة ذلک کلّه معرفتنا،و خاتمته معرفتنا،و لا شیء بعد ذلک کبرّ الإخوان و المواساة ببذل الدّینار و الدّرهم،فإنّهما حجران ممسوخان،بهما امتحن اللّه خلقه بعد الّذی عدّدت لک،و ما رأیت شیئا أسرع غنی و لا أنفی للفقر من إدمان حجّ هذا البیت،و صلاة فریضة تعدل عند اللّه ألف حجّة و ألف عمرة مبرورات متقبّلات، و الحجّة عنده خیر من بیت مملوّ ذهبا،لا بل خیر من ملء الدّنیا ذهبا و فضّة تنفقه فی سبیل اللّه(عزّ و جلّ)،و الّذی بعث محمّدا بالحقّ بشیرا و نذیرا لقضاء حاجة امرئ مسلم و تنفیس کربته،أفضل من حجّة و طواف و حجّة و طواف،-حتّی عقد عشرة-ثمّ خلا یده،و قال:اتّقوا اللّه،و لا تملّوا من الخیر،و لا تکسلوا،فإنّ اللّه (عزّ و جلّ)و رسوله صلّی اللّه علیه و اله الغنیّان عنکم و عن أعمالکم،و أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ [فاطر (35):15](عزّ و جلّ)و إنّما أراد اللّه(عزّ و جلّ)بلطفه سببا یدخلکم به الجنّة.

22-1479- و بهذا الإسناد،عن زریق،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:من ترک الخمر للنّاس لا للّه،صیانة لنفسه،أدخله اللّه الجنّة.

23-1480- و بهذا الإسناد،عن زریق قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:من السّنّة الجلسة بین الأذان و الإقامة فی صلاة الغداة و صلاة المغرب و صلاة العشاء، لیس بین الأذان و الإقامة سبحة،و من السّنّة أن یتنفّل برکعتین بین الأذان و الإقامة فی صلاة الظّهر و العصر.

24-1481- و بهذا الإسناد،عن زریق،قال:کان أبو عبد اللّه علیه السّلام یصلّی الغداة

و آغاز همهٔ اینها شناخت ما و فرجامشان شناخت ماست.و پس از اینها چیزی همانند نیکی و احسان به برادران[دینی]با بخشش دینار و درهم نیست.زیرا درهم و دینار دو سنگ مسخ شده ای[از طلا به شکل سکّهٔ دینار و از نقره به شکل سکهٔ درهم]هستند که خداوند پس از آنچه که برایت شمردم،آفریدگانش را با این دو آزمود،و چیزی را زود بی نیازکننده تر و فقرزداینده تر از شیفتگی به حج خانهٔ خدا نیافتم و یک نماز واجب در پیشگاه خداوند با هزار حج و هزار عمرهٔ فرمانبری شده و پذیرفته شده،برابری می کند و یک حج کردن در درگاه او از خانه ای پر از طلا بهتر است،نه بلکه به پری دنیا از طلا و نقره که در راه خداوند(گرامی و بزرگ)بخشش کنی،نیکوتر است.به آن کسی که محمد را به شایستگی به عنوان مژده آور و بیم دهنده برانگیخت،سوگند که برآوردن نیاز مرد مسلمان و زدودن اندوه او بهتر است از یک حج و طواف و یک حج و طواف-تا به ده رساند-آنگاه شمارش را رها کرد و فرمود:از خدا پروا کنید،و از نیکی خسته نشوید و سستی نورزید،زیرا خداوند و فرستاده اش از شما و کارهایتان بی نیازند ولی شما به خداوند(عزتمند و شکوهمند)نیازمندید و همانا خداوند (گرامی و بزرگ)به مهربانی خود بهانه ای خواست تا به واسطهٔ آن شما را وارد بهشت نماید.

1323-هرکه شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود

[1479]22-زریق از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هرکه شراب را به خاطر مردم نه به خاطر خدا و برای حفظ جانش ترک کند،خداوند او را وارد بهشت می نماید.

1324-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است

[1480]23-زریق گوید از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:نشستن میان اذان و اقامه در نماز صبح و نماز مغرب و نماز عشا از شیوه های پسندیدهٔ[پیامبر و امامان علیهم السّلام]است ولی میان اذان و اقامه،ذکری نیست و از دیگر شیوه های پسندیده آن است که میان اذان و اقامه در نماز ظهر و عصر دو رکعت نماز بخوانی.

بغلس عند طلوع الفجر الصّادق أوّل ما يبدو،قبل أن يستعرض،و كان يقول: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً [الاسراء(17):78]إنّ ملائكة اللّيل تصعد، و ملائكة النّهار تنزل عند طلوع الفجر،فأنا أحبّ أن تشهد ملائكة اللّيل و ملائكة النّهار صلاتى.قال:و كان يصلّى المغرب عند سقوط القرص،قبل أن تظهر النّجوم.

25-1482- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:كان أبو عبد اللّه عليه السّلام ربّما يقدّم عشرين ركعة يوم الجمعة فى صدر النّهار،فإذا كان عند زوال الشّمس أذّن و جلس جلسة ثمّ أقام و صلّى الظّهر،و كان لا يرى صلاة عند الزّوال يوم الجمعة إلاّ الفريضة،و لا يقدّم صلاة بين يدى الفريضة إذا زالت الشّمس،و كان يقول:أوّل صلاة فرضها اللّه(عزّ و جلّ)على العباد صلاة الظّهر يوم الجمعة مع الزّوال.و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لكلّ صلاة أوّل و آخر لعلّة تشغل سوى صلاة الجمعة و صلاة المغرب و صلاة الفجر و صلاة العيدين،فإنّه لا يقدّم بين يدى ذلک نافلة.قال:

و ربّما كان يصلّى يوم الجمعة ستّ ركعات إذا ارتفع النّهار،و بعد ذلک ستّ ركعات أخر،و كان إذا ركدت الشّمس فى السّماء قبيل الزّوال أذّن و صلّى ركعتين فما يفرغ إلاّ مع الزّوال،ثمّ يقيم للصّلاة فيصلّى الظّهر،و يصلّى بعد الظّهر أربع ركعات، ثمّ يؤذّن و يصلّى ركعتين،ثمّ يقيم فيصلّى العصر.

26-1483- و بهذا الإسناد،عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إذا طلع الفجر

1325-امام صادق علیه السّلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیدهٔ راستین در ابتدای برآمدنش بپا

می داشت]

[1481]24-زریق گوید:امام صادق علیه السّلام نماز صبح را به صبحگاه،هنگام پیدایی سپیدهٔ راستین در آغاز برآمدنش و پیش از اینکه پهن شود،به پا می داشت و می فرمود:«و نماز صبح را،زیرا نماز صبح[مقرون با]گواهی[فرشتگان]است»[اسراء(17):آیهٔ 78]همانا هنگام آشکار شدن صبح فرشتگان شب بالا روند و فرشتگان روز فرود آیند،و من دوست دارم فرشتگان شب و روز نمازم را مشاهده کنند،راوی گوید:و آن حضرت نماز مغرب را هنگام ناپدید شدن قرص خورشید،پیش از نمایان شدن ستارگان می خواند.

1326-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود

[1482]25-زریق گوید:امام صادق علیه السّلام گاهی اوقات در آغاز روز جمعه بیست رکعت نماز را مقدم می داشت و هنگامی که ظهر می شد،اذان گفته و می نشست آنگاه به پا خواسته و نماز ظهر را می خواند.و هنگام ظهر روز جمعه به جز نماز واجب نماز دیگری را در نظر نمی گرفت.هنگامی که ظهر می شد نمازی را بر نماز واجب مقدم نمی داشت و می فرمود:

اولین نمازی که خداوند(گرامی و بزرگ)بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه به هنگام ظهر بود.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:[وقت]هر نمازی از آنجا که[چه بسا]مانعی[از نماز اول وقت]بازدارد آغاز و فرجامی دارد مگر نماز جمعه و نماز مغرب و نماز صبح و نماز عید فطر و عید قربان،زیرا بر اینها نماز نافله ای پیشی نمی گیرد.راوی گوید:و حضرت گاهی اوقات در روز جمعه هنگامی که روز بالا می رفت شش رکعت و پس از آن شش رکعت دیگر نماز می گذارد و هنگامی که اندکی پیش از ظهر خورشید بی حرکت می شد،اذان گفته و دو رکعت نماز می گذارد و پایانش نمی داد مگر با فرا رسیدن ظهر،آنگاه برای نماز به پا خواسته و نماز ظهر را بر پا می داشت و پس از نماز ظهر چهار رکعت نماز می گذارد.سپس اذان گفته و دو رکعت نماز می خواند،آنگاه می ایستاد و نماز ظهر را به پا می داشت.

1327-هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست

[1483]26-زریق از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هرگاه سپیده دم نمایان گردد

فلا نافلـة،و إذا زالت الشّـمس يوم الجمعة فلا نافلة،و ذلک إنّ يوم الجمعة يوم ضـيّق،و كان أصـحاب محمّد صـلّى اللّه عليه و اله يتجهّزون للجمعة يوم الخميس لضيق الوقت.

27-1484- و بهذا الإسـناد،عن رزيق،قال:سـمعت أبا عبد اللّه عليه السّـلام يقول:رفع إلى أمير المؤمنين عليه السّـلام بالكوفة أنّ قوما من جيران المسـجد لا يشهدون الصّلاة جماعة فى المسجد،فقال عليه السّلام:ليحضرنّ معنا صلاتنا جماعة،أو ليتحوّلنّ عنّا،و لا يجاورونّا و لا نجاورهم.

28-1485- و بهـذا الإسـناد،عن زريق،قال:سـمعت أبا عبـد اللّه عليه السّـلام يقول:صـلاة الرّجل فى منزله جماعة تعدل أربعا و عشـرين صلاة،و صـلاة الرّجل جماعة فى المسـجد تعدل ثمانيا و أربعين صـلاة مضاعفة فى المسجد،و إنّ الرّكعة فى المسجد الحرام ألف ركعة فى سواه من المساجد،و إنّ الصّـلاة فى المسـجد فردا بأربع و عشـرين صلاة،و الصّلاة فى منزلک فردا هباء منثور،لا يصعد منه إلى اللّه شىء و من صلّى فى بيته جماعة رغبة عن المسجد فلا صلاة له،و لا لمن صلّى معه،إلاّ من علّة تمنع من المسجد.

29-1486- و بهذا الإسـناد عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّـلام عن أمير المؤمنين عليه السّـلام بلغه أنّ قوما لا يحضـرون الصّـلاة فى المسجد،فخطب فقال:إنّ قوما لا يحضرون الصّلاة معنا،فى مساجدنا،فلا يؤاكلونا،و لا يشاربونا،و لا يشاورونا،و لا يناكحونا،و لا يأخذوا من فيئنا شيئا،أو يحضروا معنا صلاتنا جماعة،و إنّى

نماز نافله ای نیست و هنگامی که ظهر روز جمعه شود[نیز]نافله ای نیست،و آن به این خاطر است که روز جمعه روز محـدودی است و به خاطر تنگی وقت پیروان محمد صلّی اللّه علیه و اله در روز پنجشنبه برای روز جمعه آماده می شدند.

1328-حضرت علی علیه السّلام به همسایگان مسجد فرمودند:که با ما در نماز جماعت شرکت

کنید]

[1484]27-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:به امیر المؤمنین علیه السّلام در کوفه گزارش رسید که عده ای از همسایگان مسـجد در نماز جماعت حاضـر نمی شوند،پس حضرت فرمود:باید با ما در نماز جماعت شرکت نمایند یا از ما روی برتابند و در همسایگی ما زیست نکنند و ما هم نزدیک آنان نمی رویم.

1330-فضیلت نماز جماعت

[1485]28-زریق گویـد:از امام صادق علیه السّلام شـنیدم که می فرمود:نماز جماعت مردم در خانـدانش با بیست و چهار رکعت نماز برابری می کنـد و نماز جماعت مرد در مسـجد دو برابر بوده و با چهل و هشت رکعت نماز برابری می نمایـد،و یک رکعت نماز در مسـجد الحرام برابر بـا هزار رکعت در مسـجدهای دیگر است و نمـاز به تنهـایی در مسـجد برابر بـا بیست و چهار رکعت و نماز به تنهایی در خانهٔ خویش پراکنـده است که چیزی از آن به سوی خداوند بالا نمی رود و هرکه به خاطر بیزاری از مسـجد در منزلش نماز گذارد،نمازی از او و از کسی که با او نماز می خواند پذیرفته نیست مگر به خاطر عذری که از مسجد بازداشت.

1331-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند

[1486]29-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:به گوش امیر المؤمنین علیه السّلام رسید که عده ای برای نماز در مسـجد حضور نمی یابـد،حضـرت سـخنرانی کرد و فرمود:عده ای که برای نماز با ما در مسـجدها حاضـر نمی شوند،یا هم خوراک و هم نوشاک ما نباشند،با ما مشورت ننمایند،با ما وصلت نکنند،و از گروه ما چیزی نگیرند یا اینکه همراه ما در نماز جماعت حاضر شوند

لأوشک أن آمر لهم بنار تشعل فی دورهم فأحرقها علیهم أو ینتهون.قال:فامتنع المسلمون عن مؤاکلتهم و مشاربتهم و مناکحتهم حتّی حضروا الجماعة مع المسلمین.

30-1487- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبد اللّه بن إبراهیم،عن أبی محمّد هارون بن موسی التّلّعکبریّ،عن محمّد بن همّام،عن عبد اللّه الحمیریّ،عن محمّد بن خالد الطّیالسیّ،عن زریق الخلقانیّ،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:إنّ قوما أتوا النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،إنّ بلادنا قد قحطت،و تأخّر عنّا المطر، و توالت علینا السّنون،فاسأل اللّه(عزّ و جلّ)أنّ یرسل السّماء علینا،فأمر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالمنبر فأخرج،و اجتمع النّاس،فصعد المنبر و دعا،و أمر النّاس أن یؤمّنوا، فلم یلبث أن هبط جبرئیل علیه السّلام فقال:یا محمّد صلّی اللّه علیه و اله أخبر النّاس أنّ ربّک قد وعدهم أنّهم یمطرون یوم کذا و کذا.قال:فلم یزل النّاس یتلوّمون ذلک الیوم و تلک السّاعة حتّی إذا کانت السّاعة أهاج اللّه ریحا،فأثارت سحابا،و جلّلت السّماء،و أرخت عزالیها،فجاء أولئک النّفر بأعیانهم إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقالوا:یا رسول اللّه،ادع اللّه أن یکفّ عنّا السّماء،فإنّا قد کدنا أن نغرق؛فاجتمع النّاس،و دعا النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فأمرهم أن یؤمّنوا،فقال له رجل:یا رسول اللّه،أسمعنا،فإنّ کلّ ما تقول لیس نسمع.فقال:

قولوا:اللّهمّ حوالینا و لا علینا،اللّهمّ صبّها فی بطون الأودیة،و فی منابت الشّجر، و حیث یرعی أهل الوبر،اللّهمّ اجعله رحمة،و لا تجعله عذابا.

ص:708

و چیزی نمانـده بود که من آتش را بر آنان فرمان دهم تا به خانه هایشان زبانه کشـد و آنان را بسوزانم یا اینکه از کارشان دست بکشـند.امام صادق علیه السّلام فرمود:مسـلمانان از هم خوراکی و هم نوشاکی و ازدواج با آنان خودداری کردند تا اینکه با مسلمانان در نماز جماعت حضور یافتند.

1332-باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السّلام

[1487]30-زریق به زبیر خلقانی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضـرت فرمود:گروهی به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رسـیدند و عرض کردند:ای رسول خدا!در شهر ما خشکسالی شده و باران به تأخیر افتاده و سالها[ی خشکسالی]از پی هم می آیند،بنابراین از خداونـد(گرامی و بزرگ)درخواست نما که[باران]آسـمان را بر ما فرو فرسـتد.رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله دسـتور داد منبر بیاورند و بیرون رفتنـد و مردم هم جمع شدنـد سـپس بر فراز منبر رفت و دعـا نمود و به مردم فرمان داد که آمین گوینـد،دیری نپاییـد که جبرئیل علیه السّلام فرود آمـد و فرمود:ای محمـد صـلّی اللّه علیه و اله مردم را آگاه کن که پروردگار تو بر آنان وعـده داد که در فلان روز باران برایشان ببارد.امام صادق علیه السّلام فرمود:همواره مردم در پی آن روز و آن ساعت بودنـد تا اینکه آن لحظه فرا رسـید،خداوند بادی برانگیخت که ابر را به حرکت درآورد و آسـمان را پوشانید و بارانش را فرو ریزاند،و همان افراد با بزرگانشان به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردنـد:ای رسول خـدا از خداونـد بخواه که آسـمان را از ما بازدارد،زیرا نزدیک است که غرق شویم،پس بار دیگر مردم گرد آمدنـد و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دعا فرمود و به آنان فرمان داد که آمین گویند،سـپس مردی به حضـرت عرض کرد:ای رسول خدا،آگاهمان کن که آنچه تو فرمودی نشنیدیم.حضرت فرمود:

بگویید:پروردگارا برگردانندهٔ[خطر]از ما باش نه بر ما،پروردگارا،آن[باران]را در بستر رودخانه ها و در نهالستانها و هرجا که بادیه نشینان گله می چرانند،جاری کن.پروردگارا آن را مایهٔ رحمت قرار بده و[سایهٔ]عذاب مگردان.

ص:709

31-1488- و بهذا الإسناد،عن زريق،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام قال:ما برقت قطّ فی ظلمة ليل و لا ضوء نهار إلاّ و هی ماطرة.

32-1489- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:كنت عند أبی عبد اللّه عليه السّلام يوما إذ دخل عليه رجلان من أهل الكوفة من أصحابنا،فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام أتعرفهما؟ قلت:نعم هما من مواليک.فقال:نعم،و الحمد للّه الّذی جعل أجلّة موالیّ بالعراق.

فقال له أحد الرّجلين:جعلت فداک،إنّه كان علیّ مال لرجل ينسب إلی بنی عمّار الصّيارف بالكوفة،و له بذلک ذكر حقّ و شهود،فأخذ المال و لم أسترجع منه الذّكر بالحقّ،و لا كتبت عليه كتابا،و لا أخذت منه براءة،و ذلک لأنّی وثقت به و قلت له:

مزّق الذّكر بالحقّ الّذی عندک؛فمات و تهاون بذلک و لم يمزّقه،و أعقب هذا أن طالبنی بالمال ورّاثه و حاكمونی،و أخرجوا بذلک الذّكر بالحقّ،و أقاموا العدول، فشهدوا عند الحاكم،فأخذت بالمال،و كان المال كثيرا،فتواريت عن الحاكم، فباع علیّ قاضی الكوفة معيشة لی،و قبض القوم المال،و هذا رجل من إخواننا ابتلی بشراء معيشتی من القاضی،ثمّ إنّ ورثة الميّت أقرّوا أنّ المال كان أبوهم قد قبضه،و قد سألوه أن يردّ علیّ معيشتی،و يعطونه فی أنجم معلومة،فقال:إنّی أحبّ أن تسأل أبا عبد اللّه عليه السّلام عن هذا.فقال الرّجل:جعلنی اللّه فداک،كيف أصنع؟ فقال له:تصنع أن ترجع بمالک علی الورثة،و تردّ المعيشة إلی صاحبها،و تخرج يدک عنها.قال:فإذا أنا فعلت ذلک،له أن يطالبنی بغير هذا؟قال له:نعم،له أن يأخذ

1333-آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران

ببارد]

[1488]31-زریق از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:[آسمان]هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نزد مگر اینکه بارندهٔ[باران]بود.

1334-امام صادق علیه السّلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد

[1489]32-زریق گوید:روزی نزد امام صادق علیه السّلام بودم که دو تن از شیعیان اهل کوفه وارد شدند،پس حضرت بر من فرمود:آن دو را می شناسی؟عرض کردم:آری!از دوستان تو هستند.حضرت فرمود:آری!ستایش خدایی را که ارجمندترین دوستانم را در عراق قرار داد.یکی از آن دو مرد به حضرت عرض کرد،ای فدای تو شوم،مالی از مردی که منسوب به فرزندان عمار خزانه دار کوفه است در نزد من بود،و او برای آن مدرک قانونی و گواهانی داشت،ما را گرفت ولی من از او مدرک قانونی درخواست نکردم و نوشته ای بر آن ننوشتم و از او خلاصی نجستم به این خاطر که من به او اعتماد کردم،و به او گفتم:آن مدرک قانونی که نزد توست پاره کن.تا اینکه از دنیا رفت و در مورد آن نامه سهل انگاری کرده و پاره اش نکرد، به دنبال آن وارثانش مال را از من خواستار شده و مرا به دادگاه کشاندند،و آن مدرک قانونی را عرضه نمودند و اقامهٔ دادگری کردند و نزد حاکم گواهی دادند و[من]محکوم به پرداخت مال شدم.درحالی که مال زیادی بود،لذا از دید حاکم پنهان گشتم،قاضی کوفه مایهٔ گذران زندگی ام را فروخت و آن افراد مال خود را دریافت کردند،و آن شخصی که دچار خرید مایهٔ گذران زندگی من از قاضی شد مردی از برادران ما بود،آنگاه وارثان میت اعتراف کردند که آن مال را پدرشان دریافت کرده بود.و از آن مرد تقاضا نمودند که مایهٔ گذران زندگی ام را به من بازگرداند،و آنان در تاریخ های مشخصی چیزی به او عطا کنند و آن مرد گفت:دوست دارم که این مسأله را از امام صادق علیه السّلام سؤال کنی.آنگاه مرد خریدار به حضرت عرض کرد:خدایم فدایت کند،من چه کنم؟حضرت به او فرمود:باید بهای مال خود را از وارثان بخواهی و مایهٔ گذران زندگی را به صاحبش بازگردانی و دست از آن برداری.و آن مرد عرض کرد:اگر من چنین کنم،آیا او می تواند چیز دیگری هم از من درخواست کند؟حضرت به او فرمود:آری، او می تواند

منک ما أخـذت من الغلّـة من ثمن الثّمار،و کلّ ما کان مرسوما فی المعیشـة یوم اشتریتها،یجب أن تردّ کلّ ذلک إلاّ ما کان من زرع زرعته أنت،فـإنّ للمزارع إمّـا قیمـة الزّرع و إمّـا أن یصبر علیـک إلی وقت حصاد الزّرع،فلو لم یفعل کان ذلک له، و ردّ علیک القیمـة،و کان الزّرع له.قلت:جعلت فداک،فإن کان هذا قد أحدث فیها بناء أو غرس؟قال له:قیمة ذلک،أو یکون ذلک المحدث بعینه یقلعه و یأخذه.

قلت:جعلت فـداک،أرأیت إن کـان فیهـا غرس أو بنـاء،فقلع الغرس و هـدم البنـاء؟ فقـال:یردّ ذلـک إلی مـا کـان،أو یغرم القیمـة لصاحب الأرض،فإذا ردّ جمیع ما أخذ من غلاّتها إلی صاحبها،و ردّ البناء و الغرس و کلّ محدث إلی ما کان،أو ردّ القیمة کذلک یجب علی صاحب الأرض أن یردّ علیه کلّ ما خرج عنه فی إصـلاح المعیشـة من قیمـة غرس أو بناء أو نفقة فی مصـلحة المعیشة و دفع النّوائب عنها، کلّ ذلک فهو مردود إلیه.

33-1490- و بهذا الإسـناد،عن زریق،قال:سأل رجل أبا عبد اللّه علیه السّـلام عن امرأة حاملة رأت الدّم.فقال:تدع الصّـلاة.قال:فإنّها رأت الدّم.و قد أصابها الطّلق فرأته و هی تمخض؟قال:تصـلّی حتّی یخرج رأس الصّبیّ،فإذا خرج رأسه لم تجب علیها الصّـلاة،و کلّ ما ترکته من الصّلاة فی تلک الحال لوجع أو لما هی فیه من الشّدّة و الجهد قضته إذا خرجت من نفاسها.قال له:جعلت فداک،ما الفرق بین دم الحامل و دم المخاض؟قال:إنّ الحامل قذفت بدم الحیض،و هذه قذفت بدم

قیمت بهره های محصول و همـهٔ آنچه را که از روز خریـداری تو در مایهٔ گذران زندگی رسم شده،از تو دریافت نماید،بر تو واجب است که همـهٔ آنهـا را برگردانی مگر آن بـذری که تو کـاشتی،و بر کشاورز لازم است یا بهای بـذر را پرداخت کنـد و یا تا وقت دروی محصول به تو مهلت دهد،اگر بردباری نکرد زمین برای او می باشد و بهای بذر را به تو برگردانده و بذر هم برای او خواهد بود.عرض کردم:فدایت شوم!اگر در آن زمین ساختمانی بنا شـده یا نهالی کاشـته شـد،چطور؟فرمود:[بناکننـده یا نهال کار]بهای[باقی ماندن]آن[بنا یا نهال]را باید بپردازد یا خود آن چیز[بنا شده یا کاشته شده]را ریشه کن کرده و برمی دارد.

عرض کردم:فـدایت شوم!آیـا اعتقـاد داری،اگر در آن زمین نهالی یا بنایی بود،نهال را برکنـد و ساختمان را خراب کنـد؟فرمود:آن زمین را به حـالت اوّل برمی گردانـد یـا بهای[باقی مانـدن بنا و نهال]را پرداخت می نمایـد،وقتی تمام آن بهره هایی را که از زمین برداشـته کرده بود به صـاحب زمین برگردانـده و بنـا،نهال و آنچه را که پدیـد آمـده بود،به حالت اوّل برگردانـد یا بهای [باقی مانـدن]آنها را پرداخت کرد[در این صورت]بر صاحب زمین لازم است همـهٔ آنچه را که برای بهسازی آن مایهٔ گذران زندگی از[دارایی]پدید آورنده هزینه شده است نظیر بهای نهال یا ساختمان یا هزینه ای که به مصـلحت گذران زندگی یا بازداشـتن بلاها از آن،پرداخت شده،با او بازگرداند که همهٔ اینها به او باز می گردد.

1335-خون دیدن زن آبستن

[1490]33-زریق گوید:مردی از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ زن آبستنی که خون دیده،پرسش کرد:

حضـرت فرمود:نمـاز را رهـا می کنـد.مرد عرض کرد:او خون را درحـالی که دچـار درد زایمان شـده دیـده است به این ترتیب که خون را درحالی که به حال زایمان افتاد،مشاهده کرد.

حضرت فرمود:نماز می خواند تا اینکه سر بچه خارج شود،آنگاه که سر بچه ظاهر شد نماز بر او واجب نیست.و همهٔ آن نمازهایی را که در آن حال به خاطر درد یا فشار و رنـج رها کرد وقتی از دوران زایمان خارج شـد قضا می نماید.آن مرد هم به حضـرت عرض کرد:ای فدایت شوم،تفاوت میان خون حاملگی و خون زمان زایمان چیست؟فرمود:حامله خون حیض می ریزد و این[زائو]خون درد زایمان می ریزد

المخاض،إلى أن يخرج بعض الولـد،فعنـد ذلک يصـير دم النّفاس،فيجب أن تدع فى النّفاس و الحيض،فأمّا ما لـم يكن حيضا أو نفاسا فإنّما ذلک من فتق فى الرّحم.

34-1491- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:ما رأيت شيئا أسرع إلى شىء من الشّيب إلى المؤمن،و أنّه وقار للمؤمن فى الـدّنيا، و نور ساطع يوم القيامـة،به وقّر اللّه(تعالى)خليله إبراهيم عليه السّلام فقال:ما هـذا يا ربّ؟ قال له:هذا وقار،فقال:يا ربّ زدنى وقارا.قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:فمن إجلال اللّه إجلال شيبة المؤمن.

35-1492- و بهذا الإسـناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:عليكم بالدّعاء و الإلحاح على اللّه(عزّ و جلّ)فى السّاعة الّتى لا يخيّب اللّه(عزّ و جلّ)فيها برّا و لا فاجرا.قلت:جعلت فداک،و أىّ ساعة هى؟قال:هى السّاعة الّتى دعا فيها أيّوب عليه السّلام و شكا إلى اللّه(عزّ و جـلّ)بليّته فكشف اللّه(عزّ و جـلّ)ما به من ضـرّ،و دعا فيها يعقوب عليه السّلام فردّ اللّه يوسف و كشف اللّه كربته،و دعا فيها محمّد صلّى اللّه عليه و اله فكشف اللّه (عزّ و جلّ)كربته،و مكّنه من أكتاف المشركين بعد اليأس،أنا ضامن أن لا يخيّب اللّه فى ذلک الوقت برّا و لاـ فاجرا،البرّ يسـتجاب له فى نفسه و غيره،و الفاجر يسـتجاب له فى غيره،و يصـرف اللّه إجابته إلى وليّ من أوليائه،فاغتنموا الـدّعاء فى ذلک الوقت.

36-1493- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام علّمنى دعاء

تا اینکه بخشی از بچه بیرون بیاید که در این هنگام خون نفاس می شود،پس در خون نفاس و حیض باید[نماز]را رها کند و اگر آن خون حیض یا نفاس نباشد پس بی گمان به خاطر پارگی در رحم است.

1336-چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم

[1491]34-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:چیزی را سریعتر از سپید شدن موی مؤمن نیافتم،همانا این در دنیا برای مؤمن بزرگ منشی و در روز رستاخیز نوری تابنده است.به واسطهٔ آن خداوند(والا مقام)دوستدارش ابراهیم علیه السّلام را ارج نهاد و او عرض کرد:

پروردگارا این چیست؟خداوند به او فرمود:این متانت است.او عرض کرد:پروردگارا بر متانت من بیفزای.امام صادق علیه السّلام فرمود:از بزرگ منشی خداوند بزرگداشت موی سپید مؤمن است.

1337-بر شما باد به دعا کردن

[1492]35-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بر شماست که در آن ساعتی که خداوند(عزّتمند و شکوهمند)هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نمی کند،به درگاه خداوند دعا و التماس نمایید.عرض کردم:ای فدایت شوم،آن کدام ساعت است؟فرمود:آن ساعتی که ایّوب علیه السّلام در آن ساعت دعا کرد و از بلایش به درگاه خداوند(گرامی و بزرگ)شکایت برد و خداوند آن گرفتاری را برطرف نمود،و در آن ساعت یعقوب علیه السّلام دعا کرد و خداوند یوسف علیه السّلام را برگرداند و اندوهش را برداشت و در آن ساعت محمد علیه السّلام دعا نمود و خداوند نگرانی اش را زدوده و پس از ناامیدی او را بر شانه های بت پرستان تسلط بخشید،من ضمانت می کنم که خداوند در این وقت هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نکند،دعای نیکوکار هم برای خودش و هم برای دیگران برآورده می شود و دعای گناهکار دربارهٔ غیر خودش به اجابت می رسد و خداوند پاسخ این دعا را به دوستی از دوستان خود اختصاص می دهد، بنابراین دعا در این وقت را غنیمت بشمارید.

1338-دعا برای محفوظ ماندن مال

[1493]36-زریق گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:دعایی به من بیاموز

إذا أنا أحرزت شيئا لم أخف عليه ضيعة.قال:تقول:«يا اللّه،يا حافظ الغلامين بصلاح أبيهما،احفظنى و احفظ علىّ دينى و أمانتى و مالى،فإنّه لا حافظ حفظ ضيعة أحفظ على مالى منک،إنّک حافظ حفيظ،أخذت بسمع اللّه و بصره و قدرته على كلّ من أرادنى و أراد مالى،و لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه العلىّ العظيم».

37-1494- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إذا لبست ثوبا فقل:«اللّهمّ ألبسنى لباس الإيمان،و زيّنّى بالتّقوى،اللّهمّ اجعل جديده أبليه فى طاعتک و طاعة رسولک،و أبدلنى بخلقه حلل،الجنّة و لا تجعلنى أبليه فى معصيتک،و لا تبدلنى بخلقه مقطّعات النّيران».

38-1495- و بهذا الإسناد،عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:تمنّوا الفتنة، ففيها هلاک الجبابرة،و طهارة الأرض من الفسقة.

39-1496- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:إذا تلاعن اثنان فتباعد منهما،فإنّ ذلک المجلس تنفر عنه الملائكة،ثمّ قل:«اللّهمّ لا تجعل لها إلىّ مساغا،و اجعلها برأس من يكايد دينک،و يضادّ وليّک،و يسعى فى الأرض فسادا».

ص:716

که هرگـاه چیزی به دست آوردم نگران از دست رفتنش نباشم،فرمود:بگو:«ای خـدا،ای نگهبان مصـلحت اندیشـی پـدر و مادر برای آن دو کودک[در ماجرای خضـر و موسـی علیهما السّلام]من را نگهبان باش و دین و سپرده و ثروتم را محافظت نما،زیرا هیچ نگهدارنده از زیان، پاسدارنده تر از تو بر دارایی من نیست،تو حفظکننده و نگهدارنده ای به شـنوایی و بینایی و قدرت خداوند بر هر کسی که قصد مال و دارایی ام را کرد،یاری می گیرم،هیچ نیرو و توانی نیست مگر[از جانب]خداوند بلندمرتبه و بزرگ».

1339-دعا هنگام لباس پوشیدن

[1494]37-زریق می گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرگاه لباس پوشیدی،بگو:

«خداونـدا،لباس ایمان بر من بپوشان،و مرا با پرهیزگاری بیارای،خـدایا آنگونه کن که نوش را در راه فرمانبری تو و اطاعت رسول تو منـدرس کنم و کهنه اش را برایم به پوشـاک بهشتی تبـدیل نما،و آنگونه قرار مـده که آن را در راه نافرمانی تو فرسوده کنم و فرسوده اش را به پاره آتش های سوزان برای من تبدیل مکن».

1340-آرزوی شورش نمایید

[1495]38-زریق از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:آرزوی شورش نمایید،زیرا نابودی ستمگران و پاکیزگی زمین از خدانشناسان به همراه آن است.

1341-هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید

[1496]39-زریق می گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هرگاه دو نفر یکدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری گزین،زیرا فرشتگان از آن نشست پرهیز می کنند،آنگاه بگو:«خداوندا،برای آن [نفرین]راهی به سوی من قرار مده و آن را بر سر کسی قرار بده که با دین تو دورویی می نماید و با ولی تو دشمنی می ورزد و در زمین تباهی به بار می آورد».

[40] المجلس يوم الجمعة الثالث عشر من شهر رمضان سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه أحاديث الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1497- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن هارون بن موسى،عن محمّد بن همّام،عن علىّ بن الحسين الهمدانىّ،عن محمّد البرقىّ،عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:إنّ اللّه(تعالى)لم يجعل للمؤمن أجلا فى الموت،يبقيه ما أحبّ البقاء،فإذا علم منه أنّه سيأتى بما فيه بوار دينه قبضه إليه مكرما.قال أبو علىّ:فذكرت هذا الحديث لأحمد بن علىّ بن حمزة مولى الطّالبيّين-و كان رواية للحديث-فحدّثنى عن الحسين بن راشد الطّفاوىّ، عن محمّد بن القاسم،بن الفضيل بن يسار،عن أبيه،عن رجل،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال:من يموت بالذّنوب أكثر ممّن يموت بالآجال،و من يعيش

ص:718

40- جلسه چهلم

اشاره

جلسه روز جمعه

سیزدهم ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که روایات غضائری را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1342-خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد

[1497]1-مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:خداوند(والا مقام) برای مؤمن زمان تعیین شده ای پیرامون مرگ قرار نمی دهد تا هر زمان که عشق به ماندن داشته باشد او را زنده نگه می دارد و هرگاه دانست که او کاری انجام می دهد که تلف شدن دینش در آن است،با احترام جانش را می گیرد.ابو علی گوید:این حدیث را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالبیین-که روایت کنندهٔ حدیث هست-بیان کردم،او از حسین بن راشد طفاوی از محمد بن قاسم از پدرش از مردی که او از امام صادق علیه السّلام نقل کرد،خبر داد که حضرت فرمود:کسانی که به خاطر گناهان از دنیا می روند بیشتر از کسانی هستند که با[فرا رسیدن]زمان معین مرگشان می میرند و کسانی که به خاطر نیکوکاری زنده می مانند بیشتر از کسانی هستند که با کردارش در قید حیاتند.

ص:719

بالإحسان أكثر ممّن يعيش بالأعمال.

2-1498- و بهذا الإسناد،عن محمّد بن همّام،عن عليّ بن الحسين الهمدانيّ، عن محمّد البرقيّ،عن محمّد بن سنان،عن المفضّل بن عمر،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام:كان ذات يوم جالسا فى الرّحبة،و النّاس حوله مجتمعون،فقام إليه رجل،فقال:يا أمير المؤمنين،انّک بالمكان الّذى أنزلک اللّه (عزّ و جلّ)به،و أبوک عذّب بالنّار؟فقال له:مه،فضّ اللّه فاک،و الّذى بعث محمّدا صلّى اللّه عليه و اله بالحقّ نبيّا،لو شفع أبى فى كلّ مذنب على وجه الأرض لشفّعه اللّه فيهم،أبى معذّب فى النّار و ابنه قسيم النّار؟!ثمّ قال:و الّذى بعث محمّدا صلّى اللّه عليه و اله إنّ نور أبى يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلاّ خمسة أنوار:نور محمّد صلّى اللّه عليه و اله،و نورى، و نور فاطمة،و نور الحسن و الحسين و من ولده من الأئمّة،لأنّ نوره من نورنا الّذى خلقه اللّه(تعالى)قبل أن يخلق آدم بألفى عام.

3-1499- و عن موسى بن بكر،عن العبد الصّالح عليه السّلام قال:بكى أبو ذرّ من خشية اللّه(تعالى)حتّى اشتكى بصره،فقيل له:لو دعوت اللّه يشفى بصرک.فقال:إنّى عن ذلک مشغول،و ما هو بأكبر همّى.قالوا:و ما يشغلک عنه؟قال:العظيمتان الجنّة و النّار.

4-1500- و عنه،عن العبد الصّالح عليه السّلام قال:سئل أبو ذرّ:ما مالک؟قال:عملى.

قيل له:إنّما نسألک عن الذّهب و الفضّة؟فقال:ما أصبح فلا أمسى،و ما أمسى فلا

1343-نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند

[1498]2-مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش و آنان از امیر المؤمنین علیه السّلام خبر دادند،روزی امیر المؤمنین علیه السّلام در فضای عمومی شهر نشسته و مردم به گردش جمع شده بودند،مردی به سوی حضرت رفت و گفت:ای امیر المؤمنین،تو در جایگاهی هستی که خداوند(گرامی و بزرگ)تو را به آن[مقام]رسانده است و با این حال پدرت در آتش شکنجه می شود؟حضرت به او فرمود:ساکت شو خداوند دهانت را مهر کند،به آن کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را حقیقتا به پیامبری برانگیخت،سوگند،اگر پدرم برای هر گناهکاری بر روی زمین میانجیگری کند خداوند شفاعت او را دربارهٔ آنان می پذیرد،آیا پدر من به آتش عذاب می شود درحالی که پسر او تقسیم کنندهٔ آتش است؟!آنگاه فرمود:به آن کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را برانگیخت،سوگند نور ابی طالب در روز رستاخیز نورهای آفریدگان را فرو می نشاند.مگر پنج نور را:نور محمد صلّی اللّه علیه و اله و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حسین،زیرا نور او از همان نور ماست که خداوند(والا مقام)دو هزار سال پیش از آفرینش آدم آن را آفرید.

[1499]3-موسی بن بکر از عبد صالح علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:ابو ذر از ترس خداوند (والا مقام)آن قدر گریست تا اینکه چشمانش آسیب دید.به او گفته شد:اگر از خداوند درخواست کنی،دیدگان تو را شفا می دهد،او فرمود:حواس من از آن پرت است و آن بزرگترین دلمشغولی من نیست،گفتند:چه چیز حواس تو را از آن پرت کرد؟فرمود:دو چیز شگفت انگیز بهشت و دوزخ.

1344-غلّه دان مؤمن،قبرش است

[1500]4-موسی بن بکر از عبد صالح علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:از ابو ذر پرسش شد، دارایی تو چیست؟فرمود:کردارم،به او گفته شد:ما از طلا و نقره می پرسیم؟فرمود:صبح نمی کنم و شب نمی نمایم و به شب اندر نمی شوم

أصبح،لنا كندوج نرفع فيه خير متاعنا رحمه اللّه سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:كندوج المؤمن قبره.

5-1501- و عنه،عن العبد الصّالح عليه السّلام قال:قال أبو ذرّ رحمه اللّه:جزى اللّه الدّنيا عنّى مذمّة بعد رغيفى الشّعير،أتغدّى بأحدهما،و أتعشّى بالآخر،و بعد شملتى الصّوف، آتزر بإحداهما،و أرتدى بالأخرى.

6-1502- و عنه،قال:خطب أمير المؤمنين عليه السّلام بالبصرة،فقال:يا جند المرأة،يا أصحاب البهيمة،رغا فأجبتم،و عقر فانهزمتم،اللّه أمركم بجهادى أم على اللّه تفترون!ثمّ قال:يا بصرة،أىّ يوم لک لو تعلمين و أىّ قوم لک لو تعلمين؟أنّ لک من الماء يوما عظيما بلاؤه،و ذكر كلاما كثيرا.

7-1503- كثير،عن زيد بن علىّ،عن أبيه،أنّ الحسين بن علىّ عليهما السّلام أتى عمر بن الخطّاب و هو على المنبر يوم الجمعة،فقال له:انزل عن منبر أبى،فبكى عمر،ثمّ قال:صدقت يا بنىّ،منبر أبيک لا منبر أبى فقال علىّ عليه السّلام ما هو و اللّه عن رأيى.قال:

صدقت و اللّه ما اتّهمتک يا أبا الحسن.ثمّ نزل عن المنبر،فأخذه فأجلسه إلى جانبه على المنبر،فخطب النّاس و هو جالس معه على المنبر،ثمّ قال:أيّها النّاس، سمعت نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله يقول:احفظونى فى عترتى و ذرّيّتى،فمن حفظنى فيهم حفظه اللّه،ألا لعنة اللّه على من آذانى فيهم؛ثلاثا.

8-1504- زيد عن أبيه علىّ بن الحسن عليه السّلام،قال:قال علىّ عليه السّلام:لا يكن حبّک

و به بامداد در نمی آیم جز آنکه برای ما غلّه دانی است که بهترین کالا یمان را در بالای آن قرار می دهیم.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:غلّه دان مؤمن قبر است.

[1501]5-موسی بن بکر از عبد صالح علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:ابو ذر(خدایش رحمت کند)گفت:خداوند پس از دو قرص نان جو که با یکی از آن دو صبحانه و با دیگری شام می خورم،و پس از دو ردای پشمی که یکی از آن دو را از زیر می بندم و دیگری را به تن خود می پوشانم دنیا را با حالی نکوهیده از من دور داشت.

1345-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در بصره

[1502]6-امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره سخنرانی کرد و فرمود:ای سپاه زن،ای پیروان چهارپا،که غرّش کرد و شما پذیرفتید،زخمی شد و شما تار و مار شدید،خداوند شما را به نبرد با من فرمان داد یا[اگر سخنم را باور نکنید]بر خداوند دروغ می بندید!سپس فرمود:ای بصره، کاش می دانستی کدامین روز برای توست،و کاش آگاه بودی کدامین گروه از آن توست؟برای آب تو روزی است که مصیبت آن جانکاه است...و سخنان بسیاری فرمود.

1346-سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود

[1503]7-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:حسین بن علی علیه السّلام در روز جمعه به نزد عمر بن خطاب آمد درحالی که او بر منبر بود به او فرمود:از منبر پدرم فرود آی،عمر گریست و آنگاه عرض کرد:پسرم راست گفتی،منبر پدر توست نه منبر پدر من،و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند آن[سخن حسین علیه السّلام]توصیهٔ من نبود،عمر عرض کرد:به خدا سوگند راست گفتی:ای ابا الحسن به تو بدگمان نشدم.آنگاه از منبر پایین آمد و حسین بن علی علیه السّلام را برگرفته در کنارش بر منبر نشاند و درحالی که آن حضرت در کنارش بر منبر نشسته بود او برای مردم سخنرانی کرد و گفت:ای مردم از پیامبر شما صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:در مورد خانواده و فرزندانم مرا به یاد داشته باشید هرکه نسبت به آنان مرا در خاطر داشته باشد خداوند به یاد اوست.هشدار:نفرین خداوند بر کسی که دربارهٔ آنان مرا بیازارد و سه بار این را فرمود.

1347-با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن

[1504]8-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:دوستی تو دلدادگی و دشمنی تو گمگشتگی نباشد،معشوق خود را به اندازه دوست بدار و با دشمنت به اندازه کینه ورزی کن.

كلفا،و لا بغضک تلفا،أحبب حبيبک هونا ما،و أبغض بغيضک هونا ما.

9-1505- زيد عن أبيه عليّ بن الحسين عليه السّلام قال:سئل عليّ بن أبى طالب عليه السّلام:

من أفصح النّاس؟قال:المجيب المسكت عند بديهة السّؤال.

10-1506- زيد بن عليّ،عن أبيه عليه السّلام،قال:الورع نظام العبادة،فإذا انقطع الورع ذهبت الدّيانة،كما أنّه إذا انقطع السّلک اتّبعه النّظام.

11-1507- و روى منيف،عن جعفر بن محمّد مولاه،عن أبيه،عن جدّه عليهم السّلام، قال:قال عليّ عليه السّلام:

صبرت على مرّ الأمور كراهة و ابقيت فى ذاک الصّواب من الأمر

إذا كنت لا تدرى و لم تک سائلا عن العلم من يدرى جهلت و لا تدرى

ص:724

1348-پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش

باشید]

[1505]9-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد:پاک زبان ترین مردمان کیست؟فرمود:پاسخگوی خاموش به هنگام بی اندیشه گی پرسش.

1349-پارسایی ساختار روش مندانهٔ پرستش است

[1506]10-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:پارسایی ساختار روش مندانهٔ پرستش است،پس هرگاه پارسایی بر کنار شود دین از میان برود، همانطور که هرگاه نخ گسیخته شود رشتهٔ مروارید از آن پیروی کند.

1350-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد خودشان

[1507]11-منیف از مولایش امام صادق علیه السّلام و او از پدرش امام باقر علیه السّلام و آن حضرت از جدش علیهم السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:با بی میلی بر تلخی کارها شکیبایی نمودم و در آن امر،روش درست را فرو گذارم.هرگاه نمی دانی و به منظور آگاهی از کسی که می داند پرسش نمی کنی،نادانی و نمی دانی[که نادانی].

ص:725

[41] المجلس يوم الجمعة السادس و العشرين من شوال سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه أحاديث ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1508- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت،عن ابن عقدة،عن محمّد بن عيسى بن هارون الضّرير،عن محمّد بن زكريّا المكّىّ،عن كثير بن طارق،عن زيد بن علىّ بن الحسين عليه السّلام،عن أبيه عليهما السّلام،قال:خطب علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بهذه الخطبة فى يوم الجمعة،فقال:الحمد للّه المتوحّد بالقدم و الأزليّة،الّذى ليس له غاية فى دوامه،و لا له أوّليّة،أنشأ صنوف البريّة،لا من أصول كانت بديّة،و ارتفع عن مشاركة الأنداد،و تعالى عن اتّخاذ صاحبة و أولاد،هو الباقى بغير مدّة و المنشئ لا بأعوان،و لا بآلة فطر،و لا بجوارح صرف ما خلق،لا يحتاج إلى محاولة التّفكير،و لا مزاولة مثال و لا تقدير،أحدثهم على صنوف من التّخطيط

ص:726

41- جلسه چهل و یکم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و ششم شوال سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن روایات ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1351-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام روز جمعه

[1508]12-زید بن علی از پدرش علیه السّلام خبر داد و فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام این سخنرانی را در روز جمعه بیان داشت و این چنین فرمود:ستایش خدای را که از زمان قدیم و ازل یکتاست،همان خدایی که در ماندگاریش فرجامی نیست و آغازی هم ندارد،گونه های زمینی را پدید آورد نه بر پایه هایی که پیش از آن شروع شده باشد،و بدون همکاری همتایانی و او والاتر است از اینکه همسر و فرزندانی برگیرد،برای همیشه ماندگار است،آفریننده ای بدون یار است و بدون ابزار آفرینش می دهد و بدون اندام های بدن آنچه را که آفرید تبدیل می نماید،نیازی به چاره اندیشی و پیروی الگو و ارزیابی ندارد،آنها را بر طرح و شکل گوناگون پدید آورد

ص:727

و التّصوير،لا برؤية و لا ضـمير،سـبق علمه فى كلّ الأمور،و نفذت مشـيئته فى كلّ ما يريد فى الأزمنة و الدّهور،انفرد بصنعة الأشياء فأتقنها بلطائف التّدبير،سبحانه من لطيف خبير، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [الشورى(42):11].

2-1509- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:

أحمد بن محمّد بن الصّلت،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن محمّد بن عيسى بن هارون الضّرير،عن محمّد بن زكريّا المكّىّ،عن كثير بن طارق،من ولـد قنبر، عن زيـد بن علىّ،عن آبائه عليهم السّلام قال:أعطى رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله عليّا خاتما فقال:يا علىّ،خـذ هـذا الخـاتم للنّقّاش،لينتقش عليه محمّد بن عبـد اللّه؛فأخـذه أمير المؤمنين عليه السّلام فأعطـاه النّقّاش،و قال له:انقش عليه محمّد بن عبد اللّه؛فنقش النّقّاش،و أخطأت يـده؛فنقش عليه:محمّد رسول اللّه،فجاء أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:ما فعل الخاتم؟فقال:هو ذا؛فأخذه و نظر إلى نقشه،فقال:ما أمرتک بهذا؛ قال:صدقت،و لكن يدى أخطأت،فجاء به إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فقال:يا رسول اللّه، ما نقش النّقّاش ما أمرت به،ذكر أنّ يـده أخطأت؛فأخـذه النّبىّ صـلّى اللّه عليه و اله و نظر إليه، فقال:يا علىّ،أنا محمّد بن عبد اللّه،و أنا محمّد رسول اللّه؛و تختّم به،فلمّا أصـبح النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله نظر إلى خاتمه،فإذا تحته منقوش:علىّ ولىّ اللّه؛فتعجّب من ذلک النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فجاء جبرئيل،فقال:يا جبرئيل كان كذا و كذا.فقال:يا محمّد،كتبت ما أردت،و كتبنا ما أردنا.

نه بـا مشاهـده و نه یـادآوری،دانش او بر تمـام کارهـا پیشـی گیرد،و خواست او در همـهٔ آنچه که در زمان ها و دوره ها اراده می کنـد اجرا شود،در ساخت اشـیاء یکتا بود و با ترتیبی دقیق آن ها را اسـتوار نمود،هم چون فرهیختـهٔ آگاه پاک و منزه است،همانـنـدی نـدارد و شـنوای داناست.

[شوری(42):آیهٔ 11]

1352-انگشتر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[1509]13-زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده است که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله انگشتری به علی علیه السّلام داد و فرمود:ای علی این انگشتر را به نزد نقاشـی ببر تا نام«محمد بن عبد اللّه»را بر آن حکّ کند،امیر المؤمنین علیه السّلام آن را تحویل گرفت و به نقاشـی داد و به او فرمود:نام«محمـد بن عبـد اللّه»را بر آن نقش انـداز،نقاش نقش انداخت ولی دسـتش به خطا رفته و بر آن نام«محمد رسول اللّه»را حکّ نمود،امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و فرمود:انگشتر را چه کردی؟عرض کرد:آن است.امیر المؤمنین علیه السّلام آن را برداشت و بر نقش آن نگریست و فرمود:اینگونه به تو دسـتور ندادم،عرض کرد:راست گفتی،ولی دسـتم خطا کرد.حضـرت با آن[انگشتر]به نزد رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله آمد و عرض کرد:ای رسول خدا!آنگونه که به نقاش دستور دادم نقش نینداخته،بیان نمود که دستش خطا کرد،پیـامبر صـلّی اللّه علیه و اله آن را گرفت و بر آن نظر افکنـد و فرمود:ای علی من «محمـد بن عبـد اللّه»می بـاشم و من«محمّـد رسول اللّه»هسـتم،و آن را بر انگشت کرد،آنگاه که پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله به بامـداد درآمـد به انگشترش نگاه کرد،که ناگاه مشاهده نمود پایان آن،نام«علی ولی اللّه»نقش بسته است،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از آن در شگفت شد که ناگهان جبرئیل آمد و حضرت فرمود:

ای جبرئیـل آن[انگشـتر]این چنین و آن چنـان بود[و نـام علی را نـداشت]،جبرئیـل فرمود:ای محمـد،آنچه خواسـتی نوشتی و مـا نیز آنچه خواستیم،نگاشتیم.

[42] المجلس يوم الجمعة الرابع و العشرين من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه أحاديث ابن شاذان القمّى،و ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1510- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان،عن أحمد بن محمّد بن أيّوب،عن عمرو بن الحسن القاضى،عن عبد اللّه بن محمّد،عن أبى حبيبة،عن سفيان بن عيينة،عن الزّهرىّ،عن عائشة.قال ابن شاذان:و حدّثنى سهل بن أحمد،عن أحمد بن عمر الرّبيعىّ،عن زكريّا بن يحيى،عن أبى داود،عن شعبة،عن قتادة،عن أنس،عن العبّاس بن عبد المطّلب.قال ابن شاذان:و حدّثنى إبراهيم بن علىّ،بإسناده عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام قال:كان العبّاس بن عبد المطّلب و يزيد بن قعنب جالسين ما بين فريق بنى هاشم إلى فريق عبد العزّى بإزاء بيت اللّه الحرام،إذ أتت فاطمة بنت أسد بن هاشم أمّ أمير

42- جلسه چهل و دوم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم ذی قعدهٔ سال چهارصد و پنجاه و هفت که در آن روایات ابن

شاذان قمی و ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1353-تولد حضرت علی علیه السّلام در کعبه

[1510]1-ابراهیم بن علی از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام خبر داد که:عباس بن عبد المطّلب و یزید بن قعنب در برابر خانهٔ خدا میان حزب فرزندان هاشم تا حزب عبد العزّی نشسته بودند، در همان هنگام فاطمه دختر اسد بن هاشم مادر امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شد،

المؤمنين عليه السّلام و كانت حاملة بأمير المؤمنين تسعة أشهر،و كان يوم التّمام،قال:

فوقفت بإزاء البيت الحرام،و قد أخذها الطّلق،فرمت بطرفها نحو السّماء،و قالت:

أى ربّ،إنّى مؤمنة بک،و بما جاء به من عندک الرّسول،و بکلّ نبىّ من أنبيائک، و بکلّ کتاب أنزلته،و إنّى مصدّقة بکلام جدّى إبراهيم الخليل،و إنّه بنى بيتک العتيق،فأسألک بحقّ هذا البيت و من بناه،و بهذا المولود الّذى فى أحشائى الّذى يکلّمنى و يؤنسنى بحديثه،و أنا موقنة أنّه إحدى آياتک دلائلک لمّا يسّرت علىّ ولادتى.قال العبّاس بن عبد المطّلب و يزيد بن قعنب:لمّا تکلّمت فاطمة بنت أسد و دعت بهذا الدّعاء،رأينا البيت قد انفتح من ظهره،و دخلت فاطمة فيه، و غابت عن أبصارنا،ثمّ عادت الفتحة و التزقت بإذن اللّه(تعالى)،فرمنا أن نفتح الباب ليصل إليها بعض نسائنا،فلم ينفتح الباب،فعلمنا أنّ ذلک أمر من أمر اللّه (تعالى)،و بقيت فاطمة فى البيت ثلاثة أيّام.قال:و أهل مکّة يتحدّثون بذلک فى أفواه السّکک،و تتحدّث المخدّرات فى خدورهنّ.قال:فلمّا کان بعد ثلاثة أيّام انفتح البيت من الموضع الّذى کانت دخلت فيه،فخرجت فاطمة و علىّ عليه السّلام على يديها،ثمّ قالت:معاشر النّاس،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)اختارنى من خلقه،و فضّلنى على المختارات ممّن مضى قبلى،و قد اختار اللّه آسية بنت مزاحم فإنّها عبدت اللّه سرّا فى موضع لا يحبّ أن يعبد اللّه فيه إلاّ اضطرارا،و مريم بنت عمران حيث اختارها اللّه،و يسّر عليها ولادة عيسى،فهزّت الجذع اليابس من النّخلة فى فلاة من

درحالی که نه ماه به امیر المؤمنین علیه السّلام باردار بود،و آن روز،نه ماه تمام می شد.امام صادق علیه السّلام گوید:درحالی که درد زایمان گرفته بود روبروی خانهٔ کعبه ایستاد و نگاهش را به آسمان انداخت و فرمود:پروردگارا،من به تو و به آنچه که فرستاده ات از پیشگاه تو آورده و به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که فرو فرستادی،ایمان داشته و به سخنان جدم ابراهیم خلیل باور دارم،همانا او خانهٔ کهن[کعبه]تو را بنا کرد،پس به حق این خانه و کسی که آن را بنا نمود و به این کودکی که در درون[شکم]من بوده و با من سخن می گوید و با گفتارش همدم من است،و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست،از تو خواستارم که زایمانم را بر من آسان نمایی.عباس بن عبد المطلّب و یزید بن قعنب گفتند:هنگامی که فاطمه دختر اسد سخن گفت و با این دعا نداد داد،دیدیم که خانهٔ خدا از بالا شکافته شد و فاطمه وارد آن شده و از دیدگان ما ناپدید گردید،آنگاه شکاف باز پس آمد و به اذن خداوند(والامقام)به هم چسبید،پس ما هرچه کردیم که در را بگشاییم تا برخی از زنان ما بر او وارد شوند،در گشوده نشد و ما دانستیم که این حادثه کاری از کار خداوند(والامقام)است.فاطمه در آن خانه سه روز بماند.آن دو گفتند:و مکیان در کوچه ها دربارهٔ این موضوع صحبت می کردند و زنان حرم نشین،در اطاق های خلوت خود در این رابطه سخن می گفتند.آن دو گفتند:وقتی که سه روز گذشت خانهٔ کعبه از همان جایی که فاطمه وارد آن شده بود،گشوده شد و فاطمه بیرون آمد درحالی که علی علیه السّلام را در آغوش داشت.آنگاه فرمود:ای گروه مردمان،همانا خداوند(عزّتمند و شکوهمند)از میان آفریدگانش مرا برگزید و بر برگزیدگانی که پیش از من بودند برتری داد،خداوند آسیه دختر مزاحم را برگزید و او خداوند را به طور پنهانی در جایی پرستش می کرد که آرزو نمی شد که خداوند در آنجا پرستیده شود مگر به ناچار،و مریم دختر عمران آنگاه که خداوند او را گزینش کرد و به دنیا آوردن عیسی را بر او آسان کرد و او در گوشه ای از زمین[به دور از چشم مردم]تنهٔ خشکیده ای از درخت خرما را تکان داد

الأرض حتّى تساقط عليها رطبا جنيّا،و إنّ اللّه(تعالى)اختارنى و فضّلنى عليهما، و على كلّ من مضى قبلى من نساء العالمين لأنّى ولدت فى بيته العتيق،و بقيت فيه ثلاثة أيّام آكل من ثمار الجنّة و أرواقها،فلمّا أردت أن أخرج و ولدى على يدىّ هتف بى هاتف و قال:يا فاطمة،سمّيه عليّا،فأنا العلىّ،الأعلى و إنّى خلقته من قدرتى،و عزّ جلالى،و قسط عدلى،و اشتققت اسمه من اسمى،و أدّبته بأدبى، و فوّضت إليه أمرى،و وقفته على غامض علمى،و ولد فى بيتى،و هو أوّل من يؤذّن فوق بيتى،و يكسر الأصنام و يرميها على وجهها،و يعظّمنى و يمجّدنى و يهلّلنى،و هو الإمام بعد حبيبى و نبيّى و خيرتى من خلقى محمّد رسولى، و وصيّه،فطوبى لمن أحبّه و نصره،و الويل لمن عصاه و خذله و جحد حقّه.قال:

فلمّا رآه أبو طالب سرّه و قال علىّ عليه السّلام السّلام عليک يا أبه،و رحمة اللّه و بركاته.

قال:ثمّ دخل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فلمّا دخل اهتزّ له أمير المؤمنين عليه السّلام و ضحک فى وجهه،و قال:السّلام عليک،يا رسول اللّه،و رحمة اللّه و بركاته.قال:ثمّ تنحنح بإذن اللّه(تعالى)و قال: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* اَلَّذِينَ هُمْ فِى صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ [المؤمنون(23):1-2]إلى آخر الآيات.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:قد أفلحوا بک.و قرأ تمام الآيات إلى قوله: أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ* اَلَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ [المؤمنون(23):10-11]فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

أنت و اللّه أميرهم،تميرهم من علومک فيمتارون،و أنت و اللّه دليلهم و بک يهتدون.

ص:734

تا اینکه بر او خرمای تازه فرو ریخت.و همانا خداوند(والا مقام)مرا برگزید و بر آن دو و بر همهٔ زنانی که پیش از من بودند برتری ام داد،زیرا من در خانهٔ کهن[کعبه]او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشتی و جوانه های آن خوردم.هنگامی که خواستم خارج شوم درحالی که فرزندم بر دستم بود سروشی غیبی ندا در داد و فرمود:ای فاطمه،او را علی نامگذاری کن و من والای بزرگتر هستم،و من او را از توانایی و شکوه برتری و دادگری عادلانهٔ خود آفریدم و نامش را از نام خودم برگرفتم و با آداب دانی خود تربیتش کردم و کارم را به او واگذار نمودم،و او را بر دانش پنهان خود آگاه کردم و در خانهٔ من متولد شد و او نخستین کسی است که بر فراز خانه من بانگ برمی آورد و بت ها را درهم می شکند و به رو پرتشان می کند،من را بزرگ می دارد و ستایش می نماید و به یگانگی می خواهد و او پس از دوست و پیامبر و بهترین آفریده و فرستاده ام محمد،پیشوا بوده و جانشین او خواهد بود و خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و یاریش نماید،و وای بر کسی که از او سرپیچی کند و او را رها کرده و حقش را انکار نماید.آن دو راوی گفتند:هنگامی که ابو طالب او را دید از دیدنش شادمان گردید و علی علیه السّلام فرمود:سلام بر تو ای پدر و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد.گفتند:آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وارد شد،و هنگامی که آن حضرت وارد شد امیر المؤمنین علیه السّلام به خاطر او به جنبش آمد و به رویش لبخند زد و گفت:درود و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد ای رسول خدا گفتند:سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به اذن خداوند(والا مقام)سرفه کرد و فرمود:«به نام خداوند بخشندهٔ بخشاینده*به راستی که مؤمنان رستگار شدند*همانان که در نمازشان فروتنند»تا پایان آیات[را تلاوت کردند]،آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به واسطهٔ تو رستگار شدند و امیر المؤمنین علیه السّلام همهٔ آیات را قرائت فرمود تا این فرمایش:«آنانند که خود وارثانند*همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند»[مؤمنون:آیات 1 الی 11]و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به خدا سوگند تو فرماندهٔ آنانی،از دانش هایت به آنان آذوقه می دهی و آنان تأمین معاش می شوند و به خدا سوگند تو راهنمای آنانی و به واسطهٔ تو راهبری می شوند.

ثمّ قـال رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله لفاطمـة:اذهبى إلى عمّه حمزة فبشّـريه به.فقـالت:فـإذا خرجت أنـا،فمن يروّيه؟قال:أنا أروّيه.فقالت فاطمـة:أنت تروّيه؟قـال:نعم؛ فوضع رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله لسـانه فى فيه،فـانفجرت منه اثنتا عشـرة عينا،قال:فسـمّى ذلک اليوم يوم التّروية،فلمّا أن رجعت فاطمة بنت أسد رأت نورا قد ارتفع من علىّ إلى أعنان السّـماء.قال:ثمّ شدّته و قمّطته بقماط فبتر القماط،قال:فأخذت فاطمـة قماطا جيّـدا فشـدّته به فبتر القماط،ثمّ جعلته فى قماطين فبترهما،فجعلته ثلاثـة فبترها،فجعلته أربعـة أقمطـة من رقّ مصـر لصـلابته فبترها،فجعلته خمسـة أقمطة ديباج لصـلابته فبترها كلّها،فجعلته سـتّة من ديباج و واحدا من الأدم فتمطّى فيها فقطعها كلّها بإذن اللّه،ثمّ قال بعـد ذلک:يا أمّه لا تشدّى يدىّ،فإنّى أحتاج الى أن أبصـبص لربّى بإصـبعى.قال:فقال أبو طالب عند ذلک:إنّه سـيكون له شأن و نبأ.قال:فلمّا كان من غد دخل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على فاطمة،فلمّا بصر علىّ برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سلّم عليه،و ضحک فى وجهه،و أشـار إليـه أن خـذنى إليـک و اسـقنى ممّـا سـقيتنى بالأمس.قـال:فأخـذه رسـول اللّـه صـلّى اللّـه عليـه و الـه،فقـالت فاطمـة:عرفـه و ربّ الكعبـة.قال:فلكلام فاطمـة،سـمّى ذلک اليوم يوم عرفة-يعنى أنّ أمير المؤمنين عليه السّـلام عرف رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله-فلمّا كان اليوم الثّالث،و كان العاشر من ذى الحجّة،أذّن أبو طالب فى النّاس أذانا جامعا،و قال:هلمّوا إلى وليمة ابنى علىّ.

قال:و نحر ثلاثمائة من الإبل و ألف رأس من البقر و الغنم،و اتّخذ وليمة عظيمة،

سپس رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله به فاطمه[مادر امیر المؤمنین علیه السّلام]فرمود:به نزد عموی او حمزه برو و او را به این[تولّـد]نوید بده.و او عرض کرد:وقتی من بیرون رفتم،چه کسـی او را[از شـیر] سیراب می کند؟[پیامبر]فرمود:من سیرابش می کنم.فاطمه عرض کرد:تو سیرابش می کنی؟ فرمود:آری و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله زبانش را در دهان علی علیه السّلام نهاد،دوازده چشمه جوشیدن گرفت،آن دو گفتنـد:از این روی،آن روز،روز ترویه نامگـذاری شـد،وقتی فاطمه دختر اسـد بازگشت نوری را مشاهـده کرد که از علی علیه السّلام به سوی ابر آسـمان اوج گرفت.آن دو راوی گفتند:آنگاه مادرش او را محکم بست و با پارچه ای قنداقش نمود و او قنداق را پاره کرد.آن دو این چنین ادامه دادنـد:فاطمه قنـداق بهتری برداشت و او را با آن محکم بست و او قنـداق را پاره کرد پس او را در دو قنداق قرار داد،آن را نیز پاره کرد،آنگاه در سه قنداق نهاد،باز آنها را قطعه قطعه کرد،سپس او را در چهار قنداق از پوست لطیف مصری که محکم بود،قرار داد.

آنها را نیز پاره کرد.آنگاه او را در پنج قنداق زربفت ابریشمی بخاطر سفت بودنش،قرار داد، همهٔ آنها را نیز قطعه قطعه کرد،پس او را در شش ابریشمی و یک چرم قرار داد و اندام خود را در آن ها کشش داد و به اذن خداوند همهٔ آنها را پاره کرد،آنگاه پس از آن فرمود:مادرم دست مرا نبنـد،زیرا من نیازمنـدم تـا برای پروردگارم انگشت بجنبانم.گفتنـد:ابو طالب در این هنگام فرمود:همانا به زودی مقام و خبر مهمی برای او خواهد بود.گفتند:وقتی فردا رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله بر فاطمه وارد شد پس از اینکه چشم علی علیه السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیـه و الـه افتـاد بر او سـلام کرد و بـه رویش لبخنـد زد و بـه او اشـاره کرد کـه مرا بردار و از آنچـه که دیروز به من نوشانـدی سـیرابم نمـا، گفتنـد:رسول خدا او را برگرفت،و فاطمه گفت:به پروردگار کعبه سوگند،علی علیه السّلام پیامبر را شـناخت.عباس و یزید گفتند:بخاطر این سخن فاطمه،آن روز،روز عرفه نامگـذاری شـد- یعنی روزی که امیر المؤمنین علیه السّلام رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله را شـناخت-و وقـتی روز سوم و روز دهم ذی حجّه شـد،ابو طـالب در میـان مردم اعلاـن عمومی کرد و فرمود:برای ولیمه پسـرم علی بیاییـد،آن دو راوی گفتند:و او سیصد شتر و هزار رأس گاو و گوسفند سر برید و ولیمهٔ باشکوهی برپا نمود،

و قال: معاشر النّاس، ألا من أراد من طعام علیّ ولدی فهلمّوا و طوفوا بالبیت سبعا، و ادخلوا و سلّموا علی ولدی علیّ فإنّ اللّه شرّفه، و لفعل أبی طالب شرّف یوم النّحر.

2-1511- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت، عن أبی عقدة، الحافظ، عن جعفر بن عبد اللّه العلویّ، عن عمّه القاسم بن جعفر العلویّ، عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد اللّه العلویّ، عن أبیه، عن عبد اللّه بن أبی بکر بن محمّد بن عمرو بن حزم، عن أبیه، عن جدّه: أنّ القوم حین اجتمعوا للشّوری، فقالوا فیها، و ناجی عبد الرّحمن رجل منهم علی حدة، ثمّ قال لعلیّ علیه السّلام علیک عهد اللّه و میثاقه لئن ولّیت لتعملنّ بکتاب اللّه و سنّة نبیّه و سیرة أبی بکر و عمر، فقال علیّ علیه السّلام: علیّ عهد اللّه و میثاقه، لئن ولّیت أمرکم لأعملنّ بکتاب اللّه و سنّة رسوله، فقال عبد الرّحمن لعثمان کقوله لعلیّ علیه السّلام، فأجابه أن نعم، فردّ علیهما القول ثلاثا، کلّ ذلک یقول علیّ علیه السّلام کقوله، و یجیبه عثمان: أن نعم، فبایع عثمان عبد الرّحمن عند ذلک.

3-1512- و بإسناده، عن عبد اللّه بن أبی بکر بن محمّد، عن عاصم بن عمر بن قتادة، عن محمود بن لبید: أنّ النّاس کلّموا عثمان فی أمر عبید اللّه بن عمر و قتله الهرمزان، فصعد المنبر فحمد اللّه و أثنی علیه، ثمّ قال: أیّها النّاس، قد أکثرتم فی أمر عبید اللّه بن عمر و الهرمزان، و إنّما قتله عبید اللّه تهمة بدم أبیه، و إنّ أولی النّاس بدم الهرمزان اللّه ثمّ الخلیفة، ألا و إنّی قد وهبت دمه لعبید اللّه. فقام المقداد بن

و فرمود:ای گروه مردمان آگاه باشید هرکه می خواهد از خوراک پسرم علی علیه السّلام بخورد پس راه بیفتید و خانهٔ کعبه را هفت بار طواف نمایید و وارد شده و بر پسرم علی علیه السّلام سلام کنید زیرا خداوند او را منزلت بخشید و به خاطر این اقدام ابو طالب عید قربان محترم شمرده شد.

1354-سخن عثمان با عبد الرحمن

[1511]2-عبد اللّه بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش و از جدش خبر داد که:آن گروه هنگامی که برای شورا[شورایی که به دستور عمر برای تعیین جانشین تشکیل شد] اجتماع کردند،در آنجا گفت وگو نمودند و عبد الرحمن جداگانه با مردی از آنان درگوشی حرف زد،آنگاه به علی علیه السّلام گفت:به عهد و پیمان خدا پای بند باش،که اگر حکومت را در اختیار گرفتی بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر او و روش ابو بکر و عمر رفتار نمایی،پس علی علیه السّلام فرمود:به عهد و پیمان خداوند پایبندم که اگر کار شما را در اختیار گرفتم مطابق کتاب خدا و سنت او رفتار نمایم.آنگاه عبد الرحمن همان گفتاری را که به علی علیه السّلام عرض کرده بود به عثمان گفت و عثمان به او پاسخ داد:آری همینطور است،و عبد الرحمن این گفتار را سه بار بر آن دو تکرار کرد و هربار علی همان گفتارش را می فرمود و عثمان پاسخ می داد؛آری همین طور است و در این هنگام عبد الرحمن با عثمان بیعت کرد.

1355-عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد

[1512]3-محمود بن لبید گوید:مردم در کار عبید اللّه بن عمر و کشته شدن هرمزان به دست او با عثمان صحبت کردند.پس از آن عثمان بالای منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نموده آنگاه گفت:ای مردمان،شما در مورد کار عبید اللّه بن عمر و هرمزان بسیار پرسش می کنید،همانا عبید اللّه او را به اتهام خون پدرش به قتل رسانید و سزاوارترین مردمان به [انتقام گیری]خون هرمزان خداوند آنگاه خلیفه می باشد،آگاه باشید که من خونش را به عبید اللّه بخشیدم،سپس مقداد بن اسود به پا خواست و گفت:

الأسود،فقال:يا أمير المؤمنين،ما كان للّه كان اللّه أملک به منک،و ليس لک أن تهب ما اللّه أملک به منک،فقال:ننظر و تنظرون؛فبلغ قول عثمان عليّا عليه السّلام فقال:و اللّه لئن ملکت لأقتلنّ عبيد اللّه بالهرمزان؛فبلغ ذلک عبيد اللّه،فقال:و اللّه لئن ملک لفعل.

4-1513- و بإسناده،عن عبد الرّحمن بن أسعد بن زرارة،عن عبد الرّحمن بن أبی عمرة الأنصاریّ،قال:لمّا قدم أبو ذرّ علی عثمان،قال:أخبرنی أیّ البلاد أحبّ إلیک؟قال:مهاجری.فقال:لست بمجاوری.قال:فألحق بحرم اللّه،فأکون فیه.قال:لا.قال:فالکوفة أرض بها أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.قال:لا.قال:فلست بمختار غیرهنّ،فأمره بالمسیر إلی الرّبذة،فقال:إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال لی:اسمع و أطع،و أنفذ حیث قادوک،و لو لعبد حبشیّ مجدّع.فخرج إلی الرّبذة،و أقام هنا مدّة،ثمّ أتی إلی المدینة،فدخل علی عثمان و النّاس عنده سماطین،فقال:یا أمیر المؤمنین،إنّک أخرجتنی من أرضی إلی أرض لیس بها زرع و لا ضرع إلاّ شویهات،و لیس لی خادم إلاّ محرّرة،و لا ظلّ یظلّنی إلاّ ظلّ شجرة،فأعطنی خادما و غنیمات أعش فیها؛فحوّل وجهه عنه،فتحوّل عنه إلی السّماط الآخر، فقال مثل ذلک،فقال له حبیب بن سلمة:لک عندی یا أبا ذرّ ألف درهم و خادم و خمسمائة شاة.قال أبو ذرّ:أعط خادمک و ألفک و شویهاتک من هو أحوج إلی ذلک منّی،فإنّی إنّما أسأل حقّی فی کتاب اللّه،فجاء علیّ علیه السّلام،فقال له عثمان:ألا تغنی عنّا سفیهک هذا.قال:أیّ سفیه؟قال:أبو ذرّ.قال علیّ علیه السّلام:لیس بسفیه،

ای امیر المؤمنین،آنچه برای خداست،خداوند نسبت به آن از تو صاحب اختیارتر است،و بر تو[سزاوار]نیست آنچه را که خداوند نسبت به آن از تو اختیاردارتر است،بخشش کنی.

عثمان گفت:ما حکم کردیم و شما هم حکم کنید.گفتار عثمان به علی علیه السّلام رسید و آن حضرت فرمود:به خدا سوگند اگر فرمانروا بودم عبید اللّه را به خاطر[کشتن]هرمزان می کشتم و این حکم علی علیه السّلام به عبید اللّه رسید و او گفت:به خدا سوگند اگر فرمانروا می بود این کار را انجام می داد.

1356-عثمان ابو ذر را به ربذه فرستاد

[1513]4-عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید:وقتی ابو ذر بر عثمان وارد شد.عثمان گفت:

آگاهم نما که کدام شهر نزد تو محبوب تر است؟فرمود:پناهگاههای من.عثمان گفت:در نزدیکی من[در شهر مدینه]نمی توانی بمانی.گفت:به حرم خدا می پیوندم و در آنجا به سر می برم.عثمان گفت:نخیر.فرمود:پس کوفه سرزمینی که یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آنجایند، گفت:نخیر.ابو ذر فرمود:من غیر اینها را اختیار نمی کنم،سپس عثمان به او دستور داد تا به منطقهٔ ربذه رهسپار شود.ابو ذر گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:به هر کجا که تو را راهبری کردند شنودگی کرده،اطاعت کن و عمل نما،اگرچه به خاطر بردهٔ حبشی گوش بریده ای باشد.سپس ابو ذر به سوی ربذه رهسپار شد و مدتی در آنجا بماند،آنگاه به مدینه آمد و به عثمان وارد شد درحالی که مردم نزد او بر دو سفره غذا نشسته بودند،ابو ذر گفت:ای امیر مؤمنان،تو مرا از سرزمینم به جایی روانه کردی که در آنجا به جز چند گوسفند نه کشاورزی وجود دارد و نه دامداری و جز یک زن آزاد شده،خدمتکاری ندارم و جز سایه درخت پناهی نیست که بر من سایه افکند،پس یک خدمتکار و غنیمت هایی به من ارزانی بدار تا در آنجا زندگی کنم.عثمان چهره اش را از او برگرداند و او از آن سفره به سفره دیگری تغییر مکان داد و ابو ذر همان سخن را بیان کرد،آنگاه حبیب بن سلمه به او گفت:ای ابو ذر هزار درهم و یک خدمتکار و پانصد گوسفند نزد من است که متعلق به توست.ابو ذر فرمود:

خدمتکار و هزار درهم و گوسفندهایت را به کسی که از من به آنها نیازمندتر است ارزانی بدار.همانا من فقط مطابق کتاب خداوند حق خود را درخواست می کنم،علی علیه السّلام وارد شد و عثمان به او عرض کرد:آیا از این ابله خود ما را خلاص می کنی؟حضرت پرسید:کدام ابله؟ گفت:ابو ذر،علی علیه السّلام فرمود:او ابله نیست،

سمعت رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله يقول: ما أظلّت الخضـراء، و لا أقلّت الغبراء، أصدق لهجة من أبى ذرّ؛ أنزله بمنزلة مؤمن آل فرعون، إن يک كاذبا فعليه كذبه، و إن يک صادقا يصبكم بعض الّذى يعدكم. قال عثمان: التّراب فى فيک. قال علىّ عليه السّلام بل التّراب فى فيک؛ أنشد باللّه من سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول ذلک لأبى ذرّ: فقام أبو هريرة و عشرة فشهدوا بذلک، فولّى علىّ عليه السّلام.

5-1514- قـال ابن عبّـاس: كنت عنـد أبى على العشـاء بعـد المغرب إذ جـاء الخـادم، فقـال: هـذا أمير المـؤمنين بالبـاب؛ فـدخل عثمـان فجلس، فقال له العبّاس:

تعشّ. قال: تعشّـيت، فوضع يـده، فلمّا فرغنا من العشاء قام من كان عنده و جلست و تكلّم عثمان، فقال: يا خال، أشـكو إليک ابن أخيک- يعنى عليّا عليه السّـلام- فإنّه أكثر فى شـتمى، و نطق فى عرضى، و أنا أعوذ باللّه من ظلمكم بنى عبد المطّلب، إن يكن هذا الأمر لكم فقد سلّمتموه إلى من هو أبعد منّى، و إن لا يكن لكم فحقّى أخذت، فتكلّم العبّاس، فحمد اللّه و أثنى عليه، و صلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و ذكر ما خصّ اللّه به قريشا منه، و ما خصّ به بنى عبـد المطّلب خاصّـة، ثمّ قال: أمّا بعـد، فما حمدتک لابن أخى، و لا حمدت ابن أخى فيک، و ما هو وحـده، و لقد نطق غيره، فلو أنّک هبطت ممّا صـعدت، و صـعدوا ممّا هبطوا لكان ذلک أقرب. فقال: أنت و ذلک يا خال. قال: فلم تكلّم بذلک عنّى. قال: نعم. أعطهم عنّى ما شئت؛ و قام عثمان فخرج، فلم يلبث أن رجع إليه فسلّم و هو قائم، ثمّ قال: يا خال، لا تعجل بشىء

از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:راستگوتر از ابو ذر را آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته.او را تا جایگاه مؤمن خاندان فرعون بالا برد.اگر دروغگو باشد دروغش به پای اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه که به شما وعده داده،به سرتان خواهد آمد.عثمان گفت:خاک بر دهانت.علی علیه السّلام فرمود:بلکه خاک بر دهان تو.شما را به خدا سوگند چه کسی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنید که این[سخن]را به ابو ذر می فرمود:ابو هریره و ده نفر بپا خواستند و به این سخن گواهی دادند،پس علی علیه السّلام بازگشت.

1357-سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السّلام

[1514]5-ابن عباس گوید:نزد پدرم پس از نماز مغرب بر سفرهٔ شام بودم در همان هنگام خدمتکار آمد و گفت:امیر المؤمنین پس در خانه است.عثمان وارد شد و نشست،پدرم به او گفت:شام بخور،گفت:شام خوردم و دستش را پس کشید وقتی شام را تمام کردیم کسی که نزد او بود بپا خواست و من نشستم و عثمان[شروع]به صحبت کرد و گفت:ای دایی،از برادرزاده ات-علی علیه السّلام-به نزد تو شکایت دارم زیرا او بسیار ناسزایم گفته و دربارهٔ آبرویم سخن می راند،من از ستم شما فرزندان عبد المطلب به خدا پناه می برم،اگر این قدرت برای شما بود،پس آن را به کسی سپرده بودید که از من[به شما]دورتر است،و اگر برای شما نبود بنابراین حق خود را گرفته ام.

عباس سخن گفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و آنچه را که خداوند به واسطهٔ آن قریش را از او متمایز کرد و آنچه را که به خاطر آن به ویژه فرزندان عبد المطلب را برتری دارد بیان نمود،آنگاه گفت:و اینک،نه تو را به خاطر برادرزاده ام می ستایم و نه برادرزاده ام را به خاطر[رفتارش با تو]تمجید می کنم،و تنها او نیست[که از تو انتقاد می کند]،دیگران هم چنین سخنانی می گویند،بنابراین اگر تو از آنچه که بالا رفتی فرود آیی و آنان از آنچه که پایین آمدند بالا روند،آن[به واقعیّت]نزدیکتر است.آنگاه عثمان گفت:تو را چه به آن امر،ای دائی؟عباس گفت:پس چرا در مورد آن امر با من سخن گفتی؟ عثمان گفت:باشد از سوی من هرچه می خواهی به آنان عطا کن و عثمان بپا خواست و بیرون رفت مدّتی سپری نشده بود که به سوی او بازگشت و سلام کرد درحالی که ایستاده بود، سپس گفت:

حتّی أعود إلیک؛فرفع العبّاس یدیه و استقبل القبلة،فقال:اللّهمّ استبق بی ما لا خیر لی فی إدراکه؛فما مضت الجمعة حتّی مات.

6-1515- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبی بکر بن محمّد،عن أبی بکر بن عبید اللّه بن عبد اللّه بن عمر،عن عبد اللّه بن عمر:أنّه نزل علی خالد بن أسید بمکّة،فقال له:لو أتیت ابن عمّک فوصلک،فأتی عثمان فکتب له إلی عبد اللّه بن عامر أن صله بستّمائة ألف؛فنزل به من قابل فسأله،فقال له:قد بارک اللّه لی فی مشورتک، فأتیته فأمر لی بستّمائة ألف؛فقال له ابن عمر:ستّین ألفا!قال:مائة ألف و مائة ألف و مائة ألف.ستّ مرّات،فقال له ابن عمر:اسکت فما أسود عثمان!و بایعه أهل مصر،فکتب أهل مصر إلی عثمان،و ذکر الکتاب بطوله.

ص:744

ای دایی، تا به نزد تو بازنگشتم به چیزی شتاب مکن،عباس دستانش را بالا برد و رو به قبله شد و گفت:پروردگارا در آنچه که در دستیابی به آن سودی برای من نیست بر من پیشی بگیر، جمعه نگذشته بود که او از دنیا رفت.

1358-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد

[1515]6-عبد اللّه بن عمر خبر داد که او در مکه به نزد خالد بن أسید اتراق کرد و به خالد گفت:

اگر به نزد پسر عموی خود درآیی چیزی به تو ارزانی می دارد،پس خالد بر عثمان وارد شد و عثمان برای او به عبد اللّه بن عامر نامه نوشت که:ششصد هزار درهم به او عطا کن،مدتی بعد ابن عمر در خانهٔ خالد بن أسید منزل کرد و از خالد[در مورد آن موضوع]پرسش کرد،خالد به او گفت:خداوند مشورت مرا با تو پر برکت گردانید،من به نزد او رفتم و او برایم دستور ششصد هزار درهم داد،آنگاه ابن عمر به خالد گفت:شصت هزار!خالد گفت:صد هزار و صد هزار و صد هزار و تا شش بار[این را گفت]و ابن عمر به او گفت:ساکت شو،شگفتا که عثمان چه دست و دلباز شده است!مصریان ابن عمر را گرامی داشتند و به عثمان نامه نوشتند و ماجرا را به تفصیل بیان کرد.

ص:745

[43] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من ذى الحجة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقية أحاديث ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1516- حدّثنا أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه، قال:بالإسناد الأوّل عن عبد اللّه بن أبى بكر،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:حدّثنى عبد الرّحمن بن أبى عمرة الأنصارىّ،قال:لمّا نزل المصريّون بعثمان بن عفّان فى مرّتهم الثّانية،دعا مروان بن الحكم فاستشاره.فقال له:إنّ القوم ليس هم لأحد أطوع منهم لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام،و هو أطوع النّاس فى النّاس،فابعثه إليهم فليعطهم الرّضا،و ليأخذ لک عليهم الطّاعة،يحذّرهم الفتنة،فكتب عثمان إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام:«سلام عليكم،أمّا بعد،فإنّه قد جاز السّيل الزّبى،و بلغ الحزام الطّبيين،و ارتفع أمر النّاس بى فوق قدره،و طمع فىّ من كان يعجز عن نفسه، فأقبل علىّ أو لى،تمثّل.

ص:746

43- جلسه چهل و سوم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ذی حجهٔ سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ روایات ابن صلت اهوازی را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1359-واسطه شدن حضرت علی علیه السّلام بین عثمان و اهل مصر

[1516]1-عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید:وقتی مصریان برای سومین بار به نزد عثمان بن عفان آمدند.او مروان حکم را به حضور خواست و با او مشورت نمود،مروان به او گفت:همانا این مردم از هیچ کس بسان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمان نمی برند.او در میان مردم پذیرفته ترین است،پس او را به سوی آنان روانه کن تا رضایت آنان را به دست آورد و به فرمانبری از تو وادارشان کند و آنها را از شورش بر حذر دارد،بنابراین عثمان به علی بن ابی طالب علیه السّلام چنین نوشت:«درود بر شما باد،و اینک آب از سر گذشت و کار به منتها درجهٔ خود رسید،و کار مردم بیش از اندازه بر من فزونی یافت،و کسی که از خودش وامانده به [مقام]من امیدوار شده است،پس یا بر ضد باش و یا با من و به این شعر مثال زد:

فإن كنت مأكولا فكن خير آكل و إلاّ فأدركنى و لمّا أمزّق

و السّلام».فجاءه علىّ عليه السّلام،فقال:يا أبا الحسن،ائت هؤلاء القوم،فادعهم إلى كتاب اللّه و سنّة نبيّه صلّى اللّه عليه و اله.فقال:نعم،إن أعطيتنى عهد اللّه و ميثاقه على أن تفىء لهم بكلّ شىء أعطيته عنك.فقال:نعم.فأخذ عليه عهدا غليظا و مشى إلى القوم،فلمّا دنا منهم،قالوا:وراءک.قال:لا.قالوا:وراءک.قال:لا،فجاء بعضهم ليدفع فى صدره،حين قال ذلک،فقال القوم بعضهم لبعض:سبحان اللّه،أتاكم ذلک ابن عمّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يعرض كتاب اللّه!اسمعوا منه و اقبلوا،قالوا:تضمن لنا كذلک.قال:

نعم.فأقبل معه أشرافهم و وجوههم حتّى دخلوا على عثمان فعاتبوه،فأجابهم إلى ما أحبّوا،فقالوا:اكتب لنا على هذا كتابا،و ليضمن علىّ عنک ما فى الكتاب.قال:

اكتبوا أنّى شئتم،فكتبوا بينهم«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.هذا ما كتب عبد اللّه عثمان بن عفّان أمير المؤمنين لمن نقم عليه من المؤمنين و المسلمين،أنّ لكم علىّ أن أعمل بكتاب اللّه و سنّة نبيّه صلّى اللّه عليه و اله،و أنّ المحروم يعطى،و أنّ الخائف يؤمن، و أنّ المنفىّ يردّ،و أنّ المبعوث لا يجمر،و أنّ الفىء لا يكون دولة بين الأغنياء، و علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ضامن للمؤمنين و المسلمين على عثمان الوفاء لهم على ما فى هذا الكتاب،و شهد الزّبير بن العوّام،و طلحة بن عبيد اللّه،و سعد بن مالک، و عبد اللّه بن عمر،و أبو أيّوب بن زيد.و كتب فى ذى القعدة سنة خمس و عشرين»،فأخذوا الكتاب ثمّ انصرفوا،فلمّا نزلوا أيلة إذا هم براكب فأخذوه،

اگر من قابل خوردنم پس تو بهترین خورنده باش وگرنه پس مرا بشناس تا جویده نشوم بدرود.

سپس علی علیه السّلام به نزد او آمد و او عرض کرد:ای ابا الحسن به نزد آن قوم برو و آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فراخوان.حضرت فرمود:حتما،البته به این شرط که با من عهد و پیمان الهی ببندی که هرآنچه من از جانب تو به آنان پیشکش کردم عملی کنی.عثمان گفت:صد البتّه،آنگاه حضرت او را به پیمان محکمی وادار کرد و به سوی آن قبیله حرکت کرد.وقتی به نزدیک آنان رفت،گفتند:بازگرد،فرمود:نخیر.گفتند:بازگرد،فرمود:نخیر،و هنگامی که این را فرمود عده ای آمدند تا سینه اش را هل دهند که برخی از آن قبیله به برخی دیگر گفتند:منزّه است خدا،پسر عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به نزد شما آمده تا کتاب خدا را عرضه بدارد!از او فرمان ببرید و به او رو آورید.به حضرت عرض کردند:اینگونه برای ما تعهّد می کنی،فرمود:

آری!آنگاه بزرگان و شخصیتهای برجسته آنان با حضرت به پیش رفتند تا اینکه بر عثمان وارد شدند و او را نکوهش کردند و عثمان با خواسته های آنان موافقت کرد،گفتند:بر این توافق برای ما نوشتاری بنگار و علی باید آنچه که در نوشته آمده از طرف تو ضمانت کند، عثمان گفت:هر آنچه می خواهید بنویسید.و آنان میان خودشان نوشتند:«به نام خداوند رحمتگر مهربان،این نوشته ای است که بندهٔ خدا امیر المؤمنین عثمان بن عفان برای مؤمنان و مسلمانانی نوشت که بر او خشمگین شدند،همانا برای شما بر من[لازم]است که به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله عمل کنم و اینکه به محروم بخشش گردد،و هراسان در امان باشد،و تبعیدی بازگردانده شود و مأمور در سرزمین دشمن بازداشت نشود،و غنیمت میان توانگران نچرخد،و علی بن ابی طالب برای مؤمنان و مسلمانان ضامن است که آنچه در این نوشتار آمد عثمان برایشان انجام می دهد،زبیر بن عوام و طلحة بن عبید اللّه و سعد بن مالک و عبد اللّه بن عمر و ابو ایوب بن زید گواهی دادند،و در ذی قعدهٔ سال بیست و پنج[هجری قمری]نوشته شد».آنگاه نوشته را برداشتند و رهسپار شدند،وقتی در منطقهٔ ایله اتراق کردند ناگاه سواره ای را دیده و او را گرفتند

فقـالوا: من أنت؟قال: أنا رسول عثمان إلى عبـد اللّه بن سـعد.قال بعضـهم لبعض: لو فتّشـناه لئلاّ يكون قـد كتب فينا؛ففتّشوه فلم يجـدوا معه شيئـا،فقـال كنانـة بن بشـر النّجيبيّ: انظروا إلى إدواته،فإنّ للنّاس حيلا؛فإذا قارورة مختومـة بموم،فإذا فيها كتاب إلى عبـد اللّه بن سـعد:«إذا جاءک كتابى هذا،فاقطع أيدى الثّلاثة مع أرجلهم».فلمّا قرءوا الكتاب رجعوا حتّى أتوا عليّا عليه السّلام،فأتاه فدخل عليه،فقال:

اسـتعتبک القوم فـأعتبتهم؛ثمّ كتبت كتابـک هـذا،نعرفه الخـطّ الخـطّ،و الخـاتم الخـاتم؟!فخرج علىّ عليه السّلام مغضـبا و أقبـل النّاس عليه،فخرج سـعد من المدينة فلقيه رجل،فقال: يا أبا إسـحاق،أين تريد؟قال: إنّى فررت بدينى من مكّة إلى المدينة، و أنا اليوم أهرب بدينى من المدينـة إلى مكّـة.و قـال الحسن بن علىّ لعلىّ عليهما السّلام حين أحاط النّاس بعثمان: اخرج من المدينـة و اعتزل،فإنّ النّاس لا بـدّ لهم منک،و إنّهم ليأتونک و لو كنت بصنعاء اليمن،و أخاف أن يقتل هذا الرّجل و أنت حاضره.فقال:

يا بنىّ،أخرج عن دار هجرتى،و ما أظنّ أحدا يجترئ على هذا القول كلّه!و قام كنانة بن بشـر،فقال: يا عبد اللّه،أقم لنا كتاب اللّه،فإنّا لا نرضـى بـالقول دون الفعـل، قـد كتبـت و أشـهدت لنـا شـهودا،و أعطيتنـا عهـد اللّـه و ميثـاقه،فقـال: مـا كتبـت بينكـم كتابـا؛فقـام إليه المغيرة بن الأـخنس،فضـرب بكتـابه وجهـه،و خرج إليهـم عثمـان ليكلّمهم،فصـعد المنـبر،فرفعت عائشـة قميص رسـول اللّه صـلّى اللّه عليه و اله و نادت:«أيّها النّاس، هذا قميص رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لم يبل،و قد غيّرت سنّته».فنهض النّاس،و كثر اللّغط،

و گفتند:کیستی؟گفت:من فرستادهٔ عثمان به سوی عبد اللّه بن سعد هستم،برخی از آنان به برخی دیگر گفتند:او را بازرسی کنیم تا در مورد ما چیزی نوشته نباشد پس او را گشتند و همراه او چیزی نیافتند پس کنانة بن بشر نجیبی گفت:در کیفش بنگرید،زیرا مردم نیرنگهایی دارند و ناگاه شیشهٔ کوچکی را دیدند که با موم در بسته شده،و در آن نوشته ای برای عبد اللّه بن سعد قرار داشت؛«هرگاه این نوشته ام به تو رسید،دست و پاهای این سه نفر را قطع کن».

وقتی نوشته را خواندند،بازگشته تا اینکه به علی علیه السّلام رسیدند،پس علی علیه السّلام آمد و بر عثمان وارد شده و فرمود:آن گروه از تو خواستند که با خواسته هایشان موافقت کنی و تو هم پذیرفتی.آنگاه این نوشتار را نگاشتی که ما می شناسیم خطخط تو و مهر،مهر توست؟!سپس علی علیه السّلام با برآشفتگی خارج شد و مردم به او رو کردند و سعد هم از مدینه بیرون زد،مردی به او برخورد کرد و گفت:ای ابا اسحاق،کجا می روی؟گفت:بخاطر[حفظ]دینم از مکّه به مدینه گریخته بودم و امروز بخاطر[حفظ]دینم از مدینه به مکّه می گریزم.و هنگامی که مردم دور عثمان را گرفتند،امام حسن علیه السّلام به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد:از مدینه خارج شو و کناره بگیر،زیرا مردم به ناچار نیازمند تو هستند،اگر در صنعای یمن هم باشی به نزد تو می آیند و من می ترسم این مرد[عثمان]کشته شود و تو در حضور او باشی.حضرت فرمود:

پسرم از خانه مهاجرتم[مدینه]خارج می شوم،و گمان نمی کنم هیچ کس بر هیچ بخش از این گفتار[شما]جسوری کند.کنانه بن بشر بپا خواست و عرض کرد:ای بندهٔ خدا،کتاب خدا را برای ما بپا دار،زیرا ما به گفتار بدون کردار راضی نمی شویم،برای ما نوشته ای نگاشتی و گواهانی آوردی،و عهد و پیمان خدایی با ما بستی،فرمود:میان شما نوشته ای ننگاشتم،آنگاه مغیره به سوی او رو نهاد و نوشته اش را به صورت او زد،پس عثمان به سوی آنان رهسپار شد تا با آنان سخن گوید،پس بر منبر بالا رفت که ناگاه عایشه پیراهن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را بالا برد و ندا داد:«ای مردم!این جامهٔ رسول خداست که فرسوده نشده درحالی که سنّت او دگرگون گشته است!»و مردم بپا خواستند و همهمه بالا گرفت

و حصبوا عثمان حتّى نزل من المنبر فدخل بيته،فكتب نسخة واحدة إلى معاوية و عبد اللّه بن عامر:«أمّا بعد،فإنّ أهل السّفه و البغى و العدوان من أهل العراق و مصر و المدينة أحاطوا بدارى،و لن يرضيهم منّى دون خلعى أو قتلى،و أنا ملاق اللّه قبل أن أتابعهم على شىء من ذلك،فأعينونى».فلمّا بلغ كتابه ابن عامر،قام و قال:أيّها النّاس،إنّ أمير المؤمنين عثمان ذكر أنّ شرذمة من أهل مصر و العراق نزلوا بساحته،فدعاهم إلى الحقّ فلم يجيبوا،فكتب إلىّ أن أبعث إليه منكم ذوى الرّأى و الدّين و الصّلاح،لعلّ اللّه أن يدفع عنه ظلم الظّالمين و عدوان المعتدين.فلم يجيبوه إلى الخروج،ثمّ إنّه نزل.فقدموا من كلّ فجّ حتّى حضروا المدينة،و قيل لعلىّ عليه السّلام إنّ عثمان قد منع الماء؛فأمر بالرّوايا فعكمت،و جاء النّاس علىّ عليه السّلام فصاح بهم صيحة انفرجوا؛فدخلت الرّوايا،فلمّا رأى علىّ عليه السّلام اجتماع النّاس و وجوههم،دخل على طلحة بن عبيد اللّه و هو متّكئ على وسائد،فقال:إنّ هذا الرّجل مقتول فامنعوه.فقال:أمّا و اللّه دون أن تعطى بنو أميّة الحقّ من أنفسها.

2-1517- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبى بكر،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام قال:حدّثنى عبد الرّحمن بن أبى عمرة الأنصارىّ:قال:سمّانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عبد الرّحمن.قال:لمّا بلغ عليّا عليه السّلام مسير طلحة و الزّبير خطب النّاس،فحمد اللّه و أثنى عليه،و صلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:أمّا بعد،فقد بلغنى مسير هذين الرّجلين،و استخفافهما حبيس رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و استفزازهما أبناء الطّلقاء،

و عثمان را سنگ باران کردند تا اینکه از منبر فرود آمد و وارد خانه اش شد و پیغامی به معاویه و عبد اللّه بن عامر نوشت:«و اینک، همانا گستاخان و بیدادگران و تجاوزکاران عراق و مصر و مدینه خانه ام را محاصره کرده اند و چیزی جز برکناری یا کشتن من آنان را خشنود نمی کند،و من پیش از اینکه چیزی از خواسته های آنان را پیروی کنم دیدارکنندهٔ خدایم[کنایه از اینکه در هیچ چیز از آنان پیروی نمی کنم]پس مرا یاری کنید».

وقتی نوشته او به ابن عامر رسید بپا خواست و گفت:ای مردم،همانا امیر المؤمنین عثمان بیان داشته که گروهی از مصریان و عراقیان به حیاط[قصر]او اتراق کرده اند و هرچه آنان را به حقّ فرا می خواند نمی پذیرند و از من خواسته که از میان شما اندیشمندان و دینداران و پارسایان را به سوی او روانه کنم،شاید که خداوند ستم ستمگران و دشمنی تجاوزگران را از او دور کند.ولی هیچکس برای رهسپار شدن با او موافقت نکرد و او[از منبر]فرود آمد.

آنگاه از هرسو[سپاهیان]آمدند تا اینکه وارد مدینه شدند،به علی علیه السّلام عرض شد:از عثمان آب را دریغ داشته اند،و او به آب رسانان فرمان داده ولی ایشان دستگیر و بسته شده اند و علی علیه السّلام به نزد مردم آمد و بر آنان فریاد کشید:کنار روید...آنگاه آب رسانان وارد قصر شدند وقتی علی علیه السّلام اجتماع مردم و چهره های آنان را مشاهده کرد،بر طلحة بن عبد اللّه وارد شد در حالی که او بر بالش ها تکیه داده بود،و فرمود:همانا این مرد کشته می شود پس او را برکنار کنید گفت:به راستی به خدا سوگند[دست بردار نیستم]،به جز اینکه فرزندان امیّه خودشان حق را تقدیم کنند.

1360-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند

[

[1517]2-عبد اللّه بن ابی بکر از امام باقر علیه السّلام و او از عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری که می گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا عبد الرحمن خواند خبر داد که وقتی خبر حرکت طلحة و زبیر [برای نبرد]به علی علیه السّلام رسید،برای مردم سخنرانی نموده و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و آنگاه فرمود:و اینک،به من پیام رسید که این دو مرد حرکت کرده و حبس شدهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[کنایه از همسر او عایشه]را پست شمرده و فرزندان آزادشدگان[فرزندان کسانی که پس از فتح مکّه پیامبر آنان را بخشید]را برانگیخته اند

و تلبيسهما على النّاس بدم عثمان،و هما ألّبا عليه،و فعلا به الأفاعيل،و خرجا ليضربا النّاس بعضهم ببعض،اللّهمّ فاكف المسلمين مئونتهما،و اجزهما الجوازى؛ و حضّ النّاس على الخروج فى طلبهما،فقام إليه أبو مسعود عقبة بن عمرو،فقال:

يا أمير المؤمنين،إنّ الّذى يفوتک من الصّلاة فى مسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و مجلسک فيما بين قبره و منبره،أعظم ممّا ترجو من الشّام و العراق،فإن كنت إنّما تسير لحرب فقد أقام عمر و كفاه سعد زحف القادسيّة،و كفاه حذيفة بن اليمان زحف نهاوند،و كفاه أبو موسى زحف تستر،و كفاه خالد بن الوليد زحف الشّام،فإن كنت سائرا فخلّف عندنا شقّة منک نرعاه فيک و نذكرک به.ثمّ قال أبو مسعود.

بكت الأرض و السّماء على الشّاخص منّا يريد أهل العراق

يا وزير النّبىّ قد عظم الخطب و طعم الفراق مرّ المذاق

و إذا القوم خاصموک فقوم ناكسو الطّرف خاضعو الأعناق

لا يقولون إذ تقول و إن قلت فقول المبرز السّباق

فعيون الحجار تذرف بالدّمع و تلک القلوب عند التّراقى

فعليک السّلام ما ذرت به الشّمس و لاح السّراب بالرّقراق

فقال قيس بن سعد:يا أمير المؤمنين،ما على الأرض أحد أحبّ إلينا أن يقيم فينا منک،لأنّک نجمنا الّذى نهتدى به،و مفزعنا الّذى نصير إليه،و إن فقدناک لتظلمنّ أرضنا و سماؤنا،و لكن و اللّه لو خلّيت معاوية للمكر،ليرومنّ مصر،و ليفسدنّ

و به خونخواهی عثمان مردم را فریفته اند و حال آنکه آن دو بودند که مردم را بر او شوراندند و آن بلاها را به سر او درآوردند و بپا خواستند تا میان عده ای از مردم را با عده ای دیگر جدایی افکنند،پروردگارا مسلمانان را از رنج آن دو رهایی بخش و آن دو را مجازات کن.و حضرت مردم را به حرکت برای پیگیری آن دو برانگیخت.ابو مسعود عقبة بن عمرو به طرف حضرت رفته و عرض کرد:ای امیر المؤمنین،همانا آن کسی که از نماز تو در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و نشستن تو در میان قبر و منبر او بازداشت[دامنهٔ حکمرانی اش]بزرگتر از شام و عراقی است که تو می پنداری اگر آهنگ نبرد کردی[بدان که]به سوی لشگری می روی که عمر به پا داشته و سعد با پیشروی به قادسیه و حذیفه بن یمان با تسخیر نهاوند و ابو موسی با حمله به تستر و خالد بن ولید با تاختن به شام آن را وسعت و گسترش داده است.حال که می خواهی بروی چیزی از خودت را نزد ما جا بگزار تا برای تو آن را مواظبت کنیم و به واسطهٔ آن به یاد تو باشیم.سپس ابو مسعود گفت:زمین و آسمان بر مسافر ما که قصد عراقیان کرد،گریست.ای وزیر پیامبر مصیبت بزرگ است و طعم جدایی تلخکامی را در پی دارد و هرگاه گروهی با تو دشمنی کردند،گروهی هم هستند که نگاه فرود آورنده و فروتنی کننده اند.نمی گویند چون تو سخن می گویی و اگر بگویی پس گفتار تو برجسته و برتر است.بنابراین چشمان حجار اشک ریزان است و آن جانها در گلوگاه است.پس درود بر تو که[با وجود تو]خورشید از افق سر نزد و با درخشندگی[تو]سراب نمایان شد.آنگاه قیس بن سعد عرض کرد:ای امیر المؤمنین بر روی زمین هیچ کس نیست که زندگی کردنش در میان ما دلنشین تر از شما باشد،زیرا شما ستاره ای برای ما هستی که با آن رهنمون می شویم و پناهگاهی هستی که به سوی آن رو می نهیم،و اگر تو را از دست دهیم زمین و آسمان ما تیره و تار می شود،ولی به خدا سوگند اگر معاویه برای فریبکاری اجازه داده می شد هر آینه مصر را می خواست

ص:755

اليمن،و ليطمعنّ فى العراق،و معه قوم يمانيّون قد أشربوا قتل عثمان،و قد اكتفوا بالظّنّ عن العلم،و بالشّكّ عن اليقين،و بالهوى عن الخير،فسر بأهل الحجاز و أهل العراق،ثمّ ارمه بأمر يضيق فيه خناقه،و يقصر له من نفسه.فقال:أحسنت و اللّه يا قيس،و أجملت و كتبت أمّ الفضل بنت الحارث إلى علىّ عليه السّلام تخبره بمسير عائشة و طلحة و الزّبير،فأزمع المسير،فبلغه تثاقل سعد و أسامة بن زيد و محمّد بن مسلمة،فقال سعد:لا أشهر سيفا حتّى يعرف المؤمن من الكافر؛و قال أسامة:لا أقاتل رجلا يقول:لا إله إلاّ اللّه،و لو كنت فى فم الأسد لدخلت فيه معک؛و قال محمّد بن مسلمة:أعطانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيفا،و قال:إذا اختلف المسلمون فاضرب به عرض أحد،و الزم بيتک؛و تخلّف عنه عبد اللّه بن عمر.فقال عمّار بن ياسر:دع القوم،أمّا عبد اللّه فضعيف،و أمّا سعد فحسود،و أمّا محمّد بن مسلمة فذنبک إليه أنّک قتلت قاتل أخيه مرحبا ثمّ قال عمّار لمحمّد بن مسلمة:أما تقاتل المحاربين؟فو اللّه لو مال علىّ جانبا لملت مع علىّ.و قال كعب بن مالک:يا أمير المؤمنين،إنّه بلغک عنّا معشر الأنصار،ما لو كان غيرنا لم يقم معک،و اللّه ما كلّ ما رأينا حلالا حلال،و لا كلّ ما رأينا حراما حرام،و فى النّاس من هو أعلم بعذر عثمان ممّن قتله،و أنت أعلم بحالنا منّا،فإن كان قتل ظالما قبلنا،قولک و إن كان قتل مظلوما فاقبل قولنا،فإن و كلتنا فيه إلى شبهة فعجب ليقيننا و شكّک،و قد قلت لنا:عندى نقض ما اجتمعوا عليه،و فصل ما اختلفوا فيه و قال:

و یمن را تباه می کرد و به عراق چشم طمع می دوخت و با آن گروه یمنی که به همراه داشت کشتن عثمان را القا می کرد و به جای دانش به گمـان و عوض یقین به شـک و در برابر نیکوکـاری به شـهوترانی بسـنده می نمودنـد، پس به همراه حجازیان و عراقیان، روانه شو، آنگاه او را با چیزی چنان هدف بگیر که گلویش را بفشرد و جانش را بگیرد. پس حضرت فرمود: ای قیس به خدا سوگند نیکو گفتی و زیبا بیان کردی.

و امّ فضـل دختر حـارث به امیر المؤمنین علیه السّلام نـامه نوشت و او را از حرکت عـایشه و طلحه و زبیر آگاه کرد و حضـرت تصـمیم به حرکت گرفت[از آن سوی]خبر سـستی سـعد و اسامه بن زید و محمد بن مسـلمه به حضرت رسید پس سعد گفت: شمشیر از نیام در نمی آورم تا اینکه مؤمن از کافر تشـخیص داده شود و اسامه گفت: با مردی که«لا اله الا اللّه» می گوید نبرد نمی کنم و اگر در دهان شـیر باشد با او همراه می شوم، محمد بن مسـلمه گفت: رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله شمشـیری به من هدیه داد و فرمود: اگر مسلمانان اختلاف کردند آن را به پهنای[کوه]احد بکوب و در خانهٔ خود بمان. عبد اللّه بن عمر نیز از سـپاه حضـرت بیرون آمد. پس عمار یاسـر گفت: آن گروه را رها کن، اما عبـد اللّه که سـست می باشـد و سـعد هم حسود است و محمـد بن مسـلمه پس گناه تو به گردن او، زیرا تو مرحب قاتل برادرش را کشتی. آنگاه عمّار به محمـد بن مسـلمه گفت: آیا با محاربان مبارزه نمی کنی؟ پس به خدا سوگند اگر امیر المؤمنین علیه السّلام به طرفی رو آورد هر آینه من جانب او را می گیرم. و کعب بن مالک عرض کرد: ای امیر المؤمنین همانا از گروه انصار به شما خبر رسید که اگر[کس]غیر مـا بود همراه تو بپـا نمی خواست. به خـدا سوگنـد همه آنچه را که مـا حلاـل می بینیم حلاـل و همه آنچه را که مـا حرام می پنـداریم حرام نیست، و در میان مردم کسـی هست که به بهانهٔ[قتل]عثمان آگاهتر از کسـی است که او را به قتل رسانید و تو به حال ما از ما آگاهتری، پس اگر عثمان درحالی که سـتمگر بود کشـته شد گفتار تو را می پذیریم و اگر مظلومانه کشته شد پس گفتار ما را بپذیر، بنابراین اگر در این مورد ما را به تردید بسـپاری پس شگفتا از یقین ما و شک تو درحالی که به ما فرمودی: از میان برندهٔ آنچه بر آن توافق کردید و پایان بخش آنچه در آن اختلاف نمودید نزد من است، و گفت:

كان أولى أهل المدينة بالنّصر عليّا و آل عبد مناف

للّذى فى يديه من حرم اللّه و قرب الولاء بعد التّصافى

و كـان كعب بن مالـک من شـيعة لعثمـان:و قـام الأشتر إلى علىّ عليه السّلام فكلّمه بكلام يحضّه على أهل الوقوف،فكره ذلک علىّ عليه السّلام حتّى شـكاه،و كـان من رأى علىّ عليه السّلام ألاّ يـذكرهم بشـىء.فقال الأشتر:يا أمير المؤمنين،إنّا و إن لـم نكن من المهاجرين و الأنصار،فإنّا فيهم،و هـذه بيعة عامّة،و الخارج منها عاص،و المبطئ عنها مقصّر، فإنّ أدبهم اليوم باللّسان و غدا بالسّيف،و ما من ثقل عنک كمـن خـفّ معـک،و إنّمـا أرادک القـوم لأنفســهم فـأردهـم لنفسک.فقـال علىّ عليـه السّلام:يـا مالـک دعنى و أقبـل علىّ عليـه السّلام عليهم،فقـال:أرأيتم لو أنّ من بـايع أبا بكر أو عمر أو عثمان ثمّ نكث بيعته.أكنتم تسـتحلّون قتالهم؟قالوا:نعم.قال:فكيف تحرّجون من القتال معى و قد بايعتمونى؟قالوا:إنّا لا نزعم أنّک مخطئ و أنّه لا يحلّ لک قتال من بايعک ثمّ نكث بيعتک،و لكن نشكّ فى قتال أهل الصّلاة.فقال الأشتر:دعنى يا أمير المؤمنين، أوقع بهؤلاء الّذين يتخلّفون عنک.فقال له عليه السّلام كفّ عنّى؛فانصـرف الأشتر و هو مغضب.ثمّ إنّ قيس بن سعد لقى مالكا الأشتر فى نفر من المهاجرين و الأنصار، فقال قيس للأشتر:يا مالک،كلّما ضاق صدرک بشىء أخرجته،و كلّما استبطأت أمرا اسـتعجلته،إنّ أدب الصّبر التّسـليم،و أدب العجلـة الأنـاة،و إنّ شـرّ القول ما ضاهى العيب،و شـرّ الرّأى ما ضاهى التّهمـة،و إذا ابتليت فاسأل،و إذا أمرت فأطع،

سزاوارترین افراد شـهر به پشتیبانی،علی و خانـدان عبد مناف هسـتند/به خاطر در اختیار داشـتن حرم الهی و دوستی خالصانه[ای که با خدا دارند]و کعب بن مالک پیرو عثمان بود.

و اشـتر رو بـه امیر المـؤمنین علیـه السّـلام کرد و کلامـی بـه حضـرت عرض کرد تـا او را بر کسـانی کـه از سـپاه حضـرت رویگردانند برانگیزاند،حضرت این کار را ناپسند شمرد تا جایی که به او اعتراض کرد،و از اندیشه های حضرت این بود که چیزی دربارهٔ آنان بیان نکند.

کلام اشتر این بود که:ای امیر المؤمنین!ما اگرچه از مهاجران و انصار نیستیم ولی در میان آنان که هستیم و این بیعت عمومی است و کسی که از آن بیرون رود طغیانگر و کسـی که نسبت به آن سستی ورزد سهل انگار است،و تربیت آنان امروز با زبان و فردا با شمشیر است کسی که از [پیوسـتن به]تو تنبلی کرد مانند کسـی نیست که به همراه تو شتاب نمود.و این مردم تو را برای [منافع]خودشان برگزیدند پس شما هم آنان را برای[سود]خود بخواه.آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:ای مالک رهایم کن و امیر المؤمنین علیه السّلام به آنان نزدیک شده و فرمود:

چه فکر می کنیـد.اگر کسـی بـا ابو بکر و عمر و عثمـان بیعت کرد آنگـاه بیعت خود را زیر پـا گـذاشت،آیـا نبرد بـا آنـان را بـا خود روا می دانستیـد؟عرض کردنـد:آری!فرمود:پس چطور از نبرد به همراه من کنـاره می گیریـد درحالی که با من بیعت کردیـد؟عرض کردنـد:ما نمی پنـداریم که تو خطـا می کنی و اینکه نبرد بـا کسـانی که بـا تو بیعت کرده آنگـاه بیعت خود را شکسـتند،بر تو جایز نباشـد ولی در مبارزهٔ با نمازگزاران است که تردید داریم،پس اشتر عرض کرد:ای امیر المؤمنین بگذار به این کسانی که از تو سـرپیچی می کنند،حمله ور شوم ولی امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمود:از من دست بردار.و اشتر درحالی که برآشفته بود،دور شد.

آنگاه قیس بن سـعد در میان گروهی از مهاجران و انصار به مالک اشتر برخورد کرد و قیس به اشتر گفت:ای مالک،هرگاه سـینهٔ تو از چیزی دلگیر شـد آن را بیرون آور.و هر زمان کاری را کند یافتی به آن سـرعت ببخش،همانا لازمهٔ بردباری سـر فرود آوردن است و لازمهٔ شـتاب، متانت و همانا بدترین گفتار آن است که با عیب[گوئی]شـباهت داشته باشد و بدترین اندیشه آن است که همانند تهمت باشد،و هرگاه مبتلا شدی درخواست نما و هرگاه فرمان داده شدی فرمانبری کن،

و لا تسأل قبل البلاء،و لا تكلّف قبل أن ينزل الأمر،فإنّ فى أنفسنا ما فى نفسک، فلا تشقّ على صاحبک؛فغضب الأشتر،ثمّ إنّ الأنصار مشوا إلى الأشتر فى ذلک فرضّوه من غضبه فرضى فلمّا همّ علىّ عليه السّلام بالنّهوض،قام أبو أيّوب خالد بن زيد صاحب منزل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا أمير المؤمنين،لو أقمت بهذه البلدة،فإنّها مهاجر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و بها قبره و منبره،فإن استقامت لک العرب كنت كمن كان قبلک،و إن وكلت إلى المسير فقد أعذرت.فأجابه علىّ عليه السّلام بعذره فى المسير.ثمّ خرج لمّا سمع توجّه طلحة و الزّبير إلى البصرة و تمكّث حتّى عظم جيشه،و أغذّ السّير فى طلبهم،فجعلوا لا يرتحلون من منزل إلاّ نزله حتّى نزل بذى قار،فقال:

و اللّه إنّه ليحزننى أن أدخل على هؤلاء فى قلّة من معى؛فأرسل إلى الكوفة الحسن بن علىّ عليهما السّلام و عمّار بن ياسر و قيس بن سعد،و كتب إليهم كتابا،فقدموا الكوفة،فخطب النّاس الحسن بن علىّ عليهما السّلام فحمد اللّه و أثنى عليه،و ذكر عليّا عليه السّلام و سابقته فى الإسلام،و بيعة النّاس له،و خلاف من خالفه،ثمّ أمر بكتاب علىّ عليه السّلام فقرئ عليهم«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.أمّا بعد،فإنّى أخبركم عن أمر عثمان حتّى يكون سمعه عيانه،إنّ النّاس طعنوا عليه،و كنت رجلا من المهاجرين أكثر استعتابه،و أقلّ عيبه،و كان هذان الرّجلان أهون سيرهما فيه الوجيف،و قد كان من أمر عائشة فلتة على غضب،فأتيح له قوم فقتلوه،ثمّ إنّ النّاس بايعونى غير مستكرهين،و كان هذان الرّجلان أوّل من فعل على ما بويع عليه من كان قبلى،ثمّ

پیش از مشکل تقاضا مکن و پیش از اینکه فرمان نازل شود[خود را]مکلف نکن.ما نیز همان احساسی داریم که تو داری پس ارباب خود را آزار مده.آنگاه اشتر برآشفت و به این خاطر انصار به سوی او رفتند و او را به فرونشاندن خشم خود راضی کردند و او پذیرفت.

وقتی امیر المؤمنین تصمیم به حرکت گرفت،ابو ایّوب خالد بن زید صاحب منزل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به سوی حضرت رفت و عرض کرد،ای امیر المؤمنین!اگر در این شهر بمانی،پس همانا اینجا هجرتگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بوده و قبر و منبر آن حضرت در اینجاست.بنابراین اگر عرب بر ضد تو بپا خواستند،آن وقت همانند کسی هستی که پیش از تو بود و اگر ناگزیر به حرکت شدی پس عذر تو پذیرفته است،علی علیه السّلام پاسخ داد که ناچار به حرکت است.آنگاه که حضرت روانه شدن طلحه و زبیر به سوی بصره را شنید،رهسپار شده و درنگ نمود تا سپاهش زیاد شدند و به سرعت در جستجوی آنان رفت.سپس در اردوگاهی به اردوگاه دیگر کوچ می کردند تا اینکه در«ذی قار»اتراق کردند و فرمود:به خدا سوگند برخورد با آنان در مقایسه با اندک بودن همراهانم مرا اندوهگین می کند بنابراین امام حسن علیه السّلام و عمار یاسر و قیس بن سعد را به سوی کوفه روانه کرد و نامه ای برای آنان نگاشت،سپس آنان وارد کوفه شدند و امام حسن علیه السّلام برای مردم سخنرانی نمود،خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت، و امیر المؤمنین علیه السّلام را یاد کرد و پیشینهٔ او در اسلام و بیعت مردم با او و مخالفت کسانی را که از او سرپیچی کردند را بیان نمود،آنگاه به[خوانده شدن]نامهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام فرمان داد و بر آنان خوانده شد.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان و اینک،شما را از موضوع عثمان آگاه می کنم تا جایی که شنیدنش مانند دیدنش شود،همانا مردم از او بدگویی کردند،و من مردی از مهاجران هستم که در راستای رضایتمندی[مردم از او]بسیار کوشیدم و عیبش را اندک جلوه دادم و کوچکترین حرکت این دو مرد[طلحه و زبیر]آشوبی به پا کرد و از کار عایشه واقعه ای غیر منتظره براساس خشم عمومی انجام شد،پس گروهی برای این کار آماده شدند و او را به قتل رساندند.آنگاه مردم بدون اجبار با من بیعت کردند و این دو مرد اولین کسانی بودند که بر طبق آنچه که خلیفهٔ پیش از من بر آن بیعت شد،عمل نمودند،

إنّهما استأذنانی فی العمرة،و لیسا یریدانها،فنقضا العهد،و آذنا بحرب،و أخرجا عائشة من بیتها،لیتّخذانها فئة،و قد سارا إلی البصرة اختیارا لها،و قد سرت إلیکم اختیارا لکم،و لعمری ما إیّای تجیبون،ما تجیبون إلاّ اللّه و رسوله،و لن أقاتلهم و فی نفسی منهم حاجة،و قد بعثت إلیکم بالحسن بن علیّ و عمّار بن یاسر و قیس بن سعد مستنفرین فکونوا عند ظنّی بکم،و لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه»فلمّا قرئ الکتاب علی النّاس قام خطباء الکوفة،شریح بن هانی و غیره،فقالوا:و اللّه لقد أردنا أن نرکب إلی المدینة حتّی نعلم علم عثمان،فقد أنبأنا اللّه به فی بیوتنا؛ثمّ بذلوا السّمع و الطّاعة،و قالوا:رضینا بأمیر المؤمنین،و نطیع أمره،و لا نتخلّف عن دعوته،و اللّه لو لم یستنصرنا لنصرناه سمعا و طاعة.فلمّا سمع الحسن بن علیّ علیهما السّلام ذلک قام خطیبا فقال:أیّها النّاس،إنّه قد کان من أمیر المؤمنین علیّ ما تکفیکم جملته،و قد أتیناکم مستنفرین لکم،لأنّکم جبهة الأمصار،و رؤساء العرب،و قد کان من نقض طلحة و الزّبیر بیعتهما و خروجهما بعائشة ما قد بلغکم،و هو ضعف النّساء،و ضعف رأیهنّ،و قد قال اللّه(تعالی) اَلرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ [النساء (4):34]و ایم اللّه لو لم ینصره أحد لرجوت أن یکون له فیمن أقبل معه من المهاجرین و الأنصار،و من یبعث اللّه له من نجباء النّاس کفایة،فانصروا اللّه ینصرکم.ثمّ جلس.و قام عمّار بن یاسر،فقال:یا أهل الکوفة،إن کانت غابت عنکم أبداننا فقد انتهت إلیکم أمورنا،إنّ قاتلی عثمان لا یعتذرون إلی النّاس،و قد

پس از من برای عمره اجازه خواستند درحالی که قصد انجام آن را نداشتند،و پیمان را زیر پا گذاشتند،و اعلان جنگ کردند،و عایشه را از خانه اش بیرون آوردند.تا او را[سر]گروه بگیرند.با ارادهٔ او به سوی بصره عزیمت کردند ولی من با میل شما به سوی شما رهسپار شدم به جان خود سوگند من را یاری نمی کنید،یاری نمی کنید مگر خدا و فرستاده اش را و هرگز به خاطر کینه های شخصی با ایشان نبرد نمی کنم،حسن بن علی علیه السّلام و عمّار یاسر و قیس بن سعد را برای فراخوانی به نمایندگی به سوی شما فرستادم پس همانگونه باشید که من به شما گمان می برم.هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند».

وقتی آن نامه برای مردم خوانده شد سخنوران کوفه،شریح بن هانی و غیر او بپا خواستند و گفت:به خدا سوگند،تصمیم گرفته بودیم به مدینه سفر کنیم تا به ماجرای عثمان آگاهی یابیم و خداوند در خانه هایمان به آن آگاهیمان داد.آنگاه گوش به فرمان شدند و گفت:با امیر المؤمنین علیه السّلام موافقیم و فرمان او را گردن می نهیم و از درخواستش سرپیچی نمی کنیم،به خدا سوگند اگر از ما یاری نمی خواست،هم گوش به فرمان او را یاری می کردیم.وقتی امام حسن علیه السّلام این سخن را شنود کرد،سخنورانه به پا خواست و گفت:«ای مردم از امیر المؤمنین علی علیه السّلام سخنی هست که شما را کفایت می کند،برای فراخواندن شما به نزدتان آمدیم،زیرا شما نمای شهرهای بزرگ و سران عرب هستید،از پیمان شکنی طلحه و زبیر و حرکت آن دو با عایشه آنچه که باید کرد به شما رسید و آن به خاطر ضعیف بودن زنان و سستی اندیشهٔ آنان است و خداوند(والا مقام)فرمود:«مردان سرپرست زنانند»[نساء(4):آیهٔ 34]به خدا سوگند حتی اگر هیچ کس او را یاری نکند،امیدوارم مهاجران و انصاری که با او به پیش آمدند و شریف مردمانی که خداوند به سوی او گسیل داشت،برای او کافی باشند،پس خدا را یاری کنید که شما را یاری می نماید».آنگاه نشست.

و عمّار یاسر بپا خواست و گفت:ای کوفیان!اگر پیکرهای ما از دید شما ناپدید شده بود،ولی کارهای ما به گوش شما می رسید،همانا کشندگان عثمان از مردم عذرخواهی نکردند

جعلوا كتـاب اللّه بينهم و بين محاجّيهم،أحيا اللّه من أحيا،و قتل من قتل،و إنّ طلحـة و الزّبير أوّل من طعن،و آخر من أمر،ثمّ بايعا أوّل من بايع،فلمّا أخطأهما ما أمّلا نكثا بيعتهما على غير حـدث كان،و هذا ابن الرّسول يسـتنفركم،و قد أظلّكم فى المهاجرين و الأنصار،فانصـروه ينصـركم اللّه.و قام قيس بن سـعد،فحمد اللّه و أثنى عليه،ثمّ قال:أيّها النّاس،إنّ هذا الأمر لو استقبلنا به الشّورى لكان علىّ أحقّ النّاس به فى سابقته و هجرته و علمه،و كان قتال من أبى ذلک حلالا،فكيف و الحجّة قامت على طلحة و الزّبير،و قد بايعاه و خلعاه حسدا فقام خطباؤهم فأسرع الرّدّ بالإجابة،فقال النّجاشىّ فى ذلک:

رضينا بقسم اللّه إذ كان قسمنا علىّ و أبناء النّبىّ محمّد

و قلنا له أهلا و سهلا و مرحبا نمد يدينا من هوى و تودّد

فمرنا بما ترضى نجبک إلى الرّضا بصمّ العوالى و الصّفيح المهنّد

و تسويد من سوّدت غير مدافع و إن كان من سوّدت غير مسوّد

فإن نلت ما تهوى فذاک نريده و إن تخط ما تهوى فغير تعمّد

و قال قيس بن سعد حين أجاب أهل الكوفة:

جزى اللّه أهل الكوفة اليوم نصرة أجابوا و لم يأتوا بخذلان من خذل

و قالوا علىّ خير حاف و ناعل رضينا به من ناقض العهد من بدل

هما أبرزا زوج النّبىّ تعمّدا يسوق بها الحادى المنيخ على جمل

ص:764

و کتاب خدا را میان خود و معترضـین خود قرار دادند، [به واسطهٔ آن]گروهی را خداوند زندگی بخشید و گروهی کشته شدند،و طلحه و زبیر اولین کسانی بودنـد که از او بـدگویی کردنـد و آخرین کسانی بودنـد که فرمان[به قتل او]دادنـد،آنگاه اولین کسانی بودنـد که[با علی]بیعت کردند و وقتی آرزوهایشان آن دو را به اشـتباه انداخت بیعتشان را بدون اینکه هیچ رویدادی اتفاق افتد،زیر پا گذاشـتند.این پسـر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است که شـما را فرا می خوانـد و به همراه مهاجران و انصار از شـما حمایت کرد،پس یاریش کنیـد تا خداونـد یاریتان کند.قیس بن سـعد بپا خواست و خدا را سـتایش کرده و ثنایش نمود،آنگاه گفت:ای مردم!اگر در این مسئله شورا[شورای انتخاب خلیفه که به دستور عمر تشکیل شد]به ما رو می کردند امیر المؤمنین علیه السّلام در پیشینه و هجرت و دانش خود شایسته ترین مردمان نسبت به این مسـأله بود،و نبرد با کسانی که از این مسأله سـرپیچی می کردنـد حلال می بود،پس چگونه است که حـج بر طلحه و زبیر اقامه شـد و با او بیعت کردند و از روی حسادت بیعت خود را برداشـتند؟! سـپس سـخنوران آنان بپا خواستند و شتابان پاسخ مثبت را ابراز داشتند و نجاشی در این مورد گفت:

به عطای خداوند خشـنود شدیم زیرا عطای ما علی و فرزندان پیامبر خدا محمد صلّی اللّه علیه و اله بودند/به او گوییم خوش آمدید آنگاه از روی عشق و علاقه دسـتمانمان را[به سوی او]دراز کنیم/پس آنچه را که تو خشـنودی پی می گیریم و رضایتمندانه با همتی بلند و شمشیری آب دیده تو را یاری می کنیم/و با بزرگداشت کسی که تو ریاستش دادی،بدون هیچ اعتراضی،اگرچه آن کس[به نظر ما]شایستگی ریاست را نداشـته باشـد/پس اگر به دست آوری آنچه را که می خواهی ما آن را می خواهیم و اگر در به دست آوردن آنچه که در پی آنی،خطا کنی این اشتباه عمدی نخواهد بود.

قیس بن سعد هنگامی که کوفیان موافقت کردند گفت:

خداونـد امروز کوفیان را یاری نماید که حمایت کردند و کسـی را که دچار یأس شد،ناامید نکردند/و گفتند امیر المؤمنین علی علیه السّلام بهترین پابرهنه و کفش پوشـیده است،در قبال پیمان شـکنی که[عقیـدهٔ خود را]عوض کرد به او خشـنود شـدیم/آن دو[طلحه و زبیر]همسـر پیامبر را از روی عمد بیرون آوردند و شتربان جسور او را بر پشت شتر به پیش راند.

ص:765

فما هكذا كانت وصاة نبيّكم و ما هكذا الإنصاف أعظم بذا المثل

فهل بعد هذا من مقال لقائل ألاّ قبّح اللّه الأمانىّ و العلل

قال:فلمّا فرغ الخطباء و أجاب النّاس،قام أبو موسى فخطب النّاس،و أمرهم بوضع السّلاح و الكفّ عن القتال،ثمّ قال:أمّا بعد فإنّ اللّه حرّم علينا دماءنا و أموالنا،فقال: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ ... وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً [النساء(4):29]و قال: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها [النساء(4):93]يا أهل الكوفة....

3-1518- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبى بكر،قال:قمت إلى متوضّأ لى، فسمعت جارية لجار لى تغنّى و تضرب،فبقيت ساعة أسمع،قال:ثمّ خرجت، فلمّا أن كان اللّيل دخلت على أبى عبد اللّه عليه السّلام فحين استقبلنى قال:الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا،الغناء اجتنبوا، اِجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ [الحج(22):30]قال:فما زال يقول:الغناء اجتنبوا،الغناء اجتنبوا،قال:فضاق بى المجلس،و علمت أنّه يعنينى، فلمّا أن خرجت قلت لمولاه معتب:و اللّه ما عنى غيرى.

4-1519- و بهذا الإسناد،عن إبراهيم بن صالح الأنماطىّ،عن محمّد بن الفضيل،و زياد بن النّعمان،و سيف بن عميرة،عن هشام بن أحمر،قال:أرسل إلىّ أبو عبد اللّه عليه السّلام فى يوم شديد الحرّ،فقال لى:اذهب إلى فلان الإفريقىّ،فاعترض جارية عنده من حالها كذا و كذا،و من صفتها كذا و كذا؛فأتيت الرّجل فاعترضت

و سفارش پیامبر شما اینگونه نبود و عدالتی بزرگتر از این نمونه نیست/آیا پس از این گفتاری برای سخنگو می ماند،آگاه باشید که خداوند امان دادن ها و بهانه ها را ناپسند شمرد.

راوی گوید:وقتی سخنوران[سخن خود]را تمام کردند و مردم پاسخ مثبت دادند،ابو موسی بپا خواست و برای مردم سخنرانی کرده آنان را به فرو نهادن سلاح و خودداری از نبرد فرمان داده،و گفت:و اینک،همانا خداوند خونهای ما و دارایی های ما را بر ما حرام کرد،و فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده اید،اموال همدیگر را به ناروا مخورید-مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما[انجام گرفته]باشد-و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است»[نساء(4):آیهٔ 29]و فرمود:«و هرکس عمدا مؤمنی را بکشد،کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود»[نساء(4):آیهٔ 93]ای کوفیان...

1361-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از آواز دوری کنید

[1518]3-عبد اللّه بن ابی بکر گوید:بپا خواستم تا وضو بسازم،صدای دختری را از همسایهٔ خود شنیدم که آواز می خواند و می نواخت،پس مدّتی گوش دادم،گفت:سپس[از این حالت]برون آمدم.وقتی شب شد بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم هنگامی که به من رو کرد، فرمود:از آواز دوری کنید،از آواز دوری کنید،از آواز دوری کنید از گفتار باطل اجتناب کنید، راوی گوید:و همچنان می فرمود:از آواز دوری کنید،از آواز دوری کنید.راوی گوید:

نشستگاه بر من تنگ شد و دانستم که مقصود حضرت من هستم.وقتی که بیرون رفت به همدم خود معتب گفت:به خدا سوگند مقصودش غیر من نبود.

1362-امام صادق علیه السّلام فرمودند:به خریدن کنیز از شخص آفریقایی

[1519]4-هشام بن أحمر گوید:در یک روز بسیار گرم امام صادق علیه السّلام شخصی را به نزد من فرستاد و به من فرمود:به نزد فلان شخص آفریقایی برو و کنیزی را که نزد او بوده و حالش فلان و بهمان و ویژگیش فلان و بهمان است،خواستار شو پس به نزد آن مرد رفتم و آنچه را که نزد او بود بررسی کردم

ما عنـده،فلم أر ما وصف لی،فرجعت إليه فأخبرته،فقال:عد إليه فإنّها عنده؛ فرجعت إلى الإفريقیّ فحلف لی ما عنده شـیء إلاّ و قد عرضـه علیّ؛ ثمّ قال:

عندی وصـيفة مريضة محلوقة الرّأس ليست ممّا يعرض.فقلت له:اعرضها علیّ؛ فجاء بها متوكّئة على جاريتين،تخطّ برجليها الأرض،فرايتها فعرفت الصّفة فقلت:بكم هی؟فقال لی:اذهب بها إليه فيحكم فيها.ثمّ قال لی:قـد و اللّه أدرتها منـذ ملكتها،فما قدرت عليها،و لقد أخبرنی الّذی اشتريتهـا منه عنـد ذلک أنّه لم يصل إليها،و حلفت الجاريـة أنّها نظرت إلى القمر وقع فی حجرها،فأخبرت أبا عبـد اللّه عليه السّلام بمقالته،فأعطانی مائتی دينار فـذهبت بها إليه،فقال الرّجل:هی حرّة لوجه اللّه إن لم يكن بعث إلیّ بشـرائها من المغرب؛فأخبرت أبا عبـد اللّه عليه السّلام:بمقالته فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام يا بن أحمر،أما إنّها تلد مولودا ليس بينه و بين اللّه حجاب.

5-1520- و بهـذا الإسـناد،عـن إبراهيم بن صالـح،عن إبراهيم بن مهزم،سـمعت أبـا عبـد اللّه عليه السّلام يقـول:من أخرجه اللّه من ذلّ المعاصـی إلى عزّ التّقوى أغناه بلا مال، و أعزّه بلا عشـيرة،و آنسه بلا بشـر،و من خاف اللّه لم يخف من كلّ شیء،و من لم يخف اللّه أخافه اللّه من كلّ شـیء،و من رضـی باليسـير من المعاش رضـی اللّه منه باليسير من العمل،و من لم يستح من طلب الحلال خفّت مئونته و نعّم أهله،و من زهـد فی الدّنيا أثبت اللّه الحكمة فی قلبه،و أطلق بها لسانه،و بصّره عيوب الدّنيا داءها و دواءها و أخرجه اللّه من الدّنيا سالما إلى دار السّلام.

ص:768

ولی آن کنیزی را که برای من توصیف کرده بود نیافتم،به نزد حضرت بازگشتم و موضوع را به او اطلاع دادم.پس فرمود:به نزد او بازگرد زیرا آن کنیز نزد اوست،پیش مرد آفریقایی برگشتم،او برایم سوگند یاد کرد که چیزی جز آنچه بر من عرضه کرد نزد او نیست،آنگاه گفت:نزدم یک کنیزک بیمار سرتراشیده ای هست که قابل عرضه نیست،به او گفتم:او را به من عرضه بدار،سپس او را درحالی که بر دو کنیز تکیه داده بود و دو پایش را بر زمین می کشید،آورد،او را که دیدم،آن ویژگی را[که امام فرموده بود]شناختم و گفتم:قیمتش چند است؟به من گفت:او را به نزد حضرت ببر تا دربارهٔ او حکم کند،آنگاه به من گفت:به خدا سوگند از وقتی که او را مالک شدم قصد[نزدیکی با]او را می کردم اما توانایی بر آن نمی یافتم و آن کسی که این کنیز را از او خریدم به من خبر داد که با او نزدیکی نکرده است.و کنیز سوگند یاد کرد که مهتاب را دیده که در دامانش فرود آمد،و من امام صادق علیه السّلام را به گفتار این مرد آگاه نمودم و حضرت به من دویست دینار ارزانی داشت و با این دویست دینار به نزد آن مرد آمدم.

مرد گفت:اگر از مغرب کسی برای خریداری او به نزد من فرستاده نمی شد او در راه خداوند (والامقام)بدون هیچ چشمداشتی آزاد بود.پس امام صادق علیه السّلام را به این گفتارش خبر دادم، امام صادق علیه السّلام فرمود:ای پسر أحمر،بدان که او فرزندی به دنیا می آورد که میان او و خداوند مانعی نباشد.

1363-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام

[1520]5-ابراهیم بن مهزم گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکسی را خداوند (گرامی و بزرگ)از خواری گناهان به سربلندی پارسایی درآورد،بدون دارایی او را بی نیاز کرده و بدون خویشاوند او را عزّتمند نموده و بدون بشر همدم او شده است و هرکس از خداوند بترسد از هیچ چیزی نمی ترسد.و هرکس از خداوند نهراسد خداوند او را از هر چیزی می هراساند.و هرکس با روزی اندک از خداوند راضی باشد خداوند با کردار اندک از او راضی خواهد شد و هرکس از جستجوی[روزی]حلال شرمنده نشود،زحمتش اندک بوده و خانواده اش در گشایش زندگی می کنند و هرکس از لذایذ دنیوی چشم پوشی کند خداوند حکمت را در دلش پایدار کرده و با آن زبانش را گویا می نماید و او را به عیب های دنیا چه درد و چه درمان آن آگاه ساخته و با سلامتی از دنیا به سرای آرامش گسیل می دهد.

ص:769

6-1521- و بهذا الإسناد،عن إبراهيم بن صالح،عن سلاّم الحنّاط،عن هاشم بن سعيد،و سليمان الدّيلمىّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:خرجت مع أبى حتّى انتهينا إلى القبر و المنبر،فإذا أناس من أصحابه،فوقف عليهم فسلّم،و قال:و اللّه إنّى لأحبّكم،و أحبّ ريحكم و أرواحكم،فأعينونا على ذلک بورع و اجتهاد،فإنّكم لن تنالوا ولايتنا إلاّ بالورع و الاجتهاد،من ائتمّ بإمام فليعمل بعمله.ثمّ قال:أنتم شرطة اللّه،و أنتم شيعة اللّه،و أنتم السّابقون الأوّلون،و السّابقون الآخرون،أنتم السّابقون فى الدّنيا إلى ولايتنا،و السّابقون فى الآخرة إلى الجنّة،ضمنّا لكم الجنّة بضمان اللّه(عزّ و جلّ)و ضمان رسوله،أنتم الطّيّبون،و نساؤكم الطّيّبات،كلّ مؤمن صدّيق،و كلّ مؤمنة حوراء،كم من مرّة قد قال علىّ عليه السّلام لقنبر:بشّر و أبشر و استبشر؛فو اللّه لقد مات رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و إنّه لساخط على جميع أمّته إلاّ الشّيعة، إنّ لكلّ شىء عروة،و إنّ عروة الدّين الشّيعة،ألا و إنّ لكلّ شىء إماما،و إنّ إمام الأرض أرض تسكنها الشّيعة،ألا و إنّ لكلّ شىء شهوة،و إنّ شهوة الدّنيا لسكنى الشّيعة فيها،و اللّه لو لا ما فى الأرض منكم ما استكمل أهل خلافكم طيّبات مالهم،و ما لهم فى الآخرة من نصيب،و كلّ مخالف-و إن تعبّد-منسوب إلى هذه الآية: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ* عامِلَةٌ ناصِبَةٌ* تَصْلى ناراً حامِيَةً* تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ [الغاشية(88):2-5]و اللّه ما دعا مخالف دعوة خير إلاّ كانت إجابة دعوته لكم،و لا دعا منكم أحد دعوة خير إلاّ كانت له من اللّه مائة،و لا سأله مسألة إلاّ

1364-سخن امام صادق علیه السّلام با اصحابش

[1521]6-سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:با پدرم امام باقر علیه السّلام بیرون رفتیم تا اینکه به قبر و منبر[پیامبر]رسیدیم،که ناگاه عدّه ای از یاران آن حضرت را دیدیم و حضرت در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد و فرمود:به خدا سوگند به شما عشق می ورزم و بوی شما و جان های شما را دوست دارم پس به واسطهٔ پارسایی و کوشش مرا بر این دوستی یاری نمایید.زیرا شما هرگز به ولایت ما نمی رسید مگر با پارسایی و تلاش.کسی که پیشوایی بر می گزیند پس باید به کردار او رفتار کند.سپس فرمود:شما مأموران خدا و رهپویان او هستید و شما نخستین پیشتازان و فرجامین پیشروانید.شما در دنیا پیشروان به ولایت مایید و در رستاخیز پیشتازان به فردوس هستید،به ضمانت خداوند(عزّتمند و شکوهمند)و ضمانت فرستاده اش بهشت را برای شما تعهّد می کنم،شما پاکید و زنان شما پاکند،هر مرد مؤمنی درستکار و هر زن مؤمنی زیبا چشم است،بارها امیر المؤمنین علیه السّلام به قنبر فرمود:مژده بده و شاد شو و دلشاد باش،به خدا سوگند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت درحالی که بر جملگی امّت خود برآشفته بود مگر شیعیان،همانا برای هرچیزی تکیه گاهی است و تکیه گاه دین شیعه هست.هشدار که برای هرچیزی پیشوایی است و پیشوای زمین،زمینی است که شیعه در آن سکونت دارد،آگاه باشید که برای هر چیزی اشتیاقی است و اشتیاق دنیا به سکونت شیعه در آن است.به خدا سوگند اگر کسی از شما بر روی زمین نمی بود مخالفان شما خوشی های دارایی شان را به پایان نمی رساندند و در رستاخیز هیچ بهره ای برایشان نخواهد بود و هر مخالفی-اگرچه پرستش کند-متعلق به این آیه است:«در آن روز، چهره هایی زبونند*که تلاش کرده رنج[بیهوده]برده اند*[ناچار]در آتش سوزان درآیند *از چشمه های داغ نوشانیده شوند»[الغاشیه:آیه 2-5]به خدا سوگند هیچ مخالفی درخواست خوبی نمی کند مگر اینکه دعایش در مورد شما اجابت می شود،و هیچ یک از شما دعای به خیر نمی نماید جز آنکه از جانب خداوند برای او صد برابر داده می شود و هیچ یک از شما چیزی از خداوند درخواست نمی کند

كـانت له من اللّه مائـة،و لا عمل أحـد منكم حسـنة إلاّ لم يحص تضاعيفها،و اللّه إنّ صائمكم ليرتع فى رياض الجنّـة،و اللّه إنّ حاجّكم و معتمركم لمن خاصّة اللّه، و إنّكم جميعـا لأهـل دعوة اللّه و أهـل إجـابته،لا خوف عليكم و لا أنتم تحزنون، كلّكم فى الجنّـة،فتنافسوا فى الدّرجات،فو اللّه ما أحد أقرب إلى عرش اللّه من شيعتنا ما أحسن صنع اللّه إليهم!و اللّه لقد قال أمير المؤمنين عليه السّلام يخرج شيعتنا من قبورهم قريرة أعينهم،قد أعطوا الأمان،يخاف النّاس و لا يخافون،و يحزن النّاس و لا يحزنون.و اللّه ما سـعى أحد منكم إلى الصّلاة إلاّ و قد اكتنفته الملائكة من خلفه،يدعون اللّه له بالفوز حتّى يفرغ،و ألا إنّ لكلّ شـىء جوهرا،و جوهر ولد آدم محمّد صـلّى اللّه عليه و اله و أنتم يا سليمـان.و زاد فيه عيثم بن أسـلم،عن أبى عبـد اللّه عليه السّلام:لو لا ـ ما فى الأرض منكم ما زخرفت الجنّـة،و لا خلقت حوّاء و لا رحم و طفل،و لا اذيقت بهيمة،و اللّه إنّ اللّه أشدّ حبّا لكم منّا.

7-1522- و بهـذا الإسـناد،عن إبراهيم بن صالـح،عن زيد بن الحسن،عن أبيه، عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صـلّى اللّه عليـه و الـه رقــدت بالأبطـح على ساعـدى،و علىّ عـن يمينى،و جعفر عـن يسـارى،و حمزة عنـد رجلى.قـال:فنزل جبرئيـل و ميكائيـل و إسـرافيل،ففزعت لخفق أجنحتهم.قال:فرفعت رأسى،فإذا إسرافيل يقول لجبرئيل:إلى أىّ الأربعة بعثت و بعثنا معك؟قال:فركض برجله،فقال إلى هذا- و هو محمّد سيّد النّبيّين-ثمّ قال من هذا الآخر؟قال:هذا أخوه و وصيّه و ابن عمّه،

مگر اینکه از سوی خداوند برای او صد برابر می شود و هیچ یک از شـما کردار نیکی انجام نمی دهد مگر اینکه چند برابر شدنش به حساب درنمی آید،به خدا سوگند روزه دار شـما در باغهای بهشتی خوش می گذراند،به خدا سوگند حج کننده شـما و عمره گذار شما از شخصیّت های برجسـته الهی است و جملگی شـما تقاضاکننـدگان از خداونـد و اجابت شونـدگان اوییـد وحشتی بر شـما نیست و انـدوهگین نمی شویـد،همه شـما در بهشتیـد پس در رتبه هـا با هم رقابت کنیـد،به خـدا سوگنـد هیـچ کس به عرش الهی از رهروان ما نزدیکتر نیست چه نیکوست لطف خداونـد به آنان!به خـدا سوگند امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است:رهپویان ما چشم روشن از قبرهای خود خارج می شوند،در آسایش هسـتند،مردم هراسانند و آنان نمی ترسـند،مردم اندوهگین هستند و آنان غمگین نیستند.به خدا سوگند هیچ یک از شما به نماز رو نمی آورد،مگر اینکه فرشـتگان از پشت سرش او را احاطه می کنند و تا نماز را به پایان نبرده از خداوند برای او تقاضای کامیابی می نماینـد،بدان که برای هر چیزی گوهری است و گوهر فرزند آدم،محمد صـلّی اللّه علیه و اله و شمایید.سـلیمان گوید عثیم بن أسـلم هم از امام صادق علیه السّلام در این باب خبری افزوده است که آن حضـرت فرمود:اگر کسـی از شـما بر روی زمین نبود،بهشت آراسته و پریان آفریده نمی شدند،و به بچه ای مهربانی و به جانوری[آب]چشانده نمی شد، به خدا سوگند که خداوند از ما بیشتر به شما عشق می ورزد.

1365-دراز کشیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه

[1522]7-زید بن حسن از پدرش و او از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بر زمین همـوار روی بـازوی خود دراز کشـیدم و علی علیه السّلام در طرف راست من و جعفر در سـمت چپم و حمزه پـایین پـای من دراز کشـیدند،فرمود:آنگاه جبرئیل و میکائیل و اسـرافیل فرود آمدند و من به خاطر جنبیدن بال هایشان به وحشت افتادم.فرمود:سـر خود را بلند کردم.ناگاه دیـدم که اسـرافیل به جبرئیل می گویـد:به سوی کـدام یک از این چهار نفر فرسـتاده شدی که ما نیز با تو اعزام شدیم؟حضـرت فرمود:جبرئیل پایش را جنبانید و گفت:به سوی این-و او محمد سـرور پیامبران است-آنگاه اسـرافیل سؤآل کرد:آن دیگری کیست؟ پاسـخ داد:(او برادر و جانشین و پسر عموی اوست

و هو سيّد الوصيّين. ثمّ قال: فمن الآخر؟ قال: جعفر بن أبی طالب، له جناحان خضيبان، يطير بهما فی الجنّة. ثمّ قال: فمن الآخر؟ قال: عمّه حمزة، و هو سيّد الشّهداء يوم القيامة.

8-1523- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت، عن ابن عقدة، عن أحمد بن القاسم الأكفانیّ، عن عبّاد بن يعقوب، عن أبی معاذ زياد بن رستم بيّاع، الأدم عن عبد الصّمد، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: قلت: يا أبا عبد اللّه، حدّثنا حديث عقيل. قال: نعم، جاء عقيل إليكم بالكوفة، و كان علیّ عليه السّلام جالسا صحن المسجد، و عليه قميص سنبلانیّ، قال: فسأله، فقال: أكتب لک إلی ينبع. قال: ليس غير هذا. قال: لا. فبينما هو كذلک إذ أقبل الحسين عليه السّلام فقال: اشتر لعمّک ثوبين؛ فاشتری له، قال: يا ابن أخی ما هذا؟ قال: هذه كسوة أمير المؤمنين عليه السّلام؛ ثمّ أقبل حتّی انتهی إلی علیّ عليه السّلام فجلس، فجعل يضرب يده علی الثّوبين و جعل يقول: ما ألين هذا الثّوب يا أبا يزيد! قال: يا حسن، أخذ عمّک. قال: ما أملک صفراء و لا بيضاء قال: فمر له ببعض ثيابک. قال: فكساه بعض ثيابه. قال: ثمّ قال: يا محمّد، أخذ عمّک. قال: و اللّه ما أملک درهما و لا دينارا. قال: فاكسه بعض ثيابک. قال عقيل: يا أمير المؤمنين، ائذن لی إلی معاوية. قال: فی حلّ محلّل؛ فانطلق نحوه، و بلغ ذلک معاوية، فقال: اركبوا أفره دوابّكم، و البسوا من أحسن ثيابكم، فإنّ عقيلا قد أقبل نحوكم؛ و أبرز معاوية سريره، فلمّا انتهی إليه عقيل قال معاوية

و او سرور جانشینان است، پس سؤال کرد: و دیگری کیست؟ جواب داد: جعفر بن ابی طالب است که برای او دو بال رنگارنگ خواهد بود که با آن دو در بهشت پرواز می کند، پیامبر فرمود: آنگاه اسرافیل پرسید: و دیگری کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عمویش حمزه است و او در روز قیامت سرور شهیدان است.

1366-قصهٔ عقیل که به سمت معاویه رفت

[1523]8-عبد الصّمد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به آن حضرت عرض کردم: ای ابا عبد اللّه، حکایت عقیل را برای ما بیان فرما، فرمود: آری! عقیل به سوی [شهر] شما به کوفه آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام در صحن مسجد نشسته و جامهٔ بلندی بر تن او بود، امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه عقیل از امیر المؤمنین علیه السّلام تقاضا کرد و حضرت فرمود: چاهی را برای تو ثبت می کنم.

گفت: به جز این نیست؟ حضرت فرمود: نخیر، در همین هنگام امام حسین علیه السّلام به پیش آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: برای عموی خود دو پیراهن بخر، و او دو پیراهن برای او خرید، عقیل گفت: ای برادرزاده ام این چیست؟ فرمود: این تن پوش امیر المؤمنین علیه السّلام است، سپس پیش آمد تا اینکه به امیر المؤمنین علیه السّلام رسید و نشست و امیر المؤمنین به پیراهن دست می کشید و می فرمود: ای پدر یزید [عقیل]؛ این پیراهن چقدر نرم است! فرمود: ای حسن! به عمویت هدیه بده، امام حسن علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند هیچ زرد و سفیدی را مالک نیستم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برخی از جامه های خود را برای او بیاور. امام صادق علیه السّلام فرمود: آنگاه او برخی از لباسهایش را بر عمویش عقیل پوشانید، امام صادق علیه السّلام فرمود: آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای محمّد، به عمویت هدیه بده، محمد عرض کرد: به خدا سوگند هیچ درهم و دیناری را مالک نیستم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برخی از لباسهای خود را بر او بپوشان. عقیل عرض کرد: ای امیر المؤمنین به من اجازه بفرما به سوی معاویه بروم حضرت فرمود: بر تو روا باد پس به سوی او به راه افتاد، و آنگاه که این پیام به معاویه رسید [به اطرافیان خود] گفت: بر چابکترین چهارپایانتان سوار شوید و نیکوترین لباسهایتان را بپوشید، زیرا عقیل به سوی شما رو آورده است معاویه تخت خود را جلوه داد و وقتی عقیل به او رسید، معاویه گفت:

مرحبا:بک یا أبا یزید،ما نزع بک؟قال:طلب الدّنیا من مظانّها.قال:وقفت و أصبت،قد أمرنا لک بمائة ألف،فأعطاه المائة الألف.ثمّ قال:أخبرنی عن العسکرین اللّذین مررت بهما،عسکری و عسکر علیّ.قال:فی الجماعة أخبرک، أو فی الوحدة؟قال:لا-بل فی الجماعة.قال:مررت علی عسکر علیّ علیه السّلام،فإذا لیل کلیل النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و نهار،کنهار النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،إلاّ أنّ رسول اللّه لیس فیهم،و مررت علی عسکرک فإذا أوّل من استقبلنی أبو الأعور و طائفة من المنافقین و المنفّرین برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلاّ أنّ أبا سفیان لیس فیهم.فکفّ عنه حتّی إذا ذهب النّاس قال له:

یا أبا یزید،أیش صنعت بی؟قال:ألم أقل لک:فی الجماعة أو فی الوحدة،فأبیت علیّ؟قال:أمّا الآن فاشفنی من عدوّی قال:ذلک عند الرّحیل فلمّا کان من الغد شدّ غرائره و رواحله،و أقبل نحو معاویة،و قد جمع معاویة حوله فلمّا انتهی إلیه قال:یا معاویة،من ذا عن یمینک؟قال:عمرو بن العاص،فتضاحک ثمّ قال:لقد علمت قریش أنّه لم یکن أحصی لتیوسها من أبیه،ثمّ قال:من هذا؟قال:هذا أبو موسی،فتضاحک ثمّ قال:لقد علمت قریش بالمدینة أنّه لم یکن بها امرأة أطیب ریحا من قبّ أمّه.قال:أخبرنی عن نفسی یا أبا یزید.قال:تعرف حمامة؛ثمّ سار فألقی فی خلد معاویة،قال:أمّ من أمّهاتی لست أعرفها!فدعا بنسّابین من أهل الشّام،فقال:أخبر أنّی من أمّ من أمّهاتی یقال لها حمامة لست أعرفها.فقالا:

نسألک باللّه لا تسألنا عنها الیوم.فقال:أخبرانّی أو لأضربنّ أعناقکما،لکما الأمان.

ص:776

خـوش آمـدی ای پـدر یزیـد، چـه[چیز]تـو را راهی کرد؟گفت:دنیـا خـواهی از گمانگـاهش [جـایی که امیـد به دستیـابی هست]. معـاویه گفت:دانستی و دست یافتی،فرمان دادیم که صـد هزار به تو بدهنـد و صـد هزار به او ارزانی داشـتند.پس معاویه گفت:از دو لشـکری که از کنارشان گذشتی آگاهم کن،لشـگر من و لشـگر علی علیه السّلام.گفت:در میان جماعت آگاهت کنم یا در تنهایی؟گفت:نه بلکه در میان جماعت،عقیل گفت:از کنار سـپاه علی علیه السّلام عبور کردم،پس شب مثل شب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و روز مثل روز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود مگر اینکه رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله در میان آنان نبود و از کنار لشکر تو گذشتم.و نخستین کسی که به من رو آورد ابو الأعور و طایفه ای از منافقین و بیزارشدگان به رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله بودند مگر اینکه ابو سـفیان در میان آنان نبود،آنگاه معاویه او را از سـخنرانی بـازداشت تـا اینکـه مردم رفتنـد،بـه او گفت:چه رفتـاری بـا من کردی؟ گفت:آیـا به تـو نگفتم در جمـاعت باشـد یـا در تنهایی.گفت:لیکن اکنون مرا از دشـمنم نجات بـده،عقیل گفت:آن به هنگام کوچ است.وقتی فردا شـد بار سـفر را بست و به سوی معاویه آمد، درحالی که پیرامون معاویه،عده ای گرد آمده بودند،به او رسـید و گفت:ای معاویه،این شخص در طرف راست تو کیست؟گفت:عمرو عاص،سپس عقیل خندید و گفت:قریش دانست که بزهای نر آنها را پاسبانی همسان پدر او نیست،سپس گفت:این کیست؟پاسخ داد:

این ابو موسـی است،پس خندیـد و گفت:قریش دانست که در مدینه زنی خوش بوتر از کپل مادر او نیست.معاویه گفت:ای پدر یزید مرا از خودم آگاه کن.عقیل گفت:حمامه را می شناسـی؟آنگاه که حرکت کرد پس در دل و جان معاویه انـداخته شـد.گفت:مادری از مادران من بود که او را نمی شـناسم!سپس دو نسب شناس شامی را درخواست کرد و گفت:مرا به مادری از مادرانم که حمامة گفته می شود و من او را نمی شـناسم،آگاهم کنید.آن دو گفتند:شـما را به خدا سوگند،امروز از ما چیزی دربارهٔ او نپرسید.گفت:آگاهم می کنید یا شما را گردن می زنم،به شما امان می دهم،

قالا:فإنّ حمامة جدّة أبی سفیان السّابعة و کانت بغیّا،و کان لها بیت توفّی فیه.قال جعفر بن محمّد علیهما السّلام:و کان عقیل من أنسب النّاس.

9-1524- و عنه،قال:أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقدة،عن أحمد بن القاسم، عن عبّاد،عن علیّ بن عابس،عن حصین،عن عبد اللّه بن معقل،عن علیّ علیه السّلام أنّه قنت فی الصّبح فلعن معاویة و عمرو بن العاص و أبا موسی و أبا الأعور أصحابهم.

ص:778

گفتند:حمامة مادر بزرگ هفتم ابو سفیان است که فاحشه بود و خانه ای داشت که در آن جانش گرفته شد.امام صادق علیه السّلام فرمود:عقیل نسب شناس ترین مردمان بود.

1367-لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السّلام

[1524]9-عبد اللّه بن معقل از امیر المؤمنین علیه السّلام خبر داد که آن حضرت بامدادان در نماز و دعا ایستاد و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور و پیروانش را نفرین کرد.

ص:779

[44] المجلس يوم الجمعة الثالث من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيّة أحاديث ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1525- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن موسى بن الصّلت، عن ابن عقدة،عن أحمد بن القاسم،عن عبّاد،عن عبد اللّه بن الزّبير،عن عبد اللّه بن شريک،عن أبيه،قال:صعد علىّ عليه السّلام المنبر يوم الجمعة،فقال:أنا عبد اللّه و أخو رسوله،لا يقولها بعدى إلاّ كذّاب،ما زلت مظلوما منذ قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،أمرنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بقتال النّاكثين طلحة و الزّبير،و القاسطين معاوية و أهل الشّام، و المارقين و هم أهل النّهروان،و لو أمرنى بقتال الرّابعة لقاتلتهم.

2-1526- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن محمّد بن جبارة، عن سعاد بن سلمان،عن يزيد بن أبى زياد،عن عبد الرّحمن بن أبى ليلى،قال

44- جلسه چهل و چهارم

اشاره

جلسه روز جمعه

سوم ذی قعدهٔ سال چهارصد و پنجاه و هفت که بقیهٔ روایات ابن صلت اهوازی

در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1368-سخن حضرت علی علیه السّلام که فرمودند من برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هستم

[1525]1-عبد اللّه بن شریک از پدرش نقل کرد که:امیر المؤمنین علیه السّلام روز جمعه ای بر فراز منبر رفت و فرمود:من بندهٔ خدا و برادر فرستادهٔ او هستم،این جمله را کسی پس از من بر زبان نمی آورد مگر دروغگو،از زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت پیوسته مورد ستم بوده ام.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا به نبرد با پیمان شکنان طلحه و زبیر و ستم پیشگان معاویه و شامیان و منحرفان از دین که خوارج هستند فرمان داد و اگر مرا به نبرد با چهارمی هم فرمان می داد با آنان مبارزه می کردم.

ص:781

شهد مع علیّ علیه السّلام یوم الجمل ثمانون من أهل بدر،و ألف و خمس مائة من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.

3-1527- و بهذا الإسناد،عن ابن عقدة،عن الحسن بن علیّ بن عفّان،عن الحسن بن عطیّة،عن ناصح عن أبی عبد اللّه،عن قریبة جاریة لهم،قالت:کان عندنا رجل خرج علی الحسین علیه السّلام ثمّ جاء بجمل و زعفران قالت:فلمّا دقّوا الزّعفران صار نارا.قالت:فجعلت المرأة تأخذ منه الشّیء فتلطخه علی یدها فیصیر منه برص.قالت:و نحروا البعیر.قالت:فکلّما جزّوا بالسّکّین صار مکانها نارا.قالت:فجعلوا یسلخونه فیصیر مکانه نارا.قالت:فقطّعوه فخرجت منه النّار.

قالت:فطبخوه فکلّما أوقدوا النّار فارت القدر نارا.قالت:فجعلوه فی الجفنة فصار نارا.قالت:و کنت صبیّة یومئذ فأخذت عظما منه فطیّنت علیه،فسقط و أنا یومئذ امرأة،فأخذناه نصنع منه اللّعب.قالت:فلمّا حززناه بالسّکّین صار مکانه نارا،فعرفنا أنّه ذلک العظم فدفنّاه.

4-1528- و عنه،قال أخبرنا أحمد بن الصّلت،عن ابن عقدة،عن الحسن بن علیّ بن عفّان،عن الحسن بن عطیّة،قال:سمعت جدّی أبا أمّی بزیعا،قال:کنّا نمرّ و نحن غلمان زمن خالد علی رجل فی الطّریق جالس،أبیض الجسد أسود الوجه،و کان النّاس یقولون:خرج علی الحسین علیه السّلام.

5-1529- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن موسی بن الصّلت،عن أحمد

1369-در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر

از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرکت داشتند]

[1526]2-عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل کرد که:در روز[جنگ]جمل همراه امیر المؤمنین علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرکت داشتند.

1370-قصهٔ شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السّلام با باری از زعفران برگشته بود

[1527]3-ناصح از امام صادق علیه السّلام و او از یکی از زنان آن خاندان به نام جاریة روایت فرموده امام صادق علیه السّلام از دختر همسایهٔ خودشان به ما خبر داد که او گفت:نزد ما مردی بود که بر امام حسین علیه السّلام خروج کرد،آنگاه با یک شتر و[بار]زعفران آمد،دختر گفت:وقتی بر زعفران کوبیدند آتش شد.گفت:زنی قدری از آن برداشت و دستش را با آن آغشته کرد و از آن برص گرفت،دختر گفت:و آن شتر را سر بریدند،گفت:پس هرقدر که با کارد می بریدند جایش شعله ور می شد،گفت:آن را پوست کندند و جایش آتش گرفت.گفت:آن را بریدند از آن آتش بیرون زد،گفت:آن را پختند پس هرگاه آتش برافروخته می شد،به اندازهٔ جوشش آتش می گرفت.گفت:آن را در خمره قرار دادند.آتش گرفت،گفت:من در آن روز بچه بودم و استخوانی از آن برداشتم و با گل پوشاندم و از یاد رفت و من امروز دختر[بزرگی]هستم و آن را برداشتیم تا با آن بازی کنیم.گفت:وقتی آن را با کارد بریدیم جایش آتش گرفت،و ما فهمیدیم این همان استخوان هست و آن را زیر خاک کردیم.

[1528]4-حسن بن عطیّه گوید:از پدر بزرگ مادری خود بزیع شنیدم که گفت:درحالی که چند پسر بچه بودیم در زمان خالد از کنار مردی سفیدپیکر و سیاه چهره که در میان راه نشسته بود،عبور کردیم و مردم می گفتند:بر امام حسین علیه السّلام خروج کرد.

بن محمّد بن عقدة،قال:حدّثنا الحسن بن صالح من كتابه فى ربيع الأوّل سنة ثمان و سبعين،و أحمد بن يحيى،عن محمّد بن عمرو،عن عبد الكريم،عن القاسم بن أحمد،عن أبى الصّلت الهروى،و قال ابن عقدة،و حدّثناه القاسم بن الحسن الحسينىّ،عن أبى الصّلت،عن علىّ بن عبد اللّه بن النّعجة،عن أبى سهيل بن مالک،عن مالک بن أوس بن الحدثان،قال:لمّا ولّى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أسرع النّاس إلى بيعته المهاجرون و الأنصار و جماعة النّاس،لم يتخلّف عنه أحد من أهل الفضل إلاّ نفر يسير خذلوا و بايع النّاس.و كان عثمان قد عوّد قريشا و الصّحابة،كلّهم و صبّت عليهم الدّنيا صبّا،و آثر بعضهم على بعض،و خصّ أهل بيته من بنى أميّة،و جعل لهم البلاد،و خوّلهم العباد،فأظهروا فى الأرض فسادا و حمل أهل الجاهليّة المؤلّفة قلوبهم على رقاب النّاس حتّى غلبوه على أمره، فأنكر النّاس ما رأوا من ذلک،فعاتبوه فلم يعتبهم،و راجعوه فلم يسمع منهم، و حملهم على رقاب النّاس حتّى انتهى إلى أن ضرب بعضا و نفى بعضا،و حرم بعضا،فرأى أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يدفعوه بالبيعة،و ما عقدوا له فى رقابهم، فقالوا:إنّما بايعناه على كتاب اللّه و سنّة نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و العمل بهما،فحيث لم يفعل ذلک لم تكن له علينا طاعة.فافترق النّاس فى أمره على خاذل و قاتل،فأمّا من قاتل فرأى أنّه حيث خالف الكتاب و السّنّة،و استأثر بالفىء،و استعمل من لا يستأهل، رأوا أنّ جهاده جهاد،و أمّا من خذله،فإنّه رأى أنّه يستحقّ الخذلان،و لم يستوجب

1371-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت

[1529]5-مالک بن أوس بن حـدثان گوید:وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام حکومت را در اختیار گرفت و مهاجران و انصار و گروهی از مردم برای بیعت با او شـتافتند،هیچکـدام از فرهیختگان از او سـرپیچی نکردنـد،مگر عدهٔ کمی که نومید شدند و مردم بیعت کردند.عثمان تمـام قریش و یـاران پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله را عادت داده بود و دنیا به سـر آنان فرو افتاده بود.عـده ای را بر عـده ای دیگر ترجیـح داد و خانـدان خود را از میان فرزنـدان امیّه برگزیـد و شـهرها را به آنان واگـذار کرد،و بندگان را به آنان سپرد و آنان در زمین فساد کردند و مردمان دوران بت پرستی و دل به دست آورده شـدگان را بر مردم برتری داد تـا اینکه زمـام حکومت او را به دست گرفتنـد و وقتی مردم این[امور]را دیدند آن را ناپسـند شـمردند و او را نکوهش کردند.بر آنان درنگ نکرد و به او مراجعه کردند به سـخن آنان توجّه ننمود و آن گروه را بر مردم تحمیل کرد تا جایی که منتهی شـد به اینکه گروهی را فرو گـذاشت و برخی را تبعید کرد و عده ای را بی بهره نمود،سـپس یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تصمیم گرفتند که به واسطهٔ بیعت و آنچه که با او در قبال خودشان قرار داد بستند،مبارزه کنند،پس گفتند:ما با او بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش و عمل به آن دو بیعت کردیم پس هرگاه این چنین انجام ندهد بر ما لازم نیست که از او فرمانبری کنیم.در مورد او مردم به دو گروه فروگذار و ستیزه گر تقسـیم شدند،اما گروه ستیزه گر پنداشـتند که هرگاه او با کتاب و سـنّت مخالفت کرد و غنیمت را به خـود اختصـاص داد و کسـی را کـه شایسـتگی نـداشت بـه مقـامی برگمـارد نـبرد بـا او را جهـاد[دینی]بداننـد و امـا کسـانی کـه او را فرو گذاشتند،پنداشتند که او سزاوار بی پناهی است و با فروگذاری فرمان الهی شایستهٔ حمایت نیست،تا اینکه کشته شد.

ص:785

النّصـرة بترک أمر اللّه حتّی قتل.و اجتمعوا علی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فبایعوه،فقام و حمد اللّه و أثنی علیه بما هو أهله،و صلّی علی النّبیّ و آله،ثمّ قال:أمّا بعـد،فإنّی قـد کنت کارها لهذه الولایة،یعلم اللّه فی سـماواته و فوق عرشه علی أمّة محمّد صـلّی اللّه علیه و اله حتّی اجتمعتم علی ذلک،فدخلت فیه،و ذلک أنّی سـمعت رسول اللّه یقول:أیّما وال ولی أمر أمّتی من بعدی أقیم یوم القیامة علی حدّ الصّـراط،و نشـرت الملائکـة صـحیفته،فإن نجا فبعـدله و إن جار انتقض به الصّـراط انتقاضة تزیل ما بین مفاصـله حتّی یکون بین کلّ عضو و عضو من أعضائه مسـیرة مائة عام،یخرق به الصّـراط، فأوّل ما یلقی به النّار أنفه و حرّ وجهه،و لکنّی لمّا اجتمعتم علیّ نظرت فلم یسـعنی ردّکم حیث اجتمعتم،أقول ما سـمعتم،و أسـتغفر اللّه لی و لکم.فقام إلیه النّاس فبایعوه،فأوّل من قام فبایعه طلحة و الزّبیر،ثمّ قام المهاجرون و الأنصار و سائر النّاس حتّی بایعه النّاس،و کان الّـذی یأخذ علیهم البیعة عمّار بن یاسـر و أبو الهیثم بن التّیّهان،و هما یقولان:نبایعکم علی طاعة اللّه و سنّـة رسوله صـلّی اللّه علیه و اله،و إن لم نف لکم فلا طاعـة لنا علیکم،و لا بیعـة فی أعناقکم،و القرآن إمامنا و إمامکم.ثمّ التفت علیّ علیه السّـلام عن یمینه و عن شماله،و هو علی المنبر،و هو یقول:ألا لا یقولنّ رجال منکم غدا قد غمرتهم الدّنیا،فاتّخذوا العقار،و فجّروا الأنهار،و رکبوا الخیول الفارهـة،و اتّخـذوا الوصائف الرّوقـة،فصار ذلک علیهم عارا و شـنارا إن لم یغفر لهم الغفّار،إذا منعوا ما کانوا فیه،و صـیّروا إلی حقوقهم الّتی یعلمون،یقولون:حرمنا

و مردم با امیر المؤمنین علیه السّلام دیدار کردند و با او بیعت نمودند و حضـرت بپا خواست و خدا را ستایش کرده و به آنچه شایستهٔ درگاه او بود ثنایش گفت و بر پیامبر و خاندانش درود فرسـتاده آنگاه فرمود:و اینک من از این زمامداری-که خداوند از آسمانهایش و بر فراز عرش خود بر آن آگاه است-بر پیروان محمد صـلّی اللّه علیه و اله ناخرسند بودم تا اینکه بر این مسأله گرد هم آمدید،و من آن را به دست گرفتم،و آن به این خاطر است که از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله شـنیدم که می فرمود:هر زمامـداری پس از من کار امّت مرا به عهده بگیرد در روز رسـتاخیز بر لبهٔ صراط سکنی داده می شود و فرشتگان نامه کردارهای او را می گسترند،اگر رهایی یافت پس به عدالت اوست و اگر بی عدالتی روا داشت صـراط رفته رفته به قدری بر او کاسـته می شود که میان بندهایش از بین می رود تا اینکه فاصـله هر عضو و عضو دیگر از عضوهای او به صد سال می رسد،آنگاه صراط بر او پاره می شود و نخستین چیزی که از او در آتش افکنده می شود بینی او و رخسارش می باشد.ولی وقتی شـما بر من اجتماع کردید اندیشیدم و نخواستم شما را آنگاه که گرد آمدید بازگردانم.آنچه را که تا بحال شنیدید می گویم و از خداونـد برای خود و برای شـما آمرزش می خواهم.سـپس مردم به سوی او رو آوردنـد و بـا حضـرت بیعت کردنـد،اولین کسـانی که بپا خواسـته و بیعت کردند طلحه و زبیر بودند.آنگاه مهاجران و انصار و بقیهٔ مردم بپا خواسـتند تا اینکه همه مردم با او بیعت کردند،و آن کسی که از مردم بیعت می گرفت عمّار یاسـر و ابو هیثم تیّهان بودند و می گفتند:با شما بر فرمانبری خدا و سنت فرستادهٔ او بیعت می کنیم،و اگر به پیمان خود با شما وفا نکنیم فرمانبری شما از ما لازم نیست و بیعتی بر گردنهای شما نخواهد بود و قرآن پیشوای ما و پیشوای شماست.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به سـمت راست و چپ خود توجّه کرد درحالی که بر منبر بود و می فرمود:هشدار که هیچکدام از مردان شمـا فردا نگویـد که دنیـا آنـان را در بر گرفت پس مـال حمل ناشـدنی برداشـتند،و رودها جاری کردنـد و بر اسـبان چابک سوار شدنـد و خدمتکار زیبا گرفتند،چرا که اگر آمرزشـگر آنان را نیامرزد این سـخنان برایشان ننگ و رسوایی است.آنگاه که از آنچه در آن بودند بازداشـته شوند و به حقوق خودشان که به آن آگاهی دارند،بازگردانده شوند.

ص:787

ابن أبی طالب،و ظلمنا حقوقنا،و نستعین باللّه و نستغفره،و أمّا من کان له فضل و سابقة منکم،فإنّما أجره فیه علی اللّه فمن استجاب للّه و لرسوله و دخل فی دیننا، و استقبل قبلتنا،و أکل ذبیحتنا،فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده.فأنتم أیّها النّاس،عباد اللّه المسلمون،و المال مال اللّه یقسم بینکم بالسّویّة،و لیس لأحد علی أحد فضل إلاّ بالتّقوی،و للمتّقین عند اللّه خیر الجزاء و أفضل الثّواب،لم یجعل اللّه الدّنیا للمتّقین جزاء، وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ [آل عمران(3):198]و إذا کان غدا فاغدوا،فإنّ عندنا مالا اجتمع،فلا یتخلّفنّ أحد کان فی عطاء،أو لم یکن إذا کان مسلما حرّا،احضروا رحمکم اللّه.فاجتمعوا من الغد،و لم یتخلّف عنه أحد،فقسم بینهم ثلاثة دنانیر لکلّ إنسان الشّریف و الوضیع و الأحمر الأسود،و لم یفضّل أحدا،و لم یتخلّف عنه أحد إلاّ هؤلاء الرّهط:طلحة و الزّبیر و عبد اللّه بن عمر و سعید بن العاص و مروان بن حکم و ناس معهم.

فسمع عبید اللّه بن أبی رافع و هو کاتب علیّ بن أبی طالب علیه السّلام عبد اللّه بن الزّبیر و هو یقول للزّبیر و طلحة و سعید بن العاص:لقد التفتّ إلی زید بن ثابت فقلت له:

إیّاک أعنی و اسمعی یا جارة.فقال له:عبید اللّه یا سعید بن العاص و عبد اللّه بن الزّبیر،إنّ اللّه یقول فی کتابه: وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ [المؤمنون(23):70]قال عبید اللّه:فأخبرت علیّا علیه السّلام فقال:لئن سلمت لأحملنّهم علی الطّریق،قاتل اللّه ابن العاص،لقد علم فی کلامی أنّی أریده و أصحابه بکلامی وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ [یوسف

می گویند: پسر ابو طالب امیر المؤمنین علیه السّلام ما را محروم کرد و نسبت به حقوقمان با ما بی عدالتی کرد و از خداوند یاری خواسته و از او آمرزش می خواهیم، و اما کسانی از شما که دارای برتری و پیشینه باشد، پاداش او در این باره نزد خداوند است و کسی که نسبت به خدا و فرستادهٔ او توجه داشته باشد و در دین ما وارد شود و رو به قبلهٔ ما کند و قربانی ما را بخورد، حقوق اسلام و احکام آن را بر خود واجب ساخته است. پس شما ای مردم، بندگان مسلمان خدایید و این دارایی مال خداست که میان شما به طور یکسان تقسیم می شود، و هیچ کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر به پرهیزکاری. برای پرهیزگاران در درگاه خداوند بهترین پاداش و برترین ثواب خواهد بود، و خداوند دنیا را پاداش پارسایان قرار نداد، «و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است» [آل عمران(3): آیهٔ 198] وقتی فردا شد، در سپیده دم بیایید، زیرا نزد ما ثروتی انباشته شده و هیچ مسلمان آزاد چه بیاید و چه نیاید جا نمی ماند، حاضر شوید که رحمت خداوند بر شما باد.

بنابراین فردا مردم گرد آمدند، و هیچکدام از بخشش جا نماند، و میانشان برای هر انسان سرشناس و فرودست و سرخ فام و سیاه پوستی سه دینار تقسیم کرد، هیچ کسی را برتری ندارد، و از این بخشش کسی جا نماند مگر این گروه: طلحه، زبیر، عبید اللّه بن عمر، سعید بن عاص، مروان حکم و عده ای از مردم به همراه آنان.

آنگاه عبید اللّه بن ابی رافع نویسندهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام از عبد اللّه بن زبیر شنید که او به زبیر و طلحه و سعید بن عاص می گفت: زید بن ثابت را مورد خطاب قرار دادم و به او گفتم: [بیعت با] تو را قصد می کنم ای همسایه بشنو. پس عبید اللّه به او گفت: ای سعید بن عاص و عبد اللّه بن زبیر همانا خداوند در کتابش می فرماید: «و بیشترشان حقیقت را خوش ندارند» [سورهٔ مؤمنون(23): آیهٔ 70]. عبید اللّه گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام را اطلاع دادم، و حضرت فرمود: اگر سرحال بودم آنان را به راه [راست] وادار می کردم، خداوند ابن عاص را مرگ دهد، او از سخنان من می دانست که او و یارانش را اراده کردم «و از خداوند باید یاری جست» [یوسف (12): آیهٔ 18]

(12):18]قال مالک بن أوس:و کان علیّ بن أبی طالب علیه السّلام أکثر ما یسکن القناة، فبینا نحن فی المسجد بعد الصّبح إذ طلع الزّبیر و طلحـة،فجلسا ناحیة عن علیّ علیه السّلام ثمّ طلع مروان و سـعید و عبد اللّه بن الزّبیر المسور بن مخرمة فجلسوا، و کان علیّ علیه السّلام جعل عمّار بن یاسـر علی الخیل،فقال لأبی الهیثم بن التّیّهان و لخالـد بن زید أبی أیّوب و لأبی حیّة و لرفاعة بن رافع فی رجال من أصـحاب رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله قوموا إلی هؤلاـء القوم،فـإنّه بلغنـا عنهم ما نکره من خلاف أمیر المؤمنین إمامهم،و الطّعن علیه،و قـد دخل معهم قوم من أهـل الجفـاء و العـداوة، و إنّهم سـیحملونهم علی مـا لیس من رأیهم.فقـال:فقاموا،و قمنا معهم حتّی جلسوا إلیهم،فتکلّم أبو الهیثم بن التّیّهان،فقال:إنّ لکما لقـدما فی الإسـلام و سابقـة و قرابـة من أمیر المؤمنین علیه السّلام،و قـد بلغنا عنکما طعن و سـخط لأمیر المؤمنین،فإن یکن أمر لکما خاصّة فعاتبا ابن عمّتکما و إمامکما،و إن کان نصـیحة للمسـلمین فلا تؤخّراه عنه،و نحن عون لکما،فقد علمتما أنّ بنی أمیّة لن تنصـحکما أبدا و قد عرفتما- و قال أحمد:عرفتم-عداوتهم لکما و قد شـرکتما فی دم عثمان و مالأتما؛فسـکت الزّبیر و تکلّم طلحة،فقال:افرغوا جمیعا ممّا تقولون،فإنّی قد عرفت أنّ فی کلّ واحد منکم خطبة.فتکلّم عمّار بن یاسـر رحمه اللّه فحمد اللّه و أثنی علیه،و صلّی علی النّبیّ صـلّی اللّه علیه و اله و قال:أنتما صاحبا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،و قد أعطیتما إمامکما الطّاعة و المناصحة،و العهد و المیثاق علی العمل بطاعة اللّه و طاعة رسوله،و أن یجعل

مالک بن أوس گوید:امیر المؤمنین علیه السّلام بیشتر در قنات[منطقه ای در صحرای مدینه]سکونت می کرد،یک روز که ما پس از صبح در مسجد بودیم ناگاه زبیر و طلحه وارد شوند و نزدیک امیر المؤمنین علیه السّلام نشستند،آنگاه مروان و سعید و عبد اللّه بن زبیر و مسور بن مخرمه در رسیدند و نشستند.امیر المؤمنین علیه السّلام عمار یاسر را سر دستهٔ گروه اعزامی گمارد و به ابی هیثم بن تیّهان و خالد بن زید و ابی حیّه و رفاعة بن رافع که در میان مردانی از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودند،فرمود:به سوی آن قبیله بروید،زیرا خبرهای ناخوشایندی از ناسازگاری آنان از پیشوایشان و بدگویی بر او به ما رسیده است درحالی که به همراهی آنان گروهی ستم پیشه و یاغی بر دیگر مردمان آن قبیله وارد شده اند و آنان را بر چیزی که نمی خواهند وادار می کنند.

مالک گفت:سپس این عده حرکت کردند و ما هم با آنان رفتیم تا اینکه به آن قبیله رسیده در کنارشان نشستند و ابو هیثم تیّهان سخنرانی کرد و گفت:همانا برای شما[طلحه و زبیر] دلاوری هایی در اسلام و پیشینه و خویشاوندی ای نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام هست.درحالی که خبر بدگویی و عصبانیّت شما نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام به ما رسیده است.بنابراین اگر موردی ویژهٔ خودتان در میان هست پسر عمه و پیشوایتان را نکوهش کنید و اگر قصد خیرخواهی نسبت به مسلمانان را دارید آن را از او دریغ مدارید و ما یاور شما هستیم،و پیش تر دانستید که فرزندان امیه هرگز شما را پند نمی دهند و به دشمنی آنان نسبت به خودتان آگاه شدید و در[ریختن]خون عثمان شرکت داشته و همدست شدید.آنگاه زبیر خاموش ماند و طلحه سخن رانده و گفت:جملگی هرآنچه می خواهید بگویید که می دانم هرکدام خطبه و سخنانی آماده ساخته اید.پس عمار یاسر(رحمت خدا بر او باد)سخنوری کرد و خدای را ستایش کرده و ثنایش گفت:و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و گفت:شما یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودید،و به پیشوایتان قول فرمانبری و اندرزپذیری دادید و عهد و پیمان بستید که بر طبق فرمان خدا و دستور فرستادهٔ او رفتار کند

كتـاب اللّه أمامنـا-قـال أحمـد:و جعـل كتاب اللّه إماما-و هو علىّ بن أبى طالب طلّق النّفس عن الـدّنيا،و قـدّم كتاب اللّه،ففيم السّـخط و الغضب على علىّ بن أبى طالب عليه السّلام!فغضب الرّجال للحقّ انصرا نصركما اللّه.فتكلّم عبد اللّه بن الزّبير،فقال:

لقـد تهـذّرت يا أبا اليقظان.فقال له عمّار:ما لک تتعلّق فى مثل هذا يا أعبس؛ثمّ أمر به فأخرج،فقام الزّبير فقال:عجّلت يا أبا اليقظان على ابن أخيک رحمک اللّه.فقال عمّار:يا أبا عبـد اللّه،أنشدک اللّه أن تسـمع قول من رأيت،فإنّكم معشـر المهاجرين لم يهلک من هلک منكم حتّى اسـتدخل فى أمره المؤلّفة قلوبهم.فقال الزّبير:معاذ اللّه أن نسمع منهم.فقال عمّار:و اللّه يا أبا عبد اللّه،لو لم يبق أحد إلاّ خالف علىّ بن أبى طالب عليه السّلام لما خالفته،و لا زالت يدى مع يده،و ذلک لأنّ عليّا لم يزل مع الحقّ منذ بعث اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله فإنّى أشهد أنّه لا ينبغى لأحد أنّ يفضّل عليه أحدا فاجتمع عمّار بن ياسر و أبو الهيثم و رفاعة و أبو أيّوب و سهل بن حنيف،فتشاوروا أن يركبوا إلى علىّ عليه السّـلام بالقنـاة فيخبروه بخبر القوم،فركبوا إليه فـأخبروه باجتمـاع القوم و مـا هم فيه من إظهـار الشّـكوى و التّعظيم لقتل عثمان،و قال له أبو الهيثم:يا أمير المؤمنين انظر فى هذا الأمر؛فركب بغلة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و دخل المدينة،و صعد المنبر،فحمد اللّه و أثنى عليه،و اجتمع أهل الخير و الفضل من الصّـحابة و المهاجرين،فقالوا لعلىّ عليه السّـلام:إنّهم قد كرهوا الأسوة،و طلبوا الأثرة،و سخطوا لذلک.فقال علىّ عليه السّلام:ليس لأحد فضل فى هذا المال،هذا كتاب اللّه بيننا و بينكم،و

و کتاب خدا را پیش رویمان قرار می دهد-احمد روایت کرد که:و کتاب خدا را پیشوا قرار دهد-و او امیر المؤمنین علیه السّلام است کسی که جانش را از[قید و بند]دنیا رها کرد،و کتاب خدا را مقدّم داشت پس نارضایتی و خشم بر علی بن ابی طالب علیه السّلام از چه روست؟مردان باید برای حق غضبناک شوند[نه بیهوده]یاری کنید که خداوند شما را یاری کند.آنگاه عبد اللّه بن زبیر سخنرانی کرد و گفت:ای پدر یقظان بیهوده می گویی.سپس عمار به او گفت:ای ترشروی چه شده است تو را که به همانند این دلبستگی پیدا کردی،سپس به او فرمان داد[که خارج شود] او نیز بیرون رفت زبیر بپا خواست و رو به عمّار(رحمت خدا بر او باد)کرده و گفت:ای پدر یقظان رحمت خدا بر تو باد بر برادرزاده خود شتاب کردی،سپس عمار یاسر به او گفت:ای پدر عبد اللّه به خدایت سوگند می دهم،گفتار اینان را که می بینی به گوش اطاعت بشنو،زیرا کسی از شما گروه مهاجران به هلاکت نمی رسد مگر وقتی که دلجویی شدگان را در کار خود دخالت داده باشد زبیر گفت:به خدا پناه می برم از اینکه از آنان فرمان ببریم.و عمّار گفت:ای پدر عبد اللّه به خدا سوگند،اگر هیچ کس باقی نماند مگر اینکه مخالف امیر المؤمنین علیه السّلام باشد هر آینه من با او مخالفت نمی کنم و همچنان دست من به همراه دست اوست و آن به این خاطر است که علی علیه السّلام از زمانی که خداوند پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله را برانگیخت پیوسته همراه حق بود و من گواهی می دهم که برازندهٔ کسی نیست تا فردی را بر او برتری دهد.آنگاه عمّار یاسر و ابو هیثم و رفاعه و ابو ایّوب و سهل بن حنیف به گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که سوار شده به سوی امیر المؤمنین علیه السّلام به منطقهٔ قنات بروند و پیام این مردمان را به او اطّلاع دهند،سواره به سوی او رفتند و حضرت را به گردهمایی ایشان و آنچه که در سر دارند که همان بیان نارضایتی و بزرگ داشت قتل عثمان باشد با خبر کردند و ابو هیثم به حضرت عرض کرد:ای امیر المؤمنین این مسأله را مد نظر قرار بده!آنگاه حضرت بر استر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سوار شد و وارد مدینه گردید و بر فراز منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت،و نیکان و فرهیختگان یاران پیامبر و مهاجران گرد آمدند و به علی علیه السّلام عرض کردند:همانا آن پیمان شکنان این تقسیم را خوش ندارند و خواستار برتری خود هستند و به این خاطر به خشم آمده اند،پس علی علیه السّلام فرمود:در این دارایی برای هیچ کس برتری نیست و این کتاب خدا است که میان ما و شماست

نبيّكم محمّد صلّى اللّه عليه و اله و سيرته. ثمّ صاح بأعلى صوته: يا معشر الأنصار، أتمنّون عليّ بإسلامكم بل للّه و رسوله المنّ عليكم إن كنتم صادقين، أنا أبو الحسن القرم. و نزل عن المنبر و جلس ناحية المسجد، و بعث إلى طلحة و الزّبير فدعاهما، ثمّ قال لهما: ألم تأتيانى و تبايعانى طائعين غير مكرهين، فما أنكرتم، أجور فى حكم أو استيثار فى فىء؟ قالا: لا. قال أو فى أمر دعوتمانى إليه من أمر المسلمين فقصّرت عنه؟ قالا: معاذ اللّه. قال عليه السّلام: فما الّذى كرهتما من أمرى حتّى رأيتما خلافى؟ قالا: خلافك عمر بن الخطّاب فى القسم، و انتقاصنا حقّنا من الفىء، جعلت حظّنا فى الإسلام كحظّ غيرنا فيما أفاء اللّه علينا بسيوفنا، ممّن هو لنا فىء، فسوّيت بيننا و بينهم. فقال علىّ عليه السّلام: اللّه أكبر، اللّهمّ إنّى أشهدك و أشهد من حضر عليهما، أمّا ما ذكرتما من الاستيثار فو اللّه ما كانت لى فى الولاية رغبة، و لا لى فيها محبّة، و لكنّكم دعوتمونى إليها، و حملتمونى عليها، فكرهت خلافكم، فلمّا أفضت إلىّ نظرت إلى كتاب اللّه و ما وضع و أمر فيه بالحكم و قسم و سنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأمضيته، و لم أحتج فيه إلى رأيكما و دخولكما معى و لا غيركما، و لم يقع أمر جهلته فأتقوّى فيه برأيكما و مشورتكما، و لو كان ذلك لم أرغب عنكما، و لا عن غيركما، إذا لم يكن فى كتاب اللّه و لا فى سنّة نبيّنا صلّى اللّه عليه و اله فأمّا ما كان فلا يحتاج فيه إلى أحد، و أمّا ما ذكرتما من أمر الأسوة فإنّ ذلك أمر لم أحكم أنا فيه، و وجدت أنا و أنتما قد جاء به محمّد صلّى اللّه عليه و اله من كتاب اللّه، فلم أحتج فيه إليكما، قد فرغ من

و این هم پیامبر شما محمد صلّی اللّه علیه و اله و راه و رسم زندگی اوست.

آنگاه با بالاترین فریادش بانگ برآورد؛ ای گروه انصار، آیا به خاطر اسلام-آوردنتان بر من منت می گذارید بلکه اگر[در اسلام آوردنتان]راست می گویید برای خداوند فرستادهٔ او بر شما منت است درحالی که من همان ابو الحسن ام که در اندیشه و تجربه پیشتازم و از منبر فرود آمد و در جانبی از مسجد نشست، و به دنبال طلحه و زبیر فرستاد و آن دو را درخواست کرد وقتی آمدند به آن دو فرمود: آیا به نزد من نیامدید و با حالت فرمانبردار و بدون اجبار با من بیعت نکردید، پس چرا انکار می کنید. آیا از من ستمی در حکمی یا اختصاص دادنی در غنیمتی دیده اید؟عرض کردند: نخیر، حضرت علیه السّلام فرمود: یا در کاری از کارهای مسلمانان مرا فرا خواندید که در آن کوتاهی کردم؟گفتند: پناه بر خدا. حضرت علیه السّلام فرمود: پس از کدام کار من ناراضی هستید که سر ناسازگاری با من گرفتید؟گفتند: به خاطر تفاوت تقسیم تو با تقسیم عمر بن خطاب و کاستن نصیب ما از غنیمت، تو بهرهٔ مسلمانی ما را در آنچه که خداوند بخاطر شمشیر[زدن]هایمان به ما ارزانی داشت و آنچه که غنیمت ما بود همانند غیر ما قرار دادی و میان ما و آنان یکسان سازی کردی!!سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا بزرگتر است، پروردگارا تو را گواه می گیرم و کسانی را که بر این دو شاهدند گواه می گیرم اما آنچه که دربارهٔ انحصار قدرت بیان کردید پس به خدا سوگند در زمامداری هیچ اشتیاقی برایم نبود و هیچ علاقه ای به آن نداشتم، ولی شما مرا به سوی آن فراخواندید، و من را بر آن وادار کردید، و من رویگردانی از شما را ناخوش داشتم وقتی زمامداری به من سپرده شد به کتاب خدا و آنچه در آن نهاده و ما را به حکم کردن براساس آن فرمان داده نظر افکندم و به آن شیوه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تقسیم کرده، اقتدا نمودم بنابراین به رای و همراهی شما و دیگران نیازی نداشتم و مسأله ای هم پیش نیامده که[حکمش را]ندانم تا با نظرخواهی از شما بر آن چیره گردم و اگر چنین وضعی پیش آمده بود و[حکم آن]در کتاب خدا و سنت پیامبر ما صلّی اللّه علیه و اله نبود از شما و جز شما رو بر نمی تافتم، اما در آنچه که[حکمش در کتاب و سنت]باشد نیازی به هیچ کس نیست اما در باب اینکه چرا در تقسیم، مساوات می کنم این هم چیزی است که من در آن حکمی نکردم و ما و شما آن را در آنچه که محمد صلّی اللّه علیه و اله از کتاب خدا بیان داشته یافتیم پس به نظر شما نیازی نداشتم که حکم آن را کتاب خداوند مقرر فرموده بود

قسمه كتاب اللّه الّذى لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت(41):42]و أمّا قولكما جعلتنا فيه كمن ضربناه بأسيافنا،و أفاء اللّه علينا؛و قد سبق رجال رجالا فلم يضرّهم و لم يستأثرهم عليهم من سبقهم لم يضرّهم[فى المصدر هكذا فقد سبق رجال رجالا فلم يفضّلهم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و لم يستأثر عليهم من سبقهم و لم يضرّهم]حين استجابوا لربّهم،و اللّه ما لكم و لا لغيركم إلاّ ذلک،ألهمنا اللّه إيّاكم الصّبر عليه.فذهب عبد اللّه بن الزّبير يتكلّم،فأمر به فوجئت عنقه و أخرج من المسجد،فخرج و هو يصيح و يقول:اردد إليه بيعته.

فقال علىّ عليه السّلام:لست مخرجكما من أمر دخلتما فيه،و لا مدخلكما فى أمر خرجتما منه؛فقاما عنه و قالا:أما إنّه ليس عندنا أمر إلاّ الوفاء.قال:فقال علىّ عليه السّلام رحم اللّه عبدا رأى حقّا فأعان عليه،أو رأى جورا فردّه،و كان عونا للحقّ على من خالفه.

ص:796

کتابی که«در حال و آیندهٔ آن،باطل راه ندارد،فرو فرستادهٔ فرزانه ای ستوده است»[فصلت (41):آیهٔ 42]و اما گفتار شما که در این تقسیم ما را همانند کسی قرار دادی که با شمشیرهایمان بر او کوفتیم و حال آنکه خداوند آن را بر ما ارزانی داشت،پس در گذشته مردانی بر مردان دیگر پیشی گرفتند پس زیانی به ایشان نرسید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بخاطر پیشی گرفتنشان آنان را اختصاص نداد،و آنگاه که با پروردگارشان موافقت کردند این به آنان زیانی نرساند.به خدا سوگند چیزی برای شما و غیر شما نیست مگر همین،خداوند ما و شما را بر [تحمّل]این مسأله شکیبایی عنایت کند.عبد اللّه بن زبیر خواست سخن گوید که حضرت دستور داد بر[پس]گردنش زده و از مسجد بیرون کنند،سپس خارج شد درحالی که فریاد می زد و می گفت:بیعتش را به او باز پس ده و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:من شما را از کاری که در آن وارد شدید خارج نکرده و در کاری که از آن خارج شدید وارد نمی کنم،پس آن دو از نزد او برخاستند و گفتند:هان به راستی که چاره جز پایبندی[به پیمان]نداریم.مالک گوید:آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:خداوند رحمت کند بنده ای را که حقّی را ببیند و آن را یاری کند یا ستمی مشاهده کند و آن را پس زند و در مقابل کسی که با حق مخالفت می کند یاریگر حق باشد.

ص:797

[45] المجلس يوم الجمعة السادس من صفر سنة ثمان و خمسين و أربعمائة فيه أحاديث الشيخ المفيد.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1530- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا المفيد عن أبو بكر محمّد بن عمر،قال:حدّثنا عليّ بن العبّاس بن الوليد،قال:قال:لا إله إلاّ اللّه نصف الميزان و الحمد للّه ملئه.

2-1532- و عنه،قال:أخبرنا المفيد عن أبو بكر محمّد بن عمر،قال:حدّثنا على بن العباس بن الوليد،عن موسى بن عثمان الحضرميّ،عن الأعمش،عن مورّق العجليّ،قال:رأيت أبا ذرّ آخذا بحلقة باب الكعبة و هو يقول:من عرفنى فأنا جندب،و إلاّ فأنا أبو ذرّ الغفاريّ،برح الخفاء،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّما مثل أهل بيتى فيكم كمثل سفينة نوح،من ركبها نجا،و من تخلّف عنها غرق، و مثل باب حطّة،يحطّ اللّه بها الخطايا.

45- جلسه چهل و پنجم

اشاره

جلسه روز جمعه

ششم صفر سال چهارصد و پنجاه و هشت

که در آن احادیث شیخ مفید آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1372-لا اله الا اللّه نصف عدالت است و الحمد للّه تمام آن

[1530]1-علی بن عباس بن ولید گوید:فرمود:لا اله الا اللّه[خدایی جز اللّه نیست]نصف عدالت است و الحمد للّه[ستایش مخصوص خداست]تمام آن.

1373-حدیث سفینه

[1531]2-مورق عجلی گوید:ابو ذر را دیدم که حلق در کعبه را گرفته و می گوید:هرکه مرا شناخت من جندب هستم وگرنه من ابو ذر غفاری ام،موضوع آشکار شد،از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:همانا حکایت خاندان من در میان شما همانند کشتی نوح است که هرکه بر آن سوار شود رهایی یابد و هرکه از آن رو گرداند غرق شود و همانند در حطّه در ماجرای بنی اسرائیل و موسی علیه السّلام است که خداوند به واسطهٔ آن گناهان را فرو می ریزد.

1374-سخن بعد از نماز صبح

[1532]3-محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هرکه پس از نماز بامداد پیش از آن که حرف بزند،بگوید:«بسم اللّه الرحمن الرحیم،لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم»[به نام خداوند رحمتگر مهربان،هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند والا مقام بزرگ]و هفت بار آن را تکرار کند،خداوند هفتاد نوع بلا را از او برگرداند،که آسانترین آنها بیماری خوره و پیسی است.

3-1532- و عنه،قال:أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد،عن أبيه،عن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن يونس بن عبد الرّحمن،عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام قال: من قال بعد صلاة الصّبح قبل أن يتكلّم:«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم،لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه العلیّ العظيم»يعيدها سبع مرّات،دفع اللّه عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء،أهونها الجذام و البرص.

4-1533- و عنه،قال:أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقری،عن ابن عقدة،عن علیّ بن الحسن بن فضّال،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن إبراهيم شيخ من أصحابنا،عن صبّاح الحذّاء،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام من كانت له إلی اللّه حاجة فليقصد إلی مسجد الكوفة،و ليسبغ وضوءه،و ليصلّ فی المسجد ركعتين،يقرأ فی كلّ واحدة منهما فاتحة الكتاب و سبع سور معها،و هی:المعوّذتان،و قل هو اللّه أحد،و قل يا أيّها الكافرون،و إذا جاء نصر اللّه و الفتح،و سبّح اسم ربّک الأعلی،و إنّا أنزلناه فی ليلة القدر،فإذا فرغ من الرّكعتين و تشهّد و سلّم،و سأل اللّه حاجته فإنّها تقضی بعون اللّه إن شاء اللّه.قال علیّ بن الحسن بن فضّال:و قال لی هذا الشّيخ:

إنّی فعلت ذلک،و دعوت اللّه أن يوسّع علیّ فی رزقی،فأنا من اللّه(تعالی)بكلّ نعمة،ثمّ دعوته أن يرزقنی الحجّ فرزقنيه و علّمته رجلا كان من أصحابنا مقترا عليه فی رزقه،فرزقه اللّه(تعالی)و وسّع عليه.

ص:800

1375-نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه

[1533]4-صبّاح حزّاء گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس از خداوند تقاضایی دارد،به سوی مسجد کوفه روانه شود وضویی به کمال بگیرد و در مسجد دو رکعت نماز گذارد،در هر رکعت یک سوره حمد و همراه آن هفت سوره بخواند که عبارتند از سوره های فلق،ناس، توحید،کافرون،نصر،أعلی،و قدر،وقتی دو رکعت را تمام کرد و تشهد و سلام داد،خدا را بخواند به خواست و یاری خداوند آن خواسته برآورده می شود.علی بن حسین بن فضّال گوید،و این شیخ به من فرمود:من این کار را کردم و از خداوند خواستم که روزی مرا وسعت دهد،پس هر نعمتی از خداوند والا[خواستم]به من رسید آنگاه درخواست کردم که حج را روزی من کند،او هم حج را نصیبم کرد و این کار را به مردی از یاران خودمان که تنگدست بود آموزش دادم پس خداوند به او روزی بخشید و بر او گشایش داد.

ص:801

[46] المجلس يوم الجمعة من سنة ثمان و خمسين و أربعمائة فيه أحاديث ابن أبى جيد القمى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1534- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه فى يوم التّروية سنة ثمان و خمسين و أربع مائة فى مشهد مولانا أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليه)،قال:حدّثنا الشّيخ ابن أبى جيّد، عن محمّد بن الحسن بن الوليد،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن يونس بن عبد الرّحمن،عن إبراهيم بن عمر اليمانىّ،عن جابر بن يزيد الجعفىّ؛و رواه محمّد بن جعفر الأسدىّ أبو الحسين،عن أبيه،عن محمّد بن سنان،عن عمرو بن شمر،عن جابر،قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السّلام فقال لى:يا جابر،أيكتفى من ينتحل التّشيّع أن يقول بحبّنا أهل البيت!فو اللّه ما شيعتنا إلاّ من اتّقى اللّه و أطاعه،و ما كانوا يعرفون-يا

46- جلسه چهل و ششم

اشاره

جلسه روز ترویه

از سال چهارصد و پنجاه و هشت که روایات ابن ابی جید قمی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1376-صفات شیعه

[1534]1-جابر گوید:بر امام باقر علیه السّلام وارد شدم آنگاه حضرت به من فرمود:ای جابر!آیا بر کسی که نام خود را شیعه گذارده همین بس است که از دوستی ما خانـدان دم بزنـد؟پس به خدا سوگند شـیعه ما نیست مگر کسـی که از خداوند بپرهیزد و او را فرمانبری کند و ای جابر شیعه شناخته نمی شود

ص:803

جابر-إلاّ بالتّواضع و التّخشّع و الأمانة و كثرة ذكر اللّه و الصّلاة و الصّوم،و برّ الوالدين،و التّعاهد للجيران و الفقراء و المساكين و الغارمين و الأيتام،و صدق الحديث،و تلاوة القرآن،و كفّ الألسن عن النّاس إلاّ من خير،و كانوا أمناء عشائرهم فى الأشياء.قال جابر:فقلت:يا بن رسول اللّه،ما نعرف اليوم أحدا بهذه الصّفة.فقال عليه السّلام:يا جابر،لا تذهبنّ بک المذاهب،حسب الرّجل أن يقول أحبّ عليّا و أتولاّه؛ثمّ لا يكون مع ذلک فعّالا،فلو قال:إنّى أحبّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله خير من علىّ عليه السّلام؛ثمّ لا يتّبع سيرته،و لا يعمل بسنّته،ما نفعه حبّه إيّاه شيئا،فاتّقوا اللّه و اعملوا لما عند اللّه،ليس بين اللّه و بين أحد قرابة،أحبّ العباد إلى اللّه (عزّ و جلّ)و أكرمهم عليه أتقاهم،فو اللّه ما يتقرّب إلى اللّه إلاّ بالعمل،و ما معنا براءة من النّار،و لنا على اللّه لأحد من حجّة،من كان للّه مطيعا فهو لنا ولىّ،و من كان للّه عاصيا فهو لنا عدوّ،و اللّه لا تنال ولايتنا إلاّ بالعمل.

2-1535- ذكر الفضل بن شاذان رحمه اللّه فى كتابه الّذى نقض به على ابن كرّام،قال:

روى عثمان بن عفّان،عن محمّد بن عبّاد البصرىّ صاحب عبّادان و رئيس الغزاة، قال عثمان:قال لى محمّد بن عبّاد:يا شجرىّ ألا أحدّثک بأعجب حديث سمعته قطّ؟قال:قلت:حدّثنى رحمک اللّه.قال:كان فى جوارى هاهنا رجل من أحد الصّالحين،فبينا هو ذات ليلة نائم إذا رأى كأنّه قد مات،و حشر إلى الحساب، و قرّب إلى الصّراط.قال:فلمّا جزت إلى الصّراط،فإذا أنا بالنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله جالس على

مگر بـا فروتنی و شکسـته نفسـی و امانتـداری و فراوانی یـاد خـدا و نمـاز و روزه و نیکوکـاری به پـدر و مادر،احساس مسـئولیت نسـبت به همسایگـان و نیازمنـدان و بیچارگـان و بـدهکاران و یتیمان،و مگر با راسـتگویی،تلاوت قرآن و بازداشـتن زبان از مردم مگر دربارهٔ خیر،و نسـبت به همه چیز امین قبیله های خودشان هسـتند،جابر گفت:عرض کردم،ای پسـر رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله امروز کسی را به این ویژگی نمی شناسیم،فرمود:ای جابر این مذهب های گوناگون تو را هلاک نکند،[آیا]همین مرد را بس است که بگوید علی را دوست دارم و به او عشق می ورزم، ولی عمـل را همراه آن نسازد؟پس اگر گفت:من رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله را دوست دارم،و رسول خـدا بهتر از علی علیه السّلام است آنگاه راه و رسم زنـدگی او را پیروی نکنـد و به سـنت او رفتار ننماید، دوستی او هیچ سودی به حال او ندارد،پس از خـدا پروا کنیـد و برای[به دست آوردن]آنچه که نزد خداونـد است عمل نمایید.میان خدا و هیچ کس خویشاوندی نیست،دوست داشـتنی ترین بنـدگان نزد خداونـد و مهر ورزنـده ترین آنان به او،پرهیزگارترین آنان نسـبت به او هسـتند،به خدا سوگند نزدیکی جسـتن به خدا جز با کردار نیست و همراه ما[حکمی مبنی بر]رهایی از دوزخ نیست،و ما برای کسـی نزد خداونـد بهانهٔ[رهایی از عذاب]نیستیم،هرکه فرمانبردار خداوند باشد،دوست ماست و هرکه از خدا نافرمانی کند دشمن ماست،به خدا سوگند به دوستی ما نمی رسی مگر با عمل.

[1535]2-عثمـان[بن عفّان]از محمـد بن عبّاد نقل کرد که او گفت:ای یاور من آیا تو را به شـگفت انگیزترین خبری که تا به حال شـنیدم آگـاه نکنم؟گویـد:گفتم:خـدایت رحمت کنـد آگاهم نما.گفت:در همسایگی من یکی از نیکمردان بود،و آنگاه که شبی به خواب رفت در رؤیا دید که مرده و برای حسابرسی فرا خوانده شده است و به صراط نزدیک گردیده گفت:

وقتی از صراط عبور کردم به ناگاه پیامبر را به لبهٔ حوضی نشسته دیدم

شفير الحوض،و الحسن و الحسين عليهما السّلام بيديهما كأس النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله يسقيان الأمّة، فدنوت إلى الحسن عليه السّلام فقلت:اسقنى؛فأبى عليّ،فدنوت إلى الحسين عليه السّلام فقلت له:اسقنى،فأبى عليّ.فأتيت النّبيّ عليه السّلام فقلت:يا رسول اللّه،مر الحسن و الحسين يسقيانى،قال:لا- تسقياه.قلت:بأبى أنت و أمّى،أنا مؤمن باللّه و بک،لم أخالفک، فكيف لا تسقوننى!مر الحسن و الحسين أن يسقيانى،فقال:لا- تسقياه،فإنّ فى جواره رجلا يلعن عليّا فلم يمنعه،فدفع إليّ سكّينا و قال:اذهب فاذبحه؛فذهبت فى منامى فذبحته،ثمّ رجعت فقلت:بأبى أنت و أمّى قد فعلت ما أمرتنى به.قال:

هات السّكّين.فدفعته،قال:يا حسين اسقه.قال:فسقانى الحسين عليه السّلام و أخذت الكأس بيدى،و لا أدرى شربت أم لا،و لكنّى استنبهت من نومى،و إذا بى من الرّعب غير قليل،فقمت إلى صلاتى،فلم أزل أصلّى و أبكى حتّى انفجر عمود الصّبح،فإذا بولولة و صيحة،و إذا هم ينادون لأن ذبح على فراشه؛و إذا أنا بالحرس و الشّرطة يأخذون البرىء و الجيران،فقلت:سبحان اللّه،هذا شىء رأيته فى المنام،فحقّقه اللّه!فقمت إلى الأمير فقلت:أصلحک اللّه،هذا أنا فعلته و القوم برآء.

قال لى:ويحک ما تقول!فقلت:أيّها الأمير،هذه رؤيا رأيتها فى منامى،فإن كان اللّه حقّقها فما ذنب هؤلاء و قصصت عليه الرّؤيا،فقال الأمير:اذهب فجزاک اللّه خيرا، أنت برىء،و القوم برآء.قال عثمان بن عفّان:فهذا أعجب حديث سمعته قطّ.

3-1536- قال الفضل بن شاذان روى محمّد بن رافع،و أحمد بن نصر،و حميد

و حسن و حسین علیه السّلام را مشاهده کردم، که کاسهٔ پیامبر به دستشان، امت را می نوشانند. آنگاه به امام حسن علیه السّلام نزدیک شدم و به او عرض کردم: به من بنوشان، آن را از من بازداشت، سپس به امام حسین علیه السّلام نزدیک شدم و به او عرض کردم: من را سیراب کن، محرومم کرد. پس به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا به حسن و حسین فرمان بده مرا بنوشانند.

حضرت [به آنان] فرمود: او را ننوشانید، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، من به خدا و به تو ایمان آورده، و از تو سرپیچی نمی کنم پس چطور مرا نمی نوشانید! به حسن و حسین دستور بده مرا بنوشانند، پس حضرت فرمود: او را ننوشانید، زیرا در همسایگی او مردی است که علی علیه السّلام را نفرین می کند و ایشان او را بازنمی دارد، آنگاه حضرت کاردی را به من واگذار کرد و فرمود: برو او را سر ببر، بنابراین در خوابم رفتم و او را به قتل رسانده و بازگشتم، و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آنچه را که به من فرمان دادی انجام دادم، فرمود: کارد را بده، کارد را به او تقدیم کردم، فرمود: ای حسین او را بنوشان. گوید، امام حسین علیه السّلام مرا نوشیدنی داد و من هم کاسه را با دستم برداشتم ولی نمی دانم نوشیدم یا نه، و از خواب بیدار شدم. در این هنگام بسیار هراسان به نماز ایستادم و پیوسته نماز می گزاردم و گریه می کردم تا اینکه سپیده صبح نمایان شد و به ناگاه همهمه و فریادی را شنیدم که فریاد می کشید فلانی بر بسترش کشته شد، و پاسبان و نگهبان را دیدم که بی گناهان و همسایه ها را دستگیر می کنند، گفتم: سبحان اللّه [منزّه است خدا] این چیزی بود که در خواب دیدم پس خداوند آن را واقعیت بخشید! به نزد امیر رفتم و گفتم: خدا تو را سلامت بدارد، این کار را من انجام دادم و مردم بی گناهند، به من گفت: وای بر تو چه می گویی! گفتم: ای امیر، این رؤیایی بود که من در خواب دیدم، بنابراین اگر خداوند آن را محقّق ساخت پس گناه آنان نیست پس خوابم را برای او بازگو کردم آنگاه امیر گفت: برو که خداوند تو را پاداش نیک دهد، تو آزادی و مردم آزادند. عثمان بن عفّان گفت: و این شگفت انگیزترین خبری بود که تابه حال شنیدم.

بن زنجويه،زاد بعضهم على بعض،عن عليّ بن عاصم،و النّضر بن شميل،عن عوف عن أبى القموص،قال:شرب إنسان الخمر قبل أن يحرّم،فأقبل ينوح على قتلى المشركين،الّذين قتلهم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يوم بدر،فقال:

نحيّى بالسّلامة أمّ بكر و هل لک بعد رهط من سلام

ذرينى أصطبح يا بكر إنّى رأيت الموت رحبا عن هشام

يودّ بنو المغيرة لو فدوه بألف من رجال أو سوام

يحدّثنى النّبىّ بأن سنحيا فكيف حياة أصداء وهام

أ لا من مبلغ الرّحمن عنّى بأنّى تارک شهر الصّيام

أ يقتلنى إذا ما كنت حيّا و يحيينى إذا رمّت عظامى

إذا ما الرّأس فارق منكبيه فقد شبع الأنيس من الطّعام

و قال بعض الشّعراء فى ذلک.

لو لا فلان و سوء سكرته كانت حلالا كسائغ العسل

انتهى بحمد اللّه و منّه كتاب الأمالىّ لشيخ الطّائفة محمّد بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه.

ص:808

[1536]3-أبی قموص گفت:شخصـی پیش از اینکه شـراب حرام شود آن را نوشـید،آنگاه به پیش می آمد و بر کشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانید،زاری می کرد و می گفت:

به خوشـبختی با مادر بکر زندگی می کردیم و آیا برای تو پس از این کشته شدگان آرامشی هست/ای بکر مرا ببر تا شراب صبحگاهی بنوشم که من مرگ را می بینم که به هشام خوشامـد می گوید/فرزندان مغیره دوست داشـتند اگر که هزار مرد یا چرنده را فدای او کنند/پیامبر به من خبر داد که به زودی زنده می شویم و چگونه است زندگی بازتاب ها و سـرها/بدان ای پیام رسان من به خداوند بخشایشـگر،به او برسان که من ترک کنندهٔ ماه روزه هسـتم آیا هنگامی که زنده باشم مرا می کشی و هنگامی که استخوانهایم پوسید مرا زنده می کنی وقتی سر،میان دو شانه اش نباشد،پس همدم از غذا سیر شود.

و برخی از شاعران در این باره گفتند:

اگر فلانی و بدمستی او نبود شراب همانند گوارایی عسل حلال بود.

ص:809

فهرست مطالب

مجلس چهاردهم

775-گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود 5

776-از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد 5

777-فضیلت آزاد کردن بنده 7

778-اختلاف فقها در خرید و فروش شرط 7

779-تعامل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه 9

780-در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند 9

781-اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السّلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت 9

782-بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند 11

783-هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزد بر او آمرزش رواست 11

784-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) 11

785-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود 11

786-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست 13

787-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند 13

788-اخلاق حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 13

789-آداب نشستن 13

790-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند 15

791-وارد شدن بر زنان شبانه 15

792-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید 15

793-حد شارب خمر 17

794-شعر در مورد اخلاق 17

795-دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای بیرون آوردن جنازهٔ عبد اللّه بن ابی از قبر 17

796-پیراهن عباس 19

797-در بهشت،قبل از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود 19

798-کسی که صبح را با خرما شروع کند 19

799-نهی از خرید و فروش«ولاء»و بخشیدن آن 19

800-قصهٔ سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست 21

801-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد 23

802-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است 23

803-واجب نبودن گوش دادن به خطبهٔ روز عید 23

804-اثر بد،آوازه خوانی و شراب خواری 25

805-عده ای از مردم به وسیلهٔ دینشان روزی می خورند 25

806-برای نگاه کردن اجازه بگیرید 25

807-صدقه دهید درحالی که سالم هستید 27

808-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند 27

809-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند 27

810-از چهار شخص علم آموخته نمی شود 27

811-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد 29

812-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری 29

ص:812

813-دوست داشتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمه را 31

814-بیماری حضرت فاطمه علیها السّلام درحالی که با آن بیماری فوت کرد 31

815-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد 33

816-امام باقر علیه السّلام در مورد جابر بن عبد اللّه 33

817-در دنیا مثل یک عابر باش 33

818-کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست 33

819-تعقیباتی که گویندهٔ آنها پشیمان نمی شود 37

820-صدقه گرفتن بر ما حرام است 37

821-ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ 37

822-کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند 37

823-غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید 39

824-قرائت 30 سوره توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در هنگام بیماریشان 39

825-تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السّلام 39

826-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیرهٔ اعراب 41

827-صفیه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد 41

828-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود 41

829-خداوند می فرمایند:خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد 41

830-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد 43

831-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام 43

832-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند 45

833-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السّلام 45

834-تفسیر آیهٔ(وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً)47

835-حضرت علی علیه السّلام محدث بودند و سلمان هم محدّثا بود 47

836-امام صادق علیه السّلام می فرمودند:برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام

ص:813

می شود 47

837-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود 49

838-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمودند:بودن در میان شما برایتان خوب است 49

839-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ)51

840-حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم 51

841-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام 53

842-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد 53

843-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السّلام آمد و دشمن او بود 55

844-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند 57

845-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود 59

846-سؤال امام صادق علیه السّلام از قیام محمد بن عبد اللّه 59

847-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند دربارهٔ آن از او خواهد پرسید؟61

848-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود 61

849-دعای حضرت یوسف علیه السّلام در زندان 63

850-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلّی اللّه علیه و اله 63

851-قبض روح مؤمنان 63

852-دعای امام سجاد علیه السّلام 65

853-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم بگوید 65

854-نماز حاجت در مسجد کوفه 67

855-بنده مؤمن نمی گردد،جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم 67

856-نظر به حضرت علی علیه السّلام 69

857-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند 69

858-ولایت حضرت علی علیه السّلام 71

ص:814

859-ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السّلام 73

860-ارواح مؤمنین بعد از مرگشان 75

مجلس پانزدهم

861-هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السّلام 77

862-آزادی امام کاظم علیه السّلام از زندان هارون الرشید 79

863-بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست 83

864-کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت 83

865-کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد 83

866-دعا در هر روز 85

867-کسی که چهل گام با برادرش بردارد 85

868-وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی 85

869-غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السّلام بد می گوید 85

870-حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السّلام 89

871-ای فاطمه خداوند به غضب کنندهٔ تو غضب می کند 91

872-تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله 93

873-موعظهٔ حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله 95

874-فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه 95

875-کیفیت صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و آله 97

876-بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند 97

877-تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ) 97

878-موعظهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام 97

879-مردم در روز جمعه سه دسته اند 99

880-دعا برای برآورده شدن دیون 99

881-حدیث مدینه 101

882-سخن عمر به مروی گفت:در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو 101

883-مردم در سه دسته،از خواب برمی خیزند 101

884-فضیلت صلهٔ رحم 101

885-فضیلت حسن خلق 103

886-رفت وآمد به مساجد 103

887-حکم نماز جمعه 105

888-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه 105

889-تمرین دادن بچه به عبادت 107

890-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید 109

891-موعظهٔ حضرت علی به شیخ از اهل شام 109

892-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ 115

893-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند 117

894-در مورد فضیلت روز جمعه 117

895-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد 117

896-از گناهان که قلب را فاسد می کند 119

897-غلام یهودی نزد پیامبر 119

898-ضررهای خوردن خاک 121

899-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود 121

900-حضرت فاطمه علیها السّلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت 121

901-صله کردن اهل بیت 123

902-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد 123

ص:816

903-دعا بعدازظهر جمعه 123

904-قول امام صادق علیه السّلام به شیعیانش 125

905-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی 125

906-قول حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام 125

907-کتابی که بر حضرت علی علیه السّلام و ائمه نازل گردیده 127

908-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السّلام تا حضرت حجت(عج)129

909-ذمّ دنیا 131

910-در مورد مجوسی 133

مجلس شانزدهم

911-قصهٔ خوابیدن حضرت علی علیه السّلام به جای حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله 135

912-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی) 137

913-حقیقت ایمان 141

914-عقوبت کفران نعمت ها 145

915-حقیقت ایمان 145

916-اذیت کردن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله 151

917-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر 151

918-تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ) 149

919-با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود 153

920-سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با آهو 153

921-استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء 155

922-قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در مورد نیت مؤمن 155

923-انفاق کردن 157

924-نگاه کردن به عالم،عبادت است 157

ص:817

925-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است 157

926-شفاعت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله 159

927-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام 159

928-حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند 161

929-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا 161

930-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب 163

931-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند 165

932-هر نیکی صدقه است 165

933-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به معراج 167

934-آمدن طلب کار و قصهٔ ابی لبابه 167

935-حدیث سفینه 169

936-دعای اهل کوفه 169

937-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است 171

938-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور 171

939-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است 175

940-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله 177

مجلس هفدهم

941-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند 197

942-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین 197

943-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد 199

944-حدیث اسراء 199

945-سخاوت درختی است از درختان بهشت 201

946-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است 201

ص:818

947-حدیث أمّ سلمة 201

948-مردم بعد از نبیّ خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السّلام 203

949-عمر حجر الاسود را بوسید 205

950-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق 207

951-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد 207

952-وصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به قومی از اقوام عرب 209

953-حدیث ثقلین 209

954-حق بعد از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله با علی می باشد 209

955-رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمایند:یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی 211

956-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز 211

957-فضیلت صلهٔ رحم 213

958-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازهٔ عقلشان رفتار کنید 215

959-برآورده کردن حاجت مؤمن 215

960-بر شما باد رفع مخاصمهٔ مردم 217

961-حدیث سفینه 217

962-حضرت علی علیه السّلام امیر خوبان و قاتل فاجران 217

963-وصیت حذیفه به صلة بن زفر در مورد حضرت علی علیه السّلام 219

964-حدیث حضرت رضا علیه السّلام با مأمون 221

965-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار 221

966-پنج چیز به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود 223

967-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است

968-نزول آيهٔ شريفهٔ (يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ) 225

ص:819

969-تفسیر آیهٔ شریفهٔ (لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ) 225

970-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام فرمودند:آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد 227

971-کلام حذیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت 227

972-بیعت حذیفه با حضرت علی علیه السّلام 227

973-خداوند حضرت علی علیه السّلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد 229

974-خوارج سگ های جهنم هستند 229

975-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است 233

976-تفسیر قول خداوند: (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ) 235

977-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) 235

978-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد 237

979-تفسیر قول خداوند: (ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ) 237

980-بارگاه حضرت علی علیه السّلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است 241

981-ولایت حضرت علی علیه السّلام 241

982-نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست 243

983-مذمت دنیا 243

984-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند 245

985-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد طلب علم 245

986-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند 247

987-سخن امام سجاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند 247

988-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده 249

989-برای روزه دار دو شادی وجود دارد 251

990-تأکید بر خوردن سحری 251

ص:820

991-فضیلت ماه رمضان 251

992-زیبایی مرد چیست؟253

993-خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟253

مجلس هجدهم

994-یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود 257

995-دیدار جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک با امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام در کوچه های مدینه 257

996-وصیت امام سجاد علیه السّلام به فرزندش 261

997-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد 263

998-خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام از آنچه خواهد دید 263

999-تفسیر قول خداوند: (وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) 263

1000-تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ) 265

1001-خطبهٔ حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز فتح 265

1002-کلام نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حجة الوداع 265

1003-تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) 267

1004-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت 267

1005-هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند 269

1006-کلام میمونة دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السّلام 271

1007-حضرت علی علیه السّلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السّلام است 273

1008-پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام 273

1009-عملی که انسان وارد بهشت می کند 277

1010-سفارش پیامبر به پنج چیز 277

1011-فضیلت آیة الکرسی 277

1012-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور عرب 281

1013-از سه چیز پرهیز کن 281

1014-خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید 283

1015-مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء 283

1016-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم 283

1017-موعظهٔ حضرت باقر علیه السّلام 285

1018-کسانی هستند که از دجال برترند 285

1019-ظهور حضرت مهدی علیه السّلام 287

1020-حدیث سفینه 287

1021-کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام 287

1022-حضرت علی علیه السّلام پیشوای خوبان 289

1023-برای سه کس فطری نیست 289

1024-سخن حضرت علی علیه السّلام در هنگام سوار شدن بر مرکب 291

1025-وحی خداوند به حضرت داود علیه السّلام 293

1026-هرگاه امتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود 293

1027-خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد 295

1028-هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید 295

1029-وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند 297

1030-تفسیر قول خداوند: (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ) 297

1031-بنا شده اسلام بر پنج خصلت 299

1032-مرد بر دین دوست خود است 299

1033-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود 299

ص:822

1034-کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است 301

1035-جایز بودن زدن دف در ازدواج ها 301

1036-ازدواج بنده شدن است 301

1037-دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید 301

1038-تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ) 303

1039-حال و روز کسی که زکات نمی دهد 303

1040-تفسیر آیهٔ شریفه (يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ) 303

1041-در مال غیر از زکات حقی دیگر است 305

1042-علی علیه السّلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است 305

1043-فضیلت طلب علم 305

1044-قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا 307

1045-تفسیر قول خداوند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) 307

1046-فضیلت اصلاح بین مردم 307

1047-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد 307

1048-فضیلت کمک به یتیمان 309

1049-مرگ را به یاد آورید 309

1050-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام 309

1051-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارهٔ کتاب خدا بپرسید 311

1052-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان 311

1053-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام 313

مجلس روز جمعه19/

1054-وصیت حضرت محمد به ابو ذر 315

1055-کلام نبی صلّی اللّه علیه و آله با ابو ذر در مسجد 345

1056-حدیث صادق علیه السّلام در مورد خلقت عقل 351

ص:823

مجلس روز جمعه20/

1057-خطبهٔ ابو ذر 355

1058-موعظه از ابو ذر 355

1059-حدیث منزلت 357

1060-حدیث مناشدة فی السفینة از ابو ذر 359

1061-حدیث مناشدة فی السفینة از ابی طفیل 379

1062-حدیث مناشدة فی السفینة از ابی رافع 383

1063-حدیث مناشدة فی السفینة از ابی الاسود 385

1064-فضیلت حضرت علی علیه السّلام 387

1065-خطبهٔ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه 389

مجلس روز جمعه21/

10661-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه 395

مجلس روز جمعه22/

1067-کلام حضرت علی علیه السّلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند 411

10681-طلب علم کردن 413

1069-تفسیر آیهٔ شریفه (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ) 415

1070-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند 415

1071-انسان و عملش 415

1072-موعظه در حدیث قدسی 415

1073-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند 417

1074-خداوند بر ملائکه می فرماید:هنگامی که بنده ام ناراحت است از او چیزی

ننویسید 417

1075-هم نشینی با امانت داری است 419

1076-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند 419

مجلس روز جمعه23/

1077-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز حنین 423

1078-قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السّلام 425

1079-صفات شیعه 427

1080-به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است 429

1081-طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است 429

1082-بهترین اعمال سه چیز است 429

1083-حدیث مدینه 431

1084-فضائل حضرت علی علیه السّلام 431

مجلس روز جمعه24/

1085-حضرت علی علیه السّلام مثل و مانند حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله 433

1086-شکر کردن بر نعمت ها 433

1087-هرکس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود 435

1088-خدایا من از فتنه به تو پناه می برم 435

1089-آرزو سرمایهٔ ناتوانان است 435

1090-چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد 437

1091-تفسیر آیهٔ (كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها) 437

1092-تمام دانش مردم را در چهارچیز یافتم 437

1093-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتکَ الْأَقْرَبِینَ) 439

ص:825

1094-قیمت بهشت 443

1095-طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید 443

1096-زنان سست فکر و ناتوانند 445

1097-رسیدن به خداوند 447

1098-پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند 447

مجلس روز جمعه25/

1099-فضیلت گشایش مشکلات مردم 449

1100-کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد 449

1101-پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند 449

1102-پاداش شیعیان 451

1103-عامر بن عبد اللّه به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السّلام به بدی سخن نگوید 451

1104-سخن نظّام در مورد حضرت علی علیه السّلام 453

1105-حدیث سلسلة الذهب 455

1106-دو چیز شگفت آور است:سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم 455

1107-سنت دو چیز است 455

1108-در مورد تواضع و تقوی 457

1109-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید 457

1110-فوائد شستن دست قبل از غذا 457

1111-سبب سجده شکر بجاآوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله 459

مجلس روز جمعه26/

1112-از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود 463

1113-آب دادن حضرت امام حسن علیه السّلام 463

1114-خالد بن معمر می گوید:دوست دارم حضرت علی علیه السّلام را به خاطر سه خصلت 465

1115-معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است 465

1116-کلام حضرت علی علیه السّلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد 465

1117-وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش 469

1118-راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است 469

1119-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فرمود:من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق 469

1120-فضیلت زیارت مؤمن 469

1121-سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد 471

1122-کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود 471

1123-وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند 471

1124-کلام نبی هر روز صبح 473

1125-بهترین اعمال نزد خداوند 473

1126-حدیث منزلت 475

1127-فضیلت حضرت علی علیه السّلام در مجلس معاویه 475

مجلس روز جمعه27/

1128-وصیت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام زمان وفاتشان 479

1129-مریضی گناهان را می ریزد 483

1130-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است 483

1131-حق علم 485

1132-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند 485

ص:827

1133-حدیث اهل معروف 487

1134-فضیلت حضرت علی علیه السّلام از زبان جبرئیل 487

1135-سخن پیامبر با حضرت علی علیه السّلام 489

1136-منافق را به بغض حضرت علی علیه السّلام بشناس 489

مجلس روز جمعه28/

1137-ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خواندم 493

1138-حدیث سلمان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله 493

1139-حضرت علی علیه السّلام در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزلهٔ خاص بودند 497

1140-سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السّلام 499

1141-معنای برادران و دوستان 501

1142-فضیلت گفتن الحمد للّه 501

1143-حدیث شجره 501

مجلس روز جمعه29/

1144-فضائل علی علیه السّلام 507

1145-هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است 509

1146-تودهٔ پست مردم کشندگان پیامبرانند 509

1147-وصیت امام سجاد به پسرش 509

1148-خوش رویی با مردم نیم عقل است 511

1149-سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند 511

1150-هدیه برای حضرت علی علیه السّلام 511

1151-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان 515

1152-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است 521

1153-اعمال به نیّت ها بستگی دارد 521

1154-فضیلت طلب علم 523

1155-قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حبّ و دوستاری 523

1156-علی را بر مردم واجب کردم 523

1157-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السّلام 523

1158-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای برائت از حضرت علی علیه السّلام 525

1159-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ) 527

1160-رسول اللّه می فرمایند:انسان با چیزی است که دوستش دارد 529

1161-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند 529

1162-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری 529

1163-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوستت شود 531

1164-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده 531

مجلس روز جمعه30/

1165-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند:حق با من است و از من جدا نمی شود 535

1166-وحی بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السّلام می آموختند 537

1167-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ انسان است 537

1168-حضرت سجاد علیه السّلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن 537

1169-کلام حضرت علی علیه السّلام با حارث همدانی 537

1170-عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش 543

1171-اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السّلام می گوید 545

1172-فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش 547

1173-حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید 549

1174-پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند 549

مجلس روز جمعه 31/

1175-مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود 553

1176-هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش 553

1177-عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او 555

1178-سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود 555

1179-هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد 555

1180-حدیث سفینه 557

1181-فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السّلام 557

1182-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام 559

1183-پادشاهان سایهٔ خدا در زمین است 559

1184-حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده 561

1185-به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است 563

1186-فضیلت عیادت از مسلمان 563

1187-فضیلت عیادت از مریض 563

1188-جابر به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم 565

1189-عبادت حضرت سجاد علیه السّلام 565

مجلس روز جمعه32/

1190-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند 571

1191-جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 571

1192-عیادت از مریض 573

1193-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید 573

1194-آداب عیادت از مریض 573

1195-به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟575

1196-حدیث اسراء 579

1197-وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند 583

1198-برآورده کردن حاجت 585

مجلس روز جمعه33/

1199-امام صادق علیه السّلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند 587

1200-امتحان کردن دوست با سه چیز 589

1201-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند 591

1202-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم 591

1203-نهی زنان از تشییع جنازه 591

1204-قرائت سورهٔ جمعه و منافقون در نماز جمعه 593

1205-برآوردن حاجات دیگران 593

1206-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السّلام آمد 593

1207-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیهٔ چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند 595

1208-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد 595

1209-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید 597

1210-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند 599

1211-حضرت علی علیه السّلام فرموده اند که خداوندا من از غلات بیزارم 599

مجلس روز جمعه34/

1212-تمام دانش بشر در چهار مرحله است 601

1213-توصیف مرگ 601

1214-موعظهٔ امیر المؤمنین به اصحابش 603

1215-اوصاف ائمه 607

1216-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمییز دهیم 609

1217-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده 613

مجلس روز جمعه35/

1218-حرام شدن شراب 615

1219-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت 619

1220-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید 619

1221-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد 619

1222-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا 621

1223-زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند 621

1224-وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانهٔ ایشان آمد 621

1225-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فِطْرَتَ اللّهِ الّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها)623

1226-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ)623

1227-تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السّلام و حضرت فاطمه علیها السّلام 623

1228-به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السّلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن 623

1229-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ)623

1230-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ)625

1231-یمانی و حضرت علی علیه السّلام 625

1232-یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است 625

1233-حضرت علی علیه السّلام غلوّکنندگان را در چاه آتش انداخت 625

1234-بالاترین گناه حبّ دنیاست 625

1235-دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود 627

1236-حضرت ایوب علیه السّلام و بلا 627

1237-هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود 627

1238-زنان درمانده و ناتوان هستند 627

1239-خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود 627

1240-روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید 629

1241-همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند 629

1242-موعظهٔ حضرت سجاد علیه السّلام 629

1243-سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است 631

1244-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ)633

1245-خداوند می فرمایند:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند 633

1246-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند 633

1247-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام 633

مجلس روز جمعه36/

1248-کمال مؤمن در سه خصلت است 635

1249-هرکس خواستار زنده ماندن است 635

1250-موعظه از حضرت صادق علیه السّلام 637

1251-روزهٔ عرفه و عاشورا 637

1252-واجب بودن اطاعت از امام 637

1253-مهریهٔ حضرت فاطمه علیها السّلام 639

1254-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السّلام عصبانی نشود 639

1255-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام 639

1256-منفعت های بادنجان 641

1257-رسول اللّه فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السّلام خبر داد 641

1258-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد 641

1259-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید 643

1260-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد 643

1261-قصهٔ دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود 643

1262-کسی که با حالت درگیری وارد خانهٔ مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد 645

1263-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است 645

1264-برآورده کردن نیازهای مؤمن 645

1265-ولایت ما همان ولایت الهی است 647

1266-رهروان علی را خوار نشمارید 647

ص:834

1267-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند 647

1268-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السّلام به جنگ نهروان می رفتند 647

1269-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السّلام 649

1270-فضیلت آیهٔ شریفهٔ(إِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ)649

1271-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید 649

1272-در مورد صبر و صدقه دادن 651

1273-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود 653

1274-امام سجاد و راه زنان 653

مجلس روز جمعه37/

1275-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السّلام 655

1276-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند 655

1277-موعظهٔ نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله به فضل بن عباس 657

1278-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او دربارهٔ حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند 657

1279-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است 659

1280-احتکار کردن 661

1281-امام صادق علیه السّلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند 661

1282-دعا برای طلب حاجت 661

1283-تعداد جراحات امام حسین علیه السّلام در روز شهادتشان 661

1284-سؤال ابراهیم بن طلحة از امام سجاد علیه السّلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز شد 661

1285-به فرزندانتان سورۀ(یس)یاد دهید 661

1286-باقیات صالحات 661

1287-مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد 661

1288-فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد 663

1289-از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند 663

1290-فضیلت اهل کوفه 665

1291-وصیت امام صادق علیه السّلام 665

1292-سفیانی در ماه رجب می آید 665

1293-مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست 667

1294-امام صادق علیه السّلام به گدایی درهمی داد 667

1295-دشوارترین کردارها سه تاست 667

1296-اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود 669

مجلس روز جمعه38/

1297-وصیت امام صادق علیه السّلام به عمرو بن سعید 671

1298-نماز امام صادق علیه السّلام در راه غزّی 673

1299-خبر امام صادق علیه السّلام در مورد دیوار خمیده 673

1300-عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند 675

1301-نامگذاری فرزندان به نام محمد 677

1302-عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت 677

1303-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام 679

1304-تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السّلام 683

مجلس روز جمعه39/

1305-بهترین اعمال 685

1306-چکاوک را نکشید 687

1307-بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید 687

1308-علت نامگذاری جمعه 687

1309-زیارت قبور در روز جمعه 687

1310-سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد 689

1311-نزول آیهٔ شریفهٔ(أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ)689

1312-شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است 689

1313-خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد 693

1314-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح 693

1315-امام باقر علیه السّلام از سیرهٔ رسول اللّه خبر می دهد 695

1316-وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند 699

1317-هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود 699

1318-خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد 701

1319-فرشتهٔ مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد 701

1320-بازدارندهٔ زکات به ماری بی مو حلقه می شود 701

1321-بخشیده شدن گناه 701

1322-کدام اعمال بهترین هستند 701

1323-هرکه شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود 703

1324-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است 703

1325-امام صادق علیه السّلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیدهٔ راستین در ابتدای برآمدنش بپا می داشت 703

1326-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود 705

ص:837

1327-هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست 705

1328-حضرت علی علیه السّلام به همسایگان مسجد فرمودند:که با ما در نماز جماعت شرکت کنید 707

1329-شکایت می کنند مساجد به خداوند از مردمی که به مساجد نمی آیند 707

1330-فضیلت نماز جماعت 707

1331-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند 707

1332-باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السّلام 709

1333-آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران ببارد 711

1334-امام صادق علیه السّلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد 711

1335-خون دیدن زن آبستن 713

1336-چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم 715

1337-بر شما باد به دعا کردن 715

1338-دعا برای محفوظ ماندن مال 715

1339-دعا هنگام لباس پوشیدن 717

1340-آرزوی شورش نمایید 717

1341-هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید 717

مجلس روز جمعه40/

1342-خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد 719

1343-نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند 721

1344-غلّه دان مؤمن،قبرش است 721

1345-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در بصره 723

1346-سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود 723

1347-با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن 723

1348-پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش باشید 725

1349-پارسایی ساختار روش مندانهٔ پرستش است 725

1350-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد خودشان 725

مجلس روز جمعه41/

1351-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام روز جمعه 727

1352-انگشتر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 729

مجلس روز جمعه42/

1353-تولد حضرت علی علیه السّلام در کعبه 731

1354-سخن عثمان با عبد الرحمن 739

1355-عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد 739

1356-عثمان ابو ذر را به ربذه فرستاد 741

1357-سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السّلام 743

1358-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد 745

مجلس روز جمعه43/

1359-واسطه شدن حضرت علی علیه السّلام بین عثمان و اهل مصر 747

1360-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند 753

1361-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از آواز دوری کنید 767

1362-امام صادق علیه السّلام فرمودند:به خریدن کنیز از شخص آفریقایی 767

1363-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام 769

1364-سخن امام صادق علیه السّلام با اصحابش 771

1365-دراز کشیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه 773

1366-قصهٔ عقیل که به سمت معاویه رفت 775

1367-لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السّلام 779

مجلس روز جمعه44/

1368-سخن حضرت علی علیه السّلام که فرمودند من برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هستم 781

1369-در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرکت داشتند 781

1370-قصهٔ شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السّلام با باری از زعفران برگشته بود 783

1371-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت 783

مجلس روز جمعه45/

1372-لا اله الا اللّه نصف عدالت است و الحمد للّه تمام آن 799

1373-حدیث سفینه 799

1374-سخن بعد از نماز صبح 801

1375-نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه 801

مجلس روز ترویه46/

1376-صفات شیعه 803

1377-قصهٔ مردی که همسایه اش حضرت علی علیه السّلام را لعنت می کرد 805

1378-قصهٔ کسی که شراب می نوشید قبل از اینکه حرام شود و بر کشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانیده زاری می کرد 807

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹